الحمد لله که کتاب مستطاب از تصنیف محمد اکبر عرف محمد ارزانی موسومه به
قرابادین قادری
در مطبع فخر المطابع دهلی باهتمام حافظ عبد الله ... طبع مزین گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنائی که شایان جناب مستطاب حضرت سبحانه و تعالی است بجز از ذات پاک بناید لیس به بندگان چنین
ذاتی را بغیر لا احصی ثناء علیک چه شاید سبحان الحکیم العظیم الذی له الکبریاء والجبروت و درود نامحدود که از ایزد
معبود با امر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بران حکم فرموده سزاوار درگاه عرش بارگاه نبی ما
سلطان الانبیاء محمد رسول الله است صلی الله علیه و سلم که مقصود از خلقت آدم و مراد از آفرینش عالم
وجود فیض آمود ایشان بوده علیه و آله افضل الصلوات فی الملک والملکوت اما بعد بر رای حذاقت پیرای
طالبان حرف تحقیق و نکته دانان قوی تدقیق محتجب نماند که اکبر وسائل و اجزل فضائل نزد باری خدمت
خلق او تعالی است برغبت و خاکساری چه خدمت و احترام خلائق که مرضاة ایشان بوده در حقیقت عبادت
و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله پیداست که چون عبادت که محض استغفار و استبشار است عبادت سنیده
و سنت آمده پس مرتبه مباشرت علم ابدان که متضمن انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادات است
و حسنات است اگر شدید بود و بنده و اهب العطیات در صدد پذیرائی باید لاجرم علاقه بخدمت مراتب قربات
خواهد بود بلحاظ این معنی درویش محبت کیش معروف به محمد اکبر بن میر محمد مقیم عرف محمد ارزانی بوعلی تحصیل

علوم

علوم دیگر در تصحیح مسایل طبیه تمام نموده بتجربه و عمل اوقات مبذول داشته و خدمت عباد را سعادت دانسته
بنیت آنکه این گدای بی سر و پای را بعد برآمدن ازین تنگنای تیره تیر از دعای مردم بهره باشد کتابی چند تالیف
نموده درین علم که بزعم این عاجز هر واحد از ان خالی از حسن و لطافت نیست و مسئول از عطیه کریم کارساز و بنده
نواز آنکه مولفات این فقیر مخلوقات را تا قیامت مروج داشته خلایق را بدان منتفع سازد و این عاصی را
از فضل خود بخشنودی مخلوقات خویش بنوازد و ما توفیقی الا بالله تالیف نخستین از ان مولفات تلخیص طب النبی
است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله تطبیق اقوال اطبا با احادیث شریف داده جمع نموده دوم طب الاکبر
است و سیوم مفرح القلوب و چهارم میزان الطب و پنجم تعریف الامراض و ششم مجربات اکبری و درین
زمان که سنه ۱۱۲۶ هجری یکهزار و یکصد و بست و شش است از عالم غیب بدان مامور شده که قرابادینی بنویسد که
بوفور فواید الی یومنا هذا کسی ننوشته باشد و چون غرض عمده از جمع تراکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت
بود و حصول انتشار در تحریر تراکیب بذیل اعلال مخصوصه احسن نمود بهمان ترتیب مرتب ساخته بمراعات حروف تهجی
بجا در هر جا و آنچه بعضوی مخصوص بود آنرا بهمان جا نگاشته و مشترک النفع را در بحث مقدم داشته و
مجربات هندیه را بترتیب علل در حرف دال هر محل مخصوص ساخته و در بسط کلام که لازمه مقام طب است
بهیچ چیز بقدر لا بد فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و طبیبان طبع بلند حسن سعی این مستمند مستور نخواهد ماند

فرد
از عزیزان دعا طلب دارم + زانکه بس عاجز و گنهگارم + و از آنکه این فقیر مرید جناب معارف مآب
محبوب سبحانی و مقبول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاوه دودمان مرتضوی حضرت سید عبد القادر جیلانی
است رضی الله تعالی عنه مستعینا ببرکات روضه المطهره این نسخه را بقرابادین قادری موسوم ساخته
مامول از درگاه شافی بالاستقلال آنکه ببرکت اهل بیت کرام و اولیای عظام بر کافه انام مفید سازد [illegible]
ذکر [illegible] اند که قرابادین لفظ یونانی است که بر ادویه مرکبه اطلاق میکنند و درین رساله بست و دو باب است

باب اول
در ادویه [illegible] اطریفل صغیر جهت تقویت دماغ و تصفیه ذهن و لون مفید است و ایضا باستفراغ متعدد و بواسیر
نافع است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر جمله برابر کوفته بیخته بروغن
بادام یا گاو چرب ساخته با عسل یا قند مقوم یا مویز یا کشمش مدقوق بسرشند و مقدار شربتی اگر دو چند کنند فعل دوا کم
[illegible] شربت [illegible] تا قبل الشیاعه [illegible] بود و هر چند عسل بیشتر حرارت و لطافت افزونتر و هر گاه قند عوض عسل ادویه [illegible]

عسل بهتر و عسل خام در حرارت و حدت زیاده تر و بد او تیت نزدیکتر و عسل کف گرفته برعکس آن خاصت اگر
با آب طبیخ باید و آنچه با مویز ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطریفلی که در وی پوست هلیله دارد نسبت با آنکه هلیله
کابلی تنها داشته باشد قوی‌تر و هرگاه داشتن اطریفلات تا دیر مطلوب بود روغن بادام
داخل نمایند بهتر است که بعید عن التعفن بود روغن گاو مفید تر لمشاکلة بمزاج
انسانی و استعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف معده می‌نماید و مضی
دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آمله اطریفل نیز بشیر می‌پرورند اولی آنکه
همچنان اندازند تربیت ناکرده شربتی از دو درم تا پنج درم **اطریفل کشنیز**
درد سر و چشم و گوش را که بسبب بخار باشد دور کند و ایضاً معده را قوت دهد و نسخهٔ او بعینه
نسخهٔ اطریفل صغیر است مع ازدیاد کشنیز و وزن کشنیز در اصل همچند یکجزو است یعنی جمله برابر
و بعضی در وزن کشنیز افزوده‌اند حتی که همچند جمله اجزا کرده و در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست
ولیکن آنچه در وی کشنیز کثیر بود کثیر المقدار و روزهای بسیار نخورند تا نسیان نشود و بدانند
که مستعمل در اطریفل تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک نزد اطبا همین است نه آنکه بعضی
زعم کرده‌اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بکار آرند **اطریفل کبیر** که جهت تقویت دماغ و اصلاح
سودا مفید است ایضاً بریاح البواسیر و نفخ معده و برص و بهق نافع پوست هلیله کابلی پوست بلیله
آمله مقشر تخم کرفس جبلی هریک شش درم شیطرج هندی نانخواه صعتر هریک دو اوقیه سنبل الطیب
حماما هیل باج هریک سه درم دارچینی دو درم فلفل سفید و سیاه نارمشک ... هندی هریک نیم اوقیه
نوشیادر نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن ادویه عسل بسرشند نسخهٔ دیگر اطریفل
کبیر در ادویهٔ معده بیاید **اطریفل افتیمونی** جهت مواد سوداوی و تنقیهٔ دماغ و جنون و
امراض باردهٔ دماغی است شربتش از دو مثقال تا پنج مثقال پوست هلیله کابلی آمله مقشر پوست
بلیله هریک ده مثقال ترید مجوف افتیمون سنائی هریک پنج مثقال شیطرج بسفایج اسطوخودوس ...
هریک سه مثقال انیسون نمک هندی هریک دو مثقال عسل سه چند **اطریفل زمانی** منقی دماغ و مسهل
اخلاط ثلاثه و مداومت او جهت تعلیم نزله و درد سر و مانع صعود بخار و جهت اقسام مالیخولیا خصوصاً مراقی و برای قولنج نافع

بود

بود و پاک کننده معده و قوت او تا دو سال باقیست و قدر شربتش برای اسهال کردن از چهار تا شش
مثقال و عند مداومت او هر روز از یک مثقال تا دو مثقال و دی لجمیع امزجه موافق است پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هریک ده مثقال تربد موصوف کشنیز
خشک هریک بیست مثقال پوست بلیله آمله مقشر گلسرخ طباشیر گل نیلوفر هریک پنجمثقال صندل
سفید کتیرا هریک سه مثقال روغن بادام شیرین شش مثقال دوکوفته بیخته بروغن چرب سازند و عناب
صد عدد و سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده با یک نیم وزن شیره هلیله و
یکوزن عسل کف گرفته بسرشند بعد مقوم مشک ورق نقره ورق طلا **اطریفل** که وسواس و مالیخولیا را
سود دارد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هریک ده درم افسنتین سنامکی شیطرج افتیمون
بسفایج تربد موصوف اسطوخودوس هریک پنج درم مصطکی سنبل جوزبوا هریک دو درم گاوزبان قرنفل
حجر لازورد حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه هریک چهار درم تخم کرفس انیسون هریک سه درم کوفته بیخته بروغن
بادام چرب ساخته با عسل مصفی یا مویز منقی بسرشند و اطریفل معرب از تریفلا است و تریفلا در هندی
هلیله بلیله آمله را گویند **ایارج فیقرا** دوائیست که نخستین تالیف شده و ایارج بکسر همزه لفظ یونانیست
بمعنی شریف و تفسیری دوای الهی چه بنا بر جلالت قدر او مضاف بحق ساخته اند و فیقرا بمعنی تلخ
است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است بدین اسم مسمی شده چه جزو اعظم درین ترکیب با صبر است
و خصوص صبر وار مسهل است و خصوص وار قابض هم و آنچه در لفظ ایارج فیقرا تا ذیل مسهل مصلح کرده اند
در صورتیست که صبر دار بود و آنچه تالیف او بقراط کرده و مقدم بر جمیع تراکیب است اینست سنبل
دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان مصطکی اسارون زعفران هریک جزوی صبر سقوطری دو چندی
یا سه چند همه شربتی دو درم بعسل و آب گرم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و گویند بگرده
ضرر دارد و مصلح او عناب و گویند حق ایارجات آنست که نزد استعمال در آب افتیمون
حل کنند بالجمله ایارج مسطور در تنقیه فضول دماغی و ازاله فالج و لقوه و استرخا و ثقل زبان
مجرب است و ایضاً جهت تنقیه طبقات معده و حل تهیج و دفع قی و قولنج و دفع وجع
مفاصل نافع و تغرغر بدان بعد اسهال در جلب رطوبات و زایل ساختن لقوه مفید

و بر مرغ بروغن چرب کرده و بشهد آلوده و بایارج گردانیده در حلق فرو آوردن و هیچ قوی برقی و اطبا
تقاضای حاجت و دلالت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانچه در صداع حار و جهت غثیان و سقه
گلسرخ بسبز ورق الاقماع بدل زعفران نموده اند و نیز در حاجت بتلطیف شدید عوض آسارون
کبابه مقرر کرده اند و برای منع تحج (?) که لازمه صبر است و دفع غائله او از امعا در ضعیف الامعا
افزودن اذخر واجب دانسته اند و بعضی بهمین غرض مقل یا خبز داخل کرده و برای
تنقیه کبد عصارهٔ غافث زیاده نموده و بعضی برای تلطیف اخلاط غلیظه قرنفل و جوزبوا و بسباسه
و جهت تنقیهٔ دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و جهت حاجت باخراج بلغم
کثیر اشحم حنظل ممزوج می سازند و ایارج شحم میخوانند و بدانند که عمل ایارج بطی است
مگر آنکه بعسل ممزوج باشد و آنچه صبر او مغسول بود ضعیف الاثر است اما به گرم مزاج
مفید و بغایت خاصه که بآب کاسنی مغسول باشد و طریق داشتن ایارج سه گونه است
یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه به دو چندان
عسل بیامیزند و وی پخته (?) و در سه سال اقوی است و قوتش تا چهار سال باقی می ماند
سیوم آنکه بآب مقل بسرشند و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است
و اسلم از غائله و همچون گفته که این اولی از غیر مشهود شده و قوت مقرص او تا شش ماه
باقی می ماند و استعمال صبر بر امتلاء معده روا نیست کذا فی بحر الجواهر **ایارج فیقرا**
که تخفیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی را زائل سازد و دفع بواسیر و بهار
کهن نماید اذخر انیسون قسط حطیانا قصب الذریره سلیخه عصاره افسنتین شاهتره زعفران
جعده هر یک یکدرم حشیش عصارهٔ غافث هر یک سه درم شربتی یکدرم و نیم و مولف این
یحیی بن ماسویه است و نسخه دیگر هم از او است که حشیش بجنبه (?) همه اجزاست و در بواسیر باید و شدید القبض
است ایارج فیقرا که جهت تنقیه فضول نیز مجرب است و علل ردیه دماغی را نفع دارد شحم حنظل ده مثقال اسارون (?)
فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل هر یک چهار مثقال زعفران صبر اشق حماما هر یک یک مثقال
سقمونیای مشوی شش مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کوفته بیخته آنرا بسرشند شربتی چهار مثقال ایارج

جالینوس صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش
را نافع است و عسر النفس و درد گرده و درد مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیه و الثعلب
و ریشهای کهن و بدن و استرخاء مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلسل البول مفید و منقی اخلاط غلیظه و لزجه
حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر است و مسهل فی زحمت و ذی برکت شحم حنظل غاریقون بصل الفار
مشوی سقمونیای مشوی خربق سیاه فرفیون سوغار یقون هریک شانزده درم بسفایج کمافیطوس
افتیمون سلیخه هریک هفت درم سکبینج زراوند طویل مدحرج فلفل سیاه و سفید
دار فلفل دارچینی جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون هریک چار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل
بسرشند شربتی چار مثقال همراه مطبوخی که مناسب هر مرض باشد و قوتش تا چار سال و گویند
تا شش سال باقی است و احسن آنکه عسل درین خام باشد یعنی آتش نادیده **ایارج** که ایارج
هوفسطیس نامند درد سر را که از بخار فاسد بود دو کند و جهت رطوبت معده و غم و خوف
و سائر علل سوداوی و بلغمی نفع دارد و قدر شربتش بدستور ایارج سابق حنطیانا زراوند مدحرج سنبل
سلیخه دارچینی هریک پنج درم فطراسالیون کمافیطوس فلفلمونیه اسطوخودوس هریک یکدرم و چار درم
حب البان زعفران هریک یکدرم و نیم صبر سیزده درم و نیم شحم حنظل شش درم با عسل بسرشند
ایارج لوغاذیا هم نفع ایارج جالینوس است و در باب اورام و بثور باید **اطریفل** کبیر فالج و
لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت هضم و باه مفید عاقرقرحا شونیز قسط فلفل
دار فلفل هریک ده درم سداب حنطیانا حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جند خردل شیطرج هریک پنج درم
عسل بلادر چار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده کلان ساخته جمله را در سه چندان عسل صاف بسرشند
و بعد شش ماه که در شعیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال **اطریفل** صغیر منافع اوست
هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر هریک ده درم سعد سنبل کندر فلفل زنجبیل عسل بلادر هریک پنج درم کوفته
بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل بلادر وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند
اطریفل که صرع را بغایت نافع بود پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس
هریک پنج درم جند بیدستر عود صلیب صعتر عسل بلادر هریک سه درم عسل صاف سه چند بطریق معهود بسرشند

بعده بساختن بروغن گردگان انقردیا لفظ رومی است بمعنی مشابه قلب وچون بلادر صنوبری
شکل است بدین اسم مسمی گشته وچون جزو اعظم این ترکیب هو است ترکیب بهمان اسم موسوم شده
ومعجون انقردیارا با بلادری ومعجون بلادر نیز خوانند وایضاً مسمی است بروایة الشیخ بنابر دفن
انار او در جو **انوشدارو** دواء هندی است وبغیر هانیز گویند وی در تقویت دماغ و
جمیع اعضاء رئیس مجرب است ومزیل خفقان وتفریح وتحسین لون وتطییب نکهت وعرق و سهی
ومشتهی وادمان او بغایت منشط حتی که از کثرت ضحک وتطییب نفس عارض میسازد وهمه
شبیه برعونت ودر ابطاء بشیب نافع وصاحب ذخیره گوید من اورا درامر باه وقوت دل عجیب الاثر
یافتم واین درویش مصداق اثر اوست ودر تقویت جگر وسوء القنیه قوی الاثر دیده پیش
از طعام وبعد او توان خورد شربتی از یکدرم تا سه درم گلسرخ از اقماع پاک کرده ششدرم سعد
کوفی پنجدرم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هریک سه درم زرنب بسباسه قاقلتین جوز بوا
قرفه زعفران هریک دو درم آمله مقشر یکرطل قند وعسل منزوع دو رطل در بعضی آمله پنجدرم اجزا ثلث
رطل می شود وکسی تحریر نموده اند وبعضی در شربتی اقتصار کرده وقند فقط نصف ورن آمله که نیم رطل
باشد مرقوم ساخته وبعضی قند پنجند آمله که یک رطل باشد داخل می سازند بالجمله زیادتی
وکمی در حرارت حسب کمی وزیادتی آمله است وهرچه در وی شیرینی کمتر دو ترشی دران غالب تر
وهرچه دران حلاوت فزونتر مرغوب تر وعسل وار گرمتر ولطیف تر وعند ازمان از تغیر محفوظ تر وقندی
در گرما ودر محروری مناسب تر وصاحب تحفة المؤمنین آنرا که آمله در وی برابر همه اجزا است
جوارش کندی خوانده وغیر آنرا نوشداروی هندی وصاحب قرابادین وجز آن از ثقات
بهمان نوشداروی هندی را جوارش کندی هم می گویند بلا تفاوت می تواند که اصل
نسخه هندی باشد وکندی مروج او گشته ومحتمل که تصرفی هم کرده باشد مقصود واحد است
وطریق ساختن آنکه آمله را در شیر گاو ویا گاو میش یا ترتر نمایند یک شبانروز اگر تر باشد وسه شبانروز اگر خشک بوده
بشویند بآب تا که زبوست وبوست شیر دور شود وآمله صاف گردد بعده در سه رطل آب شیرین بجوشانند تا که مهرا شود
وار غربال آهنی یا مسی قلعی دار بیرون آرند مالش داده تا تمام لب او مستخرج شود وبا قند وعسل مقوم ساخته

ادویه کوفته بیخته بسرشند با تیر سید و در ظرف سبز دارند باید که آمله کهنه نباشد و اگر تر بهر حد چه بهتر
و اجزای نوشدارو هر چند باریک تر سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجهٔ معده فقط مطلوب باشد
و بعضی در نسخهٔ مسطور مشک یکمثقال مروارید ناسفته و فرنجمشک و سازج هندی هر یک دو درم
افزوده اند و درینحالت مسمی میگردد بنوشداروی لولوئی و در تقویت ابلغ است و این دلیش
عوض آمله سفرجل کرده بهمان وزن و بهمان طریق غیر تر کردن بشیر و در ازالهٔ اسهال مزمن معائی
و معوی و دفع ادوخ دخانی عجیب الاثر دیده و با نوشداروی سفرجلی مسمی ساخت و بدانند که نوشدارو
آملی باشد یا سفرجلی خالی از حرارت نیست و امتزاج طباشیر با وی عند استعمال معدل حرارت
و اعانت دهنده بر حبس است و صندل سفید به ستوره و کافور از هر دو قوی تر **نوشداروی
لولوئی** که بهترین نسخها است و در تقویت اعضای رئیسه و ازالهٔ ضعف معده و بدن و دفع نقاهت
و انبعاث شهوت مجرب است طباشیر سپید ابریشم مقرض مصطگی زعفران سنبل مروارید کهربا گلسرخ
هر یک سه مثقال یاقوت ریوند آسارون سعد عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج سازج بسد
یشب سبز تخم بادرنجبویه درونج بهل زرشک بیدانه عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک دو درم آمله
نو درم قند و عسل بالمناصفه دو چند همه و نسخهای نوشدارو بسیار است درینجا بدانچه خلاصه بود اکتفا رفته
پاشویه که صداع و سرسام و جمیع آلام دماغ را بنابر جذب مواد باسفل نفع تام دهد و ایضاً حمیات را
در اواخر نوبتها بواسطهٔ افتتاح مسام و تسییل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر زود تر [illegible]
و استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارت بود نشاید تا بسبب گرمی آب کرب نیفزاید و اگر ناگزیر
باشد پاشویه که گرمی آب او میل بسردی کرده باشد بکار برند و در هر حالی وقت پاشویه رو ا سی
بابین ظرف و آب و وجه بیمار حایل سازند تا بخار بدماغ نرسد و اصل درین همین آب گرم است فقط و برای
تقویت جذب ادویه نیز می جوشانند اما آنچه در صداع گرم و در تپ بکار آید اینست گل بنفشه بیخ و گل خطمی دو چند گل
نیلوفر بیخ و شگوفه یا برگ بید قبضه سبوس گندم سه مشت و اگر مرض بارد بود بابونه و خردل و اکلیل و سعتر و امثال
آن مطبوخ کنند و طریق آنست که ادویه در آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف اندازند یا بهادران گذارند
و ساقها تا بالائی از اعلا یا مثل آن تا که خوش آید و طبیعت برداشت کند یا بهادران بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پاها

برآرند و منشفه خشک سازند و احسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایها تا زانو غرق باشند و تکرار عمل
حاجت در شبانروز دو سه بار توان نمود و نهادن دستها درین آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند
و هرگاه حرارت مشتد بود و جذب ابخره ضرورت افتد اقتصار بغسل اطراف بهتر از غرق آنها در آب
گرم بود چه نهادن اطراف در آب گرم عند حرارت قوی کرب می آرد و بدانند که هر وقت شدر حلبیت کرده
شود جهة جذب مواد واجب است که چون حل وی کنند نخست پایها در آب گرم گذارند تا ابخره منجذبه بجهت
سو آینده عود بصعود ننمایند و این قاعده ضروری و واجب الحفظ است چه بعد شدر حلبیت اگر نیز دحل
ارطبه یا شوبه نکنند بخار منجذبه دفعةً بر سر رود و آفت قویتر از اول پدید آرد. **بخور** که مقوی حس
و دماغ است و مزکی حواس و مزیل خفقان و غشی عود هندی قسط شیرین صندل سپید هر یک جزوے
مشک کافور هر یک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند و تبخیر کنند **بخور** که غیبت اسود دارد
باید که روز سیوم تبخیر کنند حاشا فودنج هر دو برابر در سرکه بپزند و نزدیک بینی دارند **ایضاً** جهة انقاب بر قطع
اخلاط غلیظه موی آدمی سوخته بسایند و بسرکه آمیزند و بر جبهه طلا کنند **بخور** که صداع حار مع ماده را
سود دهد بنفشه نیلوفر قضبان خطمی شعیر مقشر مرضوض جرادة القرع رطب جمله با هر چه ازینها بهم رسد در آب
بپزند و در طشت بریزند و قدرے روغن بنفشه یا روغن گل در آن آمیزند و نزد علیل نهند و بفرمایند که ردائے
بر سر پیچیده انکباب بران کند و آب را حرکت همیدهند تا بخار وی بر دماغ بر آید در روزی دو سه بار
این عمل باید کرد و اطراف با آب گرم باید شست **بخور** که صداع بارد مع ماده را نفع دهد مرزنجوش
فودنج بابونج اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام عاقرادویه پخته و سر پوشیده انکباب
بران نمایند و تنطیل این آب بر سر نیز نافع است **بخور** که صداع ریحی را سود دارد رازیانه با آب پخته
تبخیر نمایند بر سبیل انکباب **بخور** که زکام گرم را سود دهد باقلی در سرکه تر کنند و بر جمر نهاده تبخیر نمایند
و تدخین بورق آس و بورد یابس نیز زکام حار را نافع است **بخور** که زکام و نزله بارد را سود دهد بابونه
اکلیل الملک مرزنجوش در آب بپزند و بر بخار آن انکباب کنند و اگر سنگ گرم کرده در شراب اندازند
و بر بخار او انکباب نمایند همین عمل کند قنبیط و شونیز نافع است و کذلک تدخین لبنی رومی و
اطریفل عود قرنفل و مجموع **بخور** که زکام و نزله گرم را قطع کند سبوس گندم باقلا آرد جو صندل سفید

گل کرنجل گل سرخ بنفشه هر یک دو درم کافور دانگی ادویه در سرکه تر کنند و خشک سازند و باز کوفته بیخته وقت حاجت شیاف
بگلاب سرشته حبها بسته بسوزند و بینی به بخار آن دارند بخور که زکام و نزله سرد را سود دهد کندر میعه یابسه مر
قسط اسپند روس بساوی کوفته بیخته حبها ساخته تبخیر کنند در یکساعت قطع سیلان کند و بدانند که
تبخیر آنست که اجزای مائی و هوائی و ناری از جسم منفصل گردند و تدخین آنکه اجزای ارضی و هوائی
و ناری از جسم جدا شوند و در طب عموماً بهر دو وقت نیز ذکر مے یابد **فایده** مصروع را از تدخین قرن
ماعز و قنه و نیز کسان صرع در حرکت آید و کذلک از شم و تدخین خنفسا و ذراریح مسحوقین و کذلک از شم
اصل تفاح که مخلوط بمشک بود پس مصروع را اجتناب ازینها لازم باشد و گفته اند که جانشانه مصروع
در حالت صرع بسوزند اگر افاقت آید دلیل تعرض شدن باشد و الا فلا **حب شفا**
معنی وی برء الساعت است والحق که اثر او در بعضی علل فوراً ظهور میکند اگرچه در بعضی اندر
یک روز و اندر یک ماه و اندر یک سال نیز عمل مینماید بالجمله ترکیبی است عجیب و کثیر النفع و او جمیع
امزجه حاره و بارده رطبه و یابسه موافق است و جهت زکام و نزله و دوار و ظلمت چشم و طنین
ولقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و وسواس و قطرب و استیحاش سودا و
سهر مفرط و هذیان و منامات مزعجه و مضار خمار و ضعف اعصاب و استرخاء لثه و بلادت ذهن و بخر فم و
سیلان لعاب و نزف الدم و قولنج و مغص و درد معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد
و انواع استسقا و نهوکت بدن و کثرت عرق و نتن او و کسل و استرخاء و اقسام اعیا
و ضعف دل و خفقان مفید و برای تقویت باه و اذیت بلغم و تفتیت حصاة مثانه
و ادرار بول محتبس و احدار رمل و تعدیل اضعاف سوء مزاج معده و دل و تجوید هضم و انبعاث
اشتهاء طعام و تسکین آلام مفرط داخلیه و خارجیه نافع و مانع تشارب و [illegible]
و سرعت انزال و ادمان او بعد انزال امن دهنده از مضار وی و در قلع حمیات عتیقه و دفع نفس
الانتصاب و سعال بارد و سل سود مند و پادزهر جمیع سموم فلفل سیاه فلفل سپید بزر البنج
سفید هر یک بست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل
عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال ادویه جدا جدا کوبند بعده وزن نمایند و همراه عسل صاف

گذشته چند بار بود و بسر شده و شش ماه در جو بیاز ند و پس لعل آرند و مقدار شربت او نهایت نصف
مثقال است و اقلش دانگی و قوتش تا پنج سال باقیست و مؤلف نسخهٔ مسطور شیخ ابوعلی است
و اطبا در ثنای این نسخه اطناب کرده اند و درین مختصر آنچه صاحب شفاء الاسقام نوشته بود مرقوم
شده و بعد شعثا که ابو برکات تالیف کرده صاحب تحفه گفته که بهترین نسخه‌ها است و مجرب
هست دار فلفل دارچینی حنطیانه سلیخه جند بید ستر هر یک چهار درم سنبل تفاح اذخر زراوند طویل
هر یک ده درم افیون یک وقیه زعفران پنج درم فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم زنجبیل فودنج خشک
هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون و بزر الینج هر یک پانزده مثقال فوه آسارون هر یک ده مثقال
و نیم روغن بلسان یا روغن گل ده درم عسل چهارصد و پنجاه مثقال و ترتیب همانست که گذشت
و ایضا صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی با آب گرم ناشتا و وقت خواب
دهند در زمان بارد پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین
و نبات و در صداع بکنند و لقوه حبه با آب مرزنجوش سعوط کنند و در امراض حلق حبه بدهن
دارند و آبش ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه و در ضیق النفس
و ربو با آب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و معا با آب رطبه و اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع
سپرز بگلاب و خل خمر و در درد پهلو بشراب اصول و درد جگر با آب و عسل اگر از ماده بارد بود و اگر
از سده باشد بماء الاصول و بزر اسهال بماء الآس هرگاه ضبط شکم خود نتواند کرد و درد تهیگاه با آب
که گرم شده باشد در آفتاب در تابستان و در زمستان بگلاب نیم گرم و در تبها با لرزه هرگاه وجع
فواد باشد با آب و در تپ مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر با آب بذر قطونا و آب نیم گرم و در حصاة
با آب سداب یا آب برگ ترب و در سهر بطبیخ خشخاش و در بواسیر با آب کراث و در ثقل لسان
با آب سماق و در رعاف با سبب آب کاسنی و در ضعف باه و بهر تقویت او بماء الحمص مطبوخ و در
نقرس حبه هر روز فرو برد و در ادرار نفاس با آب حلبه و در تناول افیون بطبیخ ذاریج خنثی
و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و در لسع افعی حبه بدهند و چون قی
آید دیگر بدهند و همچنین سان می کنند تا که قی ساکن شود و نشان دفع سم مار آنست

که ملسوع بخواب رود و همچنین در زهر سم قتالی و در باده که در گرده بهم رسیده بود بطبیخ نخاله
و در ادرار حیض باب سماق و در احتباس خون حیض بطبیخ عناب و مویز و در قولنج بطبیخ
اصل السوس **پخته جوشش** که حفظ زیاده کند و لقوه و نسیان را دور سازد و برد معده
و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده و مثانه را مفید است و تصفیهٔ لون و تطییب دهن و
تقویت باه و معده و تفتیهٔ ریاح و ادرار بول میکند آب انگور پخته صد من گوشت بغلی فربه بست
من عود خام ده درم جوز بوا زعفران مصطگی خولنجان هر یک پنج درم خیر بوا کبابه زرنباد قرنفل
سعد بسباسه هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه یکدرم عسل ده رطل گوشت
گوسفند را در آب انگور جوشش دهند تا مهرا شود و ادویه نیکوفته در کیسه بسته و سر کیسه را نرم ببندند و
دران اندازند و هر لحظه از دست بمالند و گلاب نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند و بعد از
شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه و کبک و امثال آن بیفزایند و از گوشت گوسفند
چیزی کم سازند **تریاق** نام هر مرکبی است که بالخاصیت با سموم مقاومت کند یا ازالهٔ امراض بالخاصیت
نماید و از جمله کبار تریاقات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت
سم و وی با وجود دفع سم ازالهٔ امراض دماغی و غیر آن میکند چنانچه معروفست و در کتبها مسطور و
چون ساختن وی بنابر نایافتن اجزاء وی تعسر دارد بلکه تعذر ترقیم نسخهٔ او ننمود و بضبط خواص
وی نپرداخت و از آنکه درین دیار بسیاری آمده از عرب و فرنگ و بر سبیل تغلیب میفروشند علامات
اصیل او تحریر کردن واجب دانسته اند که علامات و امتحان وی آنست که اگر بسگ یا چوزهٔ مرغ
قدری بخورانند سم ندهند یا افعی بگزانند پس تریاق خورانند بجان ازالهٔ سم نماید و اگر شخصی اسقمونیا
خورانند و چون بعمل آید قدری از تریاق دهند اسهال بند و همچنان عمل میکند در قی شدید غالب و اگر
در دهن افعی اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای ماران اندازند همه بگریزند و اگر بدهن حلکرده آب بر کژدم اندازند
بمیرد و اگر قدری از ان در طشت که مملو از خون جامد بود اندازند و با انگشت دران حل کنند و ساعتی
بگذارند همه خون بسته مذاب شود و اگر تریاق ازین اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر باشد و از غایت کهنگی
باین حال رسیده یکبار سم نیاید و وی تا شصت سال بر کمال خود است و بعد ازین حکم معاجین کبار دارد

وبسیم نفع میکنند و بعضی گفته اند که نفع هم بروری است و هم بمبرودی و صاحب اقسرائی گفته
هذا لیس بحق بل ضرره للمحرورین عظیم و حق اینست که چون تریاق اصیل نایاب است دعوی صاحب
اقسرائی صحیح باشد والا تجربه این عزیز که قرشی را بر مسهل گفتن راوند تخطیه می کند در شرح
خود تجربه چندها که بانی تریاق بوده اند بعید دارد **تریاق النزله** که در منع انصباب مواد و رفع
سرفه عجیب است تخم کاهو ده درم بزر البنج سفید پوست خشخاش هر یک پانزده درم تخم خشخاش
سفید بست درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک پنج درم اسطوخودوس دو و نیم درم جمله را در آب
بخیسانند و بجوشانند و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند گاه سرخ و کشنیز خشک
درب السوس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا و مرصافی هر یک دو و نیم درم نرم سوده بیامیزند شربتی
سه مثقال **شیاذریطوس** معجونی است که باسم ملکی از ملوک یونان که واضع او بود
موسوم شده و جهت صداع و صرع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض عتیقه مزمنه و انواع
سوء مزاج بارد رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم و ربو و جذام
و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است و اسهال بی مشقت کند
و ادرار بول و حیض نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط
فاسد پاک سازد و بادها دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ نیکو نماید صبر سقوطری
پانزده درم غاریقون بست درم زعفران دارچینی وج مصطکی روغن بلسان هر یک سه درم ریوند چینی
یکدرم و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سیاه و سپید دار فلفل مرمکی جنطیانا حب بلسان فقاح اذخر مومیا ما
هر یک دو درم کماذریوس بسفایج افتیمون هر یک چار درم اساروں سلیخه سقمونیا هر یک شش مثقال سنبل سه درم
و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان چرب ساخته باشد چندان عسل سرشند شربتی چار مثقال و قوتش تا چهار
سال باقیست **شیاذریطوس** دیگر که در منفعت قریب باول است صبر سقوطری سی درم غاریقون
بست و دو درم وج زعفران دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه هر یک سه درم کماذریوس فلفل ابیض اساروں
عود بلسان هر یک دو درم فلفل سیاه جندبیدستر هر یک چار درم ریوند چینی موسنبل هر یک چار درم عسل
سه چند همه شربتی چار درم با آب گرم **حلاب** در حرف المیم بیاید تلطیف ما را تسکین حواریش که خلط صفرا

وکیان

ونسیان دور کنند زنجبیل نانخواه هریک ده درم شونیز بلیله کابلی هریک پنج درم عسل دو چند شربتی یک مثقال

وجوارش بضم جیم و کسر را مهمله و شین معجمه معرب گوارش است یعنی هاضم و تصحیف او جوارشن است

بالحاق نون بعد شین و فرق در جوارش و معجون آنست که اجزا جوارش شیرین خوش مزه و خوشبو میباشد

بخلاف معجون که در وی این قید نیست و ایضاً قوام جوارشها غلیظ میکنند بنحیکه چون خشک شود

بانگشت بشکند پس او ویه آمیخته بر طبق یا بر سنگ پهن ساخته قطعه قطعه ببرند چنانچه مشهور است

بخلاف معجون که قوام وی اصلا بدین حد نمیسازند **جوارش جالینوس** خواص بسیار دارد و مقوی

معده و مطیب دهن و کاسر ریاح و مانع بسیاری بول که از سردی مثانه بود و رافع سعال بلغمی و بواسیر و نقرس

و قوبا و بهق و حصاة کلیه و مثانه و حافظ سیاهی موی و در تقویت باه مجرب است و گفته اند هر که بیست

روز بدین جوارش مداومت کند از جمیع امراض مذکوره ایمن بود سنبل قاقله سلیخه دارچینی

خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل قسط بحری عود بلسان آسارون تخم سورد

قصب الذریره زعفران هریک دو درم مصطکی ده درم قند سپید پنج درم عسل دو چند شربتی دو مثقال

یا سه مثقال پیش از طعام و بعد او توان خورد و بعضی خطیبا تا سه مثقال اضافه کرده اند **مفرح** یعنی تازه

کنندی است و نزد اکثر نوشداروی هندی همین است و بعضی فرق می کنند بینهما و میگویند که اجزا هر دو واحد

است مگر در وزن آمله تفاوت دارد چه در نوشدارو آمله سه چند دیگر اجزا است کسری کم و در مفرح آمله

همچند دیگر اجزا است چنانچه در نوشدارو نیز گفته شد **گلنجبین گاوزبانی** که جهت تفریح دماغ و دفع ماده سودا

تقویت دل مجرب است گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید دو من بطریق معروف باهم بسرشند و اگر تازه نباشد خشک آنرا

بگلاب تر کرده توان ساخت گلقند که از **گل** به سازند بدستور مسطور وی نیز در تقویت دماغ و دل مثل آنست

و شدید التفریح و در ادویه معده بیاید **حب بنفشه** صداع گرم و در مدر را نافع است بنفشه دو درم تربد یکدرم رب السوس

نصف درم محموده مشوی ربع درم کثیرا دانگی حب یک شربت است و قانون در حبوب آنست که از وقت تناول یکروز پیشتر

بسازند چه حب سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده حلق و مری آزرده گرداند

و ایضاً در معده زود نمی گدازد و آنچه فور ساخته شود بنا بر افراط نرمی در مری می چسپد و زود بمعده

نمیرود و ایضاً زود حل می گردد و ذلک لیس بمطلوب ازینجا است که در اکثر حبوب اوزان

ادویه زیاده از یک شربت نوشته اند حب العافیت جهت صداع و شقیقه و ثقل سر
و وجع عین و مفاصل مجرب است تربد موصوف یکجزو شورنجان هلیله زرد هریک نصف جزو گلسرخ بنفشه افتیمون
ملح هندی انیسون سقمونیای مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج هریک ثلث جزو حبها سازند شربتی
دو درم و نصف حب شبیار که تنقیه سر و ناحیه دل از سودائی که متولد شود از بلغم تربد موصوف
افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هریک یکجزو ایارج فیقرا یکجزو و نصف عود هندی نصف جزو
حبها سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و هرگاه تولد سودا از صفرا بود باین نسخه سازند تربد موصوف
افتیمون سنا مکی شاهتره هریک یکجزو و ثلث صبر دو جزو لاجورد مغسول گلسرخ هریک دو ثلث
یکجزو مصطگی پوست هلیله زرد هریک یکجزو و ثلث بآب شیرین حب سازند شربتی چهار درم و
هرگاه ماده علت سودای محض بود باین نسخه سازند پوست هلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هریک یکجزو
فیقرا یکجزو و نصف اسطوخودوس دو ثلث جزو خربق سیاه ربع جزو مصطگی عود نی بسفایج
هریک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو بآب سیب شیرین حب سازند شربتی دو درم و چون این
حب بشب مستعمل می شود بدین اسم موسوم شده و بهر دو آنکه جهت تنقیه دماغ و چشم و گوش استعمال
کنند باید که بشب مستعمل شود و وقت خواب کردن تا بسبب سکون و نوم لبث دوا در معده بیشتر
شود و جذب مواد دماغی کما حقه کند و آنجا که مریض متنعم بود و حبوب مره را نتواند بلع کرد تنقیه
بجلاب مقوم یا بعسل یا بدیگر حیل که معروف است توان نمود حب شبیار نوع دیگر
که در صداع و تاریکی چشم نبرد و باصره را قوت دهد و درد معده دور کند صبر سقوطری سه درم گلسرخ هلیله زرد مصطگی
تربد هریک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یک تا سه مثقال حب صبر
که صداع بلغمی و دوی را که بسبب بلغم باشد سود دهد صبر سقوطری شش درم مصطگی چهار درم گلسرخ سه درم و ثلث درم
تربد موصوف ده درم کوفته بیخته بمقدار نخود حبها سازند شربتی از ده تا پانزده حب و یک نسخه حب صبر
که بفالج و لقوه نافع است در بحث وجع المفاصل بیاید حبیکه مالیخولیا را نفع دارد ایارج فیقرا افتیمون هریک چهار درم
حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون هریک دو درم سقمونیای مشوی یکدرم قرنفل بحری بیست عدد کوفته بیخته بآب سفرجل حبوب سازند
شربتی یک مثقال در هر هفته یکبار باید داد مجرب است حب کوکالی اعضای سر و معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را

نافع باشد و چون یکدرم ازین حب و یکدرم ایاره فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول شود
و اخلاط فاسده را از بدن بیرون آورد صبر سقوطری سقمونیای مشوی شحم حنظل عصاره افسنتین مصطگی هر یکی
دانگی و نیم مقل دو دانگی کتیرا نیم دانگ با آب حب سازند یک شربت است **حب ایارج** سبات را که از برودت
و رطوبت بود نفع دارد فیقرا یکدرم شحم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم سقمونیا نصف دانگ
مقل دو دانگی با آب کرفس حب سازند **حب قوقایا** که **حب جالینوسی** نیز گویند صداع و درد چشم را نافع
است و فضلهای غلیظ از بدن فرود آرد و قائم مقام ایارجات کبار است صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطگی هر یک
یکمثقال سقمونیای مشوی شحم حنظل هر یک نیمدرم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی یکمثقال قوقایا بلسانی سر را
گویند و این حب در تنقیه سر مخصوص است بدین اسم مسمی شده **حب قوقایا** تالیف محمد بن زکریا که جهت صداع
رطبه دماغی مفید است فیقرا یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیمدرم شحم حنظل ثلث
درم جمله یک شربت است **حبیکه** صداع را مجرب است بسیل شبیار بخورند فیقرا هلیله کابلی غاریقون هر یک
یک درم **حبیکه** دوار را مجرب است اسطوخودوس فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل دو دانگی غاریقون نیم مثقال ملح
هندی دو دانگ **حبیکه** رعشه و فالج را سود دارد فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم ملح هندی دو دانگ
شحم حنظل ربع درم کوفته بیخته با آب حب سازند و همراه آب نیمگرم بدهند **حب فرفیون** که رعشه و فالج و صرع
و جمیع امراض بارد بلغمی را سود دارد فرفیون غاریقون مقل سکبینج شحم حنظل هر واحد یک جزو صبر سقوطری دو جزو جمله
بکوبند و بحریر بیزند و سکبینج و مقل را با آب گندنا حل کنند و ادویه با آن بسرشند و حبها سازند شربتی برای قوی دو درم برای
ضعیف یکمثقال **حب افتیمون** که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد افتیمون ده درم غاریقون بسفایج هر یک
پنجدرم شحم حنظل دو درم و نصف ملح نفطی قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب بسرشند حبها سازند شربتی دو درم و
نصف **حب برملکی** که تنقیه دماغ و اطراف کند و اورام را سود دهد وقت خواب بخورند شحم حنظل صبر هر یک نیمدرم
زعفران سنبل الطیب دارچینی حب بلسان اسارون مصطگی افسنتین سقمونیا تربد هر یک یکدرم سلیخه نصف درم با روغن بادام شیرین
آلوده حبها سازند بعد یک هفته بیرون نمودن شربتی دو درم و برملک وزیر عبد الملک بود و مشهور است **حب منتن** که
فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل و نقرس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر را نفع دارد و مدر طمث است
سکبینج اشق جاوشیر مقل شحم حنظل حرمل صبر سقوطری تربد لوست بلیله زرد انزروت

جمله برابر انزروت در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم
حب منتن کبیر نسخه دیگر که قایم مقام ایارجات کبار است و هم منفعت با ول فیقرا ده درم شحم
حنظل هشت درم قنطوریون دقیق ماهیزهرج هریک پنجدرم فرفیون دو درم و نصف جندبیدستر زنجبیل حلتیت
سکبینج جاوشیر شیطرج خردل فلفل هریک یکدرم حب منتن صغیر بارد که در صیف استعمال توان کرد شحم
حنظل پنجدرم کتیرا اسورنجان لوزبیدان ماهیزهرج هریک ثلث درم هلیله نصف درم و این یک شربت است حب
ذهب که تنقیه مواد حاره راس کند صبر ده درم تربد موصوف هفت درم مصطگی ورد احمر هر واحد دو درم نصف زعفران
نصف درم پوست هلیله زرد پنجدرم سقمونیا سه درم و نصف شربتی دو مثقال حب ذهب نسخه دیگر جهة اوجاع
راس و جلاء بصر و تنقیه بدن صبر بیست درم پوست هلیله زرد ده درم مصطگی کتیرا زعفران سقمونیای مشوی
هریک سه درم ورد احمر پنجدرم شربتی دو درم تا دو درم و نصف حب ذهب نسخه دیگر که صداع و درد و ابتداء
نزول ماء را سود دارد صبر سقمونیای مشوی هریک یکمثقال پوست هلیله زرد تخم کاسنی هریک دو مثقال تربد موصوف
هفت مثقال شربتی یکدرم و نصف حب ذهب تالیف رئیس الفضلا حسین بن عبدالله بن سینا جهة تنقیه
اخلاط ثلثه از سر و بدن و حفظ صحت و تفتیح سده و عسر التنفس و درد پهلو و پشت و پا و تندی باصره و هضم طعام
و ادرار بول و رفع بخار نافع است و مداومت او مغنی است از جمیع ادویه و قدر شربتش تا دو مثقال صبر بیست درم
پوست هلیله کابلی ده درم گلسرخ پنجدرم سقمونیای مشوی زعفران مصطگی کتیرا هریک سه درم عنبر ورق طلا هریک چهار
قیراط مرجان یاقوت سرخ مروارید هریک سه قیراط و مؤلف تذکره جهة مسلولین و اصحاب ریاح عود سنبل اسارون هریک
چهار درم زیاده کرده و جهة مفاصل و عرق النساء مانند آن غاریقون اشق تربد انزروت عاقرقرحا سورنجان
هریک سه درم و جهة منقرادین با اصل نسخه هلیله زرد و بنفشه هریک پنجدرم و جهة بخار مرزنجوش و کشنیز هریک
پنجدرم و جهة ضعف جگر طباشیر بدل مرزنجوش و کشنیز و جهة سودا با اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی نیمدرم اضافه کرده ادویه کوفته
بیخته با گلاب و عرق بید و کرفس و رازیانج حب سازند و قوتش تا دو سال باقیست حب فالج جهة کسیکه جانب راست
فالج بهم رسد و قادر به تکلم نباشد و زبان او ثقل بهم رسانیده باشد مجرب است تربد موصوف ایارج فیقرا هریک شش
مثقال سورنجان حب النیل هریک سه مثقال شحم حنظل شیطرج هریک دو مثقال لوزبیدان وج عاقرقرحا دارفلفل
هریک یکمثقال و نیم سکبینج جاوشیر نیم مثقال ازرق فرفیون جندبیدستر هریک نیم مثقال ادویه کوفته

بحریر

حب شیطرج با آب گرم ۳ درم ... از ند شربتی ۳ درم ... بسرشند و حبها سازند شربتی ۳ درم با آب گرم و صموغ را در آب کنند تا حل گردد و با هم بسرشند و حبها سازند به تجربه بهجت

جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و احتباس طمث نافع است تربد موصوف ده درم صبر بست درم زنجبیل

خردل سپید شیطرج هندی ملح هندی وج هریک دو درم فلفل دار فلفل عاقرقرحا هریک یک درم فانید چهار درم

با آب کلم حبها سازند شربتی تا ۳ درم با آب گرم **حب سکبینج** تالیف جالینوس جهت لقوه و فالج و

جمیع امراض بارده و استسقا نافع هلیلجات ثلثه آمله هریک شش درم زنجبیل دارچینی سکبینج هریک پنج مثقال

فلفل دار فلفل اسارون هریک ۳ مثقال مر تخم کرفس نانخواه وج سلیخه شیطرج حب بلسان هریک

دو مثقال مصطگی شانزده مثقال غاریقون ده مثقال شکر طبرزد سی مثقال صبر سقوطری چهارده

مثقال مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه بدان بسرشند و مثل فلفل حبها سازند شربتی تا دو مثقال

با آب نیمگرم وقت خواب و باید قبل از استعمال و بعد او یک روز پرهیز نماید **حب اصطمخیقون** جهت تنقیه سر

و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض سوداویه خفقان و ضعف معده و گرده نافع است

صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون هریک شش مثقال سقمونیای مشوی غاریقون شحم حنظل هریک ۳ مثقال

سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی وج اسارون عصاره افسنتین عود مصطگی بیخ اذخر زراوند مدحرج

دارچینی هریک یک مثقال و بعضی ایارج زیاده میکنند و بعضی هلیله و تربد **حب اصطمخیقون** تنقیه سر کند از

اخلاط ثلثه و تفسیر اصطمخیقون منقی است و هو بالخارالمجیة المکسورة فیقال حب النیل صبر هریک ده درم تربد

هلیله زرد افتیمون بسفایج سقمونیا هریک پنج درم شحم حنظل ۳ درم و ثلث سنا مقل هریک دو درم با آب رازیانه

حب سازند شربتی از ۳ درم تا چهار درم با آب انیسون **حب اصطمخیقون نسخه دیگر** که در تنقیه دماغ

و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است پوست هلیله کابلی شش درم آمله افسنتین غاریقون هریک ۳ درم

اسارون انیسون تخم کرفس هریک دو درم تربد موصوف هفت درم افتیمون پنج درم قنطوریون درم قرنفل یک درم

فانید چهار درم فانید را در آب بگدازند و دو درم سقمونیا در آن حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب

سازند شربتی از ۳ درم تا چهار درم **حب صرع** فیقرا نیم مثقال افتیمون بسفایج اسطوخودوس نمک هندی

غاریقون هریک نیم دانگ تربد موصوف پوست هلیله زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا هریک دانگی کوفته بیخته

با آب حب سازند جمله یک شربت است **حب صرع** بنسخه دیگر صبر یک درم غاریقون نیم درم

تخم حنظل دو دانگ سقمونیای مشوی دانگی و نیم مصطکی سنبل هریک دانگی حب سازند و بطبیخ اسطوخودوس بنوشند **حب استرخا و صرع** قیقرا تربد موصوف غاریقون هریک یکدرم بوزیدان اسطوخودوس عود صلیب هریک نیمدرم تخم حنظل مصطکی هریک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ بآب رازیانه حب سازند و این یکشربت است **حب جبنگیه** در ازاله رعشه خاصیتی عجیب دارد عاقرقرحا جندبیدستر شیطرج بزرالبنج هریک سه درم سکبینج تخم حنظل هریک چار درم قیقرا پنجدرم شربتی دو درم تا نصف **حب سبات سهری** بنفشه دو درم پوست بلیله زرد تربد موصوف هریک یکدرم نمک هندی رازیانه تخم کرفس هریک نیمدرم سقمونیای مشوی دانگی و نیم بآب خالص حب سازند و این یک شربت است و اگر خواهند دو شربت کنند **حب لقوه** تربد موصوف یکدرم و نیم قیقرا افتیمون هریک چار دانگ سورنجان نیم درم ماهی زهره زنجبیل هریک دو دانگ سقمونیای مشوی مقل هریک دانگی بآب حب سازند یکشربت است **حب تشنج و رعشه** سفرجلی مسهل سه درم تربد موصوف یکدرم و نیم سورنجان چار دانگ بوزیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق هریک دو دانگ بآب حب سازند یکشربت است **حب اختلاج** تربد موصوف یکدرم و چار دانگ افتیمون نیمدرم عصاره غافث عصاره افسنتین هریک دانگی و نیم تخم حنظل مقل انیسون مصطکی هریک دانگی بآب حب سازند یکشربت است **حب لاجورد** ماليخوليا و جمیع امراض سوداوی را نافع است لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون سقمونیای مشوی هریک یکدرم غاریقون پنجدرم افتیمون بسفایج هریک چار درم قیقرا اشتدرم بآب کرفس حب سازند شربتی سه درم **حب العشرة** لقوه و رعشه و فالج را نافع است فلفل زنجبیل دارفلفل شیر آمله سعد مصطکی دارچینی سنبل سلیخه اسارون هریک دو درم صبر بیست درم بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم **حب جبنگیه** دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند پوست بلیله زرد شش درم پوست بلیله آمله هلیله کابلی سرخ نمک هندی هریک دو درم قیقرا پنجدرم شاهتره سقمونیای مشوی عصاره افسنتین هریک سه درم تخم کرفس نیمدرم غاریقون چار درم کوفته بیخته بآب کاسنی حب سازند شربتی سه درم **حب منشط** اسارون سنبل زعفران مصطکی هریک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی هریک یک مثقال بزرالبنج سپید فلنجمشک هریک سه مثقال افیون نیم مثقال تخم خرفه نیم مثقال تخم کرفس دارچینی ریوند دو مثقال بسباسه یکمثقال بگلاب حب سازند **حب نشاط** کر تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات و سرفه حار و سل را سود دارد و باضمرا

حب مسهل جمیع امراض دماغ را نافع تربد سفید ۸ درم تخم حنظل ۴ درم سقمونیا ۲ درم ملح هندی ۲ درم جندبیدستر ۲ درم سکبینج ۲ درم افتیمون ۲ درم کوفته بیخته نیم ماشه هر صباح بخورد شوربای مرغ یا کبوتر دشتی بعد عمل بنوشد

قوت دهد و نشاط آرد و باه مخرورین بیفزاید و منع استعمال نماید کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هریک پنج مثقال
افیون هفت مثقال حب المحلب مروارید کهربا یاقوت هریک یکمثقال با لعاب بهدانه حب سازند و مشک یکدانگ گاهی
اضافه می شود **حب نزله** زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس نشاسته هریک
برابر حب سازند **حب دیگر** برای نزله و زکام مجربست صمغ عربی کتیرا نشاسته دارچینی هریک پنج مثقال رب السوس ده مثقال
جند بیدستر یکمثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران یکمثقال بقدر فلفل حبوب سازند یا کثر شربتی تا ده عدد دیگر
جهت کسیکه او را زکام و نزله اکثر رنج دهد سود دهد کتیرا مغز بسول تربد موصوف رب السوس همه را برابر کوفته بیخته حب سازند
شربتی دو درم وقت خواب **حب دیگر** نشه آورد و اشتها پدید کند و قوت باه افزاید و در امساک نظیر ندارد و کسی را که
باین اعتیاد کند بگلو نمی افتد بهتر آنکه بنگ و افیون ندارد پوست اترج فرنجمشک سنبل کبابه قرنفل بسباسه سعد زرنباد
کشنیز خشک جوز ماثل بزرالبنج مشک عنبر هریک یکمثقال مصطکی وج گلسرخ صندل هریک دو مثقال جوزبوا بیخ لفاح
ماه فرفیون زعفران هریک سه مثقال جندبیدستر گاوزبان هریک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هریک بست و پنج
عدد بگلاب حب سازند **حب الشفا** محافظت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل افیون شود زنجبیل جوزبوا هریک
دو درم ریوند چینی سه درم جوز ماثل نه درم کوفته بیخته با دو چندان عسل مقوم معقود سرشته و قدر فلفل حب سازند
شربتی یک حب **حب الشفا نوع دیگر** جهت درد سر کهنه و نو گرم و سرد نافع است و در جمیع علل بارده و حاره
و تبهاء مزمنه و نائبه مفید و در تب قبل از نوبت باید داد و برای تسکین وجع قولنج مجربست و مداومت او بعمر طبیعی
میرساند بشرط توافق تقدیر و حافظ صحت است و مزیل شکن بدن و برپا دارنده جوانی و افیونی اگر ترک افیون کند
باستعمال این حب ترک توان کرد تخم جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هریک چهار درم صمغ را
در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته و قدر نخود حبها سازند از دواهای عظیم النفع است و مجرب حب
الشفا نسخه دیگر که مسمی است **بحب بدل** جهت درد سر مزمن ضعف معده و جگر و او قاطع عادت
افیون است تا توره سیاه یکمثقال زنجبیل دو مثقال ریوند سه مثقال بقدر نخود حبها سازند از دو تا سه عدد بقدر
مزاج هر یکی میتوان خورد **حب دیگر** نشاط آرد و هضم و مشتهی و قوی الامساک است زبیب صد دانه پنج شونیز
سه مثقال کوفته و زبیب را با آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا که آب تمامه جذب شود
و وقت حاجت قدر حبه استعمال نمایند و اگر شکر او قوی‌تر خواهند با برگ شیرازی که ورق الخیال است

بجوشانند حب عنبر که تقویت دماغ و دیگر اعضای رئیس و تعطیر دهن نافع است و جهت نعوظ مجرب بعد شش
ساعت نعوظ می آرد و شستن بدن با آب سرد مزیل اوست و داشتن وی در دهن موجب ادامت نعوظ و تطییب
دهن است بیخ بهمن مایه شتر اعرابی سه مثقال مشک مصطکی قرنفل هر یک یک مثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هر یک
دو مثقال کوفته بیخته بقدر فندق حب سازند و روزی یک عدد بخورند و از عقب آن شراب یا شیره یا آب
تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حب تا نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازان هم
میل تواند کرد حقنه لینه که سرسام و جمیع امراض حارهٔ دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد
عناب سپستان شعیر مقشر نیم کوفته گل بنفشه سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد
در سه رطل آب جوش دهند تا رطلی آید بپالایند و شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه یا بادام روغن کنجد هر یک
ده درم آب کامه پنج درم هم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند بدو نوبت و اگر قدری قوی تر خواهند بقدر هم
مغز فلوس خیار شنبر نیز داخل نمایند حقنه که استرخا و فالج و سکته و جمیع امراض بلغمی را نافع است
سنا پنج درم شبت بابونه کافیشه نیم کوفته بید انجیر نیم کوفته هر یک کفی برسیاوشان بادرنجبویه قنطوریون دقیق هر یک
دو درم شکر سرخ پانزده درم انکامه ده مثقال آب برگ چقندر روغن زیت هر یک ده درم نمک هندی
بوره ارمنی هر یک نیم درم بطریق معهود عمل نمایند و بدانند که بهترین معالجات در امراض دماغی حقنه است و در کم
کردن یا زیاده نمودن ادویه طبیب حاذق مختار حقنه که سکته را قوی الاثر است شحم حنظل نیم درم قنطوریون دقیق
عرطنیثا خربق ابیض هر یک کفی در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند بپالایند و نصف ازوی گرفته حقنه کنند
و اگر زود بر آید از نصف رطل که باقی است اعاده حقنه نمایند تا رطوبات کثیر بر آید و این حقنه در وقت علت
بکار می برند حقنه اینهم بس اکثیر النفع است شحم حنظل قرطم نیم کوفته کتان بزر الانجره پوست بیخ کبر
هر یکی کفی فودنج دسته در سه رطل آب بپزند چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین همراه نصف اوقیه
زیت حقنه کنند حشایش حاره که در صداع بارد و دیگر امراض بارد دماغی بدان انکباب کنند و بنا بر تحلیل
و استحمام سود دهد بابونه اکلیل تمام جلبه مرزنجوش نخالهٔ خطمی قیصوم شبت فودنج شیح جملة او بعضها
در قمقمه سربسته بپزند سر بخار آن بدارند حشایش بارده که جهت تبرید و ترطیب دماغ در صداع حاره و سرسام
و جمیع امراض گرم دماغی و برای علل مبیّن بدان انکباب کنند ورق القرع و جراده او کاهوی تر و تخم

او کوکنار و تخم او بنفشه نیلوفر تفاح شاهسفرم اطراف خلاف جمله را هرچه دست دهد در آب بریخته
انکباب کنند و تغلیل باین آب نیز نمایند **دیاقوذا** منع نزلات کند و سرفه خشک را بالخاصیت نافع است
و وی عبارت است از شربت خشخاش که در وی خشخاش با پوست پخته باشند کوکنار که تخم از وی بر نیاورده
باشند بست عدد تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم خبازی بهیدانه شیرین هر یک پنج درم اصل السوس بست درم مویز منقی
ده درم جمله در شش رطل آب باران بخیسانند دو شبانروز پس بآتش نرم بپزند تا بنیم آید و صاف
کنند و یکمن قند سفید افزوده بقوام آرند **دیاقوذا** دیگر خشخاش سپید و سیاه مع پوست هر یک ده
مثقال بنفشه صمغ عربی هر یک پنج مثقال اصل السوس سه درم آب انار شیرین بست مثقال قند سفید صد درم
شربت سازند چنانچه رسم است و دیگر نسخهاء دیاقوذا در شربت ذکر یابد **دواء السنه** دواء الملوک نیز گویند
حواس را قوی کند و دماغ را جهة اوجاع مفاصل و بواسیر و نواصیر و برص و بهق سپید و جذام نافع است و باه
بیفزاید و هر که استعمال او نماید یکسال موی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این معجون از اطبای
عرب است و بنابر استعمال کردن او تا یکسال بدواء السنه موسوم شده و بنابر جلالت قدر بدواء الملوک
مسمی گشته هلیله سیاه بلیله آمله هر یکی سی هشت مثقال و شونیز بست و چهار مثقال فلفل اشق دار فلفل فلفلمویه
زنجبیل هر یک بست و دو مثقال قاقله نارمشک سعد هر یک دو مثقال کبابه عسل بلادر هر یک شش مثقال فانید
شش صد مثقال فانید را در آب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته مع عسل بلادر در آن سرشند و اقراص سازند
هر یک دو مثقال و دانگی و نیم و هر بامداد یک قرص از آن بخورند و در آن سال که این معجون استعمال کنند از حموضات و
لبنیات پرهیز نمایند **دوائیکه** بیهوشی آرد و سهر مفرط زائل کند و این دوا در قطع عضو و عدم درک وجع او عمل
می شود و نادر است و در علم جراحی رکن عظیم افیون بزرالبنج بیخ لفاح جوز ماثل که تا تازه باشند تخم کاهو جمله
برابر بگیرند و کوفته با نمکوب سازند و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدری که درین طبیخ خیسانیده شود
بنهند تا آنکه خشک شود پس بدستور ادویه مسطور دیگر جوش دهند و گندم مذکور در طبیخ مذکور باز تر سازند تا خشک
شود و باز همچنان میکنند تا پنج کرت تمام گردد بعده گندم خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت از ده دانگ
تا دو دانگ ازین بسایند و بخورانند و چون خواهند بهوش آید چند قطره سرکه در بینی اندازند و بدین تعهد
کنند تا باقصا رسد یعنی برسد اثر او و باقاقت آید **دوائیکه** همین عمل دارد افیون پنج درم خشخاش سیاه

ده درم تخم کاهو بست درم جمله اندر سه رطل آب بجوشانند تا که برطلی باز آید پس گندم ربع رطل دران بجوشانند
تا که آب جذب شود و خشک کنند و نهند و وقت حاجت بکوبند و یکمثقال هر که را بدهند بیخود شود **نوع دیگر**
شوکران تخم کاهو هریک سه درم بزر البنج خشخاش سیاه هریک پنج مثقال جمله را کوفته بیخته با قند مقوم سرشته
یکمثقال ازین بیهوشی آرد **دواء المسک حلو** جهة صرع ولقوه وفالج مفید است و دیگر اقسام دواء المسک
در علل قلب بیاید که ذکر آنها در انجا الیق است **دوائیکه** درد سر صفراوی را نافع است آمله برنگ کسلوی
زنجبیل بالچهڑ صندل سپید پنج سوسن مویز نبات کشنیز هریک نه درم کوفته بیخته با شیر و شهد در روغن ستور سرشته
بخورانند و اگر کفایت نکند مسهل دهند و کاکچنک که اتراشتی گویند با شاخ و برگ بکوبند و بجوشند و بخار او رسانند شندر پنج و صندل
سفید پنج بید انجیر با آب بسایند و طلا نمایند **دوائیکه** درد سر خونی را مفید است پت پاپڑه کشنیز
مویز هریک دو درم جوشش دهند و بنوشانند **نوع دیگر** پنج بانسه یکدرم بجوشانند و شش درم عسل در روی انداخته
بنوشند شیر گرم و اگر فصد یا حجامت پس سر مقدم دارند نافع است **دوائیکه** درد سر بلغمی و انچه سببش
برودت باشد دفع کند قرنفل زنجبیل فلفل بر پیشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تقلیل غذا فرمایند **نوع دیگر**
بلیله زنجبیل کشنیز سبز هریک یکدرم در آب جوشانیده بخورانند تا یکهفته **نوع دیگر** فلفلین پنج سوسن
زنجبیل مویز زیره سپید تخم کرفس هریک یکدرم جوشانیده شیر گرم بنوشند **نوع دیگر** کلونجی با شکر و روغن
گاو حلوا ساخته بخورند درد سر که از باد و بلغم باشد دور شود **دیگر** زرد چوبه قرنفل کافور مشک هریک قدری
با روغن گاو در بینی چکانند **دیگر** گل بچکنند تا آب بسایند و گرم کرده طلا نمایند **دوائیکه** دوران سر را
که سببش صفرا و خون باشد نافع است سهو کشنیز بلیله زرد هریک دو درم جوکوب کرده در آب موافق
بجوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند و بنوشند تا یکهفته و در دمهی اخراج خون مقدم دارند **دیگر** که دوار
که سببش حرارت بود نافع است از خشخاش شیره بگیرند و نبات انداخته حریره بپزند و بنوشند بقدر مناسب **دیگر** که دوار
که سببش بلغم و باد و سردی بود نافع است عاقرقرحا ده درم فلفل گرد بست درم کوفته بیخته بشهد آمیخته مقدار یکدرم حب سازند
صبح و شام یک حب بخورند و از ترشی پرهیزند **دوائیکه** جهة جمیع اقسام دوار نافع است زرد چوبه شکر تری هریک نه درم
روغن گاو بست و یکدرم یکجا کرده صبح بخورند و غذا کھچڑی مونگ و برنج در روغن گاو سازند و اگر [illegible]
چابک کردن [illegible] نهند **دوائیکه** دوار صفراوی را نافع است از تخم خشخاش شیره گرفته و نبات شیرین سازند و دو [illegible] جوشش دهند

دوائیکه

دوائیکه شقیقه را [illegible] پست برگ نیب دو دم عدد فلفل دو دم دار فلفل دو دم بر سه ماشه باب بسایند و صاف کرده در بینی بچکانند ۱۲

دوائیکه بجهة دوار و تقویت دماغ و اعضای تناسل معمول حکیم امین الدین روغن گاو نشاسته نبات هریک چهار توله میده دو توله دار چینی سه ماشه مغز بادام هشت دانه شیر گرم سیر بطریق حریره پخته صبح بنوشند ۱۲

دوائیکه فالج را مفید است برگ راسن اسگند زنجبیل کلونجی پودینه بیخ بید انجیر سنبهالو هر یک یکدرم جوکوب
کرده در چهار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر بست و چهار توله است چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند و پوست
روغنهای گرم بمالند و جوز بویه و قرنفل و عاقرقرحا و پیپل و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند و بعد از
به تنقیهٔ بلغم کوشند بتدریج **دوائیکه** لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بویه وغیره که در فالج گذشت
در دهن دارند و ماش سیاه آرد کرده و نان از روی پخته دار یکطرف بر تابه پخته بطرف خام روغن بید انجیر یا روغن کنجد
عاقرقرحا در ان سائیده باشند مالیده بر پس گردن و بر بره و کله ببندند و روغن نارجیل و روغن دهتوره بر روی و
گردن بمالند و چون چار روز نهایت هفت روز بگذرد مسهل دهند و بعد از مسهل روغن بادام و مشک و
عنبر بر روی بمالند **و این دوا** بخورانند قسط زنجبیل کبابه دیودار هر یک سه درم بهنگره فلفل گرد عاقرقرحا
پیپل تخم سن که از ان ریسمان میسازند هر یک نه درم کوفته بیخته با مجموع اجزا مقل ازرق سرشته
مقدار دو درم با عسل غلولها سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورند و باید که نوشادر سائیده با
سکنجبین غرغره کنند و در خانهٔ تاریک نشانند **و این روغن** در بینی چکانند برگ نیب چیده دشتی
پاتهرا تر پهلا دار چینی چوک موتهه کرد باله دهمایه سونتهه مرچ ترابهان صندل سرخ جمله برابر روغن ستور
چهارم حصه مجموع ادویه آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بگیرند و در بینی چکانند و اگر
بر سر بمالند و در گوش چکانند انفع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر لقوه قوی باشد و ماده
پیچ بود سکته منجر میشود و باشد که هلاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر است نه در هر لقوه **دوائیکه**
سکتهٔ بلغمی را نافع است بهر حیله دهن بکشایند و گوی پشمی در دهان نهند تا باز ماند و پر مرغ به روغن ستور
چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پدید آید آنگاه شبت و گندک و شهد و نمک هر یک بقدر حاجت
بطریق معمول مرتب ساخته در حلق ریزند تا قی آید و تخم حنظل و مغز بید انجیر حقنه کنند و چهکنی که دوا
معطس معروف است در بینی دمند و تخم سپندان کرد با سرکه سائیده بر پیشانی مالند و سر را تراشیده
تابه گرم نزدیک سر دارند یا نمد بر سر نهاده تابه گرم بران نهند و اگر سر تراشیده کالک بسیار زنند و چهناک
بابول آدمی سائیده آنجا مالند زود بهوش آید و مجرب است و سکتهٔ دموی را غیر از فصد علاج نیست
و فرق در سکتهٔ قویه و در موت بسیار است و امتحان آسان اینست که آئینه صاف نزد بینی گذارند

اگر غبار گیرد زنده است والا نه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد تنفس او را لازم است اگرچه خفی باشد
دوا اینکه بجیشی اعضا را نافع است و این مرض را بتازی خدار گویند و بهندی نهیر و سن [illegible] نامند اگر
بلغمی باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعده حقنه نمایند بمرات بعده بیخ بیخ کوفته بیخته نهار دو درم با آب گرم بخورند
و تا شش ماه مداومت نمایند و در این اثنا تنقیه میکرده باشند گاه گاه و از جمیع ترشیها احتراز نمایند و اگر عضو
خدر قابل کلاک زدن بود کلاک سبک زنند و توتیا سبز و نوشادر در آب لیمو سائیده بمالند و اگر بحجامت
اخذ کرت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام کم خورند دوا
سبات یعنی خواب مفرط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل گرد باریک سائیده در سفوف
نهاده اندر بینی دمند و تخم کنائی و چهکتی بدستور تا عطسه آید و دماغ پاک شود و آنجا که از دم بود
فصد کنند دوا اینکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب بیند که چیزی گران بر وی نهاده
و نفس تنگی کند نخست باسلیق بکشایند بعده سنامکی یکدرم بلیله سیاه دو درم جوشانده و آب او صاف
کرده شیر گرم بیاشامند بعده بخور القی و نمک سنگ قی فرمایند و پس از آن این دوا بکار برند ترپهلا
ملهتی هر یک نیم درم مصطگی دارچینی هر یک یکدرم تربد دو درم زنجبیل چار درم گل شکر یکدرم و نیم ادویه
کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب کنند و در سه چند شهد بسرشتند و هر روز شش درم نهار بخورند دوا
که صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود رگ قیفال و صافن کشایند و بر ساقها حجامت نمایند و مطبوخ
هلیله طبع بکشایند و اگر از بلغم بود یا از باد شیر آکهه بر کفها و پا بسیار بمالند و فلفل سوده بر آن پاشند و برگ
آکهه بر آن بندند تا چهل روز متواتر و در مدت [illegible] مجرب است دیگر عرق بناگوش پیل مست در پنبه
گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته در بینی چکانند و این عمل اکثر میکرده باشند
نفعدارند دیگر بیخ کهرنی فلفل تیج نمک سنگ باشاش گوسفند سائیده سعوط کنند دیگر عاقرقرحا سوده
یک حصه در چار حصه شهد آمیزند و هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بمشارکت معده بود قی فرمایند و سنبل و
[illegible] رخ و مصطگی و کندر نرم کرده بر شکم طلا نمایند دیگر که جمیع اقسام صرع را مفید است ملحی که بر درخت
آکهه پیدا شود و رنگ گوناگون دارد و بر همان نمی تواند آنرا خشک سازند و هموزن او فلفل گرد گیرند و هر دو را
کوفته بیخته نگاه دارند و وقت صرع در بینی دمند مجرب است و صرعیکه باطفال افتد حاجت علاج ندارد

بلوغ خود بخود زایل می شود در اکثر اما دایه اش را از چیزهای بلغم افزا و از جماع پرهیز لازم است دوا اینکه
مالیخولیا را نافع است هو بیر کیسلی گجور زنجبیل فلفلین مو تهه هریک یکسیر کسیلا دو سیر عاقرقرحا بسباسه
جوزبویه قرنفل مصطگی خولنجان کبابه باربرنگ الایچی پوست خشخاش فوفل چرک میده بها مید
چیرک بالد نانخواه زنگ ترپهتی اجمود هریک پنجدرم گل دهاوه چارسیر همه را جوکوب کرده در پنج من آب
بجوشانند چون بنصف آید فرود آرند و بعد از سرد شدن قند هندی یکمن مویز طالیفی ده سیر در وی انداخته
در آوند چرب سفالین کنند و در سرگین اسپ فرو برند و پس از شصت روز بدست بسیار بمالند و صاف
سازند و در آوند چرب بدارند و هر روز یکقدح صبح و یکقدح شام بخورند و از ترشی و چیزهای بادی پرهیز
چهل روز نفع بین کنند و بالا عنقریب گذشت که مراد از سیر بست و چهار توله است و اگر شربت مذکور بعد جوشاندن
مسهل بکار برند بهتر است و دیگر روغن بنفشه و نیلوفر پیوسته در بینی و گوش چکانند و اغذیه چرب
تناول نمایند و از مانده و هرچه خشکی آرد پرهیز کنند و در تنویم کوشند و سر چهل روز فصد اکحل بکنند و خون کمتر
گیرند و همگی در ترطیب تقویت کوشند و بدانند که عشق قسمی از مالیخولیا است و شدید او همین است و شفی المقدور
بوصال معشوق کوشیدن و جماع در عشق بغایت مفید است بخلاف مالیخولیا که آنجا بجز گاه گاه آنهم
بشرط توتقان مجوز نیست دوا اینکه نسیان را نافع است کندر زیره دار فلفل هریک سه درم کوفته بیخته
با دو چند عسل سرشته صبح و شام بخورند دیگر روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بمالند و یک حبه سیماب بر آن نهاده
بمالند فی الفور مسهل خواهد شد آن برگ را بر بیره تنبول چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند مجرب
است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند دوا اینکه اختلاج را نافع است روغن نارین وغیره بمالند و
تنقیه نمایند اگر بیشتر باشد دیر یابند و روغن نارین مجرب معمول اهل هند است و روغن نارین که مستعمل
اهل یونان است نیز مشابه اوست در اثر دوا اینکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد
و تلیین نمایند و بشربت خشخاش مداومت فرمایند و این حب در دهان دارند کتیرا نشاسته هریک دو درم
افیون نیم درم حب سازند و شب در دهن گیرند و آب او بلع کنند خواب آرد و نزله بند کند و اگر از
برودت باشد ارزن گرم کرده در جامه پیچند و بر تارک نهند و با پارچه و یا خشت پخته گرم کرده به سر گذارند
و قسط و شونیز و لادن و عود و یا لبان بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک و زعفران

وکندر و سندروس آس کرده در جامه بسته بویند دیگر که همین عمل کند شونیز درست و ناخواه درست در جامه
بسته لحظه لحظه بدست بمالند و بویند و اگر بسوزند و دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ فلفل زیره سیاه
الایچی تر نفل بتریج بسوزند و دود آن بدماغ رسانند دیگر کوکنار دو درم زنجبیل یکدرم گلی دیا سیکی
نیمدرم در دو سیر آب جوشش دهند چون نیم سیر باند وقت خواب شیر گرم بنوشند بدفعات دیگر کوکنار بسر
که بلسر فه شدید باشد نفع دهد زنجبیل گلوی بات بهارنکی کاکرا سنکی دهابه بهکرمول هر یک یکدرم جوکوب
کرده در چار سیر آب جوشش دهند چون نیم سیر باند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین عمل کنند و غذا اغنیه
آب مونگ دیگر نخورند مجرب است رب خشخاش از تالیف قدماست جهة نزلات حاره
بغایت نفع دارد کوکنار مع تخم دویست عدد بکوبند و یکشبانروز در نه صد مثقال آب تر کنند و بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف کنند و با صد و پنجاه درم شکر یا عسل یا مثلث بقوام آرند که چون لعوق
غلیظ شود بعده اقاقیا و زعفران و مازو و نخته انیسون هر یک درمی کوفته بیخته دران بسرشند و بداشند
که رب نزد اطبا آنست که نباتات و اثمار را کوفته آب بگیرند یا جوشش داده طبیخ بستانند پس این
آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف رسد قدری شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام
آرند چه قوام که بعضی شیرها که از پس مائیت لطیف دارند عند طبخ همه هوا می گردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر
نیامیزند بخلاف شربت که اختلاط شیرینی جزوی با مائیات ابتدا یعنی بی آنکه بطبیخ و نیرا کم کنند مشروط شده
خواه آن مائع عصاره بود یا طبیخ یا جز آن و این فرق بیمانها بر استعمال اکثریست و گرنه بر سبیل تجویز
رب را نیز شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین رب مذکور شد و کذا شربت بر رب چنانچه در آینده
معلوم گردد روغن قسط فالج و لقوه را سود دهد و معده و جگر را نافع است و سیاهی مو نگاهدارد و اعصاب را
قوت دهد قسط ده درم فلفل فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا چار درم جندبیدستر دو درم و نیم شراب کهنه
صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا نیمکوفته در شراب خیسانند یک شب و صباح
بجوشانند تا به نصف آید بعده روغن زیت آمیزند و چندان جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جندبیدستر
و فرفیون کوفته بیخته دران ریزند همان وقت از آتش فرود آرند روغن شونیز فالج و لقوه و تشنج را سود دارد
شونیز پنجاه درم مغز بادام تلخ سی درم باهم آمیخته بکوبند و روغن بکشند روغن فرفیون

فائده حب ایارج ... برای تنقیه دماغ ... دریم ... [illegible]

فالج واسترخا وسهر درد را که از سردی بود سود دارد قسط ده درم کندش چهل درم جندبیدستر پنجدرم پودنه
کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم مویزج سه درم جمله را بشکنند و بیکوفته در چهارصد درم شراب
کهنه بپزند تا سه حصه برود و یک حصه بماند پس نصف آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس
در هیزده درم روغن دو درم فرفیون تازه اندازند و یک جوش داده بردارند **روغن** که بخصوص را نفع عجیب
دهد روغن زنبق یک رطل بگیرند و فرفیون تازه یک اوقیه دران حل کنند و بر سر ریزند بهنگام
و بمالند **روغن بیدانجیر** گرم و خشک است در سیوم و جهة اعلال بارده دماغی نفع دارد و
مسهل بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزجه است و جهة ورم اسفل و انقلاب
رحم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریحی سودمند شربتی تا پنجدرم و بدل او روغن ترب و روغن کتان و
ابن ذکریا گفته هرگاه در علتی روغن بیدانجیر دهند باید که بر تارک سر او روغن بنفشه نهند تا سر را تر
دارد و منع بخار از سر نماید بیدانجیر بریان کرده نرم بکوبند و در آب بجوشند و کف را همی گیرند در ظرفی
تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس این کفها را بجوشند که روغن صاف بر آید و طریق
دیگر آنکه روغن بطور روغن کنجد مستخرج نمایند **روغن بیدانجیر مرکب** فالج و لقوه را نفع دارد
و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند نانخواه صعتر فودنه کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی
اسارون هریک بست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی راسن خشک هریک ده درم شیطرج
مقل هریک پنجدرم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج هریک سه درم زنجبیل دارصینی قاقله خیربوا کبابه دارفلفل جوزبوا
بسباسه شونیز قسط کرویا هریک چهار درم جمله نیمکوب کرده در آب بخیسانند یک شبانروز و بجوشانند تا دوا
نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بیدانجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی
دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدهین ازین نیز نمایند **روغن کدو** سرد و تر است و بوئیدن و مالیدن
و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله سهر و یبوست دماغ می کند و برسام و مالیخولیا را نفع دارد و این دو گونه
است یکی آنکه کدوی تازه بگیرند و پوست بتراشند و جمله را که لحم و شحم و تخم است بکوبند و آب بگیرند و چهارم
حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کنجد روغن
بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول او مجموع نیز مفید آید دوم آنکه از مغز تخم کدوی شیرین روغن

کشند مشابه بروغن بادام و وی لطیف تر و قوی تر و سرد تر و تر تر بود و تناول وی در حمیات نافع تر و اگر
سرطان نهری در آب شیرین بپزند و سرد کنند و بروغن مغز تخم کدو ممزوج کرده در گوش چکانند صداع
التهابی را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه شیره کدوی تازه بپزند در تلطیف ابلغ باشد و برودت
او نسبت بروغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن نسبت بروغن تخم کدو که با
شیره کدو پخته شود گرم است بنا بر اکتساب حرارت از طبخ **روغن بادام شیرین** معتدل مائل به برد
و کثیر الرطوبت است و جهة یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی و سهر نافع مرخاً و سعوطاً و جهة
ضربان گوش قطوراً و جهة ورم دقیق تدهیناً و جهة عسر بول و حصاة و اوجاع مثانه و رحم و اختناق رحم ارقاً
و جهة سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و قولنج و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق اکلاً و وی مضر احشای
ضعیفه است و مصطگی مصلح آن و امتزاج او با ادویه مسهله کاسر حدت دوا و مانع تشبث اشیاء لزجه بامعا
روغن بادام تلخ گرم در دوم و یابس است و جهة صداع بارد مالیدن و جهة تفتیت حصاة خوردن و در
احلیل چکانیدن نافع و قطوراً در گوش مسکن وجع وی و شرباً مفتح و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن
از بادام معروف است **روغن بنفشه** سرد و تر است و نافع صداع حار یابس منوم اصحاب سهر و مزیل یبوست
دماغ و تدهین او بتجربه مفید و ملین صلابات مفاصل و اعصاب و مسهل حرکات مفاصل و حافظ صحت اطفال
و این را نیز بدو وجه می سازند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه در روغن گل مشروحاً
بیاید دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه بپرورند چنانچه در دیگر گلهای بپرورند پس ازین کنجد روغن بگیرند روغن بنفشه
بادام سرد و تر و در دافع بیخوابی نافعترین اوهان است و این نیز بدو وجه می سازند یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن
بادام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه بپرورند و از آن روغن کشند و طریق ترتیب لبوب در ازهار
معروف و مروج است و طریقی خاص در بنفشه بادام افزوده اند و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم نهند
که قدری نرم شود پس پوست سرخ او دور سازند و دو شق کنند و نصف را چهار حصه نمایند و در منخل نگذارند و زیر
بنفشه تازه رو رفته چیده در آن آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل
مابین منخل و آتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند و در اثنا قطعات بادام و ازهار مختلطه را حرکت دهند همه
تا که بنفشه سیاه شود و رطوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف برائحه وی گردد پس در ظرف محکم نگاه دارند و وقت حاجت

بادام مغز کوفته روغن بگیرند و این روغن را در مصر و شام روغن سیف عراقی میخوانند **روغن گل** مرکب القوی
است و نزد جالینوس معتدل بالحار رادع و قابض موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسده
و مسکن اوجاع است و طلاء او با سرکه و تخلخه وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع بخارات دماغی و مانع اورام
آن در ابتدا و نطول او بر سر مقوی دماغ و شرب او تسکین دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمها رویاننده
گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و حقنه بدان رافع قرحه امعا و مضمضه با و مسکن درد
دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل ماده لزجه و رافع زحیر و درد امعا و چرب کردن ادویه حابس اسهال
بآن مقوی فعل وی و قطور او جهت درد گوش مفید و تدهین وی با سرکه و آب مورد رافع عرق و بازه قروح
و جوششهای حاره و خوردن او دافع ضرر تناول آهک و زرنیخ و صابون و ذراریح و امثال آن ثبت و دهنش
نیم وزن او در روغن بنفشه و وزن او دهن الخلاف و قدر شربتش تا یک اوقیه و طریق ساختن وی دو گونه است یکی
آنکه برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق انداخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند
و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت اوست آنرا بیرون کنند و دیگر گل تازه بیندازند تا سفت
تجدید باید کرد و این در گرما شدید در بست روز و در سرما در چهل روز می شود و روغن گل خام همین است و در تدبیر
ابلغ و بعضی شیشه را در چاه آویزند بنحویکه میان شیشه و آب یک ذراع فاصله بود و تجدید گل در این اثنا هم کنند
تا که روغن کسب قوت گل کما ینبغی کند و این نوع سرد تر از آنست که شمسی بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته
دوم آنکه برگ تازه کوفته شیره بگیرند و نصف او یا مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند
و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر برودت بود خاصة آنچه بزیت مرتب شود و زیتی بخند
امراض بارده استعمال توان نمود بخلاف کنجدی که هم در اعلال حاره استعمال می باید و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود
خواه غیر مطبوخ و بباید دانست که روغن گل بعد یکسال متغیر میگردد پس در علاج نو بکار باید بست و کهنه او را با گلاب
جوشانیدن مقوی فعل وی است و روغن گل با سرکه مالیدن رافع جرب یابس است روغن گل بابونه معتدل بود در
حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و فهم بیفزاید و درد سر را که از گرمی بود سود دهد و اسهال مرار بازدارد
و چون در سرکه بیزند جرب را و حکه را نافع آید و صنعت او چون صنعت بادام است روغن البوبسیح کرنجاست
مرطب و جهت امراض یابسه دماغ و صداع و مالیخولیا و جذام نافع است مروخا و شربا و سعوطا

نیم درم تسعیط کنند فوراً اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین هر یکی مقشر و مغز چلغوزه و مغز تخم کدوی شیرین و
مغز جوز بالسویه کوبیده و گرم کرده بفشارند تا روغن جدا شود و در نسخه ابن عیسی عوض مغز جوز مغز بادام
تلخ مرقوم است **روغن مبارک روغن لقوه** نیز گویند جهة لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا
و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهیج باه و اشتهای طعام نافع است و قطور او جهة گرانی سمع و صمم و
سده صماخ در یک روز موثر است و فرزجه وی جهة امراض رحم مفید و مولف تذکره گوید شیئت
ارواح و عاقرقرحا است حلبه شونیز بالسویه در طاجن جدید بریان کنند تا که قریب بتغیر شوند و سوخته نگردند پس
زیت اندک اندک بران اندازند و آتش نرم باشد تا شیئت مثل خود روغن جذب کند پس روغن از وی
بقرع بالعمل دیگر متقاطر سازند **روغن جوز** قوی الحرارت است و جهة فالج و لقوه و امزجه بارده
نافع مروخاً و سعوطاً و با آکله و نواصیر و غرب مفید و طریق اخذ روغن او چون روغن بادام است **روغنیکه**
مسمی است به **مجموعه** و مستعمل می شود در جمیع اعلال بارده و اثر می کند باعتدال و حادث
نمی سازد در عضو یبوست بگیرند روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن روغن بید انجیر روغن
خسته زرد آلو روغن غار جمله برابر بهم آمیزند و قدری جندبیدستر و اندکی مشک اندازند و جوش خفیف دهند و بکار برند
روغن سداب جهة صداع و صرع بارد و درد کمر و ورک و شانه و کلیه و ساقین و ادرار نمودن حیض و بول و تحلیل
ریاح و درد گوش نافع است ضماداً و شرباً و قطوراً و احتقاناً آب سداب تازه سه وقیه روغن کنجد یا زیت یکوقیه
یا دو وقیه جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یکدرم نیز ضم میسازند عند الطبخ
روغنیکه چون بر سر مالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد جوز ماثل خربق سیاه هر یک جزوی پوست خشخاش
بزر البنج تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آب را با روغن گل و جوش دهند چندانکه روغن بماند صاف
کنند و هنگام خواب کله و بینی و کف پا چرب نمایند **روغن دیگر** چون بکله و کف پا چرب سازند خواب آورد تخم خشخاش کوفته دو رطل تخم کاهو
نیم رطل بهم آمیخته بطریق روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند **روغن بلادر** جهة استرخاء عصب و فالج و لقوه
و امراض بارده نافع است و بغایت محلل ریاح سنبل سیل فلفل مرچ شیطرج راسن دار فلفل بلادر جوز القی بیخ سوسن
آسمانجونی رازیانه قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج هر یک پانزده مثقال مجلوب کرده با شیر تازه و آب
از هر یک پانصد مثقال با روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته شود و روغن بماند

روغن آس در ترطیب دماغ و تنویم و جهت مالیخولیا و صرع صبیی و منع مستی شراب نافع است و
تحلیل صلابات میکند شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام جلو یک حصه باهم بجوشند که روغن بماند روغن
خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع و دردهای حاره است تدهیناً و مزیل نزله و سرفه گرم شرباً و دافع درد
گوش و ورم گرم آن قطوراً و ساختن او سه گونه است یکی آنکه گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل
برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم سیوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشخاش سپید آن و در تخم
قویتر روغن نیلک سبات دور کند و سهر مفرط آرد چون بر سر مالند نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم حرجر فلفل سیاه
زنجبیل کالنج جمله برابر بکوفته در آب بجوشند تا مهرا شود پس صاف کنند و با بخیدوی روغن بیدانجیر [illegible] دهند تا آب
بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و درد زانو را نفع دارد شرباً و مروخاً آب ریحان دو جزو روغن کنجد یکجزو
بجوشند تا روغن بماند روغن کدو در تبرید و تنویم و ترطیب دماغ و ازاله یبوست و صداع حار بلیغ است مغز تخم کدو
مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم خشخاش کنجد مقشر تخم کاهو جمله برابر کوفته روغن بکشند و بر سر مالند و سعوط
نمایند و بقدر یکدرم که فوراً نفع میدهد روغن ناردین اشرف روغنها است و کثیر المنافع و قطور او در بینی
مزیل صداع و شقیقه بارد و در گوش مسکن وجع آن و در احلیل نافع امراض مثانه و تدهین او بادوجاع بارده و
قولنج و مغص ریحی و بادهای غلیظه و نفخ احشا مفید و محسن لون و مسخن رحم قصب الذریره ورق الغار سعد عود
بلسان نک ساذج هندی برگ مورد ناردین یعنی سنبل رومی اذخر راسن حب قردمانا هر یک جزو نیم کوب ساخته
در شراب و آب بخیسانند یک شبانروز پس صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن بابونه گرم باعتدال و مجفف باعتدال است و صداعی را که از احتقان ابخره در سر باشد
تدهین او مفرد و بامتزاج او با روغن گل و سرکه نافع و وی مسکن اوجاع و محلل اورام بارده و ریاح و رافع
اعیا و درد کمر و مفاصل و نقرس است و مفتح سدد مسام که از سر باشد خاصیت او است که تحلیل میکند
بغیر جذب و ترتیب وی همانست که در روغن گل گذشته روغن آس بارد یابس است و دافع قروح رطبه
در سر و خرازه شد و مقوی اعضا و مانع انصباب مواد و مقوی منابت شعر و مسود آن و [illegible]
و حابس عرق و بول و دافع بیش شقوق و [illegible] طریق اخذ روغن از وی آنست که آب برگ
سه جزو روغن کنجد یکجزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند اگر عوض روغن کنجد

روغن زیت کنند برودت او کم می شود و هرگاه برای محافظت قوی مستعمل باشند قدری لادن نیز در آن حل
کنند روغن آجر بقوه و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن المبارک و خواص بسیار موصوف
دگرم تر و لطیف تر از نفط سپید است و جهة گزیدن عقرب و کسی را که افیون و بزرالبنج داده باشند نفع کثیر دارد خشت
پخته سرخ آب نادیده یا دام یا دام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بیرون هر قطعه را گرفته در روغن زیت
سرد کنند پس از روغن برآورده خرد نمایند و در شیشه که گل حکمت مطین بود اندازند و موی آهن در دهن
شیشه نهند بطریق معروف بچکانند چنانچه جوهره می چکانند و باحتیاط در شیشه نگاه دارند و بکار برند شربا
و مروخا **سکنجبین افتیمونی** مالیخولیا و اصحاب توحش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت را برفق پاک میکنند
یا نضج داده مهیای ساز که بادنی مسهل مستفرغ شود و در بعضی نسخه تفاوت در اوزان کم و زیاد اجزا نیز است
افتیمون ده درم بسفایج فستقی ترید سپید هر یک شش درم گاو زبان پرسیاوشان ایرسا تخم کاسنی تخم کشوث
پوست بیخ کاسنی هر یک پنج درم حاشا برگ گل سرخ کماقیطوس هر یک چار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه درونج
عقربی زرنباد بهمن سرخ و سپید سادج هندی قاقله سنبل هر یک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب
بخیسانند یک شبانروز و بجوشانند و با یک من قند بقوام آرند **سکنجبین افتیمونی نوع دیگر** اسطوخودوس انیسون بادیان
تخم شاهتره هر یک پنج درم افتیمون بسفایج فستقی سنامکی هلیله کابلی هر یک ده درم انجیره کوفتنی است نیمکوب ساخته
در پنجاه درم سرکه بخیسانند و با نیم من قند بقوام آرند وی قریب النافع باول است **سکنجبین افتیمونی** که در ماء الجبن بکار آید
هرگاه با امراض سوداویه و مالیخولیا مستعمل شود افتیمون گاو زبان فرنجمشک هر یک ده درم افتیمون را در صره بسته بیندازند
و بقیه را یک شب در پنجاه درم سرکه بخیسانند انگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند و بماء الجبن آمیخته
بنوشانند **سفوف ارسطاطالیس** که برای سکندر ساخته بود وسواس و مالیخولیا و صفرت و جهة نسیان را نافع است
و جهة درد هضم طعام و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید قرفه سادج عود هال آسارون مصطگی هلیله کابلی
فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا کافور قاقله هر یک دو درم
عنبر مشک هر یک یکدرم نبات شش چند ادویه شربتی از یکدرم تا سه درم با آب سرد نهار دهند و بعد غذا
نافع باشد و بدانکه سفوف اقدم تراکیب است و مخترع او بقراط شاگرد اسقلینوس است نه بقراط طبیب مشهور
و بعد سفوف معجون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و شدت اشتها [illegible] که اکثر لذیذ و سریع النفوذ باشد

سفوف که سودا را برآرد و مالیخولیا را سود دهد هلیله کابلی بلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس بسفایج گاوزبان
نمک هندی جمله برابر شربت تا پنجدرم سفوف که خمار دفع کند تخم کاسنی تخم کرنب زرشک منقی سماق
عدس مقشر گلسرخ طباشیر سائیده کوفته بیخته شربتی سه درم با آب طسوج کافور در آب انار حل کرده سفوف که
مداومت آن اخلاط دماغ سرد را قوت دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید دارچینی بادیان مصطکی انیسون
زرنباد جمله برابر نبات سفید بوزن همه شربتی دو درم تا سه درم سفوف که نسیان را نافع است و جهت تنقیه دماغ و تنقیه آواز
و باز زیاد کردن حرارت غریزی سودمند کندر سه درم مصطکی چهار درم دارچینی دارفلفل لسان الثور بادرنجبویه هر یک
یکدرم کاکنج یازده عدد شکر سپید مثل همه شربت دو درم با آب گرم و در گرما یک روز فصل هر روز سفوف
کبریت جهت نسیان و تقویت دماغ و جمیع اعضاء رئیسه و انتعاش حرارت غریزی نافع است و مدد
او دلیل اطالت عمر و احتراز از حموضات و لبنیات و چیزهای تر لازم کبریت اصفر دو مثقال تا نخواه سه مثقال جوز بوا
دو نیم مثقال زنجبیل فلفل هر یک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و در بعضی نسخه جوز بوا هم
دو مثقال است و بباید دانست که استعمال کبریت بدون غسل مستحسن نیست و غسل وی آنست که در ظرفی شیر
نهند و بالای او پارچه بندند و بر آن پارچه کبریت خرد کرده گذارند و تابه آهنی تنک جرم بر آن نهند و بالای تابه
آتش انگشت کنند تا کبریت گداز شده در شیر افتد همچنان سه کرت بلکه هفت کرت بکنند و باید که بالای پارچه
بر کناره او از آرد احاطه سازند تا تابه را با پارچه ملاقات نشود و سوخته نگردد سفوف که خواب آرد کندر عود
خلم هر یک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو پنجدرم زعفران دانگی نبات بیست درم شربتی یکدرم سفوف
مروارید که در دفع امراض دماغیه و قلبیه و خفقان بسیار نفع عجیب دارد و مفرح است و استعمال او بجوانان جهت
حفظ آنجه مفید هلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم بهمنان درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زر ورد مصطکی
هر یک پنجدرم حجر ارمنی یا لاجورد گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه درم ذهب فضه یاقوت مرجان مروارید
ناسفته هر یک یک مثقال کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم با عرق گاوزبان یا شراب تفاح و سفوف
مروارید نسخه دیگر که اجزا کثیر دارد به توحش نافع در ادویه دل بباید سفوف نجاح که بخار از معده بجانب دماغ
بر آمدن ندهد و دل را قوت دهد و انحطاط ابخره از تصاعد بسوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد بلیله کابلی مغز
فندق بریان هر واحد دو اوقیه کشنیز خشک در سرکه تر کرده و در سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس پوست زرد اترج تخم کاهو آمله مقشر

هلیله سیاه هریک پنجدرم صندل مقاصری عود طباشیر آملج مروارید ناسفته هریک دو درم تخم ترازیانه تخم بادرنجبویه
هریک سه درم سوای تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا کوبند و بیخته همه بشکر ابیض آمیزند و هر شب وقت نوم چهار درم بخورند سفوف
سودا که مبارک و نافع است جهت مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداویه مسهل اخلاط اسود و جذام و اورام
سوداویه و جرب و حکه و قوبا و جز آن حجر لاجورد دو درم حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی فرزده یک
چار درم افتیمون چرب کرده بروغن بادام آغشته بسفایج هریک هفت درم سنامکی زر بنفشه هریک پنجدرم تخم شاهتره شش درم
تخم بالنگو سه درم ادویه بکوبند و بیزند غیر از هلیلجات که اینها را جدا بیز نمایند و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و بیخته
همه بشکر سپید آمیخته از چهار درم تا هفت درم استعمال نمایند بعرق گاوزبان و شکر بخورند و اگر سقمونیا دو درم محموده
درین بیفزایند اقوی باشد در اسهال سفوف مبارک که در تنقیه دماغ نافع است و معروف بقرص
بنفشه و جهت اسهال اخلاط ثلثه خصوصاً بلغم مفید است سنامکی گل بنفشه عراقی بسفایج فستقی ترکیب ترید محمود
هلیله سیاه هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق انیسون رب السوس هر واحد ربع درم شکر بجند همه کوفته بیخته بعرق گاوزبان
نیمگرم بخورند و اگر سقمونیا یک دانگ بیفزایند قوی باشد و اگر صبر سقوطری نیم درم مضاف سازند قوی‌تر بود و بغایت نفع دهد در تنقیه
دماغ سفوف که سودا را از دماغ پاک کند هم از بدن و بلغم غلیظ را نیز ترید موصوف افتیمون ملح هندی هر واحد
یکدرم نرم کوفته با آب نیمگرم بخورند سفوف که دماغ و سینه و شش را سود دارد و شکم براند مغز بادام شیرین قاقله
نبات هریک پنج جزو بنفشه اصفهانی یکجزو کشنیز خشک نصف جزو کوفته بیخته پنجدرم وقت خواب بخورند سفوف عام
النفع که جهت نسیان و غیره انفع از دوسی است ملح سلیمانی در ادویه مفرده بیاید سعوطیکه صرع در یکنوبت دفع
کند مروارید بول در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و خشک را نافع است آب کاهو روغن نیلوفر هریک یک جزو
شیر دختران دو جزو بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و بفرمایند علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا کشد تا دوا بدماغ
رسد و این قاعده در جمیع سعوطها است سعوطیکه صداع حار ساذج و تشنج یبسی را نفع دهد روغن بنفشه بادام روغن
نیلوفر روغن کدو آب کاهو آب کاسنی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و سرسام و اسوداد
آب هویج عرق بید صندل کافور از هریک بقدر معلوم گرفته و باهم سرشته در بینی چکانند سعوطیکه صداع و شقیقه گرم و درد گوش
را که با حرارت باشد سود دهد افیون کافور پنج بالسویه کوفته بیخته مانند عدس حبها ساخته بدارند و وقت حاجت یک حب یا دو حب بروغن بنفشه
حل کرده در بینی چکانند و بقدر در گوش هم بگذارند انداختن سعوطیکه جنون را که از احتراق ماده بود مفید است

عنب الثعلب بکوبند و بیفشرند و بجوشانند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر یا سپیدهٔ بیضه یا شیر دختر آمیخته در
بینی چکانند سعوطیکه صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد سود دهد کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه
حل کنند و بروغن کدوی مبخته در بینی چکانند سعوطیکه صداع ریحی و شقیقهٔ بارد را سود دهد روغن بادام تلخ یا
روغن خستهٔ زردآلوی تلخ با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطیکه صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است
صبر مر کندر حضض جندبیدستر صعتر زعفران فلفل سپید دارفلفل هر یک یکدرم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته
بیخته با آب مرزنجوش سرشته اقراص سازند و نگهدارند و وقت حاجت با آب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند سعوطیکه
شقیقه و صداع بارد را نافع است فرفیون جندبیدستر برابر گرفته در روغن زنبق گداخته در بینی و گوش چکانند و قطور این
در گوش درد گوش را نفع دارد سعوطیکه صداع بارد و نسیان را سود دارد در مشترکی جوز بوا مرزنجوش قرنفل هر یک
یکدرم بسباسه چار درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطیکه سکته و لقوه را سود دهد آب سداب با آب مرزنجوش
تنها و مرکب در بینی چکانند و زهرهٔ کلنگ و زهرهٔ دیگر طیور تنها یا با آب سداب یا مرزنجوش قوی‌تر است و
بیستور سعوطیکه لقوه و فالج را سود دهد صبر شونیز بورهٔ ارمنی جمله برابر کوفته بیخته با آب چقندر در بینی چکانند
بعضی حکما فرمودند سعوطیکه فالج و لقوه و شقیقهٔ مزمن و جمیع امراض بارده رطبه را که در سر و چشم باشد سود دارد
حضض مکی مرمکی هر یک ده درم عدس صعتر هر یک پنجدرم صمغ سداب زهرهٔ کلنگ جاوشیر جندبیدستر شونیز هر یک
سه درم نبات زعفران هر یک دو درم فرفیون صبر هر یک نیم درم کوفته با آب خالص قرص سازند هر یک مقدار عدس
و وقت حاجت یکی ازان با آب مرزنجوش و روغن بنفشه بادام سائیده در بینی چکانند سعوطیکه فالج و لقوه و درد
بلغمی را سود دهد خربق سپید چار درم شونیز صبر فرفیون جاوشیر هر یک یکدرم مرصافی سه درم اشق کندش بورهٔ ارمنی هر یک
دو درم جندبیدستر زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب چقندر حبها سازند و بقدر دو حبه بروغن خیری تسعیط کنند
این نسخه آنست سعوط المسوط سعوطیکه سبات و اختلاط را سود دهد روغن نرگس یا روغن زنبق مرکب یا تنها در بینی چکانند
سعوطیکه لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقهٔ مزمن را سود دارد فوتنج جبلی کندش عراقی قسط ... مرزنجوش
یا بسیار ... واحد یکجا کوفته بیخته با آب ... سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر نخود
ازان با آب مرزنجوش حل کرده و شیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فائده نافع بلیغ سعوطیکه رطوبات غلیظه دماغ تحلیل
دهد و بکشد و از راه انف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمی را نفع دارد آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه محمودهٔ حارجه هم آمیخته

در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدینطور که آب ثمر قثاء الحمار قوی‌تر از اصل او است اگر آب ثمر تسعیط
آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا بی اذیت باشد و اگر خشک یا درون بینی ورم کند
ازین سعوط باید که شب یمانی باریک بسایند و با نویه قصب در بینی دمند و دریابند که تنقیه دماغ به سعوط اولیتر از
مسهل است به آنکه نوبت مسهل بیخ ضعیف می‌شود و زیاده ماده از راه تنقیه بی آید گرانی می‌کند و از سعوط ماده کثیر از دماغ
می‌برآید بدون عروض ضعف در بدن لیکن در استعمال این دوا چنین است که نخست بمسهل و حقنه تقلیل مواد بدن نمایند
بعده تسعیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام منع است خاصه که عند ازدیاد مواد
و معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند و در بعضی امزجه قدر
معتاد او اصلاً موثر نمی‌آید بمثابه مسهل که در بعضی عمل نمی‌نماید درین صورت تسعیط مکرر کردن و در مقدار افزودن
لازم است سعوطیکه رطوبات دماغ پاک کند شونیز فلفل کندش از هر یک قدری گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته
در بینی چکانند و سر پست دارند تا رطوبات سیلان کند سعوطیکه صداع را که سبب عفونت هوا و بوی‌ها دید باشد دفع کند
مومیای جوزبوا عنبر اشهب مشک از هر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطیکه حافظه را قوت دهد
و مداومت او موی سر و ریش را سیاه کند مغز سر کلنگ یک دانگ زهره کلنگ یک قیراط بروغن زنبق سعوط کنند و ساعتی
بر پشت بخوابند سعوطیکه ریاح دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بگشاید مومیای جند مشک فرفیون بالسویه کوفته بیخته قدر
یک حبه با روغن زنبق و امثال آن سعوط کنند شمومیکه سرسام گرم را سود دهد آب سیب آب به آب آس تر گلاب صندل
سپید سائیده جمله بهم آمیزند و کافور اندکی آمیخته ببویند و شموم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است
شمومیکه دوار را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد مسک سافج تمام مرزنجوش سداب ببویند تنها یا مرکب
شمومیکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یکجزو بسباسه چهار جزو کوفته با آب
سیب آمیخته ببویند شمومیکه زکام بارد بلغمی را سود دارد شونیز در سرکه تر کنند یک شبانروز و خشک سازند و بریان
نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته ببویند شمومیکه مصروع را سود دارد سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دائم ببویند
شمومیکه خواب آورد ریحان بگلاب مرشوش کرده ببویند از دور شموم که مسمی است بغالیه و معتدل است
جهت تقویت دماغ مفید عنبر اشهب یک درم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل
باریک سائیده دران آمیزند و ببویند شموم گرم که امراض بارده دماغی را سود دهد و آنرا نیز غالیه گویند عنبر اشهب

یا ازرق دو درم مشک یکدرم بروغن بان بگدازند و ببویند شمومیکه مصروع را سود دهد قفیا آرد جو سرکه
انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع می بویند و مختار جنین است و بعد از کالا بوئیدن
عاقرقرحا بوده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شمامه عنبر جهت تقویت دماغ بارد
بیعدیل است و مشمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء مزاج بارد چیزهای خوشبو گرم چون
یاسمین و نرگس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود و چیزهای مفتح مجاری دماغ چون شونیز و صعتر و جند و امثال آن
و در سوء مزاج حار اشیاء عطر سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انوار آن و صندل و کافور و
مانند آن استعمال باید کرد بر سبیل دوام تا نفع تمام روی نماید **شربت خشخاش** جهة صداع و سرسام و
منع نزلات حاره و ریش سینه و شش نافع است و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و درد سینه
و چون با شربت ورد مکرر ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدهند ضعف دور کند و جمیع قوی را قوت دهد و شربت
تا بیست مثقال است و قوت او تا دو سال باقیست بشرطیکه قوام او غلیظ باشد و در هوای رطب مطری تعفن نگردد
خشخاش کلان مع تخم صد دانه نیمکوب سازند یا پوست را جدا نیمکوب کنند و تخم را نرم سایند و هر چند که بود باد و نیم
من آب باران بپزند و پالایند و یکنیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گذشت **شربت خشخاش**
که نزله بارد را و کسی را که خون بر اندازد سود دهد خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی نرسیده صد عدد
بگیرند و نیمکوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نمایند سه شبانروز پس بر آتش نرم بجوشند
تا مهرا شوند و مالند و بفشارند و پالایند و بر دو من آب سی سیر انگبین و سی سیر میفختج افگنند و قوام دهند بعده
بگیرند اقاقیا زعفران مر گلنار عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم و باریک ساخته درین آمیزند و اگر در سینه خلطی باشد بجای
میفختج هم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست مرتب شود آنرا یونانیان دیاقوذا گویند **شربت تخم خشخاش**
که جهة منع نزله حار و درد سینه نافع است از تخم خشخاش شیره غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود
آرند چون سرد شدن نزدیک آید شیره خشخاش در قوام قند آمیزند و برهم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام عود کند
و اگر خواهند لوزه سازند قوام سخت کنند تا دیر بماند و زود فاسد نشود در ایام باران **شربت بنفشه** جهة صداع گرم
و درد چشم و درد گرده و تپ سرسام و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه نافع است و بول براند و سینه نرم کند و حرارت
خون فرو نشاند و شکم ملائم سازد خاصه اگر مکرر بود و صاحب شفاء الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را ازجا ضعف

وبعضی خاصه اگر از اقماع پاک شود اما بهتر که لاهی بالجمله احوط آنکه از اقماع پاک کنند پس طبخ دهند تا عقیده
نیارد و اگر تر کردن می‌بایست در گلاب میسر آید فهو المراد و الا نصف یا ربع وزن گلسرخ ممزوج ساخته بجوشانند یا
عند استعمال گلاب آمیخته بکار برند تا معده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و طریق ساختن وی
آنست که بنفشه تازه نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا ثلث رسد و مالیده صاف
نمایند و یک رطل و نزد بعضی نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو باره یا سه باره بهمان تقدیر
تر کردن بجوشانند و درین صورت آب بسیار باید انداخت و طریقی و تقدیری که در مکرر نمودن این درویش مقرر کرده است
آنکه سه رطل گل بنفشه در آن قدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانروز پس آنرا سه حصه نمایند و یکحصه او را که یک رطل
است در سه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر
از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل آب دیگر بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سیوم
اندازند و بجوشند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یکنیم رطل آب بماند پس مالیده صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته
قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یک رطل بنفشه خشک در هفت رطل آب یا کم زیاده بجوشانند و چون آب چهارم حصه
بماند یا کم دو رطل قند آمیخته قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تر او و اگر
خشک را مکرر کنند پنج نوبت باید تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده در بنفشه تر درینجا بهمان قیاس افزودن باید
سازند و بعضی بنفشه خشک یک جزو و قند چهار جزو میکنند و بدانند که بنفشه ولایتی بغایت قوی تر از بنفشه دیگر جاها است
و تفاوت مقدار وی در قند بعید نیست که بهمین علت باشد و در نسخها شربت نیلوفر صداع گرم و سرسام و تب
صفراوی و عطش و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اکثار او مضر باه است و طریق ساختن
او همانست که در بنفشه گذشت خواه از تر سازند و خواه از خشک مکرراً و غیر مکرر او بعضی نیلوفر را مقطر کنند بعرق گلاب و بکمین آن عرق
با دو من شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب و بعده در آب بجهت شربت ساختن مقوی فعل اوست نفعا و ضررا
و اکثر مردم گل نیلوفر اگر خشک است یک اوقیه و اگر تازه است یک چهار یک من بجوشانند و با یک من قند شربت می‌پزند و معمول عطاران
همین است و در اثر ضعیف و از خواص شربت نیلوفر است که با وجود برودت تلطیف میکند نه تکثیف کذا فی شفاء الاسقام
و ایضا خاصیت اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمی‌شود بخلاف دیگر شربتهای غیر حامض که در معده صفراوی در علت استحاله
بصفرا می‌کنند اگر تا حد دیگر که با صفرا او ممزوج نباشد و بدانند که امتزاج حموضت و [illegible] شربتها [illegible] مستحیل شدن آنها

شربت نارنج دماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی بنشاند آب نارنج یکمن بجوشانند تا بنصف آید و کف زرد آن بردارند و با دو من قند شربت پزند **شربت غوره** خمار دفع کند و تپ گرم و تشنگی را نافع است آب غوره بجوشانند تا بنصف آید و کف بردارند و زمانی فرود آورده بگذارند و بکرپاس نو بپالایند و بهر یکمن آب یکمن قند اضافه نمایند و شربت پزند **شربت لیمو** دفع خمار کند و صداع گرم را زایل سازد و صفرا تسکین دهد و معده قوت دهد و اشتها آورد و هاضمه را قوی نماید آب لیمو دو رطل بجوشانند تا بنصف رسد لیکن سه رطل قند قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یکرطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نزند در افشردن مبالغه نکنند چه افشرده تلخست از افشردن مبالغه مزه اوهم برآید و آب آنهم تلخ میسازد و جمیع اشربه حامضه را خوب آنکه در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی پزند باید که قلعی او تازه باشد تا از زهر مس حموضات را ملاقات نشود که باعث افساد است **شربت گاوزبان** جهت ازالهٔ توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع است آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و بیست مثقال گلاب انداخته و یکجوش داده فرو گیرند و اگر آب گاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند الطف باشد و هرگاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک آنرا بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند که ۳ چند یا دو چند دوا باشد قوام دهند و آنچه از گل او سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجبویه با گاوزبان نافع تر دانسته اند و دو حصه گاوزبان و یک حصه بادرنجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید ساخت و با درنجبویه نباید آمیخت **شربت گاوزبان** که نهایت مقوی دل و دماغ بوده در ازالهٔ خفقان و غشی نافع است گاوزبان بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب ابریشم هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یکرطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر زعفران یکدرهم مشک نیم درهم کافور دو دانگ اضافه کنند شربتی یکدرهم با گلاب و عرق بید مشک و دیگر نسخهای دوی که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بیاید **شربت بادرنجبویه** توحش سوداوی را زایل کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد و سوداوی دارد آب بادرنجبویه تازه یکرطل با دو رطل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد خشک آنرا بدستور گاوزبان بپزند **شربت اسطوخودوس** صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب

برودت باشد سود دارد اسطوخودوس پرسیاوشان عود صلیب هریک پنج درم گاوزبان اصل السوس رازیانه

پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گلسرخ هریک سه درم مویز منقی سپستان هریک پنجاه عدد جمله را در آب خیسانیده

وجوشانیده با یکمن قند شربت بزنند شربت بسفایج که جهة مالیخولیا و امراض سوداوی نافع است تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه

بادرنجبویه هریک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم اصل السوس پنج درم ابریشم ده درم و نیم رازیانه بسفایج

فستقی هریک سه درم و نیم گلاب شش جنید همه دوا آب سیب شیرین دو چند همه دویه در گلاب و آب سیب تر کرده

بجوشانند تا سیوم حصه بماند و با یکمن قند شربت بزنند شربت افتیمون مالیخولیا مراقی را نافع باشد و جهة ضعیف معده

بارد و سوء القنیه بغایت آزموده افتیمون رومی ده درم ورق گلسرخ بست درم تربد سفید غاریقون هریک چهار درم

سنبل الطیب دو درم جمله در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد صاف نموده بصد و بیست درم قند یا شکر

بقوام آرند شربت ابریشم جهة توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و بادکوا بسیر سود مند است و مقوی

دماغ و دل و جگر موافق نسخه قدما ابریشم خام که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است

سیصد مثقال یکشبانروز در یکهزار و سیصد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در و انداخته باشند بخیسانند پس بجوشانند

تا ثلث رسد پس ابریشم را افشرده بیرون آورند و گل گاوزبان بست و پنج مثقال هویا بادرنجبویه پانزده مثقال

در سه رطل آب علیحده تر کرده بجوشانند تا ثلث رسد و آب او را اضافه بر آب ابریشم کنند و با سیصد مثقال

شکر بقوام آورند و عنبر اشهب و ورق طلا هریک یکمثقال و نیم ورق نقره مروارید ناسفته مصطکی هریک دو مثقال

دران حل کنند و بعضی بجای پیله حریر کرده اند و انجا که پیله استعمال نمایند نخست و بر انگا قند و کرم که اندر وست

بیرون کنند تا پیله بخوشد و دیگر نسخه ها او در ادویه دل بیاید شربت اجاص جهة درد سر و عطش و تبهاء حاره

و یرقان نافع است و مسهل صفرا آلوی بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده شکر بقدر یکه

خوش طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محموده مشوی داخل نمایند

شربت تمر هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و معده نافعتر و در انجا بیاید شربت شاهتره

جهة مالیخولیا نافع است و با ماء الجبن مستعمل می شود و در بحث امعا بیاید شربت مسهل که جهة امراض سوداوی و اعلال

بارده دماغی و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات است گلسرخ سنامکی هریک ده مثقال بنفشه بست مثقال تربد سفید افتیمون

رومی غاریقون هریک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هریک سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال عناب سپستان

هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد و پنجاه مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفه
بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده مثقال بنوشانند **شربت خمار** که در دفع خمار بی نظیر است آلوی سیاه تمر هندی
بهی دانه هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب بجوشانند تا دو رطل آید بپالایند و آب انار ترش و شیرین
و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یکمن قند بقوام آرند **شربت ریحانی** نسیان و امراض بلغمی را
نافع است و جهة تقویت دماغ و معده مفید و مشایخ سودمند شیرهٔ انگور صد من در خم ریزند و شش من قند اضافه
کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوزبوا هر یک ده درم مجموع همکوفته در کیسه کرده در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد شش ماه
استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم گداخته گردانند و بمشک و عنبر و زعفران بویا گردانند **ضماد**
جهة سکته و سبات فرفیون خردل سرخ شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بسرشند و ضماد کنند بعد حلق راس **ضماد دیگر**
جهة سکته و سبات خردل جندبیدستر بالسویه بسرکه کهنه سرشته ضماد سازند بر سر بعد حلق از سکته افاقت دهد **ضماد مقوی**
دماغ که نزلات مزمنه را بشرط مداومت دفع کند و جهة صداع مزمن و تقویت دماغ بعدیل است منقول از تذکره نمک سنگ
نمک طعام سوخته بوره سوخته خربق سفید بورج شوره خردل سرخ زبد البحر هر یک یک جزو گوگرد گلسرخ برگ حنا اذخر بادروج (?)
واگر نباشد افسنتین بدل کنند صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر زرد بیخ سوسن زرنیخ زاج ساذج سنبل الطیب جوزبوا
هر یک نیم جزو صابون رقی دو وزن جمله سرکه بقدر حاجت سرکه را بجوشانند و صابون در آن حل کنند و ادویه کوفته
بیخته بدان بسرشند و اقراص باچوب ساخته بدارند و بآب گرم بر سر ضماد نمایند **ضماد دیگر** صرع معدی را سود دهد
سنبل ورد مصطکی قسطور (?) کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته بر معده ضماد نمایند بعد تنقیه معده بقی و ایارجات
ضماد قطاریون لقوه و فالج و شقیقه و درد چشم و دندان را نافع است و چون بر صدغین نهند منع نزلات
از چشم کند و چون بر مثانه نهند بول براند و چون بر لدغ عقرب نهند درد وی بنشاند و چون بر شکم نهند اورام اعضای باطنه را
سود دهد رعی الحمام دو درم موم سفید ده درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم موم و راتینج را در روغن زیت بگدازند
و رعی الحمام را کوفته بیخته بسرشند **ضماد دیگر** صداع بارد را نافع است بابونه اکلیل الملک درمنه ترکی شبت
ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند **ضماد دیگر** صداع را که از زخم یا از ضربه بهم رسد سود دهد
برگ مورد تر برگ [illegible] برگ [illegible] سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی جمله را بیخته خشک باشد کوفته
[illegible] کنند و ترا [illegible] نمایند و با هم آمیخته بر سر ضماد نمایند **ضماد دیگر** صداع بلغمی را سود دهد لب حب سپند پنجاه درم صبر هر یک

درم زهره گاو دو درم آس رطب باقیه بروغن گل سرشته ضماد کنند ضماد دیگر که صداع ضربی و سقطی را
سود دهد بنفشه گل سپید گل نیلوفر بابونه هریک دو درم اکلیل الملک یکدرم آرد جو سه درم کوفته بیخته بقدری
بروغن بادام و آب صاف طبخ دهند که قوام پالوده گیرد بر سر ضماد کنند و بپارچه نازک نرم به بندند ضماد دیگر که
صداع گرم صفراوی را نافع بود برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین گل سپید فوفل هریک ده جزو افیون یکجزو همه را
بسرکه سرشته ضماد کنند و بدانند که تا ضرور نشود افیون و دیگر مخدرات نشاید استعمال نمود شربا کان او طلاء ا ضماد
دیگر استرخا را که از ضربه و یا سقطه افتد سود دهد آرد حلبه حب البان حب المحلب حب الخروع مقل اشق سیاه بطوم
روغن سوسن بطریق معلوم بسرشته بر عضو مسترخی ضماد کنند طلاء دیگر جهت صداع گرم نافع است صندل سرخ و
سپید تخم کاهو هریک سه درم گل نیلوفر گل سرخ هریک چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا هریک نیم درم بیخ لفاح یکمثقال
بآب برگ کاهو تر آمیخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلاء دیگر که در صداع بیماریهای حاده در وقت بیهوشی نافع است
آرد جو ده درم سبوس گندم پنجدرم برگ خطمی سه درم بنفشه چهار درم کوفته بیخته بآب سپید و روغن گل بسرشته و
قدری سرکه آمیخته طلا کنند طلاء دیگر که صداع حار و بارد را نافع بود صبر مکی زعفران افیون کندر بزر البنج همه
برابر گرفته بگلاب آمیخته بر صدغین طلا کنند طلاء منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هریک سه درم پوست خشخاش
شیاف مامیثا هریک دو درم صندلین هریک دو مثقال کوفته بیخته بآب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا
کنند طلاء دیگر چون بر سر اقرع مالند موی بر وی یابد فلفل کوفته بیخته بزهره خوک و عسل سرشته طلا کنند طلاء دیگر که
صداع بارد را سود دهد مشک صبر فرفیون جندبیدستر صمغ عربی عود زعفران هریک دو دانگ افیون دانگی و نیم
بآب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغ نهند طلاء دیگر که نقوه را سود دارد
صبر حضض مکی هر واحد یکدرم زعفران دو دانگ بگلاب طلا سازند طلاء دیگر که لیغش را سود دارد و موی آدمی بسوزند
و باریک بسایند و بسرکه آمیزند و بر پیشانی طلا کنند اخلاط غلیظ قطع کند طلاء دیگر که منع نزلات کند
اقاقیا صبر زعفران کوکنار مرشیاف مامیثا حضض مکی گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی
و شقیقه طلا نمایند طلاء دیگر که صداع را که از نشستن در آفتاب باشد سود دهد و وجع مفرط را در هر محل که بود ساکن کند صندل
سپید صندل سرخ انزروت هریک یکدرم افیون دو دانگ زعفران یکدانگ بزرالبنج نیم درم کوفته بیخته بگلاب آمیخته طلا کنند
طلاء دیگر که صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سود دارد مازو گلنار سنگ هریک یکجزو صبر زرد زعفران

هریک

پیلپیل نیم جزو کوفته بیخته بگلاب یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلا ایضاً که انواع شقیقه و صداع را
سود دارد و درد بنشاند کندر بیخ لفاح زعفران صبر هر یک یکدرم بزر البنج گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی انزروت
هر یک نیم درم افیون یکدانگ کافور حبه کوفته بیخته بآب آمیخته در شقیقه و بر محل درد طلا کنند طلا ایضاً که صداع را
سود دهد خسته شفتالو بآب سائیده بر صدغ ایمن جبهه طلا کنند درد بنشاند و اگر تخم کاهو باریک بکوبند در آب برگ
کاهوی تر خسته شفتالو بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند موثر تر بود و خواب بسرعت آرد طلا ایضاً که صداع و شقیقه
گرم را سود دارد بزر البنج بزر الخس شیاف مامیثا ورد صندل قرنفل بیخ لفاح افیون بسرکه و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند و
نخل خمر و روغن گل و گلاب تر کرده بران نهند و هرگاه نیمگرم اعاده کنند و ازین اشیای [illegible] و گوشت لقلق نیز می کنند بر [illegible]
و قدری سرکه آمیخته و هرگاه وجع شدید بود درین اشیا انزروت نیز داخل سازند و بر صدغین بچسپانند و بالای [illegible]
از اسرب رقیق بگذارند و رها کنند تا خشک شود پس حس شریان باز دارد و این طلا مسمی است بلازق طلا ایضاً که
صداع را که بسبب ارتفاع بخارات از ساق پا یا از دست بود نفع دهد خردل فلفل فرفیون عسل بلادر بر محلی که
بخار از آنجا میخیزد بنهند تا منتفط شود و آبله بار انشگافند و تا دیر مندمل شدن نه دهند تا ماده از وی نیز آید طلا ایضاً که
جمیع علل بارده دماغ را سود دهد سیماب مقتول بر تارک سر بمالند بعد حلق سر و اگر شرط خفیف بر تارک
زنند و بعده دوا بمالند نافع تر بود و نافذ تر باشد و قتل سیماب آنست که او را با شیره تنبول و امثال آن بمالند که
منطفی شود عطوس ایضاً که فالج و سکته و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و در اخراج
مشیمه نعم المعین است بحرکت عطاسی بشرطیکه چون عطسه آید دهن و بینی حبس کنند تا همگی قوت بباطن متوجه
شود کندش کتو نیز فرفیون فلفل جندبیدستر مشک زرآوند مدحرج حب بلسان عاقرقرحا بوره ارمنی جمله برابر کوفته
بیخته در قمعی انداخته اندر بینی دمند عطوس ایضاً که صرع را مفید بود اسطوخودوس مغز فندق هندی دارچینی مساوی
کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و گذشت که اگر مصروع را از عاقرقرحای مسحوق که در بینی دمند عطسه آید
امید فلاح باشد الا فلا عطوس ایضاً که جمیع علل بارده دماغی را سود دهد شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر
هر یک سه درم کندش هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر
دماغ را از اخلاط غلیظه پاک کند ایارج فیقرا مویزج خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوس پوست بیخ
کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد مویزج خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دار فلفل

بوره ارمنی ابرسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یکدرم سکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند
میویزج دانگی و نیم خردل عاقرقرحا هریک نیم درم کوفته بیخته سکنجبین عنصلی یا عسلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح
سر کند و بلغم فرود آرد عاقرقرحا دارفلفل زنجبیل هریک دو درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته
بیخته با عسل آمیخته غرغره کنند غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر وجعی که در سر حادث شود ساکن کند مرزنگوش
صعتر فارسی حب الرمان حامض مرایان صبر مساوی بجوشانند و با سکنجبین آمیخته تغرغر کنند و بدانند که تنقیه دماغ بغراغر
قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را که از دماغ بسته فرو ریزد باز دارد حب الآس گل سرخ
گلنار کوکنار هریک یکجز کشنیز خشک نیم جز در گلاب بجوشند و غرغره کنند و دریابند که تا نخست تنقیه دماغ بفصد
و اسهال نکرده باشد حبس روا نیست که مودی بفساد می گردد **فیروزنوش** که نسیان و قولنج و مغص رحمی و امراض
زنان حامله را که بسبب برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران
هریک هفت درم افیون بزرالبنج هریک بیست درم کوفته بیخته بعسل سرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند **فلونیای
فارسی** دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع زائل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و رحم
را قوت دهد و بادهایش دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال و قی باز دارد و دردها بنشاند فوراً فلفل سپید
بزرالبنج هریک بیست درم افیون گل مختوم هریک ده درم زعفران پنج درم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هریک دو درم
جندبیدستر یکدرم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک هریک نیم درم کافور دانگی و نیم کوفته بیخته بعسل سرشند و بعد
شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم **فلونیای رومی** معجون مبارک است نزلها باز دارد و دردها ساکن کند و قی الدم و اسهال
دموی و قولنج و سعفه و سیلان طمث زنان نافع بود فلفل سپید دارفلفل بزرالبنج هریک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال
زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب هریک چهار مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال ساذج هندی سلیخه حب بلسان
عاقرقرحا فرفیون هریک یکمثقال و در بعضی نسخه های عوض تخم کرفس نبطی دوقو است مجموع کوفته بیخته بعسل سرشند و بعد
شش ماه استعمال نمایند شربتی دانگی و نیم مثقال جهت قولنج در طبیخ جعده و جهت درد معده در طبیخ انیسون و جهت سپرز با سکنجبین
و جهت گرده و مثانه در طبیخ رازیانه و جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق و بدانند که در اوزان و اعداد ادویه این هر دو فلونیا
اختلافات بسیار است و آنچه اقرب بصواب بود نوشته شد و بدانند که این هر دو فلونیا مفرحین اند مگر آنکه اکثار
در اطعمه حلوه و دسمه نمایند بالجمله تا حاجت نباشد استعمال نتوان کرد و قوت فلونیا تا چار سال باقیست

فلونیای مجرب قریب الاعتدال موافق امزجهٔ حاره و بارده مسمی **بحافظ الارواح** و جهة تقویت
دماغ و حبس نزلات و تسکین اوجاع و جز آن مفید فلفل سپید بزرالبنج هریک ده مثقال افیون مصری شش مثقال
زعفران کشنیز خشک هریک پنجمثقال صندل سپید دارچینی طباشیر سنبل گل سرخ خشخاش مغز چلغوزه مغز
نارجیل گل گاوزبان هریک سه مثقال زرنباد درونج لسباسه عود قماری ساذج هندی حب بلسان عود بلسان
سعد زرنب قسط بحری جوزبوا لسان العصافیر دارفلفل سلیخه آسارون قرنفل زنجبیل رازیانه انیسون قرنفل
فرفیون پوست ترنج پوست پسته ورق نقره بهمن سرخ بهمن سپید وج تخم بادرنجبویه لوزبیدان هریک دو مثقال
مشک نیم مثقال آمله بشیر پرورده هفتاد مثقال عسل سه وزن ادویه و جهة بعضی این ادویه نیز اضافه می شود
کهربا مروارید بسد مرجان عقیق هریک سه مثقال یاقوت لعل ورق طلا عنبر اشهب هریک دو مثقال
فلونیای محمودی که در نفع فائق تر و بمنافع قویتر و در اجزا مختصر هم است افیون فلفل هریک
بست مثقال سنبل الطیب آسارون لسباسه بسل دارچینی مصطگی ریوند چینی زنجبیل افتیمون هریک دو مثقال
تخم کرفس زعفران گل سرخ هریک شش مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره
صد عدد عسل سه وزن ادویه **قرص کوکب** چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نفع دهد و منع نزلات کند و چون
با زرد دان آمیخته بر دندان کرم خورده نهند درد بنشاند و چون با آب مرزنجوش در گوش چکانند درد آنرا تسکین دهد
و تناول وی معدهٔ ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بران نزد و آروغ ترش باطل کند و نفث الدم و
سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفهٔ کهنه و تپهای دائره و وجع الارحام را سود دهد و اگر با آب سداب
بیاشامند جمیع زهرهای حیوانی و لسع و لدغ حیوانات را نافع است و اگر با شراب نوشند اسهال و قروح امعا نیز
را مفید آید مرجند بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح هریک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض که اهر اطلق
گویند هریک پنج درم انیسون سیسالیوس دوقو بزرالبنج میعه سایله تخم کرفس هریک هشت درم صمغ عربی اگر شراب ریحانی بهم رسد وادویه دیگر
کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص بندند هر قرصی یک درم و در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار برند قوتش تا دو سال باقی است
قرص طباشیر صداع و سرسام و تپ را نافع بود و خواب آورد و دندان را نفع کند و تشنگی بنشاند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هریک ده
درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هریک سه درم کوفته بیخته بآب کاهو یا لعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یکدرم یا دو
برای سهر و هذیان و در گاه امر شدید بود قرص را با آب کشنیز یا آب کاهو دهند و الا با آب خیارین کدو و این قرص در ضرورت نیز داد

اگر در صداع و تپ که بغیر سرسام و هذیان باشد بدهند نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض شود نیاید
منوم چهار تخم شبت دو درم زعفران بزرالبنج هر یک دانگی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه اقراص
سازند شربتی یک مثقال قرص منوم کم بارد تخم کاهو خشخاش باقلا تخم خرفه کاکنج هر یک یکدرم افیون طسوج
کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و این یک شربت است مرد قوی را قرص مثلث چون
بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از آن میسازند تا با اقراص خوردنی ملتبس نشود
و ایضاً تر و ساییده گردد هر یکی افیون مصری بزرالبنج لادن کافور زعفران پوست بیخ لفاح هر یک یکدرم
کندر انزروت آمله گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو تر سرشته اقراص سازند سه پهلو وقت حاجت
بآب مورد یا بسرکه و آب گشنیز و آب کوکنار و مانند آن ساییده طلا نمایند و در صداع بارد بآب حنا و آب نمک و مرزنجوش
و امثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم گرم نیز ضماد توان کرد قرص مثلث نوع دیگر افیون مر صافت
بزرالبنج بیخ لفاح بالسویه بآب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال مخدرات
تا ضرورت قوی نبود روا نیست و احیاناً اگر مخدرات بر سر نهند و فتور در حواس پدید آید بزودی تدارک کنند و آنچنان
باشد که آب گرم فقط یا آبی که در وی بابونه جوشانیده باشند بگرم بر سر ریزند تا مسام بگشایند و زهر مهره قدری
بخورانند تا دفع مضرت نماید قرص نزله بند هر یکی صبر سقوطری حضض مکی اسپغول صمغ عربی
نشاسته رامک کثیرا اسک المسک گلنار فارسی دم الاخوین فوفل شیاف مامیثا افیون زعفران جمله برابر سوده با
برگ مورد قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت بآب مورد بسایند و دو قطعه کاغذ بشکل دو درم بگیرند و سوراخ
بسیار در وی زنند پس وی بر آن طلا کرده بر شهره و بناگوش آنجا که شریان باشد بچسپانند قرص نزله بند نوع دیگر که نزله
سترخیه را نیز بردارد و حبس نزلی قشار کند دم الاخوین شیاف مامیثا سریش ماهی فوفل نشاسته زعفران عود
صلیب عود هندی افیون کوفته بیخته به سپیده تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقین بچسپانند
قرص عنبر دماغ و دل را قوت دهد عنبر اشهب یکدرم زعفران کافور هر یک نیم درم قند سفید بست درم قند را
در گلاب قوام غلیظ دهند و ادویه سرشته و اقراص سازند قرص خشخاش نزله زکام و نزله و درد سینه و قروح سینه و شش و
تپ حاره را سود دهد گلسرخ صمغ عربی هر یک چهار درم کثیرا رب السوس هر یک دو درم خشخاش سفید سیاه هر یک پنج درم [illegible]
زعفران دو دانگ قرصها سازند قرصی یک قرص با شربت خشخاش یا با لعاب و در نسخه ثابت بن قره

نشاسته

... ده درم ... صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد **قرص منوم** که چون بر عضو دردناک طلا
... در آن نشانند و بدان سبب در دفع بیخوابی معین شود افیون بزرالبنج مر زعفران قشر بیروح کوفته بیخته
اقراص سازند بآب ... حل کرده بر صدغین طلا کنند جهة تنویم و بر عضو سالم جهة سکون وجع **قرص صندل مطلق**
که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوشبو با گلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهة این کار
موضوع می باشد پس خشک سازند و سه یک اوقیه او یک درم کثیرای سفید بگیرند و کوفته بیخته در گلاب تر کنند
تا بر امیده شود پس صندل محکوک مسطور در آن آمیزند و قدری کافور نیز بیفزایند جهة تطییب رایحه و ازدیاد برید
و اقراص سازند و خشک کنند و اگر سائیدن صندل اتفاق نیفتد کوفته بیخته با گلاب که کثیرا در وی منقوع بود
بسرشند و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند **قرص صندل مشروب** در حمیات باید
فایده ادویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گیرد و بعد تقریص منشق نگردد و در سایه خشک کنند
و صبح و شام منقلب هم سازند و دست بر اقراص همی گردانند تا که تمامه خشک شوند و هیچ تری در آن نماند اگر چه
چنین کنند متکرج گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب تا ششماه میماند بیشتر ضعیف می گردد بخلاف
قرص کوکب که وی بعد ششماه قابل استعمال می شود تا دو سال قوتش باقیست و در حاملی نوشته که قرص کوکب
تا که رایحه او باقیست عمل میکند و هرگاه تغیر در آن افتد هیچ کار نیاید **ضماد** که صداع گرم را سود دهد آرد جو گل خطمی صندل
سپید گلسرخ گل بنفشه جمله برابر کوفته بیخته بگلاب و قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته تکمید سر کنند **ضماد** که شقیقه
و اوجاع شدید و ریاح غلیظ را سود دهد برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته تکمید کنند **ضماد** مالیخولیا
مراقی را نفع دهد در بحث معده بیاید **لطوخ** که شقیقه را نافع بود مر تخم کاهو هر یک یکدرم بزرالبنج کثیرا هر یک دو دانگ افیون
نیم دانگ کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر کاغذ پاره کشند و بر شقیقه چسپانند درد نشاند **لطوخ** دیگر که همین عمل کند زعفران افیون
دم الاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر صدغین چسپانند **لطوخ** دیگر که همین اثر دارد تخم
کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم مر یکدرم حضض سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته بر دو وصله کاغذ کشند و بر بناگوش
چسپانند **لخلخه** که خواب آورد تخم گل بیخ لفاح هر یک یکدرم افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته بیخته در ظرفی کنند و گلاب
یا آب کدو و مانند آن از مائعات مرطبه انداخته بجنبانند و ببویند **لخلخه** که منع عفونت کند و صداع را نافع
باشد صندل سپید سائیده گشنیز خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند و ببویند و آنجا که سهر باشد سرکه مطروح نمایند

لبوب صغیر دماغ را قوت دهد و نسیان را زایل سازد و منی بیفزاید و کلیه و مثانه را قوت دهد و تر
کند مغز بادام مغز کردگان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز حبة الزلم مغز فندق نارجیل مغز حب الفلفل تخم
سپید تودری تخم کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمنین زنجبیل دار فلفل کبابه قرنفل دارچینی
خولنجان شقاقل تخم هلیون حماما مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند چنانچه رسم است شربتی دو درم و
لبوب کبیر در ادویه باه ذکر یابد مخلص اکبر صرع و دوار را و صداع کهنه و رعشه و فالج و تشنج بلغمی و اوجاع
مفاصل و وسواس و درد دندان و ربو بلغمی و قروح امعاء و مغص و مفاصل ریحی و گرده و مثانه را نافع باشد و حتی الادم
باز دارد و چون با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی دهند درد معده و ریاح غلیظه و سپرز را نافع آید و چون با آب
رازیانه نوشند و تبهای کهنه زایل کند و محلل اورام بود و دفع سموم نماید و چون بر قضیب طلا کنند نعوظ آرد
سلیخه اذخر مر هر یک یک اوقیه جند بیدستر فطراسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو اوقیه سیساالیوس
یکمثقال قسط دارچینی اقراص اقرقومعا میعه سایله آسارون هر یک شش مثقال فلفل سپید دوازده مثقال
سنبل هفت مثقال حماما زعفران دار فلفل هر یک چار مثقال افیون انیسون هر یک دو مثقال عسل صاف سه چند
وزن ادویه معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم تا یکمثقال و قرص اقرقومعا که آنرا
نیز گویند که در مخلص اکبر مستعمل است صفت آن چنین است حماما دار شیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل ابیض
نانخواه هر یک سه مثقال قوه یک مثقال سنبل الطیب سازج هندی هر یک هشت مثقال مر دارچینی مصطکی
زعفران هر یک شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف بسرشند و اقراص سازند قرصی یکمثقال و در سایه خشک کنند
و داخل معجون نمایند و مخلص اکبر را یونانیان میثرودیطوس سوطیرا گویند معجون فلاسفه آنرا مادة الحیوة نیز گویند و واضع او
اندروماخس قدیم است که باستصواب حکماء آن عصر ترتیب داده بهمین جهت منسوب بفلاسفه کرده اند جهت
امراض بارده دماغی مثل فالج و نسیان و مانند آن و جهت تقویت دماغ و حفظ فهم و تفریح و افزونی عقل نافع
است و برای اشتها آوردن و جشا و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلس البول و درد پشت و گرده و اوجاع مفاصل
مفید و مزید منی و مقوی ذکر و باه و مصلب بدن و منشط و مفرح دل و محسن لون و مطیب دهن و مشدد اسنان و مضمر
لثه و مزیل ضعف معده و جگر و دافع قولنج بلغمی و ریحی و استسقاء ابرده و سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول
و دیگر امراض مثانه و موافق بمشایخ و مبرودین و مضر محرورین و مصلحش شیره تازه و سکنجبین و شربتش از درمی تا چار مثقال

دو ثلث

تا چهار مثقال قیمت و در نسخه وی اختلاف بسیار است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اندر قرابادین خود
آورده و مختار مولف است اینست زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی آمله پوست بلیله هلیله سیاه زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز چلغوزه
بیخ بابونه تا جیل تازه هر یک ده درم تخم بابونه پنج درم مویز منقی بیست درم عسل مصفی دو چند یا سه چند همه بطریق
معروف معجون سازند و بعد چهل روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته
و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او سیزده درم مرقوم ساخته و اشعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند
و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنج درم گفته و در تحفة المومنین گفته که شیخ خبث الحدید جهت زرد آب اضافه کرده بالجمله در نسخه
فلاسفه هر چند اختلاف واقع است و قدر ما کم و زیاد کرده اند لیکن عروق الصفر یعنی زرد چوبه در نسخ وی هیچ جا منظور نشده
مگر در شفاء الاسقام و تحمل که این تصرف از تجربه صاحب موی الیه شد یا مغالطه چنین افتاده و منشاء این غلطی عجب نیست که از وقوع واو
بود خطا اگر در بعضی نسخها میان مضاف که عروق است و مضاف الیه که بابونه است یا از خطاء نساخان بوده نه از صاحب کتاب
معجون غیاثی حفظ الصحه سیفیه آید و در بحث معده بیاید **معجون مبدل المزاج** فالج و لقوه و رعشه و خدر و صرع را
نافع باشد زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط و وج عسل بلادر هر یک ده درم سداب جلتیت زراوند جنطیانا شیطرج
حب الغار جند بیدستر خردل هر یک پنج درم کوفته بیخته با عسل صاف کرده دو چند یا سه چند همه بود شربت
یک مثقال **معجون** که دماغ و دل و جگر را قوت دهد و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد
و رنگ رو نیکو سازد و طعام هضم کند دارچینی سنبل الطیب پوست بیرون پسته بوزیدان خولنجان بهمنین شقاقل
دوا المسک پوست بلیله بادرنجبویه گاوزبان هر یک سه درم مصطگی زرنب هیل زنجبیل قرنفل آسارون سازج هندی کبابه
چینی پوست ترنج درونج رومی زرنباد صندل سفید و سرخ حب الفلفل انیسون نعناع بسباسه بلیله سیاه بوزیدان
زعفران ماه فرفیون کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان هر یک دو درم سعد کوفی ورق گل سرخ هر یک چهار درم
ماهی روبیان خصیة الثعلب تودری هر یک پنج درم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا سی عدد ورق
نقره پنجاه عدد قند و عسل مناصفه یکمن یعنی سیر به طریق معروف معجون سازند **معجون اذراقی** فالج و استرخا
را نافع است و در وجع المفاصل بیاید **معجون بولس** حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع آید بلادر افتیمون هر یک ده
مثقال اصل شصت مثقال غاریقون بیست و چار مثقال سلیخه وج زراوند زعفران دارچینی مصطگی هر یک
شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال عسل دو چند همه

نسیان را نافع بود کندر مرج سعد هر یک ده درم فلفل زنجبیل هر یک پنجدرم عسل دو چند بایسته چند شربتی یکدرم
معجون قیصر صرع و فالج و خفقان بارد و درد معده که از سردی بود و فواق امتلائی را نافع باشد و سده بکشاید
جند بیدستر رب السوس سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هر یک سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقربی
مروارید ناسفته زرنباد هر یک پنجدرم مشک دو دانگ عسل دو چند بایسته چند شربتی قدر یک نخود و تا یکدرم نیز
معجون زبیب مصروع را نافع بود پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس
هر یک ده درم عود صلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یکرطل ادویه کوفته با مویز مذکور فوق بسرشند شربتی
تا پنجدرم و بعضی شربتش از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سیسالیوس که اقسام صرع را نافع است
اگر دومی آنرا و بیح دوا برابر نیست سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک ده درم غاریقون قردمانا جلتیت
زراوند مدحرج هر یک دو درم با سکنجبین عنصلی بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم و بعضی گفته که با عسل که مقوم
بآب عنصل بود بسرشند و بعضی نوشته که با عسل فقط بسرشند و در بعضی نسخها عود فاوانیا دو نیم درم حرمل
یکنیم درم افزوده اند و وزن زراوند و جلتیت و قردمانا هر یک یکنیم درم نوشته معجون صرع از مجربات سینا
است و مجرب عاقرقرحا ده درم صلایه کرده از منخل تنک بگذرانند و بعده در هاون با سرکه کهنه که ده مثقال
باشد بسایند و با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم بآب گرم معجون نیک صرع مشارکی را که بسبب صعود
بخار از عضوی بسوی دماغ پدید آید نفع دهد هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس
حجر ارمنی غاریقون کما فیطوس تربد ایارج هر یک پانزده درم شحم حنظل هشت درم ساذج هندی چهار درم بعسل
بسرشند شربتی سه درم معجون نجاح که مالیخولیا و صرع و جمیع امراض دماغی را که از سودا بود نفع دارد
و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب مداومت او در مالیخولیا بغایت سود میدهد و مسهل سودا و بلغم
غلیظ و دافع قولنج است و اختناق الرحم را بالخاصیت نفع دارد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر بسباسه
هر یک ده درم تربد مجوف بسفایج افتیمون اسطوخودوس هر یک پنجدرم کوفته بیخته بدو چند عسل صاف بسرشند
و آنچه مسطور شد نسخه جمهور اهل است و بعضی غاریقون سه درم حجر ارمنی حجر لاجورد هر یک دو نیم درم سقمونیا
مشوی دو درم یا سه درم افزوده اند و بعضی درونج و نارمشک و سنبل و خیربوا و مصطگی و گاوزبان و پوست
ترنج هر یک دو درم و بعضی زعفران هر یک سه درم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن تربد ده مثقال نوشته اند

و بعضی

سرخ و رب السوس و غاریقون و مصطکی سپید هر یک پنجدرم و سقمونیا سه درم بر اصل نسخه علاوه ساخته اند
اکثر تربد هفت درم و بسفایج پنجدرم و اسطوخودوس ده درم نگاهداشته اند و شربت معجون مذکور جهة مداومت از دو
مثقال تا سه مثقال و جهة آوردن شکم از پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون نجاح بنسخهٔ دیگر** از رسائل اصغر
است و چنین گویند از جالینوس است در اول گرم و قوتش تا یکسال باقیست و جهة مالیخولیا و جنون نافع
است و زحیر و درد معده و شقاق مفید بلیله سیاه پوست بلیله هر یک ده درم افتیمون تربد اسطوخودوس بسفایج
هر یک پنجدرم غاریقون حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هر یک یکدرم گلسرخ زرنب بادرنجبویه
حضض مکی دم الاخوین هر یک یکدرم و نیم و شیخ الرئیس طباشیر سه درم اضافه نموده و بعضی کندر و مرزنجوش
و هلیله کابلی هر یک سه درم افزوده اند با سه چندان عسل بسرشند **معجون ثوم** که جهة فالج و نسیان و سکته
و رعشه و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و لکنت زبان و سرفه رطوبی و فساد آواز و تحلیل ریاح و تفتیح سدد و تقویه
معده و جگر و جهة احتباس حیض و بول و نیکو کردن رنگ رو و برانگیختن باه مایوسین لغایت مجرب است و در افزودن
قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون کهل و شیخ را بهیئت شباب مستعد میسازد و تناول او در شتا گرم
میدارد بدن را و مستغنی می سازد از پوشش بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد هر مرض را و جهة
برص و ابرده و بلغم خام سود مند و صاحب تحفه نوشته که در امراض مقعد و رحم نفعدارد دیگر اختناق آنرا و لایق
استعمال او مبرودین و مرطوبین اند بخلاف جوانان و گرم مزاجان که با یشان ضرر دارد و مصلحش سکنجبین و شربت عناب است
و قوتش تا چهار سال باقیست و شربتش تا دو مثقال و وی گرم است در سیوم و خشک است در اول و صفت او بنحو
شیخ در قانون نوشته است چنین است **بگیرند** حمص شامی یک قفیز و شب در آب ترکنند و صباح با آتش نرم بجوشانند
تا آنکه آب سیاه شود و نخود سپید نماید پس صاف سازند و بیارند ثوم و بر دانه او پاک کنند پس تر در آب نخود
مطبوخ بپزند تا که سیر پخته شود و مانند دماغ گردد پس شیر گاو تازه بران بریزند آنقدر که او را بپوشد و چهار انگشت مرتفع
بالا ایستد پس با آتش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر خشک شود یا قریب بخشک شدن آید پس روغن گاو تازه قدری
بران بریزند مثلا سیر اگر نیم من بود روغن سی درم باشد و بپزند با آتش نرم مذکور تا که منجذب شود پس تر در دیگ نحاس
نگونه ... بپزند تا معجون عجین گردد بعده عسل سپید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا ایستد بران انداختند و با آتش
نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید پس بر هر یک رطل سیر تودری سپید ... سرخ ... گرما ...

و خولنجان و دارچینی هر یک ده مثقال فلفل سه مثقال دارفلفل چهار مثقال کوفته بیخته در ان شیر گوسفند سیر بهند و قدر چهار بخورند و انچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفة المومنین نقل ازان کرده آنست یک رطل

سیر کوبیده را با یک رطل و نیم شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یک رطل و نیم عسل بقوام آورند پس زنجبیل و فلفل و

دارفلفل و قرنفل و دارچینی و کبابه و جوزبوا و عاقرقرحا و خولنجان هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال روغن گاو

ده مثقال در ان بسرشند و اگر خواهند که روغن او بستانند قبل ازانکه با عسل بجوشانند سیر را با روغن گاو بجوشانند

و روغن بگیرند بعده با عسل بجوشند و معجون سازند و این روغن که ازوی بگیرند مالیدن او بر بدن جهت

رفع اذیت سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهت تهیج باه اجابت نافع

است و بعضی متاخرین صفت معجون ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در یکمن شیر گاو بپزند

تا مهرا شود و سه چهار یک عسل و شصت درم روغن گاو بر سر آتش ریزند و با یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرو گیرند

و این ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطکی قاقلتین بلیله کابلی دارچینی زنجبیل

هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک پنج درم شربتی مثقالی گردگان **معجون بیدالورد** صفت او آنست

که مشتمل همه اجزاء او ورد است علی ما قال فی تحفة المومنین و آنرا **معجون ورد** نیز گویند جهت انواع صداع بارد

و منع صعود ابخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و تفتیح سده جگر و تحلیل اورام و دبیلات

و صلابات نافع است و ظاهرا حار بود در درجه اولی و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال سنبل الطیب مصطکی زعفران

طباشیر دارچینی اذخر آسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فولک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس راوند طویل

حب بلسان قرنفل دانه هیل عود هر یک یکجزو گلسرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه کذا فی تحفة المومنین

جمله مع عسل بست و یک اجزا است و در نسخه بغیر یاست **نوع دیگر** از شفاء الاسقام صفت آن سنبل

آسارون مصطکی سلیخه زعفران لک بسر صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی راوند چینی هر یک یکدرم

منزوع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه بسرشند **معجون بیدالورد** بنسخه دیگر

هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطکی آسارون قسط حلو حشیشة الغافث بزر کشوث نوه لک بسر بزر

بزر کرفس راوند چینی حب بلسان پوست بیخ عود بلسان قرنفل هال عود هندی هر یک یکدرم زر ورد منزوع الاقماع

برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود بسرشند شربتی از یکدرم تا یک مثقال

معجون سقراط که نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و وسواس و ضعف دماغ را نفع دارد و جهت
بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و عسر و کهنه و
تب ربع و تبهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سدی و طحال و گرانی گوش و زبان و جمیع امراض بلغمی و سوداوی
مفید است خصوصاً پیران را بغایت سودمند و ایضاً دافع غایله سموم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده
و مثانه و مدر حیض و مخرج حب القرع و مانع تولد او و تحلیل بادی و دفع عرق است و بواسیر و زحیر را نافع خیطیانا
تودری ماش سک تخم فرنجمشک حب الغار زراوند طویل هریک یک مثقال انیسون جند بیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه
آسارون مصطکی هریک یک درم مرو زرنباد درونج عقربی تخم کرفس حرمل تخم سپند تخم گندنا هریک دو درم صبر سقوطری
ده درم تربد موصوف بیست درم عود خام دوازده درم جوزبوا ریوند چینی قرنفل قاقله سنبل الطیب اشنه سنبل زعفران
اسقیل بریان کرده زرنب شیطرج افلنجه دارچینی هریک سه درم ورق گلسرخ بادرنجبویه ... هریک پنج درم
حب المحلب هریک چهار درم هلیله سیاه پوست بلیله آمله هریک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده با
سه چندان عسل سرشته در ظرف آبگینه کنند و شش ماه در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم معجون
فولاد ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النسا و مفاصل
و جمیع امراض بارده را دور کند و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلسل البول دفع کند و پیران را موافق بود زعفران فلفل
دار فلفل شنجرف مغسول بآب لیمو صلایه کرده کبابه مصطکی انیسون ... سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل
زیره کرمانی شونیز تخم خربزه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سپید هلیله سیاه کهربا مرجان مروارید
ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زیر گرفته بریان کرده مایه شتر خیطیانا زنجبیل مغز ...
مغز ... خرفس سلیخه مقشر کندر رومی بابونه جوزبوا آمله قاقله کبابه بلیله شیطرج ... جوز هندی بلبوس سلیخه هریک
هریک ده مثقال اشترغار مغز چلغوزه بهار گردگان حب النیل هندی زرنباد خصیة الثعلب زبانه بلابه
زیر گرفته کچله زیر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل پیاز عنصل زراوند مدحرج شاهتره هریک پنج مثقال
افیون مصری چهار مثقال عنبر اشهب مشک خالص هریک یکمثقال ورق طلا ورق نقره هریک پنجاه عدد
ربع اجزا عسل صاف مقابل اجزا فولاد مکلس صد و دوازده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال
نمایند و طریق تکلیس فولاد آنست که فولاد جوهردار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و پنجاه مثقال

مثلا در پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک صلایه کرده در ان ضم کنند و در بوته ریزند و در کوزه نهند و آتش تند کنند چنانچه
گوگرد تمام بسوزد و سر بوته را محکم کنند با بوته دیگر تا دود گوگرد بیرون نیاید و بعد از ان بیرون آورند و خوب صلایه کنند
و باز پنجاه مثقال گوگرد دیگر با او صلایه نمایند و بهمان طریق در بوته نهند و در کوزه آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد و پس از بوته
بیرون آورند و با آب صبر و سرکه کهنه یک هفته صلایه کنند تا یک صلایه شود پس سرکه بشویند تا تلخی از و برود و با آب شیرین
بشویند تا که شیرین گردد بعده خشک کنند و با آب ترب صلایه کنند چندانکه چون در آب ریزند بته آب فرو نرود
و در سیم روز بالای آب بایستد **معجون مفرح** مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد
گل سرخ سعد قرنفل هر یک پنج درم بسباسه پوست ترنج زرنباد تخم فرنجمشک هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب
سیب معجون سازند **معجون انفع** این از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد قرنفل جوز
زنجبیل سنبل دار فلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور
مصطکی خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سپید زراوند مدحرج سلیخه گل سرخ یاقوت رمانی بهمنین هر یک
دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یک درم عنبر اشهب زعفران هر یک نیم درم مشک نیم درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم تا دو مثقال **فایده** بدانند که ملاک امر در عمل مفرحات مبالغه است در سحق
جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جواهر آنست که تا معجون ساخته شوند و چون بانگشت بسایند درشتی محسوس نشود و مقصود
از سحق بلیغ جواهر آنست که تا نفوذ وی بسوی قلب سهل بود و ارواح متکون گردد و ابخره دخانی از ان زوال گیرد
و استعمال ادویه مسهله سودا در مفرحات محمود نیست زیرا که سودا را بحرکت خواهد آورد و اخراج او عاجز خواهد شد پس
ضرر خواهد داد و دریابند که در امراض قلبیه مفرحات باقسام ها ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و در اینجا چند ترکیب که
بدماغ تعلق دارد گفته می شود **مفرح** که جهت مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویه معده و اشتهاء طعام نافع
است و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار نیک کند بادرنجبویه تخم و اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار
بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک بالسویه از هر یک دو جزو مشک عنبر هر یک نصف جزو هلیله کابلی بیست عدد آمله
سی عدد هلیله و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید بعده صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد
و عسل بماند بعد از ان عسل را سه برابر ادویه کرده بسرشند شربت از یک تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدارو است
جهت مرطوبین **مفرح** یاقوتی جهت سدر و دوار و منع بخار بغایت مجرب است گل سرخ ده مثقال زرشک

بیدانه فوفل هریک سه مثقال صندل سپید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج هریک دو مثقال
کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هریک پنج مثقال شربت سیب صد مثقال شربتی دو مثقال و در بعضی
ابریشم طلا محلول و نقره محلول و فادزهر معدنی هریک یکمثقال آمله مقشر پنجمثقال و عنبر اشهب نیم مثقال اضافه
می شود **مفرح بارد** از جالینوس معروف ببطولاخاس یعنی جبار القلب جهة صعود الابخره بدماغ و سدر
و دوار و صرع و سعفه و مالیخولیا و خفقان و حمی و تشنگی و نکایت سموم نافع است آماده در شیر خیار باذره یکشبانه و در گلاب
سه روز گل گاوزبان تخم خرفه هریک بست مثقال صندل سپید و سرخ و زرد پوست بیخ رازیانه سنبل الطیب هریک
ده مثقال بهمن سپید دارچینی کشنیز خشک طباشیر پوست نارنج و ترنج ابریشم مقرض کهربا هریک پنجمثقال مرجان مروارید هریک
شش مثقال طلا محلول نقره محلول یاقوت زمرد هریک دو مثقال با شربت سیب و شربت ریباس و شربت انار [illegible] هریک
یکوزن بسرشند و در تحفة المومنین گفته که مزاجش سرد است در درجه سیوم و خشک است در اول **مفرح ابریشمی**
جهة رفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح سده و تنقیه دماغ از ابخره و تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات
و بالعرض و تحلیل ریاح غلیظه و فزونی هضم نافع است و وی گرم است در اول و معتدل است در یبوست و قوتش تا دو
سال باقیست و شربتش دو درم افتیمون سلیخه اسطوخودوس حب بلسان اسارون قرنفل هریک چهار مثقال زرنباد
درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمن سرخ و سپید بادرنج قاقله کبار زرنباد جدوار هریک سه مثقال حریر محرق دو مثقال زنجبیل
دارفلفل مشک هریک یکدرم با عسل مصفا بسرشند **مفرح حار کثیر المنافع** جهة جنون و وسواس و تفتیح سده و جهة
جمیع امراض بارده بقوت نافع است گرم در سیوم و خشک در دوم قوتش تا دو سال باقیست و شربتش یکمثقال اشنه
اظفار الطیب تار مشک فرنجمشک هریک یکجزو قرفه قرنفل سنبل الطیب دارچینی هریک نصف جزو مصطگی زعفران
هریک ربع جزو عسل مصفا دو چند یا سه چند **مفرح بارد** جهة تنقیه ابخره و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر
و گرده نافع و در سیوم سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش تا دو مثقال خشخاش سپید کشنیز خشک تخم خرفه
هریک سه مثقال طباشیر گلسرخ لسان الثور هریک یکمثقال عصاره زرشک طین مختوم هریک یکمثقال با عسل کابلی بسرشند
مفرح زمردی بارد جهة امراض حاره و منع بخارات سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضا رئیسه و نزلات حاره بقوت نافع است آمله کابلی
پرورده خشخاش سپید تخم خرفه کشنیز خشک هریک بست مثقال مغز بادام مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مختوم [illegible]
ابریشم بهمنین پوست نارنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هریک پنجمثقال عصاره زرشک تخم کاهو مقشر [illegible]

گلسرخ گشنیز نیلوفر کهربا مروارید ورق نقره هریک دو مثقال مشک کافور هریک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال با شیره [illegible]
و شیره خرفه و شربت سیب و امثال آن چارصد مثقال بسرشند و در بعضی نسخه مروارید کهربا مرجان هریک چار مثقال ورق طلا
و عنبر هریک دو مثقال اضافه می‌شود **مفرح اعظم** معتدل است در کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است
و موافق و معتدل جمیع امزجه و شکننده تندی خون و مصفی آن و مقوی حواس و اعضا رئیسه خصوص غیر رئیسه
و مزیل مالیخولیا و وسواس صریح و جنون و توحش و خفقان و ضعف دل و اعیا و کسالت و بلادت و مزید
فهم و حفظ و محلل نفخ و مشهی و هاضم و مسهی و دافع اقسام کرم و جمیع اخلاط و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است
و مداومت وی سبب حفظ صحت و چون اضافه کنند دروی یاقوت از دیاد طاعون [illegible] خلاص
و ایمن سازد شاهتره و بادرنجبویه گل گاوزبان تنبل هریک ده مثقال بهمن سپید بهمن سرخ هریک
پنجمثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مختوم زعفران درونج عقربی زرنب کبابه زرنباد هریک
سه مثقال بلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سپید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق طلا ورق نقره یاقوت
سرخ هریک دو مثقال مرجان مروارید ناسفته کهربا هریک یکمثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد و پنجاه مثقال آب
به شیرین گلاب انار میخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریباس هریک بیست و سه مثقال و ترنج اگر نباشد
آب لیمو عوض اوست و گل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای او باشد بلکه بهتر از و شکر درین آبها بقوام آرند و
ادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال و قوتش تا چار سال باقیست **مفرح صغیر بارد**
بلکه بخره از متصاعد شدن بدماغ باز دارد و خفقان گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد گشنیز خشک
دو درم گلسرخ طباشیر هریک یکدرم کافور قیصوری دو قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت سیب یا حماض بسرشند شربتی
دو مثقال **مفرح صغیر معتدل** که در تقویت دماغ و دل و معده فائق است و وسواس دفع کند گاوزبان بسد گشنیز
خشک مروارید بهمن سپید پوست ترنج کهربا ابریشم سپید سوخته تخم خرفه جمله برابر کافور نصف یکجزو کوفته بیخته با عسل بلیله
مربی بسرشند شربتی دو درم مزاج وی در حرارت و برودت معتدل است و یابس در دوم **مفرح حار صغیر** که مسمی است **مفرح**
شیخی و سکری آرد فلفل لسان هریک پنج مثقال زعفران سه مثقال [illegible] ده مثقال قند سپید پنجاه مثقال قند را در
گلاب بقوام دهند و ادویه کوفته بیخته در آن بسرشند **مفرح یاقوتی** که مالیخولیا را باصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضا رئیسه و
معده را قوت دهد و لعابات نافع است چون خوبی وی بیرون از حد بود باندک اختصار رفته مروارید ناسفته طباشیر

گلسرخ هریک شش درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سپید هریک دو درم ورق طلا عقیق حجر یشب سافج هندی
زرنباد درونج مشک هریک یکنیم درم حجر لاجورد لعل کهربا نیلوفر زرشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ
راوند تخم کاسنی ابریشم سوخته کافور عنبر اشهب هریک سه درم شیر آمله پوست بلیله شربت به هریک سیزده درم
گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هریک سی و شش درم بلیله را جوشانیده آب او بگیرند و آبها و شربتها و شکر
بهم آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال **مفرح منشط** که در تنشیط دماغ
و تفریح قلب و تقویت معده و تهییج باه نظیر ندارد و مجرب است و نشئه خوش می آرد و مسمی است **بطرب المجالس**
ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل مروارید ناسفته بسد کهربا هریک دو مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان
گلسرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنباد دارچینی ورق ریحان تودریین مرزنجوش سیسنبر سافج هندی گل بستان افروز
عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی دانه مورد هریک پنج مثقال خصیة الثعلب خشخاش سپید زیره [illegible] هریک
ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هریک سه مثقال مشک تبتی یک مثقال جز اعظم نصف کل اجزا شربت فواکه
نصف همه ادویه عسل سه چند بطریق معروف معجون سازند و بدانند که اگر از جز اعظم که مراد از وقت است روغنیت
بکشند بطریق معمول و آن روغن داخل معجون سازند دوا از قلیل الشاعت و کثیر اللفقات می شود از اختراع متقدمین است **مربای
هلیله** نسیان زائل کند و جوانی نگاهدارد و سده بلغمی بگشاید و حواس را قوت دهد و باصره تیز کند و
معده و هاضمه و جگر قوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربای هلیله کابلی اگر یکسال یکعدد
ازو هر روز بخورند موی سپید نشود بشرطیکه در اثنای تناول او از حموضات و جماع پرهیز کنند و مربای هلیله مرة السوداء
که از احتراق بلغم بود نافع است خاصه که بافادیه بود و بدانند که آنچه از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع تر است نسبت
بآنکه از هلیله خشک سازند و فرق بهما چنان کنند که خسته وی بشکنند اگر درون خسته او حبی سیاه نمودار شود
دریابند که از تر است والا از خشک باشد و ایضاً اگر عند مضغ بتمامه متحلل شود و ثفل از وی بر نیاید بغایت کمتر
باشد از تر بود و اگر ثفل بسیار برآید از خشک باشد و ایضاً مربای تر خوش طعم و بی عفونت می باشد و مربای هلیله
هرچند کهنه شود بهتر است مادام که از غایت کهنگی بوسیدگی راه نیافته و جهة تنقیه معده از فضول
و عصر رطوبات که از غذای متقدم باقی میماند هیچ چیز به هلیله مربا نمیرسد زیرا که هرچه منقی است ممکن است بخلاف
هلیله مربا که منقی و مقوی است فلذا المعده فضل از قبول مواد نیز باز میدارد معده را و هو المقصود و مربای بلیله که در هند

و در صحن خانه می شود و بهتر از آنست که در ولایت ایران میسازند کذا ذکره فی الذخیره و پوشیده نماند که هر چیز را که
ترتیب کنند منافعی که قبل از ترتیب بود بعد آن نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف و الضا بعضی منافع تنها که در آن چیز است
بعد ترتیب زایل میگردند از اینجا است که مداومت هلیله مربا تجویز شده بخلاف هلیله غیر مربا که دایم خوردن وی منهی است
و کذلک در ابتدای حمیات استعمال هلیله منع کرده اند بخلاف مربا او و هم دستور باستعمال هلیله بی تدبیر تحقیق نیست بخلاف
مربای او که پوست درو کثیر نمانده تا محتاج بتدبیر باشد خاصة در حمیات **و طریق ساختن مربا**
معروف است و طور آن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت است که صد عدد هلیله بزرگ بگیرند تر بود یا خشک
و در ظرف سبز نهند و آب آنقدر اندازند که آنرا بپوشاند و خاکستر تاک پنجاه درم بران پاشند و ده روز
بگذارند و در هر سه روز آب و خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس هلیله ها بیرون آرند و به نرمی بشویند تا پوست جدا نشود
بعده در دیگ نهند و همانقدر آب که آنرا بپوشاند اندازند و یک کف جو مقشر مرضوض نیز ضم نمایند و بپزند تا که
جو پخته شود پس بیرون آرند و دیگر بار بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و جدا نگردد پس در
هلیله با مکنه مختلفه ده جوال دوز بزنند پس در ظرف سبز نهند و عسل صاف بران اندازند آنقدر که او را بپوشد
بیست روز بگذارند و هر هفته عسل تغیر دهند و هرگاه تغیر دهند چند جوش خفیف باید داد و تا در هلیله مائیت هیچ
نماند بعده نشف کرده عسل جید صاف اندازند آنقدر که در پوشد و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر
خواهند ذی افاویه سازند دارچینی زنجبیل قرنفل سنبل جوزبوا عود مصطگی مشک کوفته بیخته بیفزایند و صد عدد هلیله
را از افاویه مسطوره هر یک یکوقیه و مشک نیم درم کافیست و اگر بجای عسل قند مقوم کنند قلیل الحرارت باشد و در حمیات
مناسب تر بود و اهل هند هلیله را بعد نرم شدن در آب آهک بجوشند جهة استمساک اجزای او و بعده طبخ میدهند کما هو
معروف **مربای آمله** منافع او چون منافع هلیله مربا است و در ازدیاد کردن حفظ نافعتر **و طریق ترتیب او**
همان است که در هلیله گذشت نهایت آنکه مربای آمله جز تروی نتوان ساخت و بدانند که مربای آمله ملین طبیعت است اگر در اسهال
دهند باطباشیر باید داد مجرب است و مربای آمله با ورق زر در تقویت دماغ و دل اثر تمام دارد و آمله چند کلان تر نافع
تر و مربای آمله جهت قطع نزف الدم سودمند است **مربای نارجیل** فالج را سود دهد و تقویت باه کند مغز
نارجیل مقشر کرده در آب خالص سه روز تر دارند بعده در عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب برود پس در عسل
تنها جوشانند و افاویه معروفه بیندازند و بدارند **مربای روج** فالج و لقوه و صرع را نافع است و مزید

حفظا

حفظ و جهت درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز و بحثین امعا مفید و مسهل صفرا و بلغم و بیخ حرکی خر به کرم نا خورده
سه شبانروز در آب خیسانند یا در ریگ دفن کنند و آب بران پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه
که باشد با عسل و آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آورده عسل صاف بر آن بیندازند و بجوشانند و بدارند و پس از
چهل روز بکار برند هر بار سیر فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت از معده کم کند و طعام بگوارد دیگر بند
سیرهای بزرگ کلان دانه دانه بشکنند و مقشر سازند و اندر شیر تازه تر نمایند یک شبانروز و بعده بیرون آرند و
با عسل صاف بجوشانند چندانکه مطلوب باشد و حلاوت در سیر راه یابد پس بگیرند قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی هر یک
یکدرم قرنفل دار فلفل جوزبوا زعفران هر یک نیمدرم کوفته بیخته اندازند و بخیسانند تا هموار شود و نگاه دارند و این
مقدار دوا بر سه من کافیست **ماء الاصول** که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را نفع دارد پوست بیخ
کرفس پوست رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پنجدرم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه بیخ اذخر هر یک چهار درم
اسارون حب بلسان هر یک دو درم جنطیانا سلیخه هر یک دو نیمدرم عود بلسان بوزیدان بیخ هزار اسپند هر یک سه درم
مویز منقی بست درم جمله را در دو من آب بپزند تا یک من آید بپالایند شربتی سه مثقال یا دو مثقال روغن بید انجیر
و پنجدرم روغن بادام تلخ **مطبوخی** که اخلاط حاده دماغی و غیر دماغی را انضاج دهد پوست بیخ کاسنی
نیلوفر بیست درم تخم کاسنی پنجدرم نیلوفر تخم کشوث شش درم عناب بست عدد سپستان شانزده درم در چهار رطل
آب بپزند تا که چهارم حصه بماند و صاف کنند و بنوشند در سه روز همراه ده درم یا بیست درم سکنجبین که بر برف سرد کرده باشند
مطبوخی که نسیان و فالج و لقوه را سود دهد و استرخاء مفاصل را نافع آید مویز منقی هفت درم
خطمی مقشر سه درم قاوانیا وج قنطوریون دقیق انیسون اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هر یک یکدرم
عود قاقلی نصف درم ادویه بجوشانند و صاف سازند سرد دو اوقیه شکر در به هند و اگر وقت پخته و سن محتمل باشد
همراه سکنجبین عنصلی دو درم یا عسلی دهند **مطبوخ افتیمون** مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و صفرا سوخته و بلغم سوداوی
نفع دارد سنامکی پنجدرم گلسرخ چهار درم افتیمون در کتان بسته پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک پنجدرم بسفایج فستقی اصل السوس
رازیانه هر یک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هر یک سه درم مویز منقی
سپستان هر یک سی دانه در سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید و صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیار شنبر روغن بادام

ضرب کرده ترنجبین هر یک پانزده درم دران حل کنند و بنوشند و این یک شربت است مرد قوی مزاج را و در اوساط
دو شربت **مطبوخ خیارشنبر** اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرود آرد و صفرا را دفع کند پوست هلیله زرد تمر هندی
هر یک پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بست درم عناب آلو هر یک بست عدد گل سرخ پنجدرم بنفشه سه درم و اگر کسی را
معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و نعناع چند شاخ بیفزایند جمله در یک نیم من آب بپزند تا که نیم من بماند پس بمالند و پالایند و بست درم
فلوس خیارشنبر اندر مقدار صد درم ازین مطبوخ بگدازند و بدهند و اگر روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه نمایند بهتر باشد
و در تقدیر اوزان ادویه جهة هر شخص مختار اند **مطبوخ اسطوخودوس** جهة اخلاط سوداوی محترقه و جنون و وسواس
و مالیخولیا و کدورت فکر نافع است و برای صلابات و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن خون مفید بسفایج مغز دانه قرطم
هر یک پنجدرم عناب ده دانه سپستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم سورنجان
سپید دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر ریح غلیظ باشد یا ضعفی در مجاری بول بود گلقند هفت درم
بیفزایند و در کاستن دوا و افزودن وی حسب حاجت مختار اند **مطبوخ بسفایج** جهة صرع و امراض سوداوی بعید الست
و بهر درد معده و ریاح لو اسیر نافع بسفایج هر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر
هفت مثقال و روغن بادام یک مثقال داخل کرده و صاف نموده بدهند و اگر عوض خیارشنبر ترنجبین یا شیرخشت کافی آید بهتر
از و است **مطبوخ خشک** طبع نرم کند و صاحب نزله را سود دارد بنفشه خشک پنجدرم اصل السوس محکوک کرده نیم کوفته ده درم
در یک رطل آب تر نمایند پس بآتش نرم بپزند تا که نصف بماند و ترنجبین بست درم دران حل کنند و صاف سازند و این یک شربت
است **مطبوخ افتیمون** که سودا را که مخالط بصفرا باشد اخراج کند پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و هلیله سیاه
هر یک ده درم بسفایج افتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنجدرم زبیب پانزده دانه
اجاص سی عدد ادویه را غیر از افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سوم حصه بماند افتیمون اندازند و دو جوش داده فرود آرند
و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و فانیذ و ایارج هر یک یکدرم و تربد سپید نصف مثقال و سقمونیای مشوی دو حبه دران
اضافه کرده بنوشند **مطبوخ افتیمون** که مالیخولیا را که حادث شود از سودا مختلط به بلغم نفع دهد افتیمون پوست هلیله
کابلی اسطوخودوس مویز منقی هر یک ده درم بسفایج پنجدرم تربد سپید چهار درم سنا مکی هفت درم بپزند چنانچه رسم است
و صاف ساخته بنوشند **مطبوخ هلیله زرد** که امراض صفراوی دماغی و بدنی را باخراج صفرا زایل کند و دمویه نیز
نفع او در جهة اعلال چشم در منفعت است پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی بست درم اجاص سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث
تخم کاسنی

تخم کاسنی هریک شش درم بزر کشوث باقلی بپزند چنانکه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار شنبر بیست و پنج درم و شیر خشت بیست درم
در ان حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله نوع دیگر هم منفعت باول است و در امراض موی و جهت جرب و غیر ازان نیکوست
هلیله زرد ده درم آلو بیست عدد تمر هندی شش درم شاهتره هفت درم سپستان پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است و شیر خشت شش درم
در ان حل کنند و صاف ساخته بنوشند مطبوخ که صفرای محترقه را خارج سازد از دماغ و بدن پوست هلیله زرد هشت درم هلیله سیاه
ده درم مویز منقی شاهتره هریک پنج درم تربد سپید چهار درم فلوس خیار شنبر هفت درم بپزند چنانچه رسم است و بعده فلوس حل کرده
و مکرر صاف کرده بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد مویز سرخ منقی پانزده درم آلو
سی عدد عناب پنج عدد شاهتره پنج درم ریوند مصطگی هریک مثقال تربد موصوف سه درم بپزند چنانچه رسم است و نیم رطل ازوی
بگیرند و تمر هندی بیست درم از خسته و لیف پاک کرده در ان حل کنند و صاف نمایند و تربد موصوف مسحوق یکدرم بر دارد کرده بنوشند
مطبوخ شاهتره که جهت اخراج مواد مختلفه و تنقیه سر و بدن از اخلاط محترقه و از جرب نافع است هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست
هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی هریک پنج درم شاهتره بنفشه هریک هفت درم سنا مکی چهار درم نیلوفر مامیران چینی هریک یکدرم گاوزبان
افتیمون گل سرخ هریک سه درم بادیان تخم کاسنی تخم کرفس بسفایج اسطوخودوس نعناع هریک پنج درم عناب آلو هریک بیست عدد کاسنی
سبز یک دسته بپزند چنانچه رسم است و صاف سازند و ترنجبین پاک کرده سی درم و فلوس خیار شنبر و تمر هندی هریک پانزده درم در ان حل
نمایند و مکرر صاف ساخته بنوشند جمله یک شربت است مرد قوی را فایده مطبوخ قویتر و لطیف تر از نقوع است و جهت تنقیه قوت دوا بجای ضعیفه و
بعیده نافذتر و استعمال او در ربیع بهتر باشد و لیکن بهتر انکه اجزای وی نخست تر نمایند سه چهار پاس بعده بجوشانند با آتش نرم از ادویه صلبه ابتدا
چون بیخها و تخمها بکوبند و بعده تر کنند و اول آنها را جوش دهند تا نیم پخت شود پس گلها و برگها اندازند تا گلها از کثرت طبخ محفوظ باشد و قوت آنها
بتحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا در پارچه بسته وقت فرود آوردن دیگچه بیندازند و دو سه جوش داده فرو گیرند و فلوس خیار شنبر
و ترنجبین و شیر خشت لیکن تصفیه مطبوخ داخل نمایند و طبخ ندهند که موجب نقصان عمل اینها شود و ترنجبین اگر مطبوخ سازند عملش قوی می شود
کذا قال الشیخ رح و مقدار مطبوخ در شربت زیاده از یک رطل نشاید کذا فی شفاء الاسقام ماء الجبن آب پنیر را گویند یعنی شیر چون منجمد شود و رطوبت
ازو جدا گردد آن رطوبت را آب پنیر نامند و جبن بضم تشدید نون و ضم حرفین ما قبل افصح است اگرچه بسکون با حاده و تخفیف نون نیز آمده بدانکه
جبن شیر مرکب از سه جوهر است دهنیت جبنیت مائیت و هر واحد مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمه در شرح قانون تصریح کرده که دهنیت لبن بسبب
حرارت بیشتر از دهن است بنابر آنکه تولدش از اجزای لطیفه ارضیه و اجزای کثیره مائیه و اجزای هوائیه است و جبنیت معتدل در گرمی و غلظت است بنابر آنکه تکون او از اجزای
غلیظه ارضیه و اجزای کثیفه قلیله المائیه است و مائیت وی گرم است بنابر اختلاط اجزای ناریه در لبن در وی و دلیل بر ان عمل اوست که مطبوخ

اخلاط غلیظ میکند و تنقیه احشا و غسل و جلای اعضا و تصفیه و فرح از او ساخته می نماید و ایضا اسهال فضول
و عضو و جزو آن مبقی باید شیر با وجود حقنا و لیکن از آنکه اجزا ناریه مختلط است بانیت لذع و حرقت وی بظهور نمی آید
بلکه بواسطه مختلط بودن او بدهنیت لذع ساکن میسازد و اصلاح اخلاط محترقه میکند و نشان بودن دهنیت در ماء الجبن
شهود و دسومت در وی است و هر چند دهنیت بیشتر بود دسومت فزونتر باشد بالجمله حرارت در ماء الجبن قریب باعتدال
است اما رطوبت دران بسیار است لهذا مقصود بالذات از استعمال او ترطیب آمده اگر چه منافع دیگر بالعرض نیز دارد
چنانچه در بیان منافع مفصل باید و جهه لوازمات این مقاله شش جزء ذکر کنیم **جزء اول** در ساختن ماء الجبن و آن
بر سه وجه است **اول آنکه** از سکنجبین سازند و این چنان باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگین یا سفالین یا مسی قلعی دار
بنهند و بجوشانند پس اگر مثلا شیر دو رطل باشد سکنجبین صادق الحموضت ثلث رطل بران بریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری
سرکه انگوری یا آب غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر دو پاره شود و بعضی متاخرین یازده مثقال سکنجبین و یک مثقال
سرکه در دو رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را بجوشانند بآتش نرم و بچوب بهی جنبانند تا که جوش زده
بر سر دیگ برآید پس فرو آرند و سه درم سرکه تیز و تند یا آب لیمو اندازند که بریده شود و در اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانسته تا
محترق نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب تین الخیر است خاصة پوست باز کرده سر کوفته تا بنوعیت دهنیت که در شیر است
مستخرج شده در ماء الجبن نیز در آید و اطبا هند بجای آن اگر چوب تین الخیر نباشد بچوب دیگر تحریک کنند و هرگاه غرض ترطیب بدن بود در تلیین
عوض چوب تین الخیر چوب بید جهت تحریک اختیار کنند و ایضا عند طبخ سر دیگ را با سفنجه یا پارچه که در آب تر کرده باشند مسح میکنند
تا مانع احتراق باشد بالجمله چون شیر پاره شود دیگ را فرو آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزاء دهنیه در ماء الجبن فزونتر
آید چون قریب سرد شدن آید و شور حرارة ماء در آن باشد بپالایند و جهت پالودن پارچه سفت باید و دوست که در شیر در پارچه کرده
بیاویزند تا آب تقاطر کند و چیزی از جبن با آب نیاید و اگر مطلوب آن باشد که دهنیت در ماء الجبن کمتر آید شیر را که از ... بریده شود تا دو ساعت
دهنیه نیز ... تصفیه همراه آب کمتر آید لهذا بعضی بر آنند که شیر را بعد پاره شدن تمام شب نهاده دارند اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند
بهر حال چون آب صاف حاصل آید بهتر طور که باشد اگر آب کدر بود هر رطل آن نمک اندرانی یک مثقال آمیخته باز جوش دهند تا که کف بر آید بر دارند پس بطریق معلوم
تنقیه نمایند تنها ماء الجبن غرض بود و گفته آید بعضی اطبا بامتزاج نمک ما آب صاف میدهند و این نوع ماء الجبن یعنی سکنجبینی برای اخراج اخلاط
محترقه و جهت تبرید و تفتیح سده کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و شری و کلف و جلای ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه مناسب است
تصفیه کرده برآنکه شیر را بعد پاره تمام شب نهند و صباح صاف کرده بنوعیکه گذشت بکار برند اما مراد از بیست که در قرابادین ... از مصطفی گفته

بسه دفع و میان هر دفع از یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله ما بین شربات نیم ساعت کافی دانسته اند
و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است تا ورود ثانی بعد خلو معده از شربت اولی باشد و سطبیع ثقل نسیارد و بعد
هر شربت مشی معتدل لازم دانند و تقدیر مشی معتدل صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او
زمان معتدل است که در وی حرارت و برودت مفرط نبوده و مع ذلک خوفی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرما
است درین نیست و مقدار شربت وی حسب مزاج متفاوت است ادنی شربت او پنجاه درم است و شربت
متوسط یک رطل و اگر طبیعت قوی باشد دو سه رطل نیز تجویز بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص و حال مرض لهذا نقلا
از روفس ریدوس نقل کرده که تا نه رطل توان داد و دفعات اندر امراض مزمنه در وقت صایف و هر چونکه باشد اگر
ماء الجبن با ادویه مسهله ممزوج کرده دهند لازم است که کثیر المقدار ندهند بهر خوف افراط عمل و بهر تقدیر شروع
به تقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا بشربت مقصود برسد و احسن آنکه از سی درم شروع کنند و ده درم هر روز
می‌افزایند تا که بقدر مقصود برسد جرعه جرعه یا سیوم در شرب ماء الجبن با دیگر اشیا هرگاه جهت امراض سوداوی غیر حاره مستعمل بود باید
مع سکنجبین افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه مقدار ده مثقال یا پانزده مثقال سکنجبین مذکور آمیخته میدهند و اگر جهت تقطیع
سنتیم هم سکنجبین افتیمونی اندازند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز از حبوب مسهله موافقه تنقیه لازم دانند و اگر مناسب دانند
سفوف سودا دو مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند که در استیصال مواد سودا اثر تمام دارد و نسخه سفوف سودا
که در تحفه نوشته است اینست بگیرند پوست بلیله کابلی بلیله سیاه هر یک پنج درم غاریقون سه درم بسفایج گل گاوزبان
افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم نمک نفطی لاجورد غیر مغسول خربق سیاه هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال
در قرابادین حسینی نوشته بلیله سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی هر یک نیم درم جمله یک شربت است و اگر
افتیمون و تخم شبت هندی بالسویه در ماء الجبن خیسانیده نوشند در استعمال سودا بی‌بدیل است و هرگاه جهت اخراج فضول محترقه
مستعمل بود با این سفوف دهند بلیله زرد سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و نمک هندی دو دانق و
سقمونیا یک دانق جمله یک شربت است و در امراض صفراوی سکنجبین بارد و معتدل داخل ماء الجبن باید کرد و جهت
تبرید مزاج و تطفیه حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد و جهت یرقان که از قبیل کبد بود سه درم سقمونیا
قیراطی انیسون ملح هندی صبر هر یک دانقی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند و جهت یرقان که از قبیل طحال بود بلیله
سیاه یک مثقال افتیمون یک درم نمک دانقی صبر دانق و نصف کوفته بیخته در ماء الجبن ضم سازند و جهت

فروج و حب ماء الجبن با آب شاهتره و آب کشوث و ہلیلہ زرد و صبر دہند و جهة اخراج فضول بلغمیة همراه ایارج فیقرا که چهار دانگ بود و ملح که دو دانگ بود و ملح که دو دانگ بود و بهتر آنکه بگیرید که اگر ده درم حب القرطم کوفته بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال قوی آرد و کذلک امتزاج نمک در ماء الجبن بعد طبخ اسهال میکند بقوت و هر که محتاج بمسهل بود و نیاید یا نتواند خورد پس باید که ماء الجبن را با نمک سنگ دریا بنوشند و نافعترین اشیا در مالیخولیا ماء الجبن است که افتیمون و ہلیلہ ہندی دران تر کرده باشند و شربت شاهتره و روغن بادام دران آمیخته و حب لاجورد با ماء الجبن بهترین تدابیر است جهة مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی جرعه چهارم در بیان غذا اندر اثنای تناول ماء الجبن هرگاه چهار ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا قلیه شوربا و شله و پلاو و امثال آنست و برنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعده شسته بپزند تا شده و لزجت نیارد و اما آنکه بخوردن نان معتاد باشند آرد که میده او کشیده باشند و اجزاء جرمیش مانده ازین آرد نان خمیری در تنور یا قرص پخته اگر بخورند رواست و مضایقه ندارد این در پیش بارها بمردم فرموده و بصحت یافته و احسن آنکه هر روز که خوردن مسهل با ماء الجبن مقصود بود آن روز و دیگر روز پیش ازوی به نخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد والا غذا از نرم دیگر نیز قدری توان داد و در زمان شرب ماء الجبن اجتناب از لبنیات و مغلظات و منجات و حلویات و حموضات شدیده الحموضة واجب دانند و مهما امکن از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند و تفریح کوشند و اغتذیه یا قوتیه و مفرحهای مناسبه لازم شناسند جرعه پنجم اندر بیان آنکه شیر کدام حیوان جهت این کار مناسب است و از البان لایق هر یکی بکدام غرض لایق تر و ذکر آنکه حیوان چگونه باید و علف او چه شاید و ما یتعلق بذلک بدانکه جهة اغراض مقصوده بهترین البان لبن المعز است یعنی شیر بز بهر آنکه وی در دہنیة و جبنیة و مائیة معتدل است بخلاف شیر گاو که دہنیت در وی بیشتر است و در شیر میش جبنیت فزون تر و در شیر شتر و اتن مائیت غالب تر و برای امراض سوداوی افراطا هیچکدام ازینها مناسب نیست و اگر شیر بز بهم نرسد حسب الضرور از شیر گاو توان ساخت و هرگاه برای استسقا بکلفت دہند شیر شتر به از همه باشد بوجه مائیته اما اگر استسقا با حرارت باشد ماء الجبن از شیر بز بهتر باشد و لازم که بز جوان بود و صحیح البدن و تامة اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم و از زائیدن او سی یا چهل روز گذشته باشد و از چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سیاه رنگ بگیرند والا هر رنگی که بود چه قید احمر اللون بر سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شرایط که آنها ضروری اند و تقویت آنها قطع اغراض

باب تجربه نوشته

مطلوب است و هرگاه قصد شروع ماء الجبن شود از سه چهار روز پیشتر تعلیف بر حسب طبیعت مرض بزِ شیر تازه یا
کاهو یا کاسنی یا ازریانه یا آرد جو یا علف جو یا شاهتره تازه و امثال آن کنند و گیاه های تیز و تلخ ندهند و در دادن نمج و غیره
احتیاط کنند که تخمه نیارد و موجب فساد شیر نگردد و لهذا احسن آنکه بز را دایم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و
تا قد باز دارند **جرعه ششم** اندر وصف ماء الجبن بدانند که وی مجمع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه مسهله ندارد یکی
آنکه قوت او با وجود عدم حدت کثیر بعضو مقصود میرسد بنابر رقت و لطافت قوام چه این وصف قایم مقام حدت و
و قوت دوا اند بخلاف دیگر ادویه که این وصف در هیچ یکی نیست **دوم** آنکه وی جامع سهولت و حدت لطیفه است بسبب
سهولت تلیس اخلاط حاده میکند بسبب حدت تا تقطیع مواد مینماید خاصه که سکنجبین نیز علاوه این عمل می شود **سوم** آنکه وی
با وجود اسهال اخلاط نضج میدهد مواد را و فضله ای که در بدن باقیماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذا داده می شود و این
عمل در غیر وی نیست و در یابند که ماء الجبن مائیت و دهنیت دارد مائیت مسهل و ملطف است و دهنیت منضج و ملس
پس هرگاه نضج و تملیس شیر مطلوب باشد نوعی باید ساخت که دهنیت در وی بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفته شد
چهارم آنکه اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج است و با وجود این ترطیب میدهد بدن را و نضج می بخشد مواد را
و این عمل که با وجود اخراج جفاف در بدن نیارد بلکه ترطیب و ندالت و غذا در بدن شود خاصه همین دوا است از ینجاست
که اطبای ماعدیل گفته اند بالجمله ماء الجبن حار در درجه اول و جالی بی لذع و غسال و مسهل برفق و مرطب و منقح و مدر و مسکن
و ملطف است و جهت علل حاره و سوداویه و التهاب و مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات و حرقة البول و ضعف کلیه
حصاة او حصاة مثانه و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و قذف بدن و شقیقه و شری و ظلمت بصر و انصباب مواد
بسوی چشم و پلک و استسقا نافع و برای حرارت کبد و نحافت بدن مفید و هر جرب و حکه و کلف و آثار طلا و شرا
سود مند و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک در ان داخل نسازند ماء العسل شربتی است فاضل و جلاء که در علل
بارده مستعمل میشود چون فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و امثال آن و مقوی معده و مشتهی و مدر بول و ملین طبع است
مسکن درد سینه و جگر و استعمال وی مجرب است و کسیکه ورم در احشا دارد دوا اسپند و آنچه با فاوینه زعفران ممزوج باشد در منفعت
ابلغ است و تحمل وی نمیتواند کرد مگر محرورین و مبلغمین و اصحاب معده کثیر الرطوبه و با ماء العسل ساذج مسمی است قرطالن عسل
خوب بگیرند آب صاف و در دیگ پاتیلی بجوشانند بآتش نرم و کفک بردارند و چون دو ثلث بماند فرود آرند و بعضی در یکجزو عسل شش جزو آب کنند و
چون نصف آید فرود آرند و این نوع قلیل الحرارت است و در امراض بلغمی که عوض آب ماء العسل اقتصار میکنند استعمال این نوع

لا یقدر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا ملیّن کثیر نکند و اگر خواهند ماء العسل پر قوت بود انجا وینبا سه چون
دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطگی و زعفران و هیل و جوز بوا و بسباسه کوفته بخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء السکر
شربتی است لطیف قایم مقام ماء العسل است و در امزجه حاره و در زمان حار بجهة امراض بارده میتوان داد بخلاف
ماء العسل که نتوان داد و مفلوج و ملقوّا اگر عوض آب بر ماء السکر قناعت کنند بهتر است خاصّه اگر فصل حار بود
گرم باشد وایضاً جهة نرم کردن سینه و طبع نیکو چیزیست شکر سفید یک رطل در سه رطل آب بپزند و کف بردارند تا که
بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال او تبرید بود و جهة امراض حار مستعمل باشد یک رطل لعاب اسپغول نیز مضاف
کنند و بقوام آرند و همچنین ماء السکر صداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلیین طبع اطفاء حرارت نافع و اگر
لعاب اسپغول اندر گلاب و بید مشک کشیده شود انفع باشد و بدل او معده سودمند تر بود و در تحت حمیات با فواید کثیر
باید **فائده ماء الشعیر و ماء النقوع و ماء الخیار و ماء الهندبا** در حمیات باید ماء اللحم در امراض
قلب انشاء الله تعالی **نقوع** بفتح واحد نقوعات است و وی عبارت از آبی است که ادویه خشک در آن تر نمایند تا
آنزمان که آب در آن سرایت کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود نگهدارند پس آب از آن صاف کرده بگیرند مالش داده یا بی مالش
حسب حاجت و بنوشند و احسن آنکه ادویه در آب گرم تر نمایند تا در تنقیه و انحدار دوا و اخراج قوت وی اعون باشد
و بهتر آنست که تا شبانروز تر دارند و در روز در آفتاب نهند و شب بجهة تبخیر در محل گرم گذارند و این در صورتی که
اشیاء منقوعه صلب بود چون اصول و بزور و اگر اوراق سخیف و فواکه جرم ضعیف دار باشند یک شبانروز تر داشتن
کافیست و تسخین آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین و فضول حاره است و قوت وی بنسبت
مطبوخ ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر از وست و در شناعت و کراهت کمتر از مطبوخ است و نقوع را نقیع نیز گویند
و مقدار آب نقوع آنقدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالا رود و آید **نقوع بلیله** صفرا براند و صداع گرم را نفع دهد
پوست بلیله زرد ده درم آلوی سیاه سپستان عناب هر یک سی عدد تمر هندی بیست درم هشت تخم کاسنی هر یک
شش درم مغز خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب بخیسانند و صباح صاف کرده بیاشامند **نقوع فواکه**
صفرا دفع کند و امراض گرم و دماغی را سود دهد و تشنگی نشاند آلوی سیاه آلو بخارا عناب سپستان هر یک سی عدد
تمر هندی ده درم زرد آلوی خشک ده عدد قند سفید ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده
بنوشند **نقوع الصبر** صداع گرم را نافع است و جرب را مفید آب کاسنی تر بگیرند شصت مثقال صبر سقوطری

چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند و روز سیوم بپالایند و بیاشامند
و صبر را تا سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است و گرنه مسحوق ساخته با آب کاسنی آمیخته خوردن کفایت
داشت بهر اسهال و تر کردن عبث بود نقوع صبر بنسخه دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد و
منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آرد افسنتین رومی ده درم اسارون پنج درم قنطوریون دقیق مصطکی هر یک سه
درم همه اندر یک من آب بپزند و چون ثلث بماند بپالایند و شش درم صبر سقوطری در وی افگنند و سه روز نگهدارند
و از پس سه روز دو اوقیه تا چهار اوقیه مع یک درم روغن بادام شیرین بنوشند نقوع صبر بنسخه دیگر که صداع بلغمی را
بنشاند سعد سنبل افسنتین نقاح اذخر رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک یک کف در یک من و نیم آب بپزند
تا یک من آید بپالایند و بیست درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صاف سازند و مقدار بیست درم
مع سه درم روغن بیدانجیر بنوشند نقوع حلو که حرارت و یبوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوش خون بنشاند خصوص در
بلاد و فصول حاره مشمش عناب اجاص هر یک پانزده ۱۵ عدد گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه چار درم عدس مقشر کشنیز خشک
هر یک سه درم تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال و اگر صفرا غالب بود آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب بود
ترنجبین پانزده درم بیفزایند نقوع حامض در تسکین بخار دماغ و تلطیف التهاب معده و جگر نفع تمام
دارد و حمیات دموی و صفراوی را سودمند است زردآلو عناب هر یک پانزده ۱۵ عدد آلوی کلان هفت عدد
تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم و اگر طبیعت مجیب باشد عوض تمر هندی انار دانه امیزند و
هرگاه اجزای هر دو نقوع که حلو و حامض است با هم آمیزند مسمی گردد به نقوع حلو و حامض نقوع مسهل
بدن را از صفرا و مواد محترق پاک کند و صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد اجزای نقوع حامض
با وزن مرقوم بگیرند و این ادویه بر آن بیفزایند سنامکی هلیله زرد هر یک پنج درم و تخم کاسنی نیمکوب
یک مثقال لب خیارشنبر پانزده درم شکر بیست درم راوند روغن بادام هر یک نیم درم و اگر عوض شکر سی درم شربت
بنفشه آمیزند رواست و اگر عوض مغز فلوس و شکر و راوند بیست درم ترنجبین یا شیرخشت داخل کنند جایز است
و درین وقت به روغن بادام حاجت نیست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه
هر یک چار درم نیمکوب ساخته در نقوع بیفزایند نقوع کشنیز دوار و صداع و جمیع علل حاره دماغی را که باشتراک معده بود
نفع دهد و تبهای گرم و امراض گرم معده و دل و جگر را سودمند است و این درویش تالیف او کرده و نافع یافته

آمله بو از دانه پاک کرده کشنیز خشک هر واحد سه درم در آب و گلاب تر کنند یک شبانروز و صباح آب صرف
بیاشامند بی آنکه بمالند و شربت نیلوفر و سیب مشک هر یک ده درم افزوده بنوشند و اگر عوض شربت نیلوفر نبات
قناعت کنند ده ده درم گل نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند و هرگاه تلیین مقصود شود شیرخشت و ترنجبین فرادی مجموع
حسب حاجت داخل نمایند بجای شربت و نبات **نطول** که خواب آورد و سرسام را نافع باشد بنفشه کاهو هر یک پنج درم
گلسرخ کوکنار نیلوفر پوست کدو تر بابونه هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم جمله در پنج من آب بپزند تا به نیمه آید
و سر بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود **فایده** نطول بفتح لفظ مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب
و بمعنی انکباب و بمعنی آبزن و بمعنی تکمید رطب مستعمل می شود و بقرینه محل معنی مقصود مفهوم می گردد و درین مختصر
اشارت بدان نیز رفته جهت وضوح و فرق در سکوب و نطول که بمعنی انصباب چیزی مایع بر عضو است آنست
که اگر انصباب اندک اندک و بفاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند و عام
است که آن مایع طبیخ ادویه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد یا دهنی از ادهان باشد **نطول** که صداع بارد را نافع باشد
بابونه اکلیل تمام مرزنجوش برنجاسف صعتر ورق الغار جمله را بجوشانند و انکباب سازند یعنی سر بخار آن دارند **نطول**
که صداع ریحی را نافع است بابونه اکلیل الملک رازیانه برگ کرفس تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش صعتر شبت بجوشانند
و سر بخار آن دارند **نطول** که صداع سوداوی را سود دارد بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک سافج هندی
قرنفل بجوشانند و سر بخار آن دارند **نطول** که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد بنفشه جو مقشر برگ بید قطونا
تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گلسرخ جوشانیده سر بخار آن دارند
نطول که خواب آرد و سرسام گرم و سهر را نافع بود بنفشه گلسرخ تخم کاهو کوکنار بپزند و بر سر ریزند **نطول**
که صداع گرم صفراوی و بخار را نفع دهد گلاب سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم نصف بهم آمیخته
بر سر ریزند **نطول** که ترطیب سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود نفع دهد بنفشه نیلوفر
بیخ خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدو تر گلسرخ برگ خشخاش سپید کشک الشعیر هر یک کفی برگ عنب الثعلب
برگ خبازی هر یک باقه سپستان ده کف جمله را بپزند و صاف سازند و روغن بابونه نیم اوقیه بران ریزند
و بر سر تنطیل کنند نیم گرم صبح و شام **نطول** که تشنج یبسی را سود دهد بنفشه برگ کنجد نیلوفر برگ کاهو بابونه با آب
شیرین بپزند و بر سر تنطیل کنند و تا شیدن صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن فاتر بود نفع تمام دارد

که سبات را نافع است بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک فقاح آس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند
نطول که صداع بارد را سود دهد بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه سافج هندی کشک جو قرنفل نیلوفر
جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند **نطول** که سدر و دوار که بسبب مزاج بارد سافج بود مفید است افسنتین
بابونه برنجاسف شیح اکلیل الملک سداب نمام فوتنج جبلی حاشا جعده بپزند و بر سر ریزند **نطول** که استرخا و تشنج را
نفع دهد شبت مرزنجوش برگ فنجنگشت ورق الغار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بحر یعنی دریای شور بپزند و بر عضو متشنج
ریزند **نطول** که تحلیل سود دهد بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر
بریزند **نطول** که مسکوت را نافع است صعتر مرزنجوش شیح برگ اترج اکلیل الملک بابونه فوتنج بری سداب حاشا
جمله مساوی بجوشانند و بر سر و فقار صاحب سکته تنطیل کنند مکر **نطول** که سبات سهری را که در وی علامات
صفرا غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه کشک جو شبت بجوشانند و بر بخار آن
دارند و بر سر ریزند و آنجا که علامات بلغم اظهر بود ورق الغار و سداب فوتنج و زوفا و صعتر و جندبیدستر نیز در اجزا
مسطور بیفزایند **نطول** که بخارات ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد
و با سفل فرود نشانند روغن گل خام که تازه بود با آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر القدر باشد باید که روغن
بابونه نیز قدری آمیزند و نیم گرم تنطیل کنند تا مسام تمام نماید و در حرارت هم از وی حاصل آید چه بند کثرت بخره استعمال او بالفعل و القوه
شده مسام و علت حقن و نعلظ ابخاره مزید آفت است **نفوخیکه** مسکوت را بهوش آرد عطسه کندش خربق سپید برابر کوفته
بیخته اندک اندک در بینی دمند **نفوخیکه** صداع مزمن را نافع باشد عصاره قثاء الحمار بخور مریم نطرون کوفته بیخته در
بینی دمند شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند **نفوخیکه** صرع را نافع بود شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش
فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند **نفوخیکه** جهت سکته و سبات و غیر آن نافعست جندبیدستر حلتیت
زهره کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی دمند **نفوخیکه** مسمی است **بعطوس** تحلیل سده دماغ
و دفع مواد بارده میکند عطسه کندش خربق سپید جندبیدستر خردل سپید زنجبیل دارفلفل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدری در
دمند و یا بر پر مرغ مالیده در بینی کنند باعث عطسه می شود **نفوخی دیگر** معطس است و جهت فالج و لقوه و ظلمت حس
دماغی نافع صبر زرد نوشادر خربق سپید مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مشک باسویه در بینی دمند یا پر مرغ بدان آلوده
اندر بینی نهند **نفوخیکه** عطسه را سود دهد و عطسه آرد جندبیدستر فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته

اندر بینی دمند و همه تن بروغن ناردین که در وی فرفیون حل کرده باشند چرب نمایند نفوخیکه مفلوج را سود
دهد و عطسه آرد کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بورهٔ نوشادر نطرون صبر دارچینی مشک جند بیدستر خربق سپید مرزنجوش بکله برابر کوفته
بیخته در بینی دمند و اگر با آب مرزنجوش بچکانند نیز روا است نفوخیکه همه بیماریهای دماغ را که از سردی و تری بود سود
دهد عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ خربزه که سه ماه در سطح آویخته باشند دود خورده شده درم
صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک یک نیم درم کوفته بیخته در بینی دمند انتباه بعضی نفوخات
عیبت که متضمن عطوسات است نیز گذشته و در یابند که در امراض بادی دماغی تا حاجت تنقیه نشود نفوخات و عطوسات
و سعوطات که مخصوص به تنقیهٔ دماغ اند بکار نبرند چه تنقیهٔ خاص قبل تنقیهٔ عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک و عاجل بود
چون سکته و صرع که در اینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست وجور که چون در دهن مصروع بریزند
بهوش آید حلتیت جند بیدستر در سکنجبین عسلی حل کرده وجور سازند یعنی در حلق بچکانند وجوری که همین عمل کند
رازیانه انیسون زیرهٔ کرمانی جوشانیده صاف کرده گلقند در آن حل کرده وجور سازند وجوری که جهت صرع اطفال نافع است
صعتر جند بیدستر زیرهٔ کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جو از آن در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند وجور کعفور واحد واحد وجورات
است و عبارت است از ادویه که در دهن مریض ریزند وقتیکه عاجز از تناول دوا باشد یاقوتی که اعضای رئیسه را
قوت دهد و وسواس و سودا دفع نماید و نشاط آرد و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد یاقوت
سرخ بسد کهربا حجر لاجورد گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب سازج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت
کبود یاقوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول
گل سرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سپید هر یک چهار مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق قرنفل نیلوفر صندلین کباب
قاقله کبار خیربوا هر یک سه مثقال زمرد یکمثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید هر یک پنجمثقال
اسارون آمله مقشر پوست هلیلهٔ کابلی هر یک ده مثقال عصارهٔ زرشک پانزده درم مشک خالص یکمثقال و نیم
کافور یکمثقال آب سیب آب به گلاب بیدمشک هر یک یکمن آب حماض ترنج نیم من نبات یکمن و نیم نبات را در گلاب و عرق‌ها
بگذارند چون آب سیب و آب به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض ترنج بران بریزند و ادویه کوفته بیخته و جواهر چوب صلایه کرده
بسرشند و بعد ششماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال یاقوتی که بغایت قوی است و بنابر شدت تفریح روح حیوانی
گویند جهت مالیخولیا و امراض سودایی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک

هر یک یکدرم صندل سپید طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم

گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم

قند سپید و عسل مصفا هر یک پنجاه درم معجون سازند چنانچه رسم است **یاقوتی معتدل** و سوای آن سوداوی ضعیف

دل و خفقان را نافع است و دل را قوت دهد و نشاط آرد مروارید ناسفته بادرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج صندل

گلسرخ هر یک سه درم بسد بهمن سرخ کبابه هر یک یکدرم و نیم کهربا یشب قرنفل دارچینی ساذج هندی هر یک یکدرم

لعل عود خام هر یک یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب زر محلول نقره محلول هر یک نیم مثقال بهمن سپید کشنیز خشک

گل ارمنی طباشیر هر یک دو درم زرنباد کافور قیصوری هر یک سه درم گاوزبان آمله هر یک پنجدرم عصارهٔ زرشک ده درم

زعفران دانگی و نیم شراب به بست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض نیم من دوا به کوفته بیخته و جواهر صلایه کرده

در شربتها بقوام آورده بسرشند شربتی یکمثقال **یاقوتی** نسخهٔ شیخ ابو علی سینا مالیخولیا سوداوی را بغایت سودمند

است و در تقویت اعضاء رئیسه و تنشیط اثر تمام دارد یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور هر یک یکدرم

مروارید ناسفته کهربا بسد هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری محرق هر یک یکمثقال دو دانگی

سنبل دو دانگ تخم ریحان بادرنجمشک تخم خس بادرنج اسطوخودوس هر یک سه درم بهمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول

مصطکی سلیخه دارچینی زعفران هال قاقله کبابه قرفه کبابه ماذریون خطائی هر یک یکمثقال افتیمون دو درم و نیم تخم حبین

سنبل ساذج هندی هر یک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب هر یک دو مثقال تخم خیار گلسرخ هر یک چار درم گلاب صد مثقال

شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین هر یک سی مثقال عسل مصفا بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربتی یکمثقال

تا چهل روز استعمال نمایند **یاقوتی** که فرح آرد و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را نفع بخشد مروارید ناسفته

شش درم بسد چار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمین صندل سرخ هر یک دو درم ورق طلا عقیق یمنی یشب

ساذج هندی زرنباد درونج رومی هر یک یکمثقال لاجورد مغسول یکمثقال و نیم لعل کهربا زرشک کشنیز خشک

تخم گل پوست ترنج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هر یک سه درم طباشیر هفت درم صندل

گلسرخ هر یک پنجدرم کافور ریاحی عنبر اشهب هر یک دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال آمله پوست

هلیله کابلی گلاب آب انار شیرین شربت سیب شربت به هر یک بست درم کوفته بیخته را

بکوبند و بیخته بسرشند یا شربتها و گلاب و آب انار بقوام آرند و معجون سازند و بعد چهل روز که در

نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال **باب دوم در ادویه چشم** نخستین چند ضوابط که بیان آن درین
محل ضروریست ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت در اخر این باب بیان نمائیم بدانکه هرچه در چشم کنند شرط است
که بعد تنقیه بدن باشد و تا که از حقیقت طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض می شود
اصالةً و شرکةً اطلاع نباشد جرأت بعلاج وی نباید کرد که مقدمه چشم بسیار نازک است و از ادویه عینیه انچه واجب التدابیر
است تا که مدبر کرده نشود در مرکب داخل نسازند و تدبیر بعضی احراق است پس غسل و تصویل وی مثل قلیمیا و صدف
و حلزون و لبد و زاجیات است و طریق احراق معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شادنج و توتیا و
مارقشیشا است و سنگ سرمه و مروارید و مانند آن و طریق غسل آنست که دوا را نرم بکوبند و آب شیرین بران ریزند
و دوا را بجنبانند و انچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند یا قدری آب و در انچه باقیست آب دیگر اندازند و
باز بجنبانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همچنان تکرار می کنند تا که ناعم مهیا از ملیت متمیز شود
پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط با اجزاء طافیه ناعمه مهیه است بگذارند تا اجزاء مذکور
در اثنا مترسب شوند بعده آب وی بنهجیکه دوا بحرکت نیاید بریزند و دوا ناعم راسبه خشک سازند بنحویکه از غبار
محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفیداج را آنقدر بشویند که حموضت در وی نماند و توبال نحاس و مس سوخته که
مسمّی است بروسختج نخست اینها را بشویند بعده بکوبند و بیزند بغربال باریک پس باز بشویند و صلایه کنند و تدبیر
انزروت آنست که بشیر خر یا بشیر دختر بسرشند و بر چوب درخت طرفا نهاده در تنور که بسرد شدن قریب باشد
بگذارند تا که انزروت خشک شود یا بشیر سرشته در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته و چون خشک شود باز تر کنند و تا سه
کرت تکرار نمایند و سنبل الطیب را اول بمقراض ببرند پس بکوبند در هاون کوفتنی که از شدت کوفتن تیز دیگ باشد
بسوزد پس با پارچه بیز کنند که همچون غبار حاصل آید و اشنه را از چوب جدا سازند و نخست در پارچه نهاده بمالند تا که لوث
سیاه از وی جدا شود و سپید بماند پس قدری آب بران چکانند و بکوبند که همچون مخ گردد پس خشک ساخته و باریک کوفته
بیخته بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوائی برد و از غبار نیز محفوظ دارند چنین کوفتن و خشک
ساختن بجهة اختلاط غبار در ادویه چشم منقص اثر دوا است و زنجار را بشویند و قدری ازان با اسفیداج اکثر می آمیزند و
اشق و سکبینج و مانند آن را بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس در هاون بمالند که تمام حل گردد پس با دیگر
ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیرا نخست مکسر پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته

بیفشرند و آنچه بالا آید بگیرند و بکار برند و افیون را بشکنند و بر پارچه مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه قطعه گردد
شود پس بسهولت بردارند تا سوخته نشود و قوت او نرود پس در آب تر کنند و در دهان بخایند که منحل شود و بکار برند و
مشک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بیخته قدر معتدل استعمال نمایند و بدانند که مشک را قوتیست که
میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافذ می گرداند در طبقات الکون چه باید که هرگاه جهت نزول الماء و امثال آن دوا مستعمل
بود باید که مریض بر پشت تکیه کند پس دوا بکشد و هرگاه جهت اعلال اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا پلک را پوشیده
بر همان وجه بخواب کند و هرگاه جهت دمعه مستعمل باشد پلک را بپوشند و بر پای ایستاده بکشند و صاحب
مزاج حار را کحل حار در شب و وقت صبح بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بارد در آخر روز بچشم کشند و [illegible]
بارد المزاج باشند در وسط روز استعمال کنند و بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات ابتدای ربیع است و جهت
اتخاذ ذرورات آخر ربیع و اول صیف **اکسیر** مرکبی است معروف در ادویه چشم که گوشت میرویاند و قرحه
چشم و مو و سرخی را نافع است و گویند معنا روی اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند و بعضی گویند
معنا او شافی و نافع و نفاذ و بلاغ و شفا است سپیده ارزیر بیست درم اقلیمیا نقره صمغ عربی هر یک چهار درم
مس سوخته نشاسته افیون هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان باریک سازند
که همچون غبار شود **اکسیر دیگر** که همین منفعت دارد شادنج مغسول سه درم نشاسته اقلیمیا نقره فیقلمون سرمه
اصفهانی هر یک یکدرم صمغ عربی انزروت هر یک دو درم سپیده ارزیر بیست درم صلایه کرده بکار برند **اغبر لولو**
جرب و سبل و شرناق و ضعف باصره را سود دهد توتیای کرمانی شسته شیح محرق مغسول هر یک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات
پنجدرم صلایه زند برسم **لوتیا** دوائیست که هر روز دیگر روز تصلیح آرد لهذا باین اسم مسمی شده و از آنکه از این دوا اکثر شیافها ساخته میدارند [illegible]
بر نیونا مشهور است جهت تسکین ضربان چشم و ردع ماده اهتمام دارد شیاف مامیثا انزروت مربا هر یک هشت درم کثیرا یکدرم زعفران
دو درم افیون نیم درم صلایه کرده بآب باران شیاف سازند و وقت حاجت بسپیده بیضه مرغ حل کنند و بکشند **باسلیقون کبیر**
تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق را نافع است و معنا باسلیقون کحل پادشاهی است و گویند
بمعنا جالب السعادت است و گویند نام پادشاهی است که این دوا جهت او ساخته شده و باسم همان مشهور گشته و بقراط بلیف اوست
واعدل نسخها آنست که مرقوم می شود کف دریا اقلیمیا نقره هر یک ده درم نمک اندرانی سنافج هندی سپیده ارزیر فلفل دار فلفل
سنبل الطیب سرمه اصفهانی هر یک دو درم نمک هندی قرنفل دو دانگ هر یک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا

مس سوخته هریک پنجدرم مامیران مرملی نوشادر زرچوبه هریک سه درم هلیله زرد چهار درم بصلایه غبار سازند و بکشند
نوع دیگر که جهة غشاوه و سطبری پلک و بیاض عرض نافع است و برای سبل و جرب و دمعه نیز مفید اقلیمیا نقره
زبد البحر هریک پنجمثقال مس سوخته هفت مثقال سپیده ارزیر حجاره نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دارفلفل هریک
یکمثقال قرنفل اشنه هریک نیمدرم کافور ربع مثقال ساذج هندی جندبیدستر سنبل الطیب مر هریک یکدرم باسلیقون
صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است اقلیمیا نقره پنجدرم مس سوخته دو نیمدرم سفیدآب ارزیر نمک اندرانی نوشادر
جمده فلفل دارفلفل هریک نیمدرم کوفته و بیخته جهبا سازند برود آنچه با بهار مخصوص سرشته بسیار و مانند ذرور
استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبردات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد از آن این رعایت متروک شده و برادویه
حاره و ترتیب کرده نیز اطلاق شده چنانچه از کتب هویدا می شود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و آنکه بعضی تألیف
برود کرده سلیانوس است و فرق در برود و کحل و ذرور آنست که اجزای برود با چیزهای دیگر که مایع باشند می سرشند و اکثر
بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی در اکثر کوفته و بیخته استعمال میکنند بدون سرشتن او بیختن ایضا ذرور مخصوص چشم
نیست بلکه در جراحات مستعمل می شود لهذا در باب مراهم نیز مذکور است و طریق استعمال آنست که کوفته بیخته بشیاف و کحل
آنچه بمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از وی مستعمل شود در چشم و شیاف آنکه ادویه بلعابات سرشته جهبا دراز بندند و وقت
حاجت بلعابات مناسبه حل کرده در چشم کشند بانگشت و شیاف در غیر چشم نیز مستعمل است کما لا یخفی برود حصرم
جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد توتیای کرمانی مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد زرچوبه هریک پنجدرم
دارفلفل مامیران چینی هریک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته بیخته بیست روز در آب غوره بپرورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته
و بیخته در چشم پاشند برود بنفشه جرب چشم را نافع است زربنفشه کشنیز خشک بریان صمغ عربی کتیرا هریک یکدرم نشاسته سه درم
کوفته بیخته پنج نوبت در سرکه بپرورند و خشک کنند و دیگر بار سائیده و بیخته استعمال نماید برود [illegible] استخوان
هلیله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندرانی هریک یکنیمدرم کوفته و بیخته استعمال نماید سیلان اشک و سرخ بودن
چشم را سود دهد برود بیاض قوة باصره بیفزاید و محافظت چشم کند توتیا مرقشیثا اقلیمیا نقره هریک پنجدرم سنبل الطیب
ساذج زعفران هریک یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بیخته استعمال نمایند
برود اخر چشم خشک کند و سوزش باز دارد شادنج مغسول ده درم مس سوخته پنجدرم مروارید ناسفته یک مثقال و
دو دانگ نبات یکدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند برود کافوری سرخی و حرارت چشم را مفید است

سازند و مرفود نمایند حرم معسل که قوی‌تر از کبیر است لعل الفصب قشور مدبر سفیده لعام صدف محرق کشنیز سرگین خطاف

بسد بوده ارمنی جمله هفت دوا است مساوی بستانند و با زهره کرکس کلنگ سرکت اند پس خشک سازند و مهیا نموده در

وقت حاجت در عسل رقیق سرشته بکشند **حب عشا** یعنی شب کوری تربد موصوف یکدرم غاریقون پوست هلیله کابلی زرد

نیم درم صبر چهار دانگ گلسرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیا بریشوی نیم دانگ باب حب سازند این یکشربت است و حبوب دیگر

که بچشم مفید است چون حب ذهب و حب شفاء و مانند آن چون بسیر نیز نافع بود در بحث امراض سرگفته شد فلینظر ثمه و

اوزان این حب سبک شربت از آن اقتصار یافته که سزاوار در حق حبوب خاصه مسهل باشند همین است که صبح بسازند

وقت شب بخورند تا خشک و سخت نشود و از نرمی شدید نیز برآمده باشد **دوا** یکه درد چشم را بیک لحظه ساکن کند

لوده میده گندم روغن گاو هر یک چهار درم همه را خمیر کنند و چار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک

غلوله برای گدازند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند تا آنزمان که سرد شود پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آنرا بر

چشم نهند همچنین کنند تا درد برطرف شود **دیگر** زرچوبه دلیو دار بلد کوفته بیخته با شیر زن یا شیر گوسفند جوش دهند

کف آنرا در چشم کشند و این هر دو دوا جهت رمد و دموی و صفراوی موضوع است و بلغمی و سوداوی و ریحی را نافع است

دوا جهت آنست که در دموی نخست خون بکشند بفصد یا بحجامت و بمطبوخ هلیله و یا خیار شنبر و کشمش طبع ملایم گردانند

و در صفراوی تلیین کافیست بعد تنقیه کشنیز خشک یکدرم با همچند آن نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند رمد که از

حرارت باشد دفع می کند و بخار باز میدارد **دوا** ئیکه درد چشم را که با سوزش و خارش و سرخی بود و آب از چشم روان

باشد و درد سر آرد و بر چشم نهند زود خشک گردد سود دارد صندل برگ نیم بیخ سوسن دلیو دار نمک سنگ سوده

با آب گرم گرد چشم طلا کنند **دوا** ئیکه بجمیع اصناف رمد نافع است لوده نقش قرمز یکدرم هلیله سه درم با آب بسایند و نیم

محلوج بدان تر کرده بر پشت چشم گذارند و به بندند **دوا** ئیکه بهمه اقسام رمد مفید است آب لیمو بر آهن پهن گذارند و با آهن پاره

دیگر بر آن بسیار بخطه آب لیمو همی اندازند تا غلیظ شود پس آنرا بر پلک چشم گذارند و دو سه بار تکرار نمایند و اگر به جام را در ظرف آهن بکوبند

تا غلیظ نرم شود و آنرا بر چشم بندند همین عمل کند مجرب است **نوع دیگر** پوست نیم برگ بانسه گره و گرانیه زنجبیل گلوی صندل سرخ هلیله

موته زرچوبه اندرجو هر یک پانزده درم نیم کوب کرده بقدر هم از این مجموعه در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند صاف کرده

نیم گرم نوشند و پسته و دیگر غذا در مدت نمایند انواع درد چشم دفع شود **دوا** ئیکه رمد بلغمی را نافع است برگ نیم نمک سنگ زنجبیل

سوده در چشم کشند **دوا** ئیکه قرحه چشم را نافع است تریهلا جوشانیده مطبوخ او با نبات بخورند تخم کتان شهلت حلیله در آب تر کرده

لعاب بگیرند و در چشم بچکانند و فصد و کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم دارند و چون بهتری رو نماید
زرده بیضه مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود دوائیکه بیاض چشم را نافع است اگر سپید بود
نخست تنقیه فرمایند و بعده سر بخار آب گرم دارند یا بحمام روند و بعده یکی را امر نمایند که زنجبیل خورده چشم را بزبان
بلیسد و اگر کهنه و سطبر شده باشد و چشم را پوشیده پنبه دانه را بکوبند و مغزش بگیرند و روغن از آن بکشند و یکدرم از این روغن
دو دانگ کف دریا کوفته بیخته بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند مجرب است دوائیکه گل چشم را که بهندی پهولا
گویند نافع است ناخن فیل توتیا سبز زعفران با شیر عورت که پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند دیگر شیر درخت
آک در چشم کشند دیگر زنجبیل و بهیره و نمک سنگ جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم سپید آید و فلوس
شود مجرب است دیگر زهره آدمی خواه خشک و خواه تر در چشم کشند دیگر موسلی سپید با آب یا سرکه هندی سائیده
در چشم کشند دوائیکه جرب یعنی خارش پلک را سود دهد نخست قیفال بگشایند و بعد از هفته مطبوخ هلیله دهند
و بعده شیاف احمر کشند دوائیکه غده چشم را نافع است دوی آنست که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیادتی
بهم رسد و مقدار کنار شود زنگار و نوشادر در آب سائیده بر آن گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند سر بند با سوزن تخم مرغ [illegible]
دوائیکه ظفره یعنی ناخنه را نافع است چرک گوش آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند اگر ضعیف و تنگ بود البته بر طرف
گردد و اگر سطبر و کهنه باشد از فزودن باز ماند و ناخنه سطبر را غیر از قطع علاج نیست دوائیکه نقطه چشم را که بتازی طرفه گویند نافع است
خون کمار شهپر کبوتر بالی بر آید گرم در چشم کشند چند کرت و اگر فصد مقدم دارند بهتر است دوائیکه سبل چشم را نافع است
نخست قیفال و صافن بگشایند و هر روز دو درم سفوف ترپهلا بخورانند دیگر زنجبیل دار فلفل نمک سنگ کف دریا
کنجد پوست بیضه با رنگ زرنیخ سرخ ترپهلا جمله برابر کوفته بحریر بیخته در چشم کشند و غذا کهچری و روغن گاو با نان خمیر سازند
دوائیکه شعر زائد را نافع است موی را بکنند و فی الحال خون اشتر و یا روغن کچله بر آن بمالند و تکرار کنند و خون غوک
همین حکم دارد تنقیه بدفعات باید کرد تا عود نکند دوائیکه سلاق یعنی ریختن موی مژه را که بخارد و بریزد نفع دارد اول
دماغ را به سعوط آب بارکنائی خرد پاک نمایند بعده سر بخار گرم دارند و بحمام بسیار روند و سنگ بصری و توتیا
و نبات و کافور بوزن برابر سائیده بآب حب سازند و هر روز بآب شبینه سائیده در چشم کشند و بدانند که [illegible]
دو گونه است یکی آنکه کنار پلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال مکرر بگشایند دوم
آنکه بجز ریختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد دوائیکه غشا یعنی شبکوری را نافع است

اگر

اگر از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی یا رگ هر دو گوشهٔ چشم بگشایند و یا بر جانب گردن حجامت نمایند
بعده مسهل خورند و استفراغ کنند و تسعیط آب بارکشائی خرد دماغ را پاک نمایند و اگر از بلغم بود تنقیه کنند و شهد و
فلفل دراز در چشم کشند دیگر تلخهٔ ماهی رو هو یا گوزن یا فاخته در چشم کشند دیگر زیم گوش گوسپند با شهد در چشم کشند و اگر
بهیچ چیز دفع نشود بحسب صبر و شحم حنظل طبخ نرم نمایند دوا بکه دمعه را نافع است ص سنگ بصری بلیلهٔ زرد [illegible]
درم صبر سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در چشم کشند دیگر زهرهٔ خروس اکتحال کنند دوا بکه [illegible] ریوه را سود
و ریوه آنست که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرو آید و در چشم بجلد و مردم گمان کنند که چیزی از خارج چشم
در آمده کف دریا سنگ بصری توتیا سبز توتیا سپید چاکسو مقشر همه را برابر سوده در چشم کشند دوا بکه شعیره را
نافعست موم گرم کنند و چند کرت بر شعیره نهند دیگر سر مگس طلا کنند و چشم بر بخار آب گرم نهند دوا بکه غرب را
نافع است و این علت اول ورم کند بعده چرک نماید پس زرد آب تا که زرد آب نشود دماغ را با آب بارکشائی مانند آن
پاک نمایند پس زرچوبه و نانخواه مساوی کوفته بیخته بران پاشند و پس از زرد آب شدن غیر از داغ علاج نیست دیگر که
تحجر را نافع است اندر ابتدا توتیا سبز و نوشادر با آب سائیده بمالند مگر اگر نفع نکند قطع فرمایند دوا بکه خیرگی
چشم را نافعست زنجبیل فلفل فلفلمویه تخم کرنج زرچوبه دارچوبه نمک سنگ پوست بیخ بید انجیر سنگ یعنی بوتی کوفته بیخته با شیر
گوسپند بسایند و در چشم کشند خیرگی و شبکوری دفع شود دوا بکه ضعف باصره را نافعست از نیده و شکر ورد عنز
حلوا پزند و قدری فلفل دراز آمیزند و بر نهار هفت دام بخورند دیگر زعفران سرمهٔ عدنی صندل سفید دارچینی کافور جوا [illegible]
قسط الایچی تیرج ناگیسر جمله برابر سوده با آب حب سازند و وقت حاجت با آب سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف را
سود دهد و بدانکه سرمهٔ نزول الماء و شیرناق و جز آن که تعلق بدستکاری دارد بجراح حاذق رجوع فرمایند و اشارةً دوا است
ذرور ملکایا در هیج و ابتداء رمد را نافعست انزروت مربا بشیر زن نشاسته صمغ عربی نبات جمله برابر کوفته بحریر بیخته در چشم پاشند
ذرور اصفر جهت تسکین الحدة و رمد رطوبی انزروت مربی نیم درم شیاف مامیثا دو درم صبر زعفران تخم گل سرخ هر یک نیم درم افیون حاقو [illegible]
ذرور اصفر نوع دیگر انزروت مربا ده درم صبر زعفران حضض هر یک دو درم مرصافی یک درم ذرور که قرحه و بثور سرخ
را نافع است سرمهٔ اصفهانی شادنج عدسی مقشر مغسول جمله برابر ذرور اصفر ابتدای رمد را نافع است قلیمیا نقرهٔ صبر
سپید هر یک پنج درم کثیرا بست درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته با آب
راز یانه سرشته ذرور سازند و در سرمه گذشت که اجزا [illegible] اگر مشک و طالیق [illegible] کلیست پس

درینجا که ترتیب اجزا ذرور بر باب رازیانه گفته شد توهم نشود که سهو بود سهوا در ذرور مرتوم شده **ذرور مرماد میی**
جرب و سبل و دمعه را نافع است ما میران چینی یکدرم توتیا کرمانی پرورده بشیر سوخته مغسول توبال مس سوخته
مغسول سرمهٔ اصفهانی پرورده هر یک دو درم **ذرور انزروت** و قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی
سپیده ارزیز هر یک دو درم **ذرور غرب** زرنیخ با بول کودک بسایند و خشک کنند پس ساخته در ناصور گوشه چشم
بعد آنکه ناصور را فشرده پاک کرده باشند **ذرور محلل** بیاض را نافع چون در قرنیه تو باشد سرگین خطاطیف
عاقر قرحا انزروت زنگار مسحوق توتیا اقلیمیا کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند و گذشت که اجزا ذرور
گاهی بالعیات سرشته مستعمل میشود **ذرور دردی** مورسنج و بثره و قرحه رطب را نافع است سپیده ارزیز سه درم
اقلیمیا نقره دو درم و دو دانگ انیون دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ انزروت نیم درم مس سوخته
مرو جبه دو دانگ شادنج مغسول چهار دانگ **ذرور بکیه** دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع است و پیران را موافق بود
توتیا مغسول ده درم پوست بلیله زرد صبر سقوطری زرنیخ دار فلفل هر یک پنج درم فلفل دو درم **ذرور** که جهت
درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن نافع است توتیا مغسول نشاسته سپیده ارزیز جمله مساوی الوزن **ذرور**
قلفره شیاف مامیثا ساذج هندی ... هر یک دانگی و نیم سرمه فلفل زنگار هر یک یکدرم **ذرور** که جهت جرب و سبل
و ظفره و آکله جفن نافع است اقلیمیا فضی صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شیحرف هر یک دو درم افیون یکدرم و نیم
ذرور که جهت درد چشم اطفال نافع است انزروت مربی چشمک هر یک ده درم ما میران دم الاخوین هر یک دو درم **ذرور**
کمسه حضض بلیله زرد هر یک دو درم دار فلفل ما میران هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم صبر دانگی و نیم **ذرور سبل**
توتیا مغسول دو مثقال ما میران چینی دو درم زبد البحر حضض مکی صبر سقوطری دار فلفل بلیله زرد هر یک یکدرم انزروت
مربی چهار مثقال صمغ عربی یک مثقال **ذرور بیاض** ساذج هندی شش درم مس سوخته هر یک سه درم سرمه اصفهانی
توبال مس سوخته هر یک سه درم شادنج مغسول مرجان هر یک یکدرم صدف سوخته ما میران چینی هر یک دو درم **ذرور کافور**
جهت حرارت چشم و رمد نافع است صدف سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم نشاسته یکدرم کافور دانگی **ذرور ابیض**
نسخه دیگر بسیار لطیف و محلل رمد و مجفف رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع انزروت نشیمزج هر یک جزوی
حبة السودا نشاسته هر یک نصف جزو سفیدآب قلعی ربع جزو ... منصف عبارت است از ترکیب ذرور ابیض ...
اصفر بر سبیل مسامحه و بپارسی تشمیزج گویند و نفع وی جامع است **ذرور تشمیزج** جهت بیاض رقیق و جرب و حکه و حمره ...

رمد و حرقه و دمعه حاره نافع است و بغایت مجرب است نسخه دیگر که آنرا اشیمرج نیز گویند کست درم بالگاه ما میثا
دی هم بست درم همه را بکوبند و سه روز در همان آب بگذارند بعد از آن نرم و خشک کنند و از مغز مقشر ایوده درم و صمغ سماق
و صمغ آلو و انزروت و نبات و گرد اسفغول که از کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم افیون چون نخود بگیرند و ذرور سازند ذرور
ماميران جهة اختلاج و ظلام چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است زنجبیل قرنفل ماميران فلفل دار فلفل توتیا
کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر **ذرور** جهة رفع حمرت چشم و رمد و جلا آثار و جراحة مجرب است برگ عنب الثعلب سوخته کشنیز
سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگ نکه که زرگران جلا نقره باو دهند بالسویه ذرور سازند **ذرور** که اکثر
امراض چشم را مفید است حضض گل ارمنی کاسنی نبات هر سه برابر استعمال نمایند **شیاف عنبر** جهة تاریکی چشم و ضعف آن نیز مفید است
توتیا مغسول بست مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم حضض را در آب حل کنند و ادویه را بعد تحلیل بدان بشیرند شیاف
سازند **شیاف ابیض** چشم را جلا دهد حضض نوی مرمکی کف دریا هر یک یکدرم زعفران سندروس هر یک چهار درم بوره ارمنی
ربع درم کوفته تحریر بیخته بگلاب شیاف سازند و با سپیده بیضه مرغ در چشم کنند **شیاف ابیض** جهة امراض حاره و تحلیل ورم
و رفع آن مفید است سپیده ارزیر کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم نشاسته یکدرم و اگر ربع درم افیون اضافه کنند مسمی می شود **شیاف**
ابیض افیونی و درد و صحیح افزون می نشاند و مخدر است و اگر دو درم انزروت مربی بشیر خر مضاف سازند مسمی می شود **شیاف**
ابیض انزروتی پس اگر افیون داخل بود اضافت بدان نیز کنند والا فلا و اینجا انزروت دارا است قوی تر از ساده است
و در رفع ربص نا فقیر و اگر کندر قدر دو قیراط تا نیم درم اضافه کنند **شیاف ابیض کندری** نامند و کندر سے
جهة قروح چشم مستعمل است بالجمله شیاف ابیض با لعاب اسفغول یا سپیده بیضه مرغ شیاف باید **شیاف وردی**
تالیف ابن رضوان رادع و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضاء عین و جهة درد چشم و رمد نافع و عظیم الاثر
است در امراض حاره گل سرخ بی اقماع دو مثقال صندل سپید و سرخ هر یک نیم مثقال حضض کثیرا صبر شیاف مامیثا
هر یک یک مثقال بگلاب سائیده شیاف سازند **شیاف وردی** نسخه محمد ذکریا جهة رمد نافع است و بهترین
و مسکن ترین شیاف وردی است و حدت آن کمتر از حدت ابیض باشد گل سرخ چهار درم زعفران سپیده ارزیر هر یک
دو درم افیون صمغ عربی هر یک یکدرم **شیاف وردی** که صعوبت درد چشم در حال بنشاند گل سرخ
پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم به آب باران شیاف سازند
شیاف وردی که قرحه سحجه و بثره و بور سرج و نتو قرنیه و غشیه و کمنه [illegible] را نافع است

گل سرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا نقره محرق مغسول صمغ عربی هریک بیست وچهار درم زعفران شش درم افیون کندر مر
هریک سه درم زنگار توبال مس سنبل هندی هریک دو درم مرصافی چهار درم بآب باران شیاف سازند
شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول الماء را نافعست زهرهٔ کلنگ زهرهٔ شبوط زهرهٔ بزکوهی زهره باز
زهرهٔ عقاب زهرهٔ کبک مجموع خشک کرده ده درم سکبینج فرفیون هریک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند
شیاف مرارات که ضعف بصر و ابتدای نزول را نافعست زهرهٔ باشق زهرهٔ عقاب زهرهٔ خرس زهرهٔ
شبوط زهرهٔ روباه خشک کرده مساوی بآب رازیانه شیاف سازند **شیاف مرارات** قوی تر از اولین زهره
کلنگ زهرهٔ کبک زهرهٔ گرگ زهرهٔ بزکوهی زهرهٔ باشه زهرهٔ شیر زهرهٔ خرگور زهرهٔ کبوتر زهرهٔ لقلق زهرهٔ خوک
روباه زهرهٔ خرگوش زهرهٔ آهو زهرهٔ ماهی هریک خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل هریک یکدرم سکبینج را بآب
رازیانه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و شیاف سازند **شیاف مرارات** که جهة نزول آب و قروح و غشاوه
و رطوبت مفید است و از جهت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقیست اقلیمیا محرق پانزده درم
صمغ عربی هشت درم مرداسنج فلفل سپید هریک پنج درم سفیدهٔ قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان چاوشیر
هریک دو درم زهرهٔ کفتار افیون هریک یکدرم زهرهٔ ماهی شبوط زهرهٔ کبک هریک هفت درم زهرهٔ باشه و عقاب و گاو
و خرس و گرگ و غراب و باز هریک یکنیم درم و آنجا که روغن بلسان یافته نشود روغن حب بلسان کنند و شیخ بوعلی
گفته که ضروری زهرهٔ شبوط و گرگ است و دیگر زهرها زوایداند و باید که بآب رازیانه اکتحال نمایند و از مجربات یافته
یافته که زهرهٔ حداة و بوم و حجل در رفع نزول ماء و غشاوه مجربست حداة را بپارسی غلیواژ نامند و حجل را
کبک خوانند و بوم مشهورست **شیاف** که قایم مقام مرارات است زهرهٔ بزکوهی در ظرف مسین خشک کرده ده
درم شحم حنظل پنجدرم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هریک یکدرم بآب سداب یا رازیانه شیاف سازند **شیاف**
مجرب جهة نزول ماء مرقشیثای سوخته دار فلفل اقلیمیای ذهبی دود مس که در محل گداختن مس جمع می آید جمله برابر بآب
رازیانه شیاف سازند و طریق سوختن مرقشیثا آنست که وی را در کوزه تا شسته کنند و سرش بگل حکمت گرفته در تنور
آتش گذارند که خاکستر شود **شیاف حلیت** خیالات و ابتدای آب را نافعست حلتیت خربق سفید هریک
سه درم بعسل شیاف سازند **شیافی** که ابتدای آب را مفید است خربق سپید یک دانگ فلفل
درم بآب ترب شیاف سازند و بکار برند **شیاف روشنائی** ابتدای نزول را نافع است و جرب و ظفره و انتشار را

مفید

مصید سوخته اقلیمیا نقره اقلیمیا طلا مروارید ناسفته هر یک دو درم کافور رنگ هر یک دانگی با آب باران شیاف سازند
و بدانند که در تحفة المومنین نوشته که لفظ روشنائی است یا بعد شین و نون بعد الف گفته که کلمه یونانیست بمعنی
مقوی بصر ولیکن در کتب قدیم الخط بنظر این درویش آمده نون بعد شین است و با بعد الف و در شفا را لااسقام
ذی جالب النفع نوشته **شیاف اصفر** جهة ابتداء نزول و تاریکی چشم از رطوبت مرباست شیاف مامیثا هر یک
هشت درم مرمکی بوره ارمنی فلفل سفید هر یک چار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یکنیم درم **شیاف اصفر دیگر**
هلیله زرد توتیا هندی هر یک پنجدرم فلفل سفید صمغ عربی هر یک سه درم زعفران یکدرم با آب رازیانه شیاف
سازند **شیاف احمر لین** جهة سلاق و غلظ اجفان و رمد منتهی شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته شش درم
صمغ عربی کثیرا مرصافی هر یک دو درم سیم مروارید ناسفته ساذج هندی هر یک چار درم دم الاخوین زعفران هر یک
یکدرم **شیاف احمر لین** نوع دیگر که جهة بقایای رمد نافعست کثیرا صمغ عربی ساذج هندی هر یک یکجزو مرصافی
دم الاخوین زعفران هر یک نصف جزو **شیاف احمر حاد** سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع است شادنج مغسول
شش درم صمغ عربی پنجدرم مس سوخته زاج سوخته هر یک دو درم افیون صبر سقوطری هر یک یکدرم زنگار دو درم زعفران
هر یک دانگی و نیم **بدانند** که عادت کحالان چنانست که احمر لین را دراز سازند و احمر حاد را گرد کنند تا اشتباه فرق یابد
شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را نافع است زنگار سه درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربی سفیداب زیر هر یک دو درم
صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند **شیاف اخضر** نوع دیگر که سلاق و
جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع است صمغ عربی سفیداب قلعی اشق هر واحد یکجزو زنگار شادنج هر واحد نصف
جزو و اگر شادنج نباشد مقناطیس محرق مغسول بدل کنند **شیاف کحل** نافع است بکشیدن و طلا کردن یا درد و آزار
در چشم و پلک باشد افیون مس سوخته هر یک یکدرم و نیم زعفران شیاف مامیثا هر یک پنجدرم مروارید ناسفته لسبد هر یک
یکدرم اقاقیا پنجدرم با آب باران شیاف سازند **شیاف وردیج** که در جرب و سبل و سلاق و شعر زاید را نافع است
و معنا وردیج در لغت یونانی اسود است زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چار درم اقلیمیا طلا افیون هر یک
دو درم باررزد مارو هر یک یکدرم با آب سداب شیاف سازند **شیاف نارنج** جهت منع نوازل و حمرت چشم و
جرب و حکه و دمعه و ریده و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب است توتیا آب نارنج پرورده ده درم کثیرا نشاسته انزروت کلک خرج
صبر زرد حضض مکی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد زنجبیل خسته هر یک دو درم افیون نیم درم **شیاف** جهت موی زاید

بیکدرم کثیرا انزروت هریک یکدرم و نیم بآب باران شیاف سازند **شیاف نیلان** رجوع نوع دیگر سبل وظفره وجرب را نافع است وچشم را جلا دهد اقلیمیا رطل اسفیداب ارزیز هریک ده درم کثیرا مر هریک پنجدرم مروارید ناسفته بسد دم الاخوین هریک چهار درم زرنیخ سرخ نبات اقاقیا هریک نیم درم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هریک دو درم بآب برازیانه شیاف سازند **شیاف برودیا** رمد را در یکروز بصلاح آرد وسرخی ببرد وآماس بنشاند و درد ساکن کند اقلیمیا فضه مس سوخته هریک سه درم کثیرا اقاقیا صمغ عربی هریک دو درم زعفران افیون هریک یکدرم سپیده تخم مرغ شیاف سازند ونسخه دیگر از شیاف مذکور وتحقیق معنی برودیا در حرف باء موحده گذشت **شیاف طرخماطیقون** [illegible] حکمه وجرب وسلاق وآستر خارجفن وریح سبل را نافع بود شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار سوخته هریک پنجدرم مس سوخته چهار درم افیون زعفران هریک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند **شیاف قیصر** ظفره وشحم زائد را نافع باشد شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هریک شش درم قلقطار سوخته زنگار هریک دو درم بآب رازیانه شیاف سازند **شیاف خلوقی** بادها پراگنده کند وآماس ملتحمه بنشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران هریک یکدرم بآب باران شیاف سازند **شیاف غریب وناصو** که جهت امراض مذکور مجرب است صبر کندر انزروت گلنار سرمه شب یمانی دم الاخوین هریک یکدرم زنگار ربع درم بآب بسرشند وقرصه را اول بعیشه ند پس دو ا بچکانند **شیاف** که جهت تقویت چشم ومنع قبول آفات وحمرت اجفان وجلاء بصر مفید است گلسرخ صمغ آلو صمغ عربی هریک سه درم حضض دو درم اقلیمیا نقره یکدرم نشاسته توتیای هندی مغسول انزروت هریک چهار درم ونیم بآب شیاف سازند **شیاف ابار** قرحه وسوزش را نافع است وحرارت بنشاند وحفن را پر سازد اقلیمیا رطلا اسفیداب ارزیز مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کثیرا سرب سوخته هریک هشت درم افیون یکدرم بآب باران شیاف سازند **شیاف ابار** نوع دیگر قرحه بادل ابار سوخته سرمه اصفهانی توتیا مس سوخته کثیرا صمغ عربی هریک شش درم افیون نیم درم وبعضی اقلیمیا طلا وسفیداب ارزیز هریک شش درم کندر چهار درم اضافه میکنند وابار سرب است **شیاف قلقند** برای ظفره نافع است مس سوخته پنجدرم زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی هریک یکدرم زرنیخ نیم درم بسرکه بسرشند ویکهفته بگذارند پس شیاف سازند وبکار برند **شیاف** ظفره را نافع بود وکندر زعفران هریک یکدرم زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند وبآب کشنیز تازه بکشند **شیاف** که بثره وقرحه را سود دارد ودنبال قرحه را سود شادنج کوزن سوخته وشسته هریک سوخته وشسته چهار درم توبال

مس سوخته دو درم صمغ عربی سه درم افیون یکدرم **شیاف جالب النوم** جهة وجع شدید در چشم و ورام سود مند
است و بهر تجلیب مواد قویة التجلیب نافع ماميثا شش درم انزروت هر یاز عفران افیون مرتنج محرق هر یک دو درم صمغ
سه درم بآب باران شیاف سازند و بسپیده بیضه بکار برند **شیاف** که رمد شدید را که از غلبه حرارت بود نشاند
و درم بزرگ چشم را سود دارد افیون کثیرا قیلنبرج اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی دوازده درم همه را باریک سازند
پس بگیرند شاهسفرم تازه و یک رطل آب باران بپزند تا که بثلث رسد پس آب وی صاف ساخته با دویه مسحوقه
آمیزند و شیاف سازند بقدر نخود و در سایه خشک نمایند و بدارند و وقت حاجت بآب سرد یا بشیر زن یا سفیده
بیضه یا بآب حلبه مطبوخ بسایند و بر قطعه صدفت یا بر مرش هفت میل یا یازده میل وقت صبح در چشم کشند همچنین
وقت شام **شیاف زنگار** جرب و سبل را نافع است صمغ عربی سفیداب زنگار جمله برابر بآب سداب شیاف سازند **شیاف**
کافور جهة رمد گرم سپیده ارزیر سه درم کثیرا صمغ عربی هر یک چار درم بعیر الضب یکدرم کافور نیمدرم **ضماد** که درم
و درد چشم بنشاند آرد جو ده درم باقلا پنجدرم اقاقیا یکدرم سپیده تخم مرغ یکعدد بآب کشنیز تازه و آب کاسنی
آمیخته بکار برند **ضماد** که درد و ورم را بنشاند خصوصا در شتا سیب را بکوبند و ضماد کنند مجربست **ضماد** که وجع شدید
چشم را بنشاند صندل احمر شیاف ماميثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا جمله برابر بآب عنب الثعلب یا بآب کشنیز
تر و آنجا که وجع ضربان شده بود با طبیخ کوکنار یا آب کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند **ضماد** که ورم را نفع کند و درد چشم را
بنشاند پنیر تازه و گوشت تازه و زرده بیضه مسلوق هر یک از این با روغن گل سرشته مسکن وجع است **ضماد** که نزول مواد
ردیه از چشم باز دارد صندل سپید بر سنگ بسایند پنجدرم انزروت نصف جزء بسپیده تخم مرغ بسر شند و بر صدغین
ضماد سازند و پوست خربزه بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد **طلا** که چون بر پیشانی و پشت چشم مالند ابتدای رمد را
سود دارد و ماده را دفع کند شیاف ماميثا صبر حضض گلسرخ صندل سرخ فوفل زعفران جمله مساوی بآب کشنیز تازه
یا بآب کاسنی طلا کنند **طلا** که شرناق را نافع باشد صبر یکدرم شیاف ماميثا اقاقیا مر لبد هر یک دو درم زعفران نیمدرم
کوفته بیخته بآب مورد یا آب کاسنی طلا کنند **طلا** که درم چشم را بنشاند و درد ساکن کند عدس مقشر گلسرخ صندل سرخ
هر یک دو درم کافور دانگی و نیم بآب کاسنی بر جبهه و پلک طلا نمایند **طلا** دیگر همین عمل کند صبر شیاف ماميثا حضض
زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی بآب عنب الثعلب یا گلاب نمایند **طلا** دیگر جهة رمد سود
دارد صبر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس بآب عنب الثعلب طلا کنند **طلا**

اثر کبودی را که از ضربهٔ چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دور گشتن سرخی زایل سازد گزیده فو تیج حجر الفلفل
زرنیخ جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت از سنگی که در خریطهٔ فلفل یافته می شود و کذا
السمرقندی فی شرح الاسباب طلا که بیاض را ببرد شاخ گوزن در شیرهٔ برگ لحیة التیس بسایند و بر چشم طلا
کنند و لحیة التیس را بهندی درخت سرس گویند طلا که منع ریختن مژگان کند مجرب است استخوان خرما سوخته
سنبل الطیب سرگین موش [illegible] ت سوخته فلفل هر یک یک جزو سرمه سه جزو قلعی سوخته مغسول شش جزو زعفران
نیم جزو طلا جهت شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع روئیدن کند زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ طلا که
تشنج و ورم اجفان را سود دهد گل سرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران زرچوبه کشنیز تر و آب کاسنی طلا
نمایند طلا برای دیگر که جهت شعر زاید مجرب است ارضه نوشادر چاقر الکار محرق جمله برابر بگیرند و بخل تمر تصفیه آمیزند و بعده نتف
طلا نمایند قطور که شبکوری را ببرد آب سذاب آب کشنیز مساوی بجوشانند تا به نیم آید و دو سه نوبت در چشم چکانند
قطور که رمد را زود زائل کند حضض یکدرم شب یمانی قدر نخود هر دو در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قرادارو
بالقاف دوائیست مرکب بعد چیدن سبل استعمال میکنند و این لفظ ترکی است نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا
دوازده درم کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ اندازند و بگل حکمت گیرند و در کوزهٔ نو نهند و
در کوزهٔ فخاری گذارند تا پخته شود بعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند در چشم کحل که جهت تقویت بصر عجیب الاثر
است و جمیع امراض چشم را سود دارد سرمه سی توله سنگ بصری یکتوله مروارید دو توله مامیران نیم توله مرجان یکتوله
و سه ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا جمله اجزا باریک ساخته آب هلیله کهرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز دیگر
بگلاب کهرل کنند در روز نهم اوراق طلا نیز ممزوج نمایند و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینی یا چینی یا طلائی بدارند و بمیل
در چشم کشند و باید که کهرل سماق باشد یا چقماق و این ترکیب هندی است لهذا باوزان هندی مرقوم شده توله
دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را بهندی رتی گویند و حبه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است
سه حبه را دو رتی معتدل المقدار میشود کحل جواهر بصر را قوت دهد سرمهٔ اصفهانی هفت درم مارقشیشا
پنج درم اقلیمیا طلا دوازده درم مروارید سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی دو درم کحل جواهر نسخه دیگر
سرمه شش درم توتیا چهار درم پس مارقشیشا هر یک دو درم مروارید هفت درهم ساذج هندی یکدرم نمک طبرزد کحل
که حفظ چشم کند توتیا ده درم صبر حضض هر یک یکدرم شیاف مامیثا سه درم کافور دانگی کوفته بیخته

کحل که بصر را تیز کند اگر بسبب ضعف رطوبت
بآب غوره یا سماق بپرورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند
بود توتیا سه کرت بآب مرزنجوش بسایند و خشک کنند پس بگیرند فلفل و دارفلفل و زنجبیل و مامیران هر یک عشر
توتیا و بآب رازیانه سحق کنند و با توتیا آمیزند و بکشند و بعضی گرانند که توتیا که در آب بادیان و مرزنجوش مدبر
کرده باشند دو کرت مقوی بصر است و کذلک اکتحال بآب رازیانه و سکر و کذا میل زرشبانروزی یکبار در چشم
کشیدن کحل جواهر از اختراع متاخرین است جهة تقویت بصر و رفع غشاوه و تقویت طبقات چشم و اجفان
و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نفع دارد و حافظ صحت چشم است سرمهٔ اصفهانی ده درم توتیا هندی که
غیر قسم جاد است مرقشیثای ذهبی مرجان لاجورد مغسول ساذج هندی فیروزه ورق نقره مامیران چینی فلفل
سپید اقلیمیا ذهبی توبال مس شادنج و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم سرطان بحری شش درم
یاقوت بسد لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید ناسفته دارفلفل عقیق یمنی هر یک دو درم زعفران دو درم و در بعضی نسخه
دهنهٔ فرنگی چهار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سرمه مساوی و سایر اجزا است و صمغ عربی و کتیرا و مغز تخم خیار و صمغ بادام
هر یک پنج درم و افیون سه درم اضافه کرده اند و طریق داخل کردن ورق طلا و نقره آنست که با صمغ عربی یا کتیرا
بر سنگ سماق چندان بسایند که مکلس گردد کحل جواهر که در تقویت باصره نظیر ندارد لعل فیروزه مارقشیثا اسفیداج
هر یک دو درم مروارید طباشیر زرد هر یک سه درم شادنه حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک یکدرم توتیا
طباشیر و دارچینی هر یک مثقالی آب غوره پنجدرم انزروت چهار درم سرمه هشت درم کافور زنجبیل هر یک یکدانگ کحل ملکایا
معرب از ملکیا است که بسریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب بآن ملهم شده محلل
و ملطف و جالی است و جهة اواخر امراض صعبه و اقسام رمد نافع است انزروت مربا بشیر الاغ شش درم شکر سپید هر یک
پنجدرم مغز تخم خیار یکدرم کحل ساذج از تالیف قدما عجیب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و استرخاء
جفن و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه و شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن بود
سرمهٔ اصفهانی مرقشیثا فضی هر یک چهار درم اقلیمیا فضی بسد هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک
نیم درم مشک چهار قیراط کحل که بیاض را در سی روز البته زائل کند هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول از ...
زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید مسحوق بیا بالسویه که با یک رطل آبی که مامیران و حضض هر یک ده درم در وی
جوشانند بهم تا بریع رسد و باز ... مکرر در آفتاب سایند پس صاف و خشک نموده از باقیه سرمه کرده استعمال نمایند

کحل که آثار قروح و بیاض چشم ببرد و شبکره را نافع بود زبد البحر اقلیمیا الفضه سفیداب ارزیر مس سوخته هریک چهار درم
سنبل مروارید هریک دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت لعاب الذهب نشاسته سقمونیا هریک یکدرم و اکتحال سرطان بحری
محرق مسحوق در رفع بیاض مجرب است **کحل مقوی** که جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید
است و در جمیع آثار قوی تر از شیافات مرارات است و ترکیب او اینست توتیای کرمانی مغسول بیست درم بآب مرزنجوش تر و خمیر کرده
خشک کنند و بسایند زنجبیل و فلفل و دارفلفل و مامیران هریک دو درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده بآب بادیانه تر نموده
و خشک کنند پس توتیای مدبر کرده از حریر بیرون کرده استعمال کنند تر و لیکن وی آنست که آب مرزنجوش یک شب
در ظرف گذارند تا در دبه نشیند و صاف بالا ایستد **کحل** که نزول آب را نافع است زهره بز کوهی دو درم شحم حنظل
یکمثقال فرفیون نوشادر هریک نیم مثقال سکبینج نیمدرم کوفته بیخته بآب رازیانه یا آب سداب بسرشند و خشک کرده
دیگر باره صلایه نمایند و در چشم کشند **کحل زعفرانی** که حکه جفن و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را نافع است زعفران سنبل
هریک دو درم دارفلفل یکدرم فلفل سفید کافور هریک دانگی و نیم نوشادر نیمدرم مازو سه درم **کحل دمعه** توتیای
ده درم سفید هلیله زرد صبر هریک چهار درم دارفلفل نیمدرم فلفل یکدرم **کحل** که دمعه در عدد الفعد (؟) بند و صحت چشم را نگهدارد
توتیای هندی خسته هلیله هر دو مساوی بآب غوره یا سماق بسایند و خشک نمایند **کحل** که دمعه را سود دهد هلیله
در خمیر گیرند و در تنور بر خشت بسوزند تا که خمیر سرخ شود پس هلیله را برآرند و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته
باریک ساخته بکار برند **کحل دمعه نوع دیگر** هلیله زرد بریان سپید صبر هریک یک جزو دارفلفل نصف جزو زعفران ثلث جزو
کحل الاشفار که جهت رویانیدن مژه و انبوه شدن آن بغایت موثر است دانه خرما سوخته یکدرم دخان الکندر
چهار درم سنبل الطیب دو درم حجر لاجورد حب بلسان هریک یکدرم با میل بر منبت مژه بکشند و مگس سر جدا کرده اگر بسوزند و بسایند
و بکشند بر پلک همین عمل کند و گفته اند حجر ارمنی و لاجورد **کحل عزیزی** تألیف یونس جهت حفظ صحت و قلع دمعه امراض که از رطوبت
نافع است و در سائر علل عین منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیای هندی قرنفل
برگ فرنجمشک هریک درمی ملح هندی زبد البحر نوشادر هریک یکدرم و نیم مشک دانگی **کحل عزیزی نوع دیگر** که بصر را تیز کند
و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سیل را نافع است سرمه اصفهانی سوخته پنجدرم اقلیمیای الفضه و طلا شادنج عدسی مغسول
توتیای هندی مس سوخته هریک دو درم پوست هلیله زرد ساذج هندی فلفل دارفلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی
زعفران سرطان بحری هریک یکدرم زنجبیل نیمدرم کافور نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ

جهة ضعف بصر و شبکوری نافعست و تحقیق این لفظ در شیاف گذشت که بالفتح شین است و نون بعد الف یا بر عکس
سس سوخته شادنج مغسول هر یک پنج درم فلفل دار فلفل شیشم حنظل زعفران هر یک یکدرم و نیم زنگار بوره ارمنی
صبر سقوطری هر یک یکدرم اقلیمیا دو درم **کحل وردی** از تالیف جالینوس جهة قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوه
نافع است و حافظ صحت عین سفیداب قلعی هشت درم اقلیمیا فضی صمغ عربی شادنج و اگر نباشد مقناطیس
محرق مغسول هر یک چار درم افیون سیاه نحاس محرق مغسول زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط **کحل لقراطی**
جهة بیاض بعید النفع است و در اندک زمان قلع میکند شیشه سبز محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم **کحل**
که غشا را مجرب است دار فلفل فلفل قنبیل حلبه برابر **کحل** که حول زایل کند و مجرب است سندروس صافی اللون بسایند و در خرقه
بگذارند و فتایل سازند و در ظرفی نهند و روغن گل شیرج اندازند و فتیله را بیفروزند و بالای او طاس لطیف نحاسی [illegible]
دارند تا دخان در آن آویزد و بعده به پر جانوران دوده را جمع کنند و قدری عنبر و مشک در آن آمیزند و بکشند **کحلی**
که از ارشاد منقول است و معروف **بدواء الکاتب** است و جهة حفظ صحت چشم و نشف تری و تقویت نظر
سود دارد و شیاف مامیثا بزر البورد هر یک یکدرم سرمه اصفهانی مربا باب باران دو درم بلیله زرد نیم درم آب غوره
انگور یکدرم کافور دانگی **کحل باسلیقون** در حرف با گذشت **معجون** ج ابتدا نزول آب را نافع بود و ج
حلتیت زنجبیل را زیاده مساوی عسل بسرشند و معجون سازند **مطبوخ قنطوریون** نزول الماء از چشم باز دارد قنطوریون
دقیق تربد مرضوض هر یک سه درم بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بست درم همه را در صد و پنجاه درم آب بجوشانند
که سوم حصه بماند پس بنوشند مع یک مثقال ایارج فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند **فایده** در کیفیت حفظ قوت چشم
باید دانست که هر چه مضر است مفرد و حاد گرم قوم می شود [illegible] صحت را اجتناب از ان واجب و آنچه بچشم ضرر دارد اینست
ملاقات دخان و غبار و ریاح گرم و سرد و نظر باشیاء صیقله مضیئه که ضوء او بر نور چشم غالب آید مثل آئینه که مقابل
آفتاب هند و نگریستن بجانب چیزی بحیثیکه همان نظر قایم ماند و پلک نزنند و گریستن بسیار و دیدن نقوش دقیقه
و قرائت خطوط باریک مگر بسبیل ریاضت و اگر بر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن و بر امتلا خفتن و اطعمه [illegible]
ردی الجوهر و اغذیه گرم و تیز چون کندنا و سیر و پیاز بیشتر خوردن و نمک در طعام بسیار کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر
و تناول هر چه مضر معده باشد و کذا خوردن بادرنج و زیتون مدرک شبت و کذا اسکرمرها و تناول مسکرات و [illegible] اگر چشم
کثیر الوجع باشد میل در چشم نینداز ند بلکه ادویه بشیر حل کرده بچکانند و هر گاه دوای تیز در چشم اندازند [illegible] بشکر ار باشد

باید که

باید که مهم نبینند از زند بلکه مصابرت کنند تا چشم از اذیت کره اول استراحت یابد باز ببینند از زند باب سیوم در ادویه
گوش در یابند که فاضلترین حواس ظاهری حاسه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صفت
کامله انسانیست موقوف بر ویست تا نشنوند نیاموزند ازینجاست که گر مادرزاد گنگ میباشد پس احتیاط گوش که
آله سمع است ضرورتر باشد و احتیاط آنست که وی را از هوای گرم و سرد و در آمدن آب و تراب و هوام و سایر آفات و آلام
خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک از وی احیاناً پاک همی کنند باحتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می چکانیده باشند
که در حفظ صحت عجیب است و کذلک تقطیر شیاف مامیثا در هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل بروی و اینجا که
خوف حدوث بثور بود در گوش شیاف مامیثا بسرکه حل کرده بچکانند و هرچه بچکانند دوا و شیر بود یا گرم کرده است
که نیمگرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد اگرچه سوء مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قراءت
جهر و قی و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلاء خصوصاً نوم بر امتلاء و سکر متوالی و تناول مبخرات و امثال آن حاسه سمع و جمیع
حواس ضرر دارد و یوحنا بن ماسویه گفته هر که خواهد که گوش او بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در ان نهد و نزد این
درد پیش احوط آنست که در بیداری هم پنبه بگذارند یا بگوش بند بسته دارند تا از دخول حیوانات و ملاقات هوای سرد
و گرم مصئون بود و در امراض مادی تا نخست تنقیه نشود اندر گوش دوا استعمال نکنند و کذا در چشم و هرگاه جهت تسکین
اوجاع شدیده افیون قطور سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و با دهان استعمال نمایند بهر آنکه بسبب غلظت دهن
خوف آنست که افیون در محلی بچسپد و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنا بر مایعیت و جالی و غسال است مانع التصاق افیون
می شود و مع ذلک در ادخال و تسکین تا قعر از دهن در و غیر آنست و ایضاً بهر که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا وقر
نیارد و خاکستر افیون در تخدیر و تخفیف قویتر است سیما هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت اصلاح
افیون قدری جند باید آمیخت دوائیکه جهت کرم گوش نافع است شراب دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سپیده
بیضه مرغ دو عدد مجموع با هم مخلوط سازند و پشم پاره بدان تر نمایند و نیمگرم در گوش نهند و بر آنجانب تکیه کنند ساعتی
تا کرم بران آویزد و پس دفعةً آنرا بیرون کشند دوائیکه آب را که در گوش رفته باشد بمحلل و دیگر تدابیر بر نیامده باشد
آنرا بیرون آرد فوراً چوب بردی یا شبت یا بادیان که متلزز نبود بلکه ذی تخلخل باشد قدر یک وجب بگیرند و یکطرف
او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضموم می شود پنبه بپیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی
چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بنحویکه اندر گوش بهندام در آید و چسپان بود

تا نحو از داخل نبات شده و اگر ظرفی خالی بماند پارچه محشو سازند پس آن ظرف که پنبه است بیفروزند و هرگاه حرارت و
اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب دفعةً بیرون کشند تا با ضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل
باید که مریض برهان شود مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید و هرگاه آب اندک بود باشد که به حرارت خود منجذب
منجذب نشود و تحلیل یابد بکمالات بدقی الدهن والسراج وحاجت بدین نیفتد که دفعةً بکشند چوب را یاد رشد مداخل
هوا نگوشند لهذا اسمرقندی و اکثر اطبا بهمین طریق اشعار نموده اند **دوا ایکه** درد گوش را که بسبب صفرا بود نشاند
زنجبیل جا نگل معصفر صندل سرخ هریک دو درم روغن جندبیدستر بیست درم روغن گاو صد درم ادویه را جوکوب ساخته
و جمله بهم آمیخته بجوشانند تا که در روغن تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند
دوا ایکه درد گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و این در موسم برسات بیشتر افتد عاقرقرحا اسپغول
تا ... کوفته بیخته غرغره کنند با آب تخم کتان خرد خشک کوفته ببویند تا عطسه آید دوا ایضاً اگر روغن تلخ
در روغن بید و روغن کرنج و گلاب یکجا کرده بجوشانند و فرود آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک دریا
کوفته بیخته اندران روغن آمیزند و شیرگرم کرده در گوش بچکانند همین عمل کند **دوا ایکه** جهت درد گوش که
سببش تولد باد و برودت بود برگ آکه تازه بر آتش گرم کنند و باندک روغن گاو چرب سازند پس بمالند و بفشارند
و چند قطره در گوش بچکانند و اگر سیر کوفته در برگ آکه بپیچند پس گرم کنند و فشرده بچکانند قوی تر باشد و
ایضاً سرگین اسپ و یا سرگین خر تازه در ... کرده قطره چند بچکانند همین عمل دارد **دوا ایکه** ورم گوش را ببرد و منفجر
سازد ... نبات معروف است و اهل هند آنرا پخته می خورند برگ وی بگیرند بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت
چنین کنند ریم بیرون آید و آب پیاز سپید پخته با لعاب حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد **دوا ایکه** جهت
چرک گوش نافع است سهاگه که بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از
آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و وی بدرد شود و چرک گوش طفلان را حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود
دفع می گردد و اگر بعد بلوغ بماند همین دوا کافی است **دوا ایکه** کرم بکشد ... یعنی صبر در آب حل کنند و آنقدر در گوش اندازند که
پر شود بعد زمانی گوش را نگون کنند تا کرم بمیرد و آب صبر بیرون آید ... حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده
در گوش بچکانند کرم بمیرد **دوا ایکه** طنین را از خشکی دماغ باشد دفع کند زنجبیل سه درم تخم خشخاش هفت درم مغز بادام ...
... ده درم شکر سفید هفت درم شیر گاو آنقدر که ادویه دران پخته شود حریره ساخته بنوشند تا هفت روز بلکه دو هفته ...

طرش

طرش یعنی کری گوش را نافع است بیخ تازه حنظل نکوبند و عصاره آن بچکانند تقطیر بول شتر چند روز متواتر کنند
و ... اگر ورم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد و زلو نهادن بیخ هنگوی زرچوبه بیخ اندراین نمک و دو دار با آب
سائیده طلا کنند هرگاه در گوش دانه و مانند آن برود و برنیاید بر سر میل لته پیچند و چیزی چسپنده چون کندر
سریشم بران بمالند در گوش کنند تا دانه بدان چسپیده برآید و چیزها معطس بویانیدن و چون عطسه آید دهان و بینی بند کنند
تا قوت عطسه بسوی گوش افتد مخرج است و اگر این چیزها کفایت نکند کدوی حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند
و بتدریج بمکند کما ینبغی و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سرنگون سازند و بر پای همان طرف تحجل کنند یعنی پای
دوم بردارند و بر یک پای بجهند تا آب برون آید و اگر کسی از راه عداوت سیماب در گوش انداز وقت خواب چیزی ... در کشانند که
بر می آید و اگر قدری بماند و درد و دیگر آفات آرد روغن نیم گرم بچکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرند روغن زیت تحلیل
ریاح بارده غلیظه تقطیر کردن نافع است و کذا روغن غاز و روغن سداب و روغن بید انجیر و اگر این روغنها را در آب پیاز و آب
سداب مدبر کنند یعنی بپزند قوی تر شود و آنجا که تسخین و تحلیل افزون تر مطلوب باشد جند بیدستر و فرفیون قدری ... اینجا
اوهام نمایند روغن تربیان از روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بید انجیر باشد درد گوش بارد را نافع است و بادها
گوش را محلل آب ترب سه جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن کنید درد گوش را که از
سردی بود زایل کند کندر پنج درم صبر مصطکی جند بیدستر حضض زهره گاو هر یک یکدرم روغن بادام تلخ بیست درم شراب کهنه
چهل درم ادویه کوفته بیخته با شراب و روغن بجوشند تا روغن بماند روغن بابونه همین عمل دارد و در ادویه بسیر
گذشت روغنیکه درد را که از حرارت بود بنشاند روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنجدرم سرکه کهنه ... درم
بجوشند تا روغن بماند ضماد که ورم بارد گوش را سود دارد آرد حلبه بابونه راتیانج با موم و زیت سرشته ضماد نمایند
ضماد که انکسار الاذن یعنی کوفته شدن گوش را نافع است صبر مر معاث اقاقیا راتیانج حنا بهم سرشته بدانجا که
منقعر شده بنهند و عضو را بر هیئت اصلی بربندند ضماد که ورم بن گوش را نشاند بیطا بیه مرغ هر یک پنجدرم بگدازند و ... کوفته
کهنه پنجدرم کوفته بیخته با آن بسرشند و بر نهند طلا ... که ورم پس گوش را نافع است صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران
هر جمله برابر بگلاب حل سازند طلا نمایند ... سمی است به شرد و تنطیله ... ورم داخلی گوش را سود دارد و ... بعد
فصد بکار برند ... صندل ... مامیثا گل ارمنی حضض اسفیداج ... تخم کاسنی طباشیر کافور جمله ده درم ... از سر یک
قدری مناسب بگیرند و با بعضی شیره های سرد چون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده ... شند

وبنادق سازند بشکل نزد یعنی صبر باریک و بیخ انگنده و دی انضاج و وقت حاجت هم بشیرهای مذکور بر سنگ سائیده
طلا نمایند واضع این مرکب حنین بن اسحق است و مقصود از پهلودار ساختن آنکه زود سائیده شود عطوس که سده گوش
را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بگشاید پس از تنقیه کند صبر حبة السودا جملها تنها باریک ساخته در بینی نهند که عطسه آید
فتیله که جهت درد گوش و ریم گوش نافع است تخم مرو انزروت کوفته بیخته بعسل سرشته فتیله بدان تر کرده در
گوش نهند فتیله که گرانی گوش را ببرد انجیر سپید فربه بشگافند و تخم و عسل از و جدا کنند و بوره و خردل و قردمانا کوفته
بدان سرشند و فتیله ساخته در گوش نهند و خردل و انجیر اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کند فتیله که قرحه کهنه را مفید
است زهره گاو و دو جزو عسل یکجزو بهم آمیزند و لته کهنه شسته را فتیله ساخته بدان آلایند و صبح و شام در گوش نهند
و فتیله لته بعسل آلوده قرحه جدید و عتیق را نافع است و اگر انزروت باریک ساخته در عسل آمیزند قوی تر بود قطور
که قرحه را نفع دهد و چرک پاک سازد انزروت صبر بوره ارمنی زبد البحر دم الاخوین کندر مر زنگار خبث الحدید کوفته بیخته
بسرکه آمیخته در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل چکانیده باشند و ایضاً فتیله لته بعسل آلایند و دوای
مذکور آلوده در گوش نهند قطور که قرحه گوش را ببرد لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان آمیخته در
گوش چکانند فرادی یا مجموع قطور که وسخ گوش پاک کند روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند و روزانه در حمام
روند و گوش را بر خشت گرم در خانه اندرونی حمام بدارند تا ریم بتراید قطور جالینوس که گوش را از ریم پاک کند و درد
نشاند بگیرند انار ترش و تخم وی دور کنند و اندرون انار خالی کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم کنند پس بچکانند و تقطیر
شیر جهة درد و قروح گوش نافع است و عسل که بآب خمر مرقق کنند و در گوش اندازند و باز گوش را فرو کرده بیرون کشند
و در یکروز چند نوبت همچنان تکرار کنند قروح را سودمند بود و کذالک تقطیر آب پیاز با سپیده بیضه جهة قروح و
ریم مفید است و نبید که بروغن گل مضروب باشد تقطیر او قرحه مزمن را پاک کند قطور که رطوبت صرف که از گوش سیلان
شود دیر مدة دفع کند مازو باریک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند قطور که قرحه دیرینه و ریم و چرک را سود دهد خبث الحدید
چند قطره بچکانند و صنعت وی چنانست که خبث الحدید را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سرکه را بچکانند و بعضی
بر آنند که حل خبث الحدید عبارت از آنست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند تا هفت بار
همچنان بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام آید قطور که قرحه را مفید است مرهم ابیض بروغن گل حل کرده
بچکانند جهة تنظیف قرحه بماء العسل و ایضاً انزروت و دم الاخوین و کندر و عصاره لحیة التیس ذرور
سازند

سازند و فتیله بدان آلوده بر نهند و تقطیر مرهم مصری و مرهم باسلیقون کبیر و مرهم احمر و سرکه خبث الحدید قرحه کهنه
را مفید است و مراهم در حرف میم ذکر کنیم قطور که درد گوش که از سردی بود سود دهد آب سداب
آب مرزنگوش هر یک هفت درم روغن بابونه پانزده درم روغن فرفیون دو درم شراب کهنه بیست درم همه را
بجوشانند تا روغن بماند قطور دیگر بهر درد گوش سیر و سیر نیکوفته با زهره گوسپند بجوشند و صاف سازند و نیمگرم بچکانند قطور
که درد حار را سود دهد روغن گل شش درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه ده درم با آتش نرم بپزند تا که سرکه بسوزد
پس نیمگرم بچکانند و گفته شد که در گوش هرچه بچکانند باید که نیمگرم باشد اگرچه مرض حار بود قطور دیگر جهت درد حار
افیون یک درم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه شش درم و بهم ممزوج کرده در گوش چکانند قطور که
وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند کافور افیون هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده در گوش و بینی چکانند
و سپیده بیضه نیمگرم چکانیدن و کذا شیر زنان نیمگرم در تسکین وجع عجیب الاثر است قطور که در باد و حار را مفید است
زهره گاو تازه دو مثقال روغن خیری ده درم بجوشانند تا که زهره برود قطره در گوش چکانند قطور که طنین و دوی
و وقر را نافع است کندر زعفران فرفیون جندبیدستر خربق سپید هر یک سه درم نطرون بوره ارمنی هر یک دو درم و نیم کوفته
بیخته در شراب حل کرده بچکانند قطور جهت طنین و دوی و در فتح حنظل یک درم بوره ارمنی نیم درم جندبیدستر زراوند مدحرج
هر یک یک درم و نیم عصاره افسنتین قسط فرفیون هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته گلولها سازند
و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند قطور که طنین را نافع است قرنفل نیم درم مشک دانگی با آب
مرزنجوش بسایند و بچکانند قطور جهت طرش خربق سپید یک درم جندبیدستر نیم درم نطرون دانگی کوفته بیخته با سرکه
کهنه بچکانند و قطور آب سرگین تازه و قطور آب ترب که با عسل جوشیده بود همین عمل کند و تقطیر روغن بادام
طرش را که از اخلاط غلیظ بود سود دارد و سایر مرارات خصوصا مراره معز بروغن بادام آمیخته بسته و قطور که
بثره را که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیمگرم بچکانند با شرایط
مذکوره قطور که سیلان خون از گوش باز دارد انار مع پوست و آنچه درون است اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر
آب بارتنگ مع اقلیمیا و اقاقیا نیز حابس است و بدانند که حبس خون نشاید کرد مگر وقت افراط خوف
غشی قطور که خون را که در گوش بسته باشد نگذارد و بشیره گشنیز با سرکه نیمگرم بچکانند قطور که کرم بکشد
خواه از خارج در گوش در آمده باشد خواه همانجا پیدا گشته شیره برگ شفتالو و شیره [illegible]

تنها یا مرکب بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی تر باشد و شیره ترب تنها و شیره پیاز تنها و صبر با آب و مرارات
تنها نیز قاتل اند قطور را کماد جهت درد گوش که بسببش ملاقات سرما و هوای سرد باشد پنبه در زیت آلوده نیم گرم تکمید کنند
و تکمید بدیگر چیزهای گرم همین عمل دارد کماد درد گوش که بسببش ورم خارج از صماخ بود پارچه یا نمد در آب شیرین نیم گرم
آلوده بر نهند و اگر درد شدید بود نمک گرم کرده تکمید نمایند کماد جهت درد و ورم و طرش که بسببش خلط غلیظ خام
بود باید که بعد تنقیه کنند چند قوقی برگ غار مرزنجوش برنجاسف تمام صعتر بابونه بجوشانند و اسفنج یا نمد بدان تر کرده
یا این مطبوخ را در مثانه گاو انداخته حوالی گوش و پس گردن تکمید کنند مرهم مصری جهت حرارت اندرون
گوش سرکه هفت درم عسل هشت درم با هم بجوشانند تا القوام آید پس دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم
سازند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم مصری دیگر زنگار عسل سرکه کندر جمله برابر بپزند تا القوام عسل آید
پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند مرهم باسلیقون کبیر جهت قرحه گوش موم نیم رطل زفت رومی چهار اوقیه
راتینج علک الانباط هر یک دو اوقیه زیت دو رطل موم را در روغن زیت بگدازند و ادویه بران بپاشند و فتیله بدان آلوده
در گوش نهند مرهم احمر قرحه گوش را نافع است مرداسنج زیت هر یک دو جزو سرکه ده جزو با هم آمیخته بر هم زنند تا منعقد
شود و اگر بر آتش بپزند زود غلیظ شود بالجمله بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد یک درم عروق الصباغین باریک ساخته
بیامیزند و فتیله بر نهند و این هر سه مرهم الجا بکار برند که قرحه گوش کهنه و پرچرک بود مرهم ابیض که جراحت
گوش را نافع است و سوزش نشاند سپیده ارزیز موم هر یک یکجزو روغن گل یا کنجد دو جزو موم را در روغن بگدازند
سپیده در هاون نهند و از موم گداخته اندک اندک بر سپیده ریزند و میکوبند تا سپیده مترسب شدن نتواند و خوب آمیخته گردد
پس فتیله بر نهند نطول گرانی گوش را که پس از مسهل پیدا شده باشد بسبب بخار دور کند بابونه اکلیل الملک قیصوم
هر یک ده درم تمام مرزنگوش اذخر گاسر بیخ پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم در ده من آب
بجوشانند تا به یک من آید و سر و گوش بخار آن دارند و این را انکباب گویند و نطول بفضلیت عام که هم بر انکباب اطلاق
می یابد و هم بر سکوب هم بر آبزن نطول که درد گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که بسبب ملاقات سرما و هوا پدید آمده
باشد سود دارد شبت رطبه بابونه اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش تمام قیصوم جمله بجوشانند و انکباب نمایند و بخار
طبیخ شلغم تنها نیز همین عمل دارد نطول که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه
دماغ سنداب صعتر فودنج پسنتین با سرکه و زیت در ... نیز بپزند و در آفتابه اندازند و قمعی بر سر آفتابه نصب ساخته انگشت قمع در گوش

نهند

نشوند تا بسیار در گوشت رود لطول که طفلین و دوی واکه سببش انصباب خلط بود سود دهد بعد تنقیه دماغ فروتنج افسنتین
مرزنجوش صعتر بجوشند وانکباب نمایند لطول که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند چه در نواحی گوش و
چه در اعضاء دیگر برنجاسف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس شکاعی شیح عصفر حاشا جعده
خشک ابهل فطراسالیون شیح الحنظل جوز السرو کمافیطوس دارشیشعان سوسنبر پودینه جمله یا بعضی از آنها بهم
بجوشند و حوالی گوش یا بر عضو ماؤف ریزند و جهت درد ریحی و بلغمی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند

باب چهارم در امراض بینی وآنچه بدین محل تعلق دارد

دوائیکه رعاف بند کند اگر سبب او غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد صندل سپید بیخ نی مهتهیت با نیزه بانس هر یک یکدرم شب
جوشانیده یا تر کرده و صاف نموده بنوشانند **دیگر** بلیله گل معصفر انار خام برابر سوده بآب سعوط کنند
از هر قسم که باشد بند کنند **دیگر** گچ کهنه بآب سائیده بر پیشانی طلا کنند **دیگر** آمله نه درم در دو سیر آب تر کنند
چون نرم گردد بآب لیسانند و شکر سپید نه درم انداخته بنوشند و آمله مذکور بر تارک گذارند **و بدانند** که
مراد از سیر بیست و چهار توله است **دوائیکه** رعاف را که سببش طرقیدن رگ باشد سود دهد پوست پله پوست
درخت کچنار مشک مساوی سوده سعوط کنند **دیگر** برگ چینه تر بهله روغن چترک مساوی سوده بر جبهه طلا
و حابسات رعاف در سعوط و ضماد و فتیله و نقوع بهمین باب نیز باید **فایده** رعاف را که در تپها و بعد بحران افتد
تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف طاری شود باید بست و بستن هر دو بازو و ران و خصیتین و گرفتن سر بینی محکم حبس
میکند و کذا اگر رعاف از سوراخ چپ بود زیر پستان چپ و اگر راست بود زیر پستان راست کدو با شاخ حجامت نهند
و کشیدن بی آنکه کالک زنند یعنی خون بگیرند تا جذب بلا تنقیه حاصل آید **دوائیکه** خشم را سود دهد و وی آنست
که منفذ نفس تنگ شود و از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شامه ادراک بو نکند بابرنگ چوب نار ملهی
نمک سنگ همه برابر روغن تلخ بوزن مجموع جوشداده و روغن صاف کرده در بینی چکانند **دیگر** کلونجی بابول خر سائیده
هر یاماد بچکانند **دیگر** بول شتر هر روز بچکانند **دیگر** بول خر تازه سعوط کنند **دوای قروح انف** زیره سپید کشنیز
اجواین نمک سنگ بانس مرچ پیپل چترک هر یک یکدرم تتری اجمود گل ده داوه کچیس بل بل هر یک سه درم مغز کهنه بیست
درم کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند **دوائیکه** جهت بند شدن بینی و زکام لعاب سفید است تر کله چینه تنتر یا تالیس چاپ ملیت
سپید هر یک یکدام تج مرچ دانه الایچی خرد هر یک یکبانک قند سیاه کهنه بست و چار دام معجون سازند و هم اندام کرده مادم هم تو در

صبح یا وقت خواب **دوائیکه** بد بویی بینی دور کند جوز بوا دار چینی کبابه قرنفل هر یک یک درم کوفته بیخته با شهد
بخورد و شیاف شتر بر هر روز سعوط کنند **دوائیکه** جراحت بینی دفع کند پوست درخت سرس سیاه بجوشانند و بآن آب
جراحت را بشویند ریش تر فراهم آید **دیگر** آب برگ حناء و آب هلیله و بلیله و آمله و قدری زنگ تربتی سوده
در بینی بمالند ریش تر صحت یابد **دوائیکه** ناسور بینی را سود دهد و آن گوشت فزونی بود که در بینی بهم رسد زنگار نوشادر
یکجا کرده بشهد آمیزند و فتیله ساخته بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیرینی پرهیزند **سعوطیکه** رعاف را حبس کنند
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه سوخته پوست انار ترش کندر صدف سوخته شادنج مغسول
یکجزو کافور ربع جزو کوفته بیخته بآب بادروج در بینی چکانند و عصاره کراث و عصاره بلخ تنها تنها یا مرکب تسعیط کردن
همین عمل دارد و کذا سعوط عصاره سرگین خر مجرب است و کذا آب سرد بسرکه ممزوج کرده استنشاق نمودن و آب سرد
بر رو و سر ریختن و اطراف بستن **سعوطیکه** نتن رایحه انف زایل کند و مجربست بول خر بچکانند فانه لایتخلف البته
و استنشاق خمر ریحانی بدستور **سعوطیکه** بطلان شم زایل کند شونیز زهره کلنگ شحم حنظل خربق سپید جمله برابر حبوب
سازند بقدر عدس مانند و یکی از آن بروغن مرزنجوش بسایند و بچکانند و اگر این سعوط در دهان نماید روغن گل
تسعیط کنند و آب گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت تسعیط این دوا دهن پر آب نماید و بر پشت بخسپد و سر نگون
دارد و سعوط با استنشاق بالا کشد تا فعل دوا کماحقه سرایت کند و پارچه بآب گرم تر کرده بر سر باید داشت و این
ضابطه در جمله سعوطها جاری است و قطره آب چقندر در انف مفتح سده است **سعوطیکه** نافع است مر کسی را
که بوی بد حس کند و بوی نیک نه جند بیدستر مرزنجوش بچکانند **نوعی دیگر** آنکه بوی نیک دریابد و بوی بد نه سداب
بچکانند **ضماد** که بر سر و جبهه نهند رعاف مفرط را باز دارد خاصه که نخست آب قوی البرد بر سر ریزند و عقب آن تضمید
نمایند مازو سبز پوست انار گلسرخ خشک هر یک یکجزو عدس مقشر دو جزو حضض برابر همه کوفته بیخته بآب آس و گلاب
سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس کند و آبیا
پخته ضماد کردن نیز حابس است **ضمادیکه** همین عمل کند گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یکجزو
کافور افیون هر یک ربع جزو کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند و اگر برگ خلاف و برگ کرم و فوفل
و گلسرخ نیز و آرد جو بآب خرفه یا آب فقط بر جبهه و تارک سر ضماد نمایند همین عمل کند **طلائیکه** رعاف
انف را سود دارد ماش زعفران مر انزروت گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته بآب طرفا سرشته

نخست هیئتهٔ بینی بدست راست کنند و انبوبه بلیته پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند برکف
فتیله که رعاف باز دارد گلنار کرد آسیا مازو هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته بیخته بعصارهٔ سرگین خر بسرشند
و بخانهٔ عنکبوت بگردانند و در بینی بنهند بعد آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند فتیله که همین عمل کند مازو دو درم سوخته
اندر سرکه دو درم زاج سیاه چار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی کوفته بیخته و فتیلهٔ کتان بعصارهٔ سرگین خر
آلوده و درین دوا گردانیده در بینی نهند فتیله که همین اثر دارد کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا
پوست انار هر یک دو درم کوفته بیخته بآب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله بدان آلوده بر نهند فتیله
که همین عمل دارد از خرقهٔ کتان فتیله سازند و در خمر کنند و زاج مصری باریک ساخته بران افشانند و بنهند
و هرگاه غلبهٔ خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال حبس رعاف کند اما خون اندک گیرند و فصد
باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل برآید و بعضی برانند که الحال بگشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی
افتد و خون بنا بر تغلیظ قوام که بر و غشی واجب میکند خود بخود حبس شود و لیکن تا ضرورت قوی
داعی نباشد این جرأت نتوان کرد فتیله که کند بینی ببرد مر پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الذریره
بزر البنج هر یک یکدرم و نیم زاج قرنفل هر یک یکدرم فتیله بشراب تر کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آلوده در بینی
نهند فتیله که ریش بینی را نفع دهد زاج سیاه شب یمانی مازو مر توبال مس سوخته هر یک پنجدرم زراوند طویل
شش درم کندر دوازده درم جمله کوفته در دو من آب بپزند و بپالایند و باز بجوشند تا بقوام آید و فتیله را بدان آلوده
در بینی نهند و مکرر همیکنند فتیله که خشم را سود دارد سعد سنبل صبر گل سرخ قرنفل کوفته بیخته بآب
پودینه بسرشند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند
و بکتانی تر و در سرکهٔ کهنه خیسانند و با قدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کند و کذا اگر فتیله بدان آلوده
بر نهند قطوری که سدهٔ بینی بگشاید لادن چوب گز شونیز بجوشانند و بخار آن فرو آرند و یا سوسن گنده در آب
جوشانیده بخار آن دارند نفوخی که کند بینی ببرد شک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته در بینی دمند و در بینی اندازند
نفوخیکه رعاف حبس کند قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یکجزو قلقطار نیم جزو بسیار باریک ساخته در بینی
دیگر رعاف بند حضض در خرقهٔ کتان بسته بسوزند و خاکستر وی در بینی دمند دیگر که بالغ در حبس است اسک سپید در
دمند مرة بعد مرة پس فتیله سپید سر خمه تر کرده و در آب مسحوق گردانیده اندر بینی در آرند بدانند

گرمزاج یعنی اطلب از اذن و پس از عین است پس همچنانکه ادویه گوش امیل بخشکی باید و ادویه چشم امیل بتری
ادویه بینی باید که معتدل میان بود **باب پنجم در ادویه لب** **دوائیکه** بیاض لب را نافع است روغن نار دین خیری
و یاسمین و خلوق در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم و از بقول و هریسه و امثال و امثال آن پرهیزند **دوائیکه** تشقق
و تقشر و جفاف لب را نافع است قیروطی و دیگر ادهان و شحوم بمالند بر لب و ناف و مقعد را بروغن بنفشه چرب دارند
و این مرهم مجرب است اسفیداج مازو نشاسته کثیرا باریک ساخته و در بیه ماکیان سرشته بر لب نهند و هر چه بر لب
لذارند عقب او باید پوست اندرونی تخم مرغ بران چسپانند تا از سوا مصئون دارد و از هر چه صفرا انگیز است پرهیزند
دوائیکه و اسیر لب را مفید است عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و بیخ بنفشه و پیه ماکیان
ممزوج سازند و بر نهند و بعد فصد قیفال و چهار رگ و شرب مطبوخ افتیمون و اگر رنگ تواسیر سیاه باشد
بر لب نیز شرط زنند یا زلو چسپانند و بعد شرط سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر تواسیر سرخ رنگ باشد از
شرط زدن و زلو افگندن بپرهیزند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور بر نهند و این مرهم مفید است مرداسنج اسفیداج
زعفران باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته بسرشند و بر نهند **دوائیکه** آماس گرم لب را نافع است
حضض بابونه آرد جو گلاب عنب الثعلب تر نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قیروطی که از روغن بادام و موم
ساخته باشند بر نهند و بآب گرم مکرر بشویند **دیگر** که اماس بلغمی را نفع دهد شبت بابونه اکلیل و مانند آن طلا کنند
دیگر که آماس سوداوی را سود دارد هر چه در سرطان مستعمل است بکار برند و تقلیل غذا و ترک غذا واجب شمارند
دوائیکه بثور لب را نافع است و وی یا از خون شود یا از صفرا هر چه در ورم گرم گذشت بکار برند **دوائیکه** قروح
لب را نفع دارد مرهم اسفیداج بر نهند و ایضاً قیروطی از مازو و مرداسنگ و موم و روغن خسته زرد آلو ساخته
بگذارند و آکال لب را هر چه در آکله دهن گذشت نفع دارد **دوائیکه** اختلاج لب را نافع است اگر بمشارکت فم معده
بود مقدمه قی باشد با غثیان و فواق بود و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود و با آفت دماغ
باشد در ین دو قسم تنقیه عضو مشارک کنند و در امراض هر چه در باب اختلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود مفتحات بمالند
و جند بیدستر در روغن بابونه سائیده سریع التاثیر است و اگر بسبب خون بود که در رگها باریک لب امتلا آرد و تحلیل بریاح شود بعد فصد قیفال
و چهار رگ جهت تفتیح مسام محللات ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و سوء مزاج را با دویه مضاده

دو انجامید **باب ششم** در ادویهٔ دندان و لثه و تحت تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را در اب است که هشت چیز را رعایت کند **یکی** آنکه حذر کند از تواتر فساد و شراب در معده خواه بسبب فساد در روبهٔ جوهر طعام بود و سرعت قبول او مر فساد را چون شیر و ماهی مملح و صحناه خواه سوء تدبیر تناول غذا **دوم** آنکه الحاح بر قی نکند خصوص که ماده مستخرجه حامض بود **سیوم** آنکه از مضغ چیزی علک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوهن و چون انجیر خشک اجتناب کند **چهارم** آنکه چیزی سخت قطعاً بدندان نشکند و آنچه دندان را کند میکند از وی پرهیز کند **پنجم** آنکه هر چه شدید البرد بود و درد دارد خاصه بر حار و کذا آنچه شدید الحرارت است مضر دانند خاصه بر بارد **ششم** آنکه دائم دندانرا پاک دارد و هر چه مابین دندان بماند بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندان را و دندان را آسیب نرسد **هفتم** آنکه بعضی چیزها که بالخاصیت دندانرا ضرر دارد چون کراث احتراز از آن و چیب دانند مدانند که کراث یعنی گندنا مضرترین اشیا است بدندان و لثه **هشتم** آنکه بمسواک ملازم باشد و در استعمال وی رفق مرعی دارد و استقصار نکند که شدت امرار او بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب او مهیا می سازد وی را جهة قبول نوازل و ابخره صاعده معده و باید که مسواک از چوب اراک یا از چوبهای معروفه دیگر باشد و تا که از حقیقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضے چوبها است که بمجرد رسیدن بدندان دندان را ساقط می گرداند و استعمال مسواک باعتدال جلا میدهد اسنان را و قوت میدهد عمور را و از جمله حفظ صحت دندان آنست که وقت خواب روغن گل بران همی مالند و ایضاً در هر ماه دو بار مضمضه کنند بشراب که در وی اصل تیوع مطبوخ بود فانه غایت مانع لا یصیب صاحبه وجع الاسنان و کذلک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بعسل بود بدندان مالیدن مجلی و منقی و مشد دلثه هست و دلک بنر مس بدستور و کذلک ملح نجلین سوخته بود بیانه مالیدن المحرق اصلح و دو اجب هست که از وی بنادق سازند و در خرقه گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از دلک ادویهٔ مسطوره باید که بعسل مالند یا شکر لیستر روغن گل مالند و هر گاه دندان عرضه باشد مر نوازل را باید که طبیخ چیزها تقالیفه در دهن گیرند اما کا طوطیا و ایضاً شب یمانی و ملح سوخته و باریک سائیده بر دندان فرو ر سازند الضاب جا ده از وی باز داشته

تریاق الاسنان دوائیست مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان مالند درد دندان را که بسبب سردی باشد سود دهد جند بیدستر حلتیت مر فلفل زراوند مدحرج زنجبیل میعه افیون بزر البنج مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند و بنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند **دوا سکه**

درد سر و دندان را نافع است فلفل عاقرقرحا میویزج زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته بمالند و اگر میلی
آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند درد شدید بنشاند دوای دیگر جهت درد دندان که بسبب حرارت باشد نفع دارد
افیون نیم دانگ در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقرقرحا و کافور بکوبند و در روغن گل
حل کنند و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر بیخ دندان شرط زنند یا علق چسپانند زود نفع دهد دوا
درد دندان سوراخ دار را نافع است فلفل عاقرقرحا بازرد مساوی بگیرند و ادویه باریک ساخته با زرد بسرشند
و در سوراخ دندان نهند دیگر که لثه را محکم کند و گوشت رفته برویاند زراوند مدحرج کندر دم الاخوین گل سرخ بیخ سوسن
مساوی کوفته بیخته بسکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دوای دیگر درد دندان را ساکن کند عاقرقرحا میویزج
هر یک سه درم تخم مرو یک درم آب گشنیز تازه بیست مثقال شیر گاو ده مثقال جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند
و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند دوای دیگر قلع اسنان کند شب یمانی مرهم دو برابر
بگیرند و بکوبند و بر دندانی نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان
از بیخ برآید و اگر عاقرقرحا در سرکه خیسانند چهار روز بعده بسایند و حوالی دندان بنشتر فرو برند و بعدها پس این دوا
آنجا بر نهند زود برکند و ایضاً دردی سرکه کهنه چند روز طلا کنند پس دندان را بانگشت بسهولت برآید ایضاً ضفدع
بری در زیت بپزند که مهرا شود و عند حاجت حوالی سن شرط زنند و زیت مذکور چند کرت بمالند بآسانی برآید و ایضاً
اگر دندان متاکل باشد تخم تاذریون شیر شبرم کوفته بیخته بقطران سرشته در سوراخها پر کنند منفعت سازد **فایده**
درد دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ را بمسهل و مقی و بعده تسبیط شیره بار کتانی پاک کنند بعده
تخم شبت زرنیخ و عاقرقرحا انکژد همه برابر با شهد آمیخته هر روز قدری بخورانند و ایضاً اندک زیر دندان گیرند دیگر
برگ سنبهالو تمکسنگ برنگ جوکوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب آکه که نرم باشد و نازک در
آتش ملایم کنند تا گرم شود پس بیرون آورده زیر دندان گیرند و بخایند هر گاه درد دندان از زیادتی خون بود رگ قیفال
بکشایند یا چهار رگ و بگلاب و سرکه و کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند دوای دیگر جنبش دندان را که بسبب گرمی و
عفونت بود سود دهد برگ گل جای برنگ بوده جوشانیده مضمضه کنند و اگر شب یمانی و کف دریا بیفزایند بهتر
است و اگر بسبب حرکت رطوبت بود صندل فوفل مازو هلیله زرد باریک ساخته در بیخ دندان مالند دوای دیگر که کند شدن
دندان قعست تا اگر بسبب او تناول ترشی بود مغز نان گرم و بازرده تخم مرغ که زیر آتش پخته باشند بر دندان نهند و بدندان

بگیرند

بکار برند و ایضا سوم زرد بخایند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان برو غن گل
دایم چرب سازند دوائیکه کرم دندان را نافع است در آغاز که هنوز کرم بیخ دندان را بسیار ضایع
نکرده باشد بیارند بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کنائی تازه و آنرا کوفته شیره بگیرند و بآن غرغره کنند و
مضمضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر نهار سنون سورنجان ضعف اسنان را نافع باشد سورنجان قرنفل سعد
کزمازج پوست هلیله زرد صندل سپید گلسرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که حافظ صحت اسنان است
شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل هریک چهار درم نمک اندرانی یکدرم کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندان را
از چرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق مسحوق بیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که
دندان متحرک را محکم کند گلنار آمله شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع است
جهة درد دندان که سبب آن ورم لثه بود تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقرقرحا کافور
مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه را یکساعت در دهن نگاه داشته باشند سنون
که بیخ دندان سخت کند و خون باز دارد شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گلسرخ هریک دو درم
گلنار یکدرم کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان را محکم
کند بلیله بلیله آمله مقشر گلسرخ اقاقیا شب یمانی قرنفل طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون
که لثه دامیه را نافع است شب یمانی سوخته یکدرم نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون
الملوک درد دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند مرجوز انسر و ابهل عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال
نمایند سنون که ناصور بن دندان را باصلاح آرد بیخ سوسن عاقرقرحا هریک یکدرم شب یمانی گلنار مازو کافور
هریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند کزمازج زنجبیل
زبد البحر دار فلفل قاقله هریک دو درم نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که ورم
لثه و ناصور را سود دارد کات هندی قسط شیرین توتیا مرزبان زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که
خون لثه باز دارد و بوی دهن خوش کند شب یمانی پنجدرم پوست پنه کوبی ده درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که جهة
درد دندان که سبب آن رطوبت بود سود دهد فلفل دو نیم درم بورد ارمنی یکنیم درم عاقرقرحا زنجبیل میویزج هریک یکدرم کوفته بیخته
سنون سازند سنون که سیلان خون از بن دندان باز دارد کات هندی فوفل گلنار گلسرخ دم الاخوین

سماق مساوی کوفته بیخته بپاشند و صباح بگلاب و آب مضمضه کنند **سنون** که دندان سیاه شده را سپید
کند پوست بلیله زرد ده درم قلفل چهار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بیخته
بر دندان مالند **سنون** که لثه را محکم کند و رطوبت خشک سازد گلنار ده درم نوشادر دو درم میویزج سه درم
مازو یکدرم بوره سوخته ده درم نمک الجبل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بیخته استعمال نمایند **سنون**
که دندان را سپید کند و بوی دهن خوش کند زبد البحر نمک بریان هریک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال حنفی
کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی گلسرخ سعد سماق هریک پنجدرم زراوند طویل سنگ حب الآس هریک
سه درم کوفته بیخته بر دندان مالند **سنون** که جرش آتشک را که بر بن دندان و در دهن پدید آمده باشد تبناول آید
مخصوص این دوا استعمال نمایند بصلاح آرد زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو
مساوی کوفته بیخته بکار برند **سنون** که لثه را محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلاع را مفید آید اقاقیا ماميثا
طباشیر لسان الحمل تخم گل پوست بلیله زرد گلنار سنگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال کنند
سنون سمرآکله و ناصور بیخ دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد جزء نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا
مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند **سنون** که همین خاصیت دارد بیخ سوسن عاقرقرحا هریک شب یمانی گلنار مازو سماق
هریک دو درم کوفته بیخته بکار برند **سوریجان** که دندان متحرک را محکم کند مرتوتیا شب یمانی پسته گلسرخ سماق
پوست انار ترش استخوان بلیله سنگ گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند **سوریجان** دیگر که آکله
و دهن را نافع است پوست انار ترش و شیرین هریک سی درم نمک هندی نوشادر هریک پنجدرم مازو گلنار شب یمانی
کاغذ سوخته عاقرقرحا هریک ده درم سماق پانزده درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و گلولها سازند و در سایه خشک کنند
و وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند **سوریجان** که استرخا و ورم لثه را نافع بود و دندانها را از چرک پاک کند
انار ترش دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو هریک یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند و سوریجان لفظ یونانیست
و بعضی سنون اسم افتاده **سیلاقه** که ورم لثه و استرخا را نافع است طرائیث قرط شب پوست انار ترش سماق جمله برابر بجوشند
و با آب آن تمضمض کنند **سیلاق** که بعینه عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار مازو کزمازج برابر بپزند بسرکه و تمضمض کنند **مضمضه** که
قلاع و جوشیدن دهان و زبان و بن دندان را و خون آمدن از بیخ دندان را نافع است برگ زیتون برگ حماض و سماق و
آب خوشه غوره سبز و آب گشنیز تر و عصاره رامی هریک قدری ممزوج کرده یک قراط کافور اضافه نموده استعمال کنند

مضمضه

مضمضہ که جهت درد دندان و تحرک آن نافع دارد چوب آس بیخ کبر بیخ کاکنج جوز سرو و گلسرخ برابر داده دندان پیل شب یا فی برابر بگیرند و در سرکه پخته مضمضه کنند لصوق که لثه و دندان را محکم کند و سرخی آن نافع دارد گلنار و طباشیر گلسرخ سکر فارنج بالسویه باریک ساخته بچسپانند برلثه انتباه لبسیار باشد اگر گوشت بن دندان دراز شود یا دندان متبری گردد و چرک در زیر وی جمع همی شود و ریم پیدا همی آید و در بحالت حسن تدبیر آنست که لثه زاید را بناخن گیر پاک کنند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیر وی قطع او است بآلات مخصوصه و مبرد و محکوک ساختن و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب که باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و سکنجبین عنصلی تمضمض نمود و هرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این را ضریر الاسنان گویند تدبیرش تنقیه بایارج فیقرا و غرغره است جهت تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و خلوق برگردن مالیدن لان العنق مدار الفضلات الثقلین بیان ادویه که دندان کودکان باسانی برآرد روغن مسکه بیضه و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش پخته بر فک مالند و شیر سگ مالیدن مجرب است و هرگاه اثناء روئیدن دندان درد زیاده شود عصارهٔ عنب الثعلب و روغن گل بهم بسرشته نیم گرم کنند و انگشت بدان چرب نمایند و باهستگی بر فک مالند و چون دندان بروز کند سر و گردن و بناگوش و فک بموم روغن چرب کنند و اگر قطرهٔ روغن نیم گرم در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را از مضغ باز دارند تا مادهٔ دندان تحلیل نرود و عسل بر دندان مالند

باب هفتم در ادویهٔ دہان و زبان و حلق و بعضی حلق در باب خناق بیاید دوائیکه قلاع احمر را سود دارد تخم گل یا برگ او و طباشیر و نشاء و عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا و عاقرقرحا بجا به برابر کوفته هندی کوفته بیخته و بحیز هم شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد وی بسرکه و گلاب در دهن گیرند و زمانی معتد به داشته بیندازند و عقب آن روغن گل در دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع احمر اول خون برآرند بفصد یا حجامت یا علق دوائیکه قلاع ابیض را نافع است نمک در عسل آمیزند و بدہن مالند و بعده سکنجبین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضاً بطبیخ عاقرقرحا و میویزج تمضمض کنند و اگر مامیران و بلیله و عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغمی را نافع بود و اگر ماده کثیر باشد بحب صبر و مانند آن تنقیه واجب است دوائیکه قلاع اسود را سود دہد در ابتدا بهر نضج و تلیین مغز ساق گاو طلا نمایند و بهر تخفیف برگ حنا بخایند و بعده بسرکه که مازو پوست انار و گلنار و سماق و کشنیز در وی جوشیده باشند مضمضه فرمایند و اولی آنکه تحت مطبوخ افتیمون استفراغ سودا نموده شود و اگر سماق گلسرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب بآب بپزند و تمضمض کنند و برگ زیتون و برگ توت و اقاقیا بر یک ده درم

شب یمانی دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع با سود را سود دهد **دوا دیگر** آنکه دهن و لثه
را نافع است زرنیخ سرخ و زرد و آهک و مازو هر یک ده درم زنگار قلقطار هر یک پنج درم اقاقیا شب یمانی گلنار
هر یک سه درم در سرکه بسایند اندر آفتاب تا یکهفته پس از آن اقراص بسته بدارند باحتیاط و وقت حاجت دانگی از آن بگیرند
و بسایند و بر لثه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذارند پس از روغن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب و این اقراص را
که مسمی باقراص زرنیخ اند در قرحه امعا نیز احتقان بدینها میکنند و آنکه دیگر اعضا را نیز مجرب است **دوا دیگر** آنکه
قلاع را نافع است شب یمانی بگیرند قلقطار نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو مازو هر یک کاغذ مصری سوخته آهک
یعنی آب نادیده هر یک یک جزو و نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف جزو همه را کوفته بیخته قرص سازند و در سرکه
حل کرده تمضمض کنند و در دهن بدارند تا که اجزا متعفنه آنکه دور شود **فلافیون** در ینکار نیز مجربست اقاقیا
زرنیخ سرخ هر یک ده درم مرچ چهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بدارند و قدری بر آنکال
و در آنکه تنقیه بکر باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیه خون نسبت بدیگر اخلاط افزون تر مطلوب است **دوا** اینکه
قلاع سرخ و سیاه را سود دارد چوب بیخ سوسن بلیله برگ حنا کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دیگر که
همین عمل کند الایچی کلان بادیان نبات مساوی کوفته بیخته اندک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و کذلک بیخ سوسن
مع نبات لحظه لحظه در دهن انداختن و بدستور صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانکه که قلاع سپید بیشتر کودکان را می‌افتد
و تدبیر وی تنقیه مرضعه و اصلاح شیر اوست و اگر پستان گوسپند در دهان کودک کرده بدوشند نفع دهد دیگر
که تمامی اقسام قلاع و بثور دهن را نفع دارد و سوت یعنی تمضمض بآب لیمو یا سرکه سائیده بمالند و اگر درد آرد بروغن گل
مضمضه کنند نیکرم دیگر که همین عمل دارد دانه الایچی کتهه که با پان میخورند کشنیز خشک سوخته پهٹکری سوخته همه برابر کوفته
بیخته در دهان پاشند نبات عوض نبات اما آب وی فرو نبرند زیرا که پهٹکری یعنی شب یمانی اگر خورده شود سل می آرد و پهٹکری
فقط نیز کافیست بپاشند و دهن باز دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر که مجربست برگ انجیر دو عدد و نیم ملیٹهی یعنی بیخ
مهک که اصل السوس است نیم دام بیخ اسری که در دکهن بهمین نام معروفست نیم دام در آب بسایند و مضمضه نمایند مکرر و
وزن دام بست و یکماشه است دیگر تر پهل چوب کهیر درخت ببول مع برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر
لوده گیرو فلفل هر یک چهار ماشه پهٹکری سه ماشه تهوته دو ماشه باریک ساخته در دهان و زبان مالند صبح و شام نافع که
در یکروز نفع دهد و اگر حاجت تبرید بود تشرب بشیره کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند که اگرچه قلاع از ماده

صفرا محض کمتر پدید می آید لهذا قسم اصفر نوشته‌اند لیکن بر متفحص از قلاع نیست که صفرا دران ممزوج نباشد
در اکثر دوائیکه بخر را نافع است و بوی دهن خوش کند سک قرنفل قرفه جوزبوا سعد سنبل پوست اترج عود خام
جمله برابر مسک اندکی کوفته بیخته بزرد آلو خوشبو بسرشند و حبها سازند بقدر نخود و هر روز سه حب از ان بگیرند و اندک
اندک بخایند و آب او بلع نمایند و اکثار تناول کرفس نفع کثیر دارد بخر را دیگر اطراف آس رطب بگیرند و با مویز منقی
بکوبند و حبها سازند بقدر چار مغز و یک حب صبح و یک حب وقت خواب بخورند دیگر که نکهت خوش کند سعد پوست
ترنج سنبل قرنفل جوزبوا سک عود خام بسباسه قرفه سیل بوا کبابه هر یک درمے مشک قیراطی کوفته بیخته بآب سیب حبها
سازند و در دهان دارند و آب او بلع نمایند و به ثفل او زبان را بمالند دیگر که بوی دهن خوش کند سنبل ساذج سعد
سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطکی نمک بعض سوخته کوفته بیخته سنون سازند دیگر جهت بخر معدی قرفه
اطراف آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج قفاح اذخر مصطکی هر یک یکجزو سک قرنفل جوزبوا کبابه سیل زنجبیل
هر یک نصف جزو زبیب منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوز بخورند با شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست
تنقیه معده بقی و مسهل بکرات کرده باشند و درین مرض از جمیع اغذیه ردیه اجتناب لازم است دیگر جهت بخر نزلی
هرگاه سبب بخر نزول رطوبات متعفنه بود از دماغ بسوی حنک تدبیرش هر روز غرغره کردن است بجلاب و سکنجبین پس بسرکه
که در وی قرنفل و سعد و سک و سنبل پخته باشند مکرر تغرغر و تمضمض نمودن و دماغ را به تناول ایارجات پاک فرمودن تا
ماده از ان نریزد و دهن و لثه را به تمضمض سرکه که در وی آس و گلنار پخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکنند
تنبیه جهت بخر ریئی مهما امکن در تنقیه و تجفیف رطوبات ریه کوشند بفصد باسلیق و اسیلم و مسهلات مناسبه [illegible]
ند البخار و فرق در معدی و ریئی از سوء مزاج هر واحد و از آثار مختصه پوشیده نیست و خاصه معدی آنست که بعد طعام
کمتر می‌شود فایده بخر بر چهار نوع است یکی آنکه ماده عفنه در دهان و دندان محصور بود فقط و تدبیرش اصلاح سوء مزاج
لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن باد ویه مناسبه مذکوره و درین حالت مضمضه بروغن کنجد مکرر کردن و حبهای مطیبه
پیوسته در دهن داشتن و دهان و دندان را بمسواک و سنونات دایم مالیدن نافع است دوم آنکه ماده عفنه
در معده بود و درینجا تنقیه وی ضرور نیست و هر صبح نقوع زرد آلو نوشیدن و پست جو با سکر آمیخته و در آب سرد انداخته
خوردن و شبها اطریفل صغیر و اطریفل کشنیزی تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده مشتعل نشود
و فواکه مبرده چون خیار و شفتالو و آلو و تربز نافع است و آنکه گفته شد در صورتیست که ماده گرم بود

و آثار حرارت معده پیدا باشد والا اگر بسبب بخار اجتماع بلغم در معده بود ماهی شور بخورانند و بعد از او بطبیخ ترب
و لوبیا و شبت قی فرمایند و ایضاً بایارجات مستسهل گردانند و حب صبر نفع تمام دارد و نقیع صبر با شراب افسنتین
بجستور و پس از تنقیه زنجبیل مربا و اطریفل صغیر و گلقند عسلی و سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و بکباب و قلیه مصالح
انچه ذی شعف باشد اغذیه کنند سیوم آنکه ماده عفنه در شش باشد و درینجا نیز حسب ماده تنقیه شش باید کرد
پس تقویت وی نمایند چهارم آنکه ماده از دماغ آید تدبیرش حبس نزله است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن
و حب المسک در دهن داشتن جمیع اقسام را سود دارد صفت قوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یک یکدرم گل سرخ صندل
سپید بلیله هر یک دو درم طباشیر مشک کافور هر یک دانگی کوفته بیخته بآب بهی و گلاب حبها سازند دیگر که بخر معده را
نفع دارد مصطکی کبابه ناگرموتهه جوزبوا عود قرنفل بسباسه جمله برابر کوفته بیخته با قدری شکر آمیخته بآب حبها سازند
و خشک کنند و در دهان بگیرند تا آب او بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر نفع کثیر دارد دیگر که بخر دهن را
نافع است الاچی ناگرموتهه مهلتی بالقسط جمله برابر سوده حبها ساخته بدارند و دائم در دهن دارند و اگر از گل
و برگ جائی که گل مشهور است و از قسط و بیخ و مروه جمله برابر سوده حبها سازند همین عمل کند دیگر آنچه سیر و پیاز
و گندنا و ابر دشیر را ببرند باریک و در زیت بجوشند و قرنفل باریک ساخته بران پاشند و بخورند بعد آنها دیگر
کشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب او بلع نمایند دیگر باقلا و عدس هر دو بریان کرده بخورند دیگر سعد را
بخایند و بخورند دیگر زرنباد بخایند و قدری از ان بلع نیز نمایند دیگر اطراف علیق بخایند و شراب ریحانی بنوشند
انرکی دیگر نعناع با پودینه بخایند و عقب او قدری سرکه بنوشند دوائیکه بوی شراب قطع کند سعد مضغ نمایند
و اگر کبابه نیز یار او نمایند قوی‌تر باشد دیگر سعد کبابه زرنباد بخایند و کوفته بیخته بر دندان و دهن بمالند دیگر شلغم مخلل
بصل مخلل بخورند و بعد از قدری سرکه تجرع نمایند و کشنیز بخایند دوائیکه بوی سیر و پیاز و گندنا و شراب را از دهان
برد پوست ترنج قرنفل زنجبیل کبابه بسباسه هر یک یکدرم مشک طباشیر هر یک یکدرم عنبر اشهب نیم مثقال
صندل بگلاب سوده ده درم صمغ عربی دو دانگی بگلاب حب سازند دیگر که همین عمل کند کبابه قرفه قرنفل طباشیر هر یک دو درم
مشک دو دانگی عنبر نیم درم عود یکدرم کوفته بیخته بگلابی که صمغ عربی دران منقوع باشد حب سازند دوائیکه سیلان لعاب باز دارد
این در خواب بیشتر افتد اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نیم کوب بخورند و دیگر مزورات یا به استعمال نمایند و طبیخ
سماق و عدس گل سرخ و اطراف آس و توت و گلنار مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند فصد باسلیق کنند و خاتمه این قسم آنکه

در ثقل معده وعقد لعلیل غذا زیاده میشود واگر بسبب اجتماع بلغم بود در معده قی فرمایند وباطریفلات وجوارشات گرم
چون کمونی وفوتنجی بلع نمایند وسویق گندم با قدری خردل بخورند وبرنهار مری تجرع کنند وکندر ومصطکی بخایند
دوا اینکه سیلان لعاب را اگر بسبب قلاع بود سود دهد اقاقیا بسایند وبآب عنب الثعلب حل نمایند وقدری سرکه بران
چکانند ومضمضه کنند دوا اینکه ورم دموی زبان را نافع است در ابتدا عصارهٔ کاهو وکاسنی وعنب الثعلب غرغره کنند
وخرقه بدین عصارات آغشته پیوسته برزبان نهاده دارند وبعد زمان ابتدا بآب کاکنج وآب کزبره لعاب تخم کتان تیز غرغره نمایند
وورانتها بطبیخ بابونه واکلیل وبنفشه ولب خیارشنبر وآنجا که مادهٔ خون کثیر باشد نخست رگ زنند ومطبوخات بقوعات
مناسبه طبع ملایم کنند واگر از عظم ورم مجری حلق بهم آمده باشد وشرب بلعیات نتواند شد حقنه لینه بکار برند دوا اینکه
ورم صفراوی زبان را سود دارد بادویه بارده که در ورم دموی ذکر یافت تمضمض کنند ومسهل صفرا خورند دوا اینکه ورم بلغمی را نافع
است بایارهٔ فیقرا غرغره نمایند وعسل تنها یا با صعتر وایارج سرشته برزبان مالند وایضاً معجون مشرو دیطوس سلیثا وتخم بنادر زبان
دلک کنند وباید که نخست تنقیهٔ بلغم بحقنهٔ نرم یا مطبوخ ملائم کرده باشند دوا اینکه ورم سوداوی زبان را نافع است بطبیخ انجیر وحلبه
وتخم کتان وروغن بنفشه وعسل ولب خیارشنبر آمیخته غرغره نمایند وعصارهٔ کاهو وکشنیز اکثر در دهن دارند ومطبوخ افتیمون
تنقیه لازم است دوا اینکه بطلان ذوق وفساد آن را نفع دارد اگر از برودت بود خردل وعاقرقرحا ومیویزج بجوشانند
ومضمضه نمایند بعد نضج وتنقیهٔ دماغ با ایارج فیقرا واگر حرارت بود در ریباس وگلسرخ وسماق بجوشانند ودر طبیخ وی سکنجبین یا
ترنجبین یا مری آمیخته غرغره نمایند دوا اینکه ثقل زبان را که از برودت بود سود دهد نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا
خردل میویزج بورق صعتر طبخ هندی شونیز مرزنجوش بآب بپزند وغرغره کنند وحذر نمایند تا آب از حلق فرو نرود وایضاً
بمری نبطی یا بسرکه وخردل سوده تا چند روز غرغره میکرده باشند خاصه بریق وهربار بعد غرغره بسحیق نوشادر وعاقرقرحا
ودار فلفل که جمله برابر باشند یا ریک سائیده زیر زبان بمالند کما ینبغی واگر ثقل زبان از حرارت ویبس باشد بر مهره گردن
وبر بیخ گوش آب گرم تنطیل کنند وروغن بادام در رطب نیم گرم بمالند ودر دهن نیز بگیرند وبدارند چون روغن بنفشه ونیلوفر
وقرع وماننده آن ودیگر تدابیر مرطبه بکار برند واگر سبب ثقل استرخا بود زیر زبان محجمهٔ ناری نهند وبخردل وعاقرقرحا
وماننده آن مضمضه نمایند وباشد که بکشادن رگ زیر زبان حاجت آید دوا اینکه عظم اللسان را نافع است واین
ادلاع اللسان نیز گویند اگر بسبب مرض رطوبت دمویه باشد رگ زنند وبعده مصل وحماض اترج وماننده آن
هرچه مقطع ومسیل لعاب بود چون انار ترش وجز آن برزبان مالند واگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه

بابابونج نمک و سرکه و زنجبیل یا نوشادر در سرکه با حنین آمیخته بر زبان مالند دوائیکه ضفدع اللسان را مفید است
نوشادر و مازو باریک ساخته نیک بمالند و برین مداومت نمایند که فانی می سازد و اگر کفایت نکند دواء حاد که در
آکلة الفم و لثه داده میشود مستعمل است بمالند پس بگیرند در دهن سرکه که نمک در ان ممزوج باشد و هرگاه غلبه خون معلوم باشد
خون باید کشید و آنجا که دوا کفایت نکند با آهن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که تارگها در زیر زبان بریده نشود
دوائیکه شقاق اللسان را نفع دارد اسپغول با قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر بنوشند و زبد الخیار و قیروطی
و هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدوی در بینی چکانند اگر سبب
شقاق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده مقدم دارند
دوائیکه جفاف زبان را که بسبب حرارت و یبوست باشد نافع است هرچه مرطب مبرد بود چون العبه
و آب فواکه بنوشند و مضمضه شیر مکرر بکنند و روغن بادام بمالند و اگر سبب یبوست رطوبت لزج بود که بر زبان
بچسپید چوب بید در سکنجبین تر کنند و بر زبان بمالند دوائیکه حرقة لسان را نفع دارد هرچه مبرد و مرطب بود بدان
تمضمض کنند و اگر سببش حرارت فم معده باشد شرب دی خیر نمایند دوائیکه حکه زبان را نافعست
نخست تنقیه خلط کنند و بعده بشیر و شکر مضمضه نمایند یا بسرکه و روغن گل و حاشیه یا ملیله زرد و مالیدنش بر
زبان در اخراج مواد حاره که در زبان باشد نفع تمام دارد دوائیکه شور دهن را نافع است اندرابتدا بعد تنقیه
مضمضه کنند بسرکه که گلسرخ و کشنیز و عصاره راعی و برگ عنب الثعلب برگ و بیخ کاسنی و عدس مقشر جوشانیده
باشند دوائیکه ورم کام را نافعست طباشیر گلسرخ خرفه نشاسته کثیرا صمغ عربی آرد عدس کوفته بیخته و کافور
قدری آمیخته بپاشند بعد فصد و اسهال و ایضا در ابتدا پس از تنقیه مضمضه کنند بروادع و در انتها بمحللات مرخیه که
در خناق ذکر یابد **فصل** در ادویه لهاة دوائیکه ورم لهاة را نافعست هرچه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام اربعه مواد
درینجا نیز همان بکار آید دوائیکه استرخاء لهاة یعنی سقوط لهاة را نافعست عفاث اقاقیا گل درد رسیده که آنرا
طین مترخه گویند و سنبل و سرش جمله بگیرند و غیر از اسپغول همه را بکوبند و مجموعه را بسرکه که در وی برگ مورد و کشنیز
خشک جوشانیده باشند آمیزند در تارک سرگذارند بعد علق موی آنجا و این دوا هم بزرگان را نافع است و هم
کودکان را دوائیکه ملاذ کودکان را برند مازو بسرکه سائیده بر تارک نهند یا گل سرشوی سوخته و بسرکه سرشته
بر نهند و هرگاه لهاة مسترخیه را بیخ تارک نشود و سر غلیظ گردد و دوا سود ندهد باید که زرفت در آب گرم

بگذارند

فرادی بعد حلق و قبل حنجره و ذبحه الیق نمود و حلق نزد جمهور عبارت است از فضایی که مجری نفس و مجری غذا
در وی است پس حنجره و مری از حد حلق خارج باشد دوائیکه خناق دموی و صفراوی را اندر ابتدا نفعه دارد بعد فصد و
اسهال تخم کاهو تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کثیرا هر یک یکدرم کافور دانگی بکوبند و بلعاب اسپغول بسرشند
و حبها سازند و هموسته زیر زبان دارند و ایضاً بسرکه و گلاب یا بسکنجبین و شربت عناب که ممزوج بطبیخ عدس
و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشنیز بود یا رب توت و سرکه جوز تر یا بعصاره عنب الثعلب و عصاره کشنیز تر و عصاره
خرفه تغرغر نمایند و دیگر خناق گرم را نافع است خمیر ترش در آب انار شیرین یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز تر
حل کنند تغرغر نمایند و دیگر رب توت ده درم لب خیار شنبر ده درم آب عنب الثعلب بیست درم با هم آمیخته غرغره کنند
و لیکن قبل از تنقیه زنهار غرغره ذی ردع کنند که مذکور شده بکار نبرند که خوف آن دارد که ماده بریه و قلب باز گردد
دوائیکه اندر ابتدا قبل از تنقیه نیز بکار توان بست و تسکین وجع میکند و در جمیع اقسام نفع دارد مغز فلوس خیار شنبر
در شیر گاو یا در گلاب حل کنند و صاف نمایند و غرغره کنند درد و ورم و درشتی گلو را دفع کند دوائیکه اندر انتهای
خناق دموی باید کرد و انتهای مرض روز سیوم است یا چهارم انجیر مویز حلبه تخم مرو تخم کتان در آب بجوشانند و صاف
نمایند و بشیر تازه که لب خیار شنبر دران محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و باید دانست که درد موی حاجت تلیین
و تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی حاجت تبرید فزون تر و اندر انتهای خناق دموی اگر پنبه با آب گرم تر کنند و قیروطی که
از روغن گل و موم مصفی ساخته باشند بر پنبه آلایند و گرد حلقوم بر نهند صواب باشد دوائیکه در انتهای خناق صفراوی
بکار آید سبوس گندم اندر آب بجوشانند و مغز فلوس دران حل کرده و صاف نموده غرغره نمایند و اگر ورم را منفجر
سازد و بوره حلتیت پس افکنده خطاطیف بگیرند و در شیر تازه و روغنهای گرم آمیزند و تغرغر کنند دوائیکه همین عمل کند
مازو گلنار شب یمانی پوست انار و مانند آن هر چه قابض بود در آب بجوشانند و بطبیخ وی غرغره کنند تا بواسطه شدت
جمع اجزاء ورم منفجر سازد و اگر در انفجار تاخیری افتد ورم را بانگشت منفجر سازند اگر ممکن بود و الا بمیل نیهان کج آلتی
است مخصوص باین کار منفجر گردانند و استعمال آهن بی ضرورت نشاید و باید دانست که هرگاه ورم سرخی بگذارد و زرد
گراید و مسترخی شود دلیل نضج ماده و حصول مده باشد پس اگر خود بخود بکشاید بهتر و الا غرغره منفجره مذکور بکار برند
دوائیکه بعد انفجار بکار آید روغن گاو یا روغن بنفشه در آب گرم آمیزند و تغرغر نمایند یا بشیر و شهد غرغره کنند و چون
پاک شود از علق گزمازو یک جزو هیچ سبوس آسمانگونی نیم جزو اندر آب بپزند و تغرغر نمایند تا خشک شود دوائیکه ماده از حلق

بظاهر آرد رفت بطرز دن خردل سداب بری کوفته بیخته با آب سرشته بیرون حلق ضماد کنند و نیکوترین حیل جهت جذب
ماده وضع محاجم است زیر ذقن و بدانند که هرگاه ورم در عضلهای اندرونی بود و در ظاهر هیچ اثری پیدا
نبود بد باشد خاصه که از شدت غور در حلق نیز علامتی از ورم نماید و در نصورت بعد تنقیه بهترین تدابیر جذب
ماده بسوی خارج است مبالغه دوائیکه خناق بلغمی را نفع دارد بعد تنقیه مری و عسل غرغره کنند یا رب
عنب و سکنجبین عنصلی و آب ترب و خردل و میویزج و عاقرقرحا یا رب پوست جوز و آب بادیان تغرغر کرده
عسل نافعترین دوا است در قطع ماده و اندر ابتدا با نکامه و رب توت غرغره کردن لازم است و چون بیم کند غرغره
منجوه بکار برند دوائیکه هرگاه ورم تنگ بود و بسبب استعمال مسخنات خشونت در حلق پدید آید نفع دهد شیر تازه بروغن
آمیزند و تغرغر کنند دیگر وقت انتها و انحطاط نفع دهد موم سپید بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا نمایند دوائیکه
خناق سوداوی را بعد تنقیه نفع دارد لعاب حلبه و لب خیارشنبر اندر طبیخ انجیر یا اندر مری آمیخته غرغره کنند دیگر بجلاب
گرم و ماء العسل و میفختج یا طبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند دیگر حلبه و تخم کتان و شبت و بابونه و برگ
کرنب و تخم او و مرزنجوش کوفته بیخته و بروغن نرگس یا بط گداخت آمیزند و بر خارج حلق ضماد نمایند دواء الخطاطیف
خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند و یا خارج حلق طلا نمایند تخم کرفس انیسون نانخواه بزر
اسپند دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران هر یک ده درم کلسنج بیست درم قسط رماد الخطاطیف هر یکی سی درم
ناشسته سنبل الطیب هر یک پنج درم مازو سبزه ده عدد کوفته بیخته بعسل سرشته بکار برند دوائیکه اندر خناق
صعب که هیچ وجه انتفاع نیابد نفصد رگ زیر زبان بکشایند و بر قفا و تحت ذقن حجامت کنند و اگر ضرورت افتد
و ماده بارده بود عسل بلادر بر حلق از خارج طلا نمایند تا ریش شود و زردآب آنجا بتراوید **باب نهم اندر ادویه
حنجره و قصبه ریه و مری** چون در اکثر امراض و تدبیر این هر دو عضو باهم مشارکت دارند در یک باب ملحوظ می شوند
و تدبیر غرغره و خناق مخنوق نیز در همین باب باید دوائیکه انطباق المری که استرخاء الحنجره را نفع دارد انیسون سنبل کندر
بهمنین مصطکی بجوشانند و نیمگرم تجرع کنند و زیر زنخ محجمه نهند یا شرط زده جند بیدستر و سکبینج و امثال آن طلا نمایند
و باید که نخست جهت نشف رطوبت که موجب انطباق مری و استرخاء حنجره است ایارجات دهند و غراغر نافعه بکار برند
و بعده جهت تقویت دواء المسطور بعمل آرند دوائیکه شور حلق و مری و قصبه ریه را نافع است قبل از تقرح و تسکین
لذع و حرقه میکند شیره جو و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بخورند بعد فصد و با آب میوه ها طبیخ نرم

والفت منتن را سود وده و نفس بسته را فوراً بکشاید مرمیعه تر بر سه برابر زرنیخ بهیئه جمله با روغن گاو سبز شسته
و حبها سازند و بسوزند و دود بر قمع و دود آن بکشند بر نهار بخور که همین عمل کنند زراوند میعه با زرد برابر زرنیخ
بهیئه جمله بروغن گاو سرشته و دود آن بکشند و دیگر کرد و زرنیخ بکوبند و با پیه گرده بز سرشته قرصها بندند و دود آن
بکشند همین اثر دارد **حبیکه** بلغم و سعال بلغمی را نافع است و مسمی است **بحب آیلو** تربد یکدرم ایرسا نیمدرم ایاره فیقرا
غاریقون هر یک یکدرم محموده دانگی مقل دو دانگ نمک نفط نیمدرم بآب حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم **حب**
الصدر سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع است غاریقون تربد سپید هر یک سه درم اصل السوس
شحم حنظل ایاره فیقرا و انزروت هر یک دو درم بآب حب سازند شربتی یکمثقال بماء العسل **حب شفا** اخلاط
غلیظ را از سینه پاک کند و ربو و ضیق النفس را نفع دهد و صفرا براند نفط دو درم تربد یکمثقال محموده دانگی و نیم رب السوس
نیمدرم بآب حب سازند این جمله یک شربت است **حب غاریقون** بجهت علل بارده سینه و ریه نافع است غاریقون
سه درم تربد نیمدرم رب السوس یکدرم ایاره فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بآب خالص یا مطبوخ
تخم کتان حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم **حبیکه** در دهان گیرند و اخلاط غلیظ نفث برون آرد رب السوس
فلفل شکر برابر بکوبند و حبها بندند **حبیکه** شش را پاک کند تربد سپید مثقالی صبر بآب باران سرشته درمی
رب السوس درمی کوفته بیخته حب سازند یک شربت است **حبیکه** جهت تقویت شش و دفع سعال مجرب است زعفران
یکدرم مغز بادام شکر سپید هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان بدارند **حب میعه** که سعال را بر دفع رسن کیل نافع
الوقت باشد نفع دهد میعه و افیون جمله برابر حبها سازند ترمس مانند و یک حب تا دو حب بخورانند و عقب او شراب خشخاش
بلیسانند **حبیکه** سعال کهنه ردی را نفع دهد میعه جند بیدستر آسارون افیون جمله حبها سازند و در دهان دارند
حبیکه درد سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافع است مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر مثقال با جلاب جلیل حبها سازند
حب هندی که جهت سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام قی برآید و اطبا از علاج درمانده باشند نفع دهد و ضیق النفس را
نیز مفید است فلفل سه درم دار فلفل شش درم اناردانه دوازده درم قند سیاه بست و چهار درم حوا کهار که نوعی از
ادویه ارمنی است یکنیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها بندند اگر اقسام سرفه را سود دهد و از اناردانه
کرده ادویه سعال را قطع کرده با آنکه حموضات در وی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمة نیز در قانون
اندر باب سعال حمی نوشته که تمر هندی دارد و نباید پس منع از حموضات در سرفه مقید بدان باشد که ترشی

تنها

موبز منقی اصل السوس مقشر مغز فلوس خیارشنبر هریک بیست درم عناب سپستان عدد سپستان عدد
ده عدد در پنج رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و شکر تبرزد روغن بادام شیرین هریک ... اوقیه مسکه
گاو و روغن کدو هریک یک اوقیه و نیم روغن کنجد خالص که در وی نمک نباشد سه اوقیه آمیزند و بپزند تا که آب
برود و روغن بماند **سکنجبین عنصلی** ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است سرکه عنصل یک حصه
حصه بقوام آرند **سکنجبین عنصلی** که جهة ضیق و سرفه کهنه که از رطوبت باشد نافع است و بهر قطع اخلاط
غلیظ و تفتیح سده و صلابت سپرز مفید است پیاز عنصل یک رطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند و با پانزده رطل
سرکه با آتش نرم بجوشند تا مهرا شود پس صاف نموده با از هر رطلی یک رطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آرند
و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ اذخر زوفای خشک بادیه
نعناع هریک پنجدرم فلفل ده درم تخم کرفس کاشم هریک دو درم ... قردمانا دو درم سنبل الطیب ...
هندی سه درم با عنصل و سرکه بخیسانند و بجوشانند و در ... جهة جمیع علل عنصلی و امراض بارده مزمنه ...
نافع است **نوشدارو** که جهة سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی و سده احشا و تقویت معده و دماغ مکرر تجربه رسیده
پیاز عنصل ده درم زوفا یابس اصل السوس محکوک گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سپید هریک
پنجدرم نعناع رازیانه بیخ سوسن کبود قردمانا هریک سه درم جمله را در صد و پنجاه درم آب دو شبانروز تر نمایند
بجوشند تا نصف رسد و صاف نموده با سه صد درم قند سپید بقوام آرند و سه روز پنجدرم تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان
و مانند آن بنوشند **سفوف** که سرفه گرم را که با نرمی شکم باشد ... دارد حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب شامی
هریک چهار درم صمغ عربی دو درم کوفته بیخته سه درم با گلاب ... **سفوف** که سل و سعال را نافع است صمغ عربی ...
گل ارمنی حب الآس هریک چهار درم پرسیاوشان کندر هریک یکدرم و بعضی خرنوب شامی و مقل مکی نیز داخل سازند
شربتی سه درم با آب آس و اگر سرفه شدید بود بشراب خشخاش دهند **سفوف نفث الدم** ... گلنار گل ارمنی
گل مختوم تخم خرفه نشاسته عدس مقشر مسول هریک پنجدرم ... کهربا مروارید ناسفته خشخاش سپید رب السوس اقاقیا عصاره
لحیة التیس هریک سه درم بذر قطونا ... درم افیون دو درم غیر از بذر قطونا همه را بکوبند و بپزند و سفوف سازند
شربتی دو درم با آب باران یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی بود کندر ... درم زیادت نسخه بیفزایند **سفوف**
سرطان مسلول را نافع است سرطان نهری سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سپید

خشخاش سیاه مغز تخم خربزه هریک پنج درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال با شراب انار شیرین یا شراب خشخاش **سفوف**
که مسلول و مدقوق و قروح سینه و نفث الدم نافع است صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز بهدانه شیرین خشخاش سیاه
تخم کاهو تخم خطمی هریک شش درم صندل سپید دو درم سکر الحشر طباشیر هریک سه درم گل سرخ تخم خیارین
تخم خرفه هریک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مختوم گل قبرسی هریک چهار درم
زعفران یکدرم کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور و دو دانگ رماد السرطان بشراب خشخاش یا شیره
تخم خرفه **سفوف** که سل و تب دق و تب خلطی و اسهال را نافع است و جهة منع نزلات حاره مجرب است اقلیا
مقشر بیست درم کثیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بهدانه رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی
عصاره لحیة التیس هریک چهار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا هریک دو درم مغز بادام سه درم خشخاش سپید سرطان
سوخته هریک ده درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال تا سه مثقال **شراب سعال** سرفه کهنه را نیز مفید بود
و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد انجیر سپید شش اوقیه بار غاریقون یک اوقیه مویز منقی
دو اوقیه انیسون نیم اوقیه حمله را سه روز در قدری انگوری و آب تر کرده بجوشانند و صاف کنند و عسل دو رطل
اضافه نموده بقوام آرند **شراب حلبه** درد مزمن سینه و نفث المده و قرحه صدر را نافع است حلبه سی درم انجیر
پانزده عدد مویز تمر هندی هریک ده درم عسل دو چند **شراب حب الآس** سرفه با اسهال را نافع است حب الآس
بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و بهر دو جزو از آن ده جزو قند سپید اضافه کنند و بقوام آرند
و اگر قدری طباشیر سپید سوده بیفزایند بهتر باشد **شراب زوفای مسالح** ضیق و سرفه را نافع است
زوفا و پالیس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شبانه روز و بپزند و صاف نمایند و قند سپید
یا شکر سپید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند **شراب زوفای مرکب** بلغم غلیظ مجاری نفس را ببرد و سینه را
نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد رازیانه کرفس هریک پنج درم زوفای یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی
سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس پرسیا هریک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سپید دو رطل گلقند یک رطل
بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ **نوع دیگر** که جهة اوجاع
و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صداع معده و سده ها نافع است مویز منقی سی درم عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوسن
اصل السوس هریک بست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفای خشک پرسیاوشان هریک ده درم بهدانه اسپغول تخم رازیانه

پنجدرم جو مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان
هریک سه درم غیر از مغزها همه اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چار رطل قند سپید بقوام آرند پس مغزها نرم کوفته دران حل
سازند نوع دیگر از **شربت زوفا** که سرفه بلغمی را نافع است و سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد
عناب جنگلی دانه سپستان پنجاه دانه انجیر سپید بیست دانه گل بنفشه چار درم تخم خطمی تخم خبازی هریک پنجدرم پرسیاوشان
هفت درم اصل السوس محکوک زوفای یابس هریک هشت درم ادویه در آب بجوشانند و بپالایند و قند سپید یکمن
اضافه کرده قوام دهند و بعضی فراسیون پنجدرم داخل میسازند نوع دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند بیخ کرفس
بیخ رازیانه بیخ کبر هریک سه درم زوفا چار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند نوع دیگر که تنگی نفس را سود دارد و
سینه را از ماده غلیظ پاک کند انجیر خرما هریک ده عدد حلبه پودینه فراسیون هریک پنجدرم پرسیاوشان
هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفا خشک بیخ سوسن هریک ده درم قند یکمن شربت
سازند چنانچه رسم است شربتی چار درم و اندر بعضی نسخها تخم تربد ده درم برین افزوده اند و اندر بعضی زراوند مدحرج
پنجدرم بیخ سوسن آسمان گون سه درم حاشا و پوست بیخ کبر هریک دو درم اضافه کرده **شربت سپستان**
جهت سرفه و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه اسهال بیاید **شربت بنفشه** که سرفه و شوصه را سود
دارد بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی هریک ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانروز
پس بجوشانند تا بثلث رسد و بپالایند و قند سپید یا نبات یکمن اضافه کنند و بقوام آرند شربتی بمقدار
و دیگر انواع شربت بنفشه که سرفه و ذات الجنب و ربو را نافع است و اقسام شربت خشخاش که بدین عمل سود دارد
در امراض سر مرقوم شد خاطر فهمه **شراب عناب** سرفه و درد سینه را نافع است و ماشرا و آبله و غلبه خون
را مفید عناب ولایتی یک رطل بجوشانند و با دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرند نوع دیگر که قوی تر است و مصلح
حال اطفال عناب یک رطل کشنیز عدس بیخ کاسنی هریک دو اوقیه در ده رطل آب بجوشانند چون بثلث رسد صاف کرده
با نیمه او قند بقوام آرند **شراب عناب** که ذات الریه را نافع است عناب کرکانی منزوع النوی صد درم مویز سرخ منزوع العجم
پنجاه درم اصل السوس مقشر مرضوض پنجدرم فلوس خیارشنبر چهل درم قند بقدر حاجت **شراب ابیکه** سرفه را بغایت مفید است بنفشه نیلوفر
تخم خشخاش هریک یک توله عناب تخم خبازی هریک دو توله گولهار دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هریک یک توله اسپغول بهدانه
هریک یک توله عسل و نبات بقدر حاجت شربت سازند **شراب ابیکه** سرفه را که با نفث الدم بود سود دارد تخم کتان بنفشه حلبه هریک سه توله بجوشانند و

پس اسپغول دو تولہ در ان آمیزند و لعاب گیرند و با قند شربت سازند **شربت انجبار** از مؤلفات این درویش
بسیار نیاز که جهت اقسام سرفه خشک و تر نافع است و بهر تپ دق مفید عناب ولایتی بیست دانه سپستان کلان
شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک بقدر درم بهدانه پنج درم کتیرا صمغ عربی
هر یک سه درم برگ اروسه یک رطل قند سپید دو رطل غیر از صمغ و کتیرا همه را بجوشانند و بطریق معلوم بقوام آرند
و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند دارو سه عبارت است از بانسه سپید گل که در هندوستان مشهور است
و کثیر الوجود **شراب عنب** سعال را نفع دارد و نهجش آنست انگور سفید انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند
و با آب شسته شیره وی بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و بعده شیره قند سپید آمیزند و
کف بردارند و بقوام آرند **شربت رمان** که جهت سرفه و آلام سینه نافع است انار شیرین سنجیده باریک قشر
بگیرند و یکبارگی چوبین پوست وی دور کنند و آب آن بستانند و مقابل چهار اوقیه آب انار باید که یک رطل قند سپید
اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند **شربت نرجس**
که ضیق و انتصاب نفس را نافع است نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یک شبانروز تر کنند و بامداد
نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند یا عسل آمیخته بقوام آرند **شربت فرابیسون** که ضیق و سعال که سببش
بلغم غلیظ بود نافع است فرابیسون چهل درم اصل السوس زوفا فوتنج نهری پرسیاوشان هر یک ده درم مغز
بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطگی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی
سی درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سپید بیست عدد جمله در بیست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانروز
بگذارند پس بآتش نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سپید بقوام آرند شربتی یک اوقیه تا دو اوقیه **شراب**
ملد بیر که ضیق و سعال قدیم را نافع است راسن اصل السوس پرسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم فرابیسون
زوفا هر یک چهار درم اسطوخودوس انیسون هر یک دو درم مویز منقی دو اوقیه گاوزبان پنج درم تخم خیارین خربزه هر یک ده درم
بجوشانند و صاف سازند و قند سپید دو رطل و رب انگور نصف رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیموی سبز
کبار بیندازند عند القوام و بردارند **شراب عرق السوس** که سرفه کهنه و جمیع علل سینه
ریه و حنین و نزلات و ربو و ضیق و بهر انافع است و سده بگشاید و بول براند و مزاج این شربت معتدل است
در اصحاب تپ غیر مناسب اصل السوس مقشر شصت درم پرسیاوشان خشخاش سپید هر یک بیست درم زوفا

تخم خطمی

تخم خطمی تخم رازیانه انیسون هر یک ده درم عناب سپستان هر یک صد دانه جمله را در چار رطل آب گرم تر نمایند یکشبانروز
و بآتش نرم بپزند تا که ثلث باقی ماند پس صاف سازند و رب انگور دو رطل و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام
آرند **شربت اصل السوس ساده** که جهة سرفه و بحة الصوت نافع است و با ول قریب عرق السوس
مقشر مرضوض یکرطل بگیرند و یکشبانروز تر دارند پس بآتش نرم بجوشانند و صاف سازند و رب عنب دو رطل و قند سپید
یکرطل و عسل ربع رطل اضافه ساخته بقوام آرند **شراب برگ ترنج** گرم و خشک است و تنگی نفس را که از بلغم پدید
آمده باشد توسیع بخشد و ضیق معده و خفقان را نافع است برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند و غبار که بران باشد
بخرقه مسح کنند و در ده رطل شلث در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و عسل مصفی یکرطل و نیم
اضافه نمایند و نیک برهم زنند و در آوند زجاجی نهند و بعد سه روز بکار برند **نوع دیگر** برگ ترنج پنجاه عدد و شراب
کهنه صاف یا جمهوری که شش قسط باشد و هر قسطی صد و پنجاه مثقال هفت روز بخیسانند پس صاف نموده
با صد و پنجاه مثقال عسل کفگرفته بقوام آرند و بعضی یکرطل پوست ترنج را در دو و نیم رطل آب و پنجاه مثقال خیسانند
و بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یکرطل عسل بقوام آرند و ترنج را بپارسی بالنگ گویند **شراب**
قصب السکر جهة سعال و شوصه نافع است و در ادویه معده بیاید **ضماد شوصه** تسکین اوجاع شوصه و ذات الجنب و
ذات الصدر و ذات العرض و ذات الریه نماید و ماده را نضج دهد گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان
گل خطمی حلبه جو کوفته بیخته در آب بپزند و روغن کنجد آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و گاهی خاکستر درخت انگور و تخم
می افزایند اگر حرارت کثیر بود **نوع دیگر** بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته بروغن
بنفشه سرشته ضماد سازند و اگر قدری موم گداخته نیز آمیزند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و بطی النضج باشد
روغن سوسن تخم کتان و حلبه و آب کرنب بیفزایند **ضماد دیگر** ماده ذات الجنب و ذات الریه را بپزد بنفشه خطمی بابونه هر یک
یکجز اصل السوس مقشر دو جزء آرد باقلا آرد جو هر یک یکجزء و نیم کوفته بیخته بموم و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته بر نهند
و اگر حاجت بتحلیل زیاده بود تخم کتان دران بیفزایند و بامیفختج ضماد نمایند **ضماد مختصر** که در ذات الصدر و ذات الجنب که ماده
غلیظ باشد بر نهند ماده را برفق تحلیل کند آرد جو بیخته درم خطمی سپید غیر مغشوش بنفشه هر یک سه درم کوفته بیخته با آب برگ خبازی
و ضماد کنند و هر چونکه دوا خشک شود تازه بر نهند **طلا** **ایک** در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود و التهاب نفع دارد آب
عصی الراعی آب حی العالم آب برگ خبازی آب لسان الحمل آب برگ آس آب قضبان آس لعاب اسپغول جمله را باهم بزنند تا یک

پارچه بدان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید کنند همین سان مکرر نمایند که این طلا مسکن لهب معدل مزاج و مزیل
حرقت و مسهل نفث است و هرگاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و نه ترقیق ضماد مختصر که مذکور شد بکار برند
طلاء قیروطی که تحلیل اورام کند و ذات الصدر را نفع دهد موم را بروغن بنفشه بگدازند و آب برگ خبازی و آب برگ
خلاف و آب پوست کدو در آن انداخته کف مال کنند تا عصاره با در موم و روغن منتشر شود و مندمج گردند پس در ظرفی
نهند و بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگذارند و استعمال این طلا وقتی شاید که اعراض تسکین یافته
باشند و شدت علت سکون یافته طلاء قیروطی نوع دیگر که سوزش سینه با تب بود یا بی تب دو کند موم سپید
مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه همه برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند
تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده و بر ثلج تر نموده استعمال نمایند طلاء دیگر جهت درد کوفتگی که از ضربه و سقطه بر
سینه یا بر عضو رسد سود دارد مغاث ماش مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم به آب برگ مورد
بسرشند و طلا کنند طلاء دیگر بهمین کار آید ماش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک عفران هر یک سه درم بگلاب و آب
برگ مورد بسرشند و طلا کنند و اندر اعضای عصبانی قدری شراب و روغن نرگس نیز آمیزند طلاء دیگر نفث الدم را
نافع است اقاقیا هوفسطیداس کندر مازو گلنار صمغ گل ارمنی افیون همه برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت
حاجت طلا نمایند بر سینه و معده و ناف اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلا نزف الدم را که از مثانه و رحم
و غیر آن باشد نیز سود دارد بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل را حقنه بدان نمایند و کذا بر عضوی که مبداء نزف
باشد بکار برند طبیخ زوفا صغیر که جهت سعال با حرارت و ربو و خشونت و علل صدر نافع است انجیر زرد عناب
هر یک ده عدد سپستان سی دانه پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشک هر یک ده درم تخم خطمی بهدانه اسپغول بنفشه هر یک
پنج درم در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس سه اوقیه از وی همراه بنفشه مربا طبیخ زوفا کبیر که سرفه کثیر الرطوبت
و ربو و اخلاط غلیظه سینه و نفث المده را نافع است انجیر زرد ده عدد تمر بیرون منقی حلبه اصل السوس زوفا یابس
هر یک ده درم پرسیاوشان هفت درم ایرسا بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم انجره فو بیخ فراسیون
هر یک پنج درم بطریق معروف بعمل آرند طبیخ دیگر جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه نافع است عناب ۲۰ دانه
سپستان سی دانه انجیر زرد ده عدد مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان هر یک سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی هر یک دو
مثقال جو مقشر چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام

بنوشند

نوشند طبیخیکه جهت ربو وضیق وسعال مزمن که از نوازل باشد وجهت اوجاع جنب وحجب نافع است وتپ را مفید
مویز منقی پانزده درم جوز مقشر ده درم خشخاش سپید چهار درم گل نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه زوفا پرسیاوشان
اصل السوس فراسیون هریک سه درم انجیر زرد فربه بیست عدد در نیم رطل آب بپزند تا که بربع آید صاف سازند و ده درم
قند یا نبات آمیزند و روغن بادام شیرین اضافه کرده جمله یا نصف آن حسب حاجت و قوت بنوشند غرغره که
سرفه وضیق را که سبب او نزله باشد سود دارد گلسرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند و پیش از خواب غرغره کنند
و غرغره مطبوخ کوکنار و دیگر جلابات بدستور غرغره که سرفه مزمن را که از غلبه بلغم بود مفید است و کام
اگر فرو آمده باشد آنرا نیز نفع دارد حابس نزلات است انار دانه ترش سماق دانه از هریک جزوی نمکوفته
در شیر تازه ترکنند یکشبانروز پس صاف کرده بکار برند قرص خشخاش زحیر سینه و شش را نافع است
گلسرخ صمغ عربی هریک چهار درم نشاسته رب السوس کثیرا هریک دو درم خشخاش سپید خشخاش سیاه هریک
سه درم زعفران نیم درم طباشیر سپید پنج درم بآب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال بشربت خشخاش
قرص سل مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس هریک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هریک دو درم نشاسته
کثیرا هریک یک درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند قرص سرطان که سل و دق و نفث الدم را نافع است
گل مختوم گل ارمنی نشاسته گلسرخ هریک شش درم سرطان سوخته ده درم طباشیر کثیرا شادنه مغسول هریک پنج درم رب السوس
کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ اقراص سازند قرص که سرفه و نفث الدم را که با اسهال باشد نافع است تخم حماض بریان طباشیر
زرشک منقی نشاسته حب الآس شاه بلوط هریک پنج درم زعفران یک درم گل مختوم صمغ عربی هریک ده درم کهربا بسد هریک دو درم
کوفته بیخته بآب خالص اقراص سازند شربتی دو درم قرص نفث الدم کندر گلنار دم الاخوین هریک سه درم دو درم [illegible]
عدسی گل مختوم هریک دو درم شب یمانی دو درم نیم افیون دارچینی هریک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص
بآب خرفه قرص ذات الجنب که در تسهیل نفث و سرعت نضج معین است بنفشه رب السوس هریک ده درم نشا
تخم خطمی کثیرا رازیانه هریک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول و بهدانه و تخم کتان سرشته اقراص سازند شربتی سه درم
بشربت بنفشه قرص سپیکه سرفه و نفث غلیظ را نافع است اگر با وی تپ دق نیز نبود تخم بادیان تخم کرفس پرسیاوشان
اصل السوس مغز بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربتی سه درم بآب گرم و اگر با مطبوخ
خیارشنبر خورند بهتر عمل کند [illegible] درهم بیاید قرص بنفشه که جهت خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل

عجیب است و اسهال صفراوی کند بقدر ده درم سقمونیای مشوی یک مثقال و رب السوس کثیرا نشاسته هریک یکدرم
کوفته بیخته بلعاب اسبغول کرمانی خود بجلاب باشد اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص دیگر که بذات الریه نافع است
بنفشه و تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو رب السوس نشاسته اکلیل الملک کثیرا بالسویه
کوفته بیخته بلعاب تخم کتان قرص سازند و بشربت الخیر بدهند **قرص لبسد** که جهت نفث الدم که عقیب سعال
افتد نافع است و قی الدم سفید صمغ عربی گل ارمنی هریک چهار درم کهربا بسد شادنج هریک یکدرم و نصف
رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هریک دو درم اقراص سازند سه درم از وی بگیرند و یکدانگ بذر البنج
سفید سحوق آمیخته بخورند و دیگر اقراص که بسینه و شش نفع دارند در ادویه حمیات و اسهال مذکور می شوند **قیروطی**
که بسینه و اورام حجب سود دارد در طلا گفته شد **کالکلانج فیقرزی** جهة سرفه و ضیق بلغمی نافع است در ادویه
کبیر بیاید **لعوق سپستان** سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع را
ملایم و نرم نماید سپستان دو و بیست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیارشنبر پانزده درم سپستان و مویز را در شش رطل
آب بجوشانند تا بدو رطل آید بمالند و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر در آن بمالند باز صاف سازند و قند سفید یک رطل
اضافه کرده بقوام آرند و بلیسند **دیگر** که سرفه گرم را زایل کند و قویتر از اول است سپستان صد و سی دانه عناب پنجاه دانه
مویز منقی چهل دانه در سه من آب بپزند تا بنیمه آید پس فلوس خیارشنبر بیست درم فانید صد درم در آن حل کنند
و صاف نمایند و صد درم میفخته اضافه کرده بقوام آرند **دیگر** که قویتر از سابقین و بهترین نسخها لعوق سپستانی
است و مسمی است **بلعوق السعال** نیز و جهة سرفه و ضیق بغایت نفع دارد و هو من الاشیاء التی یضیق بها
سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب بیست دانه انجیر زرد لحیم ده دانه مویز منقی اصل السوس محکوک
هریک پانزده درم جو مقشور مرضوض سه درم بهدانه پرسیاوشان کثیرا سفید تخم خطمی هریک پنج درم خشخاش
هفت درم بیخ رازیانه سه درم آنچه کوفتنی است بکوبند و در چهار رطل آب یا زیاده همه را غیر از کثیرا تر نمایند و بعد
یکشبانه روز بآتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و قند سفید نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل ماند
زود ترش گردد و متعفن شود **لعوق بادام** سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است صمغ عربی
کثیرا نشاسته رب السوس هریک پنجدرم قند سفید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هریک سه درم کوفته بیخته بگلاب سرشته
و بروغن بادام حب سازند و بلیسند **لعوق دیگر** که سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند رب السوس مغز بهدانه

هریک دو درم مغز باقلا نشاسته کتیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هریک پنج درم تخم خشخاش
ده درم مغز بادام مویز منقی هریک بیست درم مویز را در روغن بادام بریزند و ادویه دیگر کوفته بیخته در آن آمیزند و با
[illegible] بسرشند **لعوق صمغ** سرفه خشک را سود دارد صمغ سپید در آب بگدازند و صاف نمایند پس روغن بادام
بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلیسند **لعوق الحبه** جهت سرفه که از حرارت و یبوست بود و لعاب
نافع است لعاب اسبغول و بهدانه و خطمی و شیره تخم خرفه و تخم خیار [illegible] آب انار شیرین و آب خیار آب کدو
آب برگ خرفه و شیره نیشکر سرشته از هر یک یک اوقیه و ثلث کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هریک چهار استار قند سپید
یک رطل تخم خشخاش ده درم لعوق سازند **لعوق زرد** جهت سرفه خشک و حرارت و نزله که بر سینه فرو ریزد مغز بادام شیرین
ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاهو هریک پنج درم صمغ سپید کتیرا نشاسته هریک چهار درم تخم خشخاش
سی درم جمله باریک سازند و ترنجبین پنجاه درم در آب بطبیخ هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرند پس ادویه
سحوقه بآن بسرشند در روغن بادام شیرین بیست درم آمیخته لعوق کنند از پنج درم تا یک استار و اگر
نزله قوی بود خشخاش در وزن زیاده نمایند و بعضی کوکنار نیز مضاف سازند بقدر حاجت **لعوق خشخاش**
که مستعمل اطبا است جهت نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه تخم خشخاش سپید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی
هریک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هریک سه درم کوفته بیخته بجلاب بسرشند **نوع دیگر** جهت سرفه
نزلی سپید بلا تخم خطمی بهدانه هریک هفت درم اصل السوس پنج درم در ده و بیست و پنجاه درم آب شب تر کنند
و صباح بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست درم قند سپید بقوام آرند و خشخاش سپید و سپیله هریک پنج درم
مغز بهدانه صمغ عربی هریک سه درم کتیرا چهار درم نرم صلایه کرده مخلوط نمایند **نوع دیگر** جهت سل و اوجاع سینه
و شش و سرفه مزمن که از نزلات حاده بود قطونا بذر خطمی بزرخبازی هریک سه درم سپستان بیست دانه اصل السوس
ده درم تخم خشخاش دو اوقیه جمله را بغیر از اسبغول جوکوب سازند و در نیم رطل آب شب تر نمایند و بجوشانند تا که نصف بماند
صاف سازند و با یک رطل قند سپید بقوام آرند و وقت فرود آوردن از آتش صمغ عربی کتیرا سپید هریک پنج درم باریک
ساخته آمیزند و بریشم زنند و بکار برند **نوع دیگر** جهت سرفه و سل و نفث الدم و قرحه امعا کوکنار سپید پنجاه درم در دو رطل
آب بجوشانند تا بنصف رطلی آید و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو هریک پنج درم
کوفته بآن ممزوج نمایند شربتی ده درم **لعوق صبیان** جهت سرفه و حرارت و خشونت گلوی اطفال

کتیرا بادام [illegible] شیر الاغ آمیخته بلیسانند صمغ عربی نشاسته خشخاش سفید هریک [illegible] درم
تخم کدو مغز تخم خیارین هریک ده درم طباشیر چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هریک سه درم ادویه کوفته بیخته در جلاب
غلیظ القوام در روغن بادام سرشته **لعوق رمان** جهت سرفه مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش آب انار شیرین
که در وی شحم انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس رب عنب شیرین و قند سفید آمیزند
و بقوام آرند و فرود آورده صمغ عربی کتیرا رب السوس هریک پنج درم بمقابله یک رطل آب انار مسحوق ساخته [illegible] ظرف
آبگینه بدارند **لعوق خیارشنبر** جهت ذات الریه و ذات الجنب و نرم کردن شکم و شکستن حدت مواد [illegible]
خیارشنبر پنجاه درم در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کتیرا و صمغ بادام هریک پنج درم و آرد باقلا مقشر [illegible] درم
و مغز بادام ده درم و قند سفید پانزده درم نرم کوفته و آنچه بیختنی است بیخته در آن سرشته و روغن بادام سه درم
آمیزند و از ده درم تا پانزده درم بلیسند **لعوق [illegible]** که مسهل صفرا و بلغم است خصوصاً از حوالی حلق و سینه و ریه فلوس
خیارشنبر گلقند هریک پانزده درم شیرخشت ده مثقال ریوند چینی نیم مثقال روغن بادام یک درم لعوق سازند و اگر
جهت تنقیه صفرا و بلغم قوی‌تر خواهند محموده و تربد و غاریقون حسب حاجت بیفزایند **لعوق ورد** جهت ذات الجنب
دموی و صفراوی و درد سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی الدم و تپهای حاده گلسرخ پاک کرده صمغ عربی هریک
سه درم نشاسته کتیرا خشخاش سفید هریک دو درم گل مختوم طباشیر سفید رب السوس هریک چهار درم زعفران نیم درم
با دوشاب انگوری لعوق کنند **لعوق بزر البنج** جهت نزله که بر سینه ریزد بزر البنج دوازده درم مغز چلغوزه
شش درم مرصافی یک درم بجلاب سرشته لعوق کنند **لعوق** که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است
و مسمی است **بتریاق النزله** بزر البنج کوکنار هریک شش درم تخم کاهو نیم درم خشخاش سفید چهل درم گل [illegible]
تخم مورد کشنیز خشک هریک ده درم اسطوخودوس پنج درم خیسانیده بجوشانند و قند سفید [illegible] درم
نموده بقوام آرند و گلسرخ و کشنیز و رب السوس نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و مرصافی هریک پنج درم نرم سائیده
در آن آمیزند شربتی سه مثقال **لعوق بنفشه** جهت سرفه و قولنج و ریحی و صفراوی بسیار موثر است بنفشه ده درم
مویز منقی عناب هریک بست دانه سپستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند و قند سفید نیم رطل
عسل خیارشنبر شش درم روغن بادام شش درم در آن آمیخته بقوام آرند و بنفشه شش درم باریک ساخته اضافه نمایند
و از پنج مثقال تا هفت مثقال بلیسند **لعوق زوفا** ربو و سرفه کهنه را نافع است و سینه و شش [illegible]

غلیظ

مطبوخ خیارشنبر از جهت سرفه و خشونت سینه و زکام نافع است و شکم نرم میکند و اگر این را با قرص کهربا
قاف گذشت بکار برند سرفه را نفع کثیر دهد چنانچه در آنجا نیز ایما رفته عناب ۲۰ دانه سپستان سی دانه مویز منقی
ده درم بنفشه چهار درم انجیر ده عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا رطلی آب
بماند و صاف سازند پس لب خیارشنبر هفت درم ترنجبین ده درم در آن حل کنند و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و گاه
جهت زکام مستعمل بود پرسیاوشان محذوف سازند مطبوخ حنیکه جهت تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع
زکام بغایت نافع است هر روز بنوشند با مربای بنفشه عناب ده دانه سپستان بیست دانه انجیر زرد پنج عدد پرسیاوشان مویز
منقی و تخم خطمی هر یک ده درم اصل السوس بهدانه اسپغول بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند
صاف سازند و سه اوقیه از آن بنوشند مطبوخ حنیکه ماده سینه و ریه را نضج دهد عناب ده دانه سپستان سی دانه
مویز منقی بیست دانه اصل السوس مقشر تخم خربزه هر یک شگوفه پنج درم پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک سه درم تخم
کتان چهار درم نخود مقشر مرضوض کشک جو هر یک ده درم بطریق معلوم بپزند و قدر چهل درم با ده درم گلقند سکری بدهند مطبوخ حنیکه
صدر را پاک کند و ربو را نفع دهد مویز منقی سی دانه عناب انجیر زرد هر یک ده عدد سپستان چهل دانه گاوزبان چهار درم
بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر هر یک ده درم رازیانه ترید سپید هر یک سه درم غاریقون یک درم بطریق معلوم بپزند و
غاریقون را با شکر مقوم بسرشند در این مطبوخ حل کنند و بقدر قوت بدهند مطبوخ حنیکه مسلول را دهند جهت تلیین شکم و
بدن از فضول پاک شود بنفشه هفت درم مویز منقی بیست درم عناب ده دانه سپستان سی دانه در دو من آب بپزند تا که ثلث
بماند صاف سازند و ترنجبین سی درم و فلوس خیارشنبر هفت درم حل کنند و صاف نمایند و باز بجوشانند
تا صد درم بماند و قدر حاجت بنوشند مطبوخ حنیکه مسلول را عند حاجت بدان تلیین کنند لب خیارشنبر پنج درم
بنفشه ده درم مویز منقی بیست درم عناب ده دانه سپستان سی دانه جمله را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف سازند
و قند سپید یک رطل روغن بادام شیرین ثلث رطل آمیزند و بپزند تا که قریب بانعقاد رسد پس بنفشه ثلث رطل کوفته بیخته
در آن اندازند و حرکت دهند و قدر قوت بخورانند مطبوخ زوفا جهت ربو و ضیق نفس و سرفه نافع است عناب سپستان
هر یک بیست دانه مویز منقی انجیر زرد هر یک ده عدد اصل السوس چهار درم پرسیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خبازی زوفا
بیخ سوسن حلبه هر یک سه درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمایند و هر روز سی مثقال از وی
با بنفشه مربا یا لعوق خشخاش یا معجون سپستان با اضافه روغن بادام بنوشند

گل نار دین حب بلسان هریک سه مثقال فوه هشت مثقال ایلچه شانزده مثقال عصاره غافث تخم جندقوقی
صمغ بادام هریک چهار درم افیون بزر البنج سپید هریک شش مثقال قند سپید چهار مثقال ایلچه حل کرده بیت
در شلت حل کنند و انچه کوفتنی است بکوبند و آن ممزوج سازند و بعسل معجون نمایند و در قانون مرقوم است که
اگر معجون قباد الملک را قبل از شش ماه استعمال کنند قتل کند معجون نیکه نافع است مرسعالی را که محتاج بود بنفث
خلط غلیظ از معده و یا از خر سینه بود و تب نباشد و با دلیل بسیار پرسیاوشان مغز تخم خربزه هریک ده درم مغز بادام تلخ
حبقلیاناشته هریک پنج درم ایرسا سه درم پوست بیخ کبر کرسنه تخم کرفس بادیان هریک دو درم بعسل مصفا سرشته
بکار برند مربای گزر جهت سینه و شش شناسند نافع است گزر تازه بتراشند و مغز آن بیرون اندازند و پاره پاره
کنند و در آب و عسل اندازند و بجوشانند تا بقوام آید مربای زردک جهت تصفیه صوت و تنقیه سینه منع نوازل
و سرفه و تقویت باه نافع است زردک کلان را میان آن ریخته و پوست خراشیده ریزه ریزه کنند در آب و عسل بجوشانند
تا مهرا شود بعده بیرون آرند و در عسل فقط نهند و یک جوش داده فرود آرند و پس از چهل روز بکار برند و اگر عود قرنفل
و دارچینی و زنجبیل و سیل و جوزبوا و زرنباد و کبابه هریک نیم مثقال بازاء هر صد مثقال او اضافه نمایند جهت تقویت
معده و جگر نیز مفید آید و اگر قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر شود مربای بنفشه یعنی خمیره
بنفشه جهت خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و ترطیب دماغ و آلات تنفس بیمار گرم و حرقه بول و نزلات
نافع است و طبع را نرم میکند لیکن مرخی معده و مسقط اشتهاست بنفشه تازه از اقماع و ساق پاک کرده با مثل آن
شکر کوبیده چند روز در آفتاب بگذارند و هر روز برهم زنند و اگر شکر کم کند دیگر اضافه نمایند قدری و اگر بنفشه تازه
نبود بنفشه خشک در طبیخ بنفشه یک شبانه روز تر کنند پس با مثل او شکر سفید خام کرده در آفتاب گذارند شربتی هفت مثقال تا
ده مثقال مربای گل یعنی گلقند ترکیبش معروف است و شکری وی که تازه بود دوام تناول او حتی با نان جهت
سل نافع است و اگر نفس تنگی کند از خشکی در شراب زوفا و بنفشه تدارک کنند مربای بادام جهت سرفه و خشونت
سینه نافع است بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارند و بعد سه چهار روز عسل تازه انداخته
جوش داده بردارند منضج معرب از می پخته فارسی است و بعربی عقید العنب نامند و آن آب
انگور است که در طبخ زیاده از دو ثلث بسوزد و غلیظ گردد جهت سینه و شش نافع است و محرک باه و ملین طبع
و موافق آبله و حصبه اما اکثار او در محرورین مولد صفرا و مصلح وی آب میوه های ترش و در بحث باه مفصل بیاید

که در دل دریابد مریض که فشرده می شود پس غشی افتد و لعاب بسیار از دهن آید **دوائیکه** تقشیر القلب را سود
دارد از اغذیه آنچه لطیف و جید الکیموس بود بخورند و باصلاح خون کوشند و آنجا که غلبهٔ صفرا باشد تنقیهٔ او
نمایند و اگر نزله باعث بود بتدبیر نزله توجه فرمایند و نشان این علت آنست که مریض پندارد که دل او را میخراشند
شدت الم بیهوش افتد و باز فوراً بهوش آید جهة ضعف سبب **دوائیکه** قذفت القلب را نافع است چون سبب این علت
خون یا بلغم یا صفرا است تنقیه بفصد و اسهال واجب است و جهت تعدیل مزاج بادویه و اغذیه مصلحه ملازم بودن نشان این علت
آنست که دل بطپید و از کثرت طپش چنان نماید که از سینه بیرون می افتد و بحسب لون ماده موجب تغیر در لون چهره گردد
دوائیکه احتواء الرطوبة علی القلب را نفع دهد و نشان آنست که دل چنان نماید که گویا در آب غرق است و مع ذلک
بحرکت اختلاجی همیکند ایارجات کبار دهند و ریاضت فرمایند و گل سرخ و سنبل و زعفران با آب بادرنجبویه سرشته
ضماد نمایند و تغضب آورند که جهت تسخین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزهای غضب است و اگر جفاف قرار رطوبت
افتاده باشد قیروطیات ملینه بر سینه بمالند **دوائیکه** جنب القلب را نافع است چون پی از ماده ممکن الوقوف است
حسب ماده استفراغ باید تا کشیدگی و تمدد دفع شود **فایده** سوء مزاج که بدل عارض میشود گاه باشد که مرضی دیگر
سبب گردد عند افراط خون خفقان و غشی و جز آن که مذکور شده و تدابیر آنها در ذیل ادویهٔ مرکبه مرقوم شود **دوائیکه**
طپیدن دل یعنی خفقان را و جمیع بیماریهای دیگر چون غشی و امثال آن نفع تمام دارد و مالیخولیا و سیلان عرق کم
این نسخه بیت باد خوانند سودمند هست صندل سپید دار فلفل زرد چطائی دارچینی نکرکهه کهه اشگند بلیله بلیله آمله
تخم ریحان ملیٹهی پنج اندر ایرا تسوت ال بیدالایچی خرد کانکولی چیر کانکولی کنکول بانبرنک دارچینی بدماکهه عناب ناگکیسر حیوک
دلیودار میده مها میده ترنج مغز املتاس مویز جائفل مجیٹه بدارا چرک پیال دهنیه چهاره پاره پهکرمول زیره سپید
موتهه تالیس پتر برنک نیز بالاکهیر سار یعنی مغز چوب کهیر تخم کنج بلاری کند حوالنه جمله برابر کوفته بیخته در
شیرهٔ بالنه و شیرهٔ ترنج سه بار تسقیه دهند چون خشک شود دیگر به نبات آمیزند و حمل را با شهد سرشته
و روز اول دو ماشه بدهند و هر روز نیم ماشه افزایند تا ده ماشه برسد و از منهیات پرهیزند **دوائیکه** خفقان گرم را
مجرب است گاوزبان هفت درم کهربا [illegible] مروارید ناسفته ابریشم خام شب یمانی رمان هر یک سه درم گل ارمنی کشنیز
خشک بریان هر یک پنج درم تخم خرفه [illegible] سعد طباشیر هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته هر صبح دو درم با دوغ
شربت مقوم قند سپید بخورند **دوا المسک حلو** و این را دوا المسک حار نیز گویند ضعف دل و معده و خفقان

تخم حرفه هریک پنجدرم کثیرا لبسد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض هریک سه درم مشک یکدام آمله مقشر
هفتدرم دارچینی یکدرم زعفران نیمدرم قند دو چند شربتی تا دو درم **دواء المسک معتدل** لولو ناسفته
مرجان کهربا درونج ابریشم مقرض زرنباد بهمنین هریک دو درم قرنفل کشته سنبل الطیب بالنگو اسافج دارچینی زعفران
مصطگی طباشیر سپید صندلین هریک نیمدرم عنبر اشهب یکدرم مشک اصیل نیمدرم با شیره نبات و عسل سرشند
سفوف طباشیر دل گرم را سود دارد گلسرخ طباشیر هریک سه درم کشنیز خشک دو درم کهربا پست مروارید
هریک یکدرم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوفیکه** خفقان گرم را نفع دهد گل گاوزبان نبات
هریک هشت درم گل ارمنی چار درم کوفته بیخته شربتی تا پنجدرم **دیگر** جهت خفقان بسیار گرم گل ارمنی کشنیز هریک
چار درم طباشیر کهربا هریک دو درم کافور دو دانگ شربتی سه درم با دوغ گاو **دیگر** جهت غشی و توحش کی و تپ بود کهربا
مروارید طباشیر گلسرخ هریک سه درم سیب چار درم قرنجمشک گاوزبان هریک شش درم بادرنجبویه یکدرم کشنیز بریان دو درم
قرنفل یکدرم شربتی یکمثقال با میبه **دیگر** جهت خفقان سبز نعناع کهربا شب یمانی بریان هریک سه درم زراوند گرد
زرنباد درونج هریک نیمدرم مروارید یکدرم قند سپید بیست درم شربتی سه درم با طبیخ افسنتین یا عرق گاوزبان و
مانند آن **سفوف مروارید** که جهة ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب دل نافع است و ازاله
توحش میکند و معده و دل و جگر و جمیع اعضاء باطنه را قوت دهد و سفوف مروارید که در ادویه مرقوم شده
قریب باین است پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گاوزبان هریک ده درم بهمن سرخ بهمن سپید درونج عقربی معقرب
تخم ریحان بادرنجبویه مصطگی بزر ورد هریک پنجدرم حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته ابریشم شامی
مروارید ناسفته ابریشم خام سوخته اسطوخودوس عود هندی هریک سه درم ورق طلا ورق نقره هریک یکمثقال قند
سپید برابر همه شربتی یکمثقال بعرق گاوزبان یا شربت تفاح **شراب صندل** دل را قوت دهد و خفقان گرم و ضعف دل را نافع است
و جهت تقویت جگر حار و معده و دفع اسهال مفید صندل سپید خوشبو بیست مثقال سوهان زده با بدنه نیکو بسا ختند و در یک رطل
گلاب تر نمایند دو شبانروز پس گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مذکور را در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت
صندل کماحقه برآید و آب بقدر مناسب بمانند پس این آب را صاف کرده با گلاب مذکور مصفی آمیزند و قند سپید
دو رطل یا کم بحسب موافقت ذایقه حل کرده بقوام آرند و بهترین صندل سپید آنست که مائل بزردی بود و مدت
نماید **شراب صندلین** که با وجود منافع مسطوره قبض اسهال خاصیت موثر بود نفع کثیر دارد صندل سپید مسحوق و گل سرخ مسحوق

اللون هر یک ده مثقال سوهان زده یا جوکوب ساخته در یک رطل گلاب دو شبانروز تر نمایند و بعده بر تنور نرم صندل گیری حرارت آب
جوشانیده و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و قریب با تمام قوام آب یک
اوقیه انار دانه ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده مضاف سازند و مرتب نمایند **شراب صندل ترش**
مسمی **بشراب صندل مبرد** در تسکین سوزش دل و معده و جگر نافع است و جهة خفقان غشی و محرقه و دق
مفید صندل سپید موصوف سنگی دو درم سوهان کرده در خریطه کنند و اندر نیم رطل سرکه نیم رطل گلاب تر نمایند یکشبانروز
[illegible] رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یک رطل بماند صاف سازند و آب انار مز و آب تمر هندی
هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام آرند و بجنبانند تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سپید
کوفته بیخته هر یک دو درم کافور ریاحی نیم مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا موصل اثر
کافور بدل شود شربتی ده درم با شیره تخم خیارین خرفه هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد آب تمر هندی
و آب انار از آن مطروح سازند و صندل سرخ بصندل سپید مناصفه ضم نمایند و احسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و
آب انار دانه کنند و با شیره خرفه بریان بر نهند **شراب یکه** تشنگی و حرارت دل نشاند و خفقان گرم را [illegible] آب انار ترش
آب ترشی ترنج آب غوره آب آلو ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سپید آمیزند و بقوام آرند و با شیره
مناسب بدهند **شراب گاوزبان عنبری** جهة تقویت دل نافع‌ترین اشربه است و امراض قلب را که بمشارکت معده
بود یا بدون آن نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا است و اختلاف اجزا نظر بقبض طبیعت و لین آن و نظر بانکه
سرفه هست یا نه و حرارت بکدام مرتبه است مرقوم شده و از مخترعات مولف است گل گاوزبان هر یک ده درم گلسرخ
صندل سپید هر یک پنج درم گلاب یک رطل بید مشک نیم رطل آب دو رطل ادویه را در آب و عرقها تر نمایند یکشبانروز پس
بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کنند و آب مروق کاسنی نیم رطل و آب انار نیم رطل ضم نمایند و با دو رطل قند سپید بقوام
آرند پس عنبر اشهب یک درم مروارید ناسفته یاقوت سرخ بسد کهربا طباشیر هر یک یکنیم درم ورق طلا و نقره هر یک نیم درم
مخلوط سازند و آنجا که حرارت در مزاج قوی بود کافور ریاحی یک درم زعفران نیم درم بیفزایند و با عرق نیلوفر بیخورند و اگر سرفه
نبود آب ترنج یا نارنج یا آب انار دانه یا آب تمر هندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام ممزوج نمایند
در رعایت قبض شکم و نرمی آن درین مخصوصات مرعی دارند و آنجا که تلیین بیشتر مطلوب بود ترنجبین صاف بجای قند
نمایند و دیگر تصرفات بر رای طبیب حاذق است انچه اصلح داند بعمل آرد و دو نسخه دیگر از شربت گاوزبان

که بدل نیز نافع است در ادویه سرگذشت و یک نسخه جلیل القدر در معده بیاید **شراب بادرنجبویه** دل را
قوت دهد و توحش سودا و برا دفع کند تخم بادرنجبویه کاسنی تخم فرنجمشک هر یک بیست درم گاوزبان سی درم برگ
بادرنجبویه پانزده درم اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هر یک هفت درم گلاب شش چند جمله دوا و آب سیب شیرین دو چند
جمله دوا ادویه را در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا سیوم حصه بماند پس بمالند و صاف سازند و قند سفید بقدر
حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین دوا سکنجبین سازند روا است و نسخه دیگر سهل الوجود در اشربه ادویه
سرگذشت **شراب** که جهت سقوف دل و جگر و معده نافع است و بهر تعدیل مزاج دل مفید عصاره گاوزبان عصاره
کاسنی هر یک نیم رطل عصاره سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سفید یکنیم رطل مطبوخ سازند بتدریج تا بقوام آید **شراب**
که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و با دنی تصرف مناسب بجمیع امزجه می شود عصاره بادرنجبویه یکحصه عصاره گاوزبان
برابر او اگر مزاج معتدل بود و آنجا که حرارت غالب بود عصاره گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زاید بود
عصاره بادرنجبویه مضاف سازند و هرچه کم بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر
بادرنجبویه و گاوزبان تر بهم نرسد خشک اینها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت پزند
شراب نارنج جهت تقویت دل و معده نافع است قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان
انداخته جوشانند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترش تازه ترنج چهار اوقیه فی یکرطل قند در گلاب حل کرده
بیامیزند و بدارند **شراب مفرح معتدل** که جمیع دل را نفع دارد و مصلح ابخره سوداویست ابریشم خام زرد
براق مقطع خوار ده گاوزبان شامی هر واحد یک اوقیه از درمنه وج صندل مقاصری بهمنین دو رنج عقرب
عراقی تخم ریحان تخم بادرنجبویه هر یک سه درم عود هندی یک مثقال کزبره شامی چهار درم انجیه کوفتنی است جوکوب زده
در چهار رطل آب تر نمایند یکشبانروز و بر آتش نرم جوشانند تا که نصف بماند و بمالند و صاف سازند و قند سفید دو
رطل آمیخته بقوام آرند و در آخر طبخ رب سیب رب به و رب حماض هر یک نیم رطل و آب گاوزبان ده اوقیه مضاف ساخته
قوام باخر رسانند و در ظرفی مزجج یا چینی که باطن آن بقیراطی مشک که در ۳ درم گلاب کرده ممسوح نموده باشند
بگذارند و گاهی جهت تقویت عمل ورق طلا و ورق نقره هر یک ده عدد و لاجورد و حجر ارمنی مغسول و مروارید ناسفته
هر یک یکمثقال زعفران نصف مثقال مے افزایند **شراب ترنج** جهت خفقان گرم و امراض حاره
بغایت مجرب است ترشی ترنج را مکرر در آب بشویند تا اثر ترشی در جرم آن نماند پس مثقال هر یک

عدد ترنج هفتاد و پنجمثقال قند اضافه نمایند و بقوام آورند **شربت برگ ترنج** نسخهٔ قدما جهة ضعف دل
و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است برگ ترنج که بپارسی برگ درخت بالنگ است پنجاه عدد در شراب کهنه
صاف یا در جمهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه
مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی بیک رطل پوست ترنج
در دو بیست و پنجاه مثقال آب خیسانده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یکرطل عسل بقوام می آورند **شربت**
ابریشم که دل و جگر و معده را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش زایل کند و نشاط و فرح تمام آورد و نسخه اینست
ابریشم خام پنجاه درم یکشبانروز در آبی که طلا و نقره مکرر گرم کرده در وی سرد نموده باشند بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند
پس گاوزبان فرنجمشک گل سرخ سنبل الطیب هریک دو درم در گلاب جوشانیده و صاف کرده مضاف سازند
و نبات سفید قدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مروارید ناسفته و کهربا و یشب هریک دو درم بگلاب صلایه کرده و صندل سفید
سه درم و عنبر اشهب درمی و مشک دانگی باریک ساخته منضم سازند و در هم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بید مشک
و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک و اشنه و سنبل مطروح سازند **نوع دیگر** که در منافع
مسطور قوی تر از اول است ابریشم صد مثقال طباشیر مروارید هریک سه مثقال کهربا بسد گل سرخ صندل سفید هریک دو مثقال
عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم رب سیب رب به هریک پنجاه درم قند سفید شصت درم عرق گاوزبان هشتاد مثقال
گلاب و بید مشک بقدر حاجت شربت سازند چنانچه گذشت **نوع دیگر** که جهة تقویت دل و اعضای رئیسه و معده و اقسام
مالیخولیا و توحش و هموم بغایت موثر است و اکثر از همه موافق و در ازالهٔ خفقان و مواد سوداویه مفید ابریشم حریر
سیصد مثقال را سه روز در عرق گاوزبان و عرق بید مشک و عرق شاهتره و گلاب هریک شش صد مثقال با شیره
و آب سیب شیرین و آب امرود شیرین و آب به شیرین و آب انار شیرین که هریک دو صد و بیست مثقال بود تر کنند و بعده بجوشانند
و در حین جوشانیدن مصطگی سنبل جدوار الیسا زعفران هریک یکمثقال سنبل قرنفل عود ساذج هندی هریک یکمثقال
و نیم دارچینی سه مثقال همه را کوبیده در پارچه بسته دران اندازند و بعد از آن که آبها برای رسید ابریشم و ادویه را افشرده
آب صاف کرده با شش صد مثقال قند سفید و دو دو بیست مثقال عسل بقوام آرند و عنبر اشهب و ورق طلا هریک یکمثقال
و ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال دران حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطگی زعفران درونج بهمنین قرنفل عود سبل صندل زرد
هریک نیم مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند و بعضی قند را بزار و دو دو بیست مثقال و عسل را سیصد مثقال میکنند

و زعفران

و زعفران را نجوشانند بلکه بعد از قوام در وی حل میکنند و این آنست چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر می شود
و بدانند که اکثر اشربه نافعه بدل در ادویه سر گفته شد و ایضاً در ادویه معده و جگر و حمیات نیز گفته آید
ان شاء الله تعالی **ضماد دیگر** گرمی دل را نافع است صندل در گلاب بسایند و قدری کافور آمیزند و ضماد کنند بر سینه
و دل **ضماد دیگر** سوء مزاج سرد را مفید است سنبل سعد دارچینی قرنفل گل سرخ کوفته بیخته بآب مرزنجوش و آب
شاهسپرم و آب بادرنجبویه سرشته ضماد کنند **ضماد دیگر** سوء مزاج خشک قلب را نفع دارد موم سفید اندر روغن بنفشه
و روغن کدو بگدازند و در آب شیر تر و آب کاهو کف مال کنند و بر سینه نهند و این دوا مسیح است **تدبیر وطی** مختصر
ضماد دیگر خفقان سرد را زایل کند قسط سنبل سعد دارچینی سک کوفته بیخته بآب بهی و شراب ریحانی سرشته بر
دل و سینه نهند **قرص مروارید** دل و دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع آید گل سرخ دو درم
طباشیر مروارید ناسفته [illegible] صندل سفید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک نیم درم تخم خرفه سه درم
زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین **قرص مشک**
دل و معده و جگر بارد را قوت دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد مصطکی
قرنفل دارچینی عود سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یک مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی
سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال بعضے عنبر یکدانگ افزوده اند و قویتر می بود **قرص کافور** که جهت خفقان گرم
نافع است و تپ را مفید طباشیر سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گل سرخ صندل سفید جمله را اگر کافور
قدری و بهترین نقد آنکه از ادویه هر واحد یک مثقال بود و کافور یک طسوج باشد کوفته بیخته بآب سیب سرشته اقراص سازند
و هر روز دو مثقال بآب سیب بدهند و چوزه مرغ با ترشیها غذا سازند و سکنجبین شکری میداده باشند **قرص کافور** که جهت
خفقان و تپ دق و محرقه و عطش نافع است گل سرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کثیرا هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خرفه مغز تخم خیار
اصل السوس هر یک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یکدرم کافور نیم درم بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و یکدرم بآب انار ترش
استعمال کنند و قرص کافور تمام در ادویه حمیات باید **مفرح قوی** خفقان بارد را نافع است معجون مفرح جهت تقویت دل مفید و این چنین
مفرحات مقویه دل در ادویه مذکور گفته شد و بقیه در بیماریها گفته آید **مفرح معتدل** دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و ذهن را [illegible] رنگ نیکو گرداند
ابریشم مروارید ناسفته عنبر درونج گاوزبان عود خام هر یک دو درم بهمن تخم کاسنی کشنیز هر یک چهار درم صندل سرخ صندل سفید طباشیر هر یک شش درم افتیمون گل سرخ
هر یک شش درم سافرج هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم شاهتره تخم [illegible] سفید گل ارمنی هر یک چهار درم زعفران کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم کوفته بیخته

مفرح حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد گاوزبان بادرنجبویه بهمنین تخم فرنجمشک
هریک هشت درم آمله مقشر بریان بست درم عود قماری ده درم گل مختوم مروارید ناسفته هریک یکمثقال زعفران یکدرم
بسد سوخته کهربا سوخته کشنیز خشک زرنب قرنفل دارچینی هریک دو درم کباب چینی زرنباد هریک سه درم گلسرخ
صندل مقاصری هریک پنجدرم عسل بلیله یک چهاریک یاقوت ورق از هریک نیمدرم درونج یکدرم و نیم مویز منقی قند سفید
هریک نیم من عسل بلیله و قند را باهم جوش دهند و مویز را کوفته مضاعف سازند و بقوام آرند وادویه کوفته بیخته با آن بسرشند
شربتی یکمثقال مفرح بارد خفقان حار را نافع است و دل را قوت دهد گلسرخ طباشیر بهمن سفید گاوزبان
کشنیز خشک بریان صندل سفید هریک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هریک چاردرم تخم خرفه پانزده درم زرشک
منقی شش درم مروارید ناسفته کهربا زعفران کافور هریک نیمدرم قند سفید صد درم قند را در عرق بید مشک بگدازند و با
پنجاه مثقال آب سیب بقوام آرند وادویه کوفته بیخته با آن بسرشند مفرح بارد نوع دیگر مروارید ناسفته بسد
سوخته طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی هریک دو درم مشک نیمدرم قند سفید شصت درم معجون سازند چنانچه رسم است
مفرح دلگشای معتدل خفقان و ضعف دل را زایل کند و نشاط تمام آورد بهمن سفید بهمن سرخ هریک پنجدرم
پوست بلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته هریک [illegible] درم گاوزبان
شاهتره بادرنجبویه هریک ده درم کشنیز خشک طباشیر هریک سه درم بسد کهربا زرنباد درونج هریک یکدرم عود خام یک
مثقال آب انار آب حماض آب زرشک هریک ده درم قند سفید شراب بنفشه هریک صد مثقال آب بهار [illegible] شربت
بنفشه جوشانده بقوام آرند وادویه کوفته بیخته با آن بسرشند مفرح دلگشای حلّی خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد
پوست ترنج گلسرخ بادرنجبویه مغز تخم خیارین هریک پنجدرم بهمن سرخ بهمن سفید هریک دو و نیم درم بلیله سیاه مغز بادام خشخاش
سفید کنجد مقشر هریک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم و نیم کرفس یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام پنج مثقال
قند سفید ترنجبین هریک نیم من نبات و ترنجبین را در گلاب حل ساخته داروها کوفته بیخته با آن بسرشند و بقوام آرند مفرح
دلگشا طباشیر بهمنین گلسرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هریک یکمثقال صندل سفید کشنیز خشک هریک دو درم تخم خرفه
هشت درم زرشک بهدانه ده درم ورق زر ورق نقره هریک نیمدرم پوست بیرون پسته یکدرم قند سفید یکمن آب ترنج
چهل مثقال بطریق معهود معجون سازند مفرح بارد که جهت محرورین بغایت نافع است و بهمه وجه بهتر از دواء المسک
بارد و یاقوتی است و برای خفقان مع تپ دق و ناقهین و بخار سوداوی سوخته بغایت مؤثر و منفعت از [illegible]

در ادویه قلبیه مرقوم نموده تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید
ناسفته سوخته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یک مثقال صندل سپید سنبل الطیب
هر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سپید هر یک یک مثقال و دو دانگ عقربین نیم مثقال
گاوزبان سه مثقال و نیم مشک دانگی عنبر دو دانگ سیب و انار و به بالسویه جوشیده یا دهند همه اجزا را [illegible] بسرشند مفرح حبی
از خفقان [illegible] و برا نافع است سادج هندی نانخواه انیسون اشنه تخم کرفس تخم فرنجمشک هر یک سه درم مروارید ناسفته
بسد سوخته هر یک پنج درم عصاره افسنتین شش درم زعفران مشک هر یک یک درم بادرنجبویه ده درم پوست
ترنج دو درم گاوزبان هفت درم قند سپید دو چند همه افتیمون ده درم افتیمون را در آب جوشانده صاف
سازند و قند را در آن قوام دهند و ادویه بدان بسرشند شربتی سه مثقال مفرح که دل را قوت دهد و خفقان گرم
و حرارت معده را نافع است گلسرخ طباشیر سپید هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید ناسفته
هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته با شربت سیب قندی بسرشند شربتی یک درم مفرح یاقوتی معتدل دل را
قوت دهد و وسواس دفع کند و نشاط تمام آرد مروارید ناسفته گاوزبان کشنیز خشک بهمن سپید برگ گل کهربا
پوست اترج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه هر یک دو درم کافور یک درم کوفته بیخته به عسل بلیله مربا بسرشند شربتی دو
درم مفرح یاقوتی معتدل مایل ببرودت که تام النفع است از جمیع مفرحات و در امراض مختلفه مفید
و [illegible] اکثر امراض دل و [illegible] اسهال و علل رحم نافع مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم
مقرض خام پوست اترج کهربا بهمن سپید زرنباد درونج مغز تخم کدو اظفار الطیب بزر [illegible] تخم خرفه تخم فرنجمشک
طباشیر مغز تخم خیار هر یک دو درم صندل سپید عود هندی درونج عقربی گلسرخ هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار
ورق نقره ورق طلا کافور گل مختوم کشنیز خشک لاجورد گل ارمنی قرنفل سنبل الطیب نارمشک هر یک یک درم لعل [illegible]
یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هر یک یک مثقال مشک از نیم مثقال شربت حماض صد درم معجون سازند شربتی مثقال مفرح
یاقوتی مایل بحرارت گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سرخ بهمن سپید هر یک هفت درم دارچینی کزبره شامی
طباشیر کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنب هر یک دو درم زعفران مثقالی زرنباد
درونج کبابه قاقله جدواره صندل سپید هر یک سه درم ورق زر ورق نقره یاقوت سرخ مشک هر یک نصف مثقال آمله
منقی در شیر [illegible] تر کرده و خشک نموده بیست درم گلاب [illegible] منزوع پنج درم ادویه را یک یک بکوبند و جدا جدا [illegible] کنند تا [illegible] غبار شود [illegible]

مربای زنجبیل و گلاب که با آب سیب و گلاب ترتیب داده باشند و بقوام عسل رسیده باشد یک رطل آمیزند و ادویه
بدان بسرشند شربتی مثقالی تا دو مثقال **مفرح که احراز اول است** قرنفل قرفه دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک درونج
هریک ده درم زرنباد کبابه قاقله هریک پنج درم تا مشک عود هندی اشنه هندی ساذج هندی هریک سه درم زعفران
مصطکی عنبر اشهب هریک یکمثقال مشک نصف مثقال ورق زر ربع مثقال آمله که در آب مویز سرخ تر کرده باشند
خشک ساخته پانزده درم ادویه باریک کرده بعسل بلیله مربی بسرشند شربتی مثقالی تا دو درم **مفرح یاقوتی**
بارد تخم خشخاش سپید ابریشم گل سرخ هریک ده درم مغز تخم خیارین مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه کشنیز خشک
زرشک گل ارمنی طباشیر آمله گاوزبان هریک پنج درم کافور ورق نقره فرنجمشک عود هندی هریک مثقالی صندل سپید مروارید
ناسفته کهربا هریک سه درم بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام پوست بیرون پسته هریک دو درم یاقوت سرخ ربع
مثقال زعفران پنج درم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی مثقالی **مفرح کبیر** از تالیف شیخ الرئیس
است وی گفته که من این را بملوک و امرا داده ام و منافع بسیار بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و وسواس
و توحش و دیگر امراض مزمنه که بهیچ تدابیر انتفاع نمی یافت باین دوا منتفع شده و اندر علل دماغ و معده و جگر
و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عتیقه نفع کثیر از وی مشهود شده ریزه های یاقوت خاصه که سرخ
باشد حجر یشب عقیق هریک یکمثقال ورق زر دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون فلفل زنجبیل قرنفل
مرزنجوش هریک یکنیم مثقال و یکنیم دانگ حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفطی زرنباد درونج بهمن گاوزبان هریک یکمثقال
و یکدانگ [illegible] فلیطی حماما ساذج هندی دارچینی صعتر حاشا زوفا کمون هریک سه ربع از مثقالی و سه
ربع از دانگی مشکطرامشیع فطراسالیون بلیون حجر الیهود تخم کرفس [illegible] زعفران قاقله فلفل سپید هریک نیم مثقال و
نیم دانگ جمله آنکه جواهر و زر و نقره را مجموعه یک جزو قرار دهند و از غاریقون تا مرزنجوش یک نصف جزو و از حجر ارمنی
تا گاوزبان هریک ثلث جزو و از بادرین تا کمون هریک ربع جزو و از مشکطرامشیع تا فلفل سپید هریک سدس جزو
بهمین حساب اوزان نوشته شد جواهر را بسیار صلایه کنند و ورق نقره و زر را نیز در جواهر انداخته با شراب صلایه بلیغ نمایند
و دیگر ادویه باریک ساخته در عسل بلیله یعنی عسلی که بلیله در وی مربی کرده باشند بسرشند **مفرح سوسنبری**
از حکمای فرس مفرح و مقوی و مساوی است اجساد او بارواح او و نافع است مطلق امراض را در هر وقت و اعاده
میکند قوی ساقطه را و ارواح را که نقصان یافته باشد هرچه با مسهل یا سم یا غیر اینها و جهة خفقان و وحشت و استسقا

ویرقان و سوء هضم و برانگیختن باه مفید و ساکن میکند درد نقرس مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است
در اول شیافته اند داروی ضرر چیزی زرنباد و درونج بهمن سرخ و سپید بادرنجبویه هریک ده مثقال فرنجمشک شش
مثقال وج عود قماری هریک پنج مثقال نعناع خشک سوسن دارصینی کبابه مقشر جوزبوا ورق نقره کهربا زعفران
هریک سه مثقال بسباسه یاقوت هریک یکمثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از نقره و کهربا و یاقوت همه را در گلاب
و عرق بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که هریک شانزده مثقال بود بخیسانند در بهار یک شب و در
زمستان دو شب پس عسل کف گرفته دویست و پنجاه مثقال بگیرند و بچند وزن شیر تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که
شیر جذب شود و عسل بماند و بعده روغن بنفشه یا بادام بیست و پنج مثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که
منعقد گردد پس از آتش فرو آرند و ادویه که در عرقها منقوع اند ممزوج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی
بجوشانند و یک شب در پاتیل بگذارند و فردا نظر کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوشش
زیاده بخار تحلیل یابد آنگاه کهربا و یاقوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمة فرموده که یاقوت اگر معدنی
باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد دوازده قیراط در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یک درم او در نشاط و کیف برابر
میکند با کمین خمر باوجود سلامت حس و صحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا یک سال باقی است جهت
حفظ صحت عاقلان تناول نمایند و جهت قوت باه نیز و جهت سموم با آب رازیانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان **مفرح
سهل الوجود** جهت رفع خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع مزمن جگر و توحش و تنهایی عشقی نافع است و درین مفرح
سرور و تزکیه بسیار است و حزن را دفع می کند و کسل و بلادت را زایل می گرداند و قوتش تا یک سال باقیست و شربت
او یک وقیه آب شیرین ده رطل بگیرند و آهن تافته یا طلا و نقره تافته هر قدر که میسر آید در آن سرد کنند پس قرنفل و
بسباسه و افتیمون و قاقله کبار و صندل سرخ هریک هفت مثقال کوفته در خرقه بسته و ابریشم خام سی درم در آب مذکور تر
کنند تا ده روز بمانند پس بجوشانند تا به عشر بماند پس صاف نموده با مثل او قند سپید مثل او آب سیب یا شربت
سیب بقوام آرند و در وقت تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هریک ده درم اضافه کنند و از آتش بردارند **مفرح
یاقوتی شیخ بو علی** که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطبا تجربه آورده اند و صفت او نوشته و ش
باندک تصرفی در زیادتی و کمی موافق جمیع امزجه است و جهت خفقان و ناقهین و اکثر امراض
معده بغایت سود دارد و برای توحش و انواع مالیخولیا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت

اعضاء رئیسه بعد بدل قرصها و معجونها استعمال توان کرد مروارید کهربا بسد افتیمون هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض
سرطان محرق بحری هر یک یکمثقال و یکدانگ نخاله طلا دو دانگ گاوزبان تخم کاسنی هر یک نیم درم یاقوت یکدرم تخم
فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک سه درم همچنین کافور عود هندی حجر ارمنی
مغسول لاجورد مصطگی سلیخه دارچینی زعفران سنبل قاقله کبابه بسباسه جدوار عنبر هر یک یکمثقال مشک درونج رومی
هر یک دو مثقال سنبل ساذج هر یک دو درم مغز تخم خیار گل سرخ هر یک چهار درم ترنجبین ده درم و اگر جدوار نباشد بدل
عوض او بقدر سه مثقال کنند و این ادویه اصل خمیره است و جهت معتدل المزاج کم و زیاده درین توان کرد
خواه با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب سرشته اقراص سازند قرصی یکمثقال و آنجا که خواهند افیمون
نیز داخل دوا کنند باید که افیمون و چند برگ یکمثقال با هم کرده اضافه نمایند و با عسل معجون کرده بعد
شش ماه استعمال کنند و هرگاه کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را
نیم مثقال کنند و افتیمون خارج نموده بدل دوا سنا مکی چهار درم و قسط یکدرم و شاهتره یکمثقال و نیم کنند
و ایضاً خرفه و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کاهو دو درم و صندل سه درم اضافه سازند و هرگاه کسی را
سوء مزاج بارد غالب بود باید که بسباسه و پوست ترنج و عود بلسان و زنجبیل و فلفل هر یک سه درم چند بیدستر
دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند و وزن کافور نصف مثقال کنند و اگر صاحب مزاج حار یک شربت ازین اصل
مع یکمثقال طباشیر و قدری رب سیب بخورد و صاحب مزاج بارد شربتی ازان با طسوجی چند بخورد کافی باشد
و احتیاج بتغیر و تبدیل اصل نسخه ندارد **مفرح گرم** که خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است همچنین زرنباد
هر یک بیست درم درونج عقربی بادرنجبویه عود قماری بسد هر یک ده درم قرنفل سنبل زعفران هر یک پنجدرم
مشک ورق طلا هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بوزن چند شربت سیب عسلی بسرشند شربتی یکمثقال **مفرح سرد**
که خفقان دموی و صفراوی را نافع است طباشیر گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آمله منقی پانزده درم صندل
سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربا سوخته هر یک چهار درم زعفران نیمدرم ورق نقره نیم مثقال شربت سیب قند سفید چند
مفرح یاقوتی که مشهور است بمفرح صندلین مروارید ناسفته کهربا هر یک یکدرم و نیم بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل آتشی
تخم بیت ورق زر و نقره ماه فرفیون زعفران مصطگی هر یک یکمثقال ریوند چینی مشک خالص هر یک دو درم صندل سپید و سرخ
هر یک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آمله منقی کشنیز خشک خشخاش سپید پوست بیرون پسته بهمنین عود قماری هر یک پنجدرم

گاوزبان تخم کاہو پوست ترنج ہریک سہ درم زرشک بیدانہ ہشت درم عرق بید عرق گاوزبان گلاب ہریک پنجاہ درم نبات
سفید یکمن نبات را با عرقہا بقوام آرند و آب سیب و آب بہ اضافہ کنند و ادویہ کوفتہ بیختہ بدان سرشتہ شربتی
یکدرم تا یکمثقال **مفرح مسیحی** قوت دل و دماغ و جگر و معدہ دہد و قوت پشت و گردہ زیادت کند و ہاضمہ را قوی گرداند
و نعوظ تمام آرد و منی بیفزاید و باہ را قوی سازد و اشتہا آرد قرفہ گاوزبان گلسرخ ہریک پنجدرم خولنجان کبابہ [illegible]
جوز الطیب قاقلہ کبار و صغار تخم فرنجمشک ورق قرنفل زعفران مصطکی پوست اترج لسان العصافیر بسباسہ ہریک
سہ درم بہمنین اشنہ سنبل الطیب ہریک چار درم سازج ہندی زرنجبیل دارفلفل [illegible] کہربا ہریک یکدرم سعد
یکدرم و نیم عنبر اشہب مروارید ناسفتہ ہریک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر ورق نقرہ ہریک نیم مثقال جزو اعظم
خوب سودہ شش مثقال روغن بادام بست درم قند سہ چند شربتی بقدر حاجت و اگر عسل آمیزند عوض قند دو چند
مفرح مسیحی نوع دیگر قرنفل خولنجان بسباسہ قرفہ ہریک چار درم قاقلہ کبار آشنہ پوست اترج ورق قرنفل
گاوزبان زنجبیل مصطکی گلسرخ مروارید ناسفتہ یاقوت کبود زعفران ہریک سہ درم جوز الطیب سنبل الطیب بہمنین [illegible]
نارمشک فرنجمشک ہریک پنجدرم عاقرقرحا کہربا لعل ہریک یکدرم عنبر اشہب سعد ہریک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر
ورق نقرہ ہریک نیم مثقال جزو اعظم خوب سودہ شش مثقال قند سپید یکمن و اگر بعسل خواہند نیم من **مفرح خشکہ** [illegible]
ضعف دل و وسواس را سود دہد و جہت قوت دل بغایت نافع است و برای تقویت جگر و گردہ و دماغ [illegible]
و ریاح سودای نفع دارد و خواص او بسیار است اینجا مختصر کردیم یاقوت سرخ کہربا حجر الیہود [illegible] گل ارمنی سنبل الطیب [illegible]
ہندی بہمن سرخ ہریک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سپید عقیق مروارید پوست [illegible]
قماری درونج عقرب [illegible] ورق زر ورق نقرہ گل ارمنی بہمن سپید ہریک چار مثقال لعل [illegible]
ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر صندلین قرنفل دارچینی کبابہ چینی تخم بادرنجبویہ قاقلہ کبار ہریک مثقال
زر و مشک ترکی ہریک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید ہریک پنج مثقال آملہ مقشر پوست ہلیلہ کابلی
ہریک دہ مثقال عصارہ زرشک پانزدہ درم کافور قیصوری نیم مثقال آب سیب آب بہ اصفہانی گلاب ہریک یکمن آب
حماض نیم من عرق بیدمشک نبات ہریک دو من نبات را با عرقہا و آبہا بقوام آرند و جوہرہای دیگر [illegible]
و ادویہ [illegible] شربتی نیم درم تا یکدرم **مفرح خشکہ** خفقان را نافع است مروارید ناسفتہ کہربا گاوزبان گل ارمنی ہریک دو درم [illegible]
مشک ترکی نیم دانگ قند سپید دہ درم ادویہ کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ شربتی یکدرم مربای سیب و آملہ [illegible]

غذائیست لطیف و مقوی دل و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کننده خون و رافع ضعیفی که از امراض مزمنه
و خوردن مسهلات و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد و در سرعت تقویت یا هیچ چیز باین نمیرسد خاصه
که با قدری ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه غذا و صرف است لیکن آب او در علاج ضعف قلب داخل است
و قوی ترین گوشتها درین امر بره یکساله است و در بعضی اقرب به از گوشت کبک و مرغ و امثال آن ترتیب میدهند
و آنچه از فراریج و رقبه جدی سازند الطف و قلیل الحرارت است و احسن آنکه گوشت طیور با گوشت بره جمع سازند
و طریق اخذ وی سه گونه است **یکی** آنکه گوشت مرغ فربه را از چربی جدا کرده و رق ورق نموده مهیا سازند
و در آب شیرین بجوشانند که با آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع و انبیق عرق بکشند و اگر تقویت زیاده
مراد باشد لحم را در حار مزاج با قدری مناسب از به و سیب و ادویه بارده عطره و در بارد مزاج با مثل پوست
ترنج و اشیای حاره لطیفه طبخ دهند بعده تقطیر نمایند **دوم** آنکه گوشت بزغاله یا بره یکساله بگیرند و پیه
از وی جدا کنند و سیخی را کباب کنند و اندر پاتیل سنگین کنند و اندکی گلاب بر وی چکانند و سر پاتیله بپوشند و بر
آتش نرم بنهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت هنوز ناپخته باشد آن آب از وی بردارند و گوشت را
بیفشارند تا هر تری که دارد بگذارد و تری گوشت را دیگر باره بکوش دهند تا پخته تر و خوشتر شود و اندکی نمک
و کشنیز خشک اندر افکنند و بنده صاحب ذخیره در ترتیب دق این طریق نوشته و حقیر مکرر این را بمردم قسم نموده و نفع
قوی بیشتر از قسم اول مشهور نموده **سیوم** آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه دراج فراریج
و دراج سمنه بقدر نخود ببرند و اندکی نمک و مصطکی در وی آمیزند اگر مانعی نبود و این گوشت را در دیگ گذاشته و
دهن دیگ بخمیر محکم گرفته بر آتش انگشت نهند و دیگ را حرکت میدهند وقتا بعد وقت تا محرق نشود پس بفشرند و آب
که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی شفاء الاسقام و آبی که گوشت را در آن بجوشانند و بدون مقطر
کردن بدهند هر چند نسبت بجرم گوشت بمراتب قوی الاثر و سریع التقویه است لیکن نسبت بماء اللحم خیلی فروتر است چه
تنفیذ لطافت نافذ شرط است و اگرچه بعضی اطبا اطلاق ماء اللحم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست
کما مر **نقوع حامض و نقوع کشنیز** در سوء مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه بسر گذشت جوهر که جهت غشی که بعد
از اسهال شده باشد نافع است مشک قدری در آب حل کرده در حلق چکانند **یاقوتیها** که در تقویت دل و ازاله آن مجرب
و اندر ادویه بسر گذشت و درین بحث نیز در مفرحات نوشته شد بدانند که در تشبیه اقسام غشی جهد کردن تا تقی افتد نافع

تدابیر است و کذلک اطراف مالیدن و گرم داشتن و هم معده بروغنهای گرم مالیدن و عطریات حسب مزاج بویانیدن و آب سرد و گلاب بر روی و سینه زدن اما آنجا که سبب غشی کثرت عرق باشد قی نباید فرمود که ضرر دارد و بهر ستور آنجا که موجب غشی استعمال مفرط بود یا بر آمدن بسیار و مانند آن که سردی آورده باشد آب سرد و گلاب بر سینه نشاید ریخت و ماء اللحم باندکی شراب رقیق در چکانیدن در چنین غشی سریع النفع است

باب دوازدهم در ادویهٔ معده

چون کمال هضم اول درینجا است و شروع هضم از دهن انسان طالب صحت را واجب است که در مضغ اشیا مبالغه کنند تا غذاء وارد هضم یافته بمعده رود و بدان سبب تاثیر هضم معدی کامل تر و زود تر دران تحقق یابد و باید که ادویه که جهت تقویت معده بکار برند جریش خرد کرده بجهت آن مبالغه ننمایند تا وقوف دوا در وی طویل بود و موثر تر آید و صاحب شفاء الاسقام در نقصان و بطلان هضم نوشته که جریش داشتن ادویهٔ معدی مختص بجوارش و معاجین است بخلاف سفوفات و مثل آن که درینجا سحق بلیغ اولی دانسته اند و آنجا که ضعف در فم معده باشد احسن آنکه دوا مقوی بعد طعام خورند تا دوا بسبب حیلولت غذا زود منحدر نشود و زمانی طویل با علاء معده ملاقی باشد و از آنکه معده عضویست شارک و فساد وی مستلزم فساد جمیع اعضا است در باب وی اهتمام تمام لازم داشته اند و عند لحوق آفت بدان از هر چه زود تر تدارک آن کوشند و علاک هر دو بیماری نیست که بهما امکن از امتلا و بسیار خواری و سوء ترتیب اکل و سوء تدبیر بعد اکل چنانچه در مفرح القلوب مشروحاً نوشته اهم محترز باشند و بیان آنکه غذای خوشبو زود گوار تر از غیر خوشبو است و دوای خوشبو نافع تر از غیر خوشبو از ینجا است که داد وی موضعیه معدی و کبدی آمیختن ادویهٔ طیبه واجب داشته اند و هر گاه فساد در غذا محسوس شود و هنوز در معده بود هیچ تدبیری بهتر از قی نیست و بعد سوء هضم تا که اشتها متعب ظاهر نشود مبادرت باکل نکنند و گرفتن خون از نفس معده بحجامت و دامضر انگارند اطریفل صغیر کبیر جهت استرخا و رطوبت معده و هضم طعام و منع صعود بخار معده بدماغ و تقویت معده و امعاء و شبانه و حواس تقویه حفظ و ذهن از دیاد حدت فهم و ذکا و تقویت اعصاب و اعانت باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده رطبهٔ دماغی و سرعت پیری و دفع بواسیر ریحی و تحسین لون و تسخین معده و تسمین بدن نافع است و محرور المزاج را مناسب نیست و بجز سرما نتوان استعمال کرد مگر بضرورت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل هر یکی شش درم شقاقل زنجبیل تودرین لسان العصافیر بهمین حب الفلفل بسباسه مقشر شکر طبرزد خشخاش سفید هر یکی دو درم بکوبند و بروغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه ادویه بود چرب کرده در سه چندان عسل

سپید و بعد یک ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقیست آنچه نوشته شد مطابق شفاء الاسقام است لیکن در
قرابادین نجیب الدین سمرقندی چنین مرقوم شده هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دارفلفل هر یک پنج درم لوز بدان شاهترج
بسبایه شقاقل بهمنین هر یک سه درم لسان العصافیر حب الفلفل هر یک دو درم سقمونیا مقشر شکر طبرزد هر یک ده درم عسل
سپید و نسخه اطریفل کبیر که صاحب تحفة المؤمنین نوشته باین نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سرگذشت مع
اطریفل صغیر دیگر اطریفلات و آنها معده نیز نافع اند ایارجات و انقردیا و انوشدارو اقسامها معده مفید است
و در ادویه سر گفته شد امروسیا جهت درد معده که از برودت باشد نافع است و طعام هضم کند و بادها غلیظ
و درد جگر و سپرز را سود دهد تخم حرزبری یعنی دوقو دو بلسان سلیخه قردمانا فقاح اذخر قسط هر یک یک درم فلفل
سیاه فلفل سپید قسط تلخ هر یک چهار درم مرصافی سه درم حب الغار دو دانگ ترکی زعفران هر یک دو درم کوفته بیخته
با سه چند عسل کف گرفته سرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو درم با آب گرم نسخه دیگر از امروسیا که بجهت ضعف
است و اثاناسیا که بادها ح معده نافع است در ادویه جگر بیاید ارسطولوخیا صغیر جهت درد معده و امعا
و سل و ربو و حمی مختلطه و قولنج و درد رحم و برودت بدن نافع است و ارسطولوخیا باثبات نون است بمعنی حافظ البدن
افیون مصری سلیخه هر یک چهار درم اقاقیا فلفل گرد زرد سنبل الطیب هر یک ده درم عاقرقرحا زعفران [illegible]
هر یک سه درم حماما شش درم عسل مصفی بقدر احتیاج معجون سازند شربتی یک مثقال و بدانند که ادویه ارسطولوخیا کبیر
چون نایاب است و منافع هر دو باهم قریب اکتفا بصغیر نموده شد آبکامه بلفظ فارسی است و آنرا العربی مری
گویند بتشدید الیاء و العام بتخفیف وی از ادویه قدیمه است و مایه آنرا فودنج نامند بفا و واو و دال و جیم چنانچه در لوح
دریای یافتن مری گفته شود و طبع آبکامه گرم خشک است در ثانی و گویند در اول گرم است و در ثانی خشک بالجمله
جهت نشف تری معده و تسخین معده و جگر و قطع لزوجات و منع اجتماع بلغم غلیظ از معده و امعا نافع است
از سبب این است که از بلغم معده تحذر و قولنج باشد یا تولد دیدان و تشربی مداومت کند نفع یابد و ایضا تلطیف اغذیه
غلیظه نماید و شکم بیاراید و اشتها انگیزد و نکهت خوش میکند و تشربی او با قدری نمک چند روز جهت لاغر کردن بدن
از مجرب است و حقنه آن برای قرحه امعاء و قولنج و درد ورک و نطول وی بهر قروح خبیثه و نهش کلب الکلب و غرغره او جهت ورم
لهات و لوزتین و جذب بلغم دماغی و رفع انقصاف [illegible] مؤثر و قطور آن در چشم نافع بعد از سه روز آبله و اگر سر و زکرده باشد در ازاله وی
مجرب و تشربی نیز بالخاصیت جهت درد ورک و عرق النسا نافع لیکن مضعف بدن است [illegible] مصلح [illegible]

دی [illegible]

وی خشونت و لو اسیر و صاحبان خارش و مصلح او لعابها و چربیها و شیرینیها است و طریق ساختن مری اقسام شده
است چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بسرکه تیار شود او را قوت مسهله ضعیف و قوت تفتیح غالب و مضر اعصاب و در حقیقت ما
استعمال آن جایز نیست و آنچه بشیر مرتب گردد مسمی است بکومه مضر سینه و سرز نیست بتخفیف در آن کمتر است اما در
خواص دیگر قریب بمری است که بی شیر باشد و اکثار کومه باعث بهار عفنی است بالجمله از جمله ترتیب مری یکی آنست که
آرد جو یا آرد گندم مثلاً سی رطل بگیرند و در بیختن مبالغه نمایند تا مانند غبار شود و بیخته آرد فودنج بری نیز بستانند
پس آرد را تنها با آب خمیر کنند بی آنکه خمیره و نمک در آن اندازند و نان ساخته در تنور بپزند بعده نان را با فودنج
مذکور بکوبند و بیست درم نمک و یک رطل بادیان و ربع رطل شونیز آمیزند و باشد که جهت مبردین قدری تخم کرفس و دارچینی
و قرنفل و امثال آن اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در ایام گرما بیست روز اندر آفتاب گذارند و هر روز یکبار
برهم زنند اول بغره و وسط وی و آخر وی و هر روز اندکی از آب باران بپاشند و چون سیاه گردد در آب حل کرده اندر
ظرفی نهند و دو هفته در تیرلا صبح و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زند حرکت ندهند تا که جوشش فرو نشیند پس
صاف وی در ظرفی جدا کنند و اندر ثفل وی آب دیگر بجوشش انداخته در آفتاب نهند و صبح و شام حرکت همیدهند
پس صاف وی نیز جدا کرده با مری سابق ملحق سازند و اندر ثفل وی آب دیگر انداخته یک هفته در آفتاب نهند و در
وقت هی جنبانند پس آب مرتبه ثالث نیز مضاف سابق گردانند و بکار برند که مری همین است و یا او که عبارت است
آرد جو یا آرد گندم که با بگرم پسرشته بی نمک و بی خمیره بود و در وسط وی ثقبها کنند و در برگ انجیر پیچند و در ظرفی نهاده
در سایه گذارند تا متعفن گردد پس برآورند و خشک نمایند و برا فودج نامند و تضمید او با سرکه و روغن گل جهت
حکه و نضج دمل و تحلیل مواد غلیظه نافع است و فودج مایه دیگر ترشیها می شود دوم آنکه نان تازه گرم در کوزه
آب نادیده بگذارند تا سبز شود بعده در سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و ده روز
دیگر بدوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعده ادویه گرم کوفته بیخته بر
سر آن ریزند و چون خواهند آبکامه رقیق بگیرند از این خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند
و کیسه پر از داروهای گرم نیم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند سیوم
آنکه فودج را که مایه آبکامه است در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در اصفهان بجای سرکه
در شیر می کنند و بلغت اصفهانی این را کومه خوانند و اطلاق مری بر کومه مجازاً می کنند

و خواص مربی سیرکه دارد که به در بیان خواص گذشت و طریق دیگر نیز دارد لیکن احسن وی همین بود که
نوشته شد **فایده** اهل هند نیز آنرا کامه میا زند و بنام کانجی میخوانند و سیرکه هندی مشهور است و جهت هضم طعام
و انبعاث اشتها محرور و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضا و تقطیع بلغم نفع تمام دارد و گویند
مضر معده است و مصلحش عسل و گلقند **طریق وی** آنکه حبوبهای غذای مهرا پخته صاف کرده در شیشه کنند
و تا چهل روز در آفتاب بگذارند یا زیاده بر آن و آنچه از برنج سازند بهتر میباشد **بادمهرج** برودت معده و جگر و درد
و اصحاب بلغم را نافع است و ریاح غلیظه دفع کند و سده جگر و سپرز بکشاید زرنباد درونج عقربی افیون
جند بیدستر عاقرقرحا فلفل دارفلفل سلیخه بوم المجوس بزرالبنج قسط لبنی جاوشیر زعفران هر یک شش درم حلیب
شبت درم بارزد مر از هر یک دوازده درم مروارید ناسفته دو درم عسل مصفی دو چند همه معجون سازند **نسخه**
جوش جهت برودت معده نافع است و در ادویه سر گذشت **تریاق فاروق** قدر ترمس با ماء العسل
جهت نفخ معده و سقوط اشتها نافع است و تجربه یافته در سر گذشت **تریاق الذهب** جهت اسهال معدی مجرب است
و در باب اسهال باید **شنا ذریطوس** جهت اوجاع معده نافع است و در ادویه سر گذشت **جوارش اترج**
معده را قوت دهد و اشتها آرد و بادها بشکند و لوبی بهن جوش کند پوست ترنج خشک کرده شش درم قرنفل
جوزبوا فلفل دارفلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم
مبنی جوارش و نسخه جوارش جالینوس و جوارش کندی در ادویه سر گفته شد و ما بقی در اینجا ذکر شود **جوارش قشر
اترج** نوع دیگر جهت هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح نافع است هر چند مستعمل بهر دو نسخه قشر
اترج است لیکن از آنکه درین نسخه اترج غیر مدقوق مستعمل می شود و نمایان می ماند مضاف لفظ قشر ساخته اند
بگیرند پوست زرد بیرونی ترنج یک رطل و آنرا شیرین کنند بدین وجه که در آب جوش دهند چون چند جوش بخورد
پوست ترنج بیرون آرند و همچنان گرم در آب سرد شیرین اندازند و زمانی بگذارند و برآورده در آب جدید باز جوش دهند
و بعده در آب سرد اندازند و همچنان مکرر در آب جدید بجوشند و در آب سرد میاندازند تا که تلخی بر آید و شیرین گردد و در
حال غلیان اخیر قدری نمک نیز آمیزند که ازین عمل زود شیرین میگردد پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه کتان بگسترند
تا که مائیت او نشف شود پس آنرا خرد ببرند و مدقوق نسازند بعده بیارند شکر و عسل هر واحد یک رطل و هر دو را یکجا کرده بجوشانند
و چون بقوام نزدیک رسد پوست مقطوع مزبور را مضاف سازند و آتش نرم کنند و قوام را حرکت میدهند و پوسته را سازند

اگر جلاب در جرم وی سرایت کرده و قوام جلاب بحدیکه مطلوب است رسیده باشد فهو المراد فرو آرند و زنجبیل
و دار فلفل و دارچینی و مصطگی هر یک سه درم بسباسه تنبول جوزبوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک یک مثقال
زعفران دو درم کوفته بیخته دران بسرشند و اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد ولیکن بقوام مطلوب نرسیده
باید که پوست را از جلاب برون کنند و قوام باتمام رسانیده پوست مع ادویه ممزوج نمایند و امر باخراج پوست عند
طبخ جلاب ازان نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر است کذا ذکر فی شفاء الاسقام
جوارش عود جهة تقویت معده و تجفیف رطوبات و اعانت هضم و ازاله خفقان و ضعف جگر نافع است
عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطگی قرنفل دانه هیل جوزبوا هر یک سه درم پوست بلیله کابلی قرفه تخم کرفس
انیسون پوست ترنج زرنباد بادرنجبویه هر یک یکنیم درم زعفران بسباسه زنجبیل هر یک نیم درم مشک نیم مثقال قند
سپید یکنیم چند دوا بدستور مشهور بپازند شربتی تا دو مثقال **نوع دیگر** معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی
قوی لطیف قند سپید یک رطل بجوشانند و عود هندی دو درم کوفته بیخته اثنای طبخ بیامیزند و بقوام آرند و اگر
بعد قوام زعفران و قرنفل و قاقله و امثال آن قدری مناسب بیفزایند قوی‌تر باشد **نوع دیگر** معده و دل را
قوت دهد و هضم آرد و بادها بشکند و خفقان و تنگی دل زائل کند و از مرکبات بوعلی و مجربات اوست
عود هندی رازیانه تخم کرفس حج سنبل هر یک سه درم بسباسه نارمشک فرنجمشک سعد زرنب زرنباد هر یک
یک مثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطگی هر یک دو درم گاوزبان پنجدرم کافور دانگی و نیم مشک دو دانگ
کوفته بیخته بعسل بسرشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی تسمیه کردن بجوارش عود چنین
نوشته عود هندی رازیانه تخم کرفس حج سنبل هر یک سه درم کافور قیصوری ربع درم
مشک ثلث درم بسباسه نارمشک سعد فرنجمشک زرنباد زرنب هر یک یک مثقال دارچینی مصطگی
زنجبیل قلفل دار فلفل قرنفل هر یک دو درم گاوزبان پنجدرم ادویه کوفته بیخته بچند ان عسل
مصفی بسرشند شربتی از یکدرم تا یک مثقال **نوع دیگر** که تقویت و تسخین معده
کند بغیر افراط و هضم طعام و نشف بلغم نماید سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطگی
هر یک یکدرم عود هندی هر ماجوربر یک سه درم قرنفل قرفه سک ورد قصب الذریره هر یک دو درم
بسباسه بلیله کابلی در شراب تر کرده و بریان نموده فرنجمشک هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته

بنجیه بسرشند شربتی دو مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد هیل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد قرنجبنک
هریک یکدرم زرنب سادج هندی قرنفل هریک سه درم عود خام هفت درم عنبر مثقالی زرورد کافور هریک دو
دانگ ترید چهار درم ملح هندی یکدرم کوفته بیخته با عسل و شکر مقوم بسرشند نوع دیگر معده و دل را
قوت دهد و پیرانرا موافق باشد عود خام قرنفل سادج زنجبیل قاقله قرنجبنک دارفلفل هریک دو درم زعفران
یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند قرنفل سه درم
سنبل قاقلتین هریک دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند نوع دیگر معده سرد را گرم کند
و اشتها آرد و با معده را قوت دهد قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود خام پنجدرم نبات یکمن نبات را در گلاب بگدازند
و بقوام آرند و فرود گیرند و ادویه کوفته بیخته بران پاشند و بهم برزنند و بروی سنگ ریخته ببرند نوع دیگر معده را
باصلاح آرد و اشتها پیدا کند عود خام پنجدرم پوست بیخ ده درم مصطگی یک مثقال نبات یکمن بدستور مسطور سازند
نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد مجرب است عود قاقله هریک دو درم پوست بلیله کابلی بیست و چهار مثقال جمله را
نیمکوب کرده در خمر و گلاب کثیر المقدار تر نمایند یک شبانروز و صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر
نیم مثقال افزوده بردارند جوارش عود مسهل جهة رطوبت و برودت نافع است و در ادویه اسهالیه قرار بدان
شده که آنچه مسهل تا قابض بود در آنجا گفته شود جوارش عود ترش جهة انبعاث اشتها قوی تر است
و بمحرور مناسبتر و در ذایقه لذیذتر باشد کیفیه نسخها جوارش عود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند باضافه کردن
رب لیمو یا آب لیمو یا سرکه یا زرشک یا آب سماق تمرهندی و امثال آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن
جامعی از خصوصات مفرده و مجموعه بحسب حاجت مفوض برای طبیب است و افاده کرده اکثر جوارشها عود مستعمل میشوند
انیسون عود زنجبیل فلافل قرنفل هیل قاقله زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطگی بسباسه کبابه مشک عنبر سلیخه سادج
اشنه قرفه سنبل اذخر جوزبوا نارمشک مصطگی قرنجمشک پوست اترج کافور ازین آنچه مناسب باشد جمع نموده ترتیب دهند
جوارش آمله معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا هضم نماید آمله مقشر پنجدرم عود مصطگی هریک سه درم
عنبر نیم مثقال قند سپید نیم من آب لیمو آب سماق هریک ده درم بدستور مشهور سازند نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتها
آرد و سردی معده ببرد و قوت دل دهد و فرح آورد و شیر آمله بیست مثقال پوست بیرون پسته مصطگی
عود پوست ترنج زرشک بیدانه سنبل الطیب هریک سه درم عنبر اشهب یک مثقال قند

سپید

سپید یکمن و نیم و نسخهٔ دیگر از جوارش آنکه قابض است از ادویه اعما باید جوارش مصطگی
سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد مصطگی سه مثقال کوفته با یکمن قند
و شصت درم گلاب بقوام آرند و بر روی سنگ ریزند و ببرند و بهتر آنکه مصطگی بعد قوام آمیزند تنها سائیده یا با گلاب
حل کرده جوارش عنبر سردی معده و بدی هضم و خفقان و اوجاع رحم را نافع است و نسخه بیرون بغایت مفید
قاقلتین کبار دارچینی هر یک چهار درم دارفلفل زنجبیل هر یک ده درم دوالمسک مصطگی عنبر هر یک دو درم قرنفل قرفه
زعفران هر یک دو درم و نیم جوزبوا پنج درم مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل یا بشربت قند شربتی یک مثقال دیگر معده و دل را
قوت دهد و باه زیاده کند و منافع بسیار دارد بنابر طالبان ترقیم نموده قاقله کبار بسباسه بلبان بذر گزر هر یک چهار مثقال
دارفلفل زنجبیل هر یک هشت مثقال قرفه قرنفل انیسون بزر البنج مشک ترکی هر یک دانگی عنبر اشهب پنج درم روغن
بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و بجهت جمله قند سپید اضافه کنند و با عسل کف گرفته بسرشند شربتی
محروری مزاج را نیم درم و مرطوبی را یکدرم نوع دیگر معده را گرم کند و ریاح غلیظهٔ آن را تحلیل نماید و بلغم قطع کند
و دل و دماغ را قوت دهد و حواس را تیز سازد سلیخه دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا هر یک یکدرم اسارون قرنفل زعفران
هر یک نیم درم عنبر اشهب مشک هر یک دو دانگ نبات سپید مهیا کنند چنانچه باید نوع دیگر که از عنبر تنها سازند و
قریب النفع است از مذکور بیخ عنبر یک مثقال قند سپید یکمن قند را بقوام آورده فرود گیرند و عنبر در آن حل کنند و بر
زنند و بر روی سنگ بریزند و قطع کنند جوارش مشک بادهای معده را دفع کند و خفقان و باد بواسیر را نافع
است فلفل قاقلتین دارفلفل زنجبیل هر یک ده درم مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی دو درم نوع دیگر جهت ضعف معده و دل و نفخ وی و برد جگر و انعاش حرارت غریزی و ریاح و بواسیر
خفقان سوداوی نافع است مشک نیم مثقال قاقله جوزبوا قرفه زنجبیل دارفلفل هر یک ده درم دارچینی سه درم عود یک
اوقیه زعفران دو درم قند سپید برابر جمله عسل آنقدر که ادویه بدان سرشته شوند و در نسخهٔ کفایه عود ده درم و مشک
یکدرم است نوع دیگر جهت برد معده و کبد و احشا و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع است مشک نیم مثقال
قرفه دارچینی جوزبوا قاقله صغار قرنفل خولنجان دارفلفل عود هندی هر یک پنج درم زعفران ده درم قند سپید نیم رطل عسل صاف
سه چند شربتی نیم مثقال تا یکمثقال جوارش عود که معده و دل و جگر و احشا را قوت دهد و قی باز دارد و ضعف دفع کند
و ثقل بیران دفع خمار کند آب انار ترش و شیرین آب سیب آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو

بجوشانند تا بربعی آید فرود گیرند و قند بقوام آورند و تبرمزنند و آنها بران میریزند چندانکه خواهند و بر روی
سنگ ریزند **جوارش تفاحی** جهة تقویت معده و جگر نافع است و خفقان و اصحاب سودا مفید بگیرند سیب
شیرین خوشبو از قشر و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بستانند دو رطل و نیم و گلاب و شکر سپید و عسل نحل هر یک یک رطل
با آن مضاف سازند و بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطگی هر یک یکدرم گاوزبان عود
خام هر یک دو درم کوفته بیخته آمیزند شربتی یکدرم **نوع دیگر** که معده را قوت دهد و اشتها آرد و هضم بفزاید
بیارند سیب شیرین رسیده خوشبو یکرطل و از پوست و تخم پاک کنند و در مثلث یا در خمر تر نمایند و دو شبانروز
بدارند پس جوش دهند تا که پخته شود بعده بکوبند و عسل بران مضاف سازند آنقدر که مطلوب باشد و بسرند
تا که با نعقاد رسد پس زنجبیل قاقله نارمشک هر یک نصف مثقال عود دارچینی هر یک ربع مثقال زعفران
نیمدرم مشک نیمدانگ باریک ساخته آمیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود **جوارش سفرجل** جهة تقویت
معده و جگر نافع است و کسی را که اشتها رفته باشد و طعام هضم نشود سود دارد بیارند بهی کلان پخته
و از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند و عصارهٔ او بگیرند بموازنه دو قسط رومی و عسل کف گرفته بجوشند
او دو خل الخمر یک قسط و نصف با آن آمیزند و با آتش نرم بپزند و کف بردارند پس زنجبیل سه اوقیه
و فلفل سپید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند و بقوام آرند بنوعیکه لعوق توان کرد و باید که اگر پیش از غذا
بدو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند ضرری ندارد **و هرگاه** در معده مریض گرمی بود یا صفرا
باشد فلفل و زنجبیل ازان مطروح سازند **و هرگاه** مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم برابری
بود فلفل یک اوقیه کنند و زنجبیل اوقیه و نصف یعنی مناصفه وزن اول **و هرگاه** معده بلغمی
باشد فلفل چار اوقیه کنند و زنجبیل شش اوقیه یعنی مضاعف وزن اول نمایند **نوع دیگر** که اشتها آرد و معده را
قوت دهد عصارهٔ به و عسل هر یک سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل جمله یکجا کرده بر آتش اخگر بپزند و کف بردارند
و زنجبیل یکدرم فلفل سیاه و سپید دارفلفل عود خام هر یک سه درم دارچینی دو درم کوفته بیخته با آن مضاف کنند و بقوام
آرند دیگر نسخه قابضه و مسهل جوارش سفرجل در ادویه امعا ذکر یابد **جوارش نارمشک** جهة وجع معده و ضعف او
نافع است اگر از برودت باشد نارمشک قلقل دارفلفل هر یک دو درم سنبل کندر هر یک یکدرم کوفته بیخته با سه چند او
عسل بسرشند **نوع دیگر** جهة ضعف معده و استسقاء طبلی نافع است نارمشک سه درم هال یکدرم قاقله دو درم دارچینی چار درم

دارفلفل

دار فلفل پنجدرم قند سپید ششی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال با آب سرد قبل طعام و بعد او دیگر
تسهیل قبل استعمال او و در ادویه امعا باید **جوارش سکر** معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد قاقله کبابه
قرنفل زنجبیل دارچینی زعفران دار فلفل هر یک سه درم فلفل عود هر یک یکدرم شکر سپید یک رطل ادویه کوفته بیخته و شکر
بقوام آورده بسرشند **جوارش بزوری** معده را قوت دهد و طعام را هضم نماید و ریاح را تحلیل کند تخم کرفس نانخواه
هر یک ده درم مصطکی خولنجان قرنفل هر یک سه درم حب الرشاد بریان بیست درم اهل پنجدرم کوفته بیخته بعسل
مصفی بسرشند شربتی سه درم **جوارش کمسم** معده را قوت دهد و اشتها آرد و شهوت ردیه زنان حامله را
دفع کند و رنگ نیکو سازد کبیده منقشره ده درم زرنباد تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه هر یک دو درم کندر زنجبیل فلفل دار فلفل قاقله
دارچینی هر یک سه درم قند سپید دو مثقال قند را در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند **جوارش فلافلی** جهت
معده و سرد او دیگر در کثرت بلغم و رطوبات غالبه در بدن و کثرت جشاء و سوء استمراء که از برد بود نافع است و ریاح غلیظه تحلیل
کند و شهوه کلبی و ابرده را سود دارد و حمی ریح و بلغمی منقطع سازد و ادرار بول کند فلفل سیاه و سپید دار فلفل هر یک
ده درم قصب عیدان بلسان یک یک قیه سنبل الطیب حماما هر یک چار درم زنجبیل تخم کرفس انیسون رومی سلیخه
آسارون راسن هر یک یکدرم ادویه کوفته بیخته باسه چند آن عسل صاف بسرشند و در نسخه بر واحد از فلافل ثلثه سه اوقیه است
و اوزان دیگر ادویه حسب مسطور بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای راسن زرنباد نوشته و اغلب که
از خطاء ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره کلها راسن مرقوم شده **جوارش کمونی** نسخه قدیم و قوی التاثیر
است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی و جشاء حامض و اوجاع احشاء که از بلغم و از برد بود و اوجاع
بارده انثیین دور میکند و ریاح تحلیل می نماید و مزیل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب و طلاء کردش
بر عانه جهت سلسل البول مفید و تفاوت در نسخ او دوا اگر داوزانا بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه مشروحا
بیان یابد بدانند که اجزاء اصلیه این نسخه کمون مدبر است و سذاب و زنجبیل و فلفل و بوره و بیشتر گاه طبع مریض منقبض
بود و مزاجش قولنجی باشد اجزاء مسطوره مساوی گیرند و بوره سرخ که مسمی نطرون است اختیار نمایند که قوت مسهله
دهوی غالب است و بعضی وزن بوره زیاده کرده اند در بعض وقت افتیمون نیز افزوده و فلفل سپید در امراض اسهالی بهتر
از سیاه است و سیاه از سپید قوی تر در ادرار و لازم است که ادویه را جریش دارند و بسیار باریک نسازند که ملاک امر
در باب اسهال جراحات این است کما نص علیه الشیخ فی حکایته مصاحبه و اگر با عسل آمیزند

این جزا باید که عسل غیر منزوع الرغوه باشد لانه عون فی الاسهال و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند
چنانچه اجزاء اصلیه دیگر اگر هر واحد دو جزو باشد بوره یکجزو کنند بلکه نصف جزو و در سفوف بوره غیر صریح اختیار
نمایند و افتیمون موقوف دارند پس اگر ادرار مطلوب بود هر چه خواه بیفزایند علی حسب حاجت و ادویه را باریک نمایند
و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه سرشتند و فلفل سیاه در یخال انسب دانند لما ذکر و زیره را در چهار ماه سرکه تر کردن و خشک
کرده و بریان نموده بکار بستن ضرورست چه این عمل مصلح و مقوی تلطیف اوست و مستعمل در کمونی زیره سیاه است
که آنرا کرمانی گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه و برا
در سایه خشک کنند و همچنین که لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید در وی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل
ترکیب نمایند چه سداب شدید الیبس بسیار گرم و حاد میباشد و بدانند که اجزای کمونی گاه باشد که بر سبیل
سفوف استعمال کنند بی امتزاج بعسل لیکن سفوف وی را در ماء الشعیر یا در اغذیه دیگر که موافق حال باشد آمیخته
بکار می آرند اول طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق آنست که بعد طعام مستعمل کنند و در بعضی
کمونی را ملح کنند و مصلح نمایند بهر آنکه بوره ارمنی بدماغ ضرر دارد اگر بجا نیند و چون در اوزان این نسخه و اجزای
وی اختلاف زیاده بر آنکه مرقوم شده نیز کرده اند نسخهای مذکوره بعینها مرقوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند
نسخه که برودت معده و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق امتلائی و بلغمی و فتق و قولنج ریحی را نافع بود و باد را بشکند
زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بیست درم بوره ارمنی پنج درم عسل سه چند وزن
ادویه نوع دیگر زیره مدبر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چهار درم بوره ارمنی دو درم بعسل سرشتند و درین نسخه
سداب داخل نیست نوع دیگر جهت سردی معده و تپهای بلغمی و سوداوی و سردی انثیین و قراقر که از کثرت
بلغم بود و درد شکم نافع است زیره کرمانی مدبر دو رطل تعدادی فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک
چهل درم بوره ارمنی ده درم عسل چند [illegible] و اگر خواهند مسهل باشد تربد موصوف پنجاه درم بیفزایند نوع دیگر که مسمی است
بکمونی کبیر زیره کرمانی مدبر دو رطل فلفل سی درم زنجبیل ورق سداب هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم سلیخه رومی و دار چینی
جلبان قرنفل سنبل الطیب مصطکی هر یک چهار درم عسل صاف سه چند شربتی یک مثقال تا دو مثقال نوع دیگر که مسمی است بکمونی
اکبر و ترکیب این در بعضی است و در بسیار خواص سلوک قوی تر و جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و ارواح و حفظ
قوی آلات شود هر که معتاد بدرد معده یا قولنج باشد معده او بدین نماند ایمن گرداند از حدوث آن بامر الله الاکسیر

زیره کرمانی

زیره کرمانی هر یک پنجاه درم فلفل سفید دارفلفل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب بوصفیکه گذشت پانزده درم
دارچینی بوره سرخ هر یک پنجدرم زنجبیل مربا چهلدرم هلیله مربا ازخسته پاک کرده شصت درم گلقند صد درم
ومرباء زنجبیل ومرباء هلیله را بکوبند تا مثل معجون گردد وادویه کوفته وغیره ناعم بیخته دران بسرشند واگر لذیذ خواهند
ودر قوام ترم قند سفید وعسل مناصفه صد درم یا کمتر ازان بقوام آورده مضاف سازند وشربت از چهار درم تا شش درم
است واین جوارش در حدت کمتر است ودر قوت قویتر **جوارش طالیسفر** جهة برد معده ورياح غليظه معده وكبد
نافع است طالیسفر پنجدرم زنجبیل بیست درم فلفل دوازده درم هال قرفه هر یک شش درم شکر طبرزد پنج رطل **جوارش
صندل** جهة سوء هضم که از حرارت بود نافع است ورد طباشیر صندل مقاصری هر یک پنجدرم مصطگی سک مسک
سنبل عود هر یک یکمثقال انبرباریس منزوع الحب چهار درم کافور دو درم آنچه کوفتنی است بکوبند وبیزند وبرب سفرجل
بسرشند شربتی چهار درم **جوارش کهربا** جهة اوجاع معده نافع است کهربا گلسرخ انبرباریس هر یک پنجدرم عود خام
مصطگی زعفران رامک هر یک سه درم سنبل کمون هر یک دو درم قند سفید آنقدر که ادویه دران بیامیزند شربتی دو درم
بشربت سیب **جوارش طباشیر** جهة حرارت معده وضعف آن طباشیر ده درم گلسرخ سماق انار دانه پاک
کرده هر یک سه درم قاقله کبار گلنار عود [illegible] مصطگی هر یک پنجدرم بجلاب مقوم که متخذ بآب سفرجل
باشد بسرشند شربتی تا سه درم **جوارش قنداقیون** جهة درد ظهر ومعده وضعف آن که سببش برد
وتولد ریاح غلیظه بود نافع است زنجبیل فلفل سنبل هر یک شش درم مصطگی نانخواه هر یک چهار درم تخم کرفس فودنج بری
هر یک پنجدرم مکو [illegible] حب بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم بعسل بسرشند شربتی نیم مثقال **نوع دیگر**
معده را گرم کند وریاح بشکند ومعده وامعا [illegible] تخم سداب تخم کرفس زعفران [illegible] زنجبیل [illegible] مغز بادام شیرین
هر یک شش درم کندر مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل بیست درم عسل دو چند یا سه چند **جوارش بلادر** جهة برد معده وتقادم
ونسیان وتحسین لون وتلطیف فکر وذهن نافع است وهو جوارش الحکماء ویقال انه لسلیمن فلفل دارفلفل
هلیله سیاه بلیله آمله جندبیدستر هر یک چهار درم قسط بلادر [illegible] شکر طبرزد حب الغار هر یک پانزده درم
سعد بیست درم بلادر را تنها بکوبند کما حقه ودیگر ادویه را نیز بکوبند وپارچه بیز کنند پس بروغن گاو وعسل بالسویه [illegible]
وبلادر [illegible] وادویه منخول دران اندازند ومنعقد سازند وبعد ششماه استعمال نمایند شربتی دو درم با طبیخ کرفس
درازیانه وباید که مستعمل وی خود را از تعب وغم وحرارت وجماع وشرب شراب کثیر باز دارد ومروق اسفیدباج [illegible]

لطیف تناول کنند جوارش فنجنوش جهت استرخای معده و ریاح و بواسیر و فساد مزاج و سماجت لون و ازدیاد
باه نافع است بلیله بلیله شیر آمله فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هریک ده درم تخم شبت تخم گندنا هریک
چهار درم خبث الحدید مدبر ضعف همه ادویه درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن البقر که بقدر حاجت باشد بسرشند و در ظرفی
دارند و بعد شش ماه بکار آرند شربتی دو درم و اگر مشک نیم درم نیز داخل سازند بهتر است و تدبیر خبث الحدید که بپارسی
فنجوشش گویند آنست که براده آهن باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده ادنی مرتبه یکهفته و نهایت
شانزده روز بهمان تر دارد پس در سایه خشک کرده در مغرفه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن
بروغن بادام یا روغن گاو کوبیده بیخته خبث الحدید بود صلایه بلیغ کرده بعمل آرند اولی است و برین تقدیر حاجت
با مختن روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش فنجنوش است جوارش مذکور باین
اسم مسمی شده نوع دیگر که معده را قوت دهد و گرم کند و بواسیر را نفع بدهد و باه بیفزاید و مجرب است بلیله کابلی بلیله
آمله فلفل دار فلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم کندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر اقلیمه گل سرخ سلیخه سعد
دارچینی قرنفل جوزبوا هریک یکدرم بسباسه سنبل قاقله مشک عود خام سک هریک دو درم حب الرشاد و سپند اوقیه
خبث الحدید مدبر بیخته تمام عسل صاف دو چندان ادویه چند حمله نوع دیگر شیطرج هندی زرنب حب البان طالیسفر بالنگه
بلیله زرد بلیله آمله سلیخه قرنفل حب المحلب هریک شش مثقال نعناع فلیجه زرنباد درونج دار فلفل هریک چهار مثقال دارچینی قرفه سنبل
جوزبوا قسط زنجبیل فلفلمون بالمون یعنی قرنفل بری هریک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سپید شانزده ده مثقال
خبث الحدید مدبر بکلمین مشک نیم درم عسل صاف دو چندان ادویه نوع دیگر که جهت برد معده و بواسیر نافع است بلیله کابلی
بلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود هندی جوزبوا سک ورد سنبل اذخر مصطکی هریک ده درم مشک یکدرم براده امرود
بشراب ریحانی همه را جمله با هم ممزوج کنند و بروغن بادام یا گاو ملتوت کرده بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بشراب ریحانی
یا ماء سیب نوع دیگر که جهت ضعف معده حار انفع است هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس مقشر گل سرخ اذخر هریک دو درم
خبث الحدید مدبر هریک برابر همه بعسل طبرزد یعنی نبات مقوم بسرشند شربتی دو درم بشربت سیب جوارش متوکلی
منسوب بمتوکل که جهت تقویت معده و سوء هضم مجرب است و اسرائیل متوکل این را استعمال می کرد سنبل قرنفل دارچینی
جوزبوا قاقله سک هر یک مثقالی فلفل سفید زنجبیل خولنجان هریک دو مثقال البان ذکر ابیض چهار مثقال قند سفید
برابر همه کوفته بیخته بهم آمیخته بعسل صاف بسرشند شربتی سه مثقال جوارش [illegible] جهت نفخ شکم و معده و قرقره و غلیظ

تا نافع است

نافع است انجدان اسود چهارده درم فلفل تخم کرفس هر یک ده درم فطراسالیون مامیران تودری حاشا سیسالیوس
هر یک هشت درم کاشم سیزده درم عسل سه چند جوارش کافور جهت ضعف معده و جگر نافع است و اشتهای
معده هضم را و طرد ریاح را کافور زعفران عود قاقلتین کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه سنبل بسباسه
صندل سپید فلفل دار فلفل دارچینی شیطرج نارمشک شقاقل خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد فلفلمویه چهار ... شکر
سپید بچیند جوارش دیگر جهت سوء هضم و ضعف معده و بلغم غلیظ نافع است فلفل جوزبوا زنجبیل قرنفل بسباسه
قرفه دارچینی ناغیشت فلفلمویه قیصر قرنفل بستانی کافور زعفران هر یک دو درم بعسل صاف بسرشند نوع دیگر که قوی تر از
نسخه اولیست زنجبیل تیخ بری قرفه فلفل دارچینی ساذج هندی سنبل الطیب شیطرج هندی جوزبوا صندل زرد حب
بلسان قاقله بسباسه قرنفل ناغیشت طالیسفر سعد طباشیر عود هندی هر یک نیم اوقیه کافور مشک هر یک دو درم
و نیم قند سپید ده اوقیه و نیم بعسل بسرشند جوارش دارچینی جهت ضعف معده و جگر و کلیه و تنقیه اخلاط غلیظ
و طرد ریاح نافع است دارچینی عود راسن هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دار فلفل سنبل اسارون هر یک پنج درم
زنجبیل یک اوقیه نعنع هشت درم خیربوا قرفه هر یک دو درم انیسون سلیخه رازیانه کیه یعنی مصطگی هر یک یک درم بعسل صاف
بسرشند جوارش زنجبیل جهت ضعف معده و امعاء و هضم طعام و طرد ریاح نافع است و سفیده را مفید و حابس شکم
زنجبیل بیست درم صمغ عربی خیربوا هر یک پنج درم جوزبوا ایضاً زعفران یک درم نشاسته چهل و دو درم قند سپید یک رطل
جوارش ... از عمل عطار کرمان جهت تقویت معده و جگر و دل و منع قی و انبعاث اشتها است مجرب ...
از لیف و دانه پاک کرده و مویز کلان از دانه پاک کرده و در خل خمر تر کرده و انار دانه شامی هر یک یک رطل گرفته ...
بکوبند تا تمر هندی و مویز بهم چون هم شود و انار دانه را پارچه بیز نمایند پس هر سه یکجا کرده خوب مخلوط سازند بعده
قند سپید بیارند آنقدر که طعم دوا را مائل بحلاوت تواند ساخت و آنرا بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد ادویه
تلک مدقوقه در آن آمیزند و حرکت دهند تا جمله یکسان گردد درینوقت آب لیمو و سرکه تیز در آن ... تقیه دهند
اولا فاولا حرکت دهند و اگر غوره موجود باشد آب ترش عوض وی کنند و در آخر طبخ ورق نعناع و ورق ریحان
صعتری ... بقدر حاجت مضاف کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرفه هال و قرنفل کباشی ...
ازکیا راه ال آسته و جوزبوا و عود قاقلی آنقدر که طعم تیک پیدا آید کوفته بیخته بپاشند و قدری گلاب که اندکی مشک
در وی حل کرده باشند فتق داده فرو آرند و در ظرف پاکیزه که او را بعود بخور کرده باشند و به ...

مسحوق ساخته بگذارند و استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگین پخته شود **جوارش خوزی** ناخصم است
و در ادویهٔ جگر بیاید و در امعا نیز **جلنجبین** معرب گل انگبین است سکری او را بپارسی گلقند
گلشکر گویند و بتازی جلنجبین سکری خوانند قوت عسلی او تا چهار سال و سکری تا دو سال باقی است عسلی
در آخر دوم گرم و خشک و سکری در اول دوم گرم و در یبوست معتدل و هر دو مقوی معده و دماغ و مجفف
رطوبت غریبهٔ معده اگر بر نهار خورند و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ و عسلی جهت مبرودین و
فصول بارده اوفق و جهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیح سنگ گرده و مثانه و عسر البول و باریع او زیره جهت
تحلیل ریاح غلیظه و درد کمر و هضم طعام نافع و چون با تربد و تخم کرفس جوشانیده ضماد نمایند و مکرر نوشند جهت ازالهٔ
فالج و لقوه و استرخاء زبان و ابتدای مفاصل مجرب دانسته اند و سکری او جهت محرورین یا لبس المزاج اوفق و جهت
وسواس و جنون نافع و صاحب شفاء الاسقام در ترتیب ق نوشته که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود گلقند دهند تا
قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلقند تازه او فور دهند حتی تا نخورش همین باشد غایت النفع است و گلقند
سکری با ورد مطحون و طباشیر معده گرم را نفع دارد و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس و نصف آن هر یا بنفشه
ممزوج نموده مداومت نمایند ازالهٔ ریح کهن و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و سدد کند و مجرب
میدانند و چون با تمر هندی و عناب بجوشانند جهت ازالهٔ سدد بغایت مفید است و چون گلقند را بجوشانند و صاف نمایند
نایب مناب شربت ورد مکرر است لهذا شیخ گفته که طبیخ او قوی التلیین است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار
بجوشانند قایم مقام ماء الجبن باشد و قدر شربت در طبیخ تا چارده مثقال و از جرمش چار مثقال است و طبیخ او باید
شش مثل وی آب باشد تا ثلث رسد و گویند گلقند مضر جگر و مورث تشنگی است و مصلحش خشخاش و قول مضر او جگر
خلاف قیاس و تجربهٔ حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام تخصیص کرده و گفته السکری یقوی الکبد و العسلی
ینفع الاستسقاء **صنعت جلنجبین سکری** آنست که گل سرخ تازه تر از اقماع و تخم پاک کرده در
ظرف پاک با دست بفشارند تا خوب بهم شود با قند مسحوق بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر صبح
و شام بر هم زنند و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و هر گاه سکر کمی کند اضافه نمایند و وزن سکر سه چند نبات
چهار چند گل باید که باشد و بعضی بعد هر دو سه روز تحریک و اخلاط لازم دانند و واجب است که ظرف را
مملو نگردانند تا بجوشش نتواند فزود **صنعت جلنجبین عسلی** چون صنعت سکری است یعنی برگ گل

بمانند

بمالند و با عسل کفگرفته بسرشند باوزان مذکوره و در آفتاب بنهند تا ایام مذکوره و بعضی چنان کنند که یک جزو برگ
گل با سه جزو قند یا شکر می آمیزند تا نیک سرشته شود پس سه چند جمله عسل کفگرفته مقوم اضافه میکنند و میمالند
تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران یکدرم و خولنجان یکدرم کوفته بیخته مضاف می سازند و در امراض بارده نافعتر است
و آنچه اگر گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس در قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم ترتیب کنند
قریب النفع باول باشد و گلقند هرچند تازه ساخته بود قلیل الحرارت باشد نسبت بدانچه بعید العهد بود **جلنجبین**
گل سه جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب همان است که گذشت **حب جدوار**
جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است جدوار اصیل عنبر اشهب زعفران هر سه برابر کوفته بیخته بگلاب
حبها سازند بقدر فلفل دوازده حب تا پنج حب بخورند **نوع دیگر** که قوی تر از اول است جدوار مروارید دار فلفل تخم
بادرنجبویه هر یک یکمثقال تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل هر یک
سه مثقال زعفران نیم مثقال قند سپید بست و دو مثقال قند را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حبها سازند
قدر شربت نیم مثقال **نوع دیگر** که هضم و باه وغیره که مذکور شد مجربست جدوار عود زرنباد صندل مصطگی قرنفل سنبل
عربی درونج فلفل دارچینی هر یک دو مثقال زعفران عاقرقرحا مشک هر یک نیم مثقال با آب نبات حب سازند
و اگر افیون یک مثقال اضافه کنند جهت نشاط خوب است اما در قوت باه ضعیف می شود و در نسخه جمله اجزا برابرند **حب**
شیار جهت درد معده مجرب است و در ادویه سر گذشت **حب نارمشک** جهت تحلیل ریاح و درد معده و تقویت آن
نافع است و در ادویه امعا بیاید لانه مسهل **قرص الورد** جهت تنقیه خمل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع معده مجربست
ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه پوست بلیله کابلی مصطگی هر یک دو درم قرص ورد ملح هندی هر یک سه درم فودنه خشک
جوز بوا نانخواه انیسون قرنفل مرزنجوش هر یک یکدرم و نصف تربد موصوف هفت درم با آب فودنج حبها سازند شربتی یک
مثقال بشراب افسنتین یا میبه **حب مصطگی** جهت تقویت معده ضعیفه که در وی بلغم و ریح می شود و باعث رنجها باشد
نفع تمام دارد هلیله سیاه چهار درم پوست بلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هر یک دو درم مصطگی سه درم ملح هندی
یکدرم صبر هشت درم با آب گندنا حب سازند شربتی یکدرم و بدانند که ترقیم این دو حب و غیر آن که اجزای مسهله
دارد و در بحث معده با وجود قرار آنکه ادویه مسهله در ادویه امعا بنویسد ازین راه است که مقصود از اینها
اسهال نیست البته بلکه حبهای مذکور جهت امراض مسطوره بی اسهال آوردن نفع می کنند لهذا [illegible]

برای مداومت قلیل المقدار مقرر شده واگر گاهی اسهال مطلوب باشد در وزن بیفزایند حب کبریت
جهت اشتها و هضم مجرب است و در حرف دال بیاید حب خبث الحدید جهة ضعف معده نافع است و در اوائل
نفخ و ریاح و ابرده سود مند خبث الحدید مدبر صد مثقال اندر آب کنند تا تر کنند هفت روز متوالی و هر روز یکبار
آب تجدید نمایند و حب ارشاد دو صد درم و تخم گندنا و تخم جرجیر فلفل تخم کرفس تخم جزر تخم ترب حلبه تخم پیاز هر یک
بست و پنج درم کوفته بیخته با آب گندنا حب ها بسازند حب انیسون جهت نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب نفخه
انثیین و وجع ریحی نافع است تخم کرفس حرمل انیسون مصطکی زعفران سکبینج مقل هر یک یکدرم هلیله سیاه بلیله آمله
هر یک دو درم فودنج فطراسالیون نقاح اذخر قسط اسارون زرنباد عود الوج هر یک نیم درم حب سازند به آب
سداب و یکدرم بخورند حب الجامليق جهت جلاء معده از بلغم و سودا و کسر باد و تقویت هاضمه نافع است
و در گرما و سرما توان خورد دارچینی زعفران قسط سنبل حماما کمادریوس حب البان محلب قرفه غاریقون هر یک
درم جوز مقل هر یک سه درم صبر شانزده درم در عصیر ولعصیره ورد تا لعصیره کرفس سرشته حبوب سازند
شربتی یکدرم با طلاقیل از طعام و باید که همان ساعت آب نخورد اغذیا کنند حب قیصر که حب ذهبی نیز گویند
از معالجات بقراطی جهت تنقیه معده از رطوبات و تقویت آن و چون تناول کنند بعد از طعام هر روز یکبار رطوبات
لزجه اخراج می فرمایند و معده را ضعیف نمی کند نانخواه زیره انیسون بلیله سیاه ملح نفطی هر یک یکدرم مصطکی سه درم
صبر سقوطری مثل همه با آب برگ اترج حب کنند هر حبی یک دانگ تا دو دانگ حب کوتوالی امراض معده را نافع
است و در بحث سر ذکر شد حب مقل درد معده و امعاء و بواسیر را نافع است هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزوی مقل
برابر همه مقل را در آب گندنا یا گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو نیم درم حب بنگاله
گرسنگی آرد و درد معده و شکم و گرانی آن را نفع کند صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم تنکار
دو درم اجوائن خراسانی دو نیم درم کوفته بیخته در شیره درخت صبر که آن را بهندی گهیکوار گویند حبها سازند بقدر
نخود جهة تحلیل مواد باد دو سه حب بدهند واگر رفع قبض مطلوب باشد زیاده دهند و مداومت او باد مطلقا
نگهدارد در شکم و بزرگی او فرو می نشاند مجرب است حب اشتهیه گرسنگی آرد و هاضمه را قوت دهد و سقوط تمام آرد و در ابطال انزال
اثری تمام دارد عود خام قرنفل کبابه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم تخم بالونه یا گل او مروارید ناسفته
دار فلفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با جلاب قند سپید در گلاب بقوام آورده با شنا سرشته و بقدر نخود حبها سازند و

جهت اشتها

اشتها و هضم بخورند بهفت حب و بهر امساک دو حبه در دهان دارند و اگر زود حل شوند دیگر بدارند مجرب الحجب بالمراد
جهة ضعف معده و هزال نافع است خبث الحدید چون غبار ساخته شونیز نانخواه کاشم زیره حلبه هر یک یک کف سداب
کرفس نعناع هر یک یک باقه را به هفت رطل آب آمیخته دو شبانروز بنهند و یک رطل از وی بگیرند و صبح بنوشند و بعد
چهار ساعت طعام نیک بخورند و از سرکه و هر چه ترش بود و از بقول و مالح بپرهیزند و هرگاه تشنه شوند از آب مذکور بنوشند
اندک اندک تا یک رطل دیگر خورده شود همچنان تا چند روز بنوشند هر روز دو رطل خبث الشراب در اشربه باید خبیص الفقه
بخار معجمه اصح است و بجار مهمله نیز آمده و وی عبارتست از شربتی که در وی تمر و عسل و افاویه بود جهة برودت
معده و اشتهاء جگر نفع دارد و هاضمه را قوت دهد و از برای پیران مفید است شراب کهنه ده رطل عسل مصفی سه رطل
زنجبیل ده درم قاقله قلیتین زعفران هر یک یک مثقال قرنفل مشک هر یک نیم درم دارچینی فلفل هر یک یک درم ادویه را شکوفته
کنند سوای مشک و زعفران و در کیسه کنند و سر کیسه را محکم ببندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه در آن افگنند و هر ساعت
بمالند تا شراب بقوام آید کیسه را بردارند و مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند و بقدر حاجت بنوشند و نسخه
دیگر در اشربه باید دواء الملک جهة برد و صلابت معده نافع است در ادویه جگر باید دواء اسکیه قی بفراغت
آرد حیا یا شبت بیست درم در یک رطل آب جوشش دهند تا بنصف رسد و حب القی یک درم با قدری نمک سائیده بعسل
سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده بنوشند دواء اسکیه قی بفراغت
آرد و دوا را که بسبب بخار معده بود دفع کند قبضه از قضبان شبت در سه رطل آب جوشانند تا یک رطل بماند پس صاف
کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن آمیزند و در هم کنند و بنوشند دیگر ترب را شگافته چند قطعه از خربق اسود
در آن نشانند و یک شبانروز بدارند تا قوت خربق در ترب اثر کند پس آن را از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب
بفشرند و بنوشند دیگر رقاع یمانی از یک درم تا دو درم بخورند قی بقوت می آرد وصلا سنگ نیم درم همین عمل دارد
اگر قی بعسر آید آب گرم با فقاع گرم تجرع کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر سکنجبین
مقی تخم سرمق یک اوقیه کنگر زد بطیخ مقد هر یک دو اوقیه در سرکه رطلی و آب تر نمایند پس بپزند
و صاف سازند و قند سفید بخند سرکه آمیزند و بقوام آرند و سه یک رطل از آن کنگر زد یک اوقیه اضافه کنند و وقت
حاجت قدر مناسب بر ناهار بنوشند تا باسانی آید دیگر که قی بسهولت آرد کنگر زد و جوز القی هر یک یک درم تخم ترب
سه درم جمله کوبیده بعسل سرشته بنوشند یا بطبیخ شبت و اصلاح کنگر زد و حب القی آنست که قدری نمک با طعام خورده بعد

دیگر که همین عمل کند تخم سرمق یک اوقیه کشک جو چهار اوقیه اصل الخیار دو اوقیه نمک ناکوفته دو درم جمله را بپزند چنانچه کشکاب می پزند و صد درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دوائیکه محرور را بدان قی کنانند برگ خیار کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر که مقی صفرا است ماء الشعیر سی درم آب سرمق پخته بیست درم آبی که اصل خیار دران پخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم دیگر که همین عمل دارد سکنجبین قندی ده مثقال در چهل مثقال آب اسفاناخ یا آب نان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیم گرم بنوشند دوائیکه مقی بلغم است خردل سپید یکدرم بوره نیم درم کندش ملح هندی هر یک نیم درم جمله کوفته و بعسل آمیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند دوائیکه مقی سودا است ترب مقطع یک عدد نمک هندی پنجدرم خرمه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف بماند و با سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دوائیکه مقی صفرا و بلغم است سکنجبین عسلی ده مثقال نمک دو مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته بنوشند دیگر که مقی مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته است ترب ریزه کرده بیست مثقال شبت تازه ده مثقال نمک هندی پنج مثقال تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم جمله را در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند دیگر که مقی صفرا و بلغم است کنکر زد دو درم لب رقاع یمانی یکدرم باریک ساخته با ده درم سکنجبین عسلی و ده استار طبیخ ترب بنوشند پس از تناول حنظلیه لقیه و مرقه سمک مالح و فجل امر فرمایند تا قی یا دخال اصبع در حلق و اگر قی خوب نیاید آب نیم گرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند دیگر که همین عمل دارد تخم ترب جوز القی تخم جرجیر تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بنوشند با آب گرم کثیر المقدار دوائیکه صفرا و سودا و بلغم را قی برآرد بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک پنج مثقال تخم نان کلاغ کشک جو هر یک سه درم جمله را در یک کاسه آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و بده مثقال شربت افتیمون شیرین کرده و سرکه انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند دیگر که مقی مرة الصفرا و مرة السودا است و در حمیات مرکبه و حمیات سوداویه توان داد تخم تره تیزک کنکر زد تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح نفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته با سه چندان عسل بسرشتند و از دو مثقال تا سه مثقال ازان بگیرند و با آبی که تخم شبت دروی جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفراغت نیاید شاخهای شبت بجوشانند و در طبیخ وی عسل آمیخته بنوشند که بسهولت قی کنند و بدانند که شبت از تخم خود در باب قی قوی تر است دیگر که مقی رطوبات معده و مرة الصفرا و مرة السودا است ترب بسیار

نان کلاغ اسم فارسی خبازی است ۱۲ تحفه ۱۲

ریزه کرده یکشبانروز در سکنجبین عسلی خیسانند پس صاف نمایند و با نیم مثقال کنکرزد بنوشند دیگر که همین عمل دارد تخم ترب تخم
شبت تخم خربزه بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب و با کنکرزد و سکنجبین بنوشند دیگر که مقئی
مواد مختلفه است ترب ریزه کرده بست درم چوبهای شبت ده درم نمک هندی پنجدرم مغز تخم خیار تخم
سیر مقشر هر یک چار درم در چار رطل آب شیرین بپزند تا بثلث رسد و صاف کنند و نیمگرم بنوشند و با ستقصا
نمایند دیگر که در حمیات ربعیه بدان قی کنند کنکرزد تخم شبت تخم ترب هر یک دو درم جوز القی یکدرم ملح هندی نیمدرم کوفته
بماء العسل بنوشند **دوای مقئی** که معده را پاک کند شبت و خردل و عسل بجوشانند و بنوشند دوائیکه
قی بقوت آرد و اصلاح طبع ستکره نیست کنکرزد یکدرم ترنجبین سه درم هر دو را معجون کرده حب بندند و بخورند **دوای**
مقئی که معده را پاک کند و مناسب مرطوبی است تخم ترب تخم شبت تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته
پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسلی و آب نیمگرم آمیخته بنوشند دوائیکه مقئی مواد مختلفه است قطعا تخم او تخم ترب
هر یک پنجدرم شبت لوبیا سرخ برگ چغندر هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سوربجان سپید مرضوض کنکرزد
هر یک یکمثقال نمک هندی دو درم جمله را در چار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک نان و سکنجبین عسلی
یا عنصلی چهل درم اضافه کرده بنوشند آب نیمگرم دیگر که همین عمل دارد خردل یکدرم و نصف بوره نیم مثقال کنکرزد
جوز القی نمک هر یک نیمدرم تخم ترب سه درم جمله را کوفته و بعسل آمیزند پس بگیرند شبت تر ربع من تخم شبت بست درم
تخم ترب ده درم ترب بوصوف پنجدرم تخم خربزه مقشر نوزده درم جمله را در سه من آب تر کنند و بپزند تا که بثلث رسد
پس صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربتی سکنجبین عنصلی ده درم و روغن کنجد پنجدرم آمیزند و یک شربت
از ان بخورند و شربت دوم برای کرت ثانی بگذارند خواه تکرار در همان روز بود یا روز دوم و اگر از یک شربت تنقیه
کما حقه نشود حاجت تکرار نیست مگر در صورت اعتیاد **دوای دیگر** که مواد مختلف بقی آرد تخم ترب تلخ فلفل هر یک
بست و یکدرم و آب با بیزه نیمگرم بنوشند بعد از آنکه لقمه چند از غذای نرم خورده باشند **فایده در بیان**
امور چند که تعلق بقی دارد هر چند در مفرح القلوب اندر بحث تدبیر قی مشروحا ذکر نموده ام لیکن درین مختصر نیز بعد
ضرورت ارقام نمودن لازم دانسته بدانند که در اثنای قی باید که متقئی قریب با نتصاب بود و از سرنگون کردن محترز باشد و بر دو
چشم سرفاده و عصابه بسته باشند یا شخصی از بر دو دست بر دو چشم وی گرفته باشد و تا که از قی فارغ نشود چشم نگشاید
و بعضی فرموده اند که خریطه از سربینه مسحوق پر کرده رفاده چشم سازند و بالای آن عصابه بربندند یا بدست نگهدارند

تیز مربوط نمایند بعضی معتدل و بعد فراغ محرور المزاج مضمضه بسرکه ممزوج باب کند و روی خود باب سرد و گلاب بشوید و بعد
زمانی گلشکر بخورد و کسیکه مرطوب مبرد بود باید که بعد قی مضمضه شراب با عرق بادیان یا آب گرم کند و روی خود باب
گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی و هلیله مربی و دوالمسک بخورد یا آبی که در وی زیره و انیسون جوشانیده باشند بنوشند
و کسیکه رطوبت وی غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفای یابس دران مطبوخ بود بنوشد یا سکنجبین عسلی بنوشد لیکن
با شراب قدری فلفل دران آمیخته و بعد قی تا که سه ساعت نگذرد طعام نخورد و تنقیه اگر گرم مزاج بود باید که
نخست چیزی ملایم بخورد پس قی کند و کذا اگر لاغر و ضعیف باشد اما اینها را تقدم استحمام نافع است بخلاف
مرطوبی فربه و بلغمی مزاج که آنرا قی بر نهار و بعد ریاضت و استحمام لازم است و آنرا که بدن نحیف باشد و گردن
باریک و سینه تنگ بود یا در سینه یا در سر او آفت باشد و آنرا که مستعد سل بود و آنرا که بعسر قی آید نباید فرمود
و برای قی اختیاری وقت معین نباید نمود تا عادت نشود بلکه بلا تعیین در ماهی یا بعد دو سه ماهی دو روز متصل
واقع شود که جهت حفظ صحت بغایت مفید است بخلاف اضطراری که بس حاجت وقت اداست و بهترین
ایام صیف و بهترین ساعات نصف نهار و از اغذیه مقیئه زلالی است هر
ایام جهت قی گرما است
رطبه و لوبیا و نارنج بدون گلاب همه اینها بروغن کنجد و کذا مخ و شحم بلق و لوبیا و دماغ و ماهی شور اگر با نان نخورند و از شراب
منع کنند تا که عطش زیاده شود پس مطبوخ فجل و لوبیا و خردل صحاح با سکنجبین عسلی بنوشند قی بسهولت آید و از قوی اگر
مقیئه مغز جوز است و مغز لوز و مغز بندق و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین بعسل و شکر آمیخته و در امر قی تا که کار
دوا آسان بر آید با دویه قویه نباید پرداخت و از ادویه مذکوره هر یک آنچه بحال هر واحد مناسب باشد اختیار باید
و مهما امکن در خریف قی نباید کرد که تب می آرد فوراً اگر بدو ابود اما با غذیه مضایقه ندارد و از جمله معینات قی بر
تسهیل تسخین معده و اطراف است و هرگاه قی افراط کند اطراف ببندند و اگر کفایت نکند با دویه جالبه مذکوره
متوجه شوند و دوا اسکر قی صفراوی باز دارد رشک بهدانه انار دانه ترش سماق دانه جدا کرده پوست سرخ پسته
هر یک یکجز طباشیر گلسرخ غوره خشک هر یک نیم جزء کوفته بیخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگیرند و باب [illegible] یا آب انار
یا بشربت به و مانند آن آمیخته بنوشند دیگر که همین عمل دارد انار دانه ترش مویز دانه دار سه بیخته درم زیره کرمانی
یکدرم کوفته بیخته تا سه مثقال بنوشند یا بهارنجوره دیگر که قی بلغمی و سوداوی باز دارد گلسرخ چهار مثقال رشک
بهدانه سه مثقال نعناع پوست سرد ابلستی [illegible] مصطکی عود قرنفه سنبل الطیب

قرنفلی

قرنفل قرنجفک زیره کرمانی مدبر هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال وی با سکنجبین سفرجلی و امثال آن
بنوشند **دوائی هندی** که قی صفراوی دفع کند گلوی نیم کوب کرده شب در آب بخیسانند و علی الصباح
صاف کرده بنوشند **دیگر** که همین عمل دارد طباشیر پنج درم فلفل دراز چار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الاچی
ترنج تالیسپتر ناگکیسر هر یک دو درم نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند **دوائیکه** جمله انواع قی را دفع کند
قرنفل الاچی سونیز کهی ناگکیسر بارنگ ناگرموتهه صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بیخته هر صبح نهار
دو درم بخورند با آب بشانه **دوائیکه** قی بلغمی و آنکه از باد و سردی باشد دفع کند بارنگ نمک سیاه فلفل زنجبیل
هر یک سوده با شهد بخورند **دیگر** که همین عمل دارد عود هندی ناگکیسر دارچینی تالیسپتر الاچی پوست بلیله زنجبیل
برابر کوفته با شهد بخورند نهار **دیگر** که همین عمل دارد جوزبوا قرنفل هر یک یکدرم الاچی نیم درم کوفته بیخته با شهد بخورند
و جوزبوا تنها نیز کافیست **دوائیکه** قی خون صرف باشد یا با اخلاط دیگر دفع کند بیخ ستی ناگرموتهه اندر جو تلخ صندل
سپید هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم با شهد سرشته بخورند **دیگر** که همین عمل دارد بیخ چنبه صندل سپید برگ ببول پوست نیم
هر یک سه درم جوشانیده با دو درم نبات بخورند **دیگر** آب برگ بانسه با شهد آمیخته بخورند قی خونی بند شود **دوائیکه** قی و غثیان
و تهوع باز دارد مغز اریهه سه چار گلی در آب تر کنند تا نرم شود پس بفشارند تا آب برآید اندک اندک بخاید مریض یا قطعات
وی فرو برد **دیگر** کیوره کهری قسم خوردنی که کرم خورده نباشد با رنگ ساخته بقدر دانه منگ حبها سازند و دو سه حب بخورند
و اگر اول با کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر خورانند **دوائیکه** بلوک یعنی تهوع باز دارد پر طاوس بسوزند و خاکستر
وی با شهد آمیخته دو سه انگشت بلیسانند **دوائیکه** قی صفراوی که بعد شرب شراب پدید آید دفع کند برنج سرخ
آگنده که بهندی ساتهی گویند قدری در آب تر کنند و آب وی بنوشند **دوائیکه** قی از هر قسم که باشد دفع کند
دانه الاچی خورد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گته موته صندل فلفل دراز کهیل دهان یعنی شالی بریان جمله برابر کوفته بیخته
اندک اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسانند **دیگر** که همین عمل دارد انار دانه ترش مویز دانه برآورده هر یک پنج درم زیره کرمانی
یکدرم نرم بکوبند و تا سه مثقال بدهند **دوائیکه** انقلاب النفس یعنی غثیان لازم را دفع کند مغز کنار صحرائی برگ تلسی نبات
هر یک یکدام فلفل نیمدام کوفته بیخته بعسل و آبی که طلا را هفت بار در آن تافته سرد کرده باشند سرشته قدر کنار صحرائی حبها بندند و یک حب
بخورند **دوائیکه** ضعف جاذبه معده را نافع است بلیله شش درم فلفل دراز چار درم چترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته
با آب ترنج خمیر کنند و حبها بندند و در سایه خشک کنند و هر روز دو درم بخورند و نشان ضعف جاذبه آنست که اشتها

طعام نباشد و بتکلف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد دیگر که نقصان اشتها را ببرد سماق ناردان اجوائن زنجبیل
هر یک چهار درم دارچینی فلفل دراز الائچی زیره سپید هر یک دو درم قرنفل یک درم کوفته بیخته دو درم شام بخورند و اگر باد در معده
جمع آمده باشد تنقیه وی مقدم دارند دوا اینکه قلت جوع را که از گرمی فم معده باشد سود دهد هلیله بلیله آمله
سکنجبین هر یک چهار درم طباشیر یک درم کوفته بیخته با شهد سرشته بسرشند و هر روز سه درم با آب سرد بخورند و نشان
گرمی فم معده تشنگی و سوزش و غثیان و دوار است و آب سرد نفع یابد دوا اینکه ضعف ماسکه معده را
نفع دهد افیون بقدر دانه مونگ یا کم و زیاد حسب مزاج بخورند و هر چه قابض است نفع دارد و نشان ضعف ماسکه آنست که
طعام در معده کمتر ایستد و بدین سبب فضله نامنهضم بر آید و بدن بکاهد دوا اینکه ضعف هاضمه را سود دارد نانخواه
رازیانه هر روز دو درم بخورند دیگر الائچی ترنج ناگ کیسر اجمود زنجبیل چترک فلفل گرد فلفل دراز زیره سپید بالا هر یک
دو درم مغز کوفت هشت درم گل دهاوه لوده بال بیل هر یک سه درم شکر تری شش درم کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند
دیگر زنجبیل انگوزه برابر سوده یا نمکوب کرده در روغن ستور بریان کنند و هر روز صبح قدری بخورند دیگر سفوف با
جوشیده قرنفل هر صبح بخورند و اول آنکه نخست تنقیه معده کنند پس مقویات هضم بکار برند دوا اینکه ضعف دافعه را سود
دهد تقهر بیخ رال کوفته بیخته قدر یک درم با نخودان سکر آمیخته با گرم بخورند یا شیر میش یا گاومیش شکر شیرین کرده نیم گرم
بنوشند و هر چه ملین است نفع کند و نشان ضعف دافعه معده آنست که طعام تا دیر در معده ایستد لیکن منهضم بر آید اگر
هاضمه بحال باشد والا فلا دوا اینکه قوای اربعه معده را بمعاونت قوت دهد و هم مشتهی است و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد
قبض کند و اگر قبض بود بگشاید و هر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد وی را قوی تر می سازد و مجرب است انار دانه ترش که کند لود [illegible]
درم زنجبیل زیره سپید هر یک دو درم تربد چینی [illegible] زیره سیاه تنتریک پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یک یک درم نمک سنگ
دو نیم درم جمله را کوبیده و باریک سازند و قبل از طعام یا بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر در وقت خوردن روا
لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه را بپارچه سفت بیزند تا باریک شوند و اگر تلیین مقصود باشد بپارچه غیر سفت بلکه
در غربال بیزند تا درشت شود دوا اینکه درد معده و نفخ و ناگواریدن را نافع است چترک زنجبیل فلفلین فلفل موری
انار دانه تخم کرفس هر کدام دو درم کوفته بیخته هر روز دو درم پیش از طعام بخورند دوا اینکه مسمی است بالکن موکهه
و اشتها می آرد آنکه ذریان بکخ ریح دو جزو فلفل دراز سه جزو زنجبیل چهار جزو اجوائن پنج جزو بلیله شش جزو
شیطرج هفت جزو کوت که بعربی قسط گویند هشت جزو کوفته بیخته با حفرات با آب گرم یا شراب بخورند

واین دوا

رومی است و تقطیر او در غشی و اخلاط است بسیار نافع هندی سنبل هر یک چهار اوقیه مصطکی تودری سفید دارچینی

بلسان هر یک دوازده اوقیه فلفل یک اوقیه افربیون سه اوقیه دارچینی شش اوقیه روغن بان چهل و هشت اوقیه همه

خشک است بکوبند و غیر آنرا مذاب کنند و بهم آمیزند و بدارند روغن کلکلانج از حکما هند است و تشریب او جهة

تقویت معده و جگر و کلیه نافع و مدر حیض و بول و مالیدن او جهة فالج و درد مفاصل و اعیا و ازاله آثار و تقویت

موی سفید بلیله هلیله سیاه آمله فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک شش مثقال چاوشیر اشق سکبینج هر یک پنج مثقال

تربد موصوف چهار مثقال خشک کرفس تازه سداب تازه هر یک ده درم با یکهزار و دویست مثقال آب

بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با چهارصد مثقال روغن سیاه کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن

زعفران نیز مفید است و در ادویه رحم بیاید رب ریباس قی شدید باز دارد و معده را قوت دهد و غثیان را

دور کند و شکم به بندد و تب را نافع است ریباس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف کرده در دیگ سنگین پاکیزه کنند و به

آتش نرم بجوشانند تا که چهارم حصه بماند پس قدری زعفران آمیز نیز بزند و اگر خواهند رب آس جهة قی و خلفه که با

سرفه بود نفع دارد حب الآس تازه پخته بکوبند و آب وا فشرده بگیرند و در دیگ سنگین بپزند تا که چهارم حصه

بماند رب حصرم جهة قی صفراوی و عطش و حمیات نافع است غوره انگور چندیکه خواهند بگیرند و از حب پاک کنند و آب او

بیفشرند و در دیگ سنگین بپزند تا چهارم حصه بماند رب بسیر معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد بگیرند خرمای

تمام نارسیده یعنی غوره خرما و دانه وی بر آورده شیره بستانند و با آتش نرم بپزند تا که سوم حصه یا چهارم حصه بماند

رب رمان جهة قی و هیضه نافع و قوت می دهد معده و جگر را و قامع صفرا است آب انار ترش بگیرند و یک شب بگذارند تا

ساکن شود پس بپزند و کف بردارند تا که بقوام حلاوت آید پس چند شاخ نعناع تازه در آن افکنند و بگذارند تا که سرد شود پس نعناع

از آن بیرون کنند و بکار برند رب سیب که جهة تقویت معده و دفع غثیان و قی نافع است آب سیب آب انار ترش آب امرود هر یک

بگیرند و بجوشانند تا به قوام آید و اگر آب اجاص ترش نیز مضاف سازند بهتر باشد و رب بهی نیز بمعده و دل مفید است و ترتیب

ساخت آن گذشت و فرق در رب و شربت در ادویه مذکور یافته زرشکی معده را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم دفع کند و لهیب خشم تسکین کند

و بانی زردها زعفران بار و از دوشیت و گرد راجکم نمایند و ادهان بگشند و رگ از مثانه پاک سازد و حی حیض آید تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم تخم شبت تخم

رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس هر یک پنج مثقال عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود خام هر یک نیم درم فرنجمشک قرنفل کبابه فلفل دارچینی

هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه رطل ادویه و عنبر را در عسل کف گرفته تا ... ازند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشند و معده را دوا

استعمال کنند شربتی دو مثقال و دیگر نسخه زرعونی که در ادویه باهیه باید **نجربطنیا** بسین مهمله و جیم و راء
معجمه و تحتانی و نون و تحتانی ثانی و الف معجونی کثیر النجاح است و قیل الدواء الحاد و بالجمله دوای مذکور معروف
و مجرب است و جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت احشا و دفع بادهای غلیظه
و تسکین وجع معده و وجع دندان و تاکل آن و جهت تقطیر ادرار و قولنج و عسر البول که از برد و بلغم مخالطه بول باشد
نافع است و نسخهای او بسیار است چنانچه در قانون مستوفی مذکور شده و درین مختصر آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته
جند بیستر دارچینی افیون اسارون قومود و قو هریک یکدرم فلفل دار فلفل بازرد قسط هریک شش درم زعفران یکدرم و در
نسخه شش قیراط و بعضی هشت درم افزوده اند بازرد را در عسل که سه چند جمله باشد حل کرده ادویه مسحوقه مخلوط کرده بدان
بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال و در نسخه شربتش بقدر نخود نوشته و در نسخه بقدر فلفل و این
اختلافات بحسب حالات و امزجه است و گفته اند قیراطی از ان اگر حل کرده بر محل لذع یا لسع بمالند نفع دهد و
اگر اندکی بروغن سوسن آمیخته بصورت حمول فرمایند ریاح رحم و قلت حیض و قلت توالد را نافع آید و تدخین بدان بروغن
گداخته عورت را اشتمام بدان کردن بدستور و قدر نخود خوردن با طلا صرف جهت درد سینه و درد گرده و سرفه و عسر البول
و ابرده نفع دارد و یکمثقال با طلا صرف برای تخمه مفید و طلا عبارت است از آب انگور که چون بپزند دو ثلث یا زیاده
بران بسوزد نوع دیگر جند دار چینی قومود و قو آسارون هریک یکمثقال کوفته بیخته با چندان عسل کف گرفته
بسرشند و گاهی ربع رطل از شلث و سه قیراط از زعفران مضاف میکنند **سفرجلی** معده را قوت و اشتهای
طعام آورد و قی و غثیان دفع کند و لون را نیکو گرداند و مسمی است بسفرجلی ممسک به اصفهانی از پوست و تخم
دانه پاک کرده یک رطل در سرکه بجوشانند تا مهرا شود پس بکوبند و یک رطل عسل بران ریزند و بجوشانند تا بقوام آید فرود آرند
و این داروها کوفته بیخته بآن بسرشند زنجبیل فلفل دار فلفل هریک چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران
هریک دو درم شربتی چهار مثقال و نسخهای سفرجلی مسهل در ادویه اسهال باید **سکنجبین افسنتین**
درد معده را که بسبب صفرا باشد نفع دهد بگیرند افسنتین و در سرکه تر کنند و ازان سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است
سکنجبین صبری که معده را از صفرا پاک کند و درد آنرا که از مرار بود دفع کند تخم کاسنی تخم کشوث گل سرخ
منزوع الاقماع تخم شاهتره هریک ده درم سرکه تیز پنج رطل آب شیرین دو رطل جمله را یکجا کرده بپزند تا به نصف
رسد صاف کرده قند سپید سه من انداخته بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش صبر سقوطری مسحوق سه اوقیه بیامیزند

وهراسی او جماع و ادرام باید که عسل بر محل درد بمالند و بالای وی این را پاشند و آنجا که کاشتیم که عبارت از زیره
کوهی است با هم سرشته عوض او زیره مطبوخ یک بخش و ربع وی مخلوط کنند **سفوف نعناع** معده را قوت دهد و باد دفع کند و بالطبع
کاسر النفخ است پیش از غذا و بعد او توان خورد نعناع خشک ده درم سماق پنج درم قلفل دو درم نمک پنج درم کوفته
بیخته سازند یک درم تا دو مثقال بخورند **دیگر** که معده را قوت دهد پودینه خشک عود مصطکی قرنفل همه را برابر کوفته بیخته
شربتی دو درم **سفوف عود** معده سرد و تر را انفع است قرنفل کبابه هر یک پنج درم مصطکی سنبل هر یک سه درم عود خام
بست درم قند سپید برابر همه شربتی یک مثقال یا ده درم کلقند آفتابی **دیگر** که جهت برد معده و بادهای غلیظ وی
نافع است مصطکی کبابه قرنفل هر یک پنج درم عود هندی بست درم سک مشک سه مثقال قند سپید سی درم شربتی سه درم
و در نسخه قرنفل کبابه هر یک پنج درم مصطکی سک هر یک سه درم عود خام بست درم شکر سپید برابر همه شربتی یک مثقال و صاحب
شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را بسیار باریک نسازند و با بیه مطیب یکبار بزند و سک مسک که در نسخه وسط
مرقوم شده عبارت است از آنکه سک اصلی را با قدری مشک بیامیزند **سفوف عود** نوع دیگر جهت تقویت معده و سردی آن
و آمدن ریاح اشتها نافع است قاقله طباشیر اصل السوس ریوند گلسرخ مصطکی کبابه قرنفل تخم گشنیز نعناع خشک تخم کرفس هر یک
پنج درم عود هندی دو درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته استعمال کنند **سفوف** بادها را از معده دفع کند و اخلاط غلیظ وی را پاک نماید
انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کندر چهار درم تفاح اذخر قسط مصطکی هر یک سه درم سفیدان سپید کرده شش درم کوفته
بیخته با همچند قند یا مصری شربتی پنج درم و در نسخه سفیدان مطبوخ است **سفوف اذخر** اشتهای غذا آرد و معده را قوت دهد بیخ
اذخر یک درم سنبل پنج درم کوفته بیخته با آب سرد بنوشند **قرنفل** جهت ضعف معده مجرب است قرنفل رازیانه هر یک [illegible] درم
انیسون مصطکی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک یک درم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند **سفوف آمله** معده و جگر را
قوت دهد و اسهال معدی باز دارد آمله سه درم مصطکی عود خام ریوند چینی گلسرخ زیره [illegible] رب السوس مقشر تخم خیارین
نعناع خشک هر یک یک درم شربتی یک درم با گلاب **سفوف کرفس** [illegible] بادها را بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقاء طبلی را بغایت مجرب است
تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته شربتی
یک درم و این درویش درین نسخه قدر نیم درم عنبر جهت تنعیم افزوده و نافع تر یافته و آنجا که طبع قبض بود سونف حصه چهار برگ
سنا ممزوج ساخته و بغایت مفید آمده **سفوف انیسون** بادها بشکند و معده را قوت دهد کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله تخم کرفس قرنفل
نانخواه هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف نانخواه** جهت بادهای معده و سپرز و تقویت هضم و دفع درد [illegible] نافع است

نانخواه تخم

کرفس بالسویه قند بچند شربتی دودرم **سفوف کهربا** جهت ضعف معده که بسبب حرارت باشد نافع است
کهربا گل سرخ هریک پنجدرم عود خام دودرم زرشک ده درم آمله طباشیر هریک سه درم سنبل یکدرم زعفران کافور
هریک دو دانگ کوفته بیخته شربتی یکدرم با شربت انار **سفوف طباشیر** معده گرم را قوت دهد و حرارت جگر را
دفع سازد گلسرخ ده درم طباشیر سماق منقی هریک سه درم کشنیز خشک دودرم و در نسخه طباشیر هژده درم کشنیز
بسرکه تر کرده و بریان نموده پنجدرم کوفته بیخته شربتی دودرم با سکنجبین سفرجلی یا وردی یا شربت انار ترش **سفوف**
ورد جهت ضعف شهوة طعام که بعد تپها در ایام نقاهت افتد نافع است گلسرخ پنجدرم سماق دودرم
قاقله کبابه هریک یکدرم کوفته بیخته شربتی دودرم و بدانند که سویق شعیر مع سرکه و آب یا مع آب انار منبه شهوت
محرورین است و قاطع عطش ایشان شماً و اکلاً **سفوف حاکمی** که شب و روز پیش از غذا و بعد از آن توان استعمال کرد
مسخن است نه مبرد نه مسهل است نه قابض بلکه معتدل است و محلل ریاح و مقوی اعضا باطنه کلها خصوصاً معده
و کبد و مفتح سده و مشهی و هاضم و محسن لون و مبطی شیب و مقوی باه ورد منزوع الاقماع ده درم انیسون نه درم
کزبرهٔ شامی هشت درم سک مسک هفت درم طباشیر صندل مقاصری هریک شش درم هلیله کابلی منزوع و هندی
هریک پنجدرم مصطگی آسارون رومی سنبل عصفر یعنی هندی آمله کرویا دارچینی قسط حلو کبابه قرنفل هریک چاردرم
لک مغسول یکدرم شکر سپید دوچند همه شربتی پنجدرم **سفوف فوفل** جهت فواق شدید امتلائی نافع است تخم کرفس
فطراسالیون سعد هریک دودرم دوقو پوست بیرون پسته انیسون پودینه آسارون قسط زیره کرمانی هریک سه درم
وج نیم درم شربتی سه درم **دیگر** که فواق ورقی دفع کند و بلغم قطع نماید کندر گلسرخ هریک سه درم مصطگی دودرم نیم عود
چاردرم انار دانه پوست اترج قرنجمشک هریک پنجدرم قرنفل بحری قاقله بسباسه نعناع هریک دودرم قند سپید هفت درم
شربتی سه درم بپیاده یا به بریان یا گلقند عسلی یا سکری یا نبات مقوم **دیگر** که فواق ریحی دفع کند و باد مجتمع را
حرکت داده با روغ برآرد صعتر برگ سداب کرویا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطگی کندر جمله برابر کوفته بیخته
قدر حاجت با آب گرم بخورند **دیگر** که فواق بلغمی و ریحی دفع کند زیرهٔ سفید مصطگی چاردرم شونیز یکدرم کوفته بیخته
با آب سرد بخورند و در نسخه عوض مصطگی کندر است **سفوف** که غثیان و تهوع باز دارد انار دانه ده درم کندر مصطگی
عود هریک یکدرم کوفته بیخته بشربت پودینه بدهند **دیگر** که قی صفراوی باز دارد عود خام طباشیر هریک سه درم گلسرخ نعناع انار دانه هریک
زرشک منقی نارجیل هریک پنجدرم سماق منقی چاردرم و در نسخه انار دانه ده درم است کوفته بیخته شربتی یکدرم با آب نعناع

یا ریباس ۱۰ یا سیب ۱۰ دیگر که غثیان و قی را نافع است و مجرب مفید زرشک سماق انار دانه ترش گلسرخ طباشیر
هر یک پنج درم پوست بیرون پسته پودینه هر یک دو درم عود یک درم شربتی یک مثقال با آب انار و لشربت نعناع دیگر که
قی را باز دارد در اکثر سماق گشنیز خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت بدهند دیگر که قی بلغمی را دفع کند کندر
انار دانه سنبل آمله مصطگی هر یک پنج درم عود خام هفت درم قرنفل کبابه قاقله جوزبوا بسباسه سعد نعناع هر یک چهار درم
پوست ترنج فرنجمشک هر یک ده درم گلسرخ شش درم کوفته بیخته شربتی سه درم و در نسخه انار دانه پانزده درم است دیگر که
قی الدم را نافع است گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت یا ده درم با آب
سفوف درد معده را که از گرمی بود سود دارد و این نسخه قریب به نسخه کهربا است که مذکور شد کهربا گلسرخ زرشک منقی
هر یک پنج درم عود خام مصطگی طباشیر سک هر یک سه درم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم زیره انیسون هر یک
دو نیم درم شربتی دو درم با یک اوقیه آب سیب و دیگر سفوفها مناسب معده که جهت قبض و اسهال مخصوص اند در ادویه اسهال
بباید **شربت فواکه معتدل** مقوی اعضا و سائر قوتها و جهت ناقهین و ضعف احشا نافع است آب انار شیرین و ترش و آب شیرین
و ترش و آب سیب شیرین و ترش و آب امرود شیرین و ترش هر یک یکجزو آب زعرور آب زرشک هر یک نیم جزو قند سپید ثلث آنها بقوام
آرند چنانچه معروف است و بعضی یکجزو آب انگور اضافه می کنند و انسب است و اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته ثلثان بماند نیز
باشد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب شده باسم معتدل مسمی گشته و از آنکه در بنای ترکیب با اکثر امزجه مناسبت
دارد و بیشتر نسخهای شربت فواکه بترکیب مرقوم شده اند چنانچه مشروحا ذکر شوند **شربت فواکه شیرین** جهت تقویت
احشا و ناقهین و صاحبان لینت طبع و صاحبان سعال موافق است آب میوه های شیرین را با ثلث آن قند بقوام آرند **شربت فواکه
ترش** قابض تر از فواکه شیرین است و در منافع مثل آن لیکن بسعال مناسب نیست و ترتیب همان است که از آب میوه های ترش
بدستور مسطور ترتیب دهند و هر یک از این اشربه موافق احوال هر شخصی با ادویه موافقه تقویت توان داد چنانچه معلوم گردد دیگر که
عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین دهد آب انار ترش آب آلو آب تمر هندی هر یک یک رطل آب حماض اترج نیم رطل
جمله با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و با برف یا آب سرد بنوشند قدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتها را محرک
بیفزاید و قی صفراوی دفع نماید از سیب به و حماض اترج و امرود و انار و حصرم آب افشرده بگیرند و در دو قدری از سماق و زعرور
و نبق و حب الآس بند شکسته تر نمایند و یکشبانه روز بدارند و بفشرند و صاف کنند و عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر قند بعوض عسل نمایند بهتر
در حق محرور و اگر آبهای فواکه را که ادویه مرقومه در آن تر کرده باشند بعد صاف کردن تقطیر نمایند فی الجمله شربتی قوی

و بجوز موافق تر باشد دیگر که معده و جگر را قوت دهد و طبع قبض کند امرود خشک سیب خشک حب الآس حب الرمان
ترش نیز از هر یک پس جمله را نیم کوب کنند و در آب انار ترش که چهار چند این ادویه باشد بپزند تا که ثلث بماند پس صاف
نمایند و با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد از فواکه یابس دیگر نیز شربت می سازند در آب جوشانیده و قند آمیخته بحسب
حالات **شربت فواکه** نوع دیگر که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی کند آب به آب سیب آب انار شیرین
آب انار ترش آب امرود هر یک یکجز آب زرشک آب سماق آب غوره آب زعرور هر یک نیم جزو بپزند تا ثلث برسد
و آنمقدار قند که کافی باشد اضافه نماید و بپزند تا بقوام آید و اگر در آبهای مسطوره بی آنکه آنها را بجوشانند قند آمیز نموده
بقوام آرند نیز روا است لیکن در صورت اول قوی تر می شود بنابر استکثار ادویه و در ادویه سرد بیان رب گذشت
که شربت و رب بر سبیل ترادف نیز استعمال می یابد و بنا بر آنکه قدر شربتی از اشربه حسن آنکه سیوم حصه آبها بود و کم
و زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است **نوع دیگر** معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند آب
سیب و آب انار و آب تمر هندی آب بید ساده هر یک یک رطل گلاب آب حصرم نعنع مشمش هر یک نیم رطل جمله با آتش نرم
بپزند و در اثنا طبخ عود و مصطکی و طباشیر و سک هر یک دو درم در خرقه کتان سست بسته بیندازند و چون نصف برسد
قند سپید یکنیم من دیگر نعناع قدر حاجت مصفا سازند و بقوام آرند و بعد فرود آوردن کافور ربع درم بیفزایند و احسن آنکه
قند یکنیم رطل باشد **دیگر** که معده را و احشا را قوت دهد و صفرا و قی را قطع کند و قذف را که بسبب حسم حبالی
سود دهد آب سیب آب امرود اخضر شامی آب انار آب زعرور و اگر زعرور بهم نرسد آب حصرم عوض او کنند جمله بپزند
تا که چهارم حصه برود کف بردارند و هموزن آن قند سپید آمیخته بقوام آرند **دیگر** که مسمی است **بفواکه ترش** معده را قوت دهد
و قی باز دارد و دل و جگر را مفید است از سیب به و زرشک و سماق و غوره و انار مز و زعرور آب بگیرند هر یک یکجزو آب لیمو و حماض
هر یک نیم جزو و بپزند تا ثلث برود و قند بقدر کفاف انداخته بقوام آرند **دیگر** که قی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها
آرد از به و سیب و حماض اترج و امرود و انار و غوره انگور آب بگیرند و قدری از سماق و زعرور و زرشک و حب الآس و غیره
انبرباریس گرفته نیمکوب کرده در آبهای معصوره تر نماید یک شبانروز پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند بیامیزند و نجوشانند
آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود قوی تر باشد و شربت فواکه طبین که از فواکه تر بود یا خشک در ادویه امعا باید **شربت
عود ساذج** معده و دل و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد عود رطب بست چهار درم اندر آب بسیار تر تم یک شبانروز
تر کنند و با آتش نرم اخگر جوش دهند تا که قوت او بر آید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند بقوام آرند

عود رطب

تا آتش نرم میپزند تا که غلیظ شود و در ظرف آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را در آفتاب بگذارند چند روز تا که
مائیت دور شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سپید یک رطل فی یکمن عصاره ممزوج نمایند و بقوام آرند شربت
سفرجل جهت اشتها کثیر النفع حتی که ساقطه آنرا باز تر دید کند و طبع را قبض مینماید خصوص شربت سفرجل
تمام و بهر منع قی و تجوید هضم و استمرار و تسکین عطش و غثیان خصوصاً شربت سفرجل ترش نافع است و برای تقویت معده
و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید لیکن مخشن سینه و حنجره است بگیرند سفرجل و بپارچه پاک کنند و تخم و چوب انرا دور
نمایند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده در یک رطل وی چهار اوقیه شکر آمیخته بقوام آرند
و بهتر آنست که شکر نصف رطل باشد و بعضی بر آنند که قند پنج حصه آب یک باشد و شک نیست که هر چند در وی
دوائیت غالب بود قوی الاثر باشد و آنچه از شیرین و ترش سازند معتدل تر است و صاحب شفاء الاسقام در تحفه
اسهال نوشته که شربت به مرابل است و قابض شکم نوع دیگر که جهت ضعف معده و جگر و قی و اسهال و غثیان و تشنگی نافع
است به ترش از دانه و پوست پاک کرده آبش را بیفشرند و دو رطل از آن بگیرند و نفل به را اندر شراب یا اندر جمهوری که یک رطل باشد
یک شبانروز تر نمایند پس بمالند و صاف کنند و با آب افشرده بآمیزند و بپزند تا نصف بماند و با نیم رطل عسل صاف بقوام آرند و بر تحلیل
مصطگی هر یک دو درم قلقاس و صغار و دارچینی و زعفران بخیر مسحوق هر یک چهار درم قرنفل سه درم در پارچه بسته در آن
بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند می تواند شربت انار ترش غثیان و قی و غلبه صفرا را دفع کند انار
ترش رقیق القشر احمر اللون پخته سالم از عفونت بگیرند و بکارد چوبین پوست وی جدا کنند و از دانه ها آب بیفشرند
و اگر یک رطل آب بود چهار اوقیه قند سپید آمیخته بقوام آرند و اگر خواهند قوی تر باشد ادویه مناسبه بیفزایند شربت انار
منعنع قی و فواق که از حرارت بود دفع کند آب انار بگیرند و بپزند تا که نصف برود پس اگر این آب مطبوخ یکمن
باشد آب نعناع افشرده و قند هر یک نیم من آمیزند و بقوام آرند و اگر انار مز بهم نرسد آب انار ترش و انار شیرین
عوض وی کنند و بعضی آب نعناع نمی اندازند بلکه حین طبخ شاخهای وی شربت را حرکت میدهند تا قوتش در آن آید
دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند آب انار ترش دو من نعناع تازه دو دسته عود خام آمله
مصطگی هر یک دو درم پوست بیرونی پسته بخار مکوفته در آب بجوشانند سوای مصطگی تا نیمه آید صاف کنند و با یکمن
قند بقوام آرند و بعده مصطگی اضافه نمایند دیگر مسمی شربت رمان منعنع و این جهت قمع صفرا و تقویت
فم معده و اوجاع وی که از صفرا باشد و جهت غشی و قی صفراوی نافع است و بهر تسکین عطش و ازاله حرارت

و صداع که با التهاب بود مفید و قابض شکم بگیرند انار مز مز بر آتش نهند و قند سپید آنقدر مزازهٔ وی تمامه باطل نکند
نیز آمیزند و با آب سیب آنقدر که احداث مزازه نکند نیز آمیزند و برگ اترج یا قشر لیمو آنقدر که رائحهٔ وی ظاهر
شود انداخته طبخ دهند تا که بقوام آید و اگر مادهٔ بلغم موجب قی باشد خاصه که در معده نیز ضعف بود از برد باید
که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بران بپاشند **شربت حب الرمان**
جهت غشی و قی نافع است انار دانهٔ ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند و آب چهار رطل انداخته بپزند تا که دو رطل بماند
صاف کنند و برگ اترج و برگ نعناع هر یک ده طاقه و قرنفل دو درم و سک یک درم و کندر پنجدرم و پوست پسته سبز
سه درم باریک ساخته دران اندازند و نزد غشی شدید به بیضه بدبند و اگر در گلاب زنند بهتر باشد و اینجا که برگ اترج
بهم نرسد پوست ترنج دو درم عوض او کنند و کذا اگر نعناع تر بهم نرسد خشک دو درم بجای وی و بدانند که درین
نسخه قند نیست و اگر آمیزند مضایقه نیست **شربت انار شیرین** در امراض سینه گذشت و **شربت انار**
مسهل در ادویهٔ اسهال بیاید **شربت ریباس** معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و قی و اسهال صفراوی
باز دارد ریباس را سوده با لکار چوبین بیندازند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و بموزون وی قند
سپید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه نخست این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود پس بهمین پیمانه
قند آمیخته بقوام آرند **شربت لیموی** جهت تقویت هاضمه و تسکین عطش معدی و کبدی نافع است آب به
شیرین دو جزو آب لیمو یکجزو و قند سپید نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند و **شربت لیمو** در ادویه
سرگذشت وی نیز جهت ضعف معده و قی صفراوی و عطش نافع است **شربت حصرم منعنع** جهت تقویت دباغت
معده و ازالهٔ حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غثیان که از حرارت بود نافع است و هر مرضی که از
فساد هوا بود دفع کند و حوامل را سود دارد و فضول را از منصب شدن بر معده آنها باز دارد و از حمام و اجنه آنان را قوت
دهد و اسقاط که از حرارت افتد منع کند و تپهای گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید آب غورهٔ انگور بپزند تا که
به نصف رسد و کف بردارند و یک شب نگهدارند پس صاف کنند و تی یک رطل آب مطبوخ آب نعناع و قند سپید یک نیم رطل
آمیزند و بقوام آورند و نسخهٔ غیر منعنع نیز بمعده نافع است و در ادویه سرگذشت **شربت آمله** معده را که گرم بود
قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند آمله سه اوقیه در سه رطل گلاب تر کنند و صندل مقاصری سه درم و عود قاقلی پنج درم
و ابریشم باریک سه درم نیز اضافه نمایند و بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند و این آب صاف را فکر ده اگر دو حصه یا ثلث قند سپید

با حصه مضاف ساخته بقوام آرند و هیچند رواست و چون بقوام نزدیک رسد انار دانه نیم اوقیه کرده آب یا گلاب
کرده باشند صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند و قوام تمام کنند **شربت گاوزبان** جهت کرب
معدی و خفقان که بمشارکت معده باشد نافع است و صفرا از معده دور کند و فزع و سهر و مالیخولیا را
و تخفیف دهد یابس المزاج را سود دهد برگ گاوزبان چهار درم گل بنفشه تخم کشوث هر یک بست درم گل سرخ شقاقل
نعناع ریحان الاترج هر یک ده درم جمله را در ده رطل آب گرم یکشبانروز تر نمایند و بآتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و
بمالند و صاف سازند و آب انار ترش و آب کاسنی مروق هر یک یک رطل و قند سپید چهار رطل اضافه کرده بر آتش
نرم بقوام آرند شربتی یک اوقیه **شربت بلح** معده را قوت دهد و طبع ببندد بلح اخضر در ماء و سکنگبین بکوبند و آب وی
بگیرند و فی رطل آب وی قند سپید دو نیم رطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت کمون** غثیان و قی دفع کند و بلغم قطع نماید
زیره سپید چهار درم مصطکی سه درم انار دانه ترش بست درم تمام نعناع هر یک ده شاخ جمله را در چهار رطل آب
بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و قند سپید صد درم آمیخته بقوام آرند **شربت میبه ساده** جهت تقویت معده
و جگر و رفع غثیان و قی و عطش و خلفه نافع است قند سپید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب
سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز
وی را در آفتاب داشته باشند و بعده چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد
عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و میبه لفظ فارسی است مرکب از می و به **نوع دیگر میبه مفوّه** معده و جگر را
قوت دهد و تجوید هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات پدید آید نافع است و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی سایح
و برودت مزاجان برانگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال هیضه و غشی که از هیضه باشد زائل کند فلفل دارفلفل دارچینی
زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله السابه سنبل الطیب زعفران هیل جوزبوا هر یک یک درم مشک خالص دانگی
جمله را باریک سازند و چون شربت میبه ساده را از آتش فرود آرند این اشیا ممزوج نمایند و بعضی مصطکی هر یک دو درم
می افزایند و بعضی حوائج را باریک نمیکنند بلکه نیمکوب کرده و در خریطه انداخته در حین غلیان می افکنند و بعد سرد
شدن خریطه را فشرده برون می کنند **شراب میبه** نوع دیگر جهت برد معده و ضعف آن نافع است آب به مز بگیرند و
یکشبانروز نهند و صاف کنند و از وی و از شراب کهنه و از قند سپید بالسویه گرفته بپزند بتدریج تا بقوام جلاب آید و کف بردارند پس
فی یک رطل ازین شربت مقوم زنجبیل و سنبل و قرفه و قرنفل هر یک یک درم مصطکی دو درم مرضوض ساخته و در کیسه بسته اندرو افکنند از

جاليه

غثیان باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع که باشد بند آب سماق صاف کنند
و با قند سفید بقوام آرند **شربت سعد** معده را قوت دهد و بواسیر را نافع است و طریق وی [illegible] کنند
سعد بیست درم آمله ده درم هر دو را نیمکوب کنند و با یکمن آب و یک چهاریک قند کهنه در ظرف چینی کرده تا یک هفته
زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته برآورده صاف نموده بقوام آرند **شربت نانخواه** برودت معده دفع
و قراقر و نفخ شکم نیز و ناصفه را قوت دهد نانخواه یک رطل قند سیاه کهنه هفت رطل آب آنقدر که مطلوب باشد
در ظرف نهاده یک هفته در خانهٔ گرم بگذارند بعده جوشش داده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا ده
درم **شراب سوسن** که معروف **میسوسن** است و **میسی** نیز گویند ضعف معده و جگر و سپرز و گرده را سود دهد
و غثیان که از استفراغ بسیار باشد و اسهال و نزف الدم و ضعف دل را سود دهد گل سوسن آزاد چهارصد عدد بگیرند و
پاک کنند و بر کرباسی پاک اندازند تا خشک شود پس قسط و قرنفل و قصب الذریره هر یک دو اوقیه نمک اندرانی و سلیخه
هر یک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی هر یک یک اوقیه عود بلسان چهار اوقیه جمله را نیمکوب کنند پس ظرفی از آبگینه
بستانند و پاره سوسن دران بیکنند و پاره داروها کوفته بر سر آن کنند و یکشبانروز بنهند بعده شانزده رطل شراب
بر سر آن کنند و دیگر بار زعفران نیم اوقیه و مشک دو مثقال در شراب بگذارند و دوا دیگر دران اندازند و میعه سائله چهار اوقیه
و روغن بلسان یک اوقیه دران بیامیزند و یک ساعت سر ظرف بپوشانند بعده پاره کاغذ پاک بر سر آن
نهند و بکتان بپوشانند و آن ظرف را بطین سازند بکلی پاک که سرشته باشند و دران سوسن چوب یا بشکنند و شصت
دران بنهند در هیبت استعمال بعده بکار برند **شراب اسپیغنج** نیز معده را نافع است و در حرف المیم ادویه سینه گذشت
و **شراب پخته جوش** جهت برد معده نفع دارد و در حرف الباء ادویه سر گذشت **شراب خندیقون** جهت برد معده
و تقصیر هضم و ضعف جگر نافع است و مشایخ مبلغین مفید سنبل قرنفل قاقله عود بلی هر یک ۴ مثقال زعفران یک مثقال دارچینی
زنجبیل فلفل هر یک سه مثقال مسک نیم مثقال مسک ربع مثقال ادویه را نیکوب کنند و در خرقه کتان بندند غیر از مسک و مشک در شراب
ریحانی کهنه که دوازده رطل بود اندازند و دو شبانه روز بگذارند پس بجوشانند با نیم رطل عسل صاف و دو رطل قند سفید تا که
بقوام آید فرود آرند و مسک و مشک باریک ساخته بیامیزند و نسخهٔ دیگر وی در حرف الخا در همین بحث گذشت لعموم الفائده **ضماد**
فیلفریوس در معده و جگر و رحم و اورام آنرا نفع دارد زرد زعفران دو درم مقل مصطکی شحم [illegible] میعه سائله
هر یک سه درم شمع سه استار [illegible] دوازده درم زوفا یابس یا رطب [illegible] درم روغن ناردین بقدر

لفافت و در بعضی نسخ زعفران دوازده درم است و در امراض رحم بصورت حمل نماید کرد ضماد الصندلین
جهت معده و جگر گرم نافع است صندل سپید صندل سرخ گلسرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد کنند و اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعده این ضماد بر نهند ضماد دیگر
معده سرد را گرم کند و قوت دهد سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین هر یک پنج درم اذخر آمله قرنفل دار چینی
قصب الذریره هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب کهنه و آب به ضماد کنند و در نسخه عوض آمله مسک است ضماد دیگر
ورم صلب معده و جگر را نافع است زعفران صبر هر یک یکدرم افسنتین سنبل هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب
گرم ضماد کنند ضماد دیگر ورم کهنه معده را تحلیل کند مقل حب البان تخم کرنب هر یک ده درم سنبل الطیب اشق
مصطکی سیاه هر یک پنج درم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته
بیخته اضافه نمایند و با موم و روغن بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود
آمله عود گلنار برگ مورد پوست بهٔ پوست سیب قصب الذریره گلسرخ صندلین کوفته بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند
ضماد دیگر ورم بلغمی معده را نافع است جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطکی هر یک ده درم افسنتین
سنبل صبر هر یک هفت درم کندر شش درم بیخ خطمی سپید پانزده درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ بست درم موم سپید
سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد دیگر قروح معده را نافع است افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ
یکمثقال سپیده ارزیر نیم درم روغن گل پنج درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد المصطفی عون برودت معده
و جگر و سپرز را سود دارد افسنتین سنبل الطیب بلیله صبر سقوطری هر یک سه درم عود بلسان زعفران هر یک دو درم
موم سپید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و ضماد
کنند ضماد دیگر معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز حبس کند لادن یک اوقیه اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال
روغن پسته پنج درم بسازند چنانچه رسم است و در خلاء معده ضماد کنند ضماد دیگر ورم معده و جگر و سپرز بارد القوام
و صلابت را نرم کند و در د شقیقه مزمن مفید آید و مجرب است و در فالج رطب را نافع است پیه مرغ از هر یک ده درم جلکرده به تکرم ضماد
ضماد دیگر قی باز دارد گلسرخ سک هر یک پنج درم صندل سرخ و سفید هر یک چهار درم عود سه درم زعفران یکدرم کافور نیم درم تا ت وسماق اضافه
کنند ضماد دیگر جهت گرم معده نافع است برگ شفتالو نمک شونیز بالسویه با زهره گاو و سرکه بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر
نفع دارد اگر آنجا حرارت بود گل بنفشه گل بابونه خطمی سپید آرد جو هر یک ده درم گلسرخ پنج درم سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم

سعد

سعد اذخر قصب الذریره هریک دو درم آرد حلبه هشت درم جمله را کوفته بیخته بلعاب تخم کتان بسرشند پس
نخست روغن ناردین نیمگرم بر معده بمالند و بعد آن این ضماد برنهند تا چهار ساعت قبل از طعام و بعد هضم
وی و سبک شدن معده از ثقل غذا و فیما بین او تکمید کردن بروغن ناردین بواسطه صوف معین تحلیل ورم دانند
ضماد دیگر در تحلیل ورم صلب معده و جگر قوی الاثر است و وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده
تخم کتان تخم حلبه تخم کرنب حب البان حب بلسان هریک ده درم قردمانا ایرسا مغز بادام تلخ قسط سعد سنبل
هریک پنج درم مقل ازرق هفت درم مصطگی میعه سائله اشق هریک سه درم بابونه قنه موم زرد پیه بط هریک بیست درم
صمغها را در شراب حل کنند و جمله را بهم آمیزند و ضماد نمایند ضماد دیگر ورم معده را که کهنه نباشد سود دارد حلبه تخم
کتان شبت خطمی بابونه مصطگی هریک پنج درم سنبل سعد اذخر قصب الذریره هریک دو درم موم سه درم روغن بابونه
پانزده درم بدستور معلوم بسازند ضماد دیگر همین عمل دارد قسط سعد سنبل در روغن کنجد بپزند سه بار و لعاب تخم کتان
و حلبه جدا بپزند تا که غلیظ گردد پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ بگیرند و همچندوی از روغن مطبوخ با دویه مذکور بستانند
و موم سپید بقدر حاجت درین روغن بگدازند پس لعاب نیز مضاف کنند و بسرشند و مصطگی پنج درم باریک ساخته
بیفزایند و باز نیک حل نمایند و برنهند ضماد دیگر جباره یعنی سختی که در معده و عضلهای شکم باشد نرم کند جالینوس
گفته که درین باب مجرب است موم شصت درم صمغ صنوبر و علک الانباط هریک سی درم زنجبیل جاوشیر
هریک هشت درم روغن سوسن دویست و چهل درم بطریق معروف مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد دیگر معده
ضعیفه را قوت دهد و با وجود تب نیز استعمال توان کرد گلسرخ پنج درم افسنتین سک هریک سه درم سنبل یک درم کوفته بیخته
بآب تفاح و آب آبی سرشته ضماد کنند دیگر عود خام سک لادن رامک هریک سه درم گلسرخ چهار درم سنبل مصطگی
هریک دو درم مشک دانگی کوفته بیخته بآب مرزنجوش یا آب تمام سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا دیگر
که معده ضعیف را قوت دهد سنبل گلسرخ مصطگی قشور کندر جمله را برابر سایند و بشراب ریحانی یا آب تفاح یا آب سفرجل سرشته
بر معده نهند دیگر که همین عمل دارد لادن افسنتین مصطگی هریک یک اوقیه صبر دو اوقیه خرما قسب و گلسرخ هر دو در شراب پخته
هریک سی درم سفرجل در شراب پخته هشت درم همه را بهم سرشته ضماد کنند طلا دیگر قی باز دارد و تسکین دهد گلسرخ پنج درم اقاقیا
گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ و سپید عدس برگ مورد هریک سه درم طباشیر دو درم بآب به سرشته بر معده و پشت طلا کنند
طلا دیگر همین عمل دارد اقاقیا سعد مر کندر کبابه جوز السرو مازو گلسرخ آمله گل ارمنی بلوط گاورس نخ عدس گلنار

صندل بآب مورد یا آب کشنیز طلا کنند طلای دیگر رامک سک گردنشماق هریک جزوی بآب برگ مورد بر معده طلا
کنند طلای دیگر معده را قوت دهد سنبل سعد گلسرخ رامک مصطکی قصب الذریره هریک جزوی کوفته بیخته بآب به بر معده
طلا کنند طلای دیگر آسیب معده و جگر و اعضاء دیگر سود دارد ماشق لادن گل ارمنی هریک ده درم صبر سک زعفران
هریک سه درم بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب و روغن نرگس آمیزند طلای دیگر که قی
و خلفه را که در هیضه افتد نفع دهد صندل سپید گلسرخ سک کافور بگلاب حل کنند و طلی نمایند و بالای آن پارچه بگلاب
تر کرده به بندند و چون گرم شود اعاده کنند طلای دیگر زخم و آسیب معده را نافع است سیب شیرین در خرقه پیچیده
زیر آتش نرم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گلسرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هریک
پنج درم مصطکی جوز سرو صبر هریک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم زعفران یکدرم کافور
نیم درم زیادت کنند طلای دیگر درد معده را نفع دارد دارچینی خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا کنند طیخیا
در حرف میم باید فنداذیقون که درد معده و امعا را سود دارد و سردیها رفع کند و باد بشکند و خداوند فتق را مفید
است زعفران انجدان تخم سداب زنجبیل حاشا مغز چلغوزه هریک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربتی
یک مثقال تا دو مثقال و یک نسخه فنداذیقون در جوارشات گذشت فیروزنوش ممسک معده را قوت دهد و باه
زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی اسطیلیج هندی تخم کرفس سیل قسط تلخ سلیخه
قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک هریک شش درم پوست بلیله آمله مقشر نانخواه دارفلفل هریک چهار درم تودری قرفه
سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه هریک هشت درم سعد ده درم مسک دو مثقال عنبر یک مثقال خبث الحدید مربی چند ادویه روغن
گاو چهل مثقال عسل مصفا دو چند بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال کنند شربتی دو درم به نبیذ مویز یا شیر
تازه گوسپند و یک نسخه در او دیگر گذشت فنجنوش اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید و از آنکه جزو اعظم عصاره این معجون
وی است باسم او مسمی شده و بنابر جلالت قدر عطیة الله نیز خوانند معده را قوت دهد و بواسیر را نافع آید و باه
بیفزاید و رنگ نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند نسخه وی در جوارش همین بحث گذشت فلافلی جهت درد معده
و شهوت کلبی و هضم طعام و تحلیل ریاح نافع است و در جوارشات این بحث گذشت قودنجی درد معده و جگر را که به سبب
برد بود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را نافع است پودنه نهری پودنه کوهی فطراسالیون سیسالیوس هریک دوازده
درم تخم کرفس بابونه حاشا هریک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند شربتی

یکدرم

یکدرم بانگرم فلونیا جهة درد احشا دمی نفع دارد و همه نسخها ادوی در ادویه سر گذشت و بعضی در قولنج نیز باید قرص دیگر
قی و هیضه را باز دارد عود چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل هریک دو درم قند سپید دوازده درم کوفته بیخته اقراص کنند
شربتی دو درم دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند عود خام قرفه پوست ترنج هریک پنجدرم قرنفل مصطکی
هریک سه درم قاقله سنبل بسباسه هریک دو درم جوزبوا زعفران زنجبیل دارفلفل هریک یکدرم قند سپید برابر همه قرص سازند
دیگر که غشی و قی و هیضه را نافع است و غشی را که پس استفراغ افتد سود دارد عود خام گلسرخ سک قرنفل طین
خراسانی سنبل طباشیر هریک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال بجب انار
و رب سیب و در نسخه عود سنبل قرنفل هریک یکدرم طین خراسانی کبابه سک هریک دو درم طباشیر کندر گلسرخ هریک سه درم
و بعضی در این نسخه مشک نیم مثقال و پوست بیرون پسته دو درم افزوده اند و شربت دو درم نوشته دیگر که قی و هیضه را
که مع الدم بود نافع است عود سنبل سک المسک قرنفل کبابه سعد کندر مصطکی هریک دو درم گل سرخ پنجدرم کوفته بیخته بمیفختج
اقراص سازند **قرص گل** درد معده و ورم آنرا نافع است گلسرخ شش درم سنبل اکلیل الملک بابونه اذخر هریک سه درم
رب السوس کبر بابونه هریک چهار درم مصطکی دو درم شربتی یک مثقال بطبیخ انیسون جهة درد معده و با عنب الثعلب جهة ورم معده
و در قولنسی که بادو ورم است دیگر جهت درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت بود نافع است گل سرخ عود سنبل مصطکی
سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هریک یکدرم بشراب کهنه اقراص کنند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص با هفت درم گلقند که در
طبیخ انیسون محلول بود دیگر که حمیات بلغمی را نیز نافع است گل سرخ تازه شش مثقال اصل السوس چهار مثقال سنبل هندی
دو مثقال بمیفختج اقراص کنند هر قرصی درمی و در سایه خشک نمایند شربتی یک قرص دیگر که جهت قی شدید مزمن که بسبب انصباب
اخلاط ردیه بر معده بود نفع دارد گلسرخ ده درم قرنفل سک هریک یکدرم قرفه دو درم رامشک مصطکی افیون مصری
هریک نیم درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک عدد و بهتر آنست که نخست نصف بلکه ثلث قرص دهند مگر افیونی را
دیگر جهة کسیکه بعد طعام قی کند سود دارد گل سرخ طباشیر زریره مدبر بریان هریک یکدرم کشنیز در سرکه ترکرده و بریان نموده از دانه
هریک دو درم سماق سه درم پوست پسته مصطکی هریک نیم درم اقراص سازند و قدر حاجت بدهند دیگر که نسخهاء قرص گل که هم
بمعده نافع است و هم بحمیات در حمیات ذکر کنیم و قرص دیگر مسهل در ادویه اسهال نسخه نافع التسهیج باید **قرص مقل**
ورم صلب معده را نافع است مقل سه درم گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران هریک یکدرم قسط مغز بادام تلخ
هریک نیم درم مصطکی دو نیم درم مقل را در شراب بگذارند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص کنند و قدر حاجت

بدهند قرص زرشک کبیر ورم معده و جگر و تپهاء بلغمی و استسقا را نافع است عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز
تخم خربزه هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک شش درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی مصطگی سنبل الطیب
عصاره غافت [illegible] گل مغسول ریوند چینی هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب ترنجبین قرص کنند و دیگر قرصها
قرص زرشک مشروحا در ادویه جگر بیاید قرص کندر فواق بلغمی بنشاند کندر پنجدرم راسن تخم سیسنبر هر یک سه درم
پودینه نهری صعتر برگ سداب هر یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اقراص کنند هر قرصی یک مثقال شربتی یک عدد
با طبیخ زیره و نانخواه دیگر قی و هیضه باز دارد گل نخاجی کند کبابه قاقله سک بغدادی هر یک ده درم قرنفل نیم درم
کافور تخم خشک هر یک دانگی کوفته بیخته اقراص کنند شربتی یک مثقال با شربت نعناع دیگر معده را قوت دهد و قی
و هیضه را نافع آید کندر طین خراسانی که گل نخاجی است هر یک ده درم کبابه قاقله هر یک نیم درم کافور قرنفل سک بغدادی
هر یک دانگی اقراص سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص برب انار و چون قی کند دیگر بدهند و هی نافعة للقی جدا قرص
قیلیل اورام کهنه معده و جگر را نافع است فقاح اذخر سلیخه گلسرخ ریوند چینی قصب الزریره سنبل هر یک سه درم
زعفران افسنتین قسط تلخ [illegible] هر یک یکدرم [illegible] ازرق مصطگی هر یک دو درم اشق نیم درم اقراص سازند هر قرصی
مثقالی شربتی یک قرص جهت اعراض معده [illegible] دهند و جهت درد جگر دو درم با سکنجبین قرص راسن که مسمی است
بقرص [illegible] جهت فواق ریحی بلغمی و نفخه شکم و مغص ریحی نافع است کندر پنجدرم راسن مجفف فودنج یا سداب برگ
سداب خشک در سایه کرده تخم [illegible] هر یک سه درم صعتر نانخواه سعد هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند هر یک مثقالی
شربتی یک قرص با طبیخ زیره قرص کهربا قی الدم را نافع است کندر دم الاخوین جلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم
گل مختوم شادنج مغسول هر یک ده درم شب یمانی دو پنجدرم افیون دار چینی هر یک دو درم کوفته بیخته از جمله ده قرص
سازند شربتی یک قرص بآب بارتنگ و آب عصی الراعی و بادروج و خرفه قرص سپید و قرص اسود جهت قی الدم مجرب است
و در ادویه امعا بیاید قرص انجبار بدستور قرص سلیخه درد معده را که بدرون قی نباشند نافع است و این را قرص
ایلادس نیز گویند لنفعه [illegible] و درین و در قرص افسنتین تفاوت اندک است سلیخه شش درم افسنتین ده درم تخم کرفس
پنجدرم جند بیدستر افیون مر هر یک دو درم شربتی دو درم با طبیخ عود دهند قرص مصطگی قی و فواق را نفع دارد مصطگی
عود هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گلسرخ سک هر یک پنجدرم شربتی دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد
[illegible] استرخا و فسخ او را نافع آید و طبیعت به بندد اقاقیا سه درم صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم گلسرخ گلنار هر یک چهار درم [illegible] کنند

یعنی گل خراسانی ۱۲

عود هندی

عود هندی هریک یکدرم سنک جید زعفران هریک نیمدرم بکوبند و بحریر بیزند و بآب اقراص کنند از یکدرم تا یک مثقال و
برب سیب یا رب به یا آب سرد بدهند **قرص قسط** که فواق امتلائی را نافع است قسط تلخ صبر سقوطری اذخر
تمام یا لیس فوتنج کوهی پودینه خشک سداب خشک تخم کرفس کندر آسارون هریک یکدرم افیون دانگی و نیم گل
سرخ نیمدرم بکوبند و بمثلث بسرشند و در سایه خشک کنند و بکار برند **قرص سماق** مجربست جهة کسیکه
طعام قی کند و شهوت غذا پدید آرد سماق سه درم زرورد طباشیر زیره مدبر کزبره بگلاب ترکرده و خشک نموده
هریک دو درم پوست پسته یکدرم مصطگی نیمدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم
سنعنع (?) یا دردم رمانی سکری **قرص افسنتین** معده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بکشاید و جهة حمیات
نافع است افسنتین انیسون بادام تلخ کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته بآب اقراص کنند و حسب حاجت با سکنجبین
بدهند و دیگر که درد معده را که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود سود دهد افسنتین تخم کرفس انیسون هریک
پنجدرم سلیخه ثبت (?) درم فلفل جندبیدستر افیون هریک دو درم کوفته بیخته بآب اقراص کنند و یکدرم با شربت
پودینه بدهند **قرص پسته** معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را قطع کند پوست بیرون پسته گلسرخ هریک
چار درم عود خام مصطگی هریک سه درم سنک پنجدرم کوفته بیخته بآب سیب اقراص کنند **قرص نارمشک** ضعف
معده و ضیق النفس و سلسل البول را نافع است نارمشک صمغ عربی هریک دو درم مصطگی یکدرم گلسرخ سنبل هریک سه درم
گلنار طباشیر بر واحد یک مثقال و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی سه درم با گلقند **قرص اقاقیا** قی الدم را نافع است
اقاقیا تخم گل افیون بزرالبنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله را برابر کوفته بیخته بآب خرفه اقراص سازند شربتی نیم مثقال با
رب به یا رب سیب **اقراص طباشیر** معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد طباشیر انار دانه گلسرخ گشنیز بریان
هریک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطگی هریک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کرمانی مدبر یک مثقال کوفته بیخته
بگلاب اقراص کنند و دیگر نسخها قرص طباشیر مشهوره جا کرادویه امعا باید **قرص مسک** معده و دل و جگر بارد را قوت
دهد و اوجاع بارده معده را زایل کند و غشی و خفقان بارد را نافع آید مصطگی قرنفل عود دارچینی سنبل سک جوز بوا کبابه بسیل (?)
پوست ترنج قاقله هریک یکمثقال مسک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص سک**
قی و هیضه را باز دارد و طبع ببندد و خواب آرد سک قرنفل هریک ده درم کزمازج پوست انار مازو هریک پنجدرم
افیون دو دانگی کوفته بیخته برب به سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم و نیم **قرص گل ابا الفضل** دوایست که طبیبان

معده هم مبارک و بزرگ داشته و کثیر المنافع البسیار است چه در امراض معده و چه در دیگر امراض و واضع او اسقلیبوس
است و او دعوه کوکب زحل میکرد و پیوسته متلبس بلباس آن کوکب بود و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته
و لهذا این قرص نیز بکوکب مسمی شده و سبب دیگر در تسمیه وی آنکه طلق را کوکب الارض نامند و وی جزو اعظم این
قرص است و فوائد او مع نسخه در اد ویه سر ذکر شده **گموفی** بمعده نافع است در جوارشات این بحث گذشت **کماد** که
درد معده ریحی را سود دارد نانخواه زیره رازیانه هر یک دو مثقال گلسرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خرلطیه کرباس انداخته
نیم گرم بر معده گذارند در تکمید معده احسن آنکه وقوع وی بر سر اسفل باشد نه بر فم معده و وسط آن و شر اسیف بهلوئی
گویند **کماد** که همین عمل دارد نمک سوده سبوس گندم هر یک ده درم نانخواه پنج درم کوفته بیخته و در پارچه بسته تکمید کنند **کماد**
که جهت تحلیل ریاح احشاء جوف و مراق و تقویت معده نافع است و الاقی در مالیخولیا مراقی نوشته افسنتین شبت تخم
بری زیره سیاه انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند و صاف کرده در مثانه گاو انداخته در حوالی معده بر شکم تکمید نمایند
کماد که تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری بدان بپاشند
و در خرلطیه کرده نیم گرم بر عضو نهند و بر معده و جگر تسخین شدید و طویل روا ندارند **کماد** از مولفات این درویش
جهت تسکین درد معده و امعاء و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سریع العمل لغایت نافع قولنج ریاحی بابونه گل سرخ
حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل جمله با هم چه هم سید بجوشانند پس در مثانه گاو اندازند و تکمید کنند و اگر اسفنج
یا نمد بدین تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد و این را تکمید رطب گویند **لعوق ناردان** جهت تقویت معده و رفع
غثیان مجرب است گلسرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه زرشک دانه دار هر یک پانزده مثقال سماق هفت
مثقال نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب
غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بست و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و
اندک اندک بلیسند **لعوق غاریقون** فاتح شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافع است غاریقون سفید یک مثقال زنجبیل
یک درم حشیش غافث نصف درم افسنتین رومی درم کوفته بیخته در پنج درم شربت بیخ کاسنی آمیخته لعق کنند **معجون افسنتین**
جهت درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافع است افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم فقاح
جند هر یک دو درم عسل دو چند همه دیگر که درد معده و جگر را که از برد بود زائل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین انیسون
تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون سنبل** معده و جگر را نافع بود و در حیات

ایها

اینها دور کند سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک پنج درم زعفران انیسون هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل هر یک دو درم
مقل و مر را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و با عسل بسرشند دیگر که همین عمل دارد سنبل الطیب
قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک چهار درم مرمکی زعفران انیسون فلفل هر یک یکدرم سلیخه پنج درم
مقل ازرق دو درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند **معجون سنگدان** جهت ضعف
معده و تحلیل ریح وی نافع است و دل را قوت دهد پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ [illegible] درم
نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست بلیله زرد هر یک یکمثقال همچنین صندلین صعتر کشنیز خشک
بریان حب الآس هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال **معجون نانخواه** معده را
پاک کند و اشتها آرد و باه را قوت دهد و لعوظ تمام آورد نانخواه صعتر زوفا نعناع شونیز زیره کرمانی هر یک پنج مثقال
تخم بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس هر یک سه مثقال جاشا دو مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
شربتی سه درم دیگر که معده و جگر را قوی کند و بلغم ببرد و اشتها آرد و بدهضمی دفع کند و بوی دهان خوش نماید و سیلان
لعاب باز دارد و سده بگشاید و کرم شکم بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک نماید و باه را افزاید
و لقوه را گویند اگر کسی در سالی یک هفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد هر وقت که از شهوت طلب کند بر آید نانخواه تخم گندنا
زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یکدرم تخم کرفس پنج درم مصطکی دو نیم درم عود خام دو درم عاقرقرحا یکدرم
کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد نانخواه تخم شبت هر یک ده درم مصطکی قرفه عاقرقرحا
اسارون عود خام سنبل فلفل زعفران هر یک دو درم مشک خالص نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم
معجون [illegible] بادها بشکند و طعام هضم کند پودنه برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته
بعسل معجون کنند شربتی دو درم دیگر که نفع کثیر دارد و مسمی است **بقوبخی** در حرف الفا این بحث گذشت **معجون اذخر**
نافع است جهت کسیکه بسبب درد معده طعام را قی کند تخم اذخر سعد هر یک یکدرم نانخواه اشنه بلیله فلفل کندر هر یک نیم درم زنجبیل
سلیخه پودنه هر یک ربع درم مصطکی عود خام هر یک ثلث درم قرنفل مشک هر یک دانگی مویز با دانه دو چند همه نخست دانه از مویز
بر آرند و با آب بسایند پس همین آب دانه مویز گوشت مویز را نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود بعده ادویه کوفته
بیخته بدان بسرشند شربتی بقدر بادام **معجون قسط** جهت درد معده و جگر نافع است دارچینی قسط تلخ هر یک هفت
درم انیسون تخم کرفس اسارون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال **معجون** [illegible] درد معده

وجگر و سپرز را نافع است و بادها بشکند سلیخه حماما سنبل نانخواه رازیانه انیسون تخم کرفس سیالیوس جند بیدستر تخم
شبت زراوند طویل اسارون مصطگی کرویا اذخر جمله برابر کوفته بیخته بعسل صاف لسرشند **معجون غیاثی**
اشتها آرد و بوی دهان خوش کند و حفظ منی بیفزاید زعفران عاقرقرحا زرنباد فرفیون خولنجان قاقله کبابه دار
فلفل جند بالسویه با سه چندان عسل لسرشند **معجون مسیحی** اشتها آرد و باضرار یاری دهد و منی بیفزاید و باه
برانگیزد عاقرقرحا شش درم فلفل سپید مصطگی دارچینی هریک هفت درم زعفران سه درم قاقله چهار درم قرنفل ده
درم جوزبوا سه عدد خراطین عظیم شش درم مسک نیم درم کوفته بیخته بده درم روغن بادام چرب کنند و با
عسل که ده چندان بود لسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **معجون جلالی** جهت اشتها و تقویت معده
وگرده و زیاده کردن منی و باه نافع است قرفه سنبل الطیب قرنفل دارچینی قاقله هریک دو درم انیسون تخم کرفس
هریک یکمثقال زیره کرمانی مدبر بمثقال مصطگی نعناع هریک نیم مثقال فلفل دو مثقال عسل دو چند شربتی دو درم
معجون جوزی جهت قوت معده و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافع است و فواید کثیر دارد سنبل
جوزبوا بسباسه هریک ده درم نانخواه زعفران هریک پنج درم خراطین عظیم صد درم کوفته بیخته با دو چندان عسل لسرشند
شربتی دو مثقال **معجون زرنباد** جهت بادها که در معده جیالی جمع آید و ایذا دهد نافع است زرنباد
درونج هریک دو درم مروارید بسد کهربا ابریشم بسباسه قرنفل زعفران جند بیدستر هریک یکنیم درم سنبل اشنه هریک
نیم درم کوفته بیخته بعسل لسرشند شربتی یک مثقال **معجون طباشیر** حرارت و رطوبت معده را نافع است
و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسده دفع کند طباشیر اول گلسرخ هریک ده درم سماق
منقی ازحب دو درم گلنار قاقله کبار هریک یکدرم مصطگی نیم درم شربتی سه درم با آب سیب یا به **معجون عود** جهت
تقویت معده نافع است عود عنبر مسک جدوار هریک یکمثقال دارچینی مصطگی فلفل قرنفل هریک یکمثقال و نیم بادرنجبویه
گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل اگر ترکی پوست ترنج هریک دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات لسرشند و در نسخه
شیخ ابو علی کافور یکدانگ و نیم اضافه کرده و اکثر نسخها معجون عود در بحث جوارش گذشت **معجون خوزی** ملاست معده
را نافع است دانه مویز ثبت درم حب الآس بیخاه خرنوب نبطی گلنار کزمازو کندر نانخواه هریک ده درم بعسل لسرشند شربتی سه درم
معجون خبث الحدید ضعف معده و بواسیر را نافع است و شهوت طین زایل کند و نزف خون از بواسیر و حیض به بندد و
لون نیکو سازد و شکم قبض نماید بلیله سیاه بلیله کزمازج خبث الحدید مدبر بسرکه سماق اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر جمله برابر

بکوبند و بیزند و بعسل کف گرفته یا بآب آمله پرورده سرشند شربتی هر روز بقدر یک جوز و این نسخه در رفع خلفه کهنه و ذرب و جمیع امراض
معدی نافع است و جهة تقویت مثانه مفید و دیگر نسخها فنجنوش در جوارشات این بحث مع طرق تدبیر خبیث الحدید
گذشت **معجون جوزجندم** دفع شهوت طین کند جوزجندم مصطگی قاقله کبابه نانخواه هلیله بلیله آمله زنجبیل کوفته بیخته
بعسل سرشند و قبل از طعام و بعد او قدر یک جوز بدهند **معجون بادمهرج** جهة برد معده و رحم و ریاح غلیظه سود مند
است و قبض لعبته بگشاید زرنباد درونج بذر البنج فلفل ابیض فلفل اسود دارفلفل جند سلیخه سنبل قسط زنجبیل جاوشیر
قنه اشق بذر المحلب اکلیل بذر الاصف نانخواه شونیز قرنفل صعتر یعنی المیعة یعنی سکبینج هریک شش درم حرمل حب الغار
میعه حربق سپید زعفران سعد هریک ده درم جلیه یا نزده درم مروارید ناسفته صمغ هریک دوازده درم انچه کوفتنی است بکوبند و آنچه
حل کردنی است در شراب حل کنند و با عسل سرشند از دو درم تا دو مثقال و یک نسخه در حرف الف گذشت **معجون ابن سیل**
جهت وجع الفواد و تقلب نفس که از برد باشد نافع است و بسیار مقوی معده است گلسرخ فلفل زنجبیل بسباسه دار طیل ...
آسارون هریک دو جزو مصطگی زرنباد عود نه انیسون هریک یک جزو جند بیدستر نیم جزو کوفته بیخته با یک وزن عسل و یک
وزن شیره گلقند سرشند شربتی دو مثقال **معجون فیقرا** جهت شهوت طین و دیگر چیزها ردیه نافع است ایارج فیقرا
دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله ملح نفطی کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی از سه درم تا چهار درم بمطبوخ بودنه
معجون که در نفع مثل فیقرا مذکور است و نغایت مجرب و معروف است **جوزجندم** هلیله کابلی آمله زنجبیل
جوزجندم مصطگی قاقله کبار نانخواه بالسویه بعسل سرشند پیش از طعام و بعد او میل نمایند بقدر جوزی و بجای گل
نشاسته یا بانمک شور کرده بخورند یا جوزجندم را شور ساخته تناول کنند و غذا نخود سازند بکباب مرغ **معجون الیقظان**
جهت تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و اشتهای طعام و تسکین وجع معده و درد پیران و تحلیل ریاح مختلفه نافع است و بقراط
گفته عجب میدانم مر کسی که این معجون بخورد مع اصلاح غذا چگونه محتاج طبیب شود و مبالغه کرده در تقویت او مریاه
و گفته آکل وی اقتداری باید برای رضا رده عورت انیسون تخم کرفس تخم جرجیر تخم شبت هریک ده درم ... درم
مصطگی قرنفل عاقرقرحا عود هریک یک درم کوفته بیخته به سه چندان قند با عسل سرشند شربتی دو مثقال **معجون ملکی**
هندی معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را بنشاند و دوا اگر از بلغم و سودا باشد نفع دارد هلیله سیاه بلیله آمله هلیله کابلی
اسطوخودوس هریک سه درم افتیمون غاریقون هریک چهار درم نمک هندی ده درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته
بعسل سرشند شربتی سه درم بر ناهار با آب گرم **معجون** ... در جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و دندان و دوار معدی

و جنون و وجع صدر و کبد و طحال و کلیه و مزاج بارده و اوجاع ارحام و تقرّح جذام و امراض سوداوی را نافع است
سنبل مور عفران سلیخه ساذج اقیتمون اذخر حب البلسان زراوند نقل حب البان زنجبیل صبر مقل مر دهن
بلسان هریک اوقیه مصطکی عسل بلادر غاریقون هریک هشت عزبیات بیخ سوسن آسمانجونی دو اوقیه
پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه سه قسط باید که پوست بیخ رازیانه سه روز در سرکه تر کنند و در دیگ انداخته جوش
خفیف دهند و صاف سازند و بیخ را بیفشرند و عسل یک رطل و نیم مضاف نمایند در سرکه و بآتش نرم همی بپزند تا اندکی
غلیظ شود پس ادویه کوفته بیخته بیامیزند شربتی یکدرم با اشربه موافقه **معجون هرمس** جهة درد معده و جگر
و مفاصل و سپرز و جهة استسقاء و رطوبت نافع است و خاصة بنقرس در موسم بهار غاریقون آسارون وج
قردمانا تخم سداب فرفیون خار خسک هریک هفت مثقال زراوند طویل عرطنیثا نانخواه قرنفل هریک چهار مثقال
فراسیون جعده هریک سی درم کماقیطوس کمادریوس اسقولوقندریون هریک هشتاد درم کوفته بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال بآب گرم بعد شش ماه استعمال کنند **معجون ابن عباد** نافع بود معده
را که قبول طعام نمیکند و فواق امتلائی و سوء هضم و اوجاع معده را بغایت نافع است جندبیدستر قسط شیرین
سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دارفلفل هریک یک وقیه سلیخه دو درم مر مکی سه درم افیون یکدرم مر را در شراب
کهنه ریحانی خیسانیده نرم کنند و ادویه کوفته بیخته با مثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال **معجون کاسر الریاح**
جهة ضعف معده که بسبب ریح و احتباس حیض بود و برای امراض بادی و رشا و اوجاع ریحی و قولنج و اوجاع مفاصل و حبس بول که
نافع است زیره کرمانی مدبّر شش درم سداب مصطکی هریک سه درم قرنفل گلسرخ انیسون وج ترکی نانخواه بوره ارمنی
پوست بیرون پسته هریک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند و بعد پنجاه دو مثقال شربت بود **معجون**
اهلیلج که قراقر شکم و نفخ معده و جشا برطرف کند اهلیلج کندر نانخواه دارچینی وج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل بسرشند
شربتی دو درم **معجون راوند** جهة ورم معده و جگر که بسبب ضربه و صدمه پدید آید نافع است راوند زنجبیل شهدانه هریک
نیم وقیه کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند شربتی از درم تا دو درم **دیگر** که درد معده و جگر و اورام رحم را نافع است
راوند وج بیخ الاذخر تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه شهدانه بالسویه بعسل بسرشند شربتی یک مثقال با ماء العسل و بعضی
عوض شهدانه راسن کرده اند **معجون ملوکی** مستعمل جهة تقویت معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است
جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود هریک سه مثقال قاقله کبار هریک مثقال

دو نیم مثقال

دوئیم مثقال قند و گلاب بر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه را
بدان سرشته شربتی یک مثقال بدانند که مخلص اکبر و معجون فلاسفه و معجون قیصر و معجون فولاد و
معجون توم و معجون دبید الورد و معجون سقراط و معجون النفع و مفرحات که
بمعده نافع است در ادویه سرگذشت و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد و معجون امروسیا
در حرف الالف همین بحث و کذا معجون قند ادیقون در حرف القاف و معجون سنجرنیا و معجون سفرجلی
در حرف السین و معجون ورد که عبارت از جلنجبین است در حرف الجیم همین بحث که امراض معده نیست گفته شد و منبه
ها در اشربه مربی که عبارت از آلکامه است در حرف الالف گذشت و این هر دو نافع معده اند جام العسل اشتها آرد و
معده را قوت دهد در ادویه سرگذشت مربای سیب معده و دل را نافع است و جهت نیکو کردن بوی دهان موثر مربای به
معده را قوت دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و فواق و درد جگر را نافع است و ترتیب هر دو آنست که از پوست و دانه پاک
کنند و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آرند و باید که سیب را درست مربا کنند و به را نیمه کنند مربای زنجبیل
معده بارد و گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و تنها بلغمی را سود دارد و باه زیاده کند زنجبیل آزاد چوب زیر
ریگ کنند و بیست روز هر روز آب بران میریزند و بعده بیرون آرند و بشویند و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای
گردگان معده را قوت دهد و باه بیفزاید بیارند گردگان تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا
کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای اترج معده را قوت دهد خاصة که با پوست بود ترنج بزرگ
بگیرند و زردی وی بخراشند بنوعیکه پوست وی دور نشود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آنرا با آب بجوشانند
تا نیم پخته شوند پس بیرون آرند و بیفشارند و عسل سپید بران افزوده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید مربای امرود
جهت تقویت معده بغایت مفید است امرود بلخی یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سپید بر آن
کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند بعد چهل روز بکار برند و مربای هلیله و مربای آمله و مربای زنجبیل جهت معده بغایت
نافع اند در ادویه سرگفته شد مربای نارنج و مربای لیمو جهت تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است
پوست بیرون هر یک را خراشیده و با دانه کشنیز دانه ها را بیرون آورده در آب بجوشانند تا تلخی در ان نماند پس با عسل یا قند
و آب چهیر انداخته بپزند که بقوام آید مربای ورد که عبارت از جلنجبین است و جهت تقویت معده نافع در حرف الجیم گذشت
با فوائد کثیر مربای جزر یعنی زردک جهت تقویت معده نافع است خاصة که مستوبل بود و در ادویه سپید گذشت مربای قند

معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است پوست بیرون پسته سبز یکمن بیدو زر بدستور مربای اترج بپزند
مطبوخ افتیمون معده گرم ضعیف را نافع باشد افتیمون یکدرم گلسرخ شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین
سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین حل کرده و صاف نموده بنوشند و اگر قوی تر خواهند دا اخراج ماده مطلوب باشد ایارج فیقرا یکدرم
حب ساخته فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند مطبوخ بسفایج جهته درد معده مفید است و جهة ادویه سرگذشت مطبوخ
دار شیشعان جهته رفع درد معده بارد مجرب است دو مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند مطبوخ
عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد عود قاقلی یکدرم سک مشک قرنفل جوزبوا سنبل الطیب بسباسه زنجبیل مصطکی
تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هریک نیم درم مشک یکحبه جمله را کوبند و در خرقه بندند بستنی سست و در آب انگور اندازند
و بر آتش نرم بپزند و بهر اندک زمانی خرقه ادویه را بفشرند در میان و چون قوت دوا خوب آید فرود آرند و در ظرف آبگینی
بدارند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ انار دانه معده را قوت دهد و قی باز دارد انار دانه ده درم مصطکی نعناع
هریک یکدرم در یک رطل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هریک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنو
مطبوخ خیلکی مسمی است بکار البزور یاد با معده و اشتها تحلیل کند و اخلاط غلیظ را بگدازد و قولنج و استسقاء طبلی را نافع باشد
نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هریک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند و صبح
و شام بیست درم از آن با سه درم روغن بیدانجیر بنوشند نقوع که سوء مزاج گرم معده و دل را نافع است کشنیز
یکدرم آمله نیم درم گلسرخ گل نیلوفر هریک یک مثقال گلاب عرق کاسنی بید مشک هریک یکوقیه ادویه را در عرقها بخیسانند قدری
آب افزوده و صباح صاف کرده سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر یا قند بنوشند نقوع که غثیان و تهوع و قی باز دارد و معده را
قوت دهد تمر هندی پنج درم شب در آب تر کنند و صباح مالیده صاف نمایند و شربت به یا سیب یا قند شیرین
کرده اندک اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تمر هندی آغشته نمایند بهتر عمل کند نقیع که همین عمل کند
و در تقویت معده قوی تر است و صفرا و بلغم مفید عود هندی نیم درم صندل سفید یکدرم پوست بیرون پسته کشنیز خشک هریک نیم
مثقال در قدری آب گرم تر نمایند و چیزهای سخت را هم کوفته و بعد هشت پاس صاف کنند و بشراب انار مینخوش شیرین ساخته
بنوشند نقیع صبر که معده نافع است در ادویه گفته شد نقیع که اشتها آرد هلیله کابلی عود آمله صندل
زرشک زرالو درد هریک بقدر حاجت در گلاب تر کنند و صاف کرده بمیزان با نبات یا شربتی از شربتها آمیخته بنوشند
یاقوتیها که معده نافع است در ادویه سر و ادویه قلب مفصل گذشته از انجا اخذ کنند باب سیزدهم

اصلاح مضرت او کم می شود و بدون اصلاح هرگز نباید خورد و قسم سیاه او که مضر محض است قطعا استعمال نباید
نمود و اصلاح وی آنست که ماذریون غیر سیاه برگ و یا تخم او هر چه باشد در سرکه غرق دارند اقلا
دو شبانروز و بعده برون آرند و بآب شیرین بشویند سه بار پس خشک کنند در گرما اندر سایه و در سرما اندر
آفتاب و بعده بروغن بادام شیرین چرب نمایند و قدری کتیرا نیز باوی در گرما بخورد جائز نیست و حتی قدر
که ماذریون دارد بضعیف مزاجان نباید داد لهذا اهل تدقیق گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقیع قوت
ماذریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نیاید که در غایت قوتست بالجمله هرگاه ماذریون دار ریخت کم
و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارب بیفزایند شربت او را و هر چونکه باشد باید که جرم ماذریون هرگز زیاده از نیم درم
خورده نشود و استعمال ماذریون مهم مناسب نیست بتفاریق باید داد از اینجا است که اگر نسخها روی زیاده از یک شربت
مرقوم شده **حب غافث** یرقان و ورم جگر را سود دارد و حمیات عتیقه را نافع است غافث صبر سقوطری
هلیله زرد جمله برابر کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی تا دو درم **حب بهرامی** استسقای لحمی را نافع است صبر سقوطری
دوازده درم افتیمون هشت درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه ترید سپید مصطگی هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون
سه درم حماما یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو نیم درم **حب راوند** جهت استسقای لحمی مخصوص است راوند مقل هر یک
نیم درم غاریقون دو درم ترید موصوف ده درم زراوند مدحرج دو دانگ انیسون دانگی جمله دو شربت است **حب استسقا**
جمیع اقسام او را نافع است ترید یکدرم ریوند چینی نیم درم غاریقون زراوند مدحرج و طویل هر یک دانگی و نیم مقل الیهود تخم
انجره هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته بآب خالص حب سازند یک شربت است
دیگر که همین عمل دارد ایاره فیقرا ترید موصوف هر یک یکدرم غاریقون اسارون ریوند چینی تخم انجره افسنتین هر یک نیم درم
نمک هندی دانگی مقل دو دانگ بآب رازیانه حب سازند **حب هلیله** که شکم بیارد و آب بر آرد و منفعت دهد هلیله زرد ده درم
سکبینج نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم **حب سکبینج** جهت استسقا نافع است و **حب الشفا** و حب [illegible] جهت
جگر مفید است و در ادویه سپرز گذشت **حب کبیر** جهت سپرز مجرب است با ماء العسل و امثال آن بنوشند پوست بیخ کبر ریوند هر یک
دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون ملح هندی هر یک یکدرم با عرق بید حبها سازند قدر شربتش یک
مثقال **حب صبر** طبع نرم کند و یرقان را که بی تب باشد سود دهد صبر یکدرم سقمونیا ربع درم غاریقون دو ثلث درم
عصاره غافث ثلث درم عصاره کاسنی حب سازند و این یک شربت است **حب افسنتین** جهت اوجاع بارده جگر و ابتدای استسقا

و حمیات مزمنه نافع است افسنتین رومی پوست هلیله زرد لک مغسول مصطگی زعفران راوند انیسون تباشیر تخم کشوث
هر یک یکجزو آب عنب الثعلب حب کنند شربتی یک مثقال وقت شب و اگر سرفه هم باشد رب السوس نصف وزن
جمله ادویه بیفزایند **حب غاریقون** استسقا و علل جگر را نافع است و سده بگشاید غاریقون چهار درم افتیمون صبر سقوطری
هر یک شش درم قطر اسالیون دو تخم کرفس هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم
دیگر که همین عمل دارد و طبع نرم کند اگر هر شب یکدرم از آن بخورند غاریقون ده درم عصاره غافت راوند هر یک دو درم
قند سپید پانزده درم کوفته بیخته با آب حب کنند بقدر نخودی شربت یکدرم و هذا یسهل مجالس و یخفف و ینفع الکبد
دیگر استسقا زقی را نافع است غاریقون یک مثقال غافت دو دانگ حب کنند یک شربت است **حب**
فیقرا درم صلابت سپرز را نافع است هلیله زرد تربد موصوف هر یک ده درم غاریقون برگ کبر هر یک پنجدرم
انیسون اشق مقل هر یک سه درم نمک هندی دو درم شربتی دو درم در نسخه طرفا قائم مقام کبر است **حب تربد**
وجع کبدی را نافع است تربد موصوف دو درم ایارج یکدرم هلیله زرد هلیله سیاه افتیمون هر یک نیمدرم انیسون
نمک هندی رازیانه هر یک دانگی و نیم حب سازند شربتی سه درم **خندیقون** برای جگر بارد نافع است و نسخه وی صحیح
تحقیق آنکه بجای المعجون است در علل معده گذشت **دحمرثا** معجون معروف کثیر النفع است و لعلل اکثر مفید و در معاجین این
بحث بیاید **دوا الملک کبیر** صلابت جگر و سپرز و معده و استسقا و برودت معده را نافع است و سده بگشاید و
بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند لک مغسول دوقو تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک شش درم
کما فیطوس بزرقطونا فاریابس هر یک چهار درم و چهار دانگ جنطیانا زراوند گرد هر یک یکدرم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم
فوه پانزده درم حب بلسان سلیخه مقل مصطگی قصب الذریره اسارون هر یک شش درم کندر چهار درم دارفلفل زراوند طویل
هر یک سه درم و نیم راوند جعده اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک ده درم رب السوس بیست و هشت درم سیسالیوس سه درم
کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یک مثقال **دوا الملک صغیر** منافع وی قریب بمنافع کبیر است لک مغسول قسط تلخ
فقاح اذخر فرسیون حب الغار جلد فلفل هر یک ده درم راوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم بطبیخ
افسنتین با گرم **دوا الکرکم کبیر** امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافع است سده بگشاید و بادها دفع کند و گرده
و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را که بسبب آن ورم جگر و سپرز بود سود دارد زعفران دوازده مثقال اسارون
مو فو انیسون قطر اسالیون راوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس

بعده مصطکی غافث هریک سه درم روغن بلسان یک درم ریباس صاف چار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم تا دو درم
با ماء العسل **دوا الکرکم صغیر** منافع این قریب بمنافع کبیر است زعفران سلیخه سنبل هریک دو درم مرقفاح اذخر قسط
دارچینی هریک یکدرم کوفته بیخته یکشبانروز در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال
دوا الکبریت جهت استسقا و سپرز نافع است و در ادویه شش و سینه گذشت **دوا** ایکه جگر را پاک کند
و قوت دهد و سده بکشاید اکثر مغسول ریوند چینی هریک سه درم عصاره غافث تخم بادیان تخم شلغم هریک پنج درم
افسنتین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چار درم کوفته بیخته دو درم ازین بخورند **دوا** ایکه
ورم گرم جگر را نافع است لوده سلاجین سوتهه هریک سه درم نبات هفت درم کوفته بیخته هر روز دو درم با شکر یا سکنجبین
بخورند و اگر ورم خونی بود نخست فصد باسلیق کنند از دست راست یا در پس جگر حجامت نمایند یا زلوچسپانند و اگر طبع قبض باشد
بمغز فلوس خیارشنبر بکشایند که در ازاله حرارت جگر و تنقیه ماده ورم هیچ ملین با و نمیرسد **دوا** ایکه ورم گرم را نافع است بلیله
بلیله آمله آب کاسنی یا آب قصد ساییده بر جگر بنهند و بگذارند و خشک شدن نگذارند **دوا** ایکه ورم سرد جگر را نافع است
مومیائی یکدرم با کم و زیاده حسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند و خردل با شیر گاو ساییده طلا کنند و مداومت نمایند و اگر تا دو
زنگ بنگیسر بخورند جهت ازاله ورم سرد جگر مجرب است و هرگاه ورم از ماده خون باشد یا از بلغم مزمن شود هیچ دوا نفع نکند در
بر موضع جگر سه چار زلو نهند که مجرب است **دیگر** که ورم سرد پیران را نافع است خردل جو کهار هریک یکدرم کوفته بیخته در
نیم سیر گهی تازه آمیخته بنوشند و مداومت کنند **دیگر** که تاثیر عجب دارد و نافع است برگ آکهه که خود از درخت ریخته باشد صد
عدد نمک سنگ اشخار سهاگه زرد چوبه نمک سیاه نمک سینده جو کهار هریک بیست درم انگور ده درم همه را باریک ساخته در ده
درم روغن سرشف ده درم شیر آکهه آمیخته بر برگهای آکهه هر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلین فرو نهند و سر دیگ
بخمیر بگیرند بیرون دیگ را به گل حکمت گرفته بعد خشک شدن بیرون با چکی ستی گذارند و آتش قوی کنند و بعد سرد شدن
سر دیگ بکشایند همه اجزا خاکستر شده خواهد بود بر آورده نگاهدارند هر روز مقدار یک سرخ انگشت برآورد بآب شبنه بخورند
و از ترشی و شیرینی و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرز و جگر بجمیع علتهای بارده شکم تمام مرتفع شود و باز عود نکند **دیگر**
هر روز تریج نهار بخورند سپرز بگدازد **دیگر** خردل زرد چوبه هریک بست درم کوفته بیخته در بول خر تازه تر کنند و در سایه خشک
نمایند و هر روز یکدرم نهار بخورند سپرز بکلی بگدازد و بحال اصلی باز آید **نوع دیگر** که درد سپرز را
که باحتیش از کثرت درد بیقرار بود سود دهد سپند سوختنی سه درم پوست سنبهالی بست درم بلیله بلیله آمله

هر یک پنج درم کوفته بیخته هر روز دو درم با سکنجبین بزوری بخورند و مداومت نمایند نفع تمام دهد و در اثنای استعمال این باید که
غذا گوشت آبه و نخود آب و کباب قلیه یا پیاز و سیر و نان تنور سازند و روغن سرشف مالیدن بر سپرز نافع است
نوع دیگر که استسقا را مجرب است شنیده که از اقسام غله است و در هند مشهور گویند هر قدر که خواهند بسایند و با آب
برگ کچنال بسرشند و نان بپزند لیکن آنکه نمک آمیزند و با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طبیخ کچنال یا عرق او بنوشند
و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو و آب دست نیز همان نمایند در دو هفته باذن الله تعالی مرض دفع شود **حکایت**
مفیده شخصی را از محل جگر درد شروع می‌شد و بر سر معده میرسید و بی قرار میکرد و یک شبانه روز بهمین حال میگذشت
و در هر هفته دو سه نوبت باین علت مبتلا میگشت و هر چند تنقیه بفصد و استعمال قی می‌کرد نافع نمی‌آمد اتفاقاً غریبی گفت
که یک بیضه مرغ بگیرد و زرده و سپیده از وی بیندازند و شهد و آب پیاز و لعاب تخم میتهی هر یک یکدرم در آن سرشته
بخورید و غذا نان و دو پیاره گوشت بز نماید بهمان گرد و صحت یافت و طبیب دانا حسب مزاج در تخصیص اجزا حاره
مختار است **دوا دیگر** در تذویب صلابت سپرز بی‌نظیر است و اشتها نیز می‌افزاید عرق گندک بقدر یک سرخ در آب آمیخته
بنوشند و بتدریج بیفزایند نهایت وی چهار سرخ است زیاده برین غیر مجوز **نوع دیگر** نوشادر یکدرم با آب ترب بنوشند
و ترب کهنه مساوی بگیرند و گرم کرده بر سپرز ضماد کنند مجرب است **نوع دیگر** که ورم سپرز را بگدازد سونٹھ پیپل مرچ
پلید [illegible] کهار [illegible] کمیلا همه برابر کوفته بیخته در شیره کنوار بقدر [illegible] دشتی حبها کنند و یک حب هر روز بخورند **دیگر** که همین
عمل کند سهاگه بریان کلیجه خردل [illegible] کوفته بیخته قدر یک ماشه بخورند **دیگر** که قوی تر است سهاگه بریان [illegible]
صبر [illegible] برابر بگیرند و با قند سیاه حبها سازند و حسب حاجت بدهند تا یکماه و اگر متواتر نتوانند خورد یک روز دو روز میان
بخورند و باید که شب خورده شود و بعد غذا چون یک ساعت نجومی بگذرد و بالای وی چیزی دیگر نخورند مگر قدری آب یا گلاب
و از ترشی و بادی پرهیز و از این دوا دو سه بار شکم نیز می‌آید و در گداختن سختی سپرز و ازاله ضیق نفس و سایر علل
شکم مفید است **دیگر** که در دفع سختی سپرز مجرب است مهوکه طایری است در هند معروف مشابه زاغ در کلانی
و رنگ او اشقری باشد یعنی سرخ مائل بزردی گوشت او با مصالح پخته بخورند قوت باه نیز می‌آرد **دیگر** که سختی سپرز
را نافع مجرب است و مزیل نفخ شکم و مشتهی اجوائن [illegible] ایلوا [illegible] و [illegible] بخته کمیته آهن یعنی [illegible] دام بخته
هر سه را کوبیده [illegible] در ظرف چوب کهنه که آب از آن [illegible] نشود بنهند و آب شیرین [illegible] چند [illegible] انداخته و دهن ظرف بسته
در حجره که سرگین خشک در آن انداخته [illegible] بنهند و تمام حجره را سرگین پر کنند و بعد هفته بیرون کنند پس برون آرند و صاف نمایند

در شب شیشه بنهند و صبح و شام یک یک دام با کم و زیاد بنوشند و بعضی قند سیاه کهنه برابر با سهداد و یه نیز در ابتدا داخل
سازند تا مرغوب تر باشد و بعضی قدری شیره مغز کنوار هم ممزوج میکنند و در ابتدا او قوی تر میباشد و در صورت ترکیب
کنوار داخل کنند امتزاج قند سیاه لازم است **فایده** سخی اگر طرف جگر بود بر باسلیق دست چپ داغ دهند
و اگر طرف سپرز باشد بر باسلیق دست راست و داغ چند روز مترشح دارند که عجیب الاثر است و داغ از فتیله یا ریشه
نافته یا کاغذ تافته باید داد چنانچه معروف است و اگر با آهن کنند نیز روا است **رب انار** مقوی جگر و معده در ادویه
معده گذشت **روغن قسط** جگر سرد را نافع است **روغن بید انجیر مرکب** سده جگر بکشاید و این نیز در ادویه
ادویه سر گذشت **روغن افسنتین** مقوی جگر است **روغن تحلل** در ریاح جگر نافع است **روغن**
گلکل جهت جگر مفید است شربتها و انبه در ادویه معده ذکر شد **سنجبین ساده** تحجوات معروف است و جهت سده جگر
صلابت آن مفید و در بحث معده گذشت **سکنجبین سفرجلی** مقوی جگر است و انار **سکنجبین لیمو بزوری**
جهت جگر گرم مفید است **سکنجبین تفاحی** و انها در ادویه معده ذکر شده و بعضی سکنجبینها که بجگر و سپرز مخصوص تر اند در بعضی
بیان کنیم و ما بقی مستوفی در قرابادین باید دید تو اند که نیز شکری و عسلی و طریق اختیار کردن جامد و حلو و مر حسب حال و منافع
و مضار وی شرح جا بجا حواله شده قلیرجع ثمه **سکنجبین بزوری** سپرز و درد جگر را که از گرمی باشد سود دارد
تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم گلسرخ تخم شاهتره تخم کشوث هر یک ده درم ریوند چینی پنج درم ریوند را نرم کوفته در خرقه بسته بند و باقی ادویه
در دو من آب بجوشانند و در آن زمان کیسه ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام بر آید بعده صاف کنند و با یکمن قند سفید و چهل مثقال
سرکه نیز بپزند تا بقوام آید شربتی پانزده درم **سکنجبین بزوری** نوع دیگر درد جگر را سود دارد و سده ها بکشاید و طبع نرم کند ریوند
قسم اول سی درم تربد مجوف بسفایج فستقی تخم کاسنی نیم کوفته هر یک بست درم غاریقون مغربل هر یک پنج درم همه را در ده من
آب بپزند و زنجبیل سه درم در دو دانگ کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و قند سفید یکمن و نیم و سرکه چهارم حصه قند اضافه آن کرده
آرند **نوع دیگر** که صلابت سپرز را نافع است ریوند غاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست درخت سپید گز ملح افتیمون عاقرقرحا تخم
تخم کاسنی هر یک ده درم قند سفید یکمن سرکه چهارم حصه قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده و جوشانیده بعده صاف
کرده با قند آمیخته بقوام آرند **سکنجبین فوه** استسقا و صلابت سپرز و ورم صلب جگر را نافع است و سده بکشاید رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر
انیسون تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زردچوبه [illegible] فوه غافث افسنتین هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل اسارون
هفت درم در آب صد درم سرکه بخیسانند و بعد جوشانیده صاف کردن با یکمن قند بقوام آرند **سکنجبین** [illegible] استسقا و درد پهلو را که از سردی باشد

عنصل

و سده جگر و سپرز بگشاید و سرفه کهنه بلغمی و فالج و لقوه و برسام بلغمی و ضیق النفس را سود دارد و بچه مرده بیندازد و سنگ
بگدازد زنجبیل رازیانه انیسون حلتیت عاقرقرحا فودنج دشتی هر یک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی قردمانا هر یک پنج درم دو
را نیم کوفته کنند و در سرکه عنصل و در یک شبانه روز بگذارند پس با عسل صاف خیسانند و یک هفته در آفتاب نهند و بپالایند و نگاه دارند و
پیش از طعام یک مثقال تا دو درم استعمال نمایند سکنجبین عنصلی که سختی جگر و سپرز را نافع است و جهت تفتیح سدد و قطع اخلاط
غلیظ و دفع سعال و ضیق النفس رطوبی مفید بسیار عنصل سه رطل بکارد چوبین یا بزجاج قطع کنند خرد خرد و سرکه کهنه
پنج رطل انداخته با آتش نرم بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود پس صاف کنند و فی یک رطل سرکه قند سفید یک نیم رطل آمیخته
با آتش نرم بقوام آرند و اثنای طبخ کف برمیگیرند پس فرود آرند و بکار دارند سکنجبین مازریون استسقاء زقی را
نافع بود سرکه ده استار آب صاف نیم من برگ مازریون یک اوقیه در سرکه و آب یک هفته تر دارند پس بجوشانند و صاف کنند
و قند سفید یک من آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استار عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد سکنجبین بارد
استسقاء گرم را نافع است و مدر بول تخم خیار تخم خربزه تخم کاسنی جمله نیمکوفته هر یک دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه همه را
یک شبانروز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و بپزند و قند سفید آمیزند و آب خیار معصور رطل یک اوقیه اضافه کرده
بقوام آرند سکنجبین که ورم سپرز را که از سردی باشد سود دهد پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا اسقولوقندریون پوست
درخت بید اسارون فوه وج جمله برابر با آب و سرکه بپزند و صاف کرده با عسل بقوام آرند و تقدیر اوزان از آنچه گذشت
مستفاد است و عجیب سکنجبین بزوری سده جگر و سپرز بگشاید جهت ضعف معده و حمیات عفنیه دایره
و بد مزاج و اوجاع مفاصل بلغمی نافع تخم کشوث رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را در
یک نیم رطل سرکه اول خوش طعم و دو اوقیه آب خالص تر کنند و یک شبانروز بگذارند پس با آتش نرم بجوشانند تا که قدر آب
کم شود و صاف نمایند و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و بعمل آرند سکنجبین بزوری اصولی سده
جگر و سپرز بگشاید و بلغم بر آید و صفرا بنشاند و معده را سود دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست
بیخ کرفس هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یک نیم رطل سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یک شبانروز
تر دارند و با آتش نرم بپزند تا قدری آب کم شود قند سفید پنج رطل حل کرده بقوام آرند سفوف کرفس جهت
استسقاء طبلی مجرب است و سفوف نمک و سفوف آمله و سفوف حالی برای جگر مفید و سفوف
نانخواه جهت سپرز نافع و اینها در ادویه معده گذشتند سفوف هلیله ورم جگر و سپرز را نافع است

پوست هلیله

پوست هلیله کابلی بلیله سیاه هریک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه هریک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر

سفوف بزور درم جگر را نافع است و بول براند تخم خربزه تخم خیارین هریک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث

هریک سه درم انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هریک دو درم عصارهٔ زرشک چهار درم ریوند چینی یکمثقال لک

مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی افسنتین هریک یکدرم کافور دو دانگ شربتی سه درم **سفوف لک**

مخصوص بجگر است و در تقویت وی کامل تر گلسرخ سه درم زرشک منقی لک مغسول هریک یکدرم و نیم قوه طباشیر

صندل سپید نشاسته صمغ عربی هریک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یکمثقال زعفران دو دانگ کوفته بیخته

سفوف کنند **سفوف ورد** وجع جگر و تهیج را نافع است گلسرخ هشت درم زرشک پنجدرم سنبل مصطکی عصارهٔ

غافث افسنتین رومی ریوند چینی هریک دو درم آسارون فقاح اذخر رب السوس هریک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم

با سکنجبین **نوع دیگر** حرارت جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبهٔ خون ساکن کند و آنرا که آب جگر بر آید

بر آمد سود دارد گلسرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش

سپید هریک پنجدرم صندل سپید دو درم و نیم کافور یکدرم شربتی سه درم با شراب غوره یا شراب انار یا شراب

حماض **نوع دیگر** که مسمی است بسفوف ترنل گلسرخ چهار درم زرشک منقی دو درم و نیم سنبل مصطکی عصارهٔ غافث افسنتین

رومی ریوند چینی هریک یکدرم فقاح اذخر اسارون رب السوس هریک پنجدرم زعفران نیم درم سفوف کنند **سفوف**

لولوی ذوسنطاریای کبدی را نافع است و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند مروارید ناسفته

چهار درم بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل بادرنگ بریان تخم حماض بلوط بریان تخم

پست کنار کشنیز بریان آرد سنجد صمغ عربی سماق زرشک پست جو بریان طراثیث تخم خرفه اسبغول هریک سه درم گل

مختوم مصطکی هریک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربا اقاقیا لک مغسول هریک دو درم غیر از اسبغول و بادرنگ همه را کوبیده

و با هم آمیخته بکار برند **سفوف بهدانه** نافع است جهة حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر بهدانه مقشر

مغز تخم خیار هریک چهار درم گل ارمنی گلسرخ لک مغسول سنبل اصل السوس هریک یکدرم طباشیر نیم درم مصطکی دو دانگ شربتی یکدرم

با آب سرد **سفوف لک** جهة یرقان و درد جگر وقتی صفراوی نافع است لک مغسول یکدرم طباشیر دو درم زعفران یکدرم ریوند

چینی دانگی و نیم کافور دانگی شربتی دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو **سفوف** که جهة سپرز مجرب است و در یکهفته زائل میکند منقول

از تذکرهٔ موحدان خشتو یکدرم کتیرا دو دانگ نوشادر و ... شکر یک مثقال عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ یکهفته مداومت نماید

مجرب است دیگر که جهت سپرز مجرب است زوفا ریالس پوست بیخ کبر عنب الثعلب برسیاوشان تخم فنجنکشت تخم سداب
بالسویه شربتی دو درم با سکنجبین **سفوف کرمازج** سده سپرز بگشاید و طحال را نافع باشد کرمازج تخم کاسنی
هریک پنج درم حب القطن یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی سه درم با سکنجبین **سفوف الطین** جهت صدریه که واقع شود جگر
و سپرز و معده را گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند چینی قصب الذریره هریک سه درم اکلیل الملک چهار درم زعفران
قسط هریک دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب عنب الثعلب کاسنی خیارشنبر در وی محلول بود تقدیر وزن خیارشنبر حسب
حاجت است اگر تلیین مطلوب باشد زیاده گیرند والا کم **سفوف مدر** و درم جگر را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک
پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث تخم کرفس هریک سه درم رازیانه انیسون رب السوس هریک دو درم ریوند یک مثقال زرشک منقی
چهار درم سنبل زعفران سنبل مصطکی هریک یکدرم لک دو ثلث یکدرم کافور ثلث درم **سفوف اسهال کبدی** گلسرخ
شش درم لک مغسول تخم حماض انبرباریس هریک سه درم فوه طباشیر صمغ عربی صندل سپید هریک دو درم ریوند درم و نیم
زعفران یک درم شربتی دو درم با دوغ محمی بجدید **سفوف سکبینج** جهت استسقاء طبلی و بادهای شکم و قولنج
نافع است سکبینج بلیله زرد هریک یکجزو حب الرشاد تخم کرفس هریک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم **سفوف** که درم
گرم جگر را نافع است بلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین هریک دو درم لک مغسول ریوند چینی هریک یکدرم
سقمونیا نیم درم شربتی دو درم با ماء الجبن اگر قوی تر خواهند با آب خرفه و فلوس خیارشنبر بدهند **سفوف** که جگر گرم را نافع است
بلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم رازیانه یکدرم و بعضی عوض رازیانه تخم کشوث میگیرند
دیگر که همین عمل کند بلیله زرد ده درم لک مغسول گلسرخ طباشیر هریک پنج درم ریوند سه درم رازیانه انیسون هریک
یکدرم شربتی سه درم با شیر شتر **سفوف عباده** جگر را قوت دهد و هزال وی زایل کند و رخاوت و رطوبت
معده را سودمند است لک مغسول حب الآس بلوط مصطکی مازو عود بلسان پوست انار هریک یکجزو زنجبیل کندر
هریک ربع جزو قند سپید دو چند همه شربتی از دو درم تا سه مثقال و باید که یک هفته بدهند هم صبح و هم شام وقت خواب
و گوشت در این ایام ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک و غیره یک جزو نوشته و بس یعنی لک و غیره همه موزون اند
اگر هر واحد از آن مثلاً یکدرم باشد قند نیز یکدرم باید گرفت لا غیر و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شده مختار صاحب
ذخیره است و وی عوض لک در نسخه مسطور عیدان اللک نوشته و بعد از نظر که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده
است و اکثر اطبا از این لفظ لک اراده کرده اند (یعنی چوب لک ۱۲) و اضافت او بعیدان در کلام ایشان آمده است جهت رفع التباس بعضی لک

میدانند و تحقیق آنست که هر آینه لک نباتیست لهذا بعیدان مضاف شده و کبریا علی الاصح صعتریست و صاحب
ذخیره لک عیدان را که در قانون مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و بجهت آنکه
که چون ترجمه کلام یونانی برعایت هر کلمه و محلش از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونانی
شایع است بالجمله در عمل لک و عیدان وی یعنی چوبهای او اگرچه باهم قریب اند لیکن در تجربه این درویش لک نافعتر
از عیدان خود است و صاحب قرابادین [illegible] نسخه مسطوره متن را اختیار کرده کما یظهر من کلامه شربت فواکه حرارت جگر
نشاند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد شربت به و شربت میبه و شربت
عسل و شربت سنبل و شربت سوسن و شراب [illegible] جهت جگر نافع است
و شراب و [illegible] الطیبین جهت جگر و سپرز مفید و اینها همه در ادویه معده ذکر شده شربت دینار دوائیست جلیل القدر
در علل جگر مخصوص و مؤلف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند و میکنند نسخهای
این شربت متعدد آمده چنانچه شرحها ذکر یابد و در تسمیه وی بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع یک شربت آن یک دینار
میفروخت لهذا بشربت دینار مسمی شده و بعضی برآنند که دینار نام کشوث است و چون وی درین می افتد باعتبار تسمیة الکل
باسم الجزء موسوم گشته نسخه که صاحب تحفة المؤمنین نوشته و مؤلف بختیشوع است و جهت ضعف جگر و معده و تپهای
عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد نافع است زرشک بیدانه تخم کاسنی هر یک ده مثقال عود بیخ سوسن
هر یک چهار مثقال تخم کشوث گلسرخ پاک کرده قنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی فودنه هر یک سه مثقال ادویه
نیم کوفته اگر جهت تپ باشد در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت خفقان باشد در آب [illegible] و بهتر آنست که دو روز در آب
بخیسانند که در آن کاسنی و بادیان و شبت و گاوزبان و مویز منقی بالسویه از هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و باز از هر یک
رطل از آب یک مثقال ریوند نیم مثقال اسارون اضافه نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند و بعده دو زعفران را بعد از قوام
اضافه کنند [illegible] و قریب [illegible] کثیر المنافع و بجهت سده ماساریقا و جگر و تپها نافع است و در
[illegible] مفید و مدر بول و ملین طبع و دافع یرقان و حرارت جگر و معده است و تخم خیارین خاصه که سکنجبین سکری نیز مضاف
شود و دافع حصبه و جدری و تپهای دمویه و صفراویه باشد شربت عناب تخم کاسنی [illegible] کرده بیست مثقال بیست پنج
سنی درم گلسرخ از آنها پاک کرده یازده درم تخم کشوث بیست درم ریوند اول چهار مثقال و ریوند اول که در کتب قدیم ریوند چینی
مشهور است و وی غیر راوند الدواب است که در ملک هند براوند خطائی شهرت یافته و راوند الدواب که [illegible] بهار طولانی است

دیگر ربوند دواب می آید باسم ریوند چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب طبیه در معالجات انسانی هرجا که ریوند چینی مکتوب گردد
مراد از وی ریوند خطائی است و آن مشابه سم اسپ می باشد و باید که زرد مایل بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود
و چون مردم باشتباه اسمی در بیجا راوند الدواب استعمال می کنند بسبیلی در هیچ مقام واجب دانست بالجمله ریوند را نیز تنکوب کنند
و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صباح بجوشانند با آتش نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند و قند سفید
دو رطل آمیخته بقوام آرند پس اگر یک مثقال از ریوند دیگر باریک ساخته بران پاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده درم
تا ده مثقال و تا پانزده درم و هذا هو الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریه والشام والتدبیر نوع دیگر
هم از سدیدی که از قرابادین مختارین هبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیر الاثر است
نسخه سابق در تفتیح و تلیین موثر و در منافع دیگر برده همسر بگیرند آب تازه دو رطل آب انار ترش آب
زرشک آب سیب ترش آب لیمو تازه هر یک نیم رطل و باهم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند
بقوام آرند نوع دیگر که صاحب قرابادین نوشته جهت جگر ضعیف نافع زرشک تخم گل هر یک هشت درم
تخم کاسنی پنج درم بادیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم
ریوند چینی یک درم قند قدر حاجت شربت سازند نوع دیگر که طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده بکشاید و سوء القنیه
و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی نشاند تخم کاسنی نیم کوفته برگ گل هر یک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهار درم
نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته سه درم بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده با سه من قند بقوام آرند
و فرو گیرند و ریوند اول ده مثقال سائیده دران حل نمایند نوع دیگر از قلانسی جهت یرقان و جگر گرم نافع است
ریوند چار درم تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک دو درم جمله را در سه من آب بپزند و صاف کنند
و با یک من قند و چهل درم سرکه بقوام آرند شربتی پانزده درم با گلاب نوع دیگر که صاحب طحال را نافع است ریوند غاریقون هر یک ده درم
پوست بیخ کبر پوست درخت خلاف گزمازو غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم ادویه را در سرکه و گلاب
که هر یک یک رطل باشد بخیسانند و صباح بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند سپید بقوام آرند شربتی بیست درم و نسخه
شربت تربد که جهت صلابت سپرز نافع است و صاحب قلانسی ذکر کرده به تسمیه وی شربت تربد بعینه همین نسخه است
الا آنکه در نسخه شربت تربد عوض ریوند تربد است و بجای آب گلاب شربت دینار نوع دیگر که جهت حرارت جگر و
عفونت اخلاط نافع است و در تحفه مرقوم تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل سفید گل سرخ

اصل السوس

اصل السوس هریک چهار مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کشوث سه مثقال ایچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی
یا آب وی بخیسانند پس جوشانیده صاف کرده با نود مثقال قند سپید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر گردد
شربت ابریشم که جگر و دل و احشا و باه را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا را سود دهد در ادویه باید شربت
بزوری تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان دفع نماید در تپها باید شربت ریوند مفرد جگر را قوت دهد و سده
بگشاید ریوند بست درم در سه رطل آب تر کنند یک شبانروز و با آتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سپید بقوام آرند
شربت ریوند مرکب جهة امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافع است ریوند ده درم ترید موصوف غاریقون
بسفایج تخم کاسنی هریک پنج درم زنجبیل دو و ثلث درم قند سپید صد درم شربت کنند و قدر حاجت بدهند شربت کشوث
که در اصفهان بسیار شهرت دارد مفتح سده و ملین طبع و مقوی جگر و معده و جهة تپهای مرکبه و سوء القنیه مفید است تخم
کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه کرفس پوست بیخ کاسنی هریک سه مثقال بیخ رازیانه گلسرخ افسنتین هریک
دو مثقال قند سپید یا شیرخشت نود مثقال بطریق معمول شربت کنند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال
آن بنوشند شربت افسنتین که جهت ضعف جگر و سوء القنیه نفع دارد یک نسخه او در ادویه سر گذشت و یک نسخه وی در ادویه
معده گذشت نوع دیگر که جهت ضعف جگر و معده که با یبوست طبع حرارت مزاج باشد بغایت نافع است افسنتین دو مثقال
گلسرخ چهار مثقال تمرهندی ده مثقال ترنجبین شصت مثقال ادویه جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین در ان حل کرده و صاف
نموده و قدری بپخته بنوشند مجموع یک شربت است نوع دیگر که سوء القنیه را نافع است و دو سه مجلس شکم براند
افسنتین رومی ده درم گلسرخ شش درم ترید موصوف هفت درم سنبل چهار درم در شش رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس
صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام آید شربتی شش درم نوع دیگر که جهة علل جگر و معده و التهاب
و غلظ سپرز و یرقان که از حرارت متولد شود و جهت ریاح و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط ببول نافع است
افسنتین را یک شبانروز در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سپید یا عسل بقوام آرند شربت بزوری مسمی بشربت
جهة امراض جگر و تفتیح سده و اصلاح مزاج وی نافع است پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک شش درم تخم کاسنی
یک اوقیه ثمره علف الفاگاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هریک سه درم شکاعا بادآورد هریک پنج درم لک مغسول چهار درم
انیسون بادیان صندل سپید حشیش غافث افسنتین رومی هریک سه درم آسارون یک مثقال ایچه کوفتنی است نیمکوب کنند و در آب بسیار گرم
یک شبانروز تر دارند و صاف کرده با پنج رطل قند سپید و صد درم آب مروق کاسنی و نیم رطل شکر و نیم رطل گلقند و دو اوقیه آب لیمو

در سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر سنجها را ادویه ترتیب باید **شیافه** که استسقاء طبلی را نافع باشد و بادها را از امعا دفع کند سکبینج حل کرده در آب رازیانه تخم کرفس تربد سپید بوره ارمنی هر یک یکدرم شکر سرخ پنجدرم با آب سداب شیاف سازند **ضماد شعیر** ورم گرم جگر را نافع است جو کوفته در سرکه خیسانیده تا مهرا شود شش درم طباشیر سپید فوفل هر یک پنجدرم افسنتین گل سرخ قصب الذریره صندل سپید شیاف مامیثا هر یک یکدرم کوفته بیخته با گلاب بر جگر نهند **ضماد دقیق الشعیر** که استسقاء زقی و استسقاء اگر با حرارت باشد نافع است آرد جو سعد شپک گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند **ضماد سداب** نفخ سپرز و صلابت آنرا نافع است سداب ده درم بوره ارمنی خوردنه هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند **ضماد اشق** صلابت طحال را نافع است اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چار درم اشنه کرنج هر یک شش درم سداب هشت درم گوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند باقی ادویه کوفته بیخته اضافه کنند و ضماد نمایند دیگر که همین عمل کند اشق در سرکه نیز حل کنند و بر نهند **ضماد التین** سختی سپرز را نافع است مقل ده درم اشق یکدرم با قلاء مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک برگ حلبه بابونه ترمس سنبل هر یک پنجدرم انجیر زرد لست و چار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در سرکه بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند **ضماد رماد** سپرز سخت را نرم کند خاکستر چوب رز خاکستر شپک مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند **ضماد افسنتین** سپرز را قوت دهد افسنتین سنبل کرمازو قرد مانا تفاح اذخر گل سرخ مقل نرم بکوبند و با آب برگ کاسنی یا آب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند **ضماد فیلغوریس** در درد جگر و ورم آنرا نافع است **و ضماد الصندلین** جهت حرارت جگر **و ضماد الطحنون** جهت برودت جگر و سپرز و اکثر اضمده جهت صلابت و اورام جگر و سپرز مفید اند در بحث معده ذکر شد **ضماد سنبل** سوء مزاج بارد جگر را نافع است و در علاج کرفص باید مستعمل شود بکار برند سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران هر جمله برابر بگیرند و مصطکی و مر را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان سرشته ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک سازند **طلا** که ورم گرم جگر را نافع است بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک پنجدرم گلسرخ چار درم صندل سرخ و سپید بابونه اکلیل تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ربوب یکدرم سنبل یکدرم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند ادویه که بر جگر و سپرز نهند باید که در خلو معده باشد و آنچه شدید التحلیل باشد زنهار بر جگر نتوان نهاد بخلاف سپرز که در اینجا مضایقه ندارد و اضمده که بر سپرز نهند جهت تحلیل اورام و تلیین صلابت باید که زیاده از دو سه ساعت نگذارند

نگذارند و بعد نضج دو المحلل را الطبیخ با بوته و کبریت بتوبید و روغن خیری بیالند طلا کرا استسقاء لحمی را نافع است درمنه ترکی جعده
سوخته بوره ارمنی سرگین کهنه گاو مساوی بسر که طلا کنند طلا کرورم اطراف مستسقیان را نافع است و ورم نرم را سرکه
و روغن گل برد و بهم آمیزند طلا کنند و برگ ترب بریان بندند طلا کرورم نرم راکه بعد از بیماریها در اندرون و روی و چشم و پای
پیدا شود زائل کند صبر اقاقیا شیاف مامیثا مرمکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند
قرص دیگر درد جگر و معده را نافع است و در ادویه معده گذشت **قرص زرشک کبیر** جهت استسقاء و ورم جگر نافع است و
قرص سنبل ورم صلب جگر را مفید و بر دو در ادویه معده گذشت **قرص زرشک صغیر** قریب النفع به کبیر است
و جهت تبهای محرقه و جگر گرم مفید زرشک منقی پانزده درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هریک سه درم گلسرخ پنجدرم ریوند
سنبل هریک یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین **قرص زرشک** جهت علل گرم جگر و عطش و حرارت
و صفرت لون و فساد مزاج حار نافع است زرشک ده درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین هریک سه درم گلسرخ طباشیر هریک پنجدرم
ریوند لک تخم کرفس هریک یکدرم سنبل نیمدرم کوفته بیخته هر قرصی یک مثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین یا با آب
آنار **دیگر** که استسقا را نافع است و آن که استعمال می کرد عصاره افسنتین لک مغسول گلسرخ ریوند عصاره کاسنی خشک
تخم کشوث مساوی کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یکقرص **دیگر** که گرمی جگر را نافع است عصاره انبرباریس ده درم تخم
خرفه مغز تخم خیار هریک سه درم گلسرخ دو درم ریوند یکدرم سنبل نیمدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و یا آب انار
اگر سرفه هم باشد صمغ عربی و نشاسته و کتیرا هریک یکدرم رب السوس نیمدرم بیفزایند و با شراب بنفشه بدهند **دیگر** که جگر گرم را نافع است
زرشک منقی پنجدرم رب السوس یکنیمدرم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هریک دو نیمدرم بگلاب اقراص سازند شربتی دو مثقال
با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب **نوع دیگر** که تپ گرم و اورام جگر و عطش شدید را نافع است و دوی سهل لیکن از شان
او آنست که ماده را متفرق می کند و منقسم میسازد بر اعضا تا هر عضوی نصیبه خود را تحلیل می نماید عصاره زرشک اصل السوس
ترنجبین هریک چهار درم زرورد هفت درم سنبل مصطکی حشیش غافث طباشیر هریک یکدرم مغز تخم خیار سه درم لک مغسول ریوند زعفران
هریک یکدرم عصاره انبرباریس ترنجبین در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و هر قرصی دو درم و نیم بسازند
شربتی یک عدد **دیگر** مسمی بقرص زرشک کبیر زرشک منقی صد درم رب السوس زرورد مغز تخم خیار مغز تخم خربزه
هریک سه درم مصطکی سنبل عصاره غافث فوة الصبغ لک مغسول افسنتین اسارون فقاح اذخر تخم کشوث
تخم کاسنی ریوند چینی با ترکی طباشیر زعفران طباشیر هریک دو درم ترنجبین شش درم ترنجبین را

رب کاسنی معروق حل کنند دادویه کوفته بیخته بآن سرشته و هر قرصی دو درم بسازند شربتی یک عدد و در نسخه زرشک
پانزده درم است دیگر اخراجال قرص زرشک جار رادجاع جگر را کار زرده باشد نفع دهد زرشک منقی پنجدرم لک
مغسول ریوند سنبل عصاره غافث انیسون مصطگی هریک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند بطبیخ بزوری بدهند قرص ریوند
ورم جگر و صلابت جگر و سپرز و تپهای کهنه را نافع است ریوند هشت درم قوه لک مغسول هریک شش درم تخم کرفس انیسون عصاره
غافث هریک یکدرم کوفته بیخته باب خالص اقراص کنند و در اغراض ریوند هشت درم و قوه و لک هریک چار درم تخم کرفس
وانیسون و غافث هریک سه درم نوشته و گفته به سکنجبین سرشند شربتی یکمثقال و تحریر نموده که زخم و ضربه اگر بجگر
و سپرز رسد نیز سود دارد دیگر که سوء مزاج بارد جگر و سوء لون ابیض تربل و انطلاق بطن و انتفاخ اجفان و اطراف را
نافع است و فساد نسخه کرده حمیات طویله می شود سود دارد ریوند ده درم سنبل مصطگی عصاره غافث افسنتین رازیانه
انیسون هریک دو درم هر قرص مثقالی بسازند شربتی یکقرص با سکنجبین عسلی و بدل آنکه ریوند در اقراص که بجگر مخصوص اند نیز
گلسرخ در اقراص معده و ... در اقراص سپرز است دیگر که استسقاء طبلی را نافع است ریوند لک مغسول هریک دو درم
مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی هفت درم تخم کشوث رب السوس هریک یکمثقال رازیانه گلسرخ هریک پنجدرم کوفته بیخته
اقراص کنند شربتی یکمثقال با آب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه با استسقا باشد مطبوخ زوفا یا آب رازیانه و تخم کرفس بدهند دیگر که سوء
مزاج گرم جگر را نافع است و بیخ و قرحه امعاء را سود دارد ریوند زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته باب بارتنگ اقراص کنند
و در سایه خشک نمایند و بدهند دیگر که جهت امراض جگر نافع است و منع اسهال کند ریوند لک مغسول هریک سه درم
طباشیر گلسرخ هریک چار درم تخم حماض پنجدرم زعفران پنجدرم کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یکقرص دیگر که جگر
سرد را نافع است ریوند ده درم سنبل مصطگی غافث افسنتین انیسون رازیانه هریک دو درم کوفته بیخته باب رازیانه اقراص کنند
قرص غافث یرقان و درد جگر و سپرز و تپهای کهنه را نافع است و سده بکشاید عصاره غافث بیست درم
سنبل ده درم طباشیر چار درم کوفته بیخته باب صافی بندند دیگر که درد جگر و یرقان و تپهای کهنه را نافع است عصاره غافث
زرد و لک مغسول هریک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر پنجدرم رب السوس ربعدرم کوفته بیخته باب کاسنی اقراص سازند **قرص
شبرم** استسقاء زقی را نافع است شبرم هلیله زرد هر دو برابر کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بعد ... بدهند
تا یکدرم و در هفته یکبار کافیست و در نسخه مغز نیز داخل است برسه برابر **قرص لک** استسقاء لحمی را سود دارد و سده
بکشاید لک مغسول ریوند هریک سه درم اسارون زراوند گرد جنطیانا سنبل مصطگی تخم کرفس انیسون نانخواه

افز

اذخر اصل مغز بادام تلخ قسط فوه افسنتین عصارهٔ غافت هریک دو درم فلفل زنجبیل هریک یکدرم شربتی یک مثقال با ماء الاصول
دیگر که همین عمل کند لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هریک یکدرم بادیانه انیسون دوقو هریک یکمثقال تخم
کاسنی تخم کشوث هریک دو درم کوفته بیخته اقراص کنند **قرص افسنتین** برودت جگر را نافع است و سدهٔ جگر
و سپرز بکشاید و عسر البول و حمیات بلغمی را سود دارد افسنتین تخم کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته بیخته بآب خالص
اقراص کنند شربتی مثقالی **دیگر** که جگر را اصلاح آرد و یرقان دفع کند و اگر در بدو استسقا بکار برند نفع تمکین گردد افسنتین
شش درم عصارهٔ غافت بادیانه تخم سرمق هریک پنج درم لک مغسول ریوند چینی هریک سه درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث
هشت درم تخم کرفس چار درم کوفته بیخته اقراص کنند با سفوف و یکبار با سکنجبین دهند و یکبار با آب عنب الثعلب **قرص کبر**
صلابت سپرز بگدازد و باد را که زیر سپرز بند شود از برد تحلیل کند پوست بیخ کبر حب القفد هریک ده درم اسقولوقندریون هفت
درم زراوند طویل برگ سداب حرف و وج شونیز اشق هریک سه درم اشق را در سرکه حل کنند و ادویه تا آن بسرشند و
قرص دو درم [illegible] بندند شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی یا با ماء الاصول **دیگر** که اوجاع سپرز را نافع است و سده
بکشاید پوست بیخ کبر اشق هریک چار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل هریک شش درم اشق را در سرکه حل
کنند و ادویه کوفته بیخته تا آن بسرشند و اقراص کنند **دیگر** که همین عمل کند پوست بیخ کبر چار درم تخم فنجنکشت فلفل سیاه
آسارون زراوند طویل هریک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بمیبختج اقراص کنند و با سکنجبین بزوری بدهند
بطریق لعق و در نسخهٔ ایرسا و سنبل هریک دو درم افزوده اند و اگر درین نسخه سه درم اسقولوقندریون بیفزایند مسمی
می‌شود بقرص اسقولوقندریون **قرص انیسون** تالیف ابن اسحاق ضعف جگر را نافع است انیسون افسنتین اسارون
تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته بآب سرشته اقراص کنند و با سکنجبین بخورند **دیگر** ضعف جگر و تپ بلغمی را نافع
انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر هریک چار درم عصارهٔ غافت ساذج هندی آسارون هریک سه درم مصطکی
تخم کرفس هریک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین **قرص خردل** درد سپرز را که از باد غلیظ حاصل
کند [illegible] شاخ سپیر اندر سرکه یا آب تر کنند یک شبانه روز بعده برگ سداب خشک بگیرند و آن بیامیزند و یک روز دیگر بدارند پس بکوبند
و قرص بسته بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان شود و نگذارند که بسوزد پس بکوبند نرم و بر ماء دو درم با سکنجبین بدهند **قرص**
ایرسا سپرز صلب را نرم کند ایرسا چار درم فلفل سپید اشق هریک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته
بیخته تا آن بسرشند و اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین و در اغراض مرقوم است که ابن [illegible] میگوید که مولف این قرص را

قرص مذکور را بخورد داده بود تا سه روز بوده چون فریح کرد سپرز وی گداخته بود **قرص فنجنکشت** سده جگر و سپرز
بکشاید تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفه مغز کدو مساوی کوفته بیخته به سکنجبین سرشته اقراص کنند و در نسخه مغز تخم کدو مطبوخ ا
کوفته که به سکنجبین بسرشند و در نسخه کرمانج نیز داخل است **دیگر** درد سپرز را که با تب و حرارت بود نافع است حب القند
یعنی تخم فنجنکشت و کرمانج هر یک ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنجدرم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی سه درم تا چهار درم
با سکنجبین **دیگر** که صلابت سپرز را که با حرارت باشد نافع است حب القند گلسرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم
کدو تخم کاسنی هر یک شش درم لک رِوند هر یک کافور نیم درم شربتی یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین بزوری صبح نیم درم **دیگر** که
سده و غلظ و صلابت سپرز را نافع است و وقتی توان داد که حرارت نباشد یا کمتر بود حب القند ده درم تخم کاسنی پنجدرم
تخم خرفه پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم غاریقون یعنی کرمازو چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت باشد
کرفس که مطبوخ نمایند و غاریقون را نیز ده درم کنند **قرص فوه** طحال را نافع است فوه دوازده درم ابرسا پوست
بیخ کبر زراوند طویل هر یک دو درم کوفته بیخته به سکنجبین سرشته اقراص کنند و بطبیخ انیسون بکار برند **قرص مازریون**
استسقا را که با حرارت و قبض بود نفع دارد و زرداب براند مازریون سرکه پرورده پوست هلیله زرد مساوی
کوفته بیخته یک مثقال با جلاب یا شراب بنفشه بدهند **دیگر** که استسقای زقی حار را نافع است و اسهال ما و اصفر میکند مازریون
مدبر غاریقون عصاره غافث هر یک یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی ده درم گلسرخ مغز تخم خیار هر یک دو نیم درم کوفته
بیخته مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص با سکنجبین یا شراب پوست بیخ کاسنی **قرص طباشیر** استسقای حار
و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع است طباشیر گلسرخ گلنار زرشک سماق کرمازو تخم حماض تخم کاسنی
تخم فرنجمشک تخم خرفه هر یک یکدرم سعد قاقله اذخر انیسون مصطکی رِوند لک پوست بیخ کبر افیون هر یک نیم درم کافور دانگی
کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص کافور** که جهة علل حار جگر نفع تمام دارد در حمیات بیاید **قرص مقل**
اورام صلب جگر را نافع است مقل سه درم سنبل دو درم زعفران هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم
مصطکی دو درم و نیم مقل را در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با آب کاسنی اگر با حرارت باشد و الا با
با شراب یا آب کرفس یا آب رازیانه **قرص ورد** دوا شریف است و جگر و معده را قوت دهد و رطوبات وی پاک می کند و سده
جگر و سپرز می گشاید و حمیات بلغمی را نفع دارد گلسرخ منقی ده درم اصل السوس شش درم سنبل سه درم مصطکی طباشیر هر یک یکدرم
بیخته با گلاب اقراص کنند شربتی دو درم **قرص کرمانج** ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگدازد کرمازو چهار مثقال

فلفل سپید

فلفل سپید سنبل اسارون اشق هریک دو مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کرده ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص سازند

شربتی یکمثقال بسکنجبین **قرص غاریقون** سپرز غلیظ را بگدازد غاریقون گل سرخ هریک چهار درم طباشیر زرشک هریک دو

دو درم سنبل عصارهٔ غافث لک مغسول ریوند پوست کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده هریک یکنیم درم کوفته بیخته اقراص کنند

شربتی دو نیم درم بسکنجبین **قرص استسقا** گلسرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین هریک یکدرم

کوفته بیخته اقراص کنند **دیگر** که همین کار آید افسنتین تخم بادام تلخ اسارون انیسون غاریقون مساوی کوفته بیخته اقراص

کنند **قرص اسقولوقندریون** جهة طحال نافع است در ذیل قرص گر گذشت **کلکلانج** ترکیبی جلیل القدر است

وجهت علل جگر و سپرز مفید و از مولفات اهل هند و نسخهای کثیر دارد چنانچه ذکر باید شرح **نسخه** استسقا و سوء مزاج

جگر و سپرز نافع است و باعتدال مائل فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هریک سه درم غافث لک ریوند هریک

یکدرم و نیم تخم کاسنی مغز تخم خیار هریک چهار درم شربتی یک مثقال **دیگر** که جهة استسقا نافع است و معتدل و تالیف ثابت

بن قره برگ مازریون مقشر پوست بلیلهٔ اصفر غاریقون هریک پنج درم عصارهٔ افسنتین سه درم ایرسا گلسرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی

رب السوس هریک دو درم ترنجبین منقی فلوس خیار شنبر قند سپید هریک پانزده درم این سه را در آب حل کنند و بپزند تا که غلیظ

شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم **دیگر** از ثابت همین عمل کند مازریون برگ غاریقون

ترید بلیلهٔ زرد هریک پنج درم عصارهٔ افسنتین سه درم گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هریک دو درم رب السوس یکدرم ترنجبین

ده درم ترنجبین را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه درم **کلکلانج بارد** استسقا گرم را نافع است مازریون منقی

ترید بلیلهٔ زرد هریک پنج درم عصارهٔ افسنتین سه درم گل سرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس هریک دو درم ترنجبین

فلوس خیار شنبر قند سپید هریک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همانست که در نسخه ثابت بن قره گذشت

کلکلانج حار که در استسقا سرد نافع است مازریون برگ غاریقون بلیلهٔ زرد سکبینج هریک پنج درم ایرسا سه درم ریوند

عصارهٔ غافث انیسون هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چار درم **کلکلانج فیروز** که

استسقا و برودت معده و تپهای کهن و سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع و طحال و سلعهٔ بلغمی و بهق و اختناق رحم را

سود دارد و بول بکشد بلیلهٔ سیاه پوست بلیله آمله مقشر هریک هفت درم فلفل زنجبیل فلفلمویه یک هندی

سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک خیرسان العصافیر شیطرج هندی سعد هندی

خیربوا قرفه قرنفل صعتر برنگ کابلی مقشر شونیز حب البلسان زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هریک

پنجاه درم تربد سپید صد و پنجاه درم فلوس خیار شنبر ده درم مویز منقی نیم من شیر آمله یکمن مویز و آمله را در شش من آب بپزند
تا به دو من آید و پالایند و خیار چنبر دران حل کنند و سه من قند هم دران بگدازند و نیم من روغن کنجد با آن بیامیزند و بجوشانند
تا بقوام آید و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنجدرم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب **معجون**
کلکلانج جهت مستسقیین و مکبودین و مطحولین نافع است و طبع نرم کند لک مغسول سنبل گل سرخ دو قو قطر اسالیون
فوه ریوند تلخ هندی ایرسا غاریقون هریک شش درم کمافیطوس زیره سیاه سیساليوس زراوند طویل آسارون
عود بلسان مصطگی جنطیانا بزر نگ مقشر سلیخه هریک چار درم زنجبیل حب النیل خربوا قرفه قرنفل دار فلفل نمک اندرانی
نمک نفطی نمک خمیر کشنیز خشک عصاره غافث عصاره افسنتین سعد اذخر هریک پنجدرم تخم کشوث تخم سرمق
رب السوس سقمونیا هریک ده درم قسط تخم کرفس وج انیسون رازیانه هریک سه درم تربد موصوف صد و پنجاه درم همه را
بکوبند و پارچه بیز کنند پس بگیرند هلیله سیاه و پوست بلیله هریک پانزده درم آمله یکمن و نیم و تمر هندی پنجاه درم مویز منقی
یکرطل این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بجوشانند تا که چهارم حصه بماند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر یکرطل دران
حل کنند و باز صاف نمایند و قند سپید دو من آمیزند و بقوام آرند بعده بیارند مازریون مربی سه درم و دو اوقیه روغن
بادام و یکرطل آب بپزند تا که آب بسوزد و روغن بماند و این روغن مع سی استار روغن کنجد در ادویه مسحوقه اندازند و بمالند
تا ادویه چرب شوند پس در قوام مذکور بسرشند شربتی از چار درم تا پنجدرم بشیر شتر یا آب عنب الثعلب یا بار الجبن **معجون**
الغار نسخه محمد زکریا استسقاء طبلی و قولنج ریحی و مغص و تمدد شکم و جمیع امراض ریحی که با آن حرارت نباشد نافع بود
سذاب خشک پنجدرم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کرد یا فطر اسالیون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل هریک دو درم
حب الغار جند بیدستر هریک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چار درم صمغها در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
داخل نمایند و بعسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون گل** ورم جگر را نافع بود گل سرخ چار درم بیخ سوسن بقدر دو درم
ریوند لک مغسول هریک یکمثقال و نیم سلیخه زعفران هریک سه درم مر نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان مخلوط
سازند و بعسل بسرشند **معجون اصطفان(?)** تباهی مزاج و درد معده را نافع است و تباهی مزاج نزد اطبا عبارت است از
سوء القنیه و استسقا قسط حماما سنبل سلیخه مصطگی هریک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون
نانخواه زیره کرمانی دو قو قطر اسالیون کاشم آسارون افسنتین الخدان(?) پودینه نعناع هریک چار درم کوفته بیخته بعسل
معجون سازند **معجون جنطیانا** صلابت جگر و عسر زه و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بکشاید جنطیانا زراوند

فلفل

فلفل سیاه هریک ده درم قسط ساذج هندی سنبل ریوند هریک هفت مثقال کوفته بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند
شربتی دو درم با آب سداب **معجون افسنتین** درد جگر و معده را که از سردی بود زایل کند و استسقا را نافع
باشد افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی ده درم
معجون جالینوسی جهت سده جگر و برودت گرده و مثانه و اصلاح حال بدن و امراض بلغمی و ریاح جگر و سپرز نافع است
فلفل سپید سنبل هریک چار درم قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم مورد زرنباد سعد خولنجان قرنفل
دار فلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطگی هریک ده درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند **نسخه دیگر** از کامل الصناعه
فلفل سیاه و سپید حماما ساذج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب کبر قسط بحری سنبل الطیب قصب الذریره
زعفران هریک پنج مثقال بعسل بسرشند **نسخه دیگر** که در امراض جگر هیچ معجونی نافعتر از وی نیست مویز منقی بیست و پنج درم
زعفران یک درم قصب الذریره دارچینی هریک دو درم سنبل ازرق دو نیم درم ترنجبین شانزده درم مرمکی چار درم مقل را
در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته جمله را بعسل بسرشند شربتی یک مثقال و اگر حرارت غالب بود افیون و بزر البنج هریک یک درم
اضافه کنند **معجون مسک** درد جگر و ضعف معده را نافع است و سده بگشاید و اورام صلبه جگر و معده را تحلیل کند
مسک سلیخه سنبل ساذج لک مغسول ریوند جنطیانا رومی هریک دو درم زعفران نانخواه کرفس مصطگی هریک سه درم
عود هندی مر قرنفل هریک نیم مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند **نسخه دیگر** که درد جگر و سده آن را سود دهد
و ضعف معده و سردی وی را مفید آید و بادهای غلیظ تحلیل کند مشک خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک مغسول
ریوند چینی جنطیانا رومی هریک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطگی هریک سه درم عود هندی قرنفل مر هریک
نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا با آب گرم **معجون** مسمی به **دحمرثا** جهت سده جگر و سپرز
و درد رحم و تب ربع و مواظبه و سرفه رطوبی و انقطاع نفس و سستی اعضا نافع است و بادهای غلیظ شکم را تحلیل کند و
ادرار حیض و بول نماید تخم حرمل سکبینج فو نیم لبان ذکر مصطگی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه هریک
ده درم ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هریک بیست درم انیسون زنجبیل قسط تلخ سلیخه هریک سه استار
سعد ده استار قرنفل شش درم خربق سپید گل سرخ شونیز هریک شش استار صبر سقوطری مغسول چار ده درم
کوفته با عسل کفگرفته که سه وزن ادویه باشد بسرشند و بکار برند **معجون دحمرثا لولوی** منافع این همان
منافع اول است زرنباد درونج افیون جندبیدستر فلفل دار فلفل سلیخه [illegible] بزر البنج قسط شیرین

سه درم بدهند استسقاء لحمی را نفع دهد و بهتر است تو آب اتل وزن بیست درم و عصاره سوسن آسمانجونی ده درم بهم آمیخته و قدری
شراب ریحانی دران بیخته نوشیدن استسقاء لحمی را نفع بین دارد **معجون غافث** استسقا را که با حرارت ظاهره باشد نافع و بدل
عصاره غافث ریوند چینی زعفران هریک یکدرم و نیم عصاره افسنتین صمغ عربی اذخر مغز تخم خیار دراز خرفه هریک یکدرم
لک مغسول تخم کشوث هریک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال با آب سیلاب یا کاسنی یا عنب الثعلب **معجون**
که یرقان مع الحمی را نافع است کشنیز سه درم گلسرخ یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب سرشته شربتی
یکمثقال با ده درم شراب سیب **معجون هلیله** که آب زرد برآرد و استسقاء زقی را فوراً تخفیف دهد پوست هلیله زرد
تربد هریک ده درم آمله ریحیل هریک چهار درم پوست بلیله دو درم مازریون مدبر یک اوقیه فلفل پنجدرم کوفته بیخته
بعسل سرشته شربتی یک مثقال **معجون سذاب** که معروف **بمعجون الغار** است بادهای غلیظ را که در استسقاء طبلی
و قولنج ریحی رنج دهد تحلیل کند و جمیع علل بلغمیه را که بی حرارت بود سود دهد و وجع اضلاع و مغص و تمدد شکم را نافع آید برگ
سذاب صد درم تانخواه زیره شونیز صعتر کرویا حب الغار کاشم فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل صمغ فودنج
هریک سه درم جندبیدستر سکبینج هریک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از یکمثقال تا سه مثقال با آب نیمگرم
و در نسخه وزن سذاب ده درم است و در نسخه پنجدرم **مفرحات** مقویه جگر در ادویه سه گذشت **ماء الاصول** سده جگر
بکشاید و سپرز و استسقاء لحمی و برودت معده را نافع باشد پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک هفت درم بیخ اذخر قفاح
اذخر هریک پنجدرم سنبل مصطکی هریک یکنیم درم فوه لک مغسول نخود باسان هریک یکدرم غافث افسنتین گلسرخ شکاعی بادآورد
بیخ کبر هریک سه درم انجیر ده عدد مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم با یکدرم روغن
بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند **ماء الفواکه** حرارت جگر و یرقان را نافع است برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب
برگ کاکنج برگ رازیانه حماض یا هرچه بهم رسد بکوبند و بفشرند و یک قدح بقند شیرین کرده بنوشند **ماء البزور** استسقاء طبلی را نافع است
و بادها پراگنده کند در مطبوخات ادویه معده گذشت **مطبوخ** که ورم صلب سپرز را نافع است هلیله سیاه شاهتره بیخ اذخر
شره الطرفا افسنتین تخم کرفس رازیانه هریک سه درم برگ کبر پنجدرم بطریق معروف بپزند شربتی ده درم مع یکدرم
و یکدرم غاریقون و در نسخه عوض غاریقون یکدرم تربد است **مطبوخ دیگر** جهت امراض جگر و سپرز و استسقاء و سده نافع است
تمر هندی هریک ده درم افسنتین آسارون غافث اذخر سنبل افسنتین هریک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیله کابلی
عناب ده دانه بطریق معروف بپزند و صاف کنند و مغز فلوس خیار شنبر پنجدرم دران حل کنند و با صاف سازند بپس بگیرند

ایارج فیقرا و غاریقون هر یک یکدرم و سکنجبین بسرشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند مطبوخ که
ورم بلغمی سپرز را نافع است و سپیدی لون که قدری سیاهی زند از علامات اوست هلیله سیاه بلیله زرد
هر یک هفت درم و نیم شاهتره هفت درم کزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو
و تمر هندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیقرا مثقال و غاریقون یکدرم و حب بندند و وقت سحر بخورند و پس
بالای وی عند طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ که ورم صلب سپرز را نافع است و این نسخه بعینه مانند
عنقریب گذشته با دنی تفاوت هلیله سیاه تربد مجوف شاهتره هر یک ده درم بیخ اذخر برگ کبر هر یک پنجدرم انیسون
کزمازج تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم بطریق معروف بپزند شربتی ده اوقیه و باید که قبل از این فیقرا و غاریقون و تربد
هر یک یکدرم حب ساخته بخورند و بعده مطبوخ بنوشند و ابن سینا گفته که زوفا یابس پرسیاوشان و تخم فنجنکشت باسقولو تیه
کوفته بیخته سه درم از آن خوردن جهة ورم سپرز صلب مجرب است گویند که اگر ورم بلغمی باشد باید که نخست استفراغ
بلغم کنند و غذا مطجول شوربا و زیرباج با کبر سازند مطبوخ اصول جهة برد جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافع است
و اخلاط غلیظه را تلطیف کند و معده و جگر را قوت دهد پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر
انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم فوه مصطکی هر یک چهار مثقال مویز منقی پانزده درم همه را نیمکوب کرده
در چهار صد درم آب شیرین باتش نرم بپزند تا چهارم حصه بماند و صاف کنند شربتی پنجاه درم با ده درم شکر سپید دو درم روغن بادام
و اگر تشریب این مطبوخ جهة تنقیه حصاة و حجر الیهود نیم درم بیفزایند مطبوخ که سده جگر و یرقان سپرز را نافع است
غافث افسنتین اسارون مصطکی پرسیاوشان قرفه راوند عیدان بلسان هر یک یکدرم ادویه نیمکوفته مطبوخ سازند
و بهتر آنکه راوند را کوفته بیخته سر دارو کنند مطبوخ زرشک حرارت جگر فرو نشاند و جگر و معده را قوت دهد زرشک تازه
از تخم پاک کرده یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یک کف ریوند اعلا سه درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کرده جمله را در ظرفی
نهند و آب آنقدر بر آن ریزند که دو انگشت مضموم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب گذارند و در گرما سه روز و در سرما چهار روز و قدر
حاجت بدهند نقوع خیارشنبر جهة امراض جگر و یرقان بغایت نافع است و سده را بگشاید فلوس خیارشنبر قدر حاجت در آب
کاسنی تر و آب رازیانه و آب برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب و بگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد
یاقوتیها همه جگر نافع اند و در ادویه سرو دل گذشت مفصلا

باب چهارم در ادویهٔ امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و سحج و مغص و دیدان

باید دانست که امعاء شش تاست و جرم او عصبی است و شریف تر از رحم است لهذا السالک مادهٔ

اسهال السوء رحم تجویز کرده اند بالجمله در امراض امعا مهلت روا ندارند که چون مزمن شود در علاج دیر پذیرد و مزاج وی بمزاج معده
میماند و هرچه مقوی او است مقوی او است **آبزن** که زحیر بلغمی را مفید است شبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند
و در طبیخ وی که نیم گرم باشد مریض بنشیند آبزن که زحیر ورمی را نافع است حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بپزند و روغن
گل و زرده تخم بیضه آمیخته نیم گرم آبزن نماید **ایارجات و انقردیا و انوشداروی سیاه و لولوی** باقسامها
با مهامفید است و در ادویه سر گذشت **اطریفل کبیر** مقوی امعا است **دامروسیا** جهت درد امعا
و ریاح شکم نافع و **ارسطون** برای درد امعا مفید و **آبکامه** یعنی مری جهت منع اجتماع بلغم در امعا سودمند
و این چار نسخه در ادویه معده ذکر یافته **اثاناسیا** جهت اسهال بلغمی مفید و مجرب است و در بحث جگر گذشت **بخور** جهت
کسیکه دائم بسبب زحیر شقاق به مقعد بود و ریح بر نیاید و این حالت اطالت کشیده باشد بگیرند کبریت و شحم کلیه ماعز بسرشند
و بسوزند و بواسطه قمعی دخان او بمقعد رسانند **بادهج** سخن امعا است و در ادویه معده گذشت پخته جوش
ذرب و اسهال معدی و امعائی را نافع بود مازو سبز یکدرم کندر زاج هر یک نیم درم افیون چار درم حب الآس ده درم کوفته
بیخته بنادق سازند هر یک دو دانگ **نوع دیگر** مغص و وجع قولنج مراری را تسکین دهد تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی
کوفته بیخته بلعاب اسبغول بنادق سازند هر یکی دانگی شربتی دو دانگ **نوع دیگر** وجع قولنج بارد را تسکین دهد جند بیدستر
شونیز نانخواه کمون افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت بدهند نهایت دو دانگ **نوع دیگر** که زحیر و سطون را
نافع است مرداسنج دانگی و نیم کافور یک دانگ بروغن زنبق بنادق سازند و بدهند فوراً حبس میکند و این یک شربت است
کلانرا و طفل را کمتر باید داد و زیاده بر آنچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد **تریاق فاروق** جهت قولنج بلغمی و درد گرده و
مثانه نافع است و سنگ اینها بریزاند و بادهای غلیظ احشا دفع کند و بیضه باز دارد و حب القرع را قلع نماید و در قولنج
و نفع یک ترمس با ماء العسل بدهند و تجربه و در بحث سر گذشت **تریاق اربعه** قولنج بگشاید و بادها بشکند و در بحث سموم بیاید
تریاق الذهب جهت ذرب و ضعف معده و امعا و قبض شکم و تقویت اعضاء رئیس بی بدیل است مروارید ناسفته مرجان
کهربا عقیق یشب علاج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سپید بهمنین فوفل سعد زیره کرمانی مدبر مصطکی کرویا
مازو سبز گل ارمنی شادنه عدسی مقشر صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد حب الآس غدبه دانه عناب بریان کرده پوست بیرون پسته تخم
زرشک هر یک سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان بزرگ خشخاش سپید دانه انگور هر یک چهار درم عود خام بزرالبنج
هر یک دو دو درم رب به شیرین رب سیب رب مورد بالسویه دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته با شربت بسرشند

دهند و کف برآرند و قدر شربت مدقوق آمیزند و این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل دارچینی فلفل هر یک دو درم قاقلتین
زعفران هر یک سه درم مصطگی پنجدرم سقمونیا ده درم تربد سپید سی درم شربتی چهار مثقال **جوارش انجدان**
قولنج بگشاید و بادها دفع کند و جشاء حامض را دفع نماید انجدان پانزده درم فلفل دارفلفل هر یک پنجدرم انیسا
زنجبیل هر یک شش درم انیسون رازیانه مصطگی نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
دو درم **جوارش نارمشک** طبع نرم کند و قولنج بگشاید و دفع دود کند نارمشک سنبل لولو قرفه هر یک هشت درم
سقمونیا دوازده درم زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک شش درم قند سپید چهل درم شربتی یکنیم درم تا دو درم و در نسخه حنین نوشته
خیربوا یکدرم قاقله دارچینی هر یک دو درم نارمشک قرنفل هر یک سه درم فلفل پنجدرم زنجبیل شش درم سقمونیا نبات
درم نبات سلی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا سه درم **جوارش عود مسهل** اسهال
صفرا و بلغم کند بی مشقت عود خام مصطگی هر یک یکدرم تربد سپید چهار درم سقمونیا نیمدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
پنجدرم با آب گرم **نوع دیگر** که رطوبت و برودت معده و امعا را نافع است عود قرنفل زعفران جوزبوا هر یک دانگی و نیم
سقمونیای مشوی نیم دانگ بعسل بسرشند شربتی دو درم با آب گرم **جوارش تربد** امعا و معده را از فضلات پاک کند
تربد موصوف ده درم زنجبیل پنجدرم قند سپید پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطگی پنجدرم در این اضافه کنند
و قند بجهت مجلد لیکن بیست درم و درین صورت مسمی گردد بجوارش تربد و حمیات بلغمی را نفع دهد دیگر که طبع نرم کند
و معده و امعا را قوت دهد تا قبول مواد ننماید و سرفه تر را مفید است تربد موصوف بیست درم مصطگی سیزده درم عود
سرخ از دانه پاک کرده یک رطل جلاب مقوم پنج استار شربتی جهت مداومت سه درم دهند استفراغ ده درم تا دوازده درم **نوع دیگر**
که اسهال کند و معده گرم را نافع آید تربد موصوف ده درم سقمونیا یکدرم طباشیر زعفران گلسرخ هر یک یکدرم و نیم قند سپید مقوم
سیزده درم شربتی دو مثقال **دیگر** که اسهال کند و معده را قوت دهد تربد موصوف ده درم محموده مشوی دو درم مصطگی
چهار درم عود هندی سه درم رب سیب بیست درم شربتی پنجدرم **جوارش هلیلی** قولنج را نافع است و جهت اوجاع مفاصل
و نقرس و وجع ظهر مفید سقمونیا ده درم [illegible] قاقله دارچینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل فلفل هر یک پنجدرم تربد موصوف
صد درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **جوارش قیصر** قولنج و نقرس را نافع است و اخلاط غلیظه لزجه دفع کند دارفلفل زنجبیل
هلیله زرد سقمونیا تربد موصوف هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک طبرزد هر یک شش درم قند سپید دو درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند **جوارش سفرجل** قولنج و لقوه و باد و لوا سیر و ادرار معده و امعا را نافع است سقمونیا درم

هر یک پنج درم فلفل قاقله هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله قرنفل بسفایج جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سپید نود درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال **نسخه دیگر** که بلغم خام از امعاء و معده براند و قولنج بگشاید و ریاح بواسیر
و وجع خاصره و ظهر را نفع دهد و قی باز دارد و باه زیاده کند و اسقف طبیب قسم یاد کرده و گفته ندیدم که نزد مسیح مکی بهتر
ازین دوا باشد تربد موصوف سقمونیا هر یک هفت درم و نیم فلفل زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله منقی بسباسه مصطکی قرنفل
جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی جهة هضم دو درم و برای اسهال شش درم تا
جوارش مسهلی نوعی دیگر که قولنج بگشاید تربد پنج درم دارفلفل سه درم قند سپید بیست و چهار درم شربتی از پنج درم تا
شش درم دیگر **جوارش هندی** که مسمی است **بجوارش تربد** سقمونیا تربد هر یک پنج درم خیربوا دارچینی قاقله
کبابه زنجبیل قرفه ناردشک قرنفل بحری فلفل هر یک دو درم و نیم قند سپید پنجاه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
از پنج درم تا ده درم و وی اوجاع مفاصل را نیز نافع است **جوارش زنجبیل** ضعف امعاء و معده را نافع است
و اسهال ببندد و در ادویه معده گذشت **جوارش کافور** اسهال صفرا باز دارد و حرارت و عطش بنشاند کافور
سه درم زرشک ده درم گل سرخ هشت درم طباشیر سپید کهربا قوفل هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم حب الآس
شش درم سپست سیب با پوست غبیراء هر یک ده درم انار دانه بریان هژده درم زعفران شاه بلوط هر یک پنج درم کوفته بیخته بشراب حماض
بسرشند شربتی دو درم **جوارش کندر** اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم و طعام هضم نماید و مسمی است بجوارش
الوب کندر شصت درم فلفل دارفلفل هر یک دوازده درم زنجبیل خولنجان هر یک ده درم قرنفل جوزبوا هر یک پنج درم
مشک نیم درم قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم **جوارش طباشیر** اسهال صفراوی
باز دارد و تپ را نافع آید طباشیر سپید حب الآس گل سرخ هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک شش درم زعفران
افیون هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی سه درم **جوارش سماق** اسهال صفراوی باز دارد
سماق بیست درم حب الآس ده درم خرنوب شامی ده درم گلنار صمغ عربی انار دانه هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی مرقوقا
دیگر باره بکوبند شربتی سه درم **دیگر** سماق سی درم سویق شعیر سویق نبق سویق تفاح کعک بغدادی خرنوب شامی
هر یک ده درم بشراب تفاح و نبات بسرشند شربتی پنج درم **جوارش خوزی** اسهال باز دارد و یک نسخه وی در ادویه
جگر گذشت **نسخه دیگر** که ابن ذکر تالیف کرده عجم زبیب که از سرکه مستخرج بود بریان کرده و چون سرمه باریک ساخته
سی درم حب الآس شصت درم خرنوب نبطی گلنار زرنباد مازو هر یک ده درم کندر ناخواه مصطکی سعد سنبل هر یک پنج درم

قند سپید

قند سپید مقوم یا عسل آنقدر که ادویه بدان سرشته شود شربتی از ۳ درم تا چار درم و این هم جهة کلالت
معده و امعاء و زلق امعاء و قراقر نافع است دیگر که جهت ضعف ماسکه معده و امعاء سود دارد هلیله سیاه
بروغن بریان کرده خبث الحدید در سرکه مدبر نموده هر یک ده درم حرف بریان پنجدرم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند دیگر که همین عمل کند عجم الزبیب بست درم حب الآس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار گزمازج
کندر نانخواه هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم **جوارش خرنوب** اسهال باز دارد و معده و امعاء را
قوت دهد خرنوب نبطی بلوط گلنار دانه انگور که از سرکه مستخرج باشد انار دانه که چون سرمه مسحوق بود هر یک یک جزء
حب الآس دو جزء کوفته بیخته برب سفرجل بسرشند **جوارش فواکه** خلفه را که از ضعف معده بود نفع دهد سفرجل
منقی از حب یک رطل تفاح منقی نصف رطل کمثری منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب لیمو بپزند پس نرم بکوبند و عسل القصب
یعنی شیره نیشکر یک رطل بران فزوده طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده درم طباشیر پنجدرم در ان آمیزند
شربتی پنجدرم **جوارش مقلیاثا** زحیر و مغص و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بریان زیره کرمانی هر یک یکدرم
مصطگی شش درم هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم و نیم کوفته بیخته بجلاب بسرشند **جوارش زرشک** اسهال
و ضعف معده و امعاء را نافع است زرشک سماق منقی از حب الآس پست منقی نانخواه زنجبیل تخم خیار هر یک
شش درم طباشیر کهربا مصطگی هر یک سه درم تخم خرفه پنجدرم صدف مروارید ناسفته هر یک دو درم بارتنگ هفت درم کوفته بیخته
برب سفرجل یا با آب حماض بسرشند شربتی تا سه درم دیگر که اسهال باز دارد و در حمی و غیر حمی توان داد زرشک عنبرباریس
سیب هر یک ده درم گل سرخ حب الآس هر یک شش درم طباشیر کهربا دقیق الخبزی قرنفل هر یک چار درم تخم حماض هر یک
هفت درم سماق هشت درم شاه بلوط زعفران بلوط [illegible] هر یک پنجدرم لب الرمان پانزده درم کافور سه درم کوفته بیخته برب اترج
یا رب سیب بسرشند و این را **جوارش بارد** نیز نامند بدانکه هرچه مقوی معده است مقوی امعاست و در ادویه معده
جوارشها مقوی بسیار جا گذشته و در بیمارچه مسهل و قابض بود نگاشته شد **حب شبیار** امعاء را از مواد متشربه
در جرم وی پاک میکند و درد آنرا زایل میسازد و در ادویه سر گذشت **حب قرص الورد** جهت تنقیه بلغم و تحلیل
ریح و تسکین وجع امعاء نافع است و **حب مصطگی** بدستور **حب الجاملیق** و **حب قیصر** جهة تنقیه امعاء و **حب مقل**
درد امعاء مفید و این پنج حب در ادویه معده گذشت و **حب مقل** در ادویه بواسیر نیز بیاید **حب** [illegible]
قولنج بلغمی و ریاح غلیظ دفع نماید سکبینج شحم حنظل هر یک ده درم سقمونیا سه درم با آب سداب حب سازند شربتی [illegible]

نجیب الدین اجزا جمله برابر و شکر بچند همه از شنه حب ریوند در تسکین وجع قولنج بلغمی عجیب است ریوند مغز بادام شیرین
پوست بلیله زرد هر یک یکدرم انزروت نیم درم زعفران نیم درم کوفته بیخته حب ها بندند و بقدر قوت بدهند حب
سکبینج وجع معده و امعا را نافع است و قولنج سوداوی زایل کند سکبینج صبر غاریقون حنظل بالسویه شربتی از دو
درم تا سه درم حب حجر ارمنی اسهال سودا کند حجر ارمنی مغسول یکدرم تربد اسفاناج هر یک دو درم و نیم غاریقون یکدرم
و نیم سقمونیا نیم درم قرنفل افتیمون هر یک ربع درم حب کنند شربتی سه درم حب ممسک طبیعت ببندد و خون
رفتن باز دارد سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس ده درم عجم زبیب سه درم کوفته بیخته با آب
و لعاب صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم با آب بورد و عقب آن آب سرد بخورند نوع دیگر اسهال و خون
باز دارد مازو کرمازد افیون جمله برابر با آب حب سازند شربتی دو دانگ نوع دیگر که در ساعت شکم ببندد افیون
یکدرم اقاقیا دو درم گل کرسماق حب الآس هر یک چار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی دران منقوع
باشد حب سازند شربتی نیم مثقال نوع دیگر که اسهال جدید و مزمن و سحج مخوف و قرحه امعا
و معده را نافع است پوست انار ترش مازو سبز سماق برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان شود که
حب توان ساخت پس بگذارند تا سخت شود حبها بندند بقدر فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب با آب سرد
نوع دیگر که اسهال دموی را حبس کند بلیله ده درم حب الآس بست درم عجم الزبیب پنج درم سماق
هر یک سه درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی دران محلول بود حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با آب آس
نوع دیگر که در منع استطلاق بطن مجرب است سماق یکدرم مازو دو درم پوست انار نیم درم کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند
شربتی ده حب تا بیست حب با زرده بیضه نیمبرشت دیگر که همین عمل دارد پوست انار مازو خرنوب الشوک هر یک سه درم کوفته
بیخته حبها کنند شربتی یکدرم حب حیر تیز خرو اسهال کهنه را نافع است اگر حرارت و تب نباشد جند بیدستر آسارون میعه سائله
بزرالبنج سیاه کندر ساوی با آب حب سازند شربتی دو درم حب القرب در سحج مزمن و زلق را نافع است مازو سبز
اقماع الرمان تخم گلنار خرنوب سماق کندر صمغ عربی مر زعفران بالسویه کوفته بیخته با آب آس حب سازند شربتی دو درم
با آب آس حب مسکن که چون در قولنج از شدت وجع خوف غشی باشد بدهند در دم شفا بخشد جند بیدستر دار فلفل میعه سائله زعفران
بزرالبنج هر یک یکجزو افیون جند بیدستر هر یک نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی نیم درم تا یکمثقال و بدانکه استعمال
مخدرات جز بضرورت قوی نباید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که شرب مخدرات آن وقت روا است که حصول او مفید باشد و حصول

آن وقت جایز است که طلا از مخدر تسکین وجع نماید حقنه که مفتش ریاح است سداب و زیره بیز نزیند کرفس
ست درم از ان بگیرند و جندبیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک نیم درم در آن اندازند و حقنه کنند و اگر وجع شدید بود
افیون قدر نخودی نیز داخل سازند و از آنکه تدبیر حقنه و تعریف محقنه در مفرح القلوب بوضوح تمام نوشته ایم در اینجا
قدر ضرور بر سبیل اجمالی نگاشته شد باید دانست که لوله محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته باشد یکی برای دخول دوا دوم برای
خروج باد از امعا آنچه مدخل دوا بود باید که وسعت او نصف وسعت منفذ ثانی باشد و اگر لوله بدین هیئت مهیا نباشد و ضرورت
قوی داعی بود قطعه از نی نیز کافیست کما هو المعروف بهتر آنکه زق محقنه از قبیل جلود باشد بهیئت کیسه دوخته که یکطرف
او بر شکل گردن [illegible] باشد و بهمان سمت لوله را محکم باید ساخت تا انحدار دوا اسهل باشد و اگر کیسه موجود نباشد مثانه
گاو نیز کافیست و می باید قدر هر آبی که هر دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آنهم جایز نیست
و اکثر اطبا در استعمال حقنه صحت اعضای رئیسه شرط داشته اند و حق آنست که این شرایط در وقت غیر ضرورت است
و آب حقنه باید که معتدل بود در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث زحیر و قرحه امعا و بسیار رقیق
موجب انتشار و افساد و بارد مولد ریاح و حار مورث غشی و کرب است و چون آب حقنه بر نگردد تدبیر آن است که نصف
قدر اول دیگر بریزند تا آب اول را بر گردانند و اولی آنکه پیش از حقنه آب ادویه یا دهان مناسب آنها یا آب گرم حقنه کنند و آنرا که
حقنه نه برای قولنج و سرسام و امثال آن کنند واجب است که بر ناهار نباشند بلکه اول او را چیزی مقوی چون گلقند و مصطگی
و مانند آن بخورانند بعده احتقان بعمل آرند و محقون را توقی از سعال و عطسه و فواق لازم دانند حقنه مسهل لینه
انجیر زرد پنجعدد سبوس گندم گل خطمی هر یک یک کف در خریطه بسته برگ چقندر ده عدد در دو رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند
صاف کنند و بوره یک مثقال در روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند و اگر خواهند عمل قویتر کند شافه که مسمی است بلفظ [illegible]
بیضیا و در شیاف بیاید داخل این دوا سازند حقنه معتدله که قولنج بگشاید حلبه دو حبه تخم کتان تخم شبت بابونه
خطمی در لته بسته خشک هر یک یک حقنه عناب انجیر هر یک ده عدد بپزند و صاف کنند پس روغن بید انجیر پنج درم روغن کنجد
ده درم نمک بورق هر یک یک درم شکر سرخ یک حقنه آمیزند و حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و درد پشت و بادها غلیظ را نافع بود
حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک نیم کوفته گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد عناب سپستان هر یک سی دانه سبوس
گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سداب هر یک یک دسته سکبینج مقل جاوشیر هر یک سه درم مغز تخم کاجیره فیلبست پنج درم
بپزند و مالیده صاف کنند و در آن نیم آثار و نمک هندی یک درم بوره ارمنی و شحم حنظل هر یک دو دانگ جندبیدستر نیم درم آبکامه و شکر سرخ

هر یک بیست درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر قولنج بلغمی را بسیار نافع تخم ... گاوزبان شبت هر یک سه درم رازیانه
انیسون بسفایج هر یک دو درم بابونه سبوس گندم گل خطمی هر یک کفی گلسرخ تازه دوازده عدد روغن زیت روغن گل آب
برگ چغندر هر یک ده مثقال انگبین گلقند هر یک ده درم بوره ارمنی نیمدرم بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و عمل
آرند حقنه که قولنج را که از ورم حار بود نفع دهد برگ لبلاب جو مقشر هر یک دو اوقیه آب برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر
بابونه برگ کرنب هر یک یک اوقیه و نیم عناب بیست دانه سپستان شصتی دانه پرسیاوشان چهار درم بیخ سوسن پنجدرم
در سه من آب بپزند تا به یک من آید صاف کنند و چهارم حصه آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان
هر یک پنجدرم اضافه کرده حقنه کنند **حقنه لینه** قولنج خفیف را نافع است عناب بیست دانه سپستان چهل دانه انجیر پنج عدد
تخم خطمی سبوس گندم هر یک کفی بابونه بنفشه جو نیم کوفته خشک هر یک ده درم بپزند و صاف کنند و در دو ثلث رطل ازوی بگیرند
و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم و بوره ارمنی یکدرم داخل نموده نیمگرم حقنه کنند حقنه که تسکین لذع صفرا
و حرارت کند عناب سپستان بیخ خطمی نخاله بپزند و خیارشنبر دران حل کنند و صاف نموده حقنه نمایند و اگر روغن کدو
نیز آمیزند بهتر باشد **دیگر** که همین عمل کند روغن گل روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سپیده بیضه مرغ شیر پستان هر یکجا
کرده حقنه کنند حرارت احشا بنشاند **حقنه ملینه** که با وجود تپ برسام توان کرد آب چغندر یک سکرجه بگیرند و
بوره یکدرم و روغن بنفشه یک اوقیه آمیخته حقنه کنند **دیگر** که اگر تپ باشد استعمال کنند سبوس یک کف بجوشانند
و شکر سرخ سی درم و بوره دو درم و روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند **حقنه** که ریش روده و اسهال صفراوی باز دارد
آب برگ خرفه آب بارتنگ هر یک چهار مثقال تخم مرغ بروغن گل آمیخته یک حقنه اقاقیا نیمدرم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته
کهربا سپیده ارزیز مرجان گل مختوم هر یک یکدرم بهم آمیزند و استعمال کنند **حقنه** که قروح امعا و اسهال دموی را نافع است
کشک جو برنج شسته بریان کرده هر یک سی مثقال بپزند و بپالایند و سپیده ارزیز و ... و اقاقیا و گلنار هر یک نیمدرم
زعفران و شیاف ابیض هر یک یکدرم زرده تخم مرغ یک عدد در سه درم روغن گل حل کنند و بیامیزند و حقنه کنند **دیگر** که همین
عمل دارد آب ارز بیست جو مطبوخ ... هر یک چهار اوقیه سپیده ارزیز کافور سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین هر یک یکدرم
ادویه را یک ساخته دران آمیزند و زرده بیضه سه عدد در سرکه جوشانیده و روغن گل نیم اوقیه آمیزند و نیمگرم حقنه کنند **حقنه** که زحیر دموی را نافع است
بگیرند جو مقشر و ارزو گلسرخ و بپزند و صاف کنند و روغن گل آمیزند و نیمگرم حقنه کنند **حقنه** دیگر که زحیر شدید را نافع است آب ... مطبوخ
بگیرند و ثلثا بستند تازه بپزند تا که غلیظ شود و صمغ عربی قدری دران آمیزند و نیمگرم حقنه کنند حقنه که جهت اسهال صفراوی ...

کرباتب وسهد باشد نافع است و مجرب تخم خبازی دو درم مغز بلیله زرد هر یک یکدرم نیلوفر سه درم جو مقشر
چهار درم سپستان بیست عدد عنب الثعلب ده درم تخم کدو هفت درم انچه کوفتنی است کوفته کنند و بجوشانند و صاف
نمایند و لعاب اسبغول ده درم روغن تخم کدو هشت درم شیرخشت نه درم آمیزند و حقنه کنند و بدانکه اطبای قدیم استعمال
بلیله و مانند آن که مسهل بعضی است منع کرده اند و بعضی متاخرین جایز داشته چنانچه در شرح اسباب علاج سرسام صفراوی بلیله در حقنه
نوشته و صاحب تحفة المومنین همین نسخه را از مجربات خود گفته و سر دلیل امتناع استعمال عامرات در حقنه سخن کرده و نزد این
درویش ترک مختلف فیه اولی است یا رب چگونه ضرورتی قوی داعی گردد چقدر نفعی مرجو باشد که استعمال مخطوری
توان کرد و امتناع عقلی صاحب تحفه فرموده است حقنه زرنیخ جهت زحیر و اسهال و قرحه امعا و تحلیل ریاح مجرب قدما
نان کسبات سوخته زرنیخ سرخ و زرد شب یمانی مازو سنگ آهک آب نادیده هر یک ده درم اقاقیا بلوط صمغ عربی دم الاخوین
هر یک چهار درم راسخت یکدرم افیون پانزده درم کوفته بیخته با آب مورد سرشته اقراص سازند و یک مثقال آن را با آب برنج
... مثقال بود در روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند دیگر کاغذ سوخته شب زرنیخ سرخ عصاره ...
زعفران افیون آهک سرد ناکرده بطبیخ حب الآس آمیزند و اقراص کنند و قدر یک مثقال را کم و زیاد از این بگیرند و بعصاره بارتنگ
آمیخته حقنه کنند دیگر که عجیب الاثر است و کی می کند و جرح نمی آرد زرنیخ زرد آهک دو جز با افیون دم الاخوین
کندر هر یک یک جزو کوفته بیخته بروغن گل آمیزند و قدری از آن بطبیخ خشخاش و گلسرخ آمیخته حقنه کنند فایده
قروح امعا هرگاه بدانند که عفن و ساعیت باید که بار العسل که قلیل الماء بود احتقان کنند تا قرحه از وسخ پاک
شود و مکرر کنند پیشتر آب نمک حقنه نمایند تا در تنقیه او وسخ ریب نماند و بعد جهت اندمال آب بارتنگ و گل مختوم
در آن ممزوج بود حقنه فرمایند و هرگاه مرض طول گردد لیکن هنوز قرحه غائر نشده باشد حقنه زرنیخ بکار برند چه در
استعمال او شرط است که مرض در ابتدا نباشد تا باعث ازدیاد تقریح نشود و کذا قرحه غائر نگشته تا موجب ثقب
معا نگردد بهر آنکه حقنه زرنیخ طلیقه از جرم معا می رباید و دلیل بر غور قرحه خروج خراط ثخین و اطالت مرض بنهایت و حصول
سقوط است بالجمله در استعمال این حقنه احتیاط خوب داشته و مراعات شرایط مسطوره ضرور انگارند تا موجب آفت دیگر
نگردد حقنه که قرحه را پاک کند و مندمل سازد آب عسل و آب نمک و مانند آن هر چه مجلی است بگیرند و سپیده ارزیز ...
... کاغذ سوخته و مانند آن باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که جهت قروح امعا موافق مفید است اگر چه زرنیخ ندارد لیکن
نفع قریب بحقنه زرنیخ می باشد و از حاوی کبیر منقول شده عدس مقشر گلسرخ اند گلنار خشخاش ... مقشر هر یک ...
کنند

بگذرد کهچری با روغن بسیار بخورد چه روغن مصلح اندرین است البته وافر باید خورد واین دوا اگر آنست که بلغم بسته
مسطح دفعةً فرو سے افتد **دیگر** که بطلا کردن شکم آید سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند **دیگر** قبض
که در شکم طفل باشد رفع کند بادیان پشک موش هر دو برابر باریک ساخته با آب نیم گرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ
ترب یا تنبول بر بندند **دوائیکه** در درد شکم و درد هر جا اگر نه از سبب حرارت بود نفع دهد و مجرب است آرد ماش سیاه
با آب خمیر کرده و قدر نمک نیز ضم نموده از یکطرف بر تابه گرم نهند تا پخته گردد فرود آورده بطرف خام وی روغن کنجد
یا روغن گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری هینگ که بعربی حلتیت گویند [و] انقوزه تا ماسه نیز آمیزند قوی تر بود و اگر از روی جهد
کسی را تنفر باشد حلتیت یعنی انگزد نیز اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد **دیگر** که قولنج بگشاید و حبس بول را نافع است
و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است فلوس خیار شنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند
و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج بران افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس تا ده درم است و از روغن یکدام
دوائیکه برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و پیچش شکم نافع است و با تپ نیز توان داد و این مطبوخ را اهل هند
دماتا پنچک گویند دوای مبارک است و از مجربات تخم گشنیز موتهه بالا سپید زنجبیل مغز بیل هر یک نخود نخود
نیم کوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کنند و بنوشند و ادویه مطبوخه را
بار آخر روز جوشانده صاف کرده بدهند و غذا خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا با دال مونگ بریان سازند و اگر تپ نباشد
ماست نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه
و قوی بود دو هفته بلکه سه هفته بدهند و هر گاه حرارت و تپ بود یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا
خرفه یا طباشیر یا خس اضافه نموده بدهند و جهة تپ گلوی خالص نمایند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب بود یا اسهال
عوض زنجبیل گل دهاوه و اندر جو بیفزایند و این درویش در اسهال که با حرارت باشد و پیچش کند در مطبوخ مذکور
عوض زنجبیل تخم خطمی و تخم خیارین و گلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه آنها نموده و نفع کثیر بمشاهده آمده و جهة
سرفه و تپ دق نیز مفید تام دیده و بدانند که در اسهال عمده تدبیر تقلیل و تلطیف غذا است و اعتقاد اطبای هند
آنست که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته طبخ باید داد و پیش از ان تر کرده نباید داشت که خاصیت دوا
میرود **دوائیکه** جهة اسهال و پیچش که هیچ دوا نرفته باشد سود دهد بلیله اجواین زیره سپید هر یک شش درم جدا جدا بریان
کنند و کوفته بیخته هر روز یکدرم با ماست چکیده بخورند **دیگر** که همین عمل دارد دال زنجبیل شکر تری هر یک

سیاه برگ دشوره سیاه برگ تنبول هر سه بکوبند و شیره بگیرند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد بمالند **دیگر** که همین عمل
کند برگها از رم درخت ارند یعنی بیدانجیر بمالند بدست و شیره او در مقعد بمالند **دوا یکه** کرم خراطین و غیره برآرد پوست درخت
انار کهنه خاصه که ترش بود قدر چهار درم بگیرند در آب بجوشانند چون اندکی بماند صاف کنند و نوشند همین سان بر نهار
بعمل آرند تا کرم امعا پاک شوند **روغن به** امعا را قوت دهد و معده را نیز و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند اسهال باز زنند و
آب به دو جز بر آب برگ مورد یکجز و روغن گل یکجز بجوشانند تا آب برود و بر روغن بماند **روغن گل** مسکن التهاب معده و
و امعا است و احتقان بدان رافع قرحه امعا و تناول وی حابس اسهال حراری و مسهل ماده لزجه و دافع زحیر و
درد امعا و چرب کردن ادویه حابس اسهال بان مقوی فعل وی **روغن گل بادام** بدستور در حبس اسهال حراری
نافع تر **روغن بیدانجیر** مسهل بلغم و کدو دانه و دافع قولنج **روغن بیدانجیر مرکب** در امور مسطور قوی تر از وی
روغن ناردین جهت قولنج و مغص نافع و این پنج روغن در بحث سر گذشت روغنها که مقوی معده اند
در بحث وی گذشته با امعا نیز نافع **سفرجلی مسهل تابستانی** صاحب مزاج گرم را نافع است و در فصل گرما تواند
لهذا محمد بن زکریا این را تابستانی نام نهاده سقمونیا دو درم و نیم تربد سپید ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم گل
سرخ طباشیر هر یک دو درم ترنجبین عصاره به هر یک پنجاه درم ترنجبین در آب بجوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشته شمار ده شربت است و دیگر نسخه‌ها سفرجلی در جوارش همین بحث گذشت یک نسخه سفرجلی
ممسک در ادویه معده گفته شد و یک نسخه سفرجلی قابض در معاجین همین بحث بیاید **سنجرینا** جهت قولنج نافع است و در
بحث معده گذشت **سکنجبین** که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت خمار و صفرا بنشاند و تشنگی که آنجا پدید آمده باشد
نافع بود سرکه گلاب هر یک چهار یک برگ گل پنجاه درم گلنار بیست درم در سرکه و گلاب و آب تر کنند یک شبانروز پس
بجوشانند و بپالایند و با کمی قند سپید بقوام آرند **سکنجبین مسهل بلغم** بر اند شکر سپید کمی در دیگ کنند و بدست هموار نمایند
داخل خم خاصه که عسلی باشد در آن ریزند و بجوشانند یکبار بالا هر شکرانه آید تمام بلکه چیزی مکشوف ماند پس بر آتش
نرم کنند تا کف کنند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب ترطیخ استار شکوفته آمیزند و ربع تربد
بیست درم در صره تخلخل بسته اضافه کنند و بجوشانند و صره را هر زمان همی مالند تا در صره ربع تربد هیچ نماند و سکنجبین بقوام
رسد شربتی از ده درم تا پانزده درم **سکنجبین** همین عمل کنند عسل کف گرفته سرکه تند هر واحد ثلث قسط بریزند تا بقوام
آید پس السقرطم منقی مسحوق یک یا وقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند **سکنجبین** که اسهال صفرا کند و همین

سکنجبین که مذکور شد عوض قرطم سقمونیا نیم اوقیه آمیزند و پیش از غذا بچهار ساعت یک ملعقه بلیسند **سکنجبین** مسهل
سودا در سکنجبین قرطمی مزبور عوض قرطم افتیمون سحق کرده یک اوقیه بیفزایند و پانزده روز بدارند بعده بعمل آرند **سفوف**
تربد معده و امعاء را پاک کند و بلغم و اخلاط لزج براند تربد پنج درم زنجبیل مصطگی هر یک یکدرم مغز بادام مقشر
پانزده عدد قند سفید پنج درم همه جمله پنج شربت است با آب گرم دهند **نوع دیگر** که شکم براند و ریح و غلیظ معده را قوت دهد سنا مکی
انار دانه هر یک شش درم زنجبیل نمک هندی تربد سفید بادیان هر یک دو درم کوفته بیخته وقت خواب دو مثقال بخورند با آب گرم
دو و نیم مثقال وقت صبح **دیگر** معده و امعاء را پاک کند پوست هلیله کابلی دو درم نمک هندی دار فلفل هر یک ربع دانگ کوفته
بیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است **نوع دیگر** که شکم براند و نفخ و ثقل منحط سازد تربد موصوف بست درم زنجبیل ده درم شکر سفید
[illegible] درم کوفته بیخته دو درم و نیم تا سه روز و اگر در تربد و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدر ذایقه باید که آب سرد خورند تا عمل نیک کند
کذا قال القرشی **سفوف حب الرمان** ضعف معده و امعاء و اسهال مراری را نافع است انار دانه بریان ده درم بلوط سماق
زیره کرمانی مدبر حب الآس سنجد کشنیز خشک خرنوب آرد کنار هر یک پنج درم عود خام نیم درم آمله یکنیم مثقال کوفته بیخته با رب
استعمال نمایند مجرب است شربتی سه درم **نوع دیگر** که اسهال سپید و رقیق که با ثفل آمیخته آید باز دارد و اشتهاء
ساقط را انگیزد انار دانه بریان چون سرمه باریک کرده صد درم کرویا در سرکه ترکرده و بریان نموده کشنیز خشک در
سرکه ترکرده و بریان نموده هر یک بست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده گلنار و گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته
شربتی یکنیم درم بشراب مورد یا رب به **نوع دیگر** که اسهال سوداوی باز دارد انار دانه بریان ده درم همین سرخ زرنباد بریان
کبر با تخم [illegible] تخم شاهسفرم هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم **نوع دیگر** که جهت اسهال که از ضعف معده و امعاء
نافع است و معده و امعاء را قوت دهد انار دانه بوداده حب الآس بلوط سماق زیره مدبر آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک
بریان خرنوب نبطی خرنوب شامی هر یک پنج درم [illegible] هر یک ربع جزو [illegible] ساخته بکار برند **نوع دیگر** که اسهال صفراوی
باز دارد و عطش بنشاند و معده و امعاء و جگر را قوت دهد انار دانه مدبر پنجاه درم [illegible] طباشیر [illegible] کشنیز
بریان هر یک ده درم آرد سماق که خشن بود بیست درم بلوط در سرکه ترکرده و بریان نموده بست درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال
[illegible] با دیگر قوابض و تدبیر انار دانه که درین نسخه صاحب شفاء الاسقام نوشته چنین است که انار دانه را بکوبند در پارچه تا
باریک شود و چنین گردد پس از وی اقراص سازند و بروغن گل چرب کرده در طاجن آهنی بریان کنند تا که سرخ شود و خشک گردد
پس فرو آرند و در هوا نهند که خشک شود و در جمیع نسخهای حب الرمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد **سفوف قابض** [illegible]

بریان هریک ده درم نشاسته طباشیر هریک پنجدرم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی سه درم برب سفرجل او عدیگر

که جهته اسهال لها بر منه و زلق الامعا و کثرت رطوبت نافع است و مفید تو اسیر و مقوی و مشد و مغص مقعد حرف بریان

اوقیه و نیم زیره کرمانی مدبر بریان تخم کنند تار بطی هریک پنجدرم هلیلهٔ کابلی منزوع و هلیله هندی بهدو بروغن گاو یا روغن

گل زیتی برشته و مقل ازرق هریک سه درم همه را بکوبند چرپشی بانند یعنی باریک نسازند و بهم آمیخته از دو درم تا سه

درم بخورند او عدیگر که پیچ و حرارت و مغص را نافع است اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش سپید تخم خرفه حب الآس

صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر گیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسپغول مرو جمله را کوفته با آب سفرجل قدر حاجت بدهند

واگر سرفه باشد برب آس بدهند او عدیگر که جهته زلق الامعا مجرب است هلیله سیاه هلیله آمله هر سه بروغن زیت برشته

هریک پنجدرم زیره کرمانی مدبر حب الرشاد بریان هریک هفتدرم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده و خشک کرده

و بوداده هریک چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هریک دو درم سعد دو درم صبح و شام دو درم بخورند

بداشتند مقلیاثا لفظ سریانیست بمعنی حرف و بمعنی بزور لهذا بعضی از سفوف که حرف دارد یا بزور دروی میباشد

بدین اسم مسمی شده چنانچه درین نسخه مقلیاثا مشهود است **سفوف جوز** اسهال بلغمی باز دارد مغز جوز بریان دو درم

نانخواه یکدرم کنند ربع درم باب گرم بنوشند یک شربت است و طفل را کمتر دهند **سفوف ابن ماسویه** جهته تزحر و وجع امعا

و پیچ نافع است تخم بطی مقشر تخم خیارین مقشر هریک پنجدرم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هریک دو درم

کوفته بیخته شربتی سه درم صباح و سه درم شام با لعاب اسپغول با طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی دران منقوع بود **سفوف زرشک**

شکم به بندد و ضعف معده را نافع است سماق زرشک حبیل تا نانخواه انار دانه بریان زرشک منقی آرد کنار هریک دو درم نبات سپید

سه درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال **سفوف سماق** اسهال معدی و معوی باز دارد و تشنگی بنشاند سماق ده درم

حب الآس انار دانه بریان هریک پنجدرم خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار فارسی هریک دو درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال **سفوف**

بلوط در ساعت شکم به بندد شاه بلوط سه درم مازو پوست انار هریک چهار درم خشخاش گرد سماق هریک شش درم حب الآس

هفت درم کوفته بیخته شربتی دو درم باب سرد او عدیگر که اسهال معدی و معوی را نافع است بلوط در سرکه تر کرده

یکشبانه روز در سایه خشک نموده و بریان ساخته خرنوب شامی خرنوب نبطی هریک پنجدرم کشنیز بریان چهار درم انار دانه

بریان آرد کنار آرد سفید هریک ده درم سماق سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف ذرب** تخم حماض سنبل

سرخ زرشک بهدانه تخم ریحان کشنیز خشک بریان شاه بلوط خرنوب طباشیر هریک یکدرم سماق حب الآس

هریک دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف خرنوب** با اسهال معده و استرخاء معده و ضعف
امعاء را نافع است خرنوب نبطی بهدانه زیرهٔ کرمانی مقشر سماق آرد کنار حب الآس مصطگی بلوط کشنیز خشک بریان جمله
برابر کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب مورد **سفوف حب الغب** شکم ببندد و معده را قوت دهد از انگور صمغ عربی
هریک چهار درم حب الآس سماق هریک دو درم مصطگی گلنار هریک یکدرم کوفته بیخته بخورند **سفوف حب الآس** جهت اسهال
که با آن سحج باشد نافع است حب الآس شاه بلوط خشخاش سپید خرنوب هریک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته شربتی
سه درم **نوع دیگر** حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هریک چهار درم پرسیاوشان کندر هریک یکدرم خرنوب شامی
مقل مکی هریک سه درم کوفته شربتی سه درم با شیر خشخاش **نوع دیگر** که اسهال باز دارد و معده و امعاء را قوت دهد حب الآس
خرنوب نبطی هریک بیست درم بلوط شاه بلوط دانهٔ مویز آرد کنار هریک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **نوع دیگر** که همین
عمل کند حب الآس بلوط هریک چهار درم دانهٔ مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هریک سه درم خشخاش سپید یکدرم کوفته بیخته
شربتی سه درم و این دو سفوف اخیر از **المختصر** **سفوف بلوط** گویند **سفوف کندر** اسهال نو و کهن باز دارد کندر
تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند و بکوبند و از دو درم تا سه درم بخورند **سفوف سویق** اسهال معدی و معوی باز دارد سویق
جو سویق انار دانه سویق غبیراء سویق سفرجل سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق تفاح سویق حب الآس
سویق بلوط سویق انبرباریس کعک شامی جمله یکی کرده استفاف کنند و لهذا این دوا را **قمیحة الاکثر** گویند و فرق در
قمیحه و سفوف آنکه آنچه موضوع بهر آن بود که مدقوق ساخته در آب و مانند آن انداخته بنوشند آنرا قمیحه گویند کما تو سعاتی
فی السویق و آنچه خشک در دهان اندازند و به آب فرو برند آنرا **سفوف** نامند و گاهی بر سبیل مجاز قمیحه بر استفاف
اطلاق کنند **سفوف حصرم** حلقه صفرا و بازدارد تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه حماض
بکوبند و پارچه بیز کنند و آنقدر که این مجموع بود همانقدر شیرهٔ حصرم یعنی غورهٔ انگور بگیرند و در این مجموع انداخته در آفتاب گرم
کنند تا که تمامه منجذب شود و پس نگهدارند و وقت حاجت صبح و شام سه درم تا یکدرم با سویق انار دانهٔ ترش و سویق جو در آن
منقوع بود استفاف کنند یا اقماع **سفوف طباشیر** جهت اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع طباشیر انار دانه
بو داده و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطگی سپید تخم مورد گلسرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم
مثقال صباح و نیم مثقال شام با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند **سفوف گل** جهت اسهال مرارتی مزمنه و کبدی و
ماساریقی چاره بغایت نافع است و مجرب گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بهدانه هریک سه مثقال گل ارمنی انار دانه

بریان و دانه انگور که از سرکه برآورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم یا داغستان هر یک دو مثقال
مصطکی و عود قماری هر یک یکمثقال شربتی دو مثقال با رب سیب **سفوف تواج** جهة اسهال کودک اسیری مجرب است
تواج خطائی نیم مثقال خیلو فر یکمثقال **سفوف رونا** جهة اسهال که با خون و بلغم باشد رونا دو درم طباشیر
صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک پنج درم زعفران یکدرم شربتی دو مثقال با رب سیب **سفوف صمغ** که اسهال را از روی
دموی و مغص بهتر از دوایی است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز یا زیاده بر آن و اگر با اسهال دم
نباشد آشامیدن کوکنار که مثل غبار سائیده باشند از یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج بود بدستور
و این در رهیش تخم ریحان برشته و صمغ عربی هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه ممزوج کرده کثیر النفع یافته و بالاخرت **سفوف سعد**
جهة اسهال صبیان مجرب است سعد کوفته حب الآس خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشانند **سفوف بلیله** که اسهال کهنه را نافع است
سفوف لولو در ادویه جگر گذشت و **سفوف نمک** که با اسهال مزمن مفید است و مجرب و نافع و **سفوف آمله** که با اسهال
معده سود دارد در ادویه معده ذکر شد **شربت انجیر** شکم براند و آنرا که طبع خشک باشد و قولنج ریحی سپید هم حین اوست
و بر ینبع مفید آید انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده چندان آب بپزند تا که مهرا شود و شب بیجان انجیر در طبع بدارند و صباح
صاف سازند و نصف آب حاصل عسل انداخته بقوام آرند و حسب حاجت بنوشند و اگر خواهند ملین بیشتر کند سر رطل ازین شربت شیر انجیر
دو درم اضافه کنند و اگر خواهند قلیل الحرارة بود و سینه و شش نیز نافع باشد و مع ذلک در تلیین بیفزاید قند سپید عوض عسل کنند و اگر ملین
تر خواهند ترنجبین یا شیر خشت بدل او کنند و اگر از پنهم قوی التلیین مطلوب بود دل فلوس خیارشنبر قدر حاجت مع روغن بادام
مصفا ماسبق بسازند اثنای طبخ و بقوام آرند **نوع دیگر** که شکم نرم کند و تسمین کلیه و تحسین لون و تخصیب بدن و تحلیل ریاح و تنقیص
نفخ و تنقیص حرارت غریزی نماید و مانع حدوث قولنج شود و ضیق النفس را و اصحاب بواسیر را سود دهد و باه بیفزاید و بدن محتاج
تسمین را گرم کند انجیر زرد لحیم علاک یکرطل مویز سرخ منزوع العجم سه اوقیه سر دو را در سه رطل آب بپزند تا که انجیر مهرا
شود و آب سیوم حصه بماند پس بمالند و از تشت غربال بگذرانند و ربع وی قند سپید انداخته بقوام آرند و سر رطل ازین
تخم خولنجان دارچینی دارفلفل زنجبیل هر یک یکدرم باریک ساخته و در صره بسته چنین طبخ بیندازند تا که نیز در حرکت سپید بند
و اگر خواهند در امر باه نافع بود و در پشت را مفید آید تخم نخود ده درم نیز در طبخ اضافه نمایند و قند با عسل نصف آب تحلل
آمیخته بقوام آرند و سنبل و قرنفل و خولنجان و زعفران و دارچینی هر یک یک مثقال مصرور ساخته در طبخ بیندازند و اگر
مویز بطرح کنند و بر انجیر نخود اقتصار ورزند کما فی بعض النسخ روا است و اول آنکه هر گاه جهت قولنج مستعمل شود شربت انجیر

لتغیر نخود باید ساخت **شربت افسنتین** معده و امعا را از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم زایل سازد
گل سرخ هفت درم شاهتره افسنتین هر یک پنج درم آلو سیاه بیست عدد مویز منقی سی دانه تمر هندی
بیست درم در دو من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و قند سفید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی
ده درم با یکدرم صبر سقوطری و صاحب قرابادین مویز بیست درم و شاهتره ده درم نوشته و قند مطرح کرده
گفته جمله را در پنج رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار اوقیه معه یکدرم صبر دیگر گذشت
که اطبا لبعضی مطبوخ چهار اسم در اشربه ضبط کرده اند نوع دیگر که طبع را نرم کند و باد ناف رود و دفع نماید جگر
سرد و سپرز را نافع است افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس سی درم در دو من آب بپزند تا بنصف
آید و با یکمن قند شربت بپزند شربتی از ده درم تا پانزده درم نوع دیگر که همین عملدارد افسنتین پنجاه درم افسنتین
گل سرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطگی سنبل هر یک هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطگی
صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند بعده مصطگی صلایه کرده بآن ممزوج سازند نوع دیگر که مسمی **اشراب افسنتین** است
کبیر و جهت اسهال صفرا و تفتیح سده و تقویت دماغ و معده و جگر و اعصاب نفع دارد افسنتین رومی غافت
چهار مثقال گل سرخ هشت مثقال حاشا صبر زرد تخم کرفس بیخ رازیانه هر یک دو مثقال مصطگی اذخر عود بلسان زعفران
تخم کرفس انیسون سنبل الطیب اسارون ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم نعناع اصل السوس هر یک سه مثقال جمله را در هشت
رطل شراب بجوشانند تا بنصف رسد با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند شاید نوع دیگر که معده
و امعا را از اخلاط فاسد پاک کند افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ بیست درم تربد موصوف ده درم در دو من آب بپزند و بالا و قند سفید
یکمن اضافه کرده بقوام آرند و دیگر نسخهای شربت افسنتین که امعا نافع اند در ادویه سر و معده و جگر گذشت شربت تربد اسهال بلغم
کند و بغایت لطیف باشد تربد موصوف صد درم نیمکوب کنند و در شیشه نهند و آب صاف یا گلاب یا عرقی دیگر از عرقهای مناسب
بران ریزند چندانکه بقدر انگشت بالا او شود و در آفتاب گذارند بعده سه روز آب وی بستانند در ظرفی و آب جدید بران ریزند و بعد
این آب بر میگیرند و باب سابق ضم نمایند و آب جدید بر سر تربد کنند و همچنان عمل آرند تا که تربد را هیچ طعم نماند پس
قند سفید یکمن انداخته بقوام آرند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه و اگر خواهند اسهال بلغم غلیظ خوب کنند
زنجبیل بیست درم همراه تربد کنند نیمکوب ساخته و اگر خواهند قوی العمل باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری
وقت حاجت آمیخته بدهند و سه قندی گفته یک رطل تربد در سه رطل آب در تغیه سربسته تر دارند ده روز و اندر صیف صاف کنند

و باد دو رطل قند سپید بقوام آرند **نوع دیگر** که شکم باز آرد و باد و جاع معده که از حرارت بود نفع دهد آب انار ترش
و آب انار شیرین هر یک دو رطل تربد موصوف نیمکوب ساخته دو اوقیه بآتش نرم بپزند تا که بنصف رسد پس صاف کنند
و قند سپید دو رطل آمیخته بقوام آرند کف برداشته بعده سقمونیا مشوی پنج درم زعفران یکدرم سوده در خرقه کتان بسته
دران بمالند شربتی دو اوقیه و نصف **نوع دیگر** که همین عمل دارد تربد نیمکوفته یک رطل در شش رطل گلاب بپزند تا که ثلث
بماند صاف کنند و قند سپید چهار رطل آمیخته بقوام آرند و سقمونیا دو درم و زعفران یکدرم آمیزند شربتی دو اوقیه **شربت**
آلو مسهل صفرا است و بلغم دفع کند آلو سیاه صد عدد تمر هندی یک چهار یک تربد نیمکوفته هر یک بیست درم
در یک سیر و در پنج من آب بپزند تا نیکو پخته آید و نیک بمالند و بپالایند و نیم من ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرود آرند و
سقمونیا مشوی یکمثقال دران حل کنند و وقت حاجت ده مثقال یا کم و زیاد بنوشند **شربت تمر هندی** که همین
عمل دارد تمر هندی عناب هر یک یک رطل آلو دو رطل تربد یک اوقیه همه را بپزند تا که بنصف رسد پس قند سپید نیم رطل و شکر
سپید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت انار مسهل** آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یکمن تربد موصوف
نیمکوفته و در خریطه بسته دو اوقیه بپزند تا که در آب انارین قوت و طعم تربد ظاهر شود پس صره دوا را افشرده بیرون
اندازند و قند سپید یکمن مضاعف ساخته بقوام آرند و کف بردارند و انتهای تقوام سقمونیا پنج درم و زعفران یکدرم
در صره بسته بینداز ند و بمالند تا که منحل شود شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه **شربت فاکهه ملین** که قولنج ثفلی را
نفع دارد شمش مقدر و مویز سرخ دانه برآورده هر یک یک رطل خوخ مفلق عناب آلو هر یک نیم رطل نبشوق انجیر سپید
مویز سیاه منقی عنجد هر یک پنج استار سپستان بیست درم در آنقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند یک
شبانروز پس بپزند و صاف کنند و قند سپید یک رطل و نبات در صره بسته پنج درم اضافه کرده بقوام آرند و شربت
تمام صفت فاکهه در معده گذشت **شربت ورد** که اسهال بلغم و سودا کند و مع ذلک معده و امعا را قوت دهد گلسرخ تازه
منزوع الاقماع دو رطل تربد موصوف نیمکوفته و افتیمون افریطی هر یک یک اوقیه همه را اندر چهار رطل آب گرم تر کنند یک
شبانروز پس بپزند تا که نصف بماند بمالند و صاف سازند و قند سپید یک رطل و نیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و
اثنای طبخ سقمونیا دو درم عود قرنفل سک لسان هر یک دو دانگ در صره بسته بینداز ند و هر ساعت همی مالند تا که
شربت بقوام رسد شربتی اوقیه و نیم تا دو اوقیه **نوع دیگر شربت ورد ساذج** که طبع را نرم کند و تب غب و عطش را
نفع دهد و مبرد است و مجفف و موقد معده و مقوی قلب و مسکن حرقت احشا و چون تلیین او منظور است قبض بالاخره می
نگیرند

بگیرند گل سرخ تازه و از اقماع و تخم پاک کنند دو رطل وی در طنجیر نظیف نهاده ده رطل آب بران ریزند و بجوشانند تا یک
بجوشد و صاف کنند و سه رطل ازین آب صافی دو رطل قند سپید آمیخته بقوام آرند و کف می بردارند و بعضی قند از نیم
میکنند و قوی تر میباشد و از انکه عمل او بعصر است آب سرد اعانت می نماید او در اسهال **نوع دیگر** که مسمی است **بشربت**
ورد مکرر مسهل و ادویه اسهال صفرا و بلغم و تسکین حرقت معده و تبرید نافع است و جهت احتراقات و جرب و حکه
و امراض جگر و سپرز و سده و سودا و رقیق و صفرا سوخته و ضعف معده و گرده و تپ غیر خالص و حمیات مرکبه مفید
لیکن به یبوست عطش می آرد و مصلحش آنکه قدری تخم کاهو و تخم خرفه و طباشیر نیز با و ضم کنند اثنای طبخ یا وقت شرب
و طریق اینست که گل سرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده مثلاً دو رطل بگیرند و اندر ده رطل آب شیرین بجوشانند
با آتش نرم تا که قوت و لون و طعم وی در آب برآید پس پالایند و همین سان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید گل
میکنند و میجوشانند **و بدانکه** هر چون تکرار بیشتر شود قوت مسهله قوی تر گردد و بعد اتمام آب هر قدر که بماند بمثله دو چند قند سپید
یا ترنجبین آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند لذیذ باشد شیرینی دو چند آب کنند **و در یابند** که اطبا در تقدیر وزن گل و آب
این شربت اقوال مختلفه دارند لیکن انچه معمول این درویش است و قریب بفهم و لطیف العمل و متوسط الحال و خوش مزه است
که برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب بجوشانند چون دو رطل آب بسوزد پالایند و گل تازه دو رطل در وی بجوشانند
که یک نیم رطل بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل و نیم دران جوش دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ
دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل گل تازه مطبوخ نمایند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سپید
شش رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهار اوقیه تا شش درم با آب سرد و برف و اگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند قوت
شربت در تقطیع صفرا و بلغم [illegible] آید و خاصیت شربت ورد است که هر چون بعد او آب سرد بنوشند خوبتر عمل کند تا که در
معده باشد و اگر طبیعت کسی عاجز باشد قدری سقمونیای مشوی نیز مرکب کرده اند و ممرور را عسل بجای قند باید کرد **نوع دیگر**
سکر از گل خشک سازند و طبع را نیک ملایم کند گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یک رطل در چهار رطل آب صافی بجوشانند که یک رطل آب بماند
و بپالایند و قند سپید یک رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهار درم با آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم
سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او بار بار آب سرد نوشند تا یک مجلس یا دو مجلس [illegible] نوشته که شربت ورد
سرد [illegible] باید پخت تا آنجا [illegible] و اگر این [illegible] ترتیب مسطوره قوی تر باشد و ترنجبین عوض قند اولی تر بود
شربت ورد قابض [illegible] اشربه [illegible] عنقریب بیاید **شربت مسهل** که بهترین مسهلات

است و با امراض دماغی بغایت مفید در ادویه بسر گذشت شربت شیرخشت طبع نرم کند و حمیات حاده و حرارت
را ساکن سازد و استعمال او جائز نیست مگر در جوان کثیر الحرارت را شیرخشت اصیل آب سیب آب به هر یک ده درم
شیرخشت را درین آبها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند و سقمونیا یک درم و کافور یک دانگ یا بقدر گرمی حال در حب کنند
آمیزند وقتی که از آتش فرود آورده باشند و هنوز نیم گرم بود و این جمله شش شربت معتدله است شربت ترنجبین
ملین طبع است و مدر و قاطع عطش و محدر صفرا و چون در صیف صبحها بنوشند حرارت بنشاند ترنجبین از خار و غبار پاک کرده
هر قدر که خواهند بگیرند و در آب مغلی که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و با آتش نرم بپزند تا بقوام و اگر سهل او قوی از دو
قیراطی تا دانگی سقمونیا آمیزند شکر بیست آرد و صفرا براند و صاحب حمیات را که محتاج باسهال باشد سود دهد و قولنج که از حرارت
بود بگشاید و ثقل را بغیر ازوی برون آرد شربت سنا که لایق ثنا است و بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در حمی نیز توان
داد و اخراج اخلاط ثلاثه یعنی صفرا و بلغم و سودا می کند و در تناول قلیل المقدار و غیر کریه الطعم است و با امراض دماغی وغیره
مفید و با وجود اسهال دل را قوت می دهد و از مولفات ابن ولیش است برگ سنا از چوبهای باریک وغیره آن
پاک کرده بست درم گل بنفشه گل سرخ گاو زبان گل نیلوفر هر یک پنج درم عناب ولایتی شصتی دانه آلو بخارا پانزده عدد سپستان
شصت دانه تخم خیارین نیم کوب کرده شش درم تخم کاسنی نیم کوب کرده چار درم ترنجبین خراسانی از خار وغیره پاک کرده
یکمن رطل الطریق معروف شربت سازند و اگر عوض آب در گلاب و بید مشک و عرق نیلوفر مطبوخ کنند بهتر باشد و اگر قند
سپید عوض ترنجبین نمایند رواست و اگر کسی مبتلا به نزف الدم باشد یا معتاد نزف بود وی را ترنجبین نباید داد دلالت

فیه ادرار للدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم و شربت این شربت حسب وقت و مناسب
مزاج موقوف برای طبیب است **شراب سقمونیا** اسهال صفرا کند سقمونیا نیم اوقیه سلیخه یک
اوقیه شراب پنج قسط هر دو را مسحوق ساخته در خریطه کتان بسته اندر شراب افکنند و بعد پنج روز خریطه را
افشرده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام مرة واحدة با آب گرم بنوشند **شربت ماهودانه**
اسهال بلغم کند ماهودانه منقی یک اوقیه سنبل رومی شش گره در شراب پنج قسط بدستور شراب مزبور بسازند **شربت**
بسفایج اسهال سودا کند بسفایج یک اوقیه کوفته بیخته و در خرقه کتان بسته در پنج قسط شراب تر نمایند
تا هفت روز **شربت بسفایج** شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعا باشد منحدر سازد
بسفایج فستقی طری چهار اوقیه نیم کوب کنند و در آب شدید الحرارت یک شبانروز تر نمایند و با آتش نرم بجوشانند
تا آنقدر

تا آنقدر آب بماند که قند سپید یک رطل دران حل شود حل کنند و بقوام آرند و یک اوقیه عسل اضافه نمایند شربت

سفایج مدبر اسہال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد بسفایج سبز مکسر چند نیم رطل مویز منقی

سه اوقیه آلوی کلان قراصیا ہریک چہار اوقیه تمر ہندی دو اوقیه تخم خطمی تخم خیری گاؤزبان سنا مکی ہریک

ده درم گل بنفشه بست درم تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنجدرم رازیانه سیزده قلوب قند سپید چہار رطل

بطریق معروف شربت سازند **نوع دیگر** که مسمی است **بشراب مبارک** در قولنجات و امراض بارده

بغایت نافع و منضج و مقوی احشا و مجرب آمده بسفایج سبز مکسر بجرده که باریک کوفته باشند پنجاه درم تربد مرضوض

مرضوض ده درم عود قاقلی مدقوق که نه ناعم باشد نه مرضوض ده درم ابریشم خام زرد صیقل مقرض ہفت درم

ہمه را اندک بجوشانند و گلاب و عرق گاؤزبان و عرق بادرنجبویه ہریک سکرجه و قند سپید صد درم اضافه کنند

و بقوام آرند و مشک خالص و زعفران ہریک ربع درم بیفزایند شربتی شش درم با شصت درم آب گرم **شراب**

سپستان سرد و تر است شکم نرم کند و یبوست امعا را بشرط مداومت تا زمانی کثیر بالکل زایل سازد و در

معده و امعا اگر از یبوست سازج یا ماده یابس بود ساکن نماید و جہت سرفه و درد سینه و خشونت حلق و

و خراشیدگی آن و ذات الجنب ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره بغایت نافع

سپستان خوب فربه یک چہار یک در دو من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند و صاف کنند و قند سپید یکمن آمیزند و بقوام

آرند شربتی تا ده مثقال **شربت ملین** که جہت کسی که یبوست در امعا داشته باشد و بدان سبب طبیعت او فراغت

نیابد چون بدین دوا مداومت کند یبوست دفع شود و از مرکبات این در پیش است و سرفه و تپ سینه نفع

دارد عناب ولایتی ثلث دانه سپستان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ ہریک ہفت درم گاؤزبان پنجدرم بہدانه

دو درم اسپغول سه درم ادویه را مطبوخ ساخته و بعد تصفیه لعابین آمیخته با یک رطل قند یا ترنجبین بقوام آرند

و حسب حاجت ہر صباح با روغن بادام آمیخته بدہند **شربت عسل** که احدار ثقل کند و معده را قوت دہد

عسل یک قسط مصطگی سه اوقیه شراب پنج قسط مصطگی ساییده در کتان بسته اندر شراب و عسل افگنند

و بعد شش روز پیش از مره واحد با آب گرم بنوشند **نوع دیگر** شراب عسل که احدار بلغم کند

تخم قرطم پاک کرده چہار درم شحم حنظل کوب ساخته در خرقه کتان بسته اندر پنج قسط

شراب و یک قسط عسل تر نمایند و بدستور مسطور بعمل آرند **شراب ملطف** طبع نرم کند و تپہای گرم

داد وجاع مفاصل را نفع دهد هلیله زرد کلان را با آب شسته شش عدد نیم کوفته کنند و در آنقدر آب که دو انگشت بالا ایستد
تر نمایند و سه روز در آفتاب بدارند و آب از وی بگیرند و نگاه دارند و دیگر آب بر سر هلیله کنند و سه روز دیگر در
آفتاب نهند و آب اول و دوم باهم آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین پاک کرده در آن آمیخته بقوام آرند و فرو
آورده سقمونیا سوده یک مثقال در آن حل کنند و اگر حاجت به سقمونیا نباشد نیامیزند و بعضی تر کردن هلیله در آب مخصوص
در دو بار تجدید آرند بلکه تا آنگاه که طعم و لون او در آب همی آید به تجدید آب و بعد هر سه روز تبدیل نمودن می انگارند شربتی
دو اوقیه تا سه اوقیه **شربت شاهتره ملین** طبع نرم کند و اخلاط بلغمی و سوداوی محترقه برآرد و جرب و حکه جذام را نفع دهد
و تسکین اخلاط و علاج مرار کند بگیرند هلیله زرد منزوع و تمر هندی از تخم ولیف پاک کرده هر یک شش درم هلیله کابلی منزوع
هلیله هندی گاوزبان سنا مکی بسفایج سبز اصل السوس مقشر سیاوشان از هر یک بست درم آلو شفتالو شش عدد عناب
سپستان هر یک پنجاه دانه تخم کشوث سه درم زرورد منزوع الاقماع انبرباریس هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم شاهتره تازه مقشر
شش زهره انچه کوفتنی است نیم کوفت ساخته زند و اندر ده رطل آب شاهتره یکشبانه روز تر دارند پس بجوشانند تا که ثلث برود و صاف
کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا هشت درم و هو مستعمل با الجبن و گاهی عسل خیار شنبر و سقمونیا اضافه میسازند بحسب
قوی و در نسخه افتیمون رومی سه درم نیز داخل است **شربت دینار** نسخهاء متعدد و **شربت رازیانه** در مفتحه و **شربت
نیلوفر و شربت زوفا و دیگر اشربه حلیه** که سبب قرب نیز نفع از نزد را دویه جگر و سینه تحریر شد **شربت ورد
قابض** شکم و معده و جگر را سود گل سرخ اقماع دور کرده یک من در ده رطل آب بجوشانند تا ربع بسر برد صاف نموده باز بموزون
آن قند سپید بقوام آرند و اگر قوی تر خواهند باز در هر یک رطل آن مصطکی و حب الآس و صندل سپید و آرد کنار و طباشیر
و کشنیز خشک هر یک یک مثقال در پارچه بسته اثنای طبخ اندازند و سائر تصرفات رأی طبیب است و اگر اجزای حاره قابضه باید
اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند **شربت انجبار** اسهال دموی و نفث الدم و سیلان
طمث را نافع بود و معده و جگر گرم را قوت دهد انجبار هفت مثقال صندل سرخ صندل سپید هر یک سائیده پنج مثقال
اقاقیا دو مثقال قند سپید یک رطل شربت بپزند چنانچه رسم است و در نسخه انجبار هفت مثقال خرنوب شامی بیخ صندلسین
تخم مورد هر یک دو مثقال است و قند سپید یک رطل **شربت قابض** بجهه اسهال و زلق الامعاء مجرب است خصوصا هرگاه با
سفوف قابضه نوشند آب امرود آب سیب هر یک رطلی بگیرند و تخم مورد شش مثقال در آن خیسانیده بجوشانند تا نصف رسد
پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در اثنای طبخ عود هندی سنبل الطیب مصطکی سک هر یک دو مثقال در پارچه

شربت

شربت حب الآس اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد حب الآس امرود خشک هر یک پنجاه درم
قرط طراثیث هر یک ده درم آب به آب سیب آب انار هر یک یکمن ادویه کوفته دران آبها بجوشانند تا به ثلث آید و
بپالایند و دیگر باره بجوشانند بی اختلاط قند تا بقوام آید و از آنکه آب خواکه درین شربت و در شربت سابقه داخل است اگر چه
شیرینی در وی ممزوج نمی سازند لیکن قوام میگیرد بر سبیل رُب مگر خواکه بعضی امکنه کرباعبرقت مائیت تا قند دران
نیامیزند غلیظ نمی گردد لطبخ و بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات را از اشربه شمرده اند و صاحب اقسرائی چنین نوشته
حب الآس نیمکوب کنند و هفت روز در آب تر نمایند و بجوشانند و با قند بقوام آرند اسهال و نزف باز دارد **نوع دیگر**
که در حبس اسهال قوی تر است و در قطع نزف الدم مجرب و لسرفه و امراض سینه مفید حب الآس تازه یکرطل نیمکوب کنند و
مازو نقی چند بیخته وی نیز نیمکوب کرده هر دو را هفت روز در آب تر دارند پس بجوشانند و قند سپید بیخته آب مستحصله آمیخته
و بقوام آرند اگر بجای قند شربت به یا شربت سیب کنند قوی تر باشد و مفرح **نوع دیگر** حب الآس طری یکرطل نیکو بکوبند و تر
کنند اندر سه رطل آب و بجوشانند تا که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سپید دو رطل یا یکرطل آمیخته بقوام آرند و اگر
اثنای طبخ قدری نقیع انار دانه ممزوج سازند قوی تر باشد **نوع دیگر** که شدید القبض است برگ آس و حب الآس
هر دو را برابر بگیرند و بجوشانند و با قند بقوام آرند و یک نسخه این شربت در ادویه سینه و یک نسخه در ادویه معده گذشت
شربت امرود اسهال باز دارد و معده را قوت دهد بگیرند امرود پخته تا شد و بپزند تا مهرا شود و بپالایند و در دیگ
انداخته بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند فانه ینفع منفعة کثیرة **شربت زعرور** و **شربت خرنوب** قابض شکم اند
و مقوی معده و قاطع سیلان مواد بسوی معده و امعا و **طریق** آنست که در امرود گذشت **شربت زرشک** الکلم ...
اسهال و نزف باز دارد و قرحه امعا را نافع است و جهت ضعف معده و امعا و قلت اشتها مفید زرشک مربی خشک و تمر هندی
و شیره انگور یک جره بران انداخته شش روز بدارند پس بعمل آرند **شربت** خوشبو **شربت تفاح** **شربت سفرجل** **شربت** انار
شربت ریباس **شربت** به لیمو **شربت** حصرم **شربت** آمله **شربت** بلح **شربت** مینه قابض شکم اند و در ادویه معده
ذکر شده و **شربت صندل** جالب طبیعت است و در ادویه دل گذشت **شربت سماق** و سایر میوه های قاطعه قابض
و مقوی حشا و مسکن حرارت اند و ترتیب مکرر معلوم شد **شیافه** که قولنج بادی و صفراوی و بلغمی دفع کنند و در ... نافع بود
مقل حاد و بقیر اشق نمک هندی شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل بالسویه صمغها را آب بسداب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
بآن بسرشند و شیاف سازند هر یکی دو درم وقت حاجت بکار برند که هرگاه شافه جهت قولنج بباز بازند باید که طول شافه بقدر طول انگشت ...

بلکه بمقدار شش انگشت مضموم باشند تا در معا مستقیم باستقامت فرا رسد و اثر دوی بقولون که محل قولنج است
سرایت کند بخلاف شافها که جهت وجع الورک و عرق النسا سازند باید که مدحرج بوند تا مقام آن در موضع قریب
علت طویل باشد کذا قال الشیخ فی القانون **شافه خیارچنبر** که قولنج بگشاید و طبع ملایم کند و در تپها بکار توان
بست و بغایت سریع الاثر است بنفشه دو درم خطمی سه درم سنا مکی پنج درم نمک هندی یکدرم عسل خیارشنبر شکر
سرخ هر یک ده درم شیاف سازند **شافه بنفشه** قولنج بگشاید بنفشه پنج درم سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی
تربد هر یک سه درم عاقرقرحا فانید هر یک پنج مثقال شیاف سازند **شافه قولنج** قولنج قوی بگشاید بوره ارمنی ده درم
شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ نه درم شیاف سازند **شافه زبلی** طبع بگشاید
پشک موش شکر سرخ سنا مکی بنفشه بورق جمله برابر نرم کرده بناطف بسرشند و شافه کنند و ترجمه زبل پشک و ناطف
عبارت از قوام غلیظ شکر است یعنی شکر را در آب بقدری بپزند که چون سرد شود شکننده گردد **نوع دیگر** که بسیار عمل دارد
و معمول است و کثیر المنافع زبل الفار ملح نجین شکر سرخ بالسویه بر آتش نرم معقود کنند و مانند خرما فتیلها سازند و بروغن
بنفشه شیرخشت چرب کرده بردارند **شافه قلیل الاجزا** که مجرب جهت تلیین نفع دارد شکر سرخ را معقود کنند و قدری نمک
بران پاشند و شافها بندند **شافه** که در قولنج صعب استعمال کنند و مسمی است **بفرجه لبیضیا** در حفظ غیر ما نقد چنانچه گفته شد بوره ناطرون
ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم حل کنند و شیاف سازند **شافه جند تنگ** بگشاید و امعا را پاک نماید از بلغم سکبینج
جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد سورنجان هر یک سه درم شحم حنظل بوره نمک سیاه جندبیدستر هر یک یکدرم و نصف
انطاکی یعنی سقمونیا یکدرم **شافه صابونی** که اسهال بلغم کند صابون بوره هر یک سه درم حب السودا ده درم زنجبیل مقل
شحم حنظل جندبیدستر هر یک یکدرم سقمونیا دو دانگ از همه چهار شافه سازند و اگر قویتر خواهند قدری تربد نیز داخل کنند
شافه حب النیل قولنج قوی بگشاید حب النیل صعتر جاوشیر مقل اشق نمک هندی بوره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند
و صمغها را به آب سداب حل کنند و باقی ادویه کوفته دران بسرشند و شیاف سازند و بعضی مغز تخم بید انجیر و فانید اضافه کرده اند
و اگر خواهند ذی قوت و شدید الحدت بود با زهره گاو بسرشند **شافه** که عقب مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری واقع
شده باشد و گرم مزاجان را نیز مناسب است ترنجبین شکر سرخ هر یک پنج درم صابون رقی گل خطمی نمک طعام هر یک دو درم
کوفته بیخته شیاف سازند **نوع دیگر** که تسکین وجع قولنج کند افیون جندبیدستر بالسویه بگیرند و قدری خسته خرما جرد شافه
سازند و در خسته بلین محکم بندند تا بجهت حصول سکون درد برون کشند **افتاده** هرگاه مریض محموم بود جهت رفع قبض او باید که از

از زحیر بن صرف شافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ مقوم کرده و عند الحصر قدری نمک یا مسحوق آمیخته شافه نمایند
و اگر کافی نباید پشک موش نیز مضاف وی سازند بالجمله تا که از دوا لین کار گشاید بدوا قوی تر دارند و آنجا که خشکی
در امعا غالب بود ثفل نیز خشک آید احسن تدابیر آنکه مسکه بگیرند و در برف وی را منجمد گردانند و شافه از آن ساخته
بردارند و بعد از آن اگر اندر شافهها گرم و جهت ماده بلغمی قویترین ادویه صابون است و وی تنها نیز اگر شافه از وی
تراشیده بردارند کفایت میکند و اختلاط او با شکر و عسل و بر آتش نهاده معقود ساختن قوی العمل و قلیل الحدت
است و شافهها گرم بسیار استعمال نکنند که محدث نواسیر است و بعد استعمال او به روغن گل و زرده بیضه یا روغن بادام
یا مسکه تدهین مبرز لازم دانند تا از آفت محفوظ باشد و در حرف الفا فتائل مسهله نیز گفته شود **شافه زحیر**
زعفران حضض مر افیون کندر مساوی کوفته شیاف سازند **نوع دیگر** زحیر را که سبب او صفرا یا بلغم شور بود سود
دهد حصه سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته به آب بارتنگ یا آب خرفه شیاف سازند **نوع دیگر**
که جهت زحیر نافع است خرده علک زعفران افیون مازو بسیر انار گلنار صمغ عربی کوفته به آب مورد شیاف سازند **دیگر**
که مسمی است **بشیاف کندر** و جهت زحیر شدید و وجع قوی عجیب الاثر است کندر مازو افیون مر بالسویه شیاف سازند
که جهت زحیر و اسهال دم و اغراس نفع دارد صمغ عربی افیون اقاقیا مازو بزر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان بالسویه
کوفته بیخته به آب مورد یا آب گشنیز تازه شیاف سازند **شافه** که شکم ببندد اقاقیا گلنار صمغ عربی کزمازج بلوط ذرة
بریان برنج بریان بالسویه کوفته بیخته به آب مورد شیاف سازند و ادویه مسکنه وجع و رافع زحیر در باب ق نیز گذشت **شافه**
که جهت زحیر بلغمی حاضر النفع و مجرب است کندر مر یک یک جزو زعفران افیون هر یک نیم جزو همه را باریک سایند و شیاف بندند
شافه که جهت زحیر صفراوی نافع است کندر زعفران حضض هر یک یک جزو افیون ربع جزو **شافه** که جهت زحیر که از بلغم لزج حادث
شود سود دارد مر میعه کندر ذکر سندروس زعفران افیون بالسویه کوفته و باریک بیخته به آب شیاف سازند
و از این ادویه اگر بقدر نخود حبها سازند و صباح زحیر را و حب به آب گرم بخورانند نفع دهد **شافه** که جهت زحیر که از بلغم لزج حادث
گردد سود دهد دلیل آن استفراغ بلغم و قلت عطش است و آنچه بر آید لیفرا قوریاج و خراطه آید و خون کمتر بود زعفران
کندر مر تخم شبت بالسویه شیاف سازند و شیاف مخدر را لازم است که یک طرف او رشته محکم بندند و سر رشته بیرون
دارند تا بجهت حصول مطلب بیرون توان کشید چه اگر یک ساعت یا دو ساعت باند خدر تمام احداث کند و
بسا اینها تثبیت گردد و ضرر رساند **ضماد مسلوبه** اگر بر ناف نهند شکم براند و بر معده ... آرد

و مربعانه ابزار حضض کندر نبک کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک سه مثقال خرنوب سپیده مرداسنگ هر یک چهار درم روغن زیت ده درم موم سپیده بیه بز هر یک پنج درم موم و بیه را در روغن زیت بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته با آن ضماد کنند و بر روی کاغذ پاره گسترده و ضماد نمایند و در نسخه عوض زیت عکر الزیت نوشته و در قلانسی عوض بیه بز زبد البحر نوشته ضماد نمر که چون سرکه کشند و بر خم معده نهند اسهال سودا کند و بر زیر بغل اسهال صفرا نماید و بر بین الورکین اسهال بلغم کند و این ضماد از اسرار الطبا است اطفال و پیران و کسانی را که طاقت بدوا و مسهل نباشد بدین معالجه کنند تر مس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و آنمقدار شیر تازه که آنرا بپوشاند بر سر آن بریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند پس مساوی آن ربع خنت گاو اضافه نمایند و بجوشانند که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند قطع اسهال کنند لته را بردارند و موضع را بگلاب بشویند و دیگر اگر سمین باشد بهتر است و تاثیر این ادویه در بدن نازک نرم می شود نه در بدن کثیف ضماد که چون بر کنج ران ضماد کنند اسهال صفرا کند و بر معده اسهال بلغم و بر ورکین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون ترمس نرم بسایند و حنظل بقدر نصف او و طلق محلوب بقدر خمس زهره گاو بقدر ربع او با شیر تازه در دیگ خمیر گرفته بجوشانند تا امتزاج یابد ضماد خربی که چون بر ناف نهند شکم بیارد خرء حمام با عسل سرشته بر ناف نهند شکم بیارد ضماد مرارے که چون بر معده و تهیگاه نهند شکم بیارد زهره گاو و عسل روغن زیت شحم حنظل زرنیخ بالسویه استعمال نمایند ضماد مورد اسهال صفراوی باز دارد برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته باب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد لادن زلق الامعاء بلغمی را نافع است لادن سعد مصطکی قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام هر یک پنج درم عود جوز بوا قرنفل هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته باب مورد ضماد کنند ضماد سنبل اسهال را که بسبب ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد باز دارد سنبل قصب الذریره افسنتین قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گلسرخ صندل هر یک ده درم پوست انار ترش آمله هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد نمایند ضماد کرنب زحیر صفراوی و دموی حار را نافع است کلم را بپزند و بروغن گل و زرده تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب بسرشند و ضماد نمایند ضماد کعک جهت اسهال حار و ذرب و تقویت معده و امعا و جگر نافع است کعک که نان بکسمات نامند پنجدرم گلسرخ شگوفه انگور برگ مورد تخم مورد هر یک چهار درم اقاقیا مازو حضض سماق جاورس برداده زعفران مصطگی هر یک دو درم کافور نیمدرم باب مورد بسرشند و هر نهند و شگوفه انگور اگر بهم نرسد شاخ زر بدل کنند لخلخه دیگر جهت اسهال بارد و تقویت معده و جگر و امعا نافع است کعک پنجدرم تفاح اذخر شونیز

سعد هر یک چهار درم شب یمانی دو درم اقحوان نانخواه پوست ترنج کادر مرصافی کندر هر یک دو درم با آب مورد سرشند
و هرگاه جهت تقویت احشا بکار برند و اسهال نباشد باید که صبر بهفت درم بیفزایند و عوض آب مورد روغن گل کنند ضماد جاورس
در قطع اسهال مجرب است کاورس سه درم کندر گلنار برگ مورد کعک هر یک ده درم آرد جو پنج درم با آب به یا مطبوخ او
بسرشند و ضماد کنند ضماد که جهت اسهال صبیان مجرب است زرورد برگ آس زیره کشنیز کندر پوست انار ترش کوفته بیخته
و با آب به یا آب سماق ضماد کنند ضماد که جهت اسهال اطفال و غیر آن و جهت تقویت معده و امعاء اطفال و غیر آن
بغایت موثر است لادن یک اوقیه اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بیست و پنج درم در خلو معده ضماد کنند
طلاء افسنتین حب القرع و حیات اطفال را اخراج کند افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو یک عدد بر حوالی
ناف طلا کنند طلاء ترمس حیات و حب القرع را نافع است آرد ترمس با زهره گاو آمیخته بر ناف طلا کنند طلاء آخر
جهة حیات و حب القرع سودمند است آس یابس حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان بزر البنج بالسویه بکوبند و با آب و روغن گل
بسرشند و بزهره گاو سرشته حوالی وی طلا نمایند طلاء قثاء الحمار جهة کسانی که درد قولنج دارند با اسهال نفع دارد عصاره قثاء الحمار سقمونیا
زهره گاو شحم حنظل هر یک یکجزو کوفته بیخته بروغن گل که موم در وی گداخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا
لبن شبرم و عوض موم وسخ النحل میکنند طلاء طباشیر اسهال و قی باز دارد طباشیر دو درم گلسرخ پنج درم اقاقیا
گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ صندل سپید برگ مورد عدس هر یک سه درم با آب بر شکم و معده و پشت طلا
کنند طلاء اقاقیا که اسهال باز دارد اقاقیا سعد مر کندر کعک جوز السرو مازو گلسرخ آمله گل ارمنی کادر مرصافی ترنج
عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل بالسویه با آب مورد یا آب بر شکم طلا کنند فیروز نوش قولنج و مغص ریحی را نافع است
و بادهای غلیظ دفع کند در ادویه سرگذشت فیروز نوش ممسک قند انکو جهة درد امعاء که از ریاح نافع است در ادویه معده
ذکر یافت فلافلی بدستور فلونیاء فارسی و فلونیاء رومی و فلونیاء محمودی و فلونیاء مجرب کثیر الاجزاء
همه جهة قولنج و حبس اسهال نافع اند در ادویه سرگذشت نوع دیگر که مسمی است بفلونیاء رومی و جهة قولنج و درد دندان
عظیم النفع است و سرفه و خناق را سودمند افیون ده مثقال سنبل الطیب فطراسالیون تخم کرفس هر یک چهار مثقال
ساذج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا حب بلسان فرفیون هر یک یکمثقال همه را کوفته بیخته بروغن بلسان یا روغن زیت یا
رکابی خالص چرب کنند و بعسل کف گرفته بقوام آرند و هر صباح مقدار نخود میل نمایند نوع دیگر که مسمی است بفلونیاء
فارسی جهة درد قولنج و گرده نفع دارد و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند فلفل سپید بزر البنج

هر یک بیست مثقال افیون عاقرقرحا فربیون هر یک ده مثقال زعفران پنج مثقال جندبیدستر مثقالی زرنباد درونج عقرب سه
مثقال عنبر مروارید ناسفته هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند و قدر نخود میل نمایند

فلونیا که مفتش ریاح و ملین بطن و مسکن وجع و جالب نوم است فلفل نانخواه برگ سداب فوتنج زیره جندبیدستر
حب الغار افیون بیروج بزرالبنج هر یک یکجزو سقمونیا ثلث جزو کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند شربتی یکمثقال

فلونیا که مسهل نیست لیکن مسکن وجع و مفتش ریاح غلیظ است فلفل شونیز نانخواه حب الغار جندبیدستر زیره
افیون تخم البنج بیروج جمله برابر بعسل آنقدر که ادویه را دارد بسرشند **فتیله مسهله قویه** قولنج بلغمی و ثفلی را نافع است لوبیه
ازشیی شحم حنظل هر یک یکدرم خطمی ابیض سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر بسرشند و فتائل سازند **نوع دیگر** که بغایت قوی
و کثیر النفع است گل بنفشه عراقی چهار درم نمک خمیر بوره هر یک دو درم رب السوس شش درم محموده زرد سه درم
عسل قصب یعنی آب نیشکر ده درم شکر چهارده درم ادویه را بکوبند و مانند سرمه باریک کنند پس شکر در آب نیشکر انداخته
بقوام غلیظ آرند و از آتش فرود آورده ادویه در آن بسرشند و بر سر خامه که بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه بود اندوده
فتائل بندند و در شیافات گفته شد که طول شیافه و فتیله که جهت قولنج بعمل آرند قدر یک انگشت باشد بلکه مقدار
شش انگشت منضم بود **قرص افتیمون** قولنج را استیصال کند تربد افتیمون هر یک ده درم سکبینج پنجدرم کوفته
بیخته اقراص سازند و هر روز یکقرص با ماء الاصول بخورند **قرص ایلاوس** و وی قسمی از قولنج است که ثفل از راه دهن
بر آید تخم کرفس انیسون غاریقون دارچینی هر یک شش درم افسنتین مصطکی هر یک چهار درم فلفل افیون مر جندبیدستر هر یک
دو درم بآب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال **نوع دیگر قرص ایلاوس** که قی مفرط قطع کند تخم کرفس
انیسون هر یک یازده درم افسنتین رومی ده درم سلیخه بیست درم مر فلفل جندبیدستر افیون هر یک دو درم و نیم کوفته
بیخته سی قرص سازند هر قرصی دو درم و ثلث شربتی یکقرص **قرص بنفشه** قولنج را استیصال کند بنفشه تربد موصوف
هر یک ده درم رب السوس پنجدرم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ انجیر زرد ده عدد مویز سرخ
منقی ده درم در یکرطل آب بپزند چون بنصف رسد بپالایند و لب خیار شنبر پنجدرم در آن حل کنند و روغن بادام
یکدرم و قرص بنفشه مسطور یکعدد آمیخته بنوشند **قرص گل مسهل** که در گرما توان داد گل سرخ ده درم اصل السوس مقشر
سنبل هر یک پنجدرم سقمونیا سه درم کوفته بیخته بوارنه یکدرم قرص بندند شربتی یکقرص و دیگر نسخها قرص گل در معده گذشت
و در حمیات نیز باید مشروح گاه و سایر اقراص که بحمی نیز نفع دارد در بحث حمیات ذکر کنیم **قرص مسهل نوع دیگر**
که در ادرار ...

که در امراض حاده و تپهای گرم و مرکبه و رفع قولنج ثفلی بغایت نافع و سریع العمل و بغایه و بهترین اقسام قرصهای مسهل است
بنفشه تخم خرفه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم خیار مقشر نیلوفر تخم هندوانه مقشر هر یک پنجدرم کشنیز خشک مصطگی انیسون
گلسرخ طباشیر نشاسته کتیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکما ریزند که در خاتمه بیاید ده عدد کوفته بیخته
بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی نیم مثقال تا یکمثقال با شیره‌ها و آبهای مناسبه و در نسخه اجزاء قرص مذکور هر یک
پنجدرم نوشته الا مصطگی و انیسون که این دو یک یکدرم تحریر شده و بنده که حب الملوک را اگر با کتیرا و انیسون و
مصطگی سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهتر از تشویه اوست **قرص مکیه** جهت دفع بلغم و صفرا و
حاد بسیار نافع است بلیله بلیله آمله برنج کابلی مقشر هر یک پنجدرم تربد موصوف برابر همه قند سفید بجهت حل قند را
در پاتیل کرده و قدری آب بر او ریخته بعد از آن چند جوش گرفته ادویه را بر او پاشیده خوب باهم ممزوج نمایند و بعد از آن
موازنه هفت مثقال قرصها ساخته بدارند شربتی یک قرص با آب یکدو کشنیز خشک را یکشب خیسانیده صبح صاف
کرده باشند و این قرص از ده بار و از بیست بار کمتر اطلاق میفرماید و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی
نمایند شحم حنظل ربع جزو بلیله زیاده سازند **قرص بنفشه مسهل** جهت امراض حاره که با یبوست طبع بود
نافع است گل بنفشه مغز تخم کدو تخم خرفه سقمونیا مشوی هر یک ده درم گلسرخ تخم کاسنی هر یک پنجدرم
کتیرا هر یک سه درم مصطگی دو درم کوفته بیخته با آب ترنجبین اقراص سازند و حسب حاجت بدهند **قرص
طباشیر مسهل** که معده را قوت دهد و حرارت بنشاند طباشیر عصاره زرشک هر یک یکدرم سقمونیا گل [illegible]
کتیرا هر یک یکدانگ کوفته بیخته با آب کاسنی بسرشند و این یک شربت است **قرص بنفشه** قولنج بگشاید و سرفه و تپ
محرقه بلغمی را نفع دارد بنفشه ده درم تربد موصوف گلسرخ هر یک پنجدرم رب السوس سقمونیا هر یک سه درم مصطگی
یکدرم و نیم کتیرا نیمدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو و نیمدرم در تپ با جلاب دهند و در قولنج با طبیخ مویز و
انجیر و فلوس خیارشنبر یا اندر شراب اصول یا اندر شربت بنفشه **نوعی دیگر** که همین عمل دارد بنفشه پنجدرم
تربد اصل السوس هر یک دو درم با آب اقراص کنند شربتی سه درم **قرص [illegible]** جهت [illegible] نافع است **قرص [illegible]**
که مسهل است **قرص [illegible]** **قرص طباشیر** و **قرص سک** و **قرص اقاقیا** جهت اسهال [illegible]
معده گذشت **قرص [illegible]** جهت پیچ و قرحه امعا نافع است و **نوعی دیگر** که منع اسهال کند و **قرص طباشیر** جهت اسهال با استسقا
مفید است ادویه [illegible] مذکور شد **قرص [illegible]** جهت اسهال و قروح امعا و کسی را که هضم طعام نشود و پیچش سخت و زحیر و سیلان [illegible]

متواتر بابت دو قو تخم بادیانه انیسون نانخواه تخم کرفس بزرالبنج هریک یک اوقیه حب الآس دو مثقال افیون
دو درم با شراب معجون ساخته تا نیم درم قرص سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص **قرص دیگر** جهت اسهال
دموی و قذف خون لب صمغ عربی هریک یک درم کندر اقاقیا گلنار هریک چهار درم دارچینی نیم درم با سفیده تخم مرغ
بقدر درمی قرص سازند شربتی یک قرص **قرص تخم حماض** جهت اسهال دموی تخم حماض گلسرخ هریک پنج درم صمغ عربی
نشا طباشیر هریک دو درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص کهربا** جهت اسهال خون و نزف دم جمیع اعضا
مجرب است کهربا تخم خرفه لب تخم حماض شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی صمغ عربی بریان تخم کشنیز
بریان جلغوزه هریک پنج درم ودع محرق جلنار سک هریک سه درم بزرالبنج لک منقی طباشیر کثیرا نشاسته مصطگی زعفران
افیون هریک یک درم شربتی یک مثقال با آب به جهت نفث الدم و با شراب خشخاش جهت قروح امعا که اذکر فی ... منسوب
نقلا عن نجیب الدین لیکن در نسخه قدیم صحیح قرابادین شیخ نجیب الدین که نزد این درویش است اجزا و اوزان اجزا چنین ثبت
ملحوظ شده کهربا خرفه لب صمغ عربی کشنیز هریک پنج درم تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته گل مختوم ودع محرق
گلنار سک هریک سه درم بزرالبنج سفید لک منقی طباشیر کثیرا نشا هریک دو درم مصطگی مقلو زعفران هریک یک درم دو ...
نسخه مذکور چنین مسطور است مروارید کهربا تخم خرفه لب تخم حماض هریک پنج درم خشخاش سفید سیاه جلغوزه کشنیز هریک ... درم
گل مختوم گل قبرشی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بوداده سک طباشیر هریک سه درم ودع محرق گلنار
بزرالبنج لک منقی کثیرا نشا هریک دو درم مصطگی زعفران افیون هریک یک درم **نوع دیگر** که اسهال دموی و افراط حیض ... را
باز دارد کهربا لب مروارید ناسفته ودع سوخته شاخ بز کوهی سوخته نشادنه مغسول هریک سه درم گلسرخ تخم خرفه
کشنیز خشک سماق نشا بریان صمغ بریان گلنار هریک پنج درم طباشیر اقاقیا عصاره لحیة التیس هریک دو درم
با آب لسان الحمل اقراص سازند شربتی دو درم با عصاره بادروج یا شراب مورد یا رب به **نوع دیگر** که جهت زحیر رود...
و بول الدم نافع است کهربا صمغ عربی هریک پنج درم گلنار گل ارمنی عصاره لحیة التیس کثیرا مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار
هریک سه درم کندر افیون تخم کرفس طباشیر دم الاخوین هریک دو درم اقراص کنند شربتی دو درم با رب **نوع دیگر**
که خون رفتن از شکم باز دارد کهربا لب مروارید ناسفته تخم خرفه هریک پنج درم شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته
کثیرا صمغ عربی هریک سه درم کشنیز خشک بریان خشخاش سفید و سیاه هریک شش درم ودع سوخته بزرالبنج هریک
دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال و قوت آن تا شش ماه باقی است

نوع دیگر که اسهال دم و خون بواسیر و جز آن قطع کند تخم لسان الحمل طباشیر طین قبرسی طین مختوم هریک یکدرم
کندر سپید کهربا صدف سوخته لسحج الدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هریک دو درم حضض یکدرم و نیم عصاره لحیة التیس
سه درم باریک بسایند و بشیر آب بس و ریباس یا به یا سیب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر شربت
بالکی از اشربه مذکور بدهند و حکیم علی در شرح قانون ده درم شربت این قرص نوشته و غذا آنکسیکه مبتلا
بنزف الدم بود سماقیه و رمانیه و حصرمیه است اگر مانعی نبود نوع دیگر که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض را
نافع است کهربا خشخاش مصطکی هریک ده درم زعفران دو درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند نوع دیگر
که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و بول الدم را نافع است کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز تخم کدو مغز تخم خیار هریک
سه درم گلنار اقاقیا هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه نوع دیگر
که اسهال دم و سیلان او از موضع که باشد باز دارد کهربا بسد تخم خرفه بریان هریک چهار درم کشنیز خشک خشخاش سپید
هریک شش درم صدف سوخته بزر بنج شادنه مغسول گل ارمنی هریک سه درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ و گلاب اقراص سازند
نوع دیگر که همین عمل دارد کهربا گل سرخ صمغ عربی هریک سه درم بیخ انجبار چهار درم گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس
گلنار هریک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم برب آس اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص شادنه که بهتر از قرص کهربا است
جهت اسهال و قطع خون از جمیع اعضا و جهت تپهای مرکبه و تجفیف قروح و لقایای آتشک بغایت مفید است شادنه
و دع محرق بزر البنج هریک یکدرم کشنیز بریان خشخاش سپید هریک شش درم کهربا مرجان تخم خرفه هریک یکدرم صدف
گل مختوم شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هریک سه درم شربتی یکمثقال و بدل شادنه مقناطیس
محرق است و عوض گل مختوم گل ارمنی قرص شادنه که جهت اسهال مراری و ذوبانی و سیلان خون از عضو باطنی و جهت
تپ دق و سل و تپهای دموی و صفراوی و حاره مجرب است شادنه مغسول کثیرا رب السوس صمغ عربی انجبار شاخ گاو کوهی محرق
هریک سه تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سپید نشاسته گل سرخ طباشیر گل ارمنی مغسول طین رومی طین شیرازی هریک پنج
مثقال طین مختوم ده بزر البنج زعفران افیون هریک یکدرم با لعاب اسبغول قرص سازند شربتی یکمثقال قرص گلنار جهت اسهال
مراری رقیق اعم از آنکه دموی بود یا صفراوی گلنار خرنوب نبطی کرمازو کندر مازو هریک پنج درم افیون صمغ هریک نیم درم
تا به دو درم قرص سازند قرص گلنار نوع دیگر که اسهال دموی باز دارد گلنار گل ارمنی سلیخه صمغ عربی هریک چهار درم
گل سرخ اقاقیا هریک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته با آب گلنار اقراص کنند شربت یک مثقال

قرص راوند که اسهال خون باز دارد ریوند چینی تخم کاسنی زرشک منقی جمله برابر کوفته بیخته بلعاب صمغ عربی بسرشند
و اقراص سازند شربتی یکمثقال با آب لسان الحمل دهند و اگر تپ نباشد با دوغ آهن تاب دهند قرص راوند
نوعی دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد در ادویهٔ جگر ذکر شد قرص ممسک بیضهٔ مفرط و اسهال و قی
و افراط حمل حیض باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آرد مسک قرنفل سعد هر یک یکجزو افیون بزر البنج بیروح
هر یک نصف جزو بقدر یکدرم اقراص سازند شربتی نیم قرص تا یکقرص و یک نسخه از در بحث سوده گذشت قرص
طباشیر قابض جهت اسهال که با تپ و حدت و عطش بود و لذع در مقعد آرد طباشیر سپید گلسرخ هر یک ده درم تخم
حماض تخم خرفه هر یک پنجدرم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم مع یک اوقیه
رب به ساده یا آب سویق شعیر و اگر حبس شدید خواهند یک قیراط افیون در یک شربت وی اضافه نمایند نوعی دیگر
که جهت اسهال که با حرارت مفرط باشد قوی الاثر است و مسمی است بقرص طباشیر افیونی طباشیر گلسرخ
تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یکدرم گلنار صندل افیون هر یک [illegible] درم تخم حماض یکنیم درم کافور دانگی شربتی دو
درم با آب سویق نوعی دیگر که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید و تپهای دموی و صفراوی را نفع دارد طباشیر
چهار درم تخم خرفه بریان ده درم گلسرخ هفت درم صندل سپید سوده صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته بریان
شاهبلوط بریان رب السوس تخم حماض بریان زرشک منقی هر یک دو درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم ادویه باریک
ساییده [illegible] نمایند و بعده با آب سیب یا به یا زرشک اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال و اگر
با اسهال درد مغص کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا هر یک یکدرم سماق پنجدرم الجبار سه درم
اضافه نمایند نوعی دیگر که اسهال دموی باز دارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گلسرخ تخم حماض هر یک پنجدرم بلعاب
اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال نوعی دیگر که اسهال دموی و صفراوی و نزف خون از هر موضع باز دارد و پیچ و سرفه
[illegible] را نهایت مجرب است طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گلسرخ کثیرا شاخ گاو کوهی سوخته هر یک
یکدرم زعفران افیون هر یک [illegible] تخم مورد الجبار گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کنار هر یک سه درم [illegible] تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم با آب
بارتنگ قرص سازند شربتی یک مثقال با ادویه موافقه به مرض نوعی دیگر که شکم به بندد و درد و حلب معده و جگر را نفع دارد طباشیر
چهار درم گلسرخ هشت درم تخم حماض شش درم نشاسته صمغ عربی هر یک [illegible] درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص بندند
هر قرصی نیم مثقالی و در سایه خشک نمایند و در آوندی نهند و وقت حاجت استعمال کنند نوعی دیگر که خون شکم بند کنند و جهت تپهای تیز

مفید آید طباشیر سپید تخم حماض هر یک سه درم گلسرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب
اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال و این مسمی است بقرص طباشیر معتدل نوع دیگر قرص که شکم ببندد و خون باز دارد
و تشنگی بنشاند و تبهای صفراوی را نفع دارد طباشیر سپید سماق زرشک منقی هر یک هفت درم گلسرخ پانزده درم
صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی هر یک ده درم کوفته بیخته اقراص سازند دیگر که همین عمل دارد طباشیر گلسرخ سماق
پاک کرده هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه گلنار هر یک پنج درم سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک سه درم شربتی دو درم
با شربت به و در بعضی نسخها شاه بلوط دو درم اضافه شده قرص که مسمی است بقرص طباشیر کافوری جهت اسهال
قوی و نفث الدم و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم و حمیات حاده نفع دارد و در صفت او صاحب استظهار الدا
حسین نوشته هذا القرص مبارک ینجع من الاسهالات التی لم ینجع فیها سائر الادویة و عجز عنها الاطباء خصوصاً اذا کان
مع الاسهال تعفن و حرارت و قلما ینقطع غیره و هو آخر الادویة المستعملة فی الاسهال الحاد اذا لم ینفع غیره فهو بمنزلة
الکی فی کونه آخر الدواء طباشیر صمغ کثیرا بیضان نشاسته هر یک دو درم گلسرخ منزوع رب السوس هر یک شش درم مغز تخم خیار
و کدو تخم خرفه هر یک چهار درم کافور قیصوری یک درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص بندند هر قرصی
دو نیم درم سائیده جفاف دو درم بمانند شربتی یک قرص قرص معروف بقرص طباشیر حماضی ممسک که شکم ببندد
و عطش صفراوی بنشاند و حرارت زایل کند حب الآس زرشک دانه فتنه بریان بزر حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم گلسرخ ده
درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب قابض اقراص بندند هر قرصی دو نیم درم نوع دیگر موسوم بقرص طباشیر جلناری
که جهت قطع اسهال صفراوی دموی و منع انصباب مواد و تجاب آن تسکین وجع امعاء و رفع سحج مجرب است طباشیر گل ارمنی صمغ
عربی کوکنار گلنار هر یک پنج درم گلسرخ منزوع تخم خرفه بریان هر یک ده درم نشاسته سه درم کثیرا دو درم زعفران یک درم اقراص سازند
علی الرسم و وقت استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت ورد یا شربت به آمیزند و لعق کنند و یک نسخه قرص طباشیر دیده
شد است قرص عشیری که قطع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند صمغ عربی بروغن بادام بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک
چهار درم طباشیر تخم حماض بری زرور عراقی حب الآس گلنار کشنیز خشک بریان تخم قثا قلت بریان هر یک سه درم اقاقیا طرا
بید سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک دو درم سماق یک مثقال کثیرا اسپید کهربا تخم خطمی تخم خبازی هر یک یک درم ادویه کوفته بیخته به آب بارتنگ
و اقراص سازند در سایه خشک کنند و با شراب صندل یا آب بارتنگ و خرفه آن استعمال نمایند قرص خشخاش که جهت اسهال
و ... و دفع ... و تسکین حرارت و اندفاع معا مجرب است و سبت خشخاش یعنی کوکنار گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی

بست

نشاسته هریک پنج درم دم الاخوین سه حبه یعنی بسته سرخ مصطکی دو خربوبه کافور نیم حبه زعفران نصف حبه جلاب شیر
بهت قرص زحیر و خون شکم و ترحر و نفث الدم را نافع است گل مختوم گل ارمنی قرظ طباشیر طراثیث حب الآس
بلوط آرد کنار هریک دو درم تخم حماض بریان صمغ عربی گلنار هریک چهار درم نشاسته گلسرخ هریک سه درم تخم کرفس سماق
مصطکی هریک یکدرم مازو زیره کرمانی در سرکه تر کرده و بریان نموده هریک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص
سازند شربتی یک مثقال دیگر که جهت زحیر که بی حرارت و اریاح و قراقر باشد سود دارد بزر البنج ابیض تخم شبت تخم رازیانج
هریک پنجدرم نانخواه دو نیمدرم افیون سه درم تخم کرفس نه درم شربتی یک مثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند
قرص که جهت زحیر عجیب الاثر است و در جای دیگر نوشته قدری نفع خلق کثیر لا یتخلف حرف سپید بریان اهلیل
بریان ایهل بریان هریک دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بزر البنج هریک دو نیمدرم
افیون یکدرم و نیم شربتی نیمدرم تا یکدرم آدم بزرگ را و طفل را از یک دانگ تا یک دانگ قرص گل که جهت سحج و اسهال
خون مجرب است گلسرخ تخم حماض بریان هریک سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هریک یکدرم و نیم بلعاب اسپغول
اقراص کنند شربتی یک مثقال با رب آس نوع دیگر که جهت نزف الدم و اسهال و قروح امعا مجرب است گلسرخ گل ارمنی
طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطانات سوخته جمله برابر کوفته بیخته با آب به اقراص سازند و بدهند
قرص خرنوب که خلفه و خون شکم بند کند تخم خرفه بریان بیخ انجبار صمغ عربی هریک چهار درم مازو یکدرم با آب خالص
اقراص بندند قرص حب الآس اسهال و قی باز دارد حب الآس سماق کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان بلوط
هریک ده درم مقل یکدرم پوست انار مازو هریک پنجدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب سیب
نوع دیگر جهت اسهال با سرفه حب الآس ده درم بر سیاوشان مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک پنجدرم
رب السوس صمغ عربی هریک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی سه درم قرص [illegible] جهت اسهال و قی الدم مجرب است
سرمه اصفهانی شادنه عدس مقشر مغسول دم الاخوین هریک سه درم گلنار مازو هریک دو درم شاخ بز کوهی سوخته اقاقیا
هریک یکدرم لادن زعفران هریک نیمدرم بر سیاوشان یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب بارتنگ اقراص بندند شربتی
دو درم و در نسخه کهربا و طباشیر دو درم افزوده اند قرص انجبار اسهال خون و افراط حیض و قی الدم را
نافع است بیخ انجبار چهار درم گلسرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه هریک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی طباشیر رب الآس
هریک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب مورد قرص سازند شربتی یک مثقال قرص خرنوب اسهال و مغص و خون دموی را نافع

خرنوب مازو گلنار رب بلح زراقیون صمغ عربی هر یک نیم جزو اقراص سازند شربتی دو درم برب به کمونی
جوارشش معروف است و جهت قولنج ریحی و کسر ریاح احشا بغایت نافع و دوام استعمال او در رفع قولنج دوری مجرب
و در جوارشات معده گذشت **کماد** در حل قولنج و تسکین وجع شدید او و تحلیل ریاح امعاء و دیگر اعضا مجرب است
رطب بود خواه یابس و در بحث معده و در حرف الدال ادویه امعاء نیز بعضی کمادات مجربه گفته شد **مخلص اکبر** جهت
قولنج و وجع امعاء و مغص نافع است **معجون فلاسفه** جهت قولنج بلغمی و ریحی مفید و این هر دو در بحث سر گفته شد **معجون**
نانخواه کرم شکم بکشد و باد بشکند **معجون بزوری** ریاح احشا تحلیل کند **معجون یا فرح** بدستور **معجون کاسر الریاح**
جهت قولنج و اوجاع ریحی مجرب است **معجون اهلیلج** جهت قراقر شکم و نفخ احشا نافع و این هر دو در بحث معده ذکر یافته
معجون حب الغار جهت قولنج ریحی و مغص و تمدد شکم و وجع اضلاع مفید است و در بحث جگر گذشت **معجون تربد**
قولنج بگشاید و بلغم دفع کند و درد پشت زایل کند تربد موصوف شکر سرخ هر یک صد مثقال سقمونیا ده درم قاقلین زنجبیل
دارچینی قرفه نارمشک قرنفل مصطکی فلفل هر یک پنج درم عسل صاف قدر حاجت شربتی دو درم دیگر که طبع نرم کند و صحاب
قولنج را سود دهد تربد موصوف ده درم زنجبیل دو درم قند سپید دوازده درم شربتی یک ملعقه وقت شب دیگر که بعین عمل
دارد تربد سپید مقشر شکر سلیمانی سپید یعنی شکر سپید بالسویه شربتی پنج درم دیگر که امعا را پاک کند و ترتیب بلغم که در امعاء
پخته باشد هر هفته یکبار دهند نفع تمام دهد تربد موصوف دو درم زنجبیل یکدانگ و نیم بسفایج یکدرم و نیم گلقند یا گلنگبین
سی درم جمله سه شربت است دیگر که اسهال بلغم و صفرا کند تربد بست درم سقمونیا پنج درم لباب قرطم شکر سلیمانی هر یک
ده درم کثیرا مقشر مغز بادام هر یک سه درم زعفران دو دانگ عسل قدر احتیاج شربتی از پنج درم تا شش درم وقت صبح
با آب نیمگرم **معجون حب الرشاد** قولنج را در ساعت بگشاید فلفل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب خولنجان قرفه هر یک ده درم سقمونیا
هفت درم عسل یکصد و چهل درم شربتی یک مثقال **معجون خیار شنبر** قولنج حار و یبوست امعا زایل کند و جمیع علل صفراوی را نفع دارد
فلوس خیار شنبر قند عسل هر یک صد درم بنفشه تربد هر یک چهار درم گل هندی هفت درم و نیم رازیانه انیسون مصطکی هر یک پنج درم رب السوس
دو مثقال سقمونیا پانزده درم روغن بادام یا روغن گل چهار درم بطریق معروف معجون کنند شربتی پنج درم تا ده درم و در نسخه تربد چهار درم و بنفشه
سی درم و در نسخه نفت درم آمده و سقمونیا ده درم **معجون شرب الاشفه** قولنج صعب را در زمانی بگشاید جند بیدستر فرفیون سکبینج
فلفل دارفلفل زنجبیل شونیز کابلی مقشر اهلیله مقشر قرنفل هر یک یکمثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد
سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون نیل** که بعضی خاصیت دارد در زبل السبیل

مغز قرطم یعنی خشکدانه مغز بادام مقشر هر یک هشت درم انیسون یکدرم عسل بقدر همه دیگر که جهت قولنج بغایت عجیب
و عظیم الفعل است مغز قرطم پنجاه درم سکنجبین ده درم قند سپید برابر همه شربتی پنج درم **دیگر** که قولنج و درد مفاصل بارد را
نافع است مغز قرطم ده جزو انجیر زرد دو جزو انجیر را اول نرم کوبند پس مغز قرطم مدقوق سازند و بعد صباح وزن ده مثقال بخورند
دیگر که امعا را از اثقال و بلغم غلیظ پاک کند مغز خشکدانه یکرطل بوره ارمنی پانزده درم انجیر زرد نیم رطل انجیر را مطبوخ زنند
چون غلیظ شود ادویه دیگر با آن بسرشند شربتی قدر جوز عنایم **دیگر** که جهت تلیین طبع مشایخ در قانون مرقوم شده لب
قرطم یک جزو انجیر خشک ده جزو شربتی قدر جوز **معجون عود ملین** که با آنکه طبع نرم می کند معده و امعا را قوت میدهد
و از مولفات شیخ ابوعلی است رحمة الله علیه عود خام هفت مثقال سنبل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه زرنباد فرنجمشک
هر یک پنج مثقال سعد زرنباد درونج قرنفل هر یک سه مثقال لاجورد دو دانگ کافور یکدانگ تربد سوخته چهار مثقال
نمک یک مثقال عسل و قند سپید مناصفه سه چند یا دو چند همه دانگ عنبر و مشک هر یک نیم مثقال هلیله کابلی سه مثقال
محموده مشوی دو مثقال اضافه کنند بهتر باشد **معجون شهریاران و معجون سفرجلی مسهل** در حرف
الجیم همین بحث در ذکر جوارشات گفته شد **معجون ارسطون** جهت قولنج و درد شکم نافع و در بحث معده در
حرف الالف گذشت **معجون سنا** از تحفه جهت قولنج بغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی میکند [illegible]
از نضج و مزیل امراض حاره است سنا مکی بنفشه هر یک سی مثقال گلسرخ بسفایج نشاسته محموده مشوی [illegible]
هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام تخم کاهو هر یک بیست مثقال عسل دو چند همه عسل را
تحت آبی که دران سنا و گلسرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته دران بسرشند شربتی پنج مثقال **دیگر** نسخه که مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه
را نافع است و سرفه و ضیق النفس را سود دهد برگ سنا مکی پنجاه درم تربد سپید تراشیده گاوزبان برگ گلسرخ هر یک
پنج درم مویز منقی گل بنفشه خشک گل نیلوفر هر یک ده درم ترنجبین خراسانی سی درم شیرخشت اصیل بیست درم قند سپید عسل صاف
هر یک پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند و ادویه کوفته بیخته ترنجبین و قند بگلاب صاف سازند و با عسل بقوام آرند بسرشند شربتی سه درم
با آب گرم بهنگام خواب بخورند **دیگر** از سدیدی قولنج بگشاید و معده و دل را قوت دهد برگ سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کرده شیرخشت
هر یک یکرطل شیرخشت سی درم بنفشه نیلوفر بادرنجبویه گلسرخ روغن بادام هر یک ده درم ترنجبین و شیرخشت در آب حل کنند
و صاف نمایند [illegible] کوفته با آن مصافات [illegible] بقوام آرند [illegible] بسرشند شربتی [illegible]

پنج مثقال تا هفت مثقال دیگر شکر سپید نیم رطل نیز آمیزند بهتر است **فایده** اگر گوید صاحب تحفة المؤمنین نوشته
که در بعضی رسائل شیخ بوعلی گفته که شیرخشت با وجود آنکه مسهل است قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال او در
قولنج صواب باشد گوییم که شیخ در قانون در بحث قولنج مکرر امر باستعمال شیرخشت کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل
غیر معلوم معتبر نباشد و بر تقدیر صحت محمول بانفراد خواهد بود چه در صورت ترکیب با مصلحات مفردات ضرر آن زائل می‌گردد فافهم
معجون مطلس جهة حیات و حب القرع مجرب است ترمس برنج کابلی مقشر هر یک یک درم تربد مقلو هر یک دو درم ادویه
کوفته بیخته با عسل سرشته معجون سازند شربت است و باید که قبل از تناول این دوا بیک ساعت شیر تازه دوشیده بنوشند قدر دو اوقیه
و قبل از دوا سه روز پرهیز نمایند **معجون مسهل** منقول از تذکره جهة اسهال جمیع اخلاط حاره و محترقه و مواد جذام و حمیات
مجرب است و مزیل عطش آلو بخارا تمر هندی هر یک نیم رطل عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال هلیله زرد تخم کشوث
افسنتین بنفشه هر یک پانزده مثقال گلسرخ ده مثقال تخم خطمی تخم خبازی رازیانه صندل زرد هر یک چهار مثقال جمله را
در آب پخته صاف نمایند و با سی مثقال ترنجبین که بوزن او دو چند شکر لقوام آرند و طباشیر کثیرا صمغ عربی و سقمونیا هشت
هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی‌تر شود ترنجبین هم‌وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربت
از پنج تا هفت مثقال **فایده** در شفاء الاسقام در بحث معاجین بعد بیان معجون لوزی گفته و عادة
الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلة و سائر المسهلات انهم اذا استعملوها مرة یؤخرونها ایاما بقدر عدد
مجالس المسهل مثلا ان عمل الدواء ثلثة مجالس اخروا استعمالها ثلثة ایاما الا ان یکون الضرورة داعیة
للتعجیل و القوة محتملة او للتاخیر فیستعجلون او یؤخرون بحسب ذلک **معجون میعه** که خلفه کهنه و
زحیر که با او تب و حرارت نباشد و با ریاح موذیه بود مجرب است میعه سائله جندبیدستر افیون
آسارون بزرالبنج سیاه مرکنند جمله برابر عسل قدر کفایت سرشته ادویه شربتی تا دو درم معجون افیون دار در غیر
انیسون را نخست نیم درم کافیست بعده به تدریج افزودن **معجون قولنج** جهت اسهال رقیق
مائی و ضعف جگر نافع است قولنج خشک برگ سداب فلفل نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی دار فلفل
بالسویه عسل دو چند شربت **معجون مختصر** جهة زلق الامعاء نانخواه کندر گلنار پوست بیرون پسته بالسویه بکوبند و با
مویز که میعه تخم او گرفته باشد بسرشند شربتی مثل جوزه **معجون** کندر لین الطبع که از برد بود باز دارد و شهوت طعام باز دید
کند کندر سه درم افیون نیم درم فلفل نانخواه کاشم سنبل هر یک پنج درم گلنار ده درم ادویه باریک بسایند

و بعسل

و بعسل بسرشند شربتی سه درم **معجون جنید** جهت زلق الامعاء و اسهال مزمن و زحیر جندبیدستر افیون سنبل بزر البنج میعه
سائله دارچینی بسباسه زنجبیل بازرو هریک ده درم بادآورد قسط تلخ هریک پنجدرم زعفران سه درم عسل دو چند ادویه
معجون سفرجلی قابض به پاک کرده یکمن عسل یکمن فلفل دار فلفل زنجبیل هریک پنج مثقال هیل قاقله سنبل
قرنفل دارچینی زعفران هریک هفت مثقال به پاک کرده از پوست و دانه مهرا بپزند و از غربال بیرون آرند و با
عسل معقوم بسرشند شربتی چهار مثقال **معجون اسود** زحیر و اسهال کهن را نافع است افیون جندبیدستر میعه
بزر البنج زعفران آسارون مر تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند
شربتی یکدرم با آب سرد یا آب به **معجون** اختلاف اسهال لعبی بازدارد و زحیر را نافع باشد افیون جندبیدستر میعه سائله
بزر البنج زعفران مر آسارون تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل
بسرشند شربتی نیمدرم با رب به یا آب سرد یا آب سماق **معجون فواکه** اسهال صفرائی بازدارد و معده و امعا را قوت دهد
سفرجل پاک کرده تفاح ترش پاک کرده هریک نیم من امرود پاک کرده ده استار جمله را با پاتیله سنگین در آب سماق
بپزند پس در هاون چوبین کنند و بکوبند تا چون مرهم شود پس قند سپید یکمن با آب که اندر پاتیله بعد طبخ فواکه مانده باشد بجوشانند
و کف بردارند بعده فواکه مدقوقه با آن آمیزند و زمانی بر آتش نرم نهند تا قوام گیرد پس طباشیر تخم حماض هریک
یک اوقیه عصاره زرشک دو اوقیه نرم ساخته در آن بسرشند شربتی از سه درم تا پنجدرم با آب سرد **معجون**
خبث الحدید قابض شکم است و در بحث معده گذشت **ماء العسل** جهت کسیکه معتاد بقولنج بود بعد از دو ماه و دو (?)
و ماء الکریه(?) بدستور و این سرور(?) را در ادویه سر گذشت **ماء البزور** ریاح و اخلاط غلیظه تحلیل کند از معده و امعا قولنج
و در مطبوخات بحث معده گذشت **ماء الجبن** بهترین مسهلات است و در بحث سر گذشت **مطبوخ** بهار مسهله
در بحث سر گذشت و در معده نیز **مطبوخ دار شیشعان** جهت رفع درد احشا مجرب است و در بحث معده گذشت **مرق**
که طبع نرم کند و قولنج را نفع دهد خروس پیر را بدوانند که مانده شود پس ذبح کنند مهرا بپزند و بمصالح خوشبو بجوشانند و
اگر بسفایج چهار مثقال باریک ساخته بر آن پاشند اسهال اخلاط سوداوی کند و شوربای ماکیان با سفایج و لبلاب قولنج را نافع
که طبع نرم کند آب شیرین یک قسط روغن بادام یا روغن کنجد یک اوقیه نمک قدر دانقی آنگاه قدری شبت اندکی
عسل بجوشانند و کف بردارند پس مغز قرطم یک اوقیه باریک ساخته در آن آمیزند و بنوشند و صاحب خلاصه
این ترکیب را مرق خوانده با آنکه گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر شوربای گوشت خفیف باشد

هریک ده درم افیون شش درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند هر بندقه یکدرم شربتی یک بندقه دیگر که در ادرار آلات
بول قبل از طبخ نضیج و تفتیح دهد مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاسنی تخم خطمی اسپغول بخاری تخم بادرنگ
جمله برابر بگیرند و غیر از اسپغول همه را بکوبند و بنادق سازند شربتی شش درم و بعد آن که در ورم گرم گرده باید که عوض آب
آب خیار یا آب کدوی پخته یا آب تربز بدهند که نفع تمام دارد پخته جوش جهة وجع گرده و مثانه نافع بول
و در بحث سر گذشت تریاق فاروق درد گرده و مثانه را سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند در تجربه دیدیم با خواید دیگر
در بحث سر گذشت شاذریطوس درد گرده را نفع دارد و سنگ گرده و مثانه بریزد و در بحث سر ذکر شد جوارش جالینوس
سنگ گرده و مثانه را نافع است و بسیاری بول را که از سردی مثانه بود سود دارد و در بحث سر ذکر یافت جوارش [illegible]
عسر البول [illegible] و در ادویه معا گذشت جوارش زوری جهة بسیاری بول نافع و مع ذلک مقوی باه است و بحث
آن در باب معده ذکر یافته جوارش داراچینی ضعف گرده و مثانه را نافع است و در بحث معده ذکر شده
حب مفتت الحصاة که در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است بشرط ادمان حب البلسان تخم ترب دوقو فطراسالیون
پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر مغز بادام حب الغار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج
جنطیانا آسارون قردمانا مرداشق سکبینج بزر البنج سفید مقل فلفل درج جمله برابر صمغها را حل نمایند و ادویه باریک ساخته بروغن
بلسان چرب کنند چنانچه حب بسته شود پس حبها بندند و هر روز یکدرم با طبیخ بزور دهند و اگر خاکستر کژدم دانگی
هر روز مضاف سازند نیک عمل کند دیگر که سنگ مثانه را بریزاند فلفل نطرون هریک یکدرم حب البلسان دو درم
مر چهار درم کوفته بشراب حلو سرشته و قدر نخود حبها بندند و هر روز حب بخورند بعد خروج از حمام و بالای او شراب بنوشند
و همین سان چهل روز بعمل آرند حقنه که ورم صلب کلیه و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید بابونه کرنب اکلیل الملک سبوس
گندم خطمی بپزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف ساخته حقنه نمایند دیگر که همین عمل دارد لعاب حلبه و تخم کتان
آمیخته حقنه کنند حقنه که جهة جرب آلات بول نافع است بعد هر دو روز بعمل آرند بابونه اکلیل الملک قرطم مرضوض
تخم کتان خشک مدقوق حلبه سبوس خطمی سپستان عناب جو مکوفته هریک کفی اطراف کرنب اطراف سلق هریک یا قبضه
نخاله و خطمی با در صره بسته جمله را مطبوخ سازند تا بقوام ماء الشعیر آید پس صاف کنند و ربع من از وی بگیرند و روغن بنفشه
بیست درم و شکر ده درم و نمک نیم درم اضافه نمایند و در باوی حل سازند و حقنه کنند حقنه که جهت بریدگی کلیه و مثانه
و رحم نافع است روغن بادام روغن جوز روغن حبة الخضراء زیت هریک یک اوقیه روغن گاو نیم اوقیه کشکاب که از گندم مقشر
ساخته

ساخته باشند شصت درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقنه کنند حقنه که همین عمل دارد معروف است بحقنه بادام‌ها

روغن بادام روغن کدو کاهو روغن حب البطم هر یک هژده درم روغن زیتون هفت درم آب زن محموعه جمله را بجوشانند

تا بنصف رسد و در قیلی و در بحث احتباس حاجت حقنه کنند و هرگاه برودت غالب باشد روغن مرزنجوش و زنبق اضافه نمایند

دواء الکبریت سنگ گرده و مثانه بریزاند و عسر بول بگشاید و در بحث سینه گذشت دواء الکاکنج کبیر و صغیر دواء

الکرکم کبیر و صغیر جهت اخراج سنگ گرده و مثانه نافع است و در بحث جگر گذشت دوائی که ادرار بول نماید

کند و مجاری بول پاک نماید و ماده را که قریب تحجر بود و در صدد تکون حصاة باشد اندر گرده و مثانه برون آرد

بشرط ادمان و مع ذلک اثاره حرارت و حدت نمی‌کند مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس و قوهر یک پنج درم

شکر نصف جمله شربتش جهت حصاة دو مثقال پیش از غذا و بساعت و یک مثقال بعد غذا پس از ده ساعت دیگر

که ادرار بول کند مغز تخم خربزه پنج درم سکر پنج درم استفاده کنند یک شربت دواء مفتت حصاة که در محرورین و در

حالت حدت و حرارت استعمال توان کرد تخم خربزه تخم خیار صمغ آلو تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال

با یک اوقیه سکنجبین دیگر که همین عمل دارد و سکنجبین ظاهر ندارد مغز بادام تلخ سه مثقال و نیم همراه یک اوقیه سکنجبین بخورند

دیگر که مفتت حصاة و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ است تخم خربزه یک جزو تخم کرفس نصف جزو حب الغار حب الصنوبر

پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو شربتی دو مثقال دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کبر حب الغار حب الغار دوقو فطراسالیون

سعد حب المحلب قوه ورج بالسویه شربتی دو درم مع یک اوقیه آب افشرده ترب دیگر که قوی‌تر است در اثر ... و

و هم ... بشاید داد قردمانا حب الغار هر یک یک جزو ورج پوست بیخ کبر هر یک دو جزو ابهل قوه اشق هر یک نصف جزو

شربتی یک مثقال مع طبیخ شاهتره صبح وقت صبح و نیم مثقال وقت شب بهمان طبیخ دیگر که در تفتیت حصاة

عجیب الفعل است و بالخاصیت اثر می‌کند خاکستر کژدم حکاک حجر الیهود حجر الاسفنج هر یک دو دانگ و این یک شربت

است مع شراب ما الحل ... دوائی که ادرار بول کند تخم بادیان انیسون هر یک دو درم بجوشانند و صاف کنند و تخم خیار و

بادرنگ و تخم تره هر یک سه درم با این طبیخ بسایند و شیره کشند و صاف نمایند و بقند سفید شیرین ساخته بنوشند دوائی که عسر بول

بگشاید بادیان تخم کرفس هر یک دو مثقال در نیم پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و تخم خربزه پنج مثقال

با طبیخ مذکور سحق نموده و صاف کرده و بقند سفید شیرین ساخته بنوشند دوائی که حبس بول را نافع است

انیسون تخم کرفس هر یک سه درم قند سفید چهار درم همه را کوفته بیخته بخورند و نیم پیاله شیره سه تخم

سکنجبین جهت تقطیر و عسر و سلسل بول نافع و مقوی و مسخن مجاری اوست و در بحث معده گذشت سکنجبین که سنگ بریزاند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هریک یکی اوقیه پوست ترب دو اوقیه راسن و بیخ عنصل فطراسالیون دو قو هریک نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر سپید یک رطل اجزا را سه روز در سرکه تر دارند پس آتش نرم نهند تا که بنصف رسد و صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی عوض بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته‌اند سفوف بزرالبنج و جع کلیه و مثانه را تسکین دهد بزرالبنج دانگی انیسون قرانطی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه هریک یکدرم کوفته بشراب خشخاش بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش نشاسته کثیرا رب السوس هریک سه درم بزرالبنج دو درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش سفوف طالبه که در اورام گرده و جگر نفعدارد مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هریک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون رب السوس هریک دو درم ریوند چینی یک مثقال زرشک منقی چهار درم لک مغسول ثلث درم کافور ثلث درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی هریک یکدرم سفوف که ورم گرم مثانه را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هریک پنجدرم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی برسیاوشان هریک سه درم همه را باریک سازند شربت دو درم مع جلاب یا شراب بنفشه سفوف حجرالیهود جهت تفتیت و اخراج سنگ تخم خربزه تخم خیارین هریک پنجدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته کثیرا حب القلت هریک یکدرم حجرالیهود چهار دانگ شکر سپید پنجدرم همه کوفته بیخته شربتی سه درم با آب نخود سیاه و طعام اینها باید که اسفیداج بود و تا ده روز همین دوا و غذا بسازند فانه یفتت الحصاة ولا یسخن البدن سفوف که سنگ گرده و مثانه را که بامزاج حار بود نفع دهد مغز تخم خیارین و هندوانه و کدو هریک چهار درم رازیانه حجرالیهود هریک دو درم با سکنجبین بخورند و تا دو مثقال با سکنجبین بنوشند دیگر که همین عمل دارد مغز تخم هندوانه و خربزه و خیار تخم بلبوش خار خسک هریک سه درم کاکنج رازیانه تخم کرفس هریک یکدرم حجرالیهود دو درم با سکنجبین و آب برسیاوشان و امثال آن استعمال نمایند سفوف که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد حجرالیهود قلت هریک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هریک پنجدرم خسک مربی چهار درم تخم کرفس سیالیوس فطراسالیون هریک یکدرم صمغ عربی کثیرا هریک یک مثقال کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب خسک سفوف خسک همین عمل دارد حجرالیهود شش درم تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هریک

سفوف ماسک البول ترکیب قوام الدین صاعد المتطبب حب الآس خولنجان هر یک چهار درم سعد یکدرم کندر گلنار گلسرخ گل ارمنی هر یک ده درم صمغ عربی چهار درم و نیم کوفته بیخته شربتی سه درم مع جلاب **سفوف دیگر** که همین عمل دارد صمغ عربی ده درم کندر پنجدرم شنیز خشک سه درم حب الآس گل ارمنی هر یک دو درم شربتی دو درم مع جلاب **سفوف** که همین عمل دارد ترکیب تقی الدین سرخسی است حب الآس سعد کندر آرد سک گلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف** که نزف الدم که از کلیه و مثانه و مقعد و رحم بود حبس کند کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر یک پنج درم افیون ربع جزء شربتی یک مثقال **سفوف** که جهت حرقت بول از مرضی که با حرکت اشتها و باه و تقطیر بول و سلس البول بود نافع است و جهت درد و بنی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده بسیار موثر افتاده بلوط بود اق پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بود داده کندر ذکر هر یک دو درم شربتی دو مثقال با آب سرد و دوام شرب این سفوف از آب اجتناب نماید **شربت انجیر** گرده و مثانه را نافع بود و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و درد پشت زائل سازد انجیر خوب دو من در پنج من آب بپزند تا یک من آید و ایضاً یک من نخود سپید با پنج من آب بپزند تا یک من نیم آید هر دو را بهم بمالند و صاف کنند و عسل یک من و نیم بر سر آن بریزند و دارچینی و خولنجان و سنبل الطیب و تخم فلفل هر یک یکدرم زعفران نیم درم در کرباسه در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج مثقال و شربت مذکور با نجاح رسیده در بحث امعا نیز نوشته **شربت بهمنی** منقول از ترجمه با بر و این شربت جهت درد گرده و مثانه و رحم و جگر و مغص و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و بواسیر و فواق و خفقان و قرحه امعا و تپهای دایره و دیگر انواع و درد دل مجرب دانسته اند که از کرفی تحفه المومنین انجیر زرد راز یانه هر یک سیصد و پنجاه مثقال یکشبانروز در سه من آن آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد بعده صاف نموده با شیره گاو زبان تازه سیصد مثقال و قند سپید سیصد مثقال بجوشانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال ریوند چینی که با گلاب تر کرده باشند و پانزده مثقال روغن گرده گاو چرب نموده در آن حل کنند دوازده مثقال تا بیست مثقال استعمال نمایند **شربت بلیون** سنگ از گرده و مثانه پاک کند و عسر البول بگشاید بلیون اگر تازه بهم رسد بکوبند و شیره وی بگیرند و اگر بنا باشد قدری آب بیاشند پس اگر آب مستعصره یک رطل بود قند سپید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند چوشنده بسازند بلیون تازه بود خواه خشک پنج رطل بگیرند و در آب بجوشانند که پخته شود و بمالند و صاف کنند و قند ده رطل آمیخته بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرو آرند و بکار دارند

واگر از حب وی شربت سازند حب اگر دو اوقیه بود قند یک رطل باشد و بعضی در یک رطل قند سپید ۳ اوقیه حب
میکنند و طریق همان است که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که لیمون ۳ مثقال در دو من آب
بجوشانند و بپالایند و قند سپید یک من آمیخته بقوام آرند شربت بزوز ادرار بول و حیض کند و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و در تپ باید شربت خسک جهت تفتیت سنگ مثانه و عسر بول نفع دارد و باه آرد خسک اگر تازه بود بکوبند
و اندک آب بپاشند تا عصاره وی برآید پس بر یک رطل ازین عصاره دو رطل قند و دو اوقیه عسل آمیزند و بقوام آرند و
اگر خشک بود نیز دو اوقیه یا ۳ اوقیه از خسک یک رطل قند کنند و باید که آنرا نیم کوب کرده یک شبانروز در آب
تر نمایند و با آتش نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند شربت نخیل سرد است و خشک باعتدال
و جهت تفتیت سنگ و عسر بول و قروح مثانه منفعت دارد طریق نخیل سبز از سواحل مائیه بگیرند و بآب بشویند تا گل دور
شود پس در هاون یا در صلایه رخام بکوبند و اثناء کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نخیل قلیل المائیه است و چون
خوب کوفته شود بفشرند و آب مستخرجه بر قدر که باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند از بقل
وی شربت سازند باید بقل وی که سبز بود پنج رطل و بجوشانند تا قوت وی در آب بیاید و بمالند و صاف نمایند
و عسل یک رطل و قند سپید نه رطل آمیزند و بقوام آرند نخیل بفتح نون و کسر جیم و سکون تحتانی و آخر لام اسم
نیلی است و آنرا بترکی بیلان اودی گویند شافه که در احلیل بکار برند حرقت بول را نفع دهد کوکنار بست
رب السوس بالسویه شیاف سازند و اگر حرقت شدید بود و به تسکین حاجت آید قدری افیون با بزر البنج
بیفزایند ضمادی که بول ببندد [illegible] گل کافیشه که عصفر باشد در شیر بپزند و نخود او شوره آمیزند و بر عانه
نهند ضماد دیگر چون بر عانه نهند ادرار بول کند مرزنجوش [illegible] سداب [illegible] مرزنجوش خطمی تمام
شلغم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب اینها در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل وی ضماد نمایند
ضماد که بول بکشاید قرطم رطبه بپزند و بر عانه نهند ضماد که بول را حبس کند گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه
کثیرا کلسیج گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک دو درم مازو یک درم کوفته بیخته بآب مورد ضماد
سازند ضماد دیابیطس بقلة الحمقا عنب الثعلب مغز خیار [illegible] کدو هر کدام اینها که میسر آید فرادی مجموع
کوفته بر قطن ضماد نمایند سرد کرده و چون گرم شود تبدیل کنند ضماد که ورم کلیه و مثانه را نافع است بابونه برگ کتان
سبوس گندم کوفته بیخته در آب بپزند که غلیظ شود و روغن کنجد آمیخته بر قطن عانه ضماد نمایند گرم ضماد که ورم

صلب

صلب کلیه و مثانه را نافع است تخم خرفه را نکوبیده و سبوس با روغن گنجد سرشته بر عانه نهند طلا یکه جهت
عسر البول قوی الاثر است عاقرقرحا بوره ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل طلا نمایند در حمام و بگذارند تا که حرقت
دوا محسوس شود و این طلا بر درک عانه و بشته و بر عجز و مابین الورکین استعمال نمایند فلونیا جهت درد گرده نفع دارد
و در بحث امعا ذکر شد قرص بول الدم که با گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا گلنار صمغ بو فقسطیداس هر یک
سه درم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص مع رب جانفزا قرص
بول الدم علی بن ربن کثیرا مغز تخم خیار هر یک یکدرم گلنار دو درم شب یمانی نصف درم و در نسخه نشا و کثیرا و مغز تخم
خیار هر یک سه درم و گلنار دو درم و شب یمانی محرق یکدرم دیم نوشته قرص الطین جهت بول الدم و قروح مثانه نافع
است گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین جمله بست دو ادویه بالسویه بگیرند کوفته
بیخته بمیفختج سرشته اقراص سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول بسرشند و مع کشکاب بدهند و در نسخه مغز
تخم خربزه هم نوشته اند دیگر که قرحه کلیه را سود دهد و پاک کند و سود یابند گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم مقل ش
بالسویه مقل بشراب شیرین حل کنند و ادویه سرشته اقراص بندند شربتی یک مثقال قرص کاکنج جهت قروح
کلیه و مثانه و بول الدم نافع است مغز تخم خیار ده درم کاکنج تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین
بزر البنج هر یک دو درم افیون یکدرم شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد حب کاکنج مغز تخم خیارین مغز بادام
مقشر رب السوس نشا صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم بآب صاف
اقراص سازند شربتی یکدرم تا یک مثقال دیگر بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد کاکنج
خشک شش درم مغز تخم بادرنگ ده درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دو درم الاخوین هر یک دو درم و نیم تخم خشخاش
سپید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کثیرا هر یک دو درم افیون یک درم بلعاب
اسپغول اقراص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلانسی کاکنج شش درم و تخم کرفس دو درم و افیون
یکدرم است و دیگر اجزا کلها هر یک ده درم و مغز بادام تلخ مطروح او دیگر که همین عمل دارد کاکنج بست و پنج عدد
تخم کتان بزر البنج سپید هر یک یکدرم تخم حماض مغز چلغوزه بریان مغز بادام تلخ انیسون صمغ عربی کثیرا
هر یک سه درم تخم بادیان زعفران هر یک دو درم شهدانه شش درم مغز تخم خیار ده درم مر یکدرم بلعاب
تخم کتان بسرشند و با میفختج یا با جلاب بدهند و اندر بعضی نسخها تخم کرفس و دو قو هر یک سه درم

افزوده اند دیگر که جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر البول و بول الدم بغایت مجرب است حب کاکنج جبلی بیست و پنج عدد
افیون تخم کرفس بزر البنج سپید هر یک یک مثقال تخم رازیانه ده مثقال زعفران تخم حماض بیست عدد مغز جلغوزه مغز
بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال ادویه کوفته بیخته با میفختج سرشته اقراص سازند دیگر
که جهت قروح کلیه و مثانه و اوجاع آن و بول الدم و بول المدة و حرقت مثانه نافع است حب کاکنج جبلی هفتاد و پنج عدد
مغز تخم خربزه سی و شش مثقال افیون هفت مثقال کشنیز خشک انیسون هر یک چهار مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ مقشر
بریان زعفران بزر البنج سپید تخم کرفس تخم حماض هر یک سه مثقال کوبند و بعصیر انگور سرشته اقراص سازند شربتی از یک مثقال
تا سه مثقال دیگر که همین عمل دارد حب کاکنج پنجاه عدد تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفت درم بزر البنج مغز تخم خربزه تخم حماض
بری افیون نشاسته مغز بادام تلخ مغز جلغوزه هر یک دو درم همه را کوبند و با میفختج سرشته اقراص سازند خیار چنبر است
و بعد شستن مثانه استعمال کنند دیگر که همین عمل دارد کاکنج ده عدد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کتیرا هر یک پنج درم گل
ارمنی شادنه مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین کندر هر یک دو درم تخم کرفس یک درم شربتی دو درم و اگر
شادنه نباشد مغناطیس محرق مغسول عوض او کنند نسخه اقراص کاکنج بسیار است از آنجمله هشت نسخه که مجرب بود ذکر کرده
شد قرص کهربا جهت بول الدم نافع است و در بحث استسقا گذشت قرص طباشیر بول الدم و قروح کلیه و مثانه را نافع است
طباشیر کهربا شاخ گوزن سوخته گل ارمنی کتیرا گلنار تخم خرفه بالسویه کوفته بیخته با آب خرفه اقراص سازند دیگر طباشیر دم الاخوین گلنار
هر یک سه درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم با آب خرفه اقراص سازند و با شربت حب الآس قرصی که جهت بول المدة عجیب الاثر
است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک هشت درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک ده درم افیون
سه درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص مع ربع یا وقیه شربت خشخاش قرص
ذیابیطس طباشیر رب السوس هر یک ده درم تخم کاهو بست درم تخم خرفه پانزده درم گلسرخ کشنیز خشک
گل ارمنی هر یک پنج درم اقاقیا صمغ عربی صندل زرد گلنار هر یک دو درم کافور نیم درم اقراص سازند شربتی سه درم
با آب انار ترش یا گلاب و در نسخه گل ارمنی دو درم است قرص ذیابیطس نوع دیگر طباشیر ده درم تخم کاهو
تخم خرفه هر یک پانزده درم کشنیز خشک گلسرخ گل ارمنی هر یک پنج درم گلنار دو درم کافور نیم درم شربتی
سه درم با آب انار ترش قرص ذیابیطس نوع دیگر حب الآس تخم حماض مقشر هر یک دو درم صمغ
عربی نشاسته هر یک یک درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم بعد شش ساعت که ذیابیطس عطشی است

سعد شونیز با عسل هریک سه درم انجیر خشک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنج
مثقال بیاشامند که معاجین مهیجی که در بحث باه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی همه آن مقوی گرده و [illegible]
مربای زنجبیل گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و در بحث معده گذشت مربای شقاقل
مثانه را سود دارد و در بحث باه بیاید مربای کدو مثانه گرم را نافع است و در بحث سینه گذشت
ماء العسل مدر بول است و در بحث سر گذشت ملهای اصول که سنگ گرده و مثانه بریزاند و در بحث سر گذشت
نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آرد و بول براند اکلیل الملک بابونه گلسرخ خطمی
خشک هریک ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم قلت نمک کوفته هریک هفت درم ریشهای اصل السوس پوست
بیخ رازیانه هریک پنجدرم کاکنج حلبه هریک چهار درم برنجاسف بنفشه هریک سه درم دو قو برگ نیلوفر هریک دو مثقال در ده من
آب بجوشانند تا به پنج من آید و در آن نشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطولی که همین عمل کند
بابونه درمنه ترکی تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و حوالی آن ضماد کنند
نطولی که همین اثر دارد درمنه ترکی برگ ترب اسپست سداب بابونه برنجاسف سنبل مرزنگوش خطمی تمام شلغم شبت
کرنب بجوشانند تا نرم شود و بآب وی نشینند و ثفل آن بر عانه ضماد سازند دیگر که همین خاصیت دارد بنفشه گل سرخ
گل نیلوفر خطمی هریک پنجدرم خشک بابونه پوست خربزه اکلیل برگ کرنب هریک سه درم بجوشانند و در آب آن نشینند و
ثفل وی بر عانه و گرده ضماد کنند قطولی که سوزاک بول را نافع است برگ یاسمین سپید کوفته بجوشانند و [illegible]
قضیب در وی گذارند بقدر نیم ساعت و پس از آن همانجا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار نمایند نفع تمام میدهد و جهت حرقت بول
در [illegible] مقور آلت در آورده بول کردن نافع است و کذا در کدو و خیار باب شانزدهم در ادویه مقعد و رحم و قبل و بواسیر
و میداشتند که داغ کردن مابین خنصر و بنصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و داغ متصل ترقوه جهت ریاح بواسیر
از مجربات است اطریفل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید مقل ازرق شستی درم پوست هلیله
کابلی پوست بلیله آمله منقی هریک ده درم تربد بست درم صمغین یعنی سکبینج پنجدرم افسنتین مصطکی هریک دو درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم نوع دیگر که جهت بواسیر عظیم النفع باشد مقل شستی درم پوست هلیله زرد آمله
پوست بلیله هریک ده درم مقل را در آب گنند تا حل نماید و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه
دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند نوع دیگر که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد مقل ازرق فلوس خیار شنبر

هر یک شش درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس هر یک ده درم مقل و
فلوس را در آب کنند تا حل کنند و با عسل بقوام آرند وادویه کوفته بیخته و به روغن بادام چرب کرده با آن بسرشند
نوع دیگر که بهمین عمل دارد مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک بیست درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه آمله منقی هر یک پنج درم تربد سپید هفت درم مصطکی سه درم عسل نیم من آب کنند تا قدر حاجت
مقل را در آب کنند تا حل کنند وادویه کوفته بیخته به روغن بادام چرب ساخته و مقل مذاب با عسل بقوام آورده
جمله با هم بسرشند شربتی هر شب دو مثقال اطریفل صغیر جهت بواسیر نافع است و در بحث سر گذشت اطریفل
کبیر بواسیر را نافع است و در بحث معده گذشت اثاناسیا بواسیر را سود دارد و باد را بشکند و در بحث جگر گذشت
ایارج فیقرا که عوض صبر حضض در ان بود جهت بواسیر و حبس خون سود دارد و در بحث سر ذکر شد نسخه دیگر که حبس خون بواسیر
کند سلیخه عود بلسان مصطکی سنبل آسارون قرنفل دارچینی عصاره غافث جوز بوا البسباسه هر یکی درم زعفران نیم
مثقال حضض بیخته جمله آبزن که فرزند در شکم نگهدارد تا قبل از ولادت بیرون نیاید گلسرخ هفت درم گلنار مازو هر یک پنج درم
حسک چار درم شب یمانی پوست انار هر یک سه درم همه را کوفته ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف کنند و در طشت
ریزند و حامله را در ان بنشانند آبزن که خون بواسیر و خون نفاس مفرط باز دارد آب برگ بارتنگ بستانند و مریض را
در ان بنشانند و در طبیخ قوابض دیگر بستور باد مهرج برودت رحم و احتباس طمث را نافع است و در بحث معده گذشت بخور که
در د باسور نشاند خو بلبلان تخم گندنا گشنیز خشک بالسویه بسوزند و در ظرفی و دود آن بمقعد رسانند بخور که جهت ساقط
کردن دانهای بواسیر مجرب است گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه به روغن زیتون سرشته جهات ساخته
دخنه نمایند و در آب برگ مورد بنشینند و عمل مکرر کنند بخور که ادرار حیض کند جاوشیر کندش اظفار الطیب عود الطیب
میعه سائله تبخیر کنند رحم را تنها یا مجموع بخور که جهت رفع احتباس ✻ حیض نافع است شحم حنظل شونیز کندش مر
علک البطم هر یک جزوی عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران هر یک ربع جزو به روغن زیتون یا زنبق سرشته بقدر فندق بسوزند
بخور که در اسقاط جنین و تسهیل ولادت عجیب است مقل ازرق مر اهل بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و تبخیر کنند بخور
که جهت اخراج جنین مرده و مشیمه نافع است سرگین اسپ بسوزند زیر رحم و بخور پوست مار بدستور همین بخور که آبستن نیاید
دیه میعه سائله حب الغار بارزد بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز یکدرم از ان
تبخیر کنند و بعده مباشرت نمایند بخور که همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته و پشم خرگوش بسرشند و تبخیر
بخور

اطریفل
کبیر
ایارج فیقرا

گذشت
در حاشیه: انواع حب ابی نسیم ...

بخور که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهة اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع است مر باززرد جاوشیر کوکرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو سرشند و گلولها سازند و بخور کنند و در نسخه شحم حنظل نیز مرقوم شده **و طریق** تبخر با سور و امراض رحم آنست که زیر طغار سوراخ کنند و آنرا وارگون گذارند و زیر وی دوا بسوزند و محاذی ثقبه عضو مأوف نهاده بنشینند و تبخر رحم احسن آنکه در آتشدان لوله دار بود تا دود پراگنده نشود و بتمامه بعضو مقصود رسد **تریاق فاروق** حیض براند و بواسیر و بادها غلیظ احشا را دفع کند و در سر گذشت **تریاق الاربعه** اخراج جنین میت کند و تسهیل ولادت نماید و در بحث سموم بیاید **شاذرطوس** ادرار حیض کند و در بحث سر گذشت **جوارش عنبر** اوجاع رحم را نافع است و در بحث معده گذشت **جوارش لولو** جهة حبالی که بسبب جنین ای ضعیف می شود و بعد ولادت نمیرد جهة کسیکه کثیر الاسقاط باشد نافع است بشرطیکه حرارت در مزاج وی غالب نبود مروارید ناسفته عاقرقرحا هریک یکدرم زنجبیل مصطگی هریک چهار درم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج قاقله جوز بوا بسباسه قرفه هریک دو درم بهمن سپید بهمن سرخ فلفل دارفلفل هریک سه درم دارچینی پنجدرم شکر سپید بوزن همه یا زیاده شربتی یک ملعقه فانه یصلح حال الرحم و حال المعدة و در حفظ استقاط جنین مداومت شرط است **جوارش کمسیم** جهت ازاله شهوت ردیه زنان حامله نافع است و در بحث معده گذشت **جوارش سپاسه** بواسیر ریحی را نافع است و سردی معده و بدی هضم و بادهای غلیظ را مفید بسباسه قرفه قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی آسارون هریک یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم تربد یکدرم و نیم قند سپید ده درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یک مثقال **جوارش سفف** بادبواسیر را نافع است و در بحث امعا ذکر یافت **جوارش مقلیاثا** بواسیر را نافع است در امعا گذشت **جوارش بلادری** جهة ریاح بواسیر مجرب است و در ادویه باه بیاید **حب المقل** جهت اشتقاق و ثور و اوجاع مقعد نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هریک ده درم کبیبج سه درم حرف ابیض بریان دو درم مقل ارزق حرب پانزده درم مقل را در آب گندنا حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم **حب مقل** که خون بواسیر حبس کند هلیله بلیله آمله هریک ده درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هریک پنجدرم زاج سپید دو درم نانخواه سه درم مقل بست درم مقل را با آب گندنا یا آب اهنگران حل کنند و ادویه را بسرشند و حبها بندند شربتی دو درم و در نسخه نانخواه و زاج نیست مع ازدیاد پنجدرم مروارید و در نسخه صدف سوخته و هلیله سیاه و بلیله و آمله و مقل هریک یک جزو بسد سوخته کهربا هریک نصف جزو است

حب مقل که شقاق را سود دارد و طبع نرم کند و مجرب و مزاج را موافق باشد پوست هلیله کابلی بیست درم شش
مقل ده درم کتیرا پنجدرم انجیر شصتی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کتیرا دران حل کنند
و پوست هلیله کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم **حب مقل** که جهت بواسیر و اعتقال طبع که
ایذا ده بود مجرب است آمله مقشر هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله تخم گندنا هریک پنج جزو مقل ازرق
چار جزو مقل را نیکو کوفته کرده در آب گندنای ناشسته بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که مقل نرم شود و ادویه
دران سرشته بقدر نخود حبها سازند و هر روز در خلاء معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از خبزهای سوداوی پرهیز کنند
و یک نسخه سهل الوجود کثیر النفع حب مقل که معده و امعا نیز سود دارد در بحث معده گذشت **حب قبضی** که چون سه
شب متوالی بنوشند وجع بواسیر را تسکین دهد هلیله سیاه بلیله آمله مقل هریک چهار درم نمک هندی صعتر مصطگی
سورنجان اشق بزر اسفند شیطرج نانخواه هریک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه هریک هشت درم سقمونیا
نیم درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو
مثقال **حب مقل** که خون بواسیر بند کند هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده مثقال
مقل برابر همه بآب گندنا حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم **حب دیگر** که خون
بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زایل سازد هلیله کابلی هلیله زرد بلیله هریک ده درم صدف سوخته شاخ گوزن هریک
یکدرم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه مقل را بآب گندنا حل کنند و حبها بندند شربتی یک مثقال وقت خواب
و در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و صدف سوخته و کهربا هریک پنجدرم نانخواه شش درم
مقل ازرق نیم درم مقل را بآب گندنا بگدازند و ادویه بدان بسرشند و حبها بندند شربتی سه درم بنهار بآب گرم
حبی که خون بواسیر حبس کند هلیله سیاه بلیله آمله هریک پنجدرم تخم گندنا سه درم لب کهربا صدف سوخته هریک
دو نیمدرم مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته بیخته و مقل را بآب برگ سرو و آب برگ گندنا حل نمایند و باهم سرشته
حبها بندند شربتی سه درم بآبی که آهن تافته دران سرد کرده باشند **حبی** که جهت بواسیر دموی و ریحی و قطع خون
رحم و بواسیر از مجربات است هلیله سیاه آمله حب الآس هریک چار درم جفت بلوط طراثیث گلنار مقل خبث الحدید
هریک دو درم مصطگی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل هریک یکدرم تخم گندنا سه درم هلیلها را و تخم گندنا را در روغن
زیتون بچرشانند و مقل را بآب برگ سرو حل کنند و ادویه را بآن بسرشند و حب سازند و دو مثقال بآب گرم

بنوشند

نوشته شده حبی که مانع آبستن بود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود انیسون تخم کرفس رازیانه فودنج جبلی
مشکطرامشیع هر یک جزوی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان جز ابهل قسط هر یک نصف جزء
کوفته بیخته حب سازند و هرگاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخوردن زن دهند بار دیگر **حمول** که تسکین
وجع بواسیر کند و صلابت ورم رحم و وجع آنرا نفع دهد موم دو درم و پیه بط با افیون بالسویه دو درم قیروطی ساخته
بصوفه حمول کنند در محل با وقت **حمول** بهر کسی که در مقعد وی چیزی بر آید و درد کند و ترشح تا باشد آب بازقصو
آلوده بردارند یا زهره گاو بصوفه بردارند تا آنرا اسهال سازد **حمول** که باد را از رحم جذب کند بادیان برگ سداب
انیسون تخم کرفس صعتر هر یک یکدرم شهد چهار درم شهد را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و بقیه کنند
بردارند یا بمقدار خسته خرما شیافها سازند و بردارند و این دوا اگر بمقعد نهند ریح امعا مستخرج سازد **حمول**
که حیض فرو آرد و در کتب آمده که این دوا آزموده شده بر کسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته بود دلیکش ده شیره
مر پودنه کوهی هر یک چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم مویز بهدانه سی درم کوفته بیخته بزهره گاو و
به پشم یا نمد یا پلیته آلوده حمول کنند و بدانند که حمولها که برحم و فرج مخصوص اند چه مدر طمث و چه قابض آن و چه
مضیق قبل و چه مجفف رطوبات و مانند آن از معینات حمل و مانع وی و حافظ جنین و مسقط او در بیان فرزجا
مذکور و جا باید **حقنه** جهة برودت رحم و احتباس حیض نافع است اشق مقل سکبینج تخم کرفس هر یک سه درم
نانخواه رازیانه سیسالیوس بابونه حلبه جندبیدستر هر یک دو درم جاوشیر سنبل هر یک یکدرم با آب و شیر تازه که هر یک
چهل و هشت درم باشد بجوشانند تا بنصف رسد چهل درم اورا با روغن تازه گاوی و عسل کف گرفته هر یک
ده درم روغن کنجد بیست درم در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک کنند که آب حقنه زود دفع نشود حقنه
نافع الرحم در بحث کلیه و مثانه گذشت **حقنه** که ریاح بواسیر را نافع است عصاره شبت شصت درم عصاره گندنا
سی درم عسل روغن کنجد روغن حبة الخضرا هر یک نصف سکرجه قند سپید بیست و هشت درم همه را بجوشانند و نیم گرم
حقنه کنند **حقنه** که جهة بواسیر نماید که وصول دخان و دوا بدان نتواند شد نفع دارد مغز خسته زردآلو تلخ بکوبند
و روغن وی بگیرند و ثفل او که بقری سنگ بینه در آب حل کنند و از این آب بکسوب هفتاد درم و از روغن وی پانزده درم با هم
ممزوج کرده حقنه نمایند **دوائی** که بواسیر را نافع است در بحث سر ذکر شد **دوائی** که حیض بگشاید سلیخه شونیز
هر یک دو مثقال جندبیدستر ابهل هر یک دو درم کوفته بیخته بدو چندان عسل کف گرفته بسرشند و هر صباح از یک مثقال

تا دو مثقال غلول کرده فرو برند و چهل درم عرق بادیان یا لادرا او بنوشند **دوائی** آب سنداب ذه استار گیرند

و یک اوقیه روغن جوز یا روغن لوز یا روغن خروع آمیزند و بنوشند و هذان الدهنان الاخیران ابلغ و اقوی **دوائیکه**

ادرار حیض کند و درد رحم و درد پشت را که پیش از حیض پدید آید دفع سازد تخم کرفس یک مثقال حلبه هفت

مثقال تخم خیارین نیم کوفته چار مثقال بادیان نیم کوفته انیسون جوانی تخم شبت رودناس هر یک دو مثقال

بجوشانند و نیم صد مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشند **دوائیکه** ادرار حیض کند بفراغت و از مجربات

امین الدوله است تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک دو مثقال نیم کوب کرده در سه رطل آب بجوشانند تا

بنیمه رسانند پس هر روز یک رطل و در نسخه شش مثقال نوشته با گلقند بادام بنوشند **ادویه** که در درد رحم بنشانند خرخجو

و آب وی بنوشند صعتر نوشیدن همین عمل دارد تربد خوردن یا بطبیخ وی حقنه کردن درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد

سلیخه جوشانیدن و طبیخ او نوشیدن همین اثر دارد تخم کتان جوشانیدن و طبیخ وی حقنه کردن لذع رحم بنشاند

پست جو درد رحم که از حرارت بود زایل کند شیر ماده خر اگر رحم حقنه کنند درد شدید بنشاند مغز سر بط که او را گوسفند

با آب رازیانه ترنجوشانند و بالا بسته و نهار بیاشامند درد رحم که وقت مباشرت پدید آید ساکن سازد موی

سر آدمی بسوزند و دود آن بر رحم رسانند درد بنشاند خبازی بجوشانند و بآب وی حقنه رحم نمایند روغن

حمول کنند و بمالند همین عمل کند **دوائیکه** منع حبل کند فلفل بعد جماع زن بردارد و نعناع قبل از جماع فرزجه سازد

خون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن زن بمالد در عمر خود آبستن نشود خطمیا را با حنا آمیزند و دست

بدان اختضاب کنند حیض باز دارد و منع حمل کند سرگین فیل حمول کردن در منع آبستن مجرب است و سرگین موش با پیه

بستور و بول شتر با آب آهن تافته در آن سر کرده باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن نشود **ادویه** که بچه مرده و زنده بیفکنند

و دشواری زادن آسان گرداند کنجد در آب ترکنند یک شب و صباح بمالند و آب وی زن بنوشد در حال بچه بیندازد و اگر حیض

بسته باشد بگشاید سنگ آهن ربا بر ران بندند زود بار نهد لبه بر ران بندند همین عمل کند قدری آب سنداب

ترکنند و بسایند و در قضیب مالند و جماع کنند فوراً بچه بیندازد و اگر قطعه از جگر بز بگیرند و یک مار زو سوده بر آن

پاشند و بر آتش بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد و تخم پوست مار در اسقاط مجرب است و گذشت

و اگر بگیرند بر بجا است و مشکطرامشیع و اگر ترسنگ و قسط و سلیخه و نانخواه و قوتنج و مرزنجوش و تخم بلیون و حلبه

فراسیون و عود بلسان و آسارون هر یک جزوی بجوشانند و زن را در آن بنشانند که مرده بیفکند **دوائیکه**

رودناس اسم فارسی فوة الصبغ است

جهت عسر ولادت عدیل ندارد مرجند یا سفیتو میوه ہر یک یک مثقال دارچینی حلتیت ابہل فلفل ہر یک نصف مثقال کوفته
بیخته بعسل سرشتند و دو مثقال بدہند و باید کہ ہوا معتدل دارند **بیان ادویه ہندیه** که بعلل مذکور نفع دارد

دوائیکه استحاضه یعنی نزف خون رحم را نافع است تال مکھانه خرما سوخته بوده بالسویه
کوفته بیخته مقدار نیم توله مع چار ماشه شکر آمیخته با آب برنج بخورند **دیگر** سرگین خر خشک سازند و کوفته
بیخته در لته بسته حمول کنند خون بمفرط بربندد **دیگر** سنگ جراحت نبات ہر یک دو دام گوند ڈهاک
یکدام ما نتی خورد ہمدام کوفته بیخته قدر یک کف دست بخورند مع شیر گاو خام زود حبس کنند **دیگر** لنگ تر درآورند
بگل بسوزند و خاکستر آنرا در انبوبه نہاده اندر فم رحم دمند خون ببندد **دیگر** سپاری یک عدد بانس دو ٹانک
رال یکنیم ٹانک کوفته بیخته نیم توله با آب سرد بخورند اندر یکہفته استحاضه و خون بواسیر و اسہال باز دارد
دیگر جرک بدن آدمی که در حمام جمع می شود فرزجه سازند خون رحم ببندد بهترین غذا در نزف خون از رحم
باشد عدس آب و ساگ سرخ و ساگ تھار ساگ نونیه که پارسی خرفه گویند **دیگر** که استحاضه را از هر قسم باشد
باز دارد بیخ کهرنی بیخ چولائی ہر یک دو ٹانک کوفته بیخته با آب برنج یک ہفته بخورند **دیگر** که انواع
خون رحم باز دارد خار خسک صمغ سمشکر تر ہر یک ده ٹانک بررفد ہمین قدر با روغن گاو ولیسند

دوائیکه حیض و نفاس بکشاید و مشیمه و بچه برون آرد ترکه بہار نگی کوفته بیخته بروغن گاو بخورند **دیگر**
که حیض بکشاید سوئف بارنگ ہر یک یکٹانک بہروزه گجراتی یکدام کوفته بیخته از ابتدای حیض تا سه روز بدہند
جمله سه خوراک است **دیگر** که حیض و نفاس بکشاید تخم جرجره شکر سپید ہر یک یکتوله چونه آب نارسیده
یکنیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا ۳ روز بخورند ہر حصه یکروز **دیگر** تخم ترب تخم زردک
ہر رفد یکیکت بخورند حیض فراغت آرد **دیگر** که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فورا بیندازد و حیض بسته بکشاید و سختی
رحم دور کند شیر آکهه قدری با پنبه آلوده بر فم رحم نهند لیکن بدانند که این دوا ورم رحم می آرد و در نازک بدنان تو
تیز دور مکیند پس احسن آنکه در لطیف مزاجان این دوا بکار نبرند و اگر ضرور باشد بروغن گاو یا روغن بادام
شیر آکهه حل کنند پس حمول نمایند **دیگر** که حیض براند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه ہر یک دو توله
زنجبیل چار ماشه پوست نیم و زنجبیل نیکوب ساخته جوشش دهند و قند آمیخته بنوشند **دیگر** اجواین یکهانی
یک کف دست تا چند روز بخورند حیض براند **دیگر** که تنقیه رحم کند از آنچه در ویست پاک سازد و صبر سقوطرے

تبیس بندال بول که بعربی مر گویند بالسویه کوفته بیخته با شراب صلایه کنند و شیاف بسته بردارند دیگر که حیض بسته دیرینه
بکشاید اگر سببش رطوبت یا سردی بود گوگل پلپل دراز مین پل جوکهار تخم کدو تلخ بالسویه کوفته بیخته با شیر زقوم سرشته
حبها بندند و هر روز یک حب بردارند در رحم و بسیار باشد که کثرت جماع حیض بسته بگشاید و اگر علل نسوان بدان
زائل گردد دیگر که درد رحم که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید ساکن میکند برگ نیم در
طرقی نهاده گرم کنند و بر عانه بندند دیگر که درد رحم که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ریوند خطائی
کوفته بیخته و برابر وی نبات آمیخته قدر یک تولہ از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کنند و تا سه روز بخورد
دیگر که درد رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود مازو باریک بسایند و پنبه بدان آلوده گلوله ساخته
بر فم رحم نهند قبل از وطی دیگر که همین عمل کند نمک تاریک ساخته پنبه بدان آلوده بردارند دیگر که درد شدید که بعد
نفاس آید و بد دوا و دیگر نفع نیابد ساکن کند فوراً گوکنار قدری در آب تر کنند و چون قوت وی در آب برآید
اندکی از آن آب بنوشانند تنها یا با قدری شکر آمیخته مختار اند که سرد دهند یا گرم نموده دیگر که درد رحم را که سببش
اجتماع آب گنده در رحم بود سود دهد و این از تشنج رطوبات گنده و انتفاخ عانه توان یافت بارتنگ کفت دریا
سہاگہ بھیدہ بیروزہ خشک نمک لاہوری ہر یک دو حصہ کوفتہ بیختہ در سہ پارچہ علیحدہ علیحدہ نہادہ بندند مثال گنار کلان
و ہر روز یکی از آن حمول کنند و تا سه روز بعمل آرند آب تمامہ بیرون آید دوائیکه آب رحم جذب کند اجمود بارتنگ بیروزہ
خشک ہر یک یکمانک تخم سودہ نمک لاہوری ہر یک نیم مانک شہد آنقدر که ادویہ بآن سرشند معجون سازند و پنبه بدان
محلول ساخته بردارند آب گنده و جریان رحم را سود دهد دوائیکه سیلان رطوبت رحم را سود دهد شیر گاو پنج آثار
شاہجہانی مائین کلان ماتین خورد ہر یک یکنیم دام بیختہ گل سپاری گل دھاوہ ہر یک یکدرم بیختہ صمغ ڈھاک که بهندی کمر
گویند نیم پاؤ سپاری سرخ یکپاؤ شکر سفید نیم سیر شاہجہانی شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته انداز ند و
بکفچه همی زنند تا خوب پخته شود و بعده شکر آمیخته بریزند که بقوام آید پس دیگر اجزا بعد فرد آوردن پاتیله از آتش
و میل بفتور نمودن آمیزند و نیک در هم کنند و قدر حاجت بدهند ادویه که فرج را تنگ کند شاخ نو رسته برگ تا بر آورده
برنب برج که عبارت است از درخت دہاک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته همچند آن نبات آمیزند و از
نیمدام تا یکدام بخورند در سه هفته اثری ظهور میکند و در چهل روز نفع تمام می دهد دیگر گل کیوڑه در طریق سپیلے
و مانند آن یا در کاغذ بفتانند و آنچه از میان او عبیر مانند برون افتد بگیرند و اند کے از آن در فرج

افشانند

افشانند نرمی و تنگی آرد دیگر پوست درخت مغیلان که بهندی کیکر گویند هر قدر که خواهند بستانند و نیم کوب
ساخته در ده چندان آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند بمالند و بپالایند و در شیشه بدارند
و در ایام حیض بعد از بول استنجا بهمین آب بکنند و در هر حیض همچنان بعمل آرند دایم چون بکر باشد مجربست دیگر
اسفنج که بهندی ابر مرده گویند پاره بگیرند و دو سه گهری پیش از جماع حمول نمایند و وقت معامله برون آرند ضیق
و نرمی و خشکی و گرمی آرد دیگر تخم هندی کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد دیگر مازو باریک بسایند و قدری کافور خشک
آمیزند و با شهد مخلوط ساخته بمالند ضیق شدید آرد دیگر کف دریا مغز تخم تلیلا بالسویه کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام
آرد و اگر این دوا در سوراخ زخم نهند فراهم آرد دیگر سیر بهوتی که کرمیست سرخ گرد شکل که در ایام برسات بروز میکند
و در هند شهرت دارد با روغن گاو بسایند و در فرج بمالند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید دوا ایکه اگر دختری را
ازاله بکارت شده باشد بدین حیله بکر نما گردد زهره باریک کبوتر و آنرا از خون کبوتر مملو کنند پس در تحقیق پهنگری ماز
و سوتهه و چهر و مسک که هریک یکحصه باشد و قرنفل نیم حصه آلوده درون فرج پنهان سازند که وقت دخول سه تنگی
می آرد و هم خون ظهور میکند دوا ایکه دشواری زائیدن آسان سازد از تخم کتان آب گیرند و روغن کنجد آمیخته
و بروغن کنجد آمیخته در رحم استعمال کنند چنانچه معمول است دیگر کرغش شدید تولد آسان گرداند بیخ اندراین با روغن
گاو آمیخته بر فم رحم نهند دیگر موی سر آدمی بسوزند و دود آن برحم رسانند جنین بیفگند دوا ایکه اسقاط حمل نماید و این
عمل بی ضرورت نشاید و ضرورت آنست که عورت صغیر بود یا مریضه و بدانند که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک
خواهد گشت مغز بار بندال مغز توری تلخ مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدو تلخ مغز اندراین سیاه دانه مغز تخم خربزه تلخ
هریک یکماشه باریک بسایند و بعده بگیرند هر وزن سه آن قدر که چون ادویه بدان بسرشته فتیله ببندند پس ادویه
سرشته سه فتیله ببندند و یکی در فم رحم نهند و بفرمایند که زن پایها خود بر بالین بلند داشته راستا بخوابد تا اثر دوا
یکایک بیجی درون رحم رود و زود عمل کند و اگر در یک فتیله کار نکشاید روز دوم فتیله دیگر بکار برد و خربزه تلخ اگر بهم نرسد
دیگر ادویه کافیست دیگر شوره نیم ماشه ناشتا بخورانند فورا بچه بیفگند اگرچه مرده باشد دیگر شاخ نرم بید انجیر
در روغن بید انجیر آلوده در دهن رحم گذارند زود اسقاط کند دیگر بیخ لبکهیره بقدر حاجت تراشیده یکطرف
بصبر سحوق بآب بیالایند و همان طرف را در دهن رحم گذارند دوا ای که اگر زنی را از فرجش بوی بد آید زایل کند بیارند
برگ درخت جامن و برگ درخت انبه و برگ درخت کوتهه و برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و اندر آب بسیار بجوشانند

تا که آب خشک شود پس این اجزا خشک سازند در آفتاب و باز بسایند و قدری تخم لبوب آمیزند و بروغن گاو سرشته
لته نمایند که صبح و شام در فرج بمالند و اگر یکماه بدین مداومت نمایند بوی بتمامه زائل شود و گویند هیچ مشک
از فرج بدهد دوائیکه جمیع اقسام ورم رحم را نافع است اسپغول تخم کتان هر دو را بسایند و با شهد آمیخته
زن بردارد دوائیکه قروح رحم را سود دارد عسل را در شیر گاو بپزند تا ستبر شود پس پنبه بعسل آلوده بردارند و این
عمل مکرر کنند تا قرحه از ریم تمام پاک شود و بعده آب مازو بلته تر کرده بردارند تا آنرا مندمل سازند و حمول مازو و گلسرخ
هم نیز همین عمل دارد دوائیکه غیبه گی یعنی شگافتن قبل که از اقتضاض بکارت یا عسر ولادت می شود و پیش پیش
یکی می گردد سود دارد موم سپید پیه گرده بز مغز ساق گاو بالسویه بگدازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگ جراحت
و مرداسنگ سوده در آن مخلوط سازند و تا مدتی این مرهم بر شقاق بر نهند به کند دوائیکه جهت بواسیر نافع
است و خون بند کند اگرچه مزمن باشد سرسم یکدام بلیله سیاه سه دام هر دو را جدا جدا بسایند مع دو چندان قند سیاه
بسرشند و قدر کنار صحرائی حبها بندند یک حب صبح بخورند مع روغن و یکحب شام مع آب در مرض مزمن شدید تا پنجاه روز
مداومت نمایند و غذا اشتاء تناول اوده یاره گوشت و نان سازند و بعده ۲۱ روز یکحب ازین حبها با آب برگ تنبول
عمل کنند و پرهیز زیاده بر باسور بندند و تا هفت روز همین باید لیکن بواسیر خشک شده فرو می افتد و بعضی ساگ
چولائی و نان بروغن بسیار بخورانید و گوشت نمیدهند دیگر تاک کسیر نبات بالسویه کوفته بیخته یکدام بخورند خون بواسیر
بند کند و درد باسور نشاند دیگر کچله را بسوزند و دود آن بمقعد رسانند درد بند کند و خون بند نماید دیگر هلیله بلیله آملی
کلان تخم بکاین بالسویه کوفته بیخته و بچندی شکر سپید آمیخته هر صباح یک کف دست بخورند بواسیر بادی و خونی را نفع
دهد دیگر مندال تخم بلبل زرد سوخت دانها عنب الثعلب بالسویه باریک بسایند پس بتمامه قطعه از پیه بز گرم
کنند و این دوا در آن پاشند و بر باسور بندند تسکین درد فوراً کند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار برند دانهای بواسیر
بگدازد دیگر روغن تخم نیم بر باسور مالند سود دهد دیگر آب دهتوره سیاه دو حصه روغن کنجد یکحصه بجوشانند تا روغن بماند و پنبه
بدان آلوده بر بواسیر بمالند دیگر خراطین در روغن کنجد یا زیت بجوشانند و بسایند و با قدری سرکه تا بجو مرهم شود پس پنبه یا پشم
بدان آلوده حمول نمایند درد بواسیر را نفع دهد دیگر آرد جو در روغن کنجد یا زیت اندازند و تا چهل روز در
اندر آفتاب گرم بگذارند پس بر بواسیر بمالند متواتر چند روز نفع تمام دهد دیگر گرا اجهال شهوت کوفته بیخته بقدر دو
بخورند تنها یا با ماست ماده گاو نیم پاو یا با آب یا با شهد و اگر لقوع کرده دهند از یک توله کم نباشد دیگر

کالی زیری

بواسیر را نافع دیگر اکلیل بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و قبضه از آن بگیرند و در هاون بکوبند تا چون مرهم شود پس
زرده بیضه مسلوقه یکعدد زعفران یکدرم افیون دو درم و تخم کتان و حلبه و خطمی کوفته بیخته هر یک یک [illegible]
مقل سه درم مقل را در میفختج حل کنند و ادویه بر او بریان بسرشند و قدر حاجت ازین دوا بالای برگی بر نهند
و سطح دوا به روغنی که در وی پیه بط یا پیه ماکیان گداخته باشند ممسوح ساخته نیم گرم بر نهند و اگر ورم شریح عظیم بود
اول فصد باسلیق نماید ضماد جهت بواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجرب است ثوم یعنی سیر ده جزو بکوبند و در روغن تخم کتان که
هفتاد جزو باشد بجوشانند تا بقوام مرهم [illegible] ضماد و روغن را طلا کنند بواسیر را ضماد ضماد که جهت خروج مقعد
از ورم نافع دهد عدس مقشر پوست انار جهت بلوط جوز السرو هر یک یک جزو همه را با آب آس بپزند که مهرا گردد و روغن گل
و در هاون بمالند و بر نهند ضماد که شقاق مقعد را نافع دارد و از جمله مراهم است لیکن درین کتاب صواب چنان بوده که
مراهم [illegible] مذکور گردید جهت سهولت طلا و در مراهم هم اشعار بایستی خواهد رفت موم سپید روغن گل پیه بط مغز ساق
روغن گاو کوهان شتر تازه غیر ممالح مقل بالسویه یا کم و زیاد حسب حاجت بگیرند و مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند
همه را باهم آمیزند و بر نهند فانه بلیغ دیگر که جمیع بواسیر را نافع است مقل کوهان شتر پیاز مشوی مغز ساق گاو خسته زردآلو
مغز روغن گاو زرده بیضه [illegible] بالسویه بگیرند و بیامیزند و بر نهند دیگر که درد مقعد که از بواسیر بود ساکن کند
مقل ازرق در روغن تخم کتان حل کنند و کندر تا در روغن گاو [illegible] همه را در هاون بمالند تا مستوی گردد و بر مقعد
بندند ضماد که جهت شقاق قبل بغیر جامی نافع است سپیداج زوفا رطب مغز ساق گوزن یا شحم که در روغن سوسن
نرگس مذاب بود مخلوط کنند و بر نهند در قبل و اگر شقاق یابس شده بود این ضماد بکار برند تخم [illegible] مرداسنگ [illegible]
هر یک دو درم روغن گل سپیداج ارزیز هر یک ده درم [illegible] افیون کافور هر یک یکدرم سپیده بیضه یکعدد بهم آمیزند
بر نهند شقاق جامی حرق نار و بر جراحت [illegible] نافع است دیگر جهت شقاق قبل [illegible] حرق نار روغن گل [illegible]
مغز [illegible] هر یک [illegible] درم موم یکدرم ضماد که [illegible] آبستن و غیر آبستن باز دارد عدس مقشر پوست انار [illegible] هر یک
مورد خشک مازو هر یک یک جزو کوفته بیخته بگل ارمنی سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند طلایی که از اوجاع
باز دارد گلسرخ عدس مقشر هر یک پنج درم اقاقیا اکاکیا صندل سپید و سرخ هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم
بلوط طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب برگ تر ساخته بر ناف و پشت طلا کنند طلایی که آبستن کند
و اگر آبستن باشد بچه بیندازد سداب خشک نطرون مساوی کوفته بیخته با آب سداب تر سرشته بر [illegible]

طلای محکم که در آبستن اعانت دهد حب بلسان جاوشیر مقل باد آورد بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو تازه تعجین طلا نماید و دیگ بوزار تا خشک شود بعده مجامعت کنند زن آبستن گردد طلائی که همین خاصیت دارد برگ سنجد خشک کوفته در زهره گاو تعجین طلا نماید و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد ریب آب کاسنی لسان الحمل بگیرند نیلوفر تخم کاهو کوفته بیخته دران بسرشند و گلاب آمیخته اندر فرج طلا کنند طلائیکه حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توان بست کافور ریاحی بگلاب یا آب حل کرده بمالند زن معتاده بود که در ایام حمل حرقت در فرج میشد و درون رحم بعد چهارم ماه آهسته آهسته منتفخ می گشت و در هفتم یا هشتم ماه سقط حمل میشد و هیچ دوا سود نمیداد آخر الامر این درویش اجازت بلین دوا داده و تدابیر دیگر نیز مرعی بوده اثر تمام بخشیده و بحصول مرام گردیده **طبیخی** که حیض براند آسارون یکدرم سداب یکدرم رازیانه ده درم لوبیا سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند **طبیخی** که همین عمل دارد و نافع است مرد را نیز چون منی البتان محتبس شود **افسنتین** رومی ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم انجیر ده عدد ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند و سه روز دیگر استراحت نماید باز سه روز دیگر بنوشند تا ادرار تمام واقع شود **طبیخی** که همین اثر دارد لوبیا سرخ حلبه انیسون فوه هر یک چار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید صاف کنند و قدری شکر اضافه نمایند و هر صباح چهار درم بنوشند **طبیخی** که همین کار کند لوبیا سرخ سه درم فراسیون فوه هر یک چار درم فودنه ده درم در نیم رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و قدری مویز منقی اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند **طبیخ افسنتین** جهة گشاد حیض مفید است و در بحث حمیات بیاید **طبیخ فوفل** جهت آوردن حیض مجرب است و باعتدال میل دارد حب قرطم گاوزبان تخم خربزه بادیان بالسویه کوفته و آنچه مقدار هفت درم از وی در یکنیم رطل آب بخیسانند و صباح بجوشانند چون نیم رطل بماند بمالند و صاف سازند و شکر سفید کرده بنوشند **فنجنوش** بواسیر را نافع است و در جوارشات معده گذشت **فیروزنوش** زنان حامله را که بعارضه برودت مثانه نشینند سود دارد و بادها غلیظ دفع کند و در بحث ادویه سرد ذکر شد **فلونیای فارسی** رحم را قوت دهد و بادهائیش دفع کند و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت جنین نماید **فلونیای رومی** سیلان طمث باز دارد و درد را بنشاند و این هر دو در ادویه سر گفته شد و یک نسخه فلونیای فارسی که جهت کثرت حیض و رطوبت رحم نافع است در ادویه امعا نیز ذکر شده **فرزجه** که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ و خوشبو گرداند

لیساب

بسباسه سنبل مرزنجوش قسط ازکند صعتر اذخر خربق گلسرخ پوست کبر ترمس سادج کوفته بیخته بروغن بان بسرشند
و بپشم پاره بردارند **فرزجه** که همین عمل دارد فقاح اذخر سعد عود قرنفل هریک یکدرم عود نیم درم مشک دانگی
آمله نیم دانگ کوفته بیخته بگلاب بسرشند و بپشم پاره استعمال نمایند **فرزجه** که فرج را تنگ کند و زن را خواهش
جماع پیدا آرد شب یمانی در آب حل کنند و پارچه بدان آلوده آن پارچه را در سحیق سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند
ملوث سازند و دو ساعت قبل از جماع برداشتن فرمایند **دیگر** که ثقبه را چون باکره سازد تخم حماض بکوبند و مازو سرمه
باریک کنند و فرزجه سازند **دیگر** که همین کار کند مازو سیر بی سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه باریک ساخته با شراب
بسرشند و بپشم بدان آلوده فرزجه کنند **دیگر** که فرج را تنگ کند نهایت سرمه مرداسنگ آبگینه بالسویه نرم ساخته و شراب
تلخ آمیخته بردارند بالپشم پاره **دیگر** که ثقبه را چون باکره سازد سرگین کبوتر شیشه بغدادی نرم بیخ ده درم از این در
کتان بسته بپشم پاره بردارند و زهره خرگوش حمول کردن ضیق تمام دارد **دیگر** که مضیق قبل است [illegible] درم قرنفل
یکدرم مشک قیراطی شراب یک اوقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند
دیگر که ثقبه را تنگ کند شب سعد فقاح اذخر برگ سوسن کوفته و باریک بیخته بلته بردارند یا این ادویه را جوشانیده زن را
در آن نشانند تا چند روز **دیگر** که همین عمل کند سک قدری زعفران و اندر شراب ریحانی قابض بجوشانند و چند جوش بدهند پس
خرقه کتان در آن تر کنند و خشک ساخته بنهند و وقت حاجت قطعه از آن گرفته یک شبانروز قبل از وطی بردارند **دیگر** که
مضیق شدید است صمغ سوسن بردارند فانه عجیب **دیگر** که همین کار کند رامک اقاقیا سعد سنبل باریک بسایند و صوف در
شراب قابض آلوده و بدین ادویه ملوث کرده بردارند **فرزجه** که رطوبت فرج را نافع است مرداسنج آبگینه برود را
باریک سائیده بردارند **دیگر** که رطوبت فرج دفع کند نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند یا پوست صنوبر و
شب و سعد در شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و جفت بلوط و گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا
نمایند یا سیر مه و شب بالسویه بسایند و بردارند **فرزجه** که تسخین قبل کند کرمدانه مقشر بکوبند و بحریر بیخته
و بروغن زنبق آمیخته بردارند **دیگر** که مجفف و مسخن فرج است کرمدانه فلفل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند **دیگر** که
رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید مازو تخم حماض هریک دو درم سرو جفت البلوط
هریک نیم درم نرم بکوبند و لته در طبیخ جفت بلوط و گلنار تر کرده و بدین آلوده بردارند **فرزجه** که لذت زیاده کند کبابه
بادرنجبویه یا عاقرقرحا بخایند و ریق آن بر قضیب مالند **دیگر** که لذت آرد حلتیت یکدرم بگیرند و روغن زنبق

ده درم بران بیزند و چند روز بهار نهند پس بمالند بر آلت یا در فرج دیگر که لذت آرد عاقرقرحا دارچینی
زنجبیل بالسویه کوفته بیخته در آبی که صمغ دران محلول بود سرشته حبها بندند وقت حاجت در دهن گیرند و چون
حل گردد استعمال نمایند فرزجه که منع حبل کند قثاء کرنب حرف هر دو را بقطران آمیزند و در آب فودنج بری تر کرده
بعد پاک شدن از حیض بردارند اگر بعد مجامعت قطران بردارند یا عصاره سداب یا فلفل بردارند مانع تحبیل آید و احتمال
آنکه انجیره را مرد بر قضیب طلا کرده جماع نماید دیگر که مانع آبستن آید تخم جند فوقی سرگین فیل خردل حب فلفل استخوان
زعرور سیاه کوفته بیخته بمیعه سایله سرشته در ابریشم پاره بردارند هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد دیگر [illegible]
ببرنی که حبها از حب الخروع یعنی دانه از تخم بیدانجیر بلع کند یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا دیگر
سبب منع حمل کند بازوج الآس سیاه که کوفته بیخته با آب گرم سرشته فرزجه سازند قبل از مجامعت دیگر که منع حبل
کند قثاء کرنب و تخم او هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض بردارند و حمول انفحه خرگوش همین کار کند دیگر که
منع حبل کند و ادرار حیض نماید عود قرح کرنب کوفته و سرشته بردارند فرزجه که معین بر حبل است شب یما
دو درم سماق [illegible] زعفران هر یک یکدرم کوفته بیخته در ابریشم پاره انداخته بردارند و مجامعت نمایند دیگر که بر حمل اعانت
دهد جند بیدستر میعه سایله جاوشیر مقل ازرق هر یک جزوی مسک عنبر هر یک ربع جزو بشراب آمیزند و فرزجه سازند
دیگر که آبستن یاری دهد سرگین بز کوهی پنیرمایه خرگوش هر دو را بقدری کوفته بیخته بفلفل گرم سرشته در ابریشم پاره
بردارند دیگر پنیرمایه خرگوش دارچینی عفص زاج نبات بالسویه کوفته بیخته بگلاب سرشته بردارند دیگر مامیران چینی
سورنجان صبر بازانه زر امالچه هر یک دانگی با شکر سرخ فرزجه کنند دیگر میعه سایله جند بیدستر جاوشیر قسط بارزد مقل مسک
کوفته بیخته بردارند [illegible] بعد چهار شب مباشرت کنند دیگر پنیرمایه خرگوش سرگین بز بعسل سرشته
ابریشم پاره بردارند سه شب بعد از حیض و پس از آن مجامعت نمایند و در تحفه عوض پنیرمایه خرگوش زهره خرگوش است
دیگر زعفران جند قردمانا پلپل کبابه لسان عاقر مصطکی ادخر [illegible] هر یک مثقالی بگیرند و چهار چند باید بهم آمیزند پس هر یک مثقال
از آن بشیافه ساخته در صوف نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبهای حیض بردارند و شب هشتم با شوهر صحبت کنند البته حمل شود
بامر الله تعالی دیگر که در تحبیل مجرب است شب یانی زعفران لسان عصفور هر یک یکدرم خرنوب یک مثقال عود [illegible]
ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته شب در ایام حیض بردارند و شب چهارم مجامعت فرمایند دیگر جهة حمل منقول از ابن
افیون زعفران حماما سنبل اکلیل هر یک سه درم و نیم اوقیه میعه اردک زرده تخم مرغ هر یک دو اوقیه سادج قردمانا هر یک [illegible]

مرداسنگ زاج سپید گلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه بالسویه فرزجه سازند دیگر که قطع خون و ازاله قروح و حموضت
و رطوبت سائله رحم نفع دارد گلنار شب یمانی سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه آب برگ بید یا آب گشنیز
یا آب مازوی مطبوخ بسرشند و بردارند دیگر که در قطع خون حیض مجرب است مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل
ارمنی گلسرخ بالسویه از حریر گذرانیده پوست انار ترش را نیمکوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری پشم را بآب او
تر کرده با دویه مسحوقه آغشته بردارند دیگر که همین تأثیر دارد و قوی‌تر است برگ مورد مازوی سوخته سرمه شسته برگ بید
زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم گل ارمنی سه درم به دستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر سه روز نقل لک
را که زرگران زموده گویند یک مثقال سائیده با زرده تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند تخلف نمی کند و مکرر تجربه شده و حمول
زیره لوداده و لوبداده بالسویه با آب ترنج مطبوخ مهرا مجرب است دیگر که حبس حیض نماید و آزموده است و در تقویت
رحم بعد از ... مومیائی صمغ عربی گل ارمنی هر یک یک درم دم الاخوین دو درم دیگر که حیض ببندد گلنار کندر مازو سرو
اقاقیا شب یمانی بالسویه کوفته بیخته با آب لسان الحمل بسرشند و بردارند و الصاق بر پشت و عانه طلا نمایند دیگر که همین
عمل دارد کاغذ سوخته اقاقیا گلنار گلسرخ عصاره لحیة التیس مازو و صمغ کتان سوخته بالسویه کوفته بیخته بسرشند
بردارند دیگر که حکه رحم را که آن را ابنة النسا گویند نافع بود سذاب نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب و قدری
سرکه بپزند و به پشم پاره پاره بردارند و در جای دیگر گفته بطبخ تنقیه شوند و بردارند دیگر که همین عمل دارد زعفران کافور هر یک
دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته به سپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشند و بردارند دیگر که جهت
رفع حکه و اختلاج فرج و رحم از مجربات است نار دین نعناع خشک گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سرو برگ سداب
بالسویه بروغن زیتون سرشته یکمثقال فرزجه کنند و یکمثقال را با آب بابونه مطبوخ بر ناف ضماد کنند و از آب سرد
اجتناب لازم است تا دو ماه مکث نماید و احسن آنکه در حین بعد حیض این دوا استعمال نمایند فرزجه که باعث حکه و اختلاج
گردد بمرتبه که زن را قرار نماند و باید که تا هفته استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و در وقتیکه ترک
فرزجه کند حکه ظاهر میگردد و تا مدت شش ماه اثری باقی می ماند اقحوان اهل اشنه الخدران بیخ درخت فندق
اشنان سنبر مرزنجوش مر ماحوز محروث بالسویه از حریر گذرانیده یکمثقال را با شیر حیوانات سرشته بالته حمول نمایند و هرگاه
این ادویه بهم نرسد بعضی از آن کافیست فرزجه جهت اوجاع حاره و بارده رحم مجرب است کنجد را کوفته با روغن گلسرخ
حمول نمایند و قدری از آن گرم کرده ضماد نیز نمایند فرزجه که جهت ورم گرم رحم نافع است خشخاش سپید کوبیده را

در شیر بخته یا روغن گل سرخ و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم داخلیون یا روغن گل حل کرده با آب یا
یا شیر دختران ممزوج نموده بردارند فرزجه جهت تحلیل اورام صلبهٔ رحم موم پیه اردک پیه مرغ مقل ازرق هر یک ده درم
خطمی تخم کتان هر یک ده درم بعسل یا به لب خیار شنبر سرشته و بردارند فرزجه وجع و ورم صلب رحم را نشاند
و نرم کند و حمول او درد و وجع بواسیر ساکن کند بابونه پیه بط افیون موم بالسویه ابریشم پاره بردارند فرزجه که
اورام رحم را نافع است کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته بر ابریشم پاره
استعمال نمایند فرزجه که مده و صدید را که از قبیل سائل بود تنقیه کند بشرطیکه از موضع قریب آید و عفونت و منتن نبود
صبر دم الاخوین کندر انزروت باریک ساخته بردارند و آنچه از اماکن بعیده بود و را حقنه کنند در قبل حقنها که در باب
قروح امعا مذکور است و شیافها که در باب بول الدم و المده مضبوط فرزجه که بثور رحم را نافع است تر طراثیث مازو
خرنوب هر چهار مساوی بگیرند و در آب شیرین و اندکی شراب بجوشانند پس پالایند و اقاقیا و سک رامک باریک
ساخته درین طبیخ آمیزند و پاره ابریشم نرم که آنرا مرغزی گویند در هم پیچند و کرو سازند و درین طبیخ تر کرده رحم برآن
بر بندند بسیار بپیچ و چون بجای خویش آید ادویهٔ قابضه بر عانه و نواحی فرج ضماد کنند و بعد جمع هم فرزجه دارند فرزجه
که ورم بارد و صلب رحم را نافع است کندر مقل الیهود بیرزد هر یک دو درم زعفران جاوشیر اشق هر یک یکدرم مصطکی
میعه سائله جند بید ستر روغن سوسن پیه بط روغن بابونه هر یک سه درم صمغ را بشراب عسل حل کنند و شمع را بگدازند
و جمله با هم آمیخته فرزجه سازند و بردارند دیگر که جهت قروح و سرطان رحم و نزف الدم نافع است قطعه از سرب بر صلابه
با لبن مع روغن [illegible] تا که غلیظ شود پس بردارند دیگر که اورام صلبهٔ رحم و اوجاع ارحام را نافع است پیه بط مغز ساق
گاو و ابل مقل زعفران زرده بیضه مشوی [illegible] روغن سوسن همه برابر بگیرند و بشراب یا بطلا بسرشته بردارند
قرص کبیر یا همه قرصها که حابس نزف الدم اند در ادویه گذشت قرص مر ادرار طمث کند تقویت و تسهیل
ولادت نماید و اگر مداومت بران رود اسقاط اجنه فرماید مر سه درم ترمس پنج درم حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب
خشک برگ پودنه مشکطرامشیع فودنج ما خوذه الصبیغ هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص
با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض او دارچینی کنند و اگر با سداب اقراص سازند بهتر باشد قرص دیگر تسهیل ولادت
کند و بچه مرده و زنده را در ساعت برون آرد مر جاوشیر سکبینج بیرزد هر یک یکدرم حلتیت نیم درم جمله یکشربت است
با آب سداب یا بطبیخ حلبه بدهند و تبخیر انها بحسن عمل دارد و [illegible] بهتر است کیپس جهت استخراج

باشد نطولی که افراط طمث را نافع است بگیرند برگ مورد هر یک ده درم شب یمانی مازو هیوفسطیداس گلنار هر یک
پنج درم پوست انار نیم کوفته جوز السرو گزمازج هر یک سه درم اقاقیا دو درم مجموع را بجوشانند و در آب آن
نشینند و قرص کهربا در عود و ماء سوسن نطول در اینجا بمعنی آبزن است نطولی که محافظت جنین کند و نگذارد که پیش
از وقت بیرون آید گل سرخ هفت درم گلنار گزمازج هر یک پنج درم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست
انار هر یک سه درم نیم کوفته بجوشانند و در آن نشینند نطولی که جهت وجع رحم و صلابت او نافع است مرزنجوش
شیح سنام تخم کرفس قیصوم حلبه تخم کتان بابونه اکلیل بپزند و در آن نشینند نطولی که همین کار کند حلبه تخم کتان بابونه
اطراف کرنب نطولی که جهت خروج مقعد نافع باشد گلنار پوست انار عفص بلوط مورد گل سرخ مازو
قرظ همه نیم کوفته بجوشانند و در آن نشینند انتباه از جمله امراض مختصه رحم یکی اختناق الرحم است
و وی اگر از عدم جماع افتد امر بجماع نمایند بشرط امکان والا اشیاء مقلل منی و مذهب شهوت جماع بکار برند
و بفرمایند قابله را که با انگشت یا بچیزی دیگر دغدغه در رحم بکند بنهج مناسب و اگر از احتباس طمث افتد مدرات طمث دهند
و در وقت نوبت این علت بهر سبب که باشد جهت افاقت اطراف بربندند و چیزها خوشبو حمول فرمایند
و اشیاء بدبو بو فرمایند تا رحم باسفل میل کند زیرا که رحم مشتاق بطیب است و متنفر از منتنات و ایضا برناحیه مجمره
[illegible] بشرط بنهند خاصه مجمره ناری و کندش باریک سائیده در بینی بدمند دوم رجا است و تدبیرش عنایت
بادرار طمث و باشیاء مسقط جنین است و حب منتن دادن تا چند روز و دیگر امراض که بر رحم افتد تدارک هر یک
بدانچه در مرکبات این بحث گذشته توان کرد و حقنه رحم در اکثر امراض رحمی نفع تمام دارد باب هفتم در ادویه
پستان و خصیه و آلت و مقوی باه و مانع سرعت انزال و مقلل باه اگر افراط کند و حابس سیلان منی اقوی شده ازو
در امر قوت باه تاثیر قوی دارد اقریدیا مقوی باه است و در ادویه سرگذشت اطریفل کبیر باه زیاده کند
و در بحث معده گذشت جوارش جالینوس جهت باه اثر تمام دارد و در ادویه سرگذشت تقوکار نسخه
[illegible] منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم سازد با مجامعت عظیم النفع است تخم گزر
تخم گزر تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس [illegible] فلفل [illegible] مغز
تازه مغز چلغوزه هر یک [illegible] سنبل قرنفل فلفل [illegible] عاقرقرحا [illegible] تخم [illegible] جرجیر [illegible]
انجره تخم گندنا خولنجان جوزبوا [illegible] قرفه دارفلفل هر یک سه درم [illegible] زعفران کندر مصطکی عود هر یک چهار درم تخم

بلبوس مویزیان مصطکی تخم جرجیر سپید تودریین شقاقل لسان العصافیر ہریک پنجدرم قصب الذریره بیان کرده خصیه الثعلب قضیب
کاو سوده مغز کله گنجشک نر خشک مربی کشش خرما ہریک ده مثقال عنبر اشہب دو مثقال مشک ترکی نیم مثقال
قند پنجدرم ادویه عسل مصفی بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورد و از عقب آن شیر تازه
ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند و سرد مزاج پنجدرم بخورد و بعده یک کاسه ماء العسل بیاشامند
جوارش زرعونی دیگر مجرب علایه که جهت تقویت باه و اعضاء رئیسه و گرده و کمر و آلات بول نافع است و نسخه دیگر
جوارش سقنقور تخم بلبوس شقاقل تودریین ناف سقنقور لسان العصافیر ہریک یکدرم تخم انجره دو درم زنجبیل تخم
شلغم تخم گزر تخم شبت تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دارفلفل بوزیدان ہریک
سه درم کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و اگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل و
خصیه الثعلب دو وزن او و قدری خردل کنند بغایت نافع است و مختار صاحب تحفة المؤمنین همین است و لیکن شیخ
نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم بلبوس شقاقل بهمنین تودریین ناف سقنقور لسان العصافیر ہریک
پنجدرم زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه تخم ترب تخم جرجیر تخم گندنا خولنجان جوز بوا دارچینی دارفلفل بوزیدان
اسقیل مشوی ہریک سه درم تخم انجره ده درم قند برابر همه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم
و یک نسخه زرعونی در بحث معده در حرف زا گذشت جوارش بلادری جهت ریاح و بواسیر و تقویت باه و
هضم طعام بغایت نافع است و مبرودین موافق زنجبیل ده استار فلفل سه استار شیطرج هندی دو استار
شقاقل پنج استار قند چارصد و پنجاه مثقال مغز گردگان سفید کرده کنجد ہریک ده مثقال بلادر ده عدد
بلادر را کوبیده در سه اوقیه روغن کنجد خیسانیده و دست مالیده صاف نموده ادویه را با آن چرب کرده با قند
مذکور که یک وزن و نیم اجزاست بقوام آورده بسرشند حلوائی که باه و پشت و گرده را قوت دهد تودریین
خشخاش سپید ہریک دو درم و نیم حب محلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل ہریک یکدرم و نیم حب الصنوبر بوزیدان
جوز جندم حب الفلفل ہریک یکدرم زعفران پنجدرم مغز بادام مغز فندق آرد برنج شکر سپید قند سپید ہریک نیم من
مغز نارجیل کتیرا آرد باقلا آرد نخود روغن کنجد ہریک ربع من عسل یکمن حلواء اسوبان موافق مبرودین کثیر الغذا
و مولد خون غلیظ جهت تقویت باه و اعصاب و درد کمر نافع گندم را در آب چندان بخیسانند که نرم گردد پس در کرباس بسته
در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بروی پاشند تا شروع شود و سبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و با نصف

با مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند و آب را بجوشش آورده اندک اندک ریخته برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ
تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیرهٔ شکر
یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع
بترشح کردن نماید بعده مغز پسته مغز کردکان مغز نارجیل دارچینی زنجبیل بسبل جوزبوا قرنفل فلفل هریک بقدری اضافه
نمایند الغه موافق آید حلوا که مسمی است به **خوان احمدی** منی بیفزاید و باه را قوت دهد و بدن فربه کند برنج پاک
شسته یکرطل در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یکرطل کوفته با دو رطل قند سپید و یک پیاله گلاب
با تش نرم بپزند و کفچه بزنند تا زمانیکه پخته شود پس مشک یکدانگ آمیزند و بکار برند حلوای خصیه که جهت تقویت
باه و تولید منی و درد کمر مزمن صعب مجرب است و مخصوص تخم زردهٔ مرغ پنجاه عدد آرد برنج نیم آثار شهد خالص یکنیم
آثار روغن گاو آثار مصطگی اندر جو شیرین البسباسه سنبل الطیب درونج عقربی بهمن سپید و سرخ موصلی سیاه موصلی سپید
فربه زعفران مغز کونج جوزبویه تخم انگشت هریک یکدام تخم کزر یکدام ثعلب مصری دو دام تودریین یکدام مشک اصیل یکدرم
آرد را در روغن بریان سازند و زرده انداخته خوب کفچه بزنند بار شهد آمیزند و دیگر ادویه آمیخته بعده مشک آمیخته نگاه دارند حلوای چند
قوت جماع دهد و منی افزاید و بدن را فربه سازد گندم تراشیده یکمن بپزند و در باون چوبی نرم کنند بعده
مغز پسته مغز بادام مغز کردکان مغز نارجیل مغز فندق مغز بیدانه مغز حب الزلم حب الفلفل کنجد مقشر خشخاش سپید
هریک یک استار کبابه زنجبیل دار فلفل دارچینی ثعلب مصری جوزبوا البسباسه زرنباد هریک سه درم مجموع را نرم
کوفته با نیم من عسل و نیم من قند و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ با تش ملایم بپزند تا بعد غایت پخته شود
واگر خواهند شیرینی زیاده کنند بخار زند حلوا که باه زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و بدن فربه سازد آرد نخود
سپید آرد گندم شسته هریک یک اوقیه بروغن گاو بریان کنند و نیم من جلاب قند سپید و نیم من آب در دیگ انداخته
کفچه زنند و با تش نرم بپزند و مغز بادام ربع من زعفران یکمثقال و مشک تبتی یکدانگ گلاب یک پیاله در آخر اضافه
نمایند و هر صباح یک کفچه بخورند حلوا که همین عمل کند مغز بادام مغز کردکان مغز پسته مغز فندق کنجد مقشر
شاهدانه مغز حبة الخضرا مغز نارجیل مغز چلغوزه هریک سه استار کوفته نرم کرده با یکرطل آرد میده گندم و یکرطل
روغن گاو و دو من قند سپید بپزند و آخر یکدانگ مشک و یکمثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و با تش
نرم بپزند و کفچه همی زنند تا که پخته شود حلوا که قوی تر است درین باب گوشت سینهٔ مرغ فربه بکوبند

باشند چنانکه هرگاه بعد جماع خورند باز بقوت اصلی آیند گویا جماع نکرده اند چوده گل از خوبی ده هندی سنگر ند
وار چلیله سیاه از هر وقه چند است و مصطکی هر یک سه درم تخم باد نجان یکدرم هر دو چیز را باریک ساخته با چوده سرشته
حبها بندند قدر فلفل شربتی یک حب تا جائیکه و این دوا در تقویت معده نیز اثر تمام دارد **حب عنبر**
بعد شش ساعت نعوظ می آرد و داشتن او در دهان موجب او است نعوظ و تطیب دهن است و مقوی دماغ و در
ادویه سر گذشت هیچ دیگر حبها [illegible] مسک [illegible] **حب جدوار** در تقویت باه اثر تمام دارد در [illegible]
گذشت **حب افیون** جهت امساک منی مجرب است افیون ده درم فلفل دارچینی زنجبیل کتیرا صمغ عربی زعفران بسباسه
هر یک پنجدرم حب بلسان مرصاف عاقرقرحا رب السوس زرنباد جند بیدستر جدوار خطائی درونج عقربی
مصطکی عود خام هر یک دو درم قرنفل کرفس ترنگ دار فلفل جنطیانا هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات یازده درم
کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند بقدر نخود و بدانند که در باب امساک حرص بسیار نباید کرد که با آن خرف رسد [illegible]
حب سیماب ممسک سیماب پارچه هفت کرت گردانیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا با شیره
برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند و همین سان هفت کرت بعمل آرند پس بیارند عاقرقرحا و بزر البنج
خولنجان جوزبوا و قرنفل و بزباز هر یک یکدرم کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حبها بندند بقدر نخود و وقت آخر روز
نان گندم با روغن گاو بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد و چون یک پاس کسری بالا از تناول غذا بگذرد
یکحب ازین فرو برد و بعد سه گهری شروع بجماع نماید امساک تمام آرد حتی که بدون خوردن ترشی فراغ نشود
حب ممسک که افیون ندارد عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت درم قند سفید سه درم کوفته بیخته حبوب
سازند و یکدرم بخورند و تا آب لیمو نچشند انزال نشود **حب ممسک افیونی** عاقرقرحا جوزبوا زعفران مصطکی [illegible]
دارچینی خصیة الثعلب هر یک یکدرم مشک نیم درم افیون رومی چهار درم با شهد بقوام قند بقدر نخود حب سازند شربتی
یکحب پیش از یکساعت اگر معتاد تناول افیون باشد و الا کمتر باید داد **حب سهل الوجود** که جهت امساک منی بغایت مجرب
است و آزموده دانه تمر هندی سه چهار روز در آب بنهند پوست دور کنند و مغز وی را با دو چندان قند بکوبند و حبها
بندند بقدر نخود چند حب بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لیمو مید او است **حب سیماب** که مسمی است [illegible]
و داشتن او در دهان وقت جماع باعث امساک منی است سیماب پنجدرم با سرکه تند در هاون بسایند تا حل شود پس
نمک هندی سه مثقال با او آمیزند و ظرف آهنی را سر پوش کرده سیماب مذکور در آن [illegible]

دار احمر مسحوق سه مثقال اندک اندک در دیگچه بدسته هاون بیاسایند تا ملغمه شود پس در کرپاس سطبر نهاده
بفشرند و آنچه در کرپاس مانده باشد باب سرد بشویند تا چرک وی زایل شود و مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن
سوراخ کنند و ریسمان پنبه از سوراخ گذرانیده یکشبانروز در آب لیمو اندازند تا منجمد گردد پس بروغن اتوره
انداخته با آتش نرم طبخ دهند و وقت حاجت در دهان نگهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو
نرود و عند اراده انزال از دهن برکشند و اگر غلوله مذکور را بعد مرتب شدن تا یکسال گاهی در شیر و گاهی
در روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی با آب برگهای گیاه های متنوعه بیندازند و همیشه بدست بمالند
چندانکه چون آینه صاف متجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در وصف مذکور بمثل باشد حب مغلظ
که باه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشرطیکه حدت دوا بمزاج عضو موذی نباید عاقرقرحا میویزج
دارچینی و بعضی کبابه نیز می آمیزند جمله برابر کوفته بیخته بعسل زنجبیل بسرشند و قدر نخود حبها بندند و وقت کار یکحب در دهان
گیرند و آب دهن بر ذکر با در قبیل بمالند دواسه مقوی باه است و در سر گذشت دواء المسک باقسامها که
تقویت دل و دیگر اعضاء رئیسه باه را نیز قوت تمام میدهد بحسب مزاج و لیا باشد که منفعت دواء المسکها و یاقوتیها
زیاده از نفع لبوب گرد استمال آن در بعضی امزجه پدید آید و در بحث قلب ذکر شد دواء الترنجبین ضعف باه را
که بسبب آن حرارت باشد نافع بود ترنجبین سپید کلان پاک کرده سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام عسل آید و شش
دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه درینجا چار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح بیست درم بخورند و بالای او ماهی تازه
بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند با پیاز و بالای آن شراب بنوشند دواء الحسک در تقویت باه بینظیر
است حسک خشک را بکوبند و پارچه بیز کنند و در آب حسک تر سه شبانروز در آفتاب بپرورند و هر روز تازه می کنند
چندانکه آب حسک تر سه وزن حسک خشک بکار رود پس خشک کنند و سه درم از ان با ده درم شیر تازه و ده درم
نبات بنوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نماید و اعدل ازان زنجبیل چهارم حصه حسک است و بعضی
عاقرقرحا عوض زنجبیل کنند و بعضی بر واحد از این دو هشتم حصه حسک آمیزند و اگر شیر نبود با آب نیمگرم خورند و اگر
زنجبیل قلیل در شیر تر کنند و حسک هم با شیر مذکور بخورند فعل عجیب نماید و بدانکه حسک در تهیج باه قوت تمام
دارد و مع ذلک مسیر حرارت نیست اگر خر بار گرم باه نباشد دواء البصل تولید منی کند و نعوظ آرد و نبات
مقوی باه است و بمبرودین مناسب آب پیاز یک جزء عسل دو جزء بجوشانند تا آب پیاز بسوزد و عسل بماند

و وقت خواب دو ملعقه یعنی هشت مثقال بنوشند نوع دیگر کہ اعدل از اول است پیاز بگیرد و شیر تازه دو چند بر سر نهند
تا غلیظ شود و یک اوقیه ازان بنوشند **دواء الحمص** جهت باه نظیر ندارد نخود سپید بزرگ در آب جرجیر خیسانند
و آب جرجیر بمقدار باشد که نخود دران بالیده شود و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بروغن حبة الخضرا
چرب کنند و قند سپید مخلوط نخود بقوام آرند و باهم بسرشند و پیش از غذا وقت خواب قدر بیضه می خورده باشند و بالای
آن یک اوقیه نبیذ بنوشند یا شیر **دواء الحلیت** که در انعاظ سریع الاثر است حلیت بعسل آمیزند و یک مثقال آن
قبل از جماع بدو ساعت بخورند با یک اوقیه شراب **دواء البلادر** در امر باه عجیب است عسل بلادر در روغن گاو عسل برابر
بگیرند و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند **دواء الدار چینی** که تحفوظ تمام آورد و اصحاب امزجه بارده مفید است شیر گاو تازه
رطل بگیرند و دار چینی ده درم چون سرمه سائیده بران اندازند و یک ساعت بدارند بستر بنوشند بدفعات تا سه شیر خورده شود
و همچنان یک هفته بعمل آرند و از جماع پرهیز کنند فانه یولد المنی کثیرا و یهیج الباه شدیدا **دواء البزور** جهت باه مجرب است
و کثیر الاثر تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب بلبوب حب الصنوبر حب الفلفل حب الزلم شقاقل بوزیدان بهمن تخم دریان
لسان العصافیر هر یک ده درم زنجبیل قرفه دار فلفل هر یک پانزده درم حلیت طیب حرف فلفل تخم جرجیر هر یک پنج درم
روغن نارجیل روغن حبة الخضرا بالسویه آنقدر که ادویه ملتوت شود عسل صاف قدر حاجت شربتی پنج درم صبح و شام
با شیر و شکر که همراه حبیک اوقیه باشد **دوائی** که تقلیل جماع و منی کند بزر الخس ده درم بزر الفرفخ بزر السذاب هر یک
پنج درم سعد گلنار هر یک ده درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را **قاطع النسل** گویند **دیگر** که تقلیل منی کند
و با حرارت توان داد تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اسپغول کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار گل نیلوفر گلسرخ هر یک
دو درم شربتی شش درم با قدری کافور چند روز بدهند و حامضات غذا سازند **دواء بیضه** با بیضه کوله و حزان **دواء دیگر** هم
تقویت باه مجرب است مال کنگنی تخم زردک عاقرقرحا هر یک یکدام قرنفل زعفران هر یک نیم دام اسپند نیم توله خشخاش خشخاش
هر یک یکدام روغن گاو شهد خالص هر یک چهار دام زرده مرغ پنجعدد کوفته بیخته در روغن و شهد و زرده بیضه بسرشند
و قدر جایفل حبها بندند و پیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از بیضه
زرده خام نفرت باشد بیضه را در آب پخته زرده ازان کوفته ممزوج سازند **دیگر** سمسم الوجود نخود بریان
مقشر و شکر سرخ هر یک یکدام وقت خواب بخورند و اگر هاضمه قوی باشد زیاده توان خورد **دیگر** سمسم الوجود
کثیر الاثر نخود بریان بالسویه کوفته بیخته با آب پیاز سپید حب بندند بقدر چار مغز یکی صبح و یکی شام بخورند

ازاله بکارت را قادر سازد وانچه نقیر میداند روغن اندک اندک انداختن و تا هفت روز صلایه کردن
محض با برشان دو ساعت سحق بلیغ باید کرد تا اجزا استهلاکی گردند و روغن اگر کم باشد قدری زیاده نمایند دیگر کبابه [illegible]
کوفته عاقرقرحا پوست بیخ کنیر سپید برگ یکدرام بگیرند جوکوب نمایند و در یک آثار آب تر نمایند یک شبانروز
پس بجوشانند چون ربع بماند بپالایند وانچه حاصل شود نصف آن روغن کنجد آمیزند و باز بجوشانند تا آب بسوزد
و روغن بماند بدارند و بمالند قوت آرد و عظم نیز دیگر که در جلدی و تندی نظیر ندارد پوست بیخ کنیر سپید پوست
دهتوره پوست بیخ تنب یعنی نبک پوست بیخ آکه سر چهار برابر بگیرند در سایه خشک کنند و از شیره برگ دهتوره
بسرشند و حبها بندند و وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا آب بهت کٹائی سائیده طلا نمایند و چون خشک
شود دور کنند و شروع در کار نمایند دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کنیر سپید برگ کٹائی دو حصه با شراب بسایند
و طلا نمایند و به برگ پان ببندند و چار گهڑی بدارند دیگر که در تقویت و تعظیم ذکر اثر تمام دارد بیخ کنیر سپید بیخ کیوڑه
بچهناگ کونگچی سپید خراطین خشک تال کنگنی تخم دهتوره سیاه یا سپید افیون کچله انگره سرگین کبوتر صحرائی هر یک برابر
جوکوب زنند و بروغن کنجد چرب کنند بعد آنکه تمام تر شود و یکشبانروز بیخسانند بعده مانند چوده بچکانند دیگر که چون برد کم بالنده
استحکام تمام دارد کافور سهاگه هریک یک ماشه قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده عدد باریک بسایند و آب
حبها بندند و به آب سائیده وقت حاجت طلا کنند دیگر چربی شیر پوست بیخ چنبیلی پوست بیخ کنیر سپید
هریک دو درم قرنفل نیم درم کنگره دو عدد و پان کنگیری که قسم اول تنبول است چهل برگ ادویه کوفته بیخته و
چربی گداخته بدان سرشته بطریق [illegible] که ورم خصیه را سود دهد گیرو سونٹھ بنوله یعنی
پنبه دانه کنجد سیاه جمله برابر نرم بکوبند و در بول ماده گاو پخته نیم گرم ضماد کنند در سه روز ورم تمامه دور شود دیگر
که درد خصیه را که بسبب ریح بود یا بسبب ورم سود دهد مغز تخم بیدانجیر با آب بسایند و در ظرف نقره گرم کنند
و شبانروزی سه چهار بار طلا نمایند سود دهد دیگر که اگر روده در خصیه فرو آید منع گرداند بهروزه خشک باریک
ساخته در آب که افیون دران محلول بود بسرشند و بر پارچه نهاده بر خصیه گذارند و تا یک پاس در آفتاب بدارند
و بعده تمام روز و تمام شب دوا موضوع باشد و صباح آنرا به آهستگی جدا کنند و دیگر طلا نمایند تا که روده نازل بتمام
بالا رود دیگر که جهت ورم خصیه مجرب است آماس اگر جانب راست بود بر اسیلم دست چپ داغ نهند و اگر در جانب چپ باشد بر
اسیلم دست راست داغ کنند و اسیلم رگیست بین خنصر و بنصر و داغ او ساز چه با فته که قند کرده بر عضو نهند

معروف

حب سازند شربتی دو درم با زیره حب مفاصل تربد یک مثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل
نمک هندی زنجبیل محموده هریک دانگی ونیم ایارج فیقرا یکدرم گلسرخ انیسون مصطگی هریک دانگی مقل دو دانگ
کثیرا طبوخی بآب خالص حب سازند حبیکه جهت تسکین درد مفاصل عجیب الاثر است استخوان آدمی سوخته
وباریک ساخته وباگلاب سرشته حبها سازند وبخورانند قدری مجرب است حب بربریوما که وجع مفاصل را
دریک روز بلکه دریک ساعت باصلاح آورد بشرط توافق سبب صبر سقوطری تربد موصوف هریک هشت درم
پوست هلیله بوزیدان سورنجان هریک دو درم انیسون سقمونیا هریک یکدرم مقل یکدرم ونیم بآب گنند تا
حب سازند شربتی سه درم باگرم بربریوما دیگر جهت نقرس مخصوص تر است ایارج فیقرا دو درم سورنجان
سپید بوزیدان هریک یکدرم واین یکشربت است بربریوما دیگر جهت مفاصل ونقرس فیقرا تربد هریک یکدرم
بوزیدان سورنجان هلیله بلیله زرد هریک سدس مثقال محموده ثمن مثقال بآب گنند تا جوشیده حبها سازند
وبی شربت واحده حبیکه جهت درد مفاصل که از ماده بارده بلغمی افتد پوست هلیله کابلی پوست بلیله زرد
هریک چهار درم سنا مکی تربد موصوف هریک ده درم قصب الذریره کثیرا غاریقون نمک هندی هریک یکدرم تخم کرفس
انیسون هریک دو ثلث درم سورنجان سپید دو درم افتیمون مثقال سقمونیا نیم درم کوفته بیخته بآب حب سازند
ودر سایه خشک نمایند شربتی دو درم ونیم بآب گرم ونشربت بنفشه حب خفیف که جهت وجع مفاصل نافع است
تربد یکدرم ونیم صبر نیم درم مصطگی دو دانگ نمک نفطی دو دانق سورنجان نیم درم کوفته بیخته حب کنند وبی شربته حب
که وجع المفاصل را که از بلغم وصفرا باشد نافع است هلیله زرد دیگر بنفشه گلسرخ تربد هریک نصف جزء سقمونیا شحم حنظل هریک ثلث جزء
کثیرا عشر جزء شربتی سه درم حب که اوجاع مفاصل ونقرس را که از رطوبت وریاح سوداوی بود سورنجان بوزیدان شحم حنظل هریک دانگی
غاریقون صبر هریک نیم درم تربد مقل هریک یکدرم مقل را در آب گرم حل کنند ودر هاون سحق نمایند وادویه دیگر کوفته بیخته بآن هم
آمیخته حبها بندند واین یکشربت است با آب گرم بدهند حبیکه بلغم خام از ورک یعنی سرین برون آرد واخراج معد لعقو
نماید تربد موصوف درم ونیم شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم حبوب سازند یکشربت است حبیکه وجع مفاصل را که از خلط
سوداوی باشد سود دارد ایارج فیقرا نیم درم غاریقون بسفایج هریک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان
بوزیدان نمک هندی سکبینج هریک ربع درم کوفته بیخته حبها بندند یکشربت است تنقیه که جهت عرق النسا قوی الاثر است
پوست بیخ کبر پوست حنظل شحم حنظل قنطوریون دقیق ماهیزهرج سورنجان حرف بوزیدان بزر الجبشان سپندان

یا برگ آک بہ بندند دیگر که رنگهن یعنی عرق النسا را تجربه است زنجبیل سه توله یا نزده درم سیماب یکدام زنجبیل
باریک ساخته سیماب دران کهرل کنند چندانکه یکذات شود پس ببالند و هر روز قدری ازان بمالند دو سه
دفع دیگر که عرق النسا وجمیع اوجاع مفاصل را سود دارد حنا صابون بآب حل کرده ضماد سازند دیگر
که عرق النسا و جز آن جمیع اوجاع شدیده مزمنه را که از شدت وجع قریب بهلاکت رسانیده باشد
نفعد بہ تسکین وجع گوکنار قدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب او شب بنوشند آنقدر که کیفیت آرد و دیگر
مخدرات همین عمل دارد لیکن قبل از تنقیه نشاید دارد دیگر که جمیع اوجاع مذکوره را نفع تمام دهد شیر گاو سه
سیر شاهجهانی نبات نیم سیر مغز گنوار که درخت صبر است نیم سیر دارچینی دو دام مغز گنوار در شیر انداخته
دو سه جوش دهند پس دارچینی و نبات آمیزند و بجوشانند تا بقوام حلوا رسد بعده روغن گاو خوشبو
داغ کرده اضافه سازند و بهم آمیزند و نگهدارند و هر صباح دو دام یا کم و زیاد موافق مزاج بدهند
و این دوا از جمیع اشربه و ادویه که از گنوار میسازند مناسب تر و باعتدال مائل تر دیگر که در بندگاه
و گرفتگی اعضا و استرخا را نافع است فلفل دراز مالکنگنی هر یک شش درم تیزبل موصلی سیاه هر یک
پانزده درم زنجبیل شانزده درم حیال گوته [illegible] درم باریک ساخته با آب سرشته قدر فلفل حبها بندند و در اوقات خیال کنند
و اول روز یکحب دوم روز دو حب سیوم روز سه حب بخورند بعده هر روز تا یکهفته همین یک حب میخورده باشند و غذا نان گندم
و روغن برنج ساتهی و دال مونگ سازند و از گوشت و سبزیها و بادی پرهیزند دیگر که امراض مذکوره همین عمل
دارد نجله که آنرا بتازی اذاراقی گویند و بهندی [illegible] فلفل گرد هریک دو دام کوفته بیخته با قوام غلیظ شکر یا
عسل سرشته قدر نخود حبها بندند و هر روز یک حب یا دو حب صالی با آب بلع کنند و طریق استحکام آنست که
اذاراقی را در آب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود بعده مقشر سازند و در کارد خرد خرد ببرند و خشک سازند پس بکوبند تا
کوفته شود و تناول این دوا در سرما و سردی بسیار نفع دارد و اشتهای آرد و جهت اوجاع بارده مزمنه تجربه است [illegible]
دفلی که در [illegible] گفته [illegible] کندر یک رطل [illegible] با هم بریزند [illegible] آب انداخته [illegible] کرده
بمالند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند و اسفیداج غذا سازند دیگر که عرق النسا را بارد سود دهد روغن [illegible] دیگر
[illegible] قدری فرفیون و جندبیدستر [illegible] حل نمایند و بمالند وقتی لازم دارند تحمل خورده روغن سیر جهت درد جگر و [illegible]
عصب مفید است و در بحث باه گذشت روغن مبارک جهت نقرس عرق النسا و دوالی مفید است روغن ریحان جهت

بدرد انو مخصوص است و روغن قسط و روغن بابونه و روغن شونیز و روغن فرفیون و روغن
بید انجیر ساده و مرکب و روغن سداب و روغن بلادر و روغن ناردین و روغن
جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در تحفه گفته شد **روغن حنا** عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است
و موی سیاه کند برگ حنا یا نوار او ربع من در ده من آب بجوشانند و بپالایند و نیم من روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا
روغن بماند و اگر برگ یا نور حنا تازه و تر باشد و یکی سیر و قدری آب نیز بپاشند و صاف کرده بگیرند و نصف
مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند قوی‌تر باشد **روغن سورنجان** جهت مفاصل مخصوص است سورنجان
ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال هر دو را نیم‌کوب ساخته در آب بخیسانند یک شبانروز و بجوشانند تا ثلث شود
و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت سی مثقال اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند **روغن
علقم و روغن کلکلانج** جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا مفید است و در معده گذشت **سفوف
سورنجان** مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع است سورنجان مصری ده درم سنای مکی هفت درم پوست بلیله زرد
مغز بادام مقشر هریک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یک درم قند سفید شش درم و اگر ماده بلغمی باشد تربد سفید پنج مثقال
اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم اضافه کنند و در تحفه گفته که در بلغمی بعوض سقمونیا تربد پنج درم کنند شربتی دو مثقال با آب
سرد **دیگر** که همین عمل کند سورنجان قند سفید هریک ده درم سنای مکی هفت درم زعفران دانگی کوفته بیخته از دو درم
تا سه درم بخورند و قدری آب سرد عقب آن میل نمایند **دیگر** که جهت عرق النسا از مجربات قدما است و صاحب
تحفه **سفوف سنا** نامیده سورنجان پنج درم سنای مکی شش درم شیطرج هفت درم زعفران نیم درم شربتی سه درم مع
شکر **دیگر** که بغایت مجرب است و اوجاع مفاصل و امثال آنرا سود دارد سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده فوفل
هریک دو درم فلفل یک درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **دیگر** مختصر که درد مفاصل را تخفیف
و تسکین بخشد سورنجان سفید شکر هریک برابر کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد و در تحفه سورنجان ده درم شکر پنج درم
زعفران یک دانگ نوشته شربت از یک مثقال تا دو درم گفته و این نسخه را **سفوف سورنجان صغیر** خوانده و نسخه سفوف
سورنجان کبیر گفته **سفوف نقرس** منقول از محمد زکریا و جهت دفع نقرس بارد و درد مفاصل بارد مجرب مؤلف گفته
که بالکلیه قطع میکند تا نخواهد اسهال برگ سنا تخم کرفس رازیانه دو قوه یک دو جزو فوه بادام تلخ سنبل قسط شیطرج زراوند
طویل هریک نیم جزو کوفته بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا موسم بهار نگاه دارند و بعد از اول

ساعت چیزی نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد تنقیهٔ بدن استعمال نمایند **سفوف سورنجان** که اوجاع
مفاصل حار را نافع است سورنجان سپید ده درم سقمونیا مشوی یکدرم و دو ثلث درم کبابه سه درم شکر
سپید شش درم شربتی سه درم اکثر سفوفهای مسکن الوجع در حرف دال این بحث گذشت **سفوف نمک** **سفوف**
ملح سلیمانی جهت وجع المفاصل نافع است و در معده ذکر شد **سکنجبین** که از خل عنصل و خل فوتنج و عسل یا قند
سازند حسب مزاج مریض اوجاع مفاصل را نفعدهد **سکنجبین افسومانی** جهت اوجاع مفاصل نافع است و در بحث
سموم باید **شربت بلیله** اوجاع مفاصل و تبهای گرم را نافع بود و طبع نرم کند بلیله زرد صد عدد با آب گرم شسته
نیم کوفته در ظرفی چینی وسیع نهند و آب بر سر آن ریزند چندانکه یک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب بگذارند
بعده آب وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر بلیله ریزند همانقدر و سه روز در آفتاب داشته این آب را نیز بستانند
و آب اول و دوم باهم آمیزند و ترنجبین صد و پنجاه مثقال دران حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام
آورده فرو گیرند و سقمونیا مشوی یک مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند **شربت بزوری** مفاصل را
سود دارد و بادها دفع کند و معده و جگر نافع بود پوست بیخ کاسنی شش درم پوست بیخ رازیانه تخم کرفس پوست
بیخ کرفس هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بقوام آرند **شربت**
مفاصل پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هر یک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه ماهیزهره
سورنجان هر یک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم قند سپید یکمن بطریق معلوم بپزند **شربت تربد**
اوجاع مفاصل را نافع است و اسهال بلغم بغیر اذیت می کند و در بحث امعا گذشت **شربت قالع**
وجع الورک در حرف الدال بلفظ دواء ذکر یافت **شیاف** که وجع الورک را نافع است و اثر قوی دارد فوتنج
خشک شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافهای دراز سازند و بعد تحمل بر اذیت او صبر کنند تا که در امعا خراش آرد
و ماده ورک بنا بر انجذاب بانجانب منقلع گردد **شیافه** که در درد پشت و جمیع انواع مفاصل را که سبب آن سردی و بلغم باشد
نافع بود سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق زنجبیل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون قسط نمک هندی
انزروت جند بیدستر زرنباد ماهیزهره سداب خشک سعد مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه بسرشند و شیاف سازند
شیافه که همین کار کند و باسور را نفعدهد سکبینج جاوشیر مقل بارزد شحم حنظل بید انجیر ماهیزهره بوزیدان هر یک
یکدرم بزر البنج یکدرم و نیم سورنجان تربد هر یک سه درم جند بیدستر نیمدرم با آب گنده تا شیاف سازند ضماد

ضماد مفاصل گرم

مفاصل گرم و نقرس لغایت آزموده است صندلین اکلیل الملک هر یک ده درم شیاف مامیثا حضض اقاقیا
دو درم زعفران یکدرم افیون لفاح هر یک نیم مثقال و نیم ضماد نقرس لغایت مجرب است مرزنجوش گل خطمی
اسپغول آرد جو سورنجان بالسویه بازرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند
اثرش سریعتر شود ضماد که نقرس گرم را سود دارد آرد جو بست درم افیون سه درم با آب عنب الثعلب ضماد کنند
ضماد که نقرس گرم مرکب را نافع بود سفات خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان بالسویه با روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد
کنند ضماد که جمیع انواع مفاصل را نافع است بابونه خطمی اکلیل الملک هر یک بیست درم اشق جاوشیر مقل هر یک
ده درم موم سپید سرکه هر یک پنجدرم روغن شبت بست درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد سلیمانی جهت
درد مفاصل مزمن مجرب است و از آنکه سلیمانی نامند زیبق هر یک سه مثقال باهم سائیده با آب دهن کشته کنند تا
سیماب کشته شود و صابون حلبی ده مثقال در آب حل کنند و اضافه نمایند ضماد محلل که بقیه درد مفاصل را سود دارد لعاب
تخم کتان لعاب حلبه و آرد جو با روغن بابونه و موم زرد بسرشند و بر نهند ضماد دیق جهت مفاصل بارده و فالج و امراض
عصبانی جمیعاً نافع و منفتح و محلل قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن است و صاحب تحفه گفته که حقیر تجربه نموده که مداومت
او در مهره های پشت و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده دیق دوازده مثقال تخم انجره
بست لوبیای بیده و نقاد در زرآوند مدحرج شحم حنظل علک البطم هر یک پنج حلبه فلفل دارفلفل عاقرقرحا اشق هر یک چهار مقل
قردمانا کندر عود بلسان مرصافی تایخ زراج استخوان سوخته ابهل صبر زرد افسنتین سعد اذخر فرفیون سورنجان هر یک سه حب السلاطین
شش موم چهل و پنج روغن سوسن و امثال آن پانزده مثقال جمع نموده حل کنند و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن
گداخته بدستوری که در مرهم ساختن معروف است ترتیب دهند ضماد روث جهت مفاصل که قریب بتحجر رسیده باشد مجرب
است مغز تخم سیر انجیر سه جزو روغن تازه گاوی عسل هر یک جزوی پای سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرگین
خشک گاوی سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیمگرم استعمال نمایند ضماد باضه جهت تسکین ضربان مفاصل
و درد مسمر ضربانی مجرب است مغز استخوان باضه ده روغن گل سرخ پنج فرفیون یک زعفران سه ضماد که نقرس و
اورام حاره را نافع است صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد نمایند
ضماد عرق النسا و وجع الورک را نافع است پوست بیخ کبر فودنه کوهی عاقرقرحا هر یک دو درم عصاره قثاء الحمار
حب الغار هر یک یکدرم کوفته بیخته بشراب عسل ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد

مطبوخ بلیله که نقرس حار را نافع دا وجاع مفاصل را نیز و تنقیه بدن میکند بلیله زرد پانزده ترید موصوف
بسفایج هریک سه درم سنا مکی شاهتره هریک چار سورنجان سپید تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلسرخ هریک دو درم
بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند و بمالند و بپالایند و مع ده درم شکر بنوشند مطبوخ
که جهة وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است سورنجان سپید لوزیدان هریک سه درم ماهیزهره یک ترید چار درم
تخم کرفس انیسون پوست حنظل هریک دو درم همه را در یک نیم رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف کنند
و بنوشند و سودا و قوی منقص لقوة قوته مطبوخ که جهة عرق النسا و درد مفاصل بلغمی اثر قوی دارد پوست حنظل
خشک پنجدرم مویز دانه برآورده یک کف هردو را به سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند و بنوشند
ده دست بلغم می راند و بوجید قوی مطبوخ که درد زانو را سود دارد انجیر سیاه بست عدد اصل السوس شش
سورنجان هریک پنجدرم نانخواه شونیز فطراسالیون هریک سه درم بپزند تا نصف بماند و صاف کنند و روغن گاو
شش درم آمیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم کند باعتدال بلیله زرد ده درم تا پانزده درم ترید سپید از
درم تا پنجدرم به سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند و با ده درم شکر بنوشند مطبوخ سورنجان
اوجاع مفاصل را نافع باشد سنا مکی هفت درم گلسرخ بلیله زرد هریک چار درم سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه
تخم کرفس انیسون قنطوریون دقیق هریک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هریک سه درم بجوشانند
و صاف کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بست مثقال دران حل کرده صباح بنوشند دیگر که همین عمل دارد سورنجان
سپید یکدرم پوست بلیله زرد ده درم ترید سه درم تخم کاسنی تخم کرفس هریک دو درم رازیانه پنجدرم در دو رطل آب
بجوشانند تا به ثلث رسد یا بربع صاف کرده بنوشند و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد مطبوخ
جهت وجع المفاصل که از صفرا و بلغم باشد بیخ کرفس بیخ کاسنی تخم کاسنی گاوزبان هریک سه درم تخم کرفس دو درم
تخم کشوث انیسون لوزیدان ریوند هریک یکدرم سورنجان یکمثقال گلسرخ یک کف شاهتره ده درم مویز منقی
سی عدد آلو سی عدد بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند و دو ثلث رطل ازان بگیرند و فلوس خیارشنبر و تمر هندی
خیسته برآورده و از لیف پاک کرده هریک ده درم شیرخشت چهلدرم دران حل کنند و صاف سازند پس محموده دانگی
و ترید دو ثلث مثقال انیسون نیم دانگ کوفته بیخته سرد کرده و آب کاکنج پنجاه درم افزوده بنوشند و طبیب دانا
حسب حال در تقدیر اوزان ادویه مختار است ماء الاصول جهة اوجاع مفاصل که از برودت بلغم باشد کو

بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریکے ده درم انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان ماهیزهره تخم کرفس تخم
رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون دقیق هریک پنجدرم در سه رطل آب بپزند تا نصف برود صاف
سازند شربتی ده درم مع یکمثقال روغن بیدانجیر ماء الاصول همین عمل کند اصول ثلثه مذکوره زردالو شبت
اصل السوس مقشر هریک ده درم سورنجان بوزیدان هریک سه درم عناب سپستان انجیر سپید مویز منقی هریک
کفی بطریق معلوم بپزند شربتی سه درم ماء الاصول که در قلع کردن نقرس و وجع الورک عجیب الاثر است پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه افیمون
سورنجان بوزیدان ماهیزهره هریک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد و صاف سازند و هر روز یک اوقیه
از وی بگیرند و روغن بیدانجیر یکمثقال آمیخته بنوشند و اگر علت قوی باشد در وی لوبحی که صاحبش مشرف بر زمانه
کرده عوض روغن بیدانجیر روغن کلکلانج کنند فانه عجیب دلیسی مقیم الزمنی ماء الاصول حار نقرس و
اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی
اصل السوس خطمی هریک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره کرمانی هریک پنجدرم
انجیر زرد مویز منقی هریک بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم
مع ده درم گلقند بنوشند ماء الاصول بارد اوجاع مفاصل حار را نافع است عناب سپستان هریک
سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک ده درم تخم کاسنی رازیانه هریک پنجدرم سورنجان
سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم گلقند بنوشند و یک
نسخه ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سود دارد در بحث سر گذشت ماء العسل مفاصل را نافع است و در بحث سر
گذشت ماء البزور مفاصل را نافع است و در مطبوخات معده گذشت مخلص اکبر وجع المفاصل بلغمی و ریحی
را نافع است معجون فلاسفه دستور و معجون سیر کذلک و معجون سقراط ایضا و اینهمه در بحث سر گذشت
معجون یحیی بن خالد جهة اوجاع مفاصل لعابت مجرب حسن الاثر است سورنجان ده درم سنا مکی پنجدرم
آسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هریک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو مثقال با آب گرم معجون
سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا بلغمی و صفراوی را نافع است سورنجان سپید شش درم بوزیدان
ماهیزهره بیخ بر زیره شیطرج هریک دو درم بلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سپید صعتر نمک هندی

برگ حنا فرفیون هر یک یکدرم ونیم گلسرخ هلیلهٔ کابلی زنجبیل سقمونیا هر یک سه درم تربد سفید پانزده درم عسل مصفی سه چند
درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار با آب گرم روزی که تنقیه مطلوب باشد و جهت دوام سه درم و مراد
از هلیلهٔ اسود است یعنی کابلی **معجون اذاراقی مسمی بمعدل المزاج** جهت درد مفاصل و عرق النسا و
سلسل البول و عظم الحجر و قطع عادت افیون بغایت مجرب است اذاراقی که بهندی کچله گویند شش مثقال گل گاوزبان
زرنباد اسطوخودوس کثیرا تار چیل مغز چلغوزه شش مثقال فلفل هر یک سه مثقال سیل(?) دو مثقال صندل سفید قرنفل هر یک
یکمثقال آمله منقی بلیله سیاه هر یک پنجمثقال عسل سه وزن همه از یکمثقال تا دو مثقال بمداومت نمایند و باید که
اذاراقی را در شیر خیسانیده پوست جدا کنند و لسوها را ریزه نموده بعده بکوبند و پارچه بیز نمایند پس عسل کرده بکار
برند **معجون قباد الملک** جهت وجع المفاصل و نقرس و تسکین درد آنها و جهت منع حادث شدن آنها نافع است
و در بحث سینه گذشت و در قانون مرقوم است که اگر قبل از شش ماه بخورند بکشد پس احتیاط درین امر واجب داشته و
مضی شش ماه قید ضروری انگارند در استعمال او و شربتش جهت نقرس و وجع مفاصل بقدر نخود کافیست
قبل از طعام با آب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت او تا یکدرم مجوز است اما بتدریج باید افزود **معجون
ایارج** در تنقیه مفاصل قوی الاثر است و در بحث امعا گذشت **معجون بلادر و معجون برس
و معجون کاسر الریاح** جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث معده گذشت **مربای هلیله**
سعوطی است **مربای گذر** دستور در بحث باه گذشت **نقوع** که عرق النسا را که از خون غلیظ یا سودا
باشد و مجری خلط سودا آلبلیله سیاه بیست درم افتیمون پنجدرم بلیله را نیمکوب کنند و هر دو را در یک رطل آب گرم بخیسانند در گرما دو روز
و در سرما سه روز پس بمالند و صاف نمایند و شکر سفید ده درم آمیخته بنوشند **نقوع** که اوجاع مفاصل که از صفرا و
دم گرم مزاجان اگر محتاج مسهل معتدل باشند سود دارد آب انار ترش که مع شحم او فشرده باشند و جلاب سکری یک
نیم رطل بجوشانند و پوست بلیله زرد کلان پنجدرم سحق کرده آمیزند و یکشبانروز بدارند پس صاف سازند و بنوشند **نقوع**
که همین عمل دارد و ملطف و مبرد است پوست بلیله زرد باریک ساخته ده درم تا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در
یکرطل جلاب سکری تر سازند و یکشبانروز بدارند پس صاف کنند و لعاب اسپغول یک اوقیه فزوده بنوشند **علاج
حاره** بارده بجهت رنجان تنقیه کنند بمرات بسهولت و روغن بید انجیر سرهای الزوفا انداخته بنوشند تا کلاست و در غیبا که جهت
بارد بکار می آید بمالند بعد الانکه تنطیل با این طبیخ کرده باشند مرزنجوش شیح قیصوم بجوشانند و تنطیل کنند و اگر سبب

بر ترکیب او در بحث سر نیز گذشت **حب الشفا** تپهای نائبه و مزمنه را نافع است پیش از نوبت تب باید و
و در بحث سر گذشت **حب الحلتیت** حمیات ربع را سود دارد هلیلهٔ زرد منزوع عصاره غافث برگ
دو درم حرف یکدرم حلتیت یکدرم و نیم ادویه کوفته بیخته بآب حبها سازند و خشک کنند شربتی یکدرم با آب گرم
حب اللبوب که اندر تپهای گرم و اندر سرفهٔ گرم در دهان دارند تشنگی بنشاند خاصة اگر برب لیمو یا رب
غوره یا آب انار و مانند آن سرشته باشند مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یکجزو
تخم کاهو نیم جزو رب السوس ربع جزو بکوبند و لعاب اسبغول بسرشند و آب برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک سازند
و باز بکوبند و با برگ میوها سرشته حبوب سازند **حب سعال** که در تب نیز نفع دارد اندر بحث سینه گذشت **حبها**
که در تب سود دارد در بحث کسر الضیاء مشروحاً در بحث امعا گفته شد **دواء الکبریت** جهة تپهای کهنه و لازمه
نافع است و در سینه گذشت **دواء الحلتیت** تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آن را نافع است
جهت تب ربع در سکنجبین دهند بعد از آنکه چهل روز گذشته باشد و نضج در ماده راه یافته و جهت گزیدن جانوران
زهردار در شراب دهند حلتیت و سداب و مر و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی قدر یک جوز
و جوز گردگان را گویند **دواء الثوم** جهت ربع بلغمی مجرب است ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط مغز جوز هر یک دو
مثقال پیش از نوبت بخورند **دواء الترید** حمیات بلغمی را نافع است زنجبیل مصطکی هر یک ده درم ترید مجوف
بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربتی هر شب یک مثقال **دواها** که در تپ بدان قی توان کرد یا حبس قی توان نمود
در بحث معده که قی تعلق بدان دارد گفته شد **ادویهٔ هندیهٔ مجربهٔ معموله** پوشیده نماند که اگرچه در کتب اهل هند
معالجهٔ تپهای گرم خاصة تدبیر تپ دق نیک نوشته اند و ماهیت تپ نیز بنهجی که اهل یونان مشروحاً ارقام نموده اند
مسطور نگشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان خصوص در تپهای مزمنه بلغمی و سوداوی کثیر النفع مشهود آمده و بیشتر
تدابیر ایشان در باب ادویه بر خاصیت است بالجمله اگر طبیب دانا ادویهٔ مسطورهٔ ایشان را حسب وقت و مراعات کیفیت
دوا و مرض استعمال نماید باکی نیست و مع ذلک انچه ذی سموم باشد و اگر خدمیت اصلاح یافته باشد و تجارب بصحت
مشهود نشده ترک استعمال او احوط دانند که دانایان و مجربان ذی هوش چنین مقرر کرده این درویش نیز عمری در
تجارب صرف کرده و محض بهر امتحان غور و تفحص تمام در این امر مبذول داشته لیکن استعمال ادویهٔ سمیهٔ مصلحه در بعضی احوال
با وجود سزاوار بودن مزاج آنها بدان تعالی از حضرت نیافته حیا ـــــ عجلت و حیای تا جلیل هر امری

در دوران تحیات نوبه خوف بود ترک او اولی است کما لا یخفی علی اهله و اروکه تپهای دموی و صفراوی و بلغمی بسیطه و مرکبه را
نافع است ست گلوی طباشیر سپید دانه الاچی خرد هر یک نیم توله نبات یک نیم توله شربتی از چهار ماشه تا نیم توله بدا شند
که گلوی خالصه که بهتر بود و بعد شش تیم بیچه حمیات تپها از هر قسم که باشند حتی تپ دق نیز سود مند است و مجرب و معمول و به
استعمال وی استعمال توان داد و سرقه نیز مفید و ست او لطیف تر و سریع الاثر است و آنچه نشستش بود و مطبوخ
نباشد سود تر است و گلوی هر چند تلخ است لیکن بمد تقیر میل به برودت دارد مشابه افیون و مخصص و نفع او
در امراض مختلفه محسوس شده و خصوصا تپ دق نیز کثیر النفع مشهور گشته خواه تنها دهند خواه با چیزها دیگر مرکب ساخته
و در تپهار گرم نقوع کرده دهند و در تپهای مرکب از صفرا و بلغم طبخ داده و ترکیب او حسب حاجت گاه با طبهی اصل السوس
است می کنند و گاه با سونیز و گاه با چراتیه و امثال آن بهر حال طبیب باید که کیفیات ادویه سنجیده اند و اصل در حمیات گلوی
را دانند و طریق استخراج ست او آنست که گلوی تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خالصه که از باران باشد قدری
بپاشند و بفشرند تا آب غلیظ افشرده شود پس این آب را در ظرف سفال یا چینی پهن کرده و بر دهن ظرف پارچه
بسته تا از گرد و غبار محفوظ باشد در آفتاب بگذارند که خشک شود و اگر بجوشانند شیره افشرده مذکور را تا غلیظ گردد
نیز رواست و این ست مطبوخ در حمیات بارده اولی است و آفتابی در حاره مناسب و اگر خواهند ست
در نهایت لطافت حاصل شود گلوی را بعد شستن دو پاره کنند و برگها سازند بقدر دو سه انگشت مضموم
پس یک شب در آب باران بخیسانند و صباح بدست بمالند و چون اجزاء رقیقه در آب جدا شود قطعهای گلوی را بیرون
اندازند و آب را بگذارند که اجزاء دقیقه که ست عبارت از وست ته نشین گردد پس آب صافی بیرون اندازند و ته
شده را خشک نموده بکار برند دوا دیگر تپهار گرم را نافع است صندل سرخ پوست درخت نیم مغز کنول گته گلوی تشنیز
هر یک دو دام بگیرند و نیمکوب سازند و جمله آمیخته پنج حصه کنند و یک حصه را اندر یک سیر آب بجوشانند چون نیم حصه ماند
صاف کرده بنوشند و ثفل او را سه بار در نیم آب جوشانده چون چهارم حصه بماند صاف کرده بدهند مراد از دام سکه ای است
و مراد از سیر شاهی سیر شاهجهانی است و چهل سیر شاهی یک سیر شاهجهانی می باشد و سیر شاهی بست و یک ماشه می شود و کته
هشتاد سرخ است که بهندی کنگچی گویند دوا دیگر تپهار حار عفنی حتی که تپ وبائی سود دارد گل معصفر گلوی مقوم
صندل سرخ زرد چوب دارهلد دماپه ناکیسر مجیته بهیت کثائی جمله برابر بگیرند و نیمکوب بسازند و با پستم آمیزند
و یک توله از آن بستانند و در نیم سیر آب جوشانده و شدها جوش بده عدد برگ نیم نیز اندازند و چون آب بچهارم حصه بماند پالا
ده بنوشند

دیگر

بنوشند و ثفل وی بدستور مسطور وقت شام باز جوشش دهند و صاف کرده بنوشند و همچنین تا سه روز یا پنج روز بعمل آرند
و مریض اگر طفل باشد وزن دوا موافق آن باید گرفت **دوا** که تپ لرزه را که سببش صفرا باشد نافع است املی
تمر هندی شکر سرخ هر یکی دو دام بگیرند و تمر هندی در آب گرم بمالند و شکر حل کرده و صاف نموده بدارند و تخم
اسپغول در قدری آب انداخته فقط بنوشند و چون یک گهری بگذرد شربت مذکور بنوشند و غذا حبوبات
خشک سازند و تا سه روز همین طور بعمل آرند مجرب است ولیکن طبع و بدانند که حبوبات نزد اهل هند جهت تپها لرزه مفید است
ولیکن چون اهل یونان استعمال لبنیات را در حمیات منع کرده اند فقیر عوض حبوبات شربت تمر هندی یا خشکه
با نان غذا فرموده و نافع یافته و بهنی مونگ و خشکه و مانند آن نیز مجوز است **دارو** که تپهای مزمن را دور کند براء
عبارت است از چیزی خشن که در پای پشتین اسپان میروید و مشهور است قدر یک نخود بگیرند و افیون یک سرخ و برگ نیم
دو نیم عدد جمله را باهم آمیخته و قند سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ سه گهری یک حب بلع کنند و چون تپ شروع
کند حب دیگر دهند اغلب است که حب سیوم حاجت نیفتد و اگر مریض قوی باشد از جمله دو حب سازند و افیونی را افیون دو
سرخ یا زیاده اندازند و بجای برگ نیم انگیز باید که در طول باشد در عوض **دارو** که تپ ربع را مجرب است
برگ دهتوره سیاه برگ پان کنگری فلفل گرد هر یک دو نیم عدد با ترکیب ساخته قدر فلفل حب سازند و یکی صبح
و یکی شام بدهند با آب گرم **دیگر** که تپ ربع را مجرب است آهک یعنی نوره قدر سه چهار ماشه یا کم و زیاده در آب
حل کنند و یک شب بگذارند در ... چون اجزاء غلیظ آهک ته نشین گردد آب صاف که طافی
است بنوشند و این دوا آن وقت باید داد که اثر شروع نوبت تپ بظهور آمده باشد و اگر یکبار کفایت
نکند یک روز دیگر دهند **دیگر** که ربع را نافع است پلاس پاپره پوست سرخ از وی دور کنند و مغز
او و مغز تخم کرنجوه بالسویه بسایند و نرم بکوبند قدری آب آمیخته و قدر فلفل حبها سازند و هر روز یک
بخورند **دیگر** که ربع را مجرب است گوکهرو حسب مزاج بگیرند و فلفل ... دانه نیمکوب ساخته هر دو را جوشش دهند
و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر آمیخته **دیگر** که تپ لرزه را که از ماده سرد باشد دفع کند کشته
شانزده ماشه لونگ شش عدد این دو را هر سه را باریک بسایند و سه حصه کنند پس بگیرند دو قطعه
سفال آب نادیده و در آتش گرم نمایند و در قدری آب ... سازند ... یک حصه دوا ...
آب آمیخته بنوشند و همچنین تا سه روز بعمل آرند و غذا کهچری ... دیگر که تپ ...

که یک روز درمیان داده می آید دفع کند دار فلفل مغز تخم کرنجوه هر یک یک تولہ زیره سپید برگ مغیلان هر یک نیم تولہ
ادویه را نرم بکوبند و بآب جهابا بندند بقدر پهالسه یکحب صبح و یکحب وقت ظهر و یکحب شام بدهند همچنین سه روز
بکنند در ازالہ تپ مجرب است **دیگر** که تپ لرزه را نافع است برگ خیال یعنی بهنگ و کوکنار هر دو برابر بگیرند و کوفته
بیخته بقدر که در دو انگشت در آید گرفته بخورند **دیگر** که تپ لرزه را مجرب است افیون مصری چهار درم صندل سفید
زعفران هر یک دو درم دارچینی یکدرم فلفل دو نیم درم کوفته بیخته بیارند و به آدم کلان که کیفیت خوار نبود مقدار
یک سرخ بدهند و کیفی را دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ کافیست با آب گرم باید داد **دیگر** که تپ ربع را در دادن یکبار دفع
کند نوشادر سه سرخ فلفل دو دانه کوفته بیخته بدهند پهر روز نوبت **دارویی** که مسمی است **بحب انند بهیرون** و مقدار
وی [illegible] الراحت است جهت تپهای عفنی که از ماده بارد باشد مجرب است و در تپ دق و حمیات صفراوی اجتناب
از چنین چیزها واجب لیکن در تپی که بترکیب صفرا و بلغم مرکب باشد و غلبه بلغم را بود وی در حکم بلغمی است بچهناک مدبر
فلفل گرد فلفل دراز سهاگه شنجرف جمله برابر کوفته بیخته یک پاس بآب لیمو صلایه بلیغ کنند و مقدار دانه جوار حبها
سازند و ناشتا یکحب با شکر بدهند و یکحب شب و اگر مریض به تناول ادویه حار معتاد بود زیاده نیز توان داد
و هرگاه طبع قبض باشد نخست مسهل دهند بعده این حب استعمال نمایند و این هندیها جهت تنقیه حب که در [illegible]
می دهند و مراعات حرارت مزاج و امثال آن همه جا شرط است و ادویه که مذکور می شوند تا که تپ را اقلاً سه روز نه
نشده باشد نباید داد **طریق تدبیر بچهناگه** آنست که دیگی پر آب کنند و بچهناک را در کیسه کرده بیاویزند در آن
بنوعیکه کیسه در آن آب باشد و ته دیگ نرسد انگاه یک گهری جوش داده بیرون آورند و بدانند که بچهناک سه قسم
است از انجمله دو قسم سم قاتل است اگرچه مدبر باشد اما آنچه مستعمل است و بعد تدبیر هیچ ضرر نمی دهد یکی مانند
قسم است و بهترین اینها نوعی بود که بیرون سیاه و درون سپید باشد و آنرا تیلیا بچهناکه خوانند و نوعی دیگر آنکه
درون و بیرون سپید باشد و آنرا برهمن بچهناکه گویند و معرا از مضرت است و خوبترین برهمن بچهناکه آن بود
که هیچ او [illegible] و سر او باریک باشد بطریق شاخ گوزن پس در اخذ وی احتیاط واجب دانند و دوائیکه بچهناکه دارد
[illegible] ساخته شود یا عالم این فن ساخته باشد جرئت در تناول وی نماید اگر مضایقه بظهور میرسد از عدم
احتیاط چنین بوده است و در دوا اگر برهمن بچهناکه بهم رسد چه بهتر و الا تیلیا بچهناکه بکار برند آنهم بعد تدبیر اگر [illegible]
[illegible] موقوف دارند **دارو** که مسمی است **بحب جوهر انکس** در منافع مثل انند بهیرون است جوهر بضم جیم عربی و سکون واو

در نوبه

در لغت هند تپ را گویند و انگس ع پیپل را گویند سیماب مصفی گندک مغسول بچهناگ مدبر تخم دهتوره هلیله زرد بلیله آمله زنجبیل خشک فلفل دراز تیز در قی همه برابر بگیرند نخست سیماب و گندک را کجلی سازند یعنی هر دو را یکجا کرده تا دیر صلایه کنند که هیچ سر دیده نشود پس دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و با آب بهنگره تا دو روز صلایه نمایند و مقدار فلفل حب ها سازند و تکیف یا زیاده موافق مزاج مریض دهند جهت تپ با شکر سپید نرم کرده باید داد و جهت پیچش شکم و اسهال با عسل **طریق غسل گندک** در ادویه معده گذشت **دارو ئی** که مسمی است به **حب ام بان** و جهت تپ لرزه که از ماده سرد باشد بمثابه تیر خطا است و لذا مسمی به سم الفار خواه سپید خواه زرد دیگر کنار به که عبارت از توتیا و مرمر است دو جزو هر دو را مغسول سازند و کوفته بیخته دو روز با آب برگ کریله صلایه بلیغ کنند و مقدار ماش حب ها سازند **طریق شستن سم الفار** آنست که برگ رواسن در ظرف گلین کنند و با آب پر نمایند و چوبی بر سر دیگ گذارند و سم الفار در کیسه کرده بدان چوب آویزند تو عیا کیسه در آب نباشد و ته دیگ نرسد به طریق یک گهری بجوشانند و بعد آن بر آرند **و طریق شستن** توتیا آنست که در آب کدوی تلخ بجوشانند بطریق مذکور و در بعضی جا برگ رواسن نباشد **و طریق** استعمال این حب آنست که پیران و مرطوبی مزاجان را یک تا دو حب صباح بدهند با شکر و آب اگر روز اول مرض زائل شد فبها و الا روز دیگر دهند که روز سیوم اغلب است که ازاله مرض نماید باذن الله تعالی و محرور ان را مهما امکن نشاید داد و اگر دهند زیاده از یک حب روا نباشد و مع ذلک اگر گرمی کند قدری شیره خرفه با نبات و گلاب توان داد و شیر گاو دو ماست نیز مزیل گرمی آنست و غذا تا یک هفته بجز بهتی منگ و خشکه به روغن چیزی دیگر نخورند مطلقا از چربی و روغن و ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مریض شیرخوار بود این حب بدایه باید داد و اگر کفایت نکند قدری بطفل نیز دهند و بالا گفته شد که اگر طبع قبض بود نخست مسهل باید داد و بعده همچنین جهها و ایضاً بسیار باشد که همین حب تلیین حاصل آید باقی افتد و ماده مستوصل گردد بی تقدیم تنقیه مسهل دیگر **دارو ئی** که مسمی است به **حب کهور چرهی** و این حب مستعمل جوگیان است اکثر ایشان این حب همراه میدارند و در حضر و سفر و اگر علل را آن معالجه مینمایند و فی الحقیقت دوائی است مبارک و بعضی اطبا آن را **مسکین** نام نهاده اند و معنا کهور چرهی اسپ سوار است یعنی عمل او بمثابه مسهلی و عمل سوار اسپ بلیله آمله چترک سهاگه فلفل گرد فلفل دراز بهادر موتهه ترید ریوند چینی عاقرقرحا زنجبیل بچهناگه مدبر سیده ها سید تخم هر یک یک توله سیماب مصفی گندک مغسول هر یک سه توله مغز تخم جیپال مدبر که عبارت از جمال گوته است هشت توله

سیماب و گندهک را کجلی سازند و با سائر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه روز بعد هر گاه صلابه نمایند و مقدار فلفل و
مانش جهانیده و جهت هر مرض با آنها که عبارت از مصلح است بدهند مثلاً برای تپ با سفوف قرنفل
و تخم کشنیز و امثال آن دهند و برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیره تخم خیارین تخم خربزه و پرسیاوشان
[illegible] را جهت سیلان منی دهند و طباشیر و خار خسک استعمال کنند یا به سفوف بلیله بلیله آمله یکسان بید سلاجیت کا
میل نمایند و برای هیضه نوع بیت یعنی مرض همراه جوشانده راسنه استعمال کنند و هرگاه خواهند شکم براند و معده
از فضول پاک کند با شکر و آنگاه خورند و هر بار که از مستنجا برانید قدری آب گرم بنوشند و هرگاه خواهند شکم بندد
آب سرد بنوشند و برنج پخته همراه ماست چکیده بخورند و بعضی جهت اکثر امراض با شکر و آب گرم میدهند و تقیه
با آنها نمی شود شخصی سنگرهنی داشت که عبارت از اسهال کهنه است و بهیچ وجه دفع نمیشد طبیبی او را سه روز
این حب بسکین فراز داد همراه قدری روغن گاو و سر بغوز زیاده از معتاد شکم راند بعده تخفیف یافته مرض دفع شد
بمقتضای قد یعالج الاسهال بالاسهال و تدبیر کردن **جمال گوٹه** آنست که و برادر سرگین گاو که قدری
آب دران آمیخته باشند بپزند پس برون آرند و پوست دور کنند و پرده باریک که در جوف وسیت دار جمال گوٹه هم
سعد و دو شده نیز جدا نمایند پس مغز او را داخل ترکیب گردانند و طریق دیگر در مدبر نمودن او آنست که جمال گوٹه
کرهمان وقت از پوست جدا کرده باشند و از پرده درونی هم پاک نموده موازنه نمایند و ربع او گلسرخ و کتیرا که
هر دو برابر باشند آمیزند و در لته بسته و بخمیر گرفته در آتش معتدل بنهند تا که خمیر بریان شود پس برون آورده بکار برند
و این مدبر را بریان تازی تشویه نامند و بدانند که مغز جمال گوٹه اگر از مدت یکماه مقشر شده باشد سمیت پیدا
میکند لهذا گفته شد که وقت استعمال مقشر کرده مدبر سازند **روغن بادام و روغن کدو** بهترین روغنها
است در امراض حاره و بالخصوص در تبها که هم در غذا بجای سمن کنند و هم بر زبان مالند جهت رفع سوزش
او **سفوف طباشیر** که در تپ دق با اسهال سود دارد گلسرخ طباشیر هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی کشنیز کسیر کرده
کرده و بریان نموده هر یک دو درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سه درم گلنار مغل مکی هر یک یکنیم درم کوفته بیخته دو درم
صبح و دو درم شام بدهند مع رب به یا رب انار یا رب سیب یا بسیار ساده **سفوف** که حصه جمیع حمیات و علل صفراویه با اسهال
نافع است گلسرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک هر یک یک جزو صمغ عربی گل مختوم کوکنار گلنار هر یک نیم جزو شربتی
سیب یا شربت انار ترش و اکثر سفوفات نافع الحمیات در ادویه سینه و قلب و معده و جگر و امعا ذکر یافته اند

باوجود مستحق بودن بدان دلیل آن باشد که علت با خطر است و از ماده هر چه لطیف تر است تحلیل می یابد
و ما بقی غلیظ تر میگردد و در مزاج معتدل و علت مرکب و فصل ربیع و خریف سرکه سیوم حصه شربتی کنند تا در حالات و
حموضت معتدل که مر عبارت از و آمده حاصل آید و افضل اقسام ثلثه اینست بنا بر بعید بودن از مضار
و اعتدال طعم و مناسب با اصحاء و مرضی **فایده** در بیان حالات که سکنجبین در ان ضرر دارد و بیان احتقان و تفصیر
و آنکه اگر ضرر افتد اصلاحش چیست و از جمله حالات مذکوره یکی آنست که معده سرد ضعیف باشد اما سکنجبین سفرجلی عسلی
که مقوی بر تحلیل باشد از تحت منع خارج است زیرا که جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده را که بسیار گرم نبود
نفع دهد دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در رفع و قطع سبب دخلی نبود و این قید از ان کردیم که اگر مثلا سبب
اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره و هنوز مودی بجرد امعا نگشته یا اجتماع رطوبات بود در خمل معده
و امعا نافع ترین اشیا درینجا بنا بر قطع سبب سکنجبین است و کذا هرگاه ادویه قابضه با او ممزوج کنند اشیا از طبخ
از تحت منع خارج شود اگر چه سبب در نفس امعا باشد ازینجا است که سکنجبین قابض ترکیب شده و در بحث امعا گذشت
سیوم آنکه زکام نزله باشد یا در سینه خشونت بود و با چنین حالت اگر حاجت ضروری داعی شود سکنجبین قلیل الحموضت با لعاب
اشیاء آن ممزوج کرده بدهند و بهترین مصلحات او ماء الشعیر است و اشکالی که در مصلح بودن وی مر سکنجبین را با وجود نهی اجتماع
بینهما وارد می شود حل او قریب ذکر یابد بر تنبیه جدا چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان نبود که چیزی از سینه زدوده شود و حکم
منع درینجا ظاهر است اما آنجا که سرفه تر بود و یا ماده غلیظ و لزج باشد و یا نزله بود تا شرب سکنجبین خاصه که ترش کمتر بود
و عسلی باشد در اعانت نفث و ترقیق رطوبات از جمله معینات است سکنجبین عنصلی درین کار قوی تر باشد و بدانند که اعانت سکنجبین در
نفث موقوف بر قوت مریض است چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارد که چون ماده تلطیف پذیرد و بنا بر ضعف منفع نشود
نگردد خناق آرد بنا بر انصباب و مجاری نفس پس طبیب واجب است که در حال قوت و حال ماده و کمی و بیشی و غلیظی و رقیقی
وی نگاه کند تا ماده نضج پذیرفته است و اندر بیمار امید خلاص هست یا نه اگر امید بینند و ایام سرما باشد سکنجبین معتدل دهد
نیکو گرم کرده تا خلط را بیرون لطیف ساخته بیرون اندازد بنفث و اگر با سرفه خشک حاجت بدادن سکنجبین افتد
اصلاح کرده دهند چنانچه در حالت زکام عنقریب گذشت پنجم آنکه سحج یعنی ریش روده باشد یا زحیر بود یا امر
بر انتها یا بر اسهال باشد ازینجا است که بعد شرب مسهل استعمال سکنجبین و سرکه منع شده تا که [illegible] یا بحال
آید اما اگر امعا کسی قوی باشد باک ندارد و کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل قوی قلیل المقدار خورده

شود

شود و از ینجا است که صاحب ذخیره در حمیات بلغمی گفته که وقت خواب دواء الترید دهند یک مثقال و صباح
سکنجبین خورانند زیرا که دواء الترید اگرچه مسهل قویست لیکن یک مثقال او در اکثر طبایع زیاده از رفع قبض عمل
نمیکند اما سکنجبین که با اجزاء مسهله ترتیب داده جهت اسهال میدهند و باید از ما نحن فیه خارج است چه اختصاص
منع بصورتی نیست که از مسهل نکایتی و ضعفی در امعا افتاده باشد و عقب آن سکنجبین وارد گردد بخلاف آنکه ابتداء اگر
… مسهله خورده شود و مع ذلک اگر کسی ضعیف الامعا باشد در حق او استعمال سکنجبین مسهل نیز روا نبود و این امور
… ما ستور نیست ششم آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد از بواسیر درینجا فرد نیست ندرت یکی زیرا که
سکنجبین در باسور ریحی باید بتحلیل ریاح و تقطیع مادهٔ او سود دارد و هرگاه در شقاق یا در بواسیر فرد بی که عبارت از
ظهور زواید است بر مقعد تب نیز حادث گردد جهت تب استعمال سکنجبین روا است لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار
باید داد تا باشرح ضرر نرسد هفتم آنکه قرحه در سینه یا ریه باشد و درینحالت حتی المقدور شرب سکنجبین نباید و جهت
حرارت اگر عارض گردد بدل سکنجبین که شربت نیلوفر است قناعت کنند هشتم آنکه در عصب ضعفی باشد
یا رعشه یا فالج و امثال آن بود و درینجا اگر ضرور افتد توان داد لهذا در فالج که با تب مرکب شود به شرب
سکنجبین اجازت رفته لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نماید نهم آنکه وجع یا تقطیر البول یا در مثانه ضعفی و علتی
باشد اینجا نیز قاعده گذشته مرعیست تا نزد اجتماع شرایط … آنها اختیار کرده شود دهم آنکه غثیان
و قلب نفس باشد زیرا که سکنجبین بالطبع مغثی است لهذا جهت سهولت قی دیرا می دهند اما اگر مقصود
امتناع بود یا آب سفرجل ترتیب یافته از تحت منع خارج بود للنقص بالغثیان و بدانکه منع سکنجبین در حالت
غثیان بر تقدیریست که سبب غثیان امری باشد که دفع او بقی متوقع نبود یا مانعی باشد وگرنه برای غثیان حاصل
سببش انصباب ماده بر فم معده یا اجتماع و التصاق رطوبتی بران باشد ستوده ترین تدابیر شرب سکنجبین و قی آوردن
است یازدهم آنکه جدری و حصبه باشد علی ما قال صاحب تحفة المومنین فی المفردات حیث ذکر السکنجبین و سبب منع
درینها نزد من غیر ازین نمی نماید که چون وی بخشن سینه و مضعف امعا و جمیع اعصاب است ماده جدری و حصبه اکثر بسینه و امعا توجه
میکند و ورود ماده در عضو ضعیف شده مزید تضرر روی خواهد بود پس اگر خوف این امر نباشد یا مقویات ترکیب باید از تنقیه منع
بیرون باشد از ینجا است که سکنجبین فواکهی حزینی جهت جدری و حصبه موضوع گشته و باید و بدانکه سکنجبین مضعف باه است
… در مبرودین و هرچند ترش تر مضرتر و سرکه صرف در تضعیف باه نسبت به سکنجبین افزون

تر است فائده در طبخ سکنجبین و از آنکه وی یا عسلی باشد یا سکری این فائده را بدو فور بیان کنیم فور در سکنجبین عسلی

که بجالینوس منسوب است بگیرند عسل جید و بر آتش نرم جمری نهند در ظرف تنک نهاده و کف بر دارند پس سرکه قدر

حاجت بران ریزند و آتش بهمان نرمی باشد تا هر دو باهم مختلط گردند چنانچه باید و سرکه خام نماند پس فرو آرند و بدارند

و عند حاجت با آب آمیزند و نوشند و تقدیر او از سرکه و عسل بحسب حالات مفوض برای طبیب است چنانچه گذشت

و بدانند که اقبال طبیعت و تلذذ او در امر انتفاع مدخل تمام دارد لهذا شیخ در قرابادین قانون در بیان سکنجبین فرموده

و وجب ان یعلم ان الاوفق لمن یتناوله هو الالذ عنده من اجل ذلک یکون نفعه له اکثر والذی یتاذی به والذی

یعافه نفعه و سکنجبین که از سرکه و عسل مرتب گردد بی امتزاج آب در وی گرمتر من اقسام است و اوفق آنکه آب نیز

ممزوج تا سه فائده حاصل آید یکی شدت اختلاط سرکه با عسل بنا بر اطالت زمان طبخ دوم انکسار قوت

هر واحد از آنها با آب و از مجموع اعتدال پدید آمدن سیوم جدا شدن کف عسل خاطر خواه از آنجا است که معمول و مروج

همین شده و مقدار آب مناسب حال عسل و تقاضای وقت مفوض بر عامل آنست لیکن آنچه باکثر اوقات مفید

آید و شیخ نیز بران اشعار کرده باینکه آب مضاعف عسل باشد یعنی عسل اگر دو جزء بود آب چار جزء کنند سرکه

خواه یکجزء بود یا کم و زیاده بریزند تا که ربع باند و کف بر دارند و عسل سپید کف کمتر دارد و در وی بیشتر و لهذا جید

او محتاج بطبخ کثیر نیست بخلاف ردی آن فور در طبخ سکنجبین سکری در وی آنچه شیخ ستایش او کرده

و بنحو نسبت نموده آن است که نخست شکر در دیگ مستوی کنند بعده سرکه تند خاصة که خل الخمر بود دران

ریزند آنقدر که عیون از تحت شکر ظاهر شود و شکر را در نوشند پس بر آتش نرم جمری یا که بر خاکستر گرم بر نهند

تا شکر بگدازد بغیر غلیان و کفی که بر آید بطریق معلوم بردارند بعده آب بران اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج

همی جوشانند و بقوام آرند انتهی کلامه و بعضی شکر در آب حل کرده می جوشانند و چون قریب بقوام میرسد سرکه

اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب هر سه یکجا آمیزند و بقوام آرند بالجمله آنچه در وی عسر

رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب نمایند در تقویت معده و دل تا قصر باشد

و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ نیلوفر او بدل آب نمایند در تقویت دماغ و منع

سهر و زیادتی تبرید موثر تر باشد و این را سکنجبین نیلوفری خوانند و اگر آب برگ کاسنی سبز نیز با عرق [illegible]

معتام آب کنند در تفتیح سدد دیگر ورم یرقان نافع تر آید و اینچنین را سکنجبین بزوری نامند و کذا برهمه [illegible] [illegible]

شود

شود دیدان سمّی گردد و آخر این بحث مفصل بیاید و سکنجبین که از سرکه معتدل سازند بغایت لطیف و سپید رنگ و سریع الاثر
میباشد و از مخترعات محدثین است که جهت مستعمین ساخته اند و بنابر آنند که اشتها طبع سکنجبین اگر چند برگ
نعناع تر آمیزند در تقویت معده و رفع غثیان که لازمهٔ سکنجبین است سودمند آید و ایضاً دریابند که نعناع ضامن
منافع سکنجبین و مصلح جمیع محموضات است اما در آنچه جهت محرورین سازند نتوان آمیخت و کذا آنجا که برای
آوردن قی دهند و بهترین ظروف جهت طبخ سکنجبین هرچه ترشی دارد ظرف سنگین است و بعده زرین و اگر نباشد
در مسین قلعی دار توان پخت **فایده** در بیان مقدار تناول سکنجبین و طریق استعمال و ذکر بدل او بدانند که تقدیر
وزن شربت او بحسب امزجه و اعراض و باعتبار بودن شارب او صحیح و مریض و قوی و ضعیف معین نیست لیکن
هرچه تنک باشد شربت سادهٔ او از شربت خمر کمتر است بدرجات خاصةً در حالت صحت ولیکن در امراض بحسب
تقاضای حال وقت آنچه مشاهده و حسب کند توان داد و شیخ در حمی محرقه اشعار کرده که از بست و پنج درم تا سی
و پنج درم بدهند و حسن آنکه او را با آب یا مایع دیگر که مناسب حاجت باشد آمیخته نوشند مگر آنجا که رطوبت بر فم معده
لاحج باشد و جلا او منظور بود که در این حالت تنها لیسیدن بهتر است تا بنابر تلبث بران در قلع ماده و اعداد او باسفل
نیک اثر کند و همچنین کسی را بعد لعق او باید که بر جوع مصابرت کند تا نصف نهار پس از آن هروج و زیرباج تناول
نماید تا بالمعنی نیز معین تحلیه رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط آنکه سکنجبین خاصةً که عسلی باشد و ترشش وافر
المقدار خورانیدن مطلوب بود یکروز بدهند و یک روز نه لهذا الشیخ رحمه الله گفته و لا تشربه دائماً بل یوماً و یوماً لا
لئلا یضر المعدة فانه یغوص فی المفاصل و یحدر الکیموس من الامعاء الی السفلی و یحلل الرطوبة من البدن و آنجا که در
دادن سکنجبین مانعی باشد شربت نیلوفر بدل او است و بعد او جلاب در بعضی احکام و الا منافی که این اختصاص دارد بغیر حمی از آن
سوا آنکما لا یخفی **تنبیه** در منع اجتماع سکنجبین و کشکاب در معده پوشیده نماند که اجتماع سکنجبین در معده با ماء الشعیر یعنی کشکاب
منافیت بدا است لهذا گفته اند که بعد شرب سکنجبین تا دو ساعت نگذرد ماء الشعیر ننوشند اما اگر بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین اتفاق افتد فاصله
ادنی میانهما چهار ساعت باید زیرا که لبث ماء الشعیر در معده دیرتر از لبث سکنجبین میباشد لا محاله **سوال** اینجا از نهی اجتماع میانهما گذشت که متفق علیه
است و حال آنکه مصلح سکنجبین ماء الشعیر را گفته اند و صاحب ذخیره اختیار آن نمود در بیان ادویهٔ مفرده در فصل سکنجبین ذکر سکنجبین تجویز بران
کرده و شیخ در حمی بلغمی نیز اشارت نموده بخلط سکنجبین با ماء الشعیر پس توفیق درین چگونه باشد **جواب** منع اجتماع مقید بحالتی است که
کشکاب بسبیل تغذیه کثیر المقدار خورده باشند و این از دلالت دال از منع روشن است در دلیل منع جمع این هر دو گفته اند

که سکنجبین ماء الشعیر را قبل از آنکه هضم یابد از معده بروح ممرود ویرا ثانیا میسازد پس اگر در سکنجبین کشیر ماء الشعیر
بسبیل امتزاج مصلح در مصلح بیامیزند تا بنا بر ملاست خود خشونت حدت اورا لشکند و تسکینه و امعا ملایم
آید ممنوع نباشد و از تحت نهی خارج بود مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب بینهما در خارج می شود خاصته که بعد ترکیب
زمانی شایسته گذاشته باشند و از مجموع کیفیتی واحد حاصل گردد که تشرب وی بعد ورود در معده محذورات خلاف
نیست و از ذیل منع بیرون است بهر آنکه اجتماع آن هر دو در معده منهی آمده و این نخواهد بود مگر در صورت ایراد
یکی بعید وروده دیگری در معده بخلاف صورت مفروضه که در اینجا اجتماع بینهما در خارج محقق گشته و در ورود مجتمعین
که حکم واحد پیدا کرده باشند از ما نحن فیه خارج است و اشارت شیخ محمول برهمین است فافهم **فائده** در ذکر
اقسام سکنجبینها سکنجبین افتیمونی متعدد النسخ در بحث سر گذشت و سکنجبین عنصلی در سینه و سکنجبین افسنتینی
و سکنجبین سفرجلی و سکنجبین نفاحی و سکنجبین صبرنی و سکنجبین وردی یعنی گلقندی و سکنجبین زبیبی یعنی مویزی
و سکنجبین ابیری و سکنجبین رمانی و سکنجبین نانخواهی در بحث معده و سکنجبین ریوندی و سکنجبین عنصلی بنسخه
دیگر و سکنجبین قوی و سکنجبین بادرنجی و سکنجبین بزوری بنسخه و سکنجبین بزوری و اصولی و سکنجبین کبری در جگر
و سکنجبین مسهل بنسخ متعدد و سکنجبین قابض گلناری در امعا و سکنجبین محللی در گرده و مثانه و سکنجبین بلوغ عرق
و سکنجبین هندبائی در همین بحث بذیل ذکر طبخ سکنجبین گفته شد **سکنجبین بزوری بارد** سده جگر بگشاید و تبهای گرم را
نفع دهد و بول براند و تشنگی نشاند و استسقاء گرم را نافع است پوست بیخ کاسنی هفت درم سه تخم که عبارت از
تخم خیارین و تخم خربزه است هر واحد از اینها پنج درم همه را نیمکوفته در آب و سرکه تر کنند یک شبانروز و روز دیگر بجوشانند و
بپالایند و قند سپید یک من آمیزند و بقوام آرند و مقدار وزن سرکه بحسب حاجت است چنانچه گذشت و مروج چهار درم
مقدار است **سکنجبین بزوری معتدل** جهت تبهای مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول میکند تخم
کاسنی و تخم رازیانه تخم کرفس هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک
هفت درم همه را نیمکوفته در سه رطل آب و نیم رطل سرکه تر کنند یک شبانروز و بجوشانند و بپالایند و با یک من قند سپید
بقوام آرند **سکنجبین بزوری حار** که جهت تبهای بلغمی و تشنگی بلغمی شوره و جهت سده جگر و سپرز و زدودن بلغم از معده
نفع دارد و قاطع صفرا و مدر بول است **بگیرند** عسل النحل عتیق جید ده رطل آب شیرین خالص یک رطل
و زیاده بحسب حموضت سرکه و جودت او آن قدر که حدت وی بشکند پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک ...

رازیانه انیسون تخم کرفس هر واحد یک اوقیه ادویه نیمکوفته به سرکه و آب تر کنند یک شبانروز و بپزند تا اکثر سرکه برود
پس فرو آرند و بگذارند تا که سرد شود و صاف سازند و وزن نمایند و اگر قند خواهند آمیخت یک جزو قند و دو جزو از این
آب مصفی آمیزند و اگر عسل خواهند آمیخت یک جزو عسل و دو و نیم جزو آب مصفی مذکور بیامیزند و با آتش نرم بپزند و کف
بردارند و بقوام آرند و اگر خواهند زعفران ممزوج نمایند رواست و مختار اند که زعفران در خرقه بسته بعد انعقاد کف
مصاف سازند اما در طبخ با سحق کرده بعد طبخ آمیزند در تقدیر القاء او در انطباخ باید که سه درم باشد در خرقه
و در هر زمان همی مالند تا قوت وی کما ینبغی مستخرج شود و در تقدیر الحاق او بعد طبخ دو درم کافیست
فایده اصطلاح اطبا بر این جاریست که هرگاه سکنجبین بزوری مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد از آن بزوری
حار است و غیر آن را بدون تقیید بارد یا معتدل نگویند کذا فی بحر الجواهر وغیره **سکنجبین** که صاحب جدری را
در اول ظهور توان داد خل الخمر یک جزو و نیم گلسرخ نیم جزو هر دو آمیخته و قدر حاجت گلاب ریخته یک شبانروز بدارند پس
بجوشانند تا بنصف رسد و صاف سازند قند سپید سه جزو سرکه آمیزند و بقوام آرند **سکنجبین** کدو آخر
تب غیر خالصه جهت تطفیه بقیه حرارت نافع است آب خیار بادرنگ شیرین تازه آب کدو هر یک بیست درم خل الخمر
سی درم قند سپید یک رطل و نیم تخم کاسنی مرضوض ده درم نخست تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند
و صاف نمایند و جمله با هم آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او در تفتیح سده قوی تر باشد و اگر
عوض تخم کاسنی آب برگ کاسنی سبز کنند نیز رواست و بعضی ماء القرع هم آمیزند **سکنجبین رمانی** که جهت حمیات
محرقه و تسکین عطش نافع است آب انار مز گلاب هر یک یک رطل خل الخمر بیست استار آب زرشک [illegible] رطل قند سپید [illegible]
و نیم شربتی بیست درم **سکنجبین فواکهی** صاحبان آبله جدری را بجای شربت گذرانیدن [illegible]
باشد و در حمیات وبائی و محرقه و جمیع علل حاره و طاعون سود دارد خل الخمر یک من و نیم آب انار ترش
آب غوره آب [illegible] ترنج آب ریواج عصاره توت ترش نیم خام نقیع سماق عصاره زرشک نقیع عناب
طبیخ عناب هر یک نیم من شیره تخم کاهو شیره طرخون هر یک ده استار قند سپید چار من بپزند تا بقوام آید لیکن خرفه [illegible]
هر یک دو دو درم بارها ساخته آمیزند پس سرشته شربتی یک اوقیه **سکنجبین دوشابی** از سرکه با دوشاب به اوزان مساوی باشد
معتدل است **سکنجبین لیموئی** غثیان دفع کند و قی ساکن سازد و معده را قوت دهد آب لیمو بجای سرکه
کنند یا سرکه و آب لیمو هر دو بالسویه آمیزند و با قند بقوام آرند و هرگاه آب لیمو عوض سرکه باشد از [illegible]

و قند شربت ساخته شود اطلاق سکنجبین بروی از قبیل مجاز است سکنجبین افسومانی که ترکیب قدما است و مرکب
از سرکه و عسل و نمک است در ادویه نفع سموم بیاید شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت نارنج
و شربت آلو بر ساده جهت تبهای گرم نافع است و در سرگذشت شربت عناب و شربت تنقیه نسخ کار در سینه
ذکر شد شربت صندل مفرد و مرکب و شیرین و ترش و دیگر اشربه غیر مسمی که جهت سود دارد در
ذکر یافت شربت فواکه نسخهها شود و شربت سیب و شربت به و شربت انار بحسب آنها و
شربت ریباس و شربت به لیموئی و شربت غوره و شربت تمر هندی و شربت لیمو
در سعده مذکور شد و اینهم بحمیات سود دارد شربت سنبل بحمیات مزمنه نافع است و اینهم در سعده گذشت شربت کشوث
جهت تبهای مرکب نافع است و شربت دینار در سعده گذشت شربت دینار نسخهها متنوع دارد و اگر به تبهای مرکبه جز آن
مفید است و این دو شربت دیگر تجربه یافته شربت ورد ساده و مکرر و ملین بهترین شربتها صاحبان حمیات
است که ماده آن صفرا فقط یا مرکب به بلغم باشد و غلبه صفرا بود و ایضاً جهت مطبقه و تسکین عطش سود دارد شربت
شیرخشت و شربت ترنجبین و شربت آلو و شربت تمر هندی و شربت انار مسهل و شربت فاکه ملین و شربت
سنا و شربت هلیله و شربت سپستان و شربت مسمی به شربت ملین مناسب محمومین است خاصة که طبع قابض باشد
یا تلیین حاجت بود و شربت ورد قابض و شربت الجبار و شربت حب الآس و شربت مسمی به شربت قابض در تبها
با اسهال موافقت دارد و این پانزده شربت که از شربت ورد الی آخر ذکر شد در بحث امعاء رقم یافته شربت کاوی
جهت جدری و حصبه و شری و تبها و جمیع علل دمویه و برای دفع حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع است و از تبریدیه الارواح
منقول خشب کاوی که آنرا کدر گویند بدال مهمله و بهندی کیوره خوانند ربع رطل صندل سپید صندل سرخ هر واحد یک اوقیه
هر سه را نیم کوفته در یک رطل خل الخمر عتیق ترکنند تا یکهفته پس بپالایند و سرکه صافی شده بدارند و ادویه ثلثه منقوعه را
اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند پس بگیرند آب انار ترش آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع
سماق و آب نقیع زرشک و عصاره توت شامی آب طبیخ عناب آب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حماض الاترج چهار
اوقیه قند سپید سه صد درم و جمله با سرکه مذکور و طبیخ اشیاء ثلثه مسطور آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر یک اوقیه زرنباد
سنبل الطیب هر یک دو درم کافور ریاحی یکمثقال کوفته بیخته در آن سرشند نوع دیگر منقول از کامل که با وجود اتصاف
بصفات سابقه جهت یرقان و حرارت جگر و معده و عفونت مزمنه بغایت مؤثر است چوب کاوی نیم کوفته شاخ بادیان

اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند تا بنصف رسد بعده قند سپید یک رطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بقوام آرند و شربت
پانزده درم تا بیست درم مع دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید
در هر شربت او طباشیر نیم درم و لعاب اسپغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند و دیگر نسخهای شربت آلو
در بحث امعا گذشت **شربت هندبا** جهت تپها و تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است شکر سپید
رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل بیفزایند و بقوام آرند چون بقوام
رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند و تبدیل آب کاسنی جا طور دارد چنانچه در ماء الهندبا در تحت المیم بحث بیاید و
هرگاه خواهند رنگ شربت مایل بخضرت باشد بطریق چهارم مروق باید کرد **شربت عنبر اصل السوس** که در تپهای معده در دو سقت
توان داد جهت عفونت از عروق خاصة اگر همراه قرص زرشک راوندی خورده شود و ایضا جهت تفتیح سده و تقویت جگر
و تحلیل لون نافع است پوست کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه هر دو را نیم کوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد ترکنند
و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب و عرق گاوزبان هر یک یک رطل و آب کاسنی مروق صد درم قند سپید نیم رطل
آمیخته بقوام آرند **لعوق عناب** که در تفتیح سده و تقطیع اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح سودمند است پوست بیخ کاسنی
نیم رطل نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند پس خمیره ورد یک رطل بران اضافه نمایند و با یک نیم رطل قند سپید بقوام معتدل
آرند و نزد قرب قوام آب لیمو سبز قدر دو اوقیه بیفزایند **شربت کافور** که در حمیات حاده استفراغ بدان کنند مع
ذلک تسکین حرارت نیز کنند و استعمال وی جایز نیست مگر مردم جوان را که حرارت بران غالب باشد شیرخشت ده درم
و اگر نباشد ترنجبین عوض او کنند آب سیب آب به هر یک ده درم آب کشنیز دو درم شیرخشت در آبهای مذکور حل کنند
و بر آتش نرم بقوام آرند پس سقمونیای یک درم و کافور ریاحی یک دانگ یا هر قدر که حال واجب کند آمیزند بعد فرود آوردن
از آتش و میل بفتور کردن و این جمله شش شربت است و در اقوی باشد شربت هم توان کرد **شربت صعتر** جهت
تپ بلغمی که با برد و نافض شدید باشد نافع است صعتر نانخواه زنجبیل گل سرخ فودنه کشنیز خشک هر یک سه درم مویز سرخ
منقی بیست عدد در دو صد درم آب بپزند چون بثلث رسد صاف نمایند و قند سپید شصت درم آمیزند و بقوام آرند
و جمله را چهار شربت نمایند هیچ شربت سازند و بعضی لعوق بطبیخ بی امتزاج قند سی درم می‌دهند بیکم بر سبیل ... مع
ذلک در باب اشربه نوشته اند و گفته شد در بحث اشربه که لفظ شربت بر طبیخ نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی
لغوی **شربت بزوری** جهت تپهای کهن و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و ... یرقان

و تفتیح

فتور
نسخت شربت کاسنی آورده در من باب نهم ١٢
بحر الجواهر ١٢

وجهت آوردن عرق هذیان و تسکین عطش نافع در بحث سر گذشت مع قرص خشخاش و قرص صندل سعالی که بسبب
سوء دارد **قرص سرطان** تپ دق و سل را نافع است و **قرص خشخاش** نسخه دیگر و **قرص ذات الجنب**
و **قرص بنفشه** جهت تپ سود دارد و این پنج قرص در بحث سینه ذکر شد **قرص طباشیر ملین** جهت تپهای
محرقه و سرفه و خشونت سینه و تشنگی نافع است و طبع نرم میکند طباشیر چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز
تخم کدو نشاسته صمغ عربی خشخاش کثیرا هریک یکدرم نیم کوفته بلعاب اسپغول اقراص کنند و در نسخه مغز تخم خیارین
ذکر و دو درم است شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که جهت تپهای صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش نافع است
طباشیر سپید گلسرخ هریک پنجدرم صندل سپید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز نهدانه رب السوس زرشک
منقی صمغ عربی کثیرا هریک دو درم ترنجبین سپید پنجاه و یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی از یکمثقال تا دو درم
نوع دیگر که بهترین نسخهای طباشیر ملین است و جهت تپهای حاده و حصبه و آبله و تپ دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب
اخلاط و سعال و ذات الجنب نافع طباشیر تخم خرفه نشا هریک پنجدرم گلسرخ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین
کشنیز خشک هریک سه درم گل بنفشه ترنجبین هریک ده درم صندل سپید یکدرم کثیرا رب السوس نیلوفر هریک دو درم
زعفران نیم درم با شیره جو اقراص بندند شربتی یکمثقال تا دو مثقال **نوع دیگر** که هم منافع با نسخه اول است طباشیر
چهار درم ترنجبین پانزده درم مغز تخم کدو نشا صمغ عربی هریک سه درم کثیرا خشخاش هریک دو درم بلعاب اسپغول اقراص
کنند **نوع دیگر** که همین عمل دارد طباشیر صمغ عربی کثیرا زعفران هریک دو درم بنفشه نشاسته هریک سه درم
گلسرخ ترنجبین هریک شش درم رب السوس یکدرم ترنجبین را با آب حل کنند و صاف نمایند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته
و اقراص بندند و هرگاه حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید کرد البته بجای آن قرصی که کافور داشته باشد که در انجا اگرچه حرارت
مفرط بود قدری زعفران باید آمیخت تا مدرق تبرید کافور گردد بسوی قلب و اطبای واثق حذاقهم باستقرا یافته اند که تأثیر
در تبرید قرص کافور زعفران دار در رجحان بیشتر از انست که زعفران ندارد **قرص طباشیر مسهل** که حرارت بنشاند و معده را قوت دهد
قرص طباشیر قابض متعدد النسخه که تپ با اسهال را سود دارد و بعضی باختصاص باضافت نیافته و بعضی بصفت
موصوف گشته چون قرص طباشیر کافوری و قرص طباشیر افیونی و قرص طباشیر حماضی و قرص طباشیر جلناری این همه
مع قرص طباشیر معتدل در بحث اسهال ذکر شده **قرص کافور** جهت تپهای محرقه و دق سود دارد و بهر تبرید دل [illegible]
نافع است کافور ریاحی نیم درم گلسرخ ترنجبین پاکیزه هریک ده درم مغز تخم خیار طباشیر اصیل هریک پنجدرم تخم کاهو مقشر درم

تخم خرفه شش درم تخم کاسنی دو درم مغز تخم کدو چهار درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص بسازند
شربتی تا دو درم نوع دیگر که همین عمل دارد کافور نیم درم تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز
تخم هندوانه شیرین هر یک پنج درم گل سرخ رب السوس طباشیر هر یک سه درم تخم کاهو یکدرم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی
یکدرم نوع دیگر که حمی حاده با یرقان را نافع است زرشک طباشیر گل سرخ هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم
کدو تخم کاهو مغز تخم خیار صندل سپید هر یک دو درم اقراص کنند و وقت تشنگی دو درم از این اقراص با یک شیر اطا کافیه
آب انار مز بدهند نوع دیگر که جهة حمیات حاره و علل جگر انفع است و از رازی منقول کافور صندل سپید تخم خرفه تخم کاسنی
تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک یکدرم گل سرخ پنج درم طباشیر ده درم بلعاب اسپغول اقراص سازند و بعضی گفته که اگر زر الهیج سپید دو مثقال
اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تطفیه حرارت عجیب الاثر است نوع دیگر که جهت حمیات حاره و خفقان حار نافع است
کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر گل سرخ صندل سپید مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو هر یک سه درم
کوفته با آب تفاح اقراص بسازند شربتی یک مثقال و اگر جهت تقویت اعضای رئیسه مروارید ناسفته یک مثقال در این نسخه
نافع آید و مسمی گردد بقرص کافور لولوئی و کذا هر قرصی از اقراص مذکوره که در آن مروارید افتد نوع دیگر که حمیات ملتهبه را
بنشاند و دق و سل و کرب و قی الدم و عطش را نفع دهد کافور نیم مثقال طباشیر چهار درم گل سرخ شکر طبرزد ترنجبین هر یک پنج درم
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه کثیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته قاطه هر یک سه درم زعفران دو درم بلعاب اسپغول اقراص
سازند شربتی یک مثقال نوع دیگر که جهت حمیات محرقه و ملتهبه مطبقه و دق نافع است و تشنگی را زائل کند و حرارت جگر و معده بنشاند
و قطع نزف دم نماید کافور پنج درم طباشیر سپید ده درم تخم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم کشنیز خشک پنج درم اقاقیا صمغ عربی
رب السوس گلنار گل ارمنی هر یک دو درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال نوع دیگر که جهت تپ محرقه و حمیات حاده
و یرقان نافع است و تشنگی بنشاند و مسمی است بقرص مبارک کافور نیم دانگ گل سرخ ترنجبین هر یک پنج درم طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو درم
تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو درم رب السوس شش دانگ اقراص سازند و در نسخه اقراص کافور که خفقان نیز سود دارد و در بحث دل تحریر
یافت و در نسخه دیگر که یکی مسمی است بقرص طباشیر کافوری که معروف است بقرص طباشیر افیونی و در بحث اسهال ذکر شده چنانچه عنقریب
نیز بدین اشاره رفته و طبیب حاذق حسب حال و موافق حالات و اعراض مختار تالیف نسخ است لهذا اطاله در تحریر نسخ وی [illegible]
فائده در ابتدای بحث حمیات گفته شد که زعفران مبدرق تاثیر کافور بجانب دل است و لیکن بقدر شدت طبیعت گرمی آن را
بدل رسیدن نمیدهد قوت وی با قوت کافور چون قریب بدل میرسند قوت کافور در دل میدارد و قوت زعفران [illegible]

متوقف میماید و تحلیل میرود و کذا قالوا و بدانند که مدت بقای قوت اکثر اقراص زیاده از شش ماه نیست
اما بقای قوت قرص کافور تا همان زمان است که رائحهٔ کافور نقصان نگرفت ازینجاست که اقراص کافور را در محل
محفوظ از هوا میدارند تا کافور زود هوا نشود و هرگاه رائحهٔ او نماند هنوز مدت شش ماه نگذشته باشد باید که حین
استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند تا موثر آید و اگرچه در جمیع اقراص شرط است که در سایه خشک سازند و متبدلا
همی نمایند تا متکرج نشود لیکن در قرص کافور مراعات این شرط از همه ضرورتر است و استعمال اقراص کافور
در نسوان و صبیان و خصیان مجوز نیست مگر آنجا که حرارت مفرط باشد و ضرورت داعی گردد که آن زمان از
تحت منع خارج باشد لهذا شیخ در امراض حارهٔ مفرطهٔ اطفال رخصت بران داده و این روش نیز تجویز
میکنند خصوص در حق بعضی زنان که حرارت مزاج ایشان بمراتب فزون تر از حرارت مزاج مردان باشد و کذا
در صبیان و خصیان حار مزاج و نیز ضماد دریابند که در نسخهای مسطور وزنی که برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر امزجه
است و الا در بعضی امزجه آنقدر کافور که در تمام نسخه می افتد در یک شربت داده میشود و این امور موقوف
برای حاذق ذی تجارب است هر واحد را جسارت دران نشاید قرص مرورد که قرص مرواید نیز گویند قائم مقام
قرص کافور است و جهت کسانی که از رائحهٔ کافور متنفر باشند موضوع شده و برای حمیات حارهٔ عطش
شدید نفع تمام دارد مروارید ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا ابزرالبنج سفید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر گشنیز خشک
گلسرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مغز تخم تربز هر یک سه مثقال خشخاش سفید چهار مثقال ادویه نرم
کوفته با آبی که اسبغول دران ممزوج باشد سرشته و اقراص سازند مع دانه های اسبغول و وقت حاجت در آب یا در شربتی
حل کرده بدهند و نشاید که بسایند تا اسبغول مسحوق نشود و اگر بلعاب اسبغول اقراص کنند نیز رواست قرص مروارید
که جهت تپ دایمی و دق و اسهال بغایت نافع است مروارید ناسفته عصارهٔ لحیة التیس تخم بارتنگ هر یک دو درم
طباشیر گلسرخ هر یک شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم صندل سفید یکدرم با آب
اقراص کنند شربتی یکنیم مثقال مع شربت خشخاش و در بعضی امزجه با شیرالبنج دهند و در بعضی مواد سرطان محرق
سه درم بیفزایند و در تپ دق کافور یکدرم زعفران نیم درم مضاف سازند قرصی که جهت مدقوق و مسلول عند لین طبع
نافع است طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم گلسرخ شش درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم اقراص سازند
شربتی یکدرم دنیم مع ده درم دوغ مصفی و باید که وزن دوغ هر روز زیاده کنند تا بیستی درم رسد

واگر

واگر سرفه باشد قدری صمغ عربی در اجزای قرص بیفزایند و دیگر قرص بهار مفید سل و دق در بحث سینه و شش
و ایضاً در امعا بتفصیل ذکر شده فلیرجع الیه قرص گل جهت تپهای بلغمی و درد معده نافع گلسرخ شش درم
رب السوس عصارهٔ غافث هریک چهار درم سنبل الطیب یک درم طباشیر دو درم کوفته بیخته بمیفختج اقراص کنند
نوع دیگر جهت حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب نفس و سوء هضم مفید گلسرخ ده درم سنبل الطیب یکدرم
مصطگی رومی یکنیم درم شربتی سه درم نوع دیگر که شطر الغب و تپهای مرکبه را نافع است و معده را قوت دهد گل
سرخ اصل السوس هریک چهار درم طباشیر افسنتین سنبل الطیب هریک دو درم ترنجبین سه درم بگلاب
اقراص بندند نوع دیگر که تپ مرکب را که صفرا بر بلغم غالب باشد سود دارد گلسرخ ده درم اصل السوس پنجدرم تخم
کاسنی مغز تخم خیار بادرنگ هریک چهار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی مثقالی نوع دیگر که جهت تپی که
صفرا و بلغم در ان برابر بود گلسرخ ده درم سنبل دو درم تخم کاسنی پنجدرم مصطگی یکدرم اقراص بندند شربتی
یکمثقال نوع دیگر که اطفاء حرارت و ازالهٔ حمیات کند و تشنگی بنشاند و اصلاح معدهٔ گرم نماید و جمیع علل جگر را
سود دارد و جهت صاحب تپ گرم که در ایام گرم محتاج بمسهل باشد نیکو مسهلی است گلسرخ ده درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو هریک پنجدرم رب السوس دو درم سقمونیای مشوی یک مثقال کافور ربعدرم کوفته بعصاره قرفه
یعنی بقلهٔ سرشته اقراص بندند هر قرصی مثقال شربت یکقرص مع همچندان شکر و در نسخه عوض قرفه فرفخ
یعنی خرفه مرقوم شده نوع دیگر که جهت تپ بلغمی مفید است و دل را قوت دهد و سده بگشاید گلسرخ گاوزبان
تخم کاسنی هریک سه درم غافث مثقالی رب السوس یکدرم ادویه نرم کوفته بآبی که رب السوس در ان محلول بود
اقراص بندند شربتی یک مثقال نوع دیگر به حمیات مختلفه نافع است گلسرخ ده درم سنبل الطیب رب السوس هریک یکدرم
تخم کاسنی مغز تخم خیار هریک ۴ درم نرم کوفته بگلاب اقراص بندند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص نوع دیگر که حمیات
بلغمیه را سود دارد و چون تپ از چهار هفته تجاوز کند باید داد گلسرخ ده درم عصارهٔ غافث شش درم عصارهٔ افسنتین سه درم مصطگی یکنیم درم
سنبل آسارون فقاح اذخر انیسون هر واحد یکدرم اقراص بندند هر قرصی سه درم شربتی یکقرص مع یک اوقیه مطبوخ اصل کبر
و یک اوقیه سکنجبین و مطبوخ مذکور در حرف المیم [illegible] بباید و یک نسخه قرص گل که حمیات بلغمیه و آنرا که مرکب از صفرا
و بلغم باشد نافع است و در بحث جگر گذشت و اگر تشنج وی در معده و یک نسخه او که جهت نزف الدم و اسهال ذوبانی
بات سود مند است در بحث امعا ذکر شد قرص صندل مشروب که جهت حمیات حاده و عطش شدید و حرکت معده [illegible]

که از قوت اکثره صفراوی باشد نافع است و صاحب شفاء الاسقام گفته و نومجرب لطف حبیب قوه جید لتعجیل البرء صندل
سفید صندل زرد صندل سرخ رب السوس تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر سفید هر یک چهار درم مغز تخم خیار بادرنگ کافور
کثیرا سفید هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که در گلاب یا آب انارین مستخرج باشد سرشته قرصها بندند و در
سایه خشک کنند شربتی یک قرص مع آب انارین یا آب تفاحین اگر تلیین مطلوب باشد مع نقوع تمر هندی
ترنجبین یا شیرخشت در آن محلول باشد بخورند و اگر تلیین زاید مقصود شود لعاب خیارشنبر در آن نیز آمیزند و باشد که
جهت اسهال صفرا در نسخه قرص مسطور سقمونیای مشوی یکدرم بیفزایند و عند حاجت بقدر حالت با آب ترنجبین یا شربت
آلو بکار برند و اولی آنکه نصف نسخه بحال ساده بگذارند و در نصف سقمونیا کنند تا هر کدام که در کار شود بعمل آید **قرص**
غافث جهت حمیات عتیقه و ضعف جگر نافع است عصاره غافث هشت درم گل سرخ پنجدرم سنبل طباشیر هر یک
دو درم مصطکی یکدرم اقراص بندند شربتی مثقالی مع سکنجبین **نوع دیگر** که جهة حمیات کهنه و درد جگر و یرقان نافع است
عصاره غافث لک زرد هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر نیم درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته با آب کاسنی
اقراص کنند **نوع دیگر** که جهة شطر الغب و تبهای کهنه مجرب است عصاره غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب
دو درم گل سرخ پنجدرم با آب اقراص بندند قدر درمی شربتی یک قرص **قرص بنفشه** که تب با سرفه را نافع است بنفشه
مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیار کثیرا گل سرخ هر یک پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته هر یک سه درم مصطکی یکدرم
سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص بندند شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که تب را که با سرفه و قبض طبع باشد سود دارد بنفشه ده درم
مغز بادام مغز تخم خیار هر یک پنجدرم کثیرا رب السوس هر یک چهار درم شربتی دو درم با جلاب یا با شربت بنفشه **نوع دیگر**
که غب غیر خالصه را نافع است و بار اخراج کردن هم صفرا و بلغم را بنفشه افسنتین ریحانی دو درم تربد مجوف یکدرم رب السوس
نیم درم سقمونیا نیمدانگ همه را بکوبند و بحریر بیزند و شکر سرخ پنجدرم آمیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است **نوع دیگر** که
جهت تب که با سرفه و یبس طبیعت بود بنفشه ده درم خشخاش سفید تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک پنجدرم کثیرا رب السوس
هر یک چهار درم شربتی یک مثقال و اگر خواهند مسهل باشد سقمونیای مشوی چهار درم تربد مجوف هفت درم بیفزایند شکر
دو درم **نوع دیگر** که غب غیر خالصه را زایل کند و صفرا و بلغم براند گل بنفشه سه درم پوست هلیله کابلی تربد رب السوس
هر یک یکدرم افسنتین کثیرا هر یک ربع درم سقمونیا دانگی و در نسخه ربع درم آمده و این جمله یک شربت است کامل [illegible] شکر
پنجدرم مرقوم شده و یک نسخه قرص بنفشه که بذات الجنب نافع و نسخه دیگر که بذات الریه سود دارد در بحث سینه گذشت

و دو نسخه دیگر

ودو نسخهٔ دیگر که جهت حمیات محرقه و بلغمیه مفید است در بحث استعاذ کرشد **قرص زرشک** نسخهای متعدد دارد و اکثر
آن بحمیات حاره و بارده که با ضعف جگر باشد مفید و نسخهٔ کبیر او در معده و باقی کلها در جگر ذکر شده **قرص ریوند**
نسخهای متنوع دارد و اکثر آن جهت حمیات کهن و برای اصلاح فساد که بعد تپهای طویله می‌شود نافع است
و در بحث جگر همه گذشت **قرص افسنتین** جهت حمیات بلغمیه و برد کبد و معده و سدد آن و سدهٔ طحال و عسر بول
نافع است افسنتین رومی تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام تلخ هر واحد یکجزو همه را کوفته و بیخته و بآب
سرشته اقراص سازند هر قرصی درمی شربتی یکعدد و دو نسخهٔ او در بحث معده و دو نسخهٔ دیگر در بحث جگر گذشت
و آن نیز حمیات را مفید است **قرص انیسون** تپ بلغمی را نافع است و در جگر گذشت **قرص عشرة الادویه**
تپ ربع و در جگر و ترهل را نافع بود انیسون عصارهٔ غافث هر یک چار درم اسارون اسافج هندی افسنتین
تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطگی هر یک یکدرم صبر دو درم کوفته بیخته بطبیخ افسنتین قرصها سازند شربتی
یکدرم تا بیک درم **فائده** پوشیده نماند که در بعضی کتب نهی از تشرب اقراص در حمیات عفنه قبل از مضی ۲ هفته
علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاسقام در بحث حمیات بلغمیه نوشته ولا تقرب الاقراص فی شیء من الحمیات
العفنیة حتی یبلغ المرض عشرین یوما لیکن دانند که این اطلاق مفید است بحمیاتی که انقضاے
وی قبل از ۲ سابوع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق غایت هویدا است پس حمی محرقه و غب خالص و مطبقه ازین حکم
مستثنی باشند و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که درچنین تپها میدهند تشرب آنها هم اندر ابتدا مجوز باشد
لیکن اگر اینجا هم انتظار نضج ماده کنند و بعد استفراغ دهند احوط است کما یظهر من الذخیره و نهی که در باب حمیات
اندر دادن اقراص مسطور شده نه باعتبار آنست که صورت شخصیهٔ قرصیه را اثری است بلکه باعتبار اجزاء او است که کارش اعمال
تحلیل قوی است یا تبرید شدید و استعمال چنین چیزها تا نضج در ماده راه نیابد و تنقیه کرده نشود نفع نمیدهد بلکه ضرر دارد پس معروف و
جز و آن هرچه مرکب باین نوع اجزا باشد وی نیز منهی عنه باشد تا مضی مدت مسطور و این امور هرچند بر علما مستور نیست
لیکن جهت متعلمین بسط دران ضرور نمود **کاکنج فیروزی** تپهای کهن را سود دارد و در بحث سپرز ذکر یافت **کمونے**
حمیات بلغمیه و سوداویه را نافع است و در بحث ... گذشت **لعوقها** که در تپها جهت سرفه بکار آید در بحث سینه مذکور شد
کحل ... منع عفونت کند و صداع را نافع آید صندل سپید کشنیز خشک گلاب هر یک قدر حاجت شیافه کنند ...
شربتها ذکر تپها **[illegible]** نیز گویند ... است که ... آب ... چنانچه در بحث ... گذشت

اگر جوشش ندهند جلاب خام نامند والا جلاب خوانند بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه
او حار است یا بارد یا معتدل بنها میتواند که بنابر اختلاف اصناف شکر باشد در بیاض و حمرت و شدت حلاوت
و قلت آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در مرارت عفوصت و حموضت و تفاهت بالجمله آنچه از شکر بغایت
سپید و لطیف ساخته شود و گلاب تفه یا حامض و جز آن که غیر تلخ بود و کثیر المقدار در آن ممزوج شده باشد
که شدت حلاوت او نماید بعید نیست که تنها گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصةً که خام بود و برف
سرد کرده بنوشند که درین صورت نسبت حلاوت خفیفه بمثابه بطیخ هندی بود در ترطیب بدن و کسر حدت حمی و دفع
حرقت مثانه و تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب ذخیره در بحث تپ گفته آنجا که خشکی غلبه دارد رطوبت جلاب
زیاده از ماء الشعیر باشد و درین حالت باید که عوض سکنجبین بر همین اقتصار رود و در تپهای حاده اگر قوت قوی
باشد و نشان آنکه تپها از زور تخمیم خواهد بود پیدا باشد غیر از جلاب چیزی نباید داد و هرگاه صفرا غالب باشد
و خوف استحاله او در معده بصفرا شود چندان آب بادی آمیزند که غلبه آب را باشد تا صفرا نیفزاید و تشنگی بنشاند
و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود در گذرد و ثقل نیارد انتهی کلامه و در تحفة المومنین ارقام شده
که جلاب جهت تپهای حاره با سرفه و جهت حصبه و آبله و تپ دق و ورم احشا نافع است و بهر تقویت آلات
نفس و تلیین طبع و انضاج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا مفید هر چند صاحب کتاب مسطور بیان اوصاف
مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات دوام نفع مشروط بدان سازند که با آب بسیار ممزوج باشد کما ذکر انفا و جلاب
که از لعاب اسپغول و بیدمشک و گلاب سازند در تبرید و ترطیب و ازاله حمیات حاده انفع است و قد مر فی بحث الراس الفالج
ماء الاصول در حمیات بارده سود دارد و در بحث سر گذشت ماء الاصول که حمی بلغمیه را بعد ظهور نضج سود میدهد و مدر بول
است بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان افسنتین هر یک کفی تخم کرفس تخم رازیانه مصطکی هر یک دو درم
اندر یکمن آب بپزند تا بنصف رسد هر صباح چهار درم بنوشند گرم و گلقند ده درم در آن حل کرده ماء الاصول که
انضاج اخلاط حاده کند پوست بیخ کاسنی نیم کوفته سه درم تخم کاسنی نیم کوفته پنج درم تخم کشوث شش عناب
سی دانه سپستان شانزده دانه همه را در چار من آب بپزند تا یکمن بماند صاف کنند و حمله اندر سه روز بنوشند هم
سکنجبین آمیخته و برف سرد کرده و مقدار سکنجبین هر روز ده درم تا سی درم ماء الشعیر را باتفاق
و اتفاق اطبا است که اندر تپهای گرم هیچ غذائی که دوائیت نیز داشته باشد و بمنافع کثیر موصوف بود چون

ماء الشعیر سبیت زیرا که سرد و تر است و منضج اخلاط حاره و مستفرغ اخلاط محترقه و منقی معده و سهل النفوذ در بدن
و لذیذ و معتدل الغذا و مسکن عطش و حدت خون و مولد دم صالح و جهت جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و امعا و
سعال حار یابس نافع و باوجود اینهمه فضایل سیلان اخلاط فاسده نمیکند و در معده زیادتی و نفخ نمی آرد خاصه
اگر جو مقشر باشد و از عمده فضایل وی آنست که قوت او قوت یکسان است و قوی متضاده ندارد بخلاف
اغذیه دیگر مثلا عدس که جرم او قابض است و آب او مسهل و پیدا است که هرچه قوتش یکسان باشد
بر مزاج سبک آید و تغیر از ان روی ننماید و ایضا با وجود لزوجت لغزنده است و بدان سبب از رگها زود
گذرنده و اخلاط را از رگها زداینده و دلیل بر جلا و عمل او آنست که اوساخ از جلد پاک کند و اخلاط از
بقیه برمی آرد بخلاف آب گندم اگرچه آنرا القوام کشکاب سازند و از وجهت تری و هموار قوام پیدا می کند
لیکن زداینده رگ و دون نباشد و از وی در رگها آلودگی بسیار بماند و بقیه مرغ (?) شیر شست نیز اگرچه همین لزوجت
و تری دارد لیکن بر قم معده دیر می ایستد و زداینده گی ندارد بدین وجوه از اغذیه مستعمل ماء الشعیر ممتاز آمده و لیکن
مرخی معده و مضر احشاء بارده و نفاخ است و مصلح آن گلقند و طریق طبخ وی آنست که شعیر جید بگیرند و مقشر سازند
و در آب شیرین نیم ساعت با آتش بپزند در ظرف پاکیزه و بهترین ظروف دیگ سنگین است و کف بر میگیرند تا که پخته شود پس آن آب
صاف بنوشند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد و الا مع کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود و مالی باشد چنانچه
مفصل گفته شود و در مقدار آب حکما را اختلاف است بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی بیست چند شاید و مختار
شیخ همین است لیکن جمهور اطبا بر اینند که چهارده چند یا پانزده چند باشد و نشان پختگی شعیر آنست که عند طبخ منتفخ و
متفتح (?) و آب وی سرخ رنگ بر آید و فربهی جو نیز علامت جودت است بر سبیل اکثری و در ذخیره نوشته که اگر
کشکاب نیک پخته نشود نه غذا را شاید و نه دوا را و شیخ نیز در قانون گفته و انما یکون له مدخل فی العلاج و مطلع
فی النضج اذا کان قد استوفی الطبخ واجوده ان یکون الماء قدر عشرین سکرجه و الشعیر سکرجه واحدة و قد رجع
الی قریب من الخمسین و هرگاه تب بود و به تلطیف تدبیر حاجت باشد و تلیین شکم و ادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که
جو را مقشر نسازند درست در آب اندازند و بر آتش گذارند چون آب گرم شود آب مذکور بیرون اندازند و آب دیگر گرم
با خمیر (?) بنوشند و مطبوخ سازند پس صاف کنند و شکر آمیخته بدهند کذا قال السمرقندی فی حکمته فی بیان خواص الحبوب و بباید دانست
اگرچه ماء الشعیر در معده جمع شود و [illegible] او باطل کنند و سبب اضطراب گردد بهر آنکه هرگاه چیزی با او جمع شود [illegible]

و طبع اندر هضم و تصرف کردن اندران متحیر گردد خاصه که طبیعت بیمار و از دو قوت محلت اضطراب تولد کند و بدترین
چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است بهر آنکه کشکاب را تباه کند و هموار قوام او باطل سازد و آنرا هضم
نایافته از معده برون برد پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند
تا اخلاط را لطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد و بعد از آن ماء الشعیر دهند تا معده بسبب نقاء آنرا
نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آنرا لطیف کرده باشد بورود ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری
پاک شوند و باشد که بادرار بول دفع مواد کند تا بعرق و اگر بعد از ماء الشعیر چون چهار ساعت بگذرد شربتی دیگر از سکنجبین
دهند تا هرچه ماء الشعیر آنرا معتدل کرده باشد و نضج داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از ماء الشعیر حاصل
آمده باشد تبدرق سکنجبین بهم تن رسد و ترکیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق دهند اگر ماده حاد بود
و حاجت نگهداشتن قوت نباشد و نزدیک بانتها کشکاب نیز باز گیرند تا طبیعت مشغول بغذا نشود و همگی
متوجه بهضم ماده باشد و اگر بچیزی حاجت آید بجلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و آنجا که حاجت نگاهداشتن قوت باشد
کشکاب غلیظ دهند و در انحطاط کشکاب مع ثفل او یعنی با کشک باید داد و هرگاه دردی یا ورمی از اعراض صعب
عرضی باشد بعوض کشکاب بر جلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثفل در امعا
جمع مانده کشکاب نباید داد و کذا اغذار دیگر بهر آنکه بنا بر گذر نیافتن امتلا زیادت شود و بادها و بخارها زیاده گردد
و بدان سبب دردی عظیم پیدا کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر آلتهای دم زدن گرم شود و خشکی و تشنگی
تولد کند پس درچنین حالت صواب آن باشد که نخست بحقنه یا بالشیاف یا بملین طبع بکشایند بعده غذا دهند و هرگاه
ماء الشعیر در معده ترش گردد آب بحت وی باید داد و اگر حرارت شدید بود قدری بیخ کرفس اندر وی بپزند یا اندکی
پلپل یار کنند یا عسل صاف ممزوج نمایند و گلقند نیز مصلح ویست و هرگاه در معده محرور ماء الشعیر نفخ آرد امتزاج حمص
قلیل مصلح او است **فایده** بدانند که از کلام سیف الطبا معلوم شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است و شیخ
در حمی بلغمیه فرموده که هر دو را باهم خلط کرده دهند و مع ذلک شیخ و جمیع اطبا اتفاق دارند بر نهی اجتماع بینهما
در رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث سکنجبین گفته شد فلیرجع ثمه و خلص آنکه منهی عنه اجتماع در معده
است و اگر در خارج مخلط ساخته از تحت منع خارج باشد از ینجا است که با شعیر حسب حاجت چیزها
را آمیخته می پزند و آنرا ماء الشعیر مدبر نامند چنانچه جهت سرفه و درد سینه عناب و سپستان

والخیر

وانجیر و پرسیاوشان با او مطبوخ سازند یا مغلی حلو و جهت اخراج بلغم لزج و تفتیح سدد و قرطم اضافه نمایند
و جهت صداع بهار و سرفه خشخاش و جهت ذات الجنب و ذات الریه عناب و نیلوفر و سپستان و امثال
آن مطبوخ کنند و جهت غثیان آب تمر هندی و حموضات دیگر بیامیزند **ماء الشعیر محمص**
قابض شکم است و وی چنان سازند که جو را مقشر ساخته بریان نمایند بعده مطبوخ کنند
و اگر خشخاش نیز آمیزند اعانت در قبض کند و دریابند که تنقیع شعیر نسبت بمطبوخ او اسرع الانحدار
است از معده و جهت محرورین نافعتر و در تسکین عطش موثرتر لیکن مطبوخ در تغذیه افزونتر است
و در نفخ کمتر و بدانند که آنچه در تحفة المومنین در بحث شعیر مرقوم شده که کشک الشعیر شیره جو است
صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفاد از قانون و ذخیره و جز آن میشود
کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف وی را ماء الکشک و ماء الشعیر نامند **ماء السویق**
جهت تپ و عطش و اسهال صفراوی نافع است پست جو بگیرند و در آب و انداز ریزند تا غلیظ شود و
چهلدرم از آن مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یکدرم یا زیاده باشد بنوشند **ماء القرع** جهت تپهای
دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و سرقه حاره و جهت تپ دق و ترطیب مزاج و رفع عطش از ادویه
جلیل القدر است بگیرند کدو دراز که نرم و تازه باشد و تلخ نبود پس آرد جو خمیر کرده بران در گیرند و بالای گل
پاکیزه در پیچند پس در تنور معتدل بگذارند بر طابق یا بر خشت نهاده تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر برون آرند
و زیر او سوراخ کنند و بدست بفشرند تا آب زلال فرو چکد و از پنجاه مثقال تا نود مثقال توان داد تنها
یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین و تمر هندی و هلیلها و مانند آن
هرچه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام گفته نخست کدو را چندجا بنوک کارد
بزنند بعده ملفوف سازند بآرد جو و گل سرخ که هر دو را خمیر کرده باشند بآب شیرین و اگر بآرد فقط یا بگل
فقط اقتصار رود در تغلیف رواست و هرچه بکار باشد ضخامت غلاف آنقدر باید که در آتش معتدل چون
بنهند نیک پخته شود نه خام ماند و نه سوخته گردد و جهت ایمنی بریی غلاف قدر عرض یک انگشت کافیست
و در مزاجی که صفرا غالب باشد لازم است که با حموضات دهند تا تحیل بصفرا نشود و اگر دادن حموضات مناسب نباشد
بعصاره سرقه و جز آن یا دیگر چیزها که لطافت قوام او کثیف سازد آمیخته دهند و سویق جو بدانسکار نیکوتر است

ماء الخیار و منافع آب گرد و منصف است و مع ذلک مستحیل الصفرا نمی شود خاصة که خیار ترش باشد و آب خیار
رسیده زرد ترش هفتاد مثقال اگر بنوشند تنها یا با شکر یا با شربت دیگر جهت اطفاء حرارت و صفرا تنقیه تمام دهد
و جهت اسهال نمودن با ادویه ملینه نعم الدواست ماء الهندبا جهت تپهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر
و عروق و تنقیه مسالک از ماده عفنه نافع ترین اشیاست بگیرند برگ کاسنی سبز و با پارچه تر مسح کنند تا آنکه
گرد و غبار پاک شود پس غسل بعده در صلایه بکوبند و آب بفشرند و بجوشانند یا مروق نموده از چهل و پنج مثقال تا نیم رطل
همراه اشیاء مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد با سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلیین
مع ترنجبین و شیرخشت و جهت اسهال صفرا مع هلیلها و جهت تطفیه مع شربت نیلوفر و شیرها و جهت ورم جگر و یرقان
سدی مع فلوس خیارشنبر و بدانند که ترویق یعنی تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب افشرده او را ساکن
بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد پس رقیق آن را صاف ساخته بکار برند دوم آنکه آب او را در ظرف نهاده
بر آتش خفیف گذارند و کف بر دارند و چون آب او مانند شیر بریده گردد فرو آرند و در کرباس سفت بپالایند و
بکار برند سیوم آنکه همان وقت که بکوبند و بفشرند در پارچه سفت بپالایند چهارم آنکه در پارچه مهین یا از غربال رقیق الثقب
صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ اولی تر و مطبوخ او با گلقند
جهت تپ بلغمی صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهت تپهای کهنه و تقویت معده و ازاله تعفن رطوبات نافع و هرگاه
با قدری رازیانه و تخم کشوث بجوشانند در تفتیح و اسهال قوی تر باشد **تنبیه** بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جوهر است
یکی ارضیه بارده ذاتیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت که منبسط و منفرش است بر سطح ظاهری او و بسبب
آن تفتیح سده میکند از ینجاست که شرعا و طبا شستن کاسنی ممنوع شده زیرا که غسل مزیل اجزاء مذکوره است
لهذا مغسول او تولید ریاح کثیره می کند و بدانند که کاسنی سمرقند را که نه از سیب ام محدب جگر باشد ضرر دارد و
شکر مصلح او ست و شربت بنفشه و امثال آن بهتر از دو کاسنی بستانی به از صحرائی است و هرگاه برگ کاسنی
تازه بهم نرسد پوست بیخ تازه او را ریزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانیده با اشیاء
مذکوره بدهند که قایم مقام آب کاسنی تر است ماء الخلاف که معمول قدما است و جهت مواد بلغمی و صفراوی و
سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی تر است شاهتره در
مرکبه حمیات مختلطه است و سمرقند را نیز نفع دارد و بگیرند بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب بگیرند و شب بگذارند و روز دیگر

از بست مثقال تا سی مثقال او را با مثل آن شکر بنوشند **ماء الشاهترج** جهت حمیات دموی با شربت عناب
و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و جهت تنقیح سده و تصفیه خون با سکنجبین بزوری
و ساده و جهت تلیین مواد محترقه با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند و مربای بنفشه بحسب تقاضای حاجت
ابتدا دو شاهتره تازه بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و با قدری پوست هلیله زرد جهت دفع ضرر سفیر زنگیت گذاشته
دیگر صاف آن را بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال با ادویه مذکوره بنوشند و جهت امراض سوداوی اگر با حبوب مسهله بعد قبل
از این بود تنقیح حبوب دهند بعده آب شاهتره نوشند و اگر خواهند احتراز مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و
امثال آن شب در آب مذکور خیسانیده و صباح صاف نموده بنوشند **ماء عنب الثعلب** جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده
باشد و با یرقان بود نافع ترین چیزهاست و **طریق** ساختن او و ترتیب دادن او با اشیاء دیگر بیان تبرید است در باب
ذکر شده و دانستنی است که عنب الثعلب سیاه نباشد که وی مجنن و مهلک است **ماء الهندبا** تپ و گرمی جگر و یرقان اصفر
را نافع است و در مبحث جگر گذشت **ماء الجبن** جهت حمیات سوداویه بغایت نفع دارد تنها دهند یا چیزها دیگر آن
و ترتیب او در مبحث سر گفته شد **ماء الرمانین** جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر مع الشحم بفشرند
خاصه انار شیرین اسهال صفرا کند و شرب آب انار عقب طعام موجب انحدار غذا است و اندر مزاج که صفرا غالب باشد
انار شیرین تنها ندهند که مستحیل بصفرا می گردد **ماء البطیخ هندی** جهت تپهای گرم نافع است و شکم می آرد و حرارت
جگر فرو می نشاند لیکن مانند کدو در مزاج صفراوی استحاله بصفرا می کند پس لازم است که با حموضات دهند و تا یک هفته
از ابتدای تپ نگذرد استعمال وی و دیگر فواکه رطبه کثیر المائیت جایز نیست که منضج ماده است و با سکنجبین جهت تنقیح سده
و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اسهال بعضی و با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه با شیرخشت و امثال آن
جهت تپهای حاده در دفع خلط ردی الکیفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن
و مضر سپرز و معده بارد و مصلح او گلقند و عسل و قند و امثال آن و تربز هر چند شیرین تر بهتر و **طریق** گرفتن
آب وی آن است که نوک کارد در تربز بزنند مغز او را تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند **مطبوخ**
که در تپ بلغمی همراه قرص گل دهند و در مبحث قرص نیز اشارت به این نموده پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هر یک
ده درم ... تخم رازیانه انیسون نانخواه تخم کشوث شکاعی بادآورد هر یک پنج درم همه را در دو رطل آب
جوشانند تا نصف آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخورانند

و عقب وی این را بنوشانند **مطبوخ آلو** که لطیف العمل است و در تپ غب جهة رفع حرارت و تلیین شکم توان داد
هرگاه قوت ضعیف باشد و زمان گرما بود و تشربت جز یار قوی چون هلیله و سقمونیا مقدور نباشد آلو بخارا بیست عدد
تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند که نیم باشد پس صاف کنند و قند سپید ده درم آمیزند و بنوشند وقت
خواب و چیزی بعد بران مداومت کنند **مطبوخ دیگر** غب و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع است آلو بخارا سپستان
هر یک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بیست دانه بیخ کاسنی گلسرخ ریوند چینی مجرش مصری و ریک سکنجبین هر یک
پنج درم عنب الثعلب ده درم همه را بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند و تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم
فلوس خیار شنبر هفت درم شیر خشت ده درم ترنجبین ده درم دران حل نمایند و صاف سازند شربتی قدر قدرت
مطبوخ که جهت ربع مجرب است کوکنار بقدر مزاج و عادت شخص یا دانه فلفل کوبیده جوشانیده بنوشند
مطبوخ هلیله جهت ربع نافع است پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عناب هر یک
بست عدد پوست بیخ بادیانه دو درم شاهتره هفت درم مویز چنانچه رسم است آب وصاف کنند پس فلوس خیار شنبر و ترنجبین
هر یک پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند **مطبوخ افتیمون** جهة تپهای کهنه و کشادن سده و راندن بول سود مند
است افتیمون رومی و بادیانه انیسون آسارون تخم کرفس بیخ اذخر همه برابر حسب حاجت بگیرند و بجوشانند و
صاف کرده بنوشند **معجون عماد الملک** جهة تپهای کهنه نافع است و در بحث سینه گذشت مع بیان آنکه تا
ششماه برین معجون نگذرد استعمال نکنند **معجون لوبیه** که مسمی است **لبوبیچی** جهت تپهای کهنه و تپ بلغمی سود
دارد و در حرف الف با بحث معده گذشت **معجون سقراط** جهت تپ ربع و تپهای بلغمی نفع دارد و در بحث سرد کرده
یافت **معجون** کرکمی یا یرقان را نفع دارد و در بحث جگر گذشت **معجون لوزی** مزیل غب غیر خالصه و شطر الغب
است و مسهل صفرا و بلغم مغز بادام شیرین پانزده درم مغز تخم قرطم محموده هر یک ده درم قند سپید بیست و پنج درم زعفران
یک درم بطریق معجون سرشتند شربتی یک مثقال و بدانند که این دوا ملوکانه است تناول وی هیچ کراهت ندارد و هرگاه
جهت اسهال دهند و بعد تکرار احتیاج بود بقدر بار الطبع اجابت کند بهمان قدر ایام مهلت داده باز دهند و همین قاعده
در جمیع معاجین مسهله و جز آن هر چه مسهل است مرعی دارند مگر آنکه حاجت داعی بر تعجیل و با تعجیل باشد **معجون مسهل**
منقول از تذکره جهت حمیات مجرب است و **معجون خیار شنبر** و **معجون نانخواه** نیز نافع و در بحث امعا گذشت
معجون ربع از مجربات عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تپ بدو ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول

نمایند البته در سه نوبت قطع کند و مسمی است **بحب لولو** چند حلیت دار صینی قرنفل شونیز مرزنجوش سعد یا سنبل یا در هر یک سه
درم افیون سنداب فلفل هر یک یکدرم عسل باز خالص **معجون نجاح** منقول از زکریا رازی و وی نیز گفته که زیاده از
سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور معجون سابق است تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قند مر
هر یک چهار درم سلیخه هر یک دو درم میعه جند سنبل هر یک هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع **دیگر** که همین عمل دارد
و وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است آسارون کندر مرمکی جند بیدستر میعه سایله بزر البنج افیون بالسویه
بعسل کف گرفته سرشته جمیع بسرشند **مفرحات** در حمیات جهة تقویت اعضاء رئیسه نفع دارد بحسب مزاج و همه
آن در بحث سر و بحث قلب ذکر شده خصوصا مفرحی که از تالیف شیخ است جهت تب دق تا تهمین نفع
تمام دارد و در قلب گذشت **مربای هلیله و مربای آمله** جهت تلیین طبع در حمیات مناسب است و منعی که در استعمال
اندر ابتدای حمیات نموده اند مخصوص بهلیله غیر مربا است چه علت یبوست اوست و در مربا بنابر تربیت یبوست کم مانده و قند
نیز بنابر امتزاج اصلاح او نموده پس نهی ممنوع باشد **مربای زنجبیل** تبهای بلغمی را سود دارد **مربای هندوانه** حرارت
دفع کند و تشنگی بنشاند **مربای تمر هندی** صفرا دفع کند و تب گرم زایل کند و محرور مزاج را نفع دهد **مربای آلو** همین عمل دارد
و اکثر مربیات در الحاقات سابق گذشت و تربیت ما نفی مشهور است **نقوع آلو** آلو سیاه عناب هر یک بیست عدد سپستان
سی عدد مویز منقی خرمای هندی هر یک بیست درم گلسرخ برگ سنا هر یک پنج درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان
شاهتره افسنتین هر یک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشیده بجوشانند بعده اندر شیشه فراخ
سر کنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم همی نهند پس از سه روز بامداد چهل درم با پانزده درم سکنجبین و ده درم شیرخشت
بنوشند **نقوع هلیله** تب غب را نافع است و تلیین طبع و اسهال صفرا می کند پوست هلیله زرد بیست درم اندر آب جوشانیده
سنجبین یک شبانه روز پس بمالند و صاف نمایند و ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف ساخته روز بروز جهت نوشیدن اگر قوت مساعد
بود و غب خالصه باشد و احسن آنکه تا دو هفته نگذرد و استعمال هلیله نشاید و شیرخشت اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد
زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص گفته اولی تر آن باشد که در تبهای گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد
با ترشی دهند **نقوع فواکه و نقوع جلاو و نقوع حامض و نقوع مسهل و نقوع کشنیز**
جهة تبهای گرم سود دارد و در بحث سر گذشت **نطولات منومه و مقویه دماغ و نافع سرسام** در بحث سر گذشته
با قوتها در حمیات نفع دارند خاصه در مرمنات و متطاولات و اصناف آن در بحث سر قوابض گذشته

علاج تپها که بدور خمس و سدس قصاعد نوبت کنند یا مخلوط باشند یعنی محفوظ النوبه نباشند

و بدانند که علاج قدماء تپ خمس و ما فوق آنرا انکار دارند و حق آنست که انکار نشاید زیرا که منع عقلی گنجایش ندارد و مشهور اکثر اطباء رسیده این درویش خمس عشره نیز دیده و تا چند ماه متفحص بود بلا تردد بظهور رسید که روز پانزدهم بلا تفاوت نوبت می کرد بدون احتمال تعاق که دست آویز منکرین است بالجمله اگر علیل شخیم ضخیم و سلیم الآلات و اکول باشد تدبیرش تدبیر بلغمی است و اگر لاغر نحیف باشد تدبیرش مثل تدبیر ربع است و حمیات مختلط اگر سبب ورم کلیه باشد تدبیرش تدبیر ورم کلیه است و اگر سبب او اختلاط مواد باشد بحسب مادهٔ غالبه گاهی تنقیه و گاهی تلطیفه باید کرد تا ماده محترق نشود و مودی بربع نگردد **علاج تپها** ممتزج از حر و برد و این سه گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت این را لیفوریا گویند و بیشتر از بلغم افتد و این چنان باشد که بلغم در قعر تن عفن شود و بسبب تسدید مسام یا رجوع حرارت غریزی بباطن یا بسببی دیگر بخار او بظاهر نگراید پس اندرون باطن گرم و ظاهر سرد نماید و باشد که از صفرا پدید آید بنا بر اجتماع او در باطن عروق و عدم انبعاث بخار وی لذا بظاهر دوم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم و این را **انقیالوس** گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن جمع آید و چون وی ابرد اقسام است سردی او در باطن مدرک شود و بخاری که از وی تصاعد کند بظاهر ظاهر را گرم دارد سیوم آنکه حرارت و برودت معاً محسوس گردد بظاهر و باطن و تدبیر هر واحد حسب ماده مخفی نیست و جمله آن با بیان اصناف حمیات در طب الاکبر گفته ایم فلیرجع ثمه **علاج نافض و لرزه بحث که احداث سخونت کند و تپ نیارد بلکه لرزه صرف بر سبیل دور و نوبت افتد** و تدبیرش معالجهٔ تپ بلغمی است و استعمال ملطفات و منضجات پس اگر دیر کشد قبل از نوبت دواء الحلتیت قدر بندقه بدهند و ثیاب در پوشند تا عرق آید و بدیگر حیلها عرق آرند و شراب صرف مع قلیل فلفل مطل نافض است **باب پنجم در ادویه** اورام و بثور و جروح و قروح و جرب و حکه و برص و بهق و آتشک و جذام و احتراق جلد و امثال آن که بظاهر تن تعلق دارد و از امور زینت بود یا نه و متعلق بموی باشد یا نه و تدبیر تسمین و تهزیل و معالجه امراض اظافیر و تدبیر عرق نیز در همین باب ذکر یابد و بیان ادویه این علل در حرف دال مستوفی مذکور شده بلفظ دوا **اطریفل بابان** منقول از قرابادین نجیب الدین جهت بهق و برص نافع است و سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی زائل کند خاصةً که بعد تنقیه مستعمل شود پوست بلیله کابلی بست درم پوست بلیله آمله منقی افتیمون بزرگ مقشر سرکنیده درم تربد سپید پانزده درم

اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون پنج درم کندر سعد قسط زنجبیل زوفا هر یک سه درم شیطرج سادج
مصطکی انیسون قرنفل جاشا هر یک دو درم فلفل دراز فلفل نارمشک هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی
سه درم اگر مسهل دوام خورند وجهت اسهال حسب مزاج زیاده توان داد و صاحب تحفه بلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده
مثقال هر یک مقشر سادج هر یک پنج مثقال غاریقون کندر مصطکی انیسون قرنفل سنبل الطیب زرباد هر یک شش مثقال
شیطرج سعد زنجبیل قسط هر یک سه مثقال بسفایج اسطوخودوس هر یک یک مثقال فلفل دراز فلفل نارمشک هر یک
چهار مثقال شربتی سه درم تا چهار درم و در بعضی کتب نسخه مذکوره چنین مسطور است پوست بلیله کابلی بیست درم پوست
بلیله آمله مقشر هر یک ده درم هلیله کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک سه مثقال سادج هندی
پنج درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون شش درم قسط سه درم مصطکی کندر انیسون قرنفل خیربوا هر یک
ده درم فلفل دراز فلفل نارمشک هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی از سه درم تا چهار درم
اطریفل که صاحب عرق مدنی را نفع دارد و مسهل و قالع ماده این علت است و هر که ده روز پیاپی این
را بخورد از وی سالم ماند و ماده این مرض پاک شود پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر ترید مجوف زنجبیل
قرنفل جمله برابر کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده بعسل سرشته شربتی سه درم و در قرابادین گفته با مجموع همه
قاند سرشته و تقیید بچرب بروغن بادام نکرده اند **اطریفل** که باد دشنام را نافع است و باید که بعد فصد قیفال
و حجامت ساقین و نقره و فصد عرق جبهه و ارنبه بکار برند بلیله زرد دوازده درم بلیله سیاه هفت درم بلیله آمله
هر یک پنج درم سنامکی شاهتره هر یک شش درم گل سرخ گل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن
گل چرب ساخته با مویز منقی مدقوق بسرشته شربتی قدر حاجت **اطریفل شاهتره** جهت حکه و جرب و سعفه نافع است
و آکله فرنگی را زائل کند پوست بلیله آمله منقی هر یک بیست درم پوست بلیله زرد چهل درم پوست بلیله کابلی سی درم
سنامکی ده درم گل سرخ شش درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز مدقوق بسرشته و بعضی این نسخه را چنین نوشته
هلیله زرد چهل درم بلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم بلیله سیاه آمله سنا هر یک ده درم ریوند چینی چوب چینی گلقند [illegible] هر یک
دو درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با [illegible] مدقوق بسرشته شربتی از دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب **اطریفل**
شاهتره مسهل بلیله زرد بلیله کابلی بلیله آمله ترید مجوف هر یک ده درم مصطکی انیسون رازیانه هر یک [illegible] شاهتره
تخم کاسنی [illegible] گل سرخ بنفشه هر یک دو درم و نیم اسپغول [illegible] عسل قدر حاجت روغن بادام [illegible]

غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یکدرم و نیم انزروت چار درم تربد موصوف هفت درم چاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم
سقمونیا یکمثقال کوفته بیخته بآب گندنا حب سازند شربتی هر روز یکدرم **حب واصلی** همین خاصیت دارد سنبل
سلیخه حب بلسان آسارون عود بلسان مصطگی دارچینی زعفران هر یک درمی صبر سقوطری سیزده درم اسطوخودوس
شحم حنظل هر یک پنجدرم تربد موصوف هفت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چار درم شربتی چار درم **حب** که بهق
و برص صحیح و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است ایاره فیقرا پنجدرم افتیمون ده درم لاجورد مغسول هفت درم
سقمونیا شحم حنظل خربق سیاه هر یک دو درم سنبل انیسون هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی
سه درم و نیم **دیگر** که بهق و برص را نافع است ایارج فیقرا یک مثقال لاجورد مغسول سنبل انیسون شحم حنظل کثیرا
سقمونیا هر یک دانگی کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند **دیگر** که جهت بهق نفع دارد تربد یکدرم و دانگی و نیم ایارج
فیقرا غاریقون افتیمون هر یک چار دانگ هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین هر یک دو دانگ سقمونیا سه نخود مقل
انیسون هر یک دانگی بآب حب سازند **حب فرفیون** برص را نافع است **حب الشفا** جهت تشنج بدانکه مقید و ...
هر دو در بحث سرگذشت **حب شاهتره** جرب و حکه و سعفه را نافع است هلیله سیاه پوست هلیله زرد هر یک پنجدرم صبر
سقوطری هفت درم سقمونیا دو درم و نیم کوفته بیخته بآب شاهتره حب بندند و اگر بآب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند
و تا چهار کرت همچنین بعمل آرند پس حب بندند قوی‌تر باشد شربتی دو درم **حب هلیله** جرب و حکه را نافع باشد پوست هلیله زرد
صبر سقوطری هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ هر یک دانگی کوفته بیخته بآب حب سازند یک شربت است **حب کوکیا** داء الثعلب را
نافع است و در بحث سرگذشت **حب سیماب** معمول و مجرب برای آتشک و جذام و قروح مزمن و ناصور سیماب مغز پسته مغز بادام
برگ حنا تر هر یک سه درم مقل کثیرا صمغ عربی انزروت ریوند چینی تربد سپید هر یک پنجدرم غاریقون نشاسته زعفران مصطگی
هر یک دو درم کافور چهار دانگ محموده مشوی هر یک درمی باید که سیماب را بآب لیمو و حنا بکشند و اجزا را کوفته بیخته بهم آمیخته
بآب لیمو سرشته حبها سازند برابر نخودی شربت یک دانگ **حقنه** که بدان فربه کنند بگیرند کله میش فربه و پاک
کنند پس نرم بکوبند و بعده بیارند آلیه یعنی دنبه نیم رطل و شیر دو رطل و گندم و نخود و برنج هر یک ربع رطل
را بآب کثیر المقدار بپزند تا که مهرا گردد پس ازین طبیخ پنج اوقیه بگیرند بنحویکه آب و گوشت ممزوج آید و غلبه
آب را باشد و روغن جوز یا لوز یک اوقیه آمیزند و شب بعد تبرز حقنه کنند و لقمه نمایند تا آن را در امعا بدارد
و بخوابد و پنج شب یا زیاده بعمل آرند **خضاب** که موی را سیاه کند مازو یک رطل بگیرند و بزیت چرب کنند

ودر ظرف آهنی بریان نمایند تا مازو متشقق شود پس بگیرند روسنج و شب کثیرا هر یک پنج درم نمک اندرانی دو درم
همه را بسیار باریک بسایند تا چون سرمه شود و بآب گرم سر بشویند و چهار ساعت بدارند بعده سر را بآب گرم
بشویند و خشک کنند پس از این خضاب بر نهند و برگها بر آن نهاده بر بندند و شش ساعت نگهدارند بعده بآب
نیم گرم بشویند و در نسخه روسنج و شب و کثیرا هر یک پانزده درم و نمک اندرانی هفت درم است دیگر که موی
را سیاه کند مرداسنگ تا یک گل ملتانی هر یک مساوی بگیرند و بآب باریک بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ
بید انجیر بر آن بندند و پنج شش گهری نهند نهایت یک پاس زیاده برین نگذارند که خوف حلق شود و ارد پس
بآب گرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که آهک آب نارسیده باشد قوی الاثر است لیکن در آب رسیده خوف
ستردن کمتر و این دوا معمول و مجرب است دیگر که موی را سیاه کند و بهترین نسخها است باعتبار آنکه بمجرد مالیدن
بی آنکه بر بندند عمل میکند و حاجت بدر بستن ندارد در دو گهری اثر می کند و رنگش طاوسی نمیباشد دیگر جلد را
سیاه می کند مجرب است مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه توتیا و یک حصه شب یمانی نیم حصه مازو را در ظرف
گرم که نشود در ان بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا
گرفته در ظرف آهنی نهند و طبیخ آمله آمیخته بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس موی را بآب آمله بشویند
و دوا بمالند در بیخهای موی و حاجت بستن ندارد و بعده دو گهری بآب آمله بشویند و باید که آمله را نخست در آب
بجوشانند پس آب او داخل دوا سازند و در شستن موی بکار برند که عمل طبیخ قویتر میباشد دیگر که موی را سیاه
کند وسمه چهل درم حنا پنج درم کوفته بیخته بروغن گل چرب سازند و با آب گرم سر شسته و شب بمالند و صباح با آب گرم بشویند
دیگر موی را سیاه کند مرداسنج آهک آب نارسیده هر دو را برابر بگیرند و شش چندان هر دو آب بریزند و در آفتاب بنهند
شب بردارند و سه روز چند بار حرکت همیدهند پس صاف سازند و صوفه سپید در آن اندازند اگر سیاه شود فهو المراد و الا مرداسنگ
و آهک شسته [illegible] آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند و بعد از آنکه آب مذکور مستعد تسوید
شود قدری حنا بسایند و بآب [illegible] کور سر شسته و بر نهند تا موی را سیاه کند و بعده جهت تسوید بیخهای موی همان آب
مصنوع تنها کافیست بعد سه چهار روز صوفه در ان تر کرده بر بیخها بمالند خضاب که موی را سرخ کند و اشقر
سازد عفص پنج درم [illegible] ده درم ملح دباغت یعنی شوره [illegible] دو درم [illegible] خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم جدا جدا
کوفته بیخته در ان کرده یکجا نمایند پس [illegible] خاکستر چوب درخت انگور و آب بر آن بریزند و یک شب نهند و موی را

آرد جو با لیت یا پسر که و آب کشنیز سبز بیزند و بر نهند و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند
و در گرما همچنین سرد و در سرما نیم‌گرم بر نهند دیگر جهت ورم و صلابت حاره بغایت نافع است پوست انار مسحوق
مطبوخ در سرکه و سماق و حی العالم بالسویه گل ارمنی آب کشنیز هر یک نصف یکی کافور قدری به روغن گل ضماد
کنند دیگر جهت ورم حار مذاکیر آرد جو صندل سپید بالسویه کوفته بیخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه و زرده بیضه
آمیزند تا هموار شود و بر نهند دیگر جهت جساوة مذاکیر و ورم مثانه و استرخاء اعصاب مصطگی ربع رطل مغز ساق
گاو موم سپید روغن گل هر یک نه درم پیه خوک دوازده درم پیه را در روغن بگدازند و مصطگی باریک ساخته
جمله را با هم آمیزند دیگر جهة ورم صلب که عقب ورم گرم افتد مقل ازرق مقل یهود اشق هر یک پنج درم مرزنجوش سه درم
پیه بط ده درم مقل و اشق را در آب گرم حل کنند و با دیگر ادویه آمیزند تا چون مرهم شود دیگر جهت ورم صلب خواه
از انصباب سودا بود خواه از تولد ماده در عضو متورم اشق مقل با رزد بالسویه در ماء [illegible] حل کنند و قدری
پیه بط یا ماکیان و روغن بان یا روغن سوسن تا چون مرهم شود دیگر جهت کسر عادیه ورم سرطانی خواه متقرح باشد
یا مشرف بر تقرح بود سپیده اسرب توتیا شسته بالسویه به روغن گل و آب خرفه و آب عنب الثعلب و لعاب
تخم خطمی و آب کدو یا آب خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و بر نهند دیگر جهة ورم سرطان متقرح و جرب و حکه و اورام
حاره مجرب است و منع تزید مینماید سرب را با آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود در روغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند
و اگر با آب کشنیز و آب بارتنگ بسایند نفع تمام دارد دیگر که در تلیین اورام صلبه تحلیل صلابات نافع است و قوی
الاثر پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو هم وزن همه را به روغن بگدازند و بر عضو نهند یکشبانروز و قبل وضع دوا باید که بر عضو تنطیل
کنند بطبیخ خطمی یا با آب نیم‌گرم و تضمید مکرر نمایند و هر بار نخست تنطیل لازم دانند و هرگاه زیادت و سستی در ورم پدید آید
محللات بر نهند دیگر جهت تعقد [illegible] تخم کتان هر یک یک جزو حلبه نصف جزو نرم کوفته به الیه یعنی دنبه آمیخته بر نهند
فانه یلینه دیگر که تلیین ورم صلب کند حلبه تخم کتان بیخ خطمی از هر یک سه لعاب گیرند و با پیه بط آمیزند
و بر نهند دیگر که تعقد عصب را نرم کند مقل ازرق نیم کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی همچند مقل کوفته بیخته
بعقید عنب سرشته ضماد نمایند دیگر که ورم صلب را که سرطانی نباشد سود دارد مقل یعنی (?) سفید اشق بالسویه بگیرند
و در هاون بکوبند و به روغن سوسن یا روغن بان تا که نرم و منحل گردد آنگاه لعاب حلبه و لعاب تخم کتان بشش (?) آن اضافه کنند
و دیگر بکوبند تا مستوی شود پس انجیر علک نیک بکوبند و با ادویه سابقه ضم کنند و بر صلابة نهند هر جا که باشد و بند کنند

که ورم اهم

مع پوست ریزه کرده چندان بجوشانند که مضمحل گردد پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند
هرگاه از مادهٔ سودا و صفرا باشد و با حدت بود اگر بدل مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه باشد بهتر است ساییده طلا نمایند
دیگر که جرب رطب را نافع است و مجرب سیماب کشته اقلیمیای فضه گوگرد سپید برگ دفلی کندش قلمی مرداسنگ
بالسویه کوفته بیخته با قدری سرکه و روغن گل طلا نمایند و شب همچنان بخوابند و صباح بحمام روند و سرکه با اشنان
و خطمی بدن را بمالند بعده با آب گرم غسل کنند و عقب وی آب سرد بر بدن ریزند پس روغن گل مالند و
باز با آب سرد اغتسال نمایند و برون آیند دیگر جهت جرب رطب کندش دفلی مرداسنگ هریک ده درم نمک
پنج درم با سرکه و روغن گل آمیخته در حمام طلا کنند دیگر جهت جرب رطب مغز بادام تلخ سناء مکی مرداسنگ هریک
سه درم کنجد [illegible] درم با سرکه و روغن گل بمالند دیگر جهت جرب رطب زرچوبه بوره ارمنی مر قسط کندش هریک یکدرم
سیماب پنج درم روغن گل هر کرده در حمام بمالند پس تا سه ساعت بگذارند پس بشویند و آب گرم بشویند دیگر
جهت جرب رطب گوگرد زرد یکمثقال سپیده دو مثقال روغن گل ده مثقال سپیده را در روغن بگدازند و گوگرد را صلایه
کرده آمیزند و شب بمالند و صباح در حمام بشویند دیگر جهت جرب رطب سیماب کشته پنج درم کندش دو درم زراوند طویل بقدر درم
بروغن گل سه روز طلا نمایند دیگر جهت جرب رطب عاقرقرحا سیماب کشته مویزج خردل حنا گوگرد موم سپید بالسویه
بروغن دنبه ممزوج سازند و طلا نمایند دیگر جهت جرب یابس چرکه مغز استخوان زردآلوی تلخ تخم ریباس هریک
بست درم نمک طعام سیماب کشته هریک دو درم همه را در بست درم ماست ممزوج ساخته در حمام طلا کنند و یکساعت
بگذارند پس بشویند و نسخه تخم ریباس مغز زردآلوی تلخ زیبق بالسویه با سرکه بسایند و با روغن کنجد در حمام طلا نمایند مجرب
است دیگر که جهت جرب و حکه مجرب است و بضماد السناء سنامکی هلیله زرد مرداسنگ سپیده قلعی بالسویه بروغن گل
و روغن بنفشه بر نهند دیگر جهت رفع آثار قاطبه مکرر تجربه شده سیماب مغز بادام تلخ هریک سه درم تخم خربزه غیر مقشر
پانزده درم هر شب طلا نمایند تا یکهفته دیگر جهت جرب رطب یابس و مواد آتشک از مجربات است سرب سیماب گوگرد زرنیخ
هریک یک درم سرب را در ظرف سفال بگدازند و فرو آرند و بهوا آتش بدارند پس دیگر ادویه مسحوقه با هم در آن ضم نمایند و حرکت دهند تا مستهلک
شود و چون سرد شود بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند و هرگاه متحجر گردد ساییده طلا نمایند و غیر متحجر نیز مجرب است
دیگر جهت جرب یابس سیماب کشته حنا شحم حنظل اقلیمیای نقره عدس مقشر بالسویه کوفته با سرکه و روغن گل طلا کنند دیگر جهت جرب رطب
بود یا یابس نافع است و آبله و خراش نمی آرد مرداسنگ زاج اصفر بالسویه با سرکه بسایند و یکهفته در آفتاب بنهند پس وقت حاجت طلا نمایند دیگر

جهة

یعنی بر جایی که زمین ملوحت و شوره نباشد پس سرها و دستهای آنها ببرند و شکم ها پاک سازند بعده بآب بشویند و اندر دیگ
کنند و نمک و شبت و قدری از خولنجان در آن بریزند و آب بقدر حاجت و اندکی زیت بر آن بریزند و بپزند تا مهرا
شود پس ازین شوربا قدری بمجذوم بنوشانند و پاره از گوشت مذکور بخورانند پس اگر بیرون سازد رده و داد
و نفیاد فهو المراد و الا دیگر بنوشانند و بخورانند تا سدر و سقوط عارض شود و انتفاخ در تن لاحق گردد و بعد از آن
که مریض مذکور تا چند روز بیهوش و فاقد العقل بماند از همین نترسند پس بدن او از هر جا که گوشت ورم دارد
خواهد بقیه خوف نکنند که گوشت فاسد دور شده گوشت صحیح خواهد برآمد باذن الله تعالی و بهشتی و بذر
تریاق فاروق و شاذریطوس جذام را سود دارد و در اوائل این باب گذشت دیگر جهت جذام تطرون
فربیون کبریت زرد برگ انجیر بالسویه بکوبند و بسرکه آمیخته بر بدن اینها طلا نمایند دوائی که جهت قلع برص مجرب است
بگیرند ماری و شکم او بشکافند و پاک کنند پس شاهتره تر یا خشک در آن پر کنند و بدوزند شکم او را پس مار را بر
بر انگشت کباب سازند تا پخته شود بعده شاهتره را بیرون بر آرند و بسایند و بر برص بگذارند که در دو روز و دو شب
باذن الله تعالی قلع میکند برص را دیگر که جهت برص اطفال را نافع است زرنیخ سرخ شب یمانی گوگرد هر یک درهم
زفت رومی ده درهم زفت را در عسل و سرکه بگذارند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته ضماد کنند دیگر که برص را ببرد زرنیخ
سرخ سفیداب سپید بالسویه بشیر تازه طلا کنند دیگر جهت بهق و برص قوه کندش شیطرج خردل تخم ترب تخم
حنظل خربق سیاه خربق سپید مویزج سقمونیا هر یک یک جز شقایق دو جز کوفته در سرکه خیسانیده یک شبانه روز
طلا کنند دیگر که بهق اسود و ابیض را نافع است گل شقایق سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو بالسویه کوفته
بیخته در سرکه خیسانیده یک شبانه روز بعد از آن که در حمام کیسه بران مالیده باشند طلا کنند و مروارید صلایه کرده با
سرکه مالیدن همین عمل دارد دیگر جهت بهق ابیض شیطرج قوه تخم ترب کندش خردل بسایند بسرکه تیز و طلا کنند
در آفتاب دیگر جهت بهق ابیض اطفال صغیر دو درهم تربد ایارج فیقرا هر یک یک درم شحم حنظل ربع درم این دوا که یک شربت
است در هر هفته یکبار بخورند و در ایام دیگر سر اطفال کبیر مداومت کنند و تدابیر مجففت ملازم باشند دیگر جهت بهق اسود
تخم ترب ده درم کندش قسط هر یک دو درم بسرکه تند طلا نمایند و درین علت جهت تنقیه سودا فصد و اسهال
با افتیمون بر سبیل تکرار و مهلت واجب دانند و دائم تر طیب کوشند دیگر جهت برص شیطرج کبیکج مویزج
الذراریح بالسویه بطبیخ قوه طلا کنند بعد از آنکه موضع را بعضل یا به بصل خاصة بیجملی کرده یا بلبوس

نواشند و لک کرده یا شسند **دیگر** جهت برص بالخاصیت نفع دارد بگیرند خون مار سیاه و بمالند **دیگر** که من
حیث التجربه سحه دیده فلفل را در طلا نمایند تا آنجا را متقرح کنند و گوشت تغیر شده را بخورد پس بعلاج قرحه
کوشند تا پوست نیک پدید آید و اگر معجون بلادر سید برنج سمی خورند قلع برص و بهق کند **دیگر** جهت بهق عجیب الاثر است
کبریت پنج جزو مغز کردکان روغن تازه بی نمک هر یک دو جزو بعد از ترکیب یک شب بگذارند در حمام بعد از
تکمید بالیدن موضع سحه افراط ضماد نمایند در سه نوبت دفع بهق و جمیع آثار کند **دیگر** که جهت بهق و جمیع آثار مجرب
است صدف را بکوبند و در آب لیمو گذارند تا حل شود و زرنیخ سرخ و خردل سپید که خرف بابلی است هر یک سه درم
تخم ترب پنج درم مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر خمیرمایه هر یک یک درم جمله با هم آمیزند و بر نهند **دیگر** که جهت بهق و برص
موافق ترین مسهلات است پوست هلیله کابلی آمله مقشر هر واحد یک اوقیه تربد سه اوقیه قند سپید نصف رطل
قند را در آب بقوام آرند و ادویه بدان معجون سازند شربتی از سه درم تا پنج درم تا پنج مثقال و شیخ فرموده که نزد من
بهتر آنست که زنجبیل تر یک اوقیه بیفزایند و این درویش بحمد الله ساخته و زنجبیل را انفع یافته **دوای هندی**
که دافع برص و بهق سپید تازه از مجربات است قسط تلخ شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه در بول [illegible]
بگذارند و بعد از یک هفته بمالند و در آفتاب بنشینند و بدستور طلا کردن نوشادر با روغن گل یا روغن تخم مرغ تا هفت بار زایل
سازند **و ادویهٔ ضماد جلد** که در برص و بهق بکار برند جهت تستر حال در حرف الصاد بصیغه **صبغ** ذکر یابد و دوا
بیاض را که در موضع حجامت پدید آید زایل کند و اگر بعد فراغ حجامت استعمال نمایند مانع ابیضاض المحل شود
مرداسنج بمیضن طلا کنند **دیگر** نوره الصبغ بسیر که طلا کنند **دیگر** قوه شیطرج با آب بقم با سینه طلا فرمایند **دیگر** که زنگ را
سرخ کند زوفا یابس ده درم زعفران سه درم قند سپید برابر همه دو سیر ده درم شربتی دو درم بر ریزند بخورند و بعد آن
کی تناول نخود و آب او و تناول انجیر و انار شیرین و شراب احمر غلیظ و گوشت و استحمام دائم با آب شیرین از محمرات
لون است و تغاول بیضه نیمرشت و جلقیت بالخاصیت محمر لون است و تناول بدستور و ادویهٔ موضعیه منوره و مبیضه و مصفره
در حرف العین المعجمه بلفظ غمزه و غسول بیاید و مسوده لون در اطلیه **دیگر** که کلف و نمش و برش و خیلان و آثار
جروح و قروح و دم میت و وشم را سود دارد کرسنه سرگین کبوتر هر یک پنج درم لوبست تخم مرغ ملح القلی که بهندی ساجی گویند لوبیا
زراوند طویل نشاسته عاج آرد نخود هر یک دو درم ایرسا قسط تلخ شاخ گوزن سوخته هر یک سه درم مغز بادام تلخ هفت
کوفته و بیخته با سرکه طلا نمایند **دیگر** جهت کلف تخم ترب تخم [illegible] طلا نمایند **دیگر** زرد [illegible]

قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب طلا کنند و صباح در حمام بشویند دیگر جهة آثار جدری آرد باقلا
تخم خربزه مرداسنگ هر یک دو درم و نیم سفال نو قسط شیرین هر یک سه درم با آب جوشانیده و طلا نمایند طلا اگر علی طلا گرد باید
که نخست بحمام روند و آنچه پوست خربزه و بنفشه و سوس و نخود همه کوفته جوشانیده باشند بشویند و باز طلا نمایند
و همین میکنند تا زایل شود دیگر استخوان کهنه تنها با آب سائیده در روزی دو سه بار طلا کردن نیز کافیست دیگر کف دریا بشیر
زن بسایند دیگر که آثار قروح زایل سازد مرداسنگ سفید مع روغن گل طلا کنند دیگر تخم بطرا بسیل در دوام بالیدن برگ
کاهو بران بچسپانند و اگر نباشد تخم کاهو کوفته و با آب سرشته بر نهند و اگر خبز سفید مع خرما بکوبند و بر نهند همین عمل کند دوا جهة
اگر در عضوی خون مرده باشد بسبب ضربه یا سقطه تحلیل کند زرنیخ زرد جز فلفل هر یک یک جزو کند نیم جزو کوفته بیخته بشیاف
سازند و عند الحاجت با آب گشنیز تر حل کرده طلا نمایند مکرر فانه بالغ دیگر جهة در هم ست آب کرنب طلا نمایند یا کرنب کوفته
ضماد فرمایند و آب ترب و آب پودینه تر فرادی و مرکب قوی تر از آب کرنب است دیگر زرنیخ زرد تنها یا مع اشق سرشته
طلا کنند خون مرده بگدازد و از زیر پوست دوائیکه قلع وشم کند بی تفریح موضع بگیرند نطرون با بگرم حل کنند و بر وشم
بمالند زمانی طویل و بعده علک البطم اندر عسل نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگشایند و بعده بگشایند و بنمک بمالند
مالیدنی جید بسیار انجه در ازالهٔ آثار گذشت طلا سازند دیگر قوه ده مرتبه و تا سه روز بعمل آرند و بار با آب نطرون بشویند
و همچنان مکرر گردانند که در سه تدبیر ازاله وشم میکند دیگر مزیل وشم بگیرند آب قلی یعنی اشخار که بهندی سجی گویند و با و
سرگین سگ و صابون آمیزند و بر موضع وشم بمالند بنهج که مکتوب شد مرقوم سازند فانه یقلعه و هرگاه بدین تدبیر زایل شود
ادویه مقرحه که قایم مقام حدید است و ذکر کرده شود در مراهم نیز آید بر نهند تا خشک کند و پوست و گوشت مسلوخ را تا زدا اعاده
مقام لحم قرحه نمایند دوا دیگر خراز لحیه سبوسه سر را نافع است آب برگ چقندر چهار درم بوره ارمنی دو درم زهره گاو یک درم بعسل
سرشته بر سر طلا کنند دیگر جهت خراز زرچوبه برگ حنا بلیله زرد مازو مرداسنگ آمله مقشر سرکه هر یک یک جزو روغن گل بسنج
چهار جزو باهم آمیزند و طلا نمایند دوائی که قوبا را نافع است گوگرد دو درم سپیده ارزیز هشت درم مویز یک درم بسرکه طلا
دیگر جهت قوبا خربق سپید چهار درم ترمس صدف سوخته نطرون هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا نمایند
دیگر جهت قوبا اشق ترمس هر یک یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه طلا کنند و بعد ساعتی بآب گرم
بشویند دیگر که قوبا را سعفه یابسه و جرب را مجرب است گوگرد ده درم صمغ عربی پنج مثقال دنبه تازه پانزده
مثقال باهم آمیزند در حمام و بعد او بدو ساعت ضماد نمایند دیگر جهت قوبا حماض الاترج بمالند [illegible] یا اشق

وسرکه یا سنعات وسرکه یا زبد یا موم وروغن گل یا سمن یا بیضه دجاج یا پیه بط یا روغن گندم دیگر جهت قوبا و آثار
مجرب است قردمانا مویزج آرد نخود سرگین بز هر یک شانزده مثقال اصل السوس گوگرد هر یک پنج درم با سرکه و امثال
آن حسب عضو بیاده جالبه سرشته ضماد نمایند دیگر جهت قوبا بغایت نافع است شیاف مامیثا کندر زبد البحر کثیرا قوبا
نحاس بوره ارمنی حرق سفید ترمس اشق بالسویه سرکه طلا کنند وخاکستر سیر سوخته با عسل جهت اطفال
طلا نمایند مجرب است باشند که اینهمه اطلیه که نوشته شد برای قوبائیست که حدیث العهد باشد و مزمن متعلق و داغل در گوشت
نبود و اگر چنین باشد لازم است که نخست فصد کنند و بطبیخ افتیمون استفراغ مواد نمایند و افتیمون با ماء الجبن مدتی
بدهند و بعد ازان بر قوبا ارسال علق فرمایند برات و قیاس ارسالات تطلیل با بگرم می کرده باشند و چون تنقیه عام
و بعده تنقیه خاص بمص علق یا محاجم حاصل شود اطلیه که جهت سعفه گفته شد بکار برند و اگر ماده در غایت سودا
بود و تدابیر مسطوره صلاح نپذیرد دواء حاد اکال برنهند تا متقرح سازد و گوشت فاسد تمام فانی گردد و
صحیح ظاهر شود پس مراهم منبت لحم علاج نمایند دیگر که قوبا ردی مزمن را سود دارد سنگ طرح زاگ کثیرا حرق
بالسویه با سرکه بسرشند و طلا نمایند دوائی که ثالیل را نافع است بگیرند برگ آس بمالند و بکاشند یا گرم او کثیرا او زاگ
سنگ و سرکه هر روز مرات یا بخور نوت مقطع رطب یا اشق یمانی یا با طلیه گزمازو همین عمل دارد دیگر که جهت رفع ثالیل
و خیلان مجرب است گوگرد زرنیخ شونیز خاکستر عقرب بالسویه برفت یا با سرکه طلا کنند و بدستور نخور برگ سفید
از عجائب است و بدستور ضماد شونیز با بول مجرب است بار بره زرنیخ بدستور و اگر ثالیل بغایت کثیر باشد تنقیه بفصد
استفراغ سوداات باید کرد و تدبیر ترطیب باید نمود و اگر ثالیل کبار باشند و بخار کشیده استیصال او بدوا
حاد نمایند بشتر به نحو بالنده جهت تسکین وجع مرهم بکنند تا که مستوصل گردد و بعده باندمال کوشند دیگر جهت ثالیل اشق مثقال یکی
دوازده درم محلوب کرده یکشبانروز در سرکه بخیسانند پس حل کنند و گل خطمی سه مثقال و تخم مرو تخم کتان و بابونه و بنفشه هر یکی
یکمثقال اضافه کرده بگرم ضماد نمایند دیگر که قطع ثالیل کند مازو شب یمانی تخم حرمل کوفته بیخته زهره گاو بسرشند و چند نوبت
طلا کنند دوائی که حصف را نافع است خنا نمک سرکه ترسا زند و در حمام بمالند و یکساعت بگذارند پس با سرکه
و سبوس بشویند دیگر جهت حصف مازو زرچوبه سرکه تند روغن گل با هم آمیخته در حمام طلا کنند و ساعتی صبر نمایند پس غسل کنند
و سبوس و آب سرد بدن را بمالند و اگر در محلی که حدوث حصف متوقع بود گلاب و سرکه بمالند مانع بروز گردد دوائی که
جهت شری نافع است بذر الخیه یعنی خوبکلان و سنبل هر یک سه درم مع جلاب بنوشند دیگر کنابه دو درم کوفته بیخته

بستن شدید و سه روز بسته دارند بعده طلا و حبر برنهند **دوائیکه** سوختن از آتش و حرز آنرا نافع است پارچه
کتان بگلاب که برف سرد کرده باشند تر کنند و بر آنجا نهند و چون بگرم شود تبدیل دهند و همچنان مکرر نمایند
احتراق اگر خفیف است همین تدبیر تسکین یابد والا از جانب مخالف فصد کنند **دیگر** جهت احتراق آتش
که با وجع شدید بود سپیدی و زردی بیضه مرغ بر روغن گل مخلوط کرده و پنبه بدان آلوده برنهند **دیگر** جهت سوختن آتش
که بی وجع شدید بود عدس مقشر و سپیده از آرد جو باریک بیخته و طلا کنند و بالای او خرقه کتان بگلاب که بر برف سرد
کرده باشند تر کرده برنهند و چون بگرم شود مبدل سازند **دیگر** جهت تنقط نوره و احتراق مرهم اسفیداج یا مرداسنگ با
روغنگل و سپیدی بیضه مرغ بهم سرشته طلا نمایند **دیگر** جهت بثور بدن که از دلک نوره شود سرکه در روغنگل بهم سرشته
نیک بمالند **دیگر** جهت احتراق زبان از نوره که با لبن خورده شود بلعاب اسپغول و بهدانه مضمضه کنند و روغن بادام
و روغن خوربنجی بمالند و مغز انها بخایند و مالیدن روغن گاو و مسکه نیز سود دارد **دیگر** جهت سوختن از روغن
گرم سپیدی بیضه مرغ با قدری زیت یا روغن کنجد بمالند و سپیده ارزیر باریک ساخته آمیزند و حل کنند و طلا نمایند
و آنچه در احراق آتش گذشت نفع دارد **دیگر** جهت سوختن از آب گرم خاکستر جو بزرده بیضه سرشته برنهند و بالای آن
پارچه تر کرده بگذارند و آنچه در احراق النار گذشت بعمل آرند و ماء الرماد تنطیل کنند و جهت آن آنکه خاکستر در آب بگذارند چون آب صاف
شود بپالایند و خاکستر دیگر اندازند و بپالایند و پنج کرت مکرر نمایند پس بکار برند **و جهت احتراق صواعق** برقی آنچه در
حرق النار گذشت سود دارد **و جهت احتراق از آفتاب** مرهم کافوری و مرهم سرکه استعمال نمایند **و جهت احتراق**
از غسل بلادر سر طلا زنند و حجامت کنند و بعده مرهم خل برنهند **تدبیر موی و ادویه داء الثعلب**
و داء الحیه و آنکه موی برویاند و داء الثعلب را نفع دهد بگیرند قیصوم و پرسیاوشان و بابونه بر واحد یک اوقیه
و در آب بریزند تا که مهرا شود پس بپالایند و بجوشانند آن آب مستحصله بروغن بان آمیزند و برفق بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند آنرا بمالند
دیگر که داء الثعلب را نافع است زبد البحر سه درم بورق خردل کبریت زرد لقسیا فربیون هر یک یکدرم مویزج زراریح هر یک نیم درم
کوفته بیخته بزیت کهنه سرشته بمالند بعده دلک ببصل در گاه منتقط گردد یکروز در میان بعمل آرند و به شحم بط و مرهم اسفیداج
معالجه کنند تا انقاط ساکن گردد پس اعاده نمایند اگر حاجت داعی شود **دیگر** که موی لحیه و حاجب برویاند زبد البحر
خاکستر قیصوم باریک ساخته بزیت کهنه سرشته و بمالند و شراب صرف بنوشند و از تدابیر لحیه مستحق باعتدال بود بعمل آرند
دیگر که خراز را سود دارد آرد نخود و حمص و مرهم آرد گندم بورق حبسوس زرنیخ مسحوق خردل هر یک پانزده درم حلبه هر یک ده درم

سبب را

همه را باریک ساخته بخل خمر و قدری آب سرشته سر را بدان بشویند و نیک بمالند و هر هفته غسل همیکنند یکبار و در حلق و گوشها

روغن گل با قدری سرکه زده بمالند در حمام **دیگر** که موی بریزاند و مانع تساقط آن گردد بگیرند لادن و در شراب حل کنند

و بچکیده آن روغن آس آمیزند و بر بیخ موی وقت شب بمالند و صباح در حمام روند و با آب گرم بشویند **دیگر** که منع صلع کند و نو

پیدا آرد و تعز سازد سیاوشان برگ آس لحاء درخت صنوبر کندر همه برابر بگیرند و بریان نمایند و روغن لادن نموده بسحق شود پس لادن

هم بر واحد یکجز بشیر هند و شراب عتیق و روغن تخم ترب بسایند و وقت شب بر سر طلا نمایند و صباح بشویند و مداومت

کنند **دیگر** که مانع تساقط موی شود و ابتدا از صلع را سود دهد مازو بلیله کابلی برگ آس در شراب بپزند تا که مهرا شود

پس بگیرند زیت الانفاق یکرطل و لادن یک وقیه و مصطگی نیم اوقیه در زیت بگذارند و بدارند و آن شراب مطبوخ

را صاف کرده بپزند تا که میل بغلظت کند پس روغن در آن آمیزند و بپزند تا که غلیظ شود و شب تلطخ نمایند و نهار

بشویند بطبیخ آس **دیگر** که موی را از تناثر مانع آید آمله برگ آس در آب بپزند تا که آب سرخ شود پس بگیرند زیت الانفاق

یکرطل و بچکیده او آب طبیخ مذکور آمیزند و بپزند تا که آب بسوزد پس لادن یک وقیه در شراب حل کرده در آن افزایند و

سر ریش بمالند **دیگر** که موی را قوت دهد اگر اوهان کنند و سیاه سازد برگ لادن برگ آس سیاوشان سنبل الطیب سعد تخم

چقندر تخم کرفس آمله هر واحد صه بگیرند و در سه رطل آب بپزند تا که یکرطل بماند پس صاف سازند و روغن خیری

یکرطل آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس اقاقیا و لحاء صنوبر هر واحد یک وقیه باریک ساخته آمیزند

و نگهدارند و هر روز تدهین بدان نمایند **دیگر** جهت کسی که شیب باو سرعت کرده باشد بلیله سیاه ده درم بلیله کندر

اگر طباشیر یک سنجد رسم فلفل دو درم و نیم زنجبیل و دروج هر یک یک درم و نیم صندل سپید تخم کاسنی

هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بلیله کابلی مربی سرشته شربتی سه درم **احتیاط** ادویه مسوده در خضاب

و ادویه داء الثعلب و داء الحیه در حبوب و در دیگر حروف نیز متفرقه ذکر شده **دیگر** که تجعید موی

کند آرد حلبه بذر البنج سپید مازو برگ سدر نوره مرداسنگ جمله بهم بسرشند با آب و بر بستند

دیگر که تجعید موی کند برگ سدر سپید با مازو تغلیف کنند **دیگر** که موی را دراز کند و از تناثر باز دارد

بگیرند چقندر و بجوشانند و در طبیخ او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعده تدهین کنند

دیگر که موی دراز کند سیاوشان حدیث آمله برگ آزاد درخت هر یک قدر

بگیرند و در نقیع آمله تر کنند و تغلیف سر نمایند بدان و بشویند **دیگر** که مستحق اطراف شعر را سود دهد

دوائی که چون بدن از نوره متنقط شود باصلاح آرد مرهم اسفیداج یا مرداسنگ مربی بروغن گل و سپیدی بیضه بمالند
بدانند که ادویهٔ مخضبه اکثر در حرف الخا گذشت و دیگر ادویه نافعه موی در هر حرف مناسبه نیز متفرقه گفته شد و روغن
تارجیل مخضب در حرف الراء نیز باید **تدبیر تسمین و تهزیل** **دوائی** که بدن را فربه کند و مسمن است سفوف
قرفه خولنجان زیره زنجبیل نانخواه حب الخروع هر یک پنج درم حرف سپید حب السمنه تودری نوزیدان همچنین بود
خشخاش سپید که بدو بره و خشک کرده بریان نموده هر یک ده درم انزروت زرنباد هر یک سه درم درونج جوز جندم
هر یک ... درم کوفته بیخته یکجا کرده سه کف دست صبح و سه کف شام بخورند و بعد از آن آرد ارزن و باقلی و نخود
و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند **فائده**. هر که طالب فربهی است باید که اجتناب کند از هر چه
ترشی و شور باشد و از تعب مفرط شدید و از نشستن حمام و تعاهد نماید بر تناول غذا بر نشیند دیگر که در
نفع مبین دارد بگیرند خروع مقشر و نرم بکوبند و شیر گاو ... بریزند و بهم آمیزند آمیختن شدید و قرصها
سازند و بپزند و هر صباح یک اوقیه ازین حب با باریک سازند و با شیر و شکر بنوشند بعده آرد باقلا و نخود و از
شیر و کاک حریره ساخته تشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز مضاف سازند و پس تناول غذا استحمام
کنند تا فحش آید دیگر سهل الماخذ قوی التسمین مغز بادام خشخاش مغز فندق مغز چلغوزه حب السمنه مغز حبة الخضرا
روغن گاو شکر هر یک بقدر حاجت بگیرند و لبوب را بروغن آمیخته در قوام شکر بسرشند و قدر حاجت صبح و شام بخورند
دیگر که فربه کند نخود سپید پنجاه درم در سرکه و آب قدری خیسانند یک شبانه روز و خشک کنند و برنج ... خشخاش ... کرده
و نان میده خشک نموده و کشک جو و کشک گندم و خشخاش سپید هر یک سی درم مغز بادام شیرین شصت درم شکر طبرزد
نیم من جمله کوفته و در یکدیگر ممزوج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند دیگر که در تسمین ... است کنجد ...
... زرنباد و جوز جندم تخم خشخاش سپید هر یک هفت درم کوفته بیخته بروغن بریان کنند و لیت گندم مسلوق ...
آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند دیگر که مستعمل اهل بغداد است بگیرند عناب و مویز و اندر آب بپزند ...
و آب به بستانند و بپزند تا که غلیظ شود بعده مغز تخم خیار و مغز بادام و خشخاش سپید و مغز تخم کدو و صمغ عربی جمله بریان سازند
و باریک نمایند و قدری بجوشانند پس روغن بنفشه و پیه ماکیان فربه بریان بریزند و بپزند که چون حلوا گردد بعده ...
... حرکت دهند تا روغن جدا شود و بخوابند و قدر یا ضمه بخورند و روغن او بر بدن بمالند دیگر که در تسمین ...
بهتر از آن دیده نشده و کذا قال السمرقندی تودری سپید و برنج تخم خشخاش سپید هر یک پنج درم

حب المحلب بزر بنجیبی قرفه دارچینی شقاقل هریک سه درم حب السمنه بوزیدان جوز چندم حب القلقل هریک یکدرم
زعفران ده درم عسل منزوع الرغوه دو من مغز بادام آنچه از شکر سپید فانید هریک یکمن مغز فندق کتیرا روغن
شیرج هریک نیم من جوز هندی آرد باقلا آرد نخود هریک ده استار فانید را بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند
تا مختلط گردد پس فرو آرند و ادویه کوفته بیخته غیر از زعفران در آن آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با
شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند و روغن اندک اندک آمیزند و بجنبانند که چون حلوا شود پس این را با سماق ...
بسرشند و هر روز پنجدرم بخورند و بعد او باندک زمان استحمام نمایند **دیگر** که در تسمین ... اسرار مجرب شمرده اند کتیرا مغز
بادام تخاسته شکر جمله برابر گیرند و بقدر لائق تناول نمایند و مداومت فرمایند مجرب است خصوص که بعد آن
شیری که در رو تار چیل طبخ یافته باشد بنوشند **بدانند** که فربهی مفرط بسیار خطر دارد لهذا قالوا لاخیر فی السمن
المفرط پس اگر کسی مبتلا بافراط سمن باشد تدبیر تهزیل لازم باشد **دوائیکه** بدن را لاغر کند تانخواه تخم بادیان
سداب زیره کرمانی هریک چهار درم مرزنجوش خشک بوره ارمنی هریک یکدرم چوب لک با لک مغسول ده درم کوفته بیخته
هر روز یکمثقال بدهند **دیگر** که مهزل است لک مغسول سندروس هریک چهار دانگ مرزنجوش نیمدرم زراوند گرد حنظل ...
هریک دانگی و نیم کوفته بیخته دو دانگ بدهند **دیگر** لک مغسول یکدرم با سرکه چند روز ناشتا بخورند بدن لاغر کند و در ...
که به تخفیف بدن مسهلات و مدرات دهند و تقلیل غذا نمایند و بر عطش مصابرت فرمایند و کثرت تعب و استحمام یابس
و تقلیل نوم مفید است و عرق آوردن و روغنهای گرم محلل چون روغن شبت و قسط بمالند و اطریفلات ... ادام
و معجون کمونی و اثقر دیا و سنجرینا و سایر ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و با سایش نمودن اعانت بر تهزیل ...
تدبیر اظفار دوائیکه برص الاظفار را نافع است زفت رطب علک الانباط خاکستر سم ... بیخ نی بهم آمیخته
ضماد کنند **دیگر** زرنیخ تفسیا ذراریح دقیق سرکه بهم سرشته بر ناخن ضماد نمایند **دیگر** ترمس جوز السرو سرکه سرشته یا دردی سرکه
آمیخته بر نهند تخم حلبه تخم کتان کوفته بعسل سرشته طلا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استفراغ بدن را مقدم دارند **دوائیکه**
صفرة الاظفار را نافع است تخم حرجیر بسرکه سائیده بر ناخن طلا کنند و تقلیل صفرا نمایند **دوائیکه** وجع الاظفار را نافع است
برگ مورد برگ سرو کوفته طلا کنند و انار رسیده بشراب پخته ضماد نمایند و مرهم اشحمها سرکین ... سرکین گاو سرشته بر نهند
دوائیکه تشقق اظفار را نافع است و آنرا **انسان الفار** نیز گویند چربی مرغ چربی بط لعاب تخم کتان و حلبه بهم آمیخته
ضماد نمایند **دیگر** ... سرکه یا عنصل و روغن گنجد یا سرشیر و نمک و دردی سرکه یا مصطگی و نمک کوفته طلا نمایند و کذا جرجیر

و نمک نرم کوفته بسرکه مالیدن و ذائم تنکار بسرکه شستن سود دارد و باید که گاهی در ترطیب بدن کوشند و ماء الجبن و امثال آن
تنقیه سودا نمایند دوایکه جذام و تعقف الاظفار را سود دهد مرهم داخلیون ضماد نمایند و ایضاً روغنهای ملینه و مغز ساق
گاو و موم روغن بر نهند و تنقیه سودا کنند بفصد و مسهل و اصلاح خون فرمایند باغذیه لطیفه جید الکیموس جذام
الاظفار عبارت است از آنکه ناخن غلیظ و مجتمع گردد و چون بتراشند متفتت شود دوایکه تقلع الاظفار را سود دارد
و معنی تقلع برکنده شدن است و سبب او اگر [illegible] باشد نشان او انتفاخ و وجع است تدبیر گرم و خشک ضماد
کنند و تنقیه بلغم نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیزهای سرد و خشک بر نهند و فصد صافن کنند و [illegible]
نمایند اگر در ناخن دست باشد و رگ باسلیق زنند اگر در ناخن پای بود و مهما امکن تسکین حدت خون کوشند دوایکه
انتفاخ و خارش اظفار را نافع است آب ذره یا آب عدس که با کرسنه جوشانیده باشند ناخنها را بشویند و زفت
و انجیر جدا جدا و یکجا ضماد نمایند دوایکه رض الاظفار را نافع است و رض کوفته شدن را گویند بگیرند برگ آس و برگ انار و اندر
ابتدا ضماد سازند و بعد آن که وجع ساکن شود آرد گندم و زیت یا پیه بز و اندکی گوگرد ضماد نمایند دوایکه طلقیه را نافع است
و طلقیه آنست که ناخن مانند ابرک سپید و براق و سهل الانکسار شود بگیرند زردهای طلب و حب محلب بادام شیرین و پیه تازه
ضماد کنند و ترطیب غذا نمایند و بعد ظهور نضج بمطبوخ افتیمون تنقیه فرمایند دوایکه جهت موت الدم تحت الظفر نافع است آرد
گندم و زفت یا سرطان نهری پخته و با زرنیخ سرخ کوفته ضماد کنند و بمثلث هر روز چند دفعه بشویند و گاه گاه تخم جرجیر و سرکه
طلا نمایند و ناخن مذکور را چند دفعه بمکند ساعتاً بعد ساعة دوایکه داحس را سود دارد و آن ورم گرم است که در بیخ
ناخن پدید آید و با درد شدید و ضربان و تمدد قوی باشد نخست فصد کنند و مسهل دهند جهت تعدیل مزاج آب حصرم
و امثال آن نوشانند پس اگر ماده کمتر و شدید الحرارت باشد اندر ابتدا ماء حی العالم سبز و سرکه یا برگ آس و سرکه یا صندل
و سرکه طلا کنند و برف سرد کرده و انگشتان در برف نهادن همین عمل دارد و اگر وجع مفرط بود بیخ و افیون با سرکه طلا سازند
پس اگر ازین تدابیر وجع ساکن شد فبها و الا روغن زیت گرم کنند و انگشت در آن نهند تا ماده تحلیل رود و اگر بدین هم
دفع نگردد تخم کتان و تخم مرو ضماد نمایند تا ورم پخته شود پس آنرا بمبضع سر دهند و آنچه در وی است بیرون آرند بعده
بمراهم مدمله مندمل گردانند و بدانکه اگر ماده بیشتر باشد استعمال برف و ادویه مفرط البرودت روا نباشد تدبیر کثرت
عرق سببش اگر امتلاء اخلاط بود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند و جوع
و ریاضت سود دارد و اگر ضعف ماسکه و انفتاح مسام بود و دوای از فتور قوت و ظهور ضعف

معلوم شود حابسات بکار برند و اگر از بسیاری حرکت و گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود که ماده مرض را منقیه ساخته از وجود حمی و وقوع تپ در روز بحران معلوم شود و حبس عرق بجز آن روا نباشد مگر نزد خوف ضعف **دوائی که حبس عرق کند** بسا‌لم سه بند و از سماق کشنیز عدس عناب در آب بجوشانند یا بجوشانند و آب او بدفعات بنوشند تنها یا با شربت خشخاش **دیگر** که عرق بند کند مازو یا قدری سپیده ارزیز باریک ساخته بروغن گل آمیخته بر بدن بمالند **دیگر** گل ارمنی مرداسنگ بگلاب ترتیب کرده باریک ساخته بگلاب طلا نمایند **دیگر** گلسرخ گلنار اقاقیا حضض کندر بروغن گل یا گلاب سائیده بمالند و تدهین بروغن مصطکی نفع تمام دارد **و غذائی که حبس عرق کند** بریسه است و گوشت تیهو و گوشت گاو و امثال آن بر بدن غلیظ بود

ادویه عرق آور و تدبیر معرق بدانند که از معرقات خارجیه استحمام است و آفتاب و ریاضت و حرکت تند و از داخلیه آب کرفس و گلاب و قدری سرکه و روغن گل بهم آمیخته بر تن مالیدن **و کذلک** روغن بابونه تنها یا بوره ارمنی آمیخته ترتیب نمودن و از معرقات داخلیه سکنجبین ساده با نزد ریست که تنها یا با آب کاسنی و امثال آن بنوشند **و کذا** شربت گل و شربت بنفشه و نخود آب و قلیه زردک **ادویه و تدابیر که جهت عرق الدم و عرق الدیو** بکار آید نخست فصد کنند و مسهل دهند و بر چه مسکن خون و کاسر حدت باشد بنوشند چون لعوق زرشک و کا و کشنیز و عناب و توت شامی و رب آلو و ترش دانه انار و شربت آلو و عناب و سماق بیخته و بعد از حصول تنقیه و قطعه پوست انار و آس و برگ طرفا و جوز سرو و جفت بلوط بجوشانند و بر بدن بمالند و آنچه در حبس عرق مفید است اینجا نیز بکار برند **ذروری قوی** که جراحت تازه را بیک دفعه دفع التحام دهد و چون بر سلخه و غیره دهند در همین ساعت باز پس ببندند بسرعت زائل کند و از مجربات و اسرار است کندر دو درم مرصاف یک درم و نیم گلنار سه مثقال جفت بلوط یک مثقال گل ارمنی گل سرخ هر یک دو ثلث از حریر گذرانیده بپاشند **ذرور اعظم** جهت آکله و قروح ساعیه دهان و گلو و سائر اعضا مجرب است و عدیل ندارد در قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده و از اسرار است موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته برگ عناب گل ارمنی هر یک دو جزو کندر سپیده ارزیز توتیای کرمانی شسته هر یک یک جزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هر گاه در غیر گلو و دهان مستعمل شود صبر زرد دیگر مرداسنگ با آتش مکرر سرخ کرده و در آب انداخته و شسته دو جزو اضافه نمایند و هر گاه خواهند که فتیله ساخته در سوزنک استعمال نمایند نظیر ندارد **دیگر** شاخ گاو کو...

سحاض

جهت حبس [illegible]
روغن مصطکی [illegible] آنرا در روغن زیتون یا روغن گل بپرورده باشند جهت حبس عرق مفرط و تقویت قوت ماسکه اعضا بسیار نافع است ۱۲

ایضاً آرد نخود بریان که از آتش شکفته باشد سائیده خشک بمالند یا سبوس نانخواه ۱۲

حاضر نباشد استخوان سوخته بدل اوست ذرور حبشیین جهة نزف الدم جراحات نظیر ندارد حبشیین درم
آهک شسته دو درم زاج سپید سماق دم الاخوین هر یک یکدرم کندر صبر زرد هر یک نیم درم مثل غبار سائیده استعمال
نمایند و منفرد هر یک ازین اجزا همین اثر دارد ذرور شعر در رفع آکله و تخفیف قروح عجیب است موی سوخته
دو جزو پوست پیاز سوخته یکجزو تخم ریحان بو داده نیم جزو کافور قیصوری ربع جزو ذرور مصعد از مجربات
حکمای قدیم است و در اندمال جراحات عسر البرء و تخفیف آن و رفع آکله و قروح ساعیه و بردن گوشت زائد
و اسقاط لحم میت مناسب و مفید است زنجفر سرخ و زرد هر یک دو جزو آهک آب نادیده زاج سپید هر یک
یکجزو زاج زرد و زاج سرخ هر یک ربع جزو باسه کرت شسته بیست و چهار روز میان خو گذاشته پس تصعید کنند و مرجه مصعد
اوست جهة اندمال جراحات و آکله و مرجه رسوب اوست جهة اسقاط لحم میت و بردن گوشت زائد استعمال نمایند
که بهتر از بریدن و سوختن است و اهل فرنگ شراب را نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما خلاف واقع می‌نماید ذرور
انزروت جهة رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است انزروت پوست انار مازو شب یمانی کاغذ کبود سوخته
هر یک ده درم زنگار نحاس سوخته یکدرم کندر مرقشیثا دم الاخوین هر یک دو درم ذرور گلنار که از اسرار است و در
اندمال جراحات بغایت سریع الاثر و عظیم النفع گلنار صبر زرد قتار کندر هر سه برابر ذرور صندل جهة
قروح حار المزاج و ملتهبه و متورمه بغایت مؤثر است و عجیب النفع صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور
نمایند ذرور انزروت دیگر قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده انزر هر یک دو درم
کوفته بیخته ذرور سازند ذرور اربعه گوشت برویاند و خون رفتن از جراحت باز دارد و رعاف را نافع باشد
انزروت کندر دم الاخوین مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دیگر که همین عمل دارد انزروت دم الاخوین
کندر گلنار گل ارمنی هر یک یکدرم عدس مقشر دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که گوشت فاسد را بخورد
و سر جراحت ببندد و سخت کند در وقت بر شدن و در اول سر جراحت بگشاید و تری بر چیند و گوشت برویاند
انزروت چهار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ کندر هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک
یکدرم صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور که سوختگی آتش و روغن گرم و مانند
آنرا نافع باشد مرداسنگ آهک حنا هلیله قدری بکوبند و بر محل سوختگی تخته روغن گل چرب کنند پس این دوا
بیفشانند بر وی خشک شود ذرور که تنقیص گوشت فاسد کند تنقیصاً خفیفاً اشنان را باریک بیند و بر گوشت فاسد

قلی سحوق از موی اقوی است در نگار مسحوق و شب یمانی همین عمل دارد **روغن جوز هندی** که از مخصصات
است **بگیرند** جوز هندی و سوراخ کنند و به ماده موچینه آهنی لب آن را خرد بهم زنند و در میان بگذارند بعده شقایق النعمان
در وی پر کنند و سر سوراخ را در بست ورد سنج و نوشادر هر یک خرد درم باریک ساخته نیز آمیزند پس تر جوز هندی را بخمیر در گیرند و بالای
وی گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم نهند چهر و رماد از انجا در کرده و یک شب بدارند و صباح بیرون آرند فاسته بخرج
دهن صاف اسود مسعود **نوع دیگر** که موی را سیاه کند و تا شش ماه سیاهی آن بماند **بگیرند** جوز هندی و سر آن را ببرند
و مغز وی بیرون کنند و نیز ده درم از آن مغز ده درم آمله ده درم سه ده آهن نیم درم بوره ارمنی در سنگ بسایند
خرد و باز در آن جوز کنند و سر آن بخمیر محکم سازند و تمام جوز را بگل حکمت در گیرند و اندر آتش نهند چندانکه یک ساعت
بجوشد بگذرد پس بیرون آرند و روغن که از آن ترابیده شود بمالند **روغن موی** که موی از ریختن نگاه دارد و نورسته را
برویاند **بگیرند** آب مورد سه جزو روغن زیت یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند قدری لادن در آن
اندازند تا بگدازد فرو گیرند **دیگر** که همین کار کند **بگیرند** برگ مورد و پوست بلیله کابلی مازو هر یک جزو بگیرند و در شراب ریحانی
یک شبانه روز بخیسانند پس بپزند و بپالایند و بگیرند روغن کنجد در آن آمیزند و در سه صد درم روغن ده درم لادن در وقت
فرو گرفتن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند و شب موی را بدان چرب کنند و صباح در حمام بشویند **روغن لادن** که موی را
سیاه کند و دراز و از افتادن نگاه دارد لادن سائیده هندی حماماحصص کی آمله هر یک پنج درم گرفته در سه رطل آب
بپزند تا به رطلی آید پس یک رطل روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هر روز سر را آب برگ کنجد
و برگ چقندر بشویند و این روغن بمالند **روغن حنا** موی را سیاه کند و در وجع المفاصل گذشت **روغن آمله** موی را
سیاه گرداند و قوی کند آمله مقشر تخم مورد پوست بیخ صنوبر بالسویه گرفته در آب بپزند تا مهرا شود و صاف کنند و بقدر آن
روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند **روغن مبیضه** دو هفته بر موضع که بمالند موی بر رویاند **بگیرند** سیب
خربزه و سوراخ کنند و دانه از او بیرون آرند و زرده تخم مرغ سنگی در آن اندازند و روغن زیت سیر و برگ
مورد کوفته و براده آهن صلایه کرده هر یک ده درم نیز آمیزند پس سوراخ خربزه محکم کنند و بگل حکمت بگیرند و یک شب
در تنور نهند و بیرون آرند و گل دور سازند و میان خربزه با روغن زیت بهم چلانند تا چون مرهم شود نگاه دارند و استعمال
نمایند **روغن** مانع ریختن مو از علت آتشک مجرب است و جهت داء الثعلب بغایت مفید و چون موی سپید از موضع
داء الثعلب بر آید استعمال این روغن موی سیاه برویاند برگ مورد یازده مثقال وسمه سه مثقال در چهار صد مثقال

زعفران رونانس کندر مصطکی بالسویه بآب پیاز سرشته قیروطی از آن بآب گرم بمالند و اطلیه [illegible]
دیگر که روی را بغایت سرخ کند مجرب است خردل سپید زرنیخ بالسویه بشیر تازه هفت روز استعمال نمایند بر روی
زوفای خشک ده درم زعفران سه درم شکر سپید شل هر دو نرم کوبیده هر روز دو مثقال بخورند و بر روی یا طبیخ بادام تلخ
بشویند و بسیار خوردن حلتیت و سیب انار باعث سرخی رخسار گردد دیگر که در حال گونه را سرخ کند تشیط [illegible]
در سرکه دو سه جوش داده لته را بآن تر کرده چند بار از آن هم بر روی زنند غسول که بشره را سفید و براق
و سرخ کند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطهای سیاه را از روی زائل کند و تا یک هفته باید استعمال نمود
حب محلب ترمس [illegible] خولنجان میویزج نبات مصطکی پیاز ماکول هر یک ده جزو پیاز عنصل صمغ عربی کتیرا
سنبل الطیب مغز بیدانه خردل سپید هر یک پنج جزو مغاث گل سرخ هر یک چهار جزو گلنار شش جزو مامیران [illegible]
نعناع خشک آرد نخود کتیرا آرد برنج هر یک [illegible] جزو همه را کوفته بیخته بآب سبوس گندم که بیست جزو بود و شیر دختران
که پانزده جزو باشد و سپیدی تخم مرغ که شش عدد بود و شیر درخت انجیر که ده جزو باشد بسرشته و
قرصها سازند و وقت حاجت با زرده تخم مرغ شب مالیده و روز بآب اشنان سوخته بشویند و بروغن گل
رخسار را چرب کنند غمره که در سرخ کردن روی عدیل ندارد کندش زعفران رونانس مرداسنگ مصطکی
بالسویه بآب پیاز طلا کنند غمره که جهت دفع زردی بشره و یرقان مجرب است پرسیاوشان شیح ارمنی [illegible]
جعده بابونه اقحوان شبت ترشی ترنج بالسویه جوشانده بآب آن روی را مکرر بشویند غمره که بشره را زرد و [illegible]
کند زیره کرمانی چهار درم زردچوبه سه درم آرد گندم پنج درم ادویه کوفته و از بافته بیخته بآب عصفر ضماد کنند و بطبیخ
انجیر بشویند غمرطلی که روی را سفید و صاف گرداند و براق کند آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم ترب
کوفته بیخته بشیر آمیخته شب بر روی بمالند و صباح بآب گرم و سبوس بشویند غمرطلی که همین عمل دارد آرد باقلا
کتیرا سپیده تخم مرغ سرشته اقراص بندند و وقت حاجت بر روی مالند قلدفیون گوشت فاسد قروح
و نواصیر را متآکل می سازد و عفونت را که در لثه و دهان و جمیع بدن باشد اصلاح می آرد آهک آب ندیده یک جزو
زرنیخ زرد قلی اقاقیا هر یک نیم جزو این اجزا را با آبی که او را در اصطلاح اطبا ماء اول نامند بسایند و در آفتاب گذارند
تا که غلیظ گردد پس اقراص بندند و خشک کنند و در محل محفوظ از تری بنهند و وقت حاجت بسایند تا ریک بسایند و ماء
و ماء اول که ادویه قلدفیون را بآن بسرشتند عبارت است از آنکه آهک آب نادیده و قلی بالسویه بگیرند و قلی را [illegible]

ویکیا

وتطیب عرق نافع است و پیران را بغایت مفید **معجون فولاد** پیران را نفع دارد و این پنج معجون در ادویه سر مذکور شد
معجون حب النیل جهت برص و بهق نفع دارد و در بحث معا گذشت **معجون مسنجیا** موی را سفید سازد و در باب باه
گذشت **مفرحات** جهت تحسین لون سود دارد و در ادویه سر و ادویه دل اکثر مفرحات ضبط شده **مربای هلیله**
سیاهی موی نگاه دارد اگر مداومت کنند **مربای سیر** جهت مشایخ نافع است و این هر دو در ادویه سر گذشت **مربای زنجبیل**
نیکوترین اشیا است جهت مشایخ و در ادویه معده ذکر شد **قار الحجین** جهت جرب و کلف و قوبا مجرب است و در ادویه سر
گذشت **مطبوخ هلیله** که جرب و قوبا را نافع است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک ده درم سنا مکی شاهتره هر یک
پنج درم افتیمون چهار درم آلو بخارا سپستان هر یک سی عدد گل سرخ تخم کاسنی گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم همه را در یک کاسه
آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و شیر خشت بیست درم در آن حل نمایند و نیم گرم بنوشند **مطبوخ هلیله**
جهت ... هلیله زرد پانزده درم سنا شاهترج هر یک پنج درم مامیران چینی دو درم تخم کاسنی بسفایج گل سرخ
حشیش الافسنتین هر یک سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و افتیمون پنج درم
در آن اندازند و یک شب بگذارند بعده بمالند و صاف سازند و ترنجبین ده درم آمیزند و بپالایند و بنوشند **نوع دیگر** که بهق
و برص و کلف و نمش را نافع است و اسهال سودا و اخلاط محترقه کند هلیله کابلی هلیله زرد مویز منقی افتیمون هر یک ده
درم انجیر ده عدد تربد سفید مجوف اصل السوس اذخر هر یک سه درم بسفایج پنج درم مصطگی انیسون تخم کرفس هر یک دو درم
آنچه سخت است نیم کوب کنند و بطریق معلوم طبخ دهند و مقدار شربتی از این بگیرند پس ایارج فیقرا و غاریقون هر یک
یک درم و نیم بسایند و با عسل سرشته حبها ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مزبور بنوشند و دیگر نسخه‌ها
مطبوخ هلیله که با امراض جلد سود دارد در ادویه سر گذشت **مرق فقعی** که جهت جذام مجرب است در حرف الدال از این مبحث
ذکر شد **مراهم داخلیون** جهت انضاج ورم و خروج و تسکین اوجاع و اورام حاره و تحلیل خنازیر و صلابات و سلع و تعقد
عصب مجرب است و در باب تجربه را سود دارد مرداسنگ بیست درم روغن زیت کهنه شصت درم تا چهل درم تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه
تخم کتان هر یک پنج درم تا هفت درم تخمها را شب در آب تر کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند و مرداسنگ را بسیار باریک ساخته
در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند و بچوبی حرکت همی دهند روغن را تا مرداسنگ نیک حل شود و بعد از آنکه روغن سیاه گردد ظرف را
از آتش فرود آرند و سرد شدن دهند بعده لعاب در آن ریزند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرود گیرند و بهم زنند تا آنکه
متانتی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب رز و مر صاف هر یک ... درم و صدا ...

باریک ساخته دران اضافه نمایند **داخلیون** نوع دیگر این با سویه و منفعت او کرده ضمان نموده که او منفتح اورام صلبه
سفجری اندا است و درد ما میل و خنازیر را اثر عجیب دارد تخم خطمی اسپغول حرف هر یک دو اوقیه حلبه تخم
کتان هر یک دو اوقیه و نیم تخم مرو سه اوقیه کثیرا سمکوفته اوقیه و نصف آب لبلاب غیر مغلی و آب بابونه
هر یک یک رطل و آبی که دران نیز حسب غیب جوشانیده باشند یکنیم رطل ادویه را درین آب مسطور بخیسانند
یک شبانه روز و بیالایند بعده نیز بر آتش ملایم بجوشانند تا لعاب بالتمام حاصل آید آنگاه مرداسنگ سحوق سه اوقیه زیت ربع رطل شحم حنظل
دو اوقیه و نیم شحم دجاج یک اوقیه شحم اوز دو اوقیه با هم گداخته و ممزوج کرده در لعاب مذکور آمیزند و باز بجوشانند تا قریب
بانعقاد گردد پس ازان صمغ بادام و بابونه یعنی علک الانباط و بابونه و بنفشه و بیخ خطمی و میعه سایله هر یک بقدر درم اکلیل الملک
هفت درم و نیم کندر و دم الاخوین و قلقدیس و بیخ کرنب نبطی سوخته و اشق هر یک چهار درم اسفیداج سه درم
و نیم و باریک بیخته دران بسرشند و بدانند که داخلیون در لغت سریانی بمعنی لعابیت و بقراط تالیف وی کرده و
بعده بسیاری تصرفها نموده تفاوت در بعضی اجزا و در اوزان همی ازین راه است و اصل دران زیت و مرداسنگ
و لعابها است و این در دفع و تلیین صلابت و تحلیل آن اثری عظیم از مرهم مذکور نسخه سابق که گذشت مشاهده نموده

مرهم نخلی بنون و خای معجمه بجای مهمله نیز خوانده می شود و وجه تسمیه هر یک چنانچه گفته اند مرقوم می گردد بدانند
که نسبت این مرهم آنچه در وی نخل یعنی درخت خرما دخل دارد وجه آن بنجای معجمه پیدا است اما آنچه بمهمله است
او را نیز باعتبار آنکه مرهم مذکور را ده لا از راه مسام مشابه منخل یعنی پرویزن مندفع می سازد بدین اسم میخوانند و چون نحل
بحای مهمله بمعنی اعطا دکثیر است بنابر کثرت منافع این مرهم را بدین نام نیز مسمی ساخته اند **نسخه** که در شفاء الاسقام
تحریر شده و مدمل جراحات طریه و ملحم قروح و مذهب اورام و مسکن اوجاع نقرس و مفاصل و اورام رخوه و مصلح حرق نار و قروح
شیرین و انفتین و ناقع عظم منکسر و عضله منفسخ و قروح شده القطع بشق و غیرها و نفیر در مقعد و ورم مقعد و مجلل است و تخم
نیز را از اغشیه پاک کرده و مذاب نموده یک رطل و نیم زیت کهنه سه رطل مرداسنگ محرق سه رطل قلقطار چهار اوقیه مرداسنگ
و قلقطار را چون نیک بسایند و در زیت کرباشد در طبخ و مذاب کرده باشند جمع کنند و با اصل شاخ تر خرما حرکت دهند و
بعد شاخ ازانجا که ملاصق بجز است شده خشک شود آنقدر قطع کنند و دیگر بجنبانند تا که واتیک منعقد گردد و اگر
شاخهای سفید و تر خرما را بکوبند و آب او قدری معتدابه گرفته درین مرهم بریزند قوی الاثر در تقویت عضو و منع
تحلیل مواد آید **نوع دیگر از مرهم نخلی** که در تحفه نوشته و از تالیف جالینوس است

جهت جبر عظام و اصلاح عصب و تقویت اعضای و استخوان والتحام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح و حکه
و بثور و نمله و حمره و آکله مفید است مرداسنگ یک اوقیه بگیرند و در آنقدر سرکه که سائیده شود بسایند و در
آفتاب بگذارند چون خشک شود دیگر سرکه اندازند و بسایند و خشک کنند همچنان میکنند تا که چهار اوقیه سرکه
درو منجذب گردد پس بده اوقیه روغن زیتون تسقیه کنند و دو اوقیه پیه گاو صاف و ربع اوقیه قلقطار
اضافه نموده بر روی آتش نرم برهم زنند تا منعقد گردد **مرهم حواریین** مسمی است بمرهم **سلیخا** و مرهم
رسل نیز و آنرا مرهم **عیسی** نامند و اجزای این نسخه دوازده عدد است که حواریین جهت عیسی
علیه السلام ترکیب کرده برای تحلیل اورام جاسیه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت
فاسد و اوساخ و جهت رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار و حکه و جرب متقرح و نواصیر و نواسیر سود
دارد موم سپید راتینج هر یک چهار درم جاوشیر زنگار قنه مر صافی مرتک هر یک دو درم اشق هفت درم زراوند طویل
لبان ذکر هر یک شش درم مقل ازرق چهار درم موم مرداسنگ چهار درم و نیم آنچه سائیدنی است بسایند و مقل را در سرکه
حل نمایند و غیر آنرا در زیت مذاب سازند و ادویه را بدان بسرشند پس اگر هنگام سرما بود زیت یک نیم رطل گیرند و در
زمان گرما یک رطل و بدانند که در بعضی نسخها مرتک مطروح شده و مرداسنگ سپید کرده را مرتک گویند و در
بعضی نسخها عوض راتینج علک البطم مسطور است و بدل مرتک سکبینج یک درم و دیگر اجزا بحال خود [illegible]
مرهم باسلیقون و آنرا مرهم **زفت** نیز گویند جهت انبات لحم در قروح غائره و التحام جراحات [illegible] و تحلیل ورم
بارد و صلب نافع است موم سپید دو جزو زفت راتینج هر یک یک جزو زیت کهنه سه چند همه مرهم سازند و اگر بجهت
سوم شحم خوک کهنه آمیزند قوی التحلیل باشد و هرگاه راتینج و زفت و موم بالسویه گرفته با زیت بسرشند مسمی شود
بباسلیقون اصغر کذا فی شفاء الاسقام و نوعی دیگر از **باسلیقون** که مسمی است بمرهم **نوره** و جهت حرق النار
و اندمال جراحات و تخفیف رطوبات سود دارد آهک شسته بآب شیرین هفت کرت سی درم باسلیقون بیست درم شمع
سپید دو اوقیه زیت انفاق نیم رطل شمع را در زیت بگدازند و دیگر ادویه بدان بسرشند تا یکذات شود **مرهم نوره**
جهت حرق نار و غیر آن که مودی بتقرح شده باشد و شدت نموده عجیب الاثر است آهک سپید بگیرند و آب باران بریزند
آنقدر که او را در پوشد و دو ساعت بگذارند پس آب او از وی دور نموده آهک را بسایند و دیگر آب باران بریزند و بجنبانند
چهار کرت بشویند و اگر هفت بار بشویند بهتر باشد بعده آهک شسته را بروغن گل [illegible] بسرشند

و مرهم

هر یک بقدر مناسب بگیرند و مرهم سازند **دیگر** که گوشت فاسد و زائد را بزداید بگیرند زنگار اشق هر دو سرکه تر کنند
تا نرم شود پس سحق نمایند تا یکذات شود بعده زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند **مرهم**
اسود جهت قرحه تواکله که سببش برودت باشد نافع است موم زیت علک رومی زفت بالسویه بگدازند و مرهم سازند
نوع دیگر گوشت بر دیانند در ریشها باصلاح آرد زیت ثلث رطل مرداسنگ مسحوق یک اوقیه باهم بجوشانند تا
سیاه شود بعده کندر و دم الاخوین و انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بیامیزند **مرهم احمر** جهت قروح گرم و
انبات لحم نافع است زیت عتیق هر یک رطلی مرداسنگ یکرطل و ربع نحاس محرق اوقیه زنگار هشت درم سرکه را بزیت
بپزند تا سرکه عذب شود پس ادویه باریک ساخته آمیزند و بپزند تا غلیظ گردد **مرهم [illegible]** سرطان و خنازیر را نافع بود
دو درم را پخته گردانند مرداسنگ پنج درم کندر بازرد اشق موم هر یک ده درم علک البطم سریش هر یک شصت درم روغن زیت
قدر حاجت مرهم سازند **مرهم زنجفر** یعنی شنگرف جهت تحلیل اورام سرد و سرطان و خنازیر و ورم مزمن انثیین و اورام صلب
غیر قابل نضج نافع است شنگرف هشت درم مرداسنگ پنج درم کندر بازرد مازو اشق موم سپید هر یک ده درم علک البطم
شش درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم مرهم سازند **نوع دیگر** شنگرف دو استار مرداسنگ پنج درم موم کندر ذکر
قنه اشق هر یک ده درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در زیت یا روغن کنجد بگدازند و مرهم سازند
نوع دیگر شنگرف سریش هر یک چهار درم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم مرداسنگ قنه هر یک پنج درم موم سپید
پانزده درم زیت شصت درم **مرهم زنگار** بجهت قروح عتیقه و آکل گوشت زائد و رافع عفونات و مواد فاسده
منبت لحم و مسقط [illegible] موم زفت هر یک ده درم اشق محلول بآب سداب و سرکه هفت درم زیت چهل
درم بآتش نرم همه را حل کنند و زنگار چهار درم و انزروت سه درم و راتینج دو درم اضافه نمایند **نوع دیگر** زنگار
دو درم علک البطم راتینج صمغ عربی هر یک پنج درم زیت بقدر حاجت **نوع دیگر** موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه
اشق یک اوقیه زیت کهنه یک رطل زنگار عراقی صافی دو اوقیه اشق را در آب سداب حل کنند و شمع و علک را بر
آتش در زیت بگدازند و زنگار را باریک ساخته بیامیزند و مرهم زنند تا یکذات شود **مرهم مرداسنگ** عجیب دارد در انبات لحم
مرداسنگ یک اوقیه بسایند و در سه اوقیه زیت بپزند و حرکت همی دهند تا نیک پخته شود پس کف کنند و بپزند و انزروت
و دم الاخوین و زفت یابس هر یک ده درم [illegible] بیامیزند و بپزند تا که غلیظ گردد و در قروح غیر حادیه بکار برند **نوع دیگر**
که گوشت بر دیانند در ایام گرما و در مزاج گرم استعمال کنند مرداسنگ پنج درم بسرکه بسایند تا نرم شود پس روغن گل

اندازند

القول [illegible] بحر الجواهر ۱۲

اندازند و بهمی سایند تا غلیظ گردد و بعده یک تسقیه از سرکه و یک تسقیه از روغن گل بهم زنند تا مرداسنگ مدبر و منتفخ گردد

پس اسفیداج بیست درم و قدری کافور سحق کرده بیامیزند **مرهم سنارکی** جهت جرب و حکه نافع است و

در حرف الدال در علاج جرب گذشت **مرهم خولان** جهت اورام حاره مجرب است خولان یعنی حضض هندی یک درم

روغن گل و روغن بنفشه هر یک چهار درم موم سفید دو درم حضض بسیار باریک ساخته با روغنها که موم در آن گداخته باشند بیامیزند

مرهم رصاص تحلیل سلع کند خبث الرصاص علک البطم زیت شامی کهنه خبث را در زیت بپزند تا گداخته

شود و غلیظ گردد و بعده سرکه بر آن ریزند و از آتش فرود آرند **مرهم کتان** در انبات لحم و التیام جراحات نظیر

ندارد بگیرند خرقهٔ کتان پاک شسته و بکوبند تا مثل غبار شود پس بیارند زیت انفاق یعنی زیت انفاق

و اگر نباشد روغن آس عوض اوست و بر آتش نرم گذارند و در مغرفهٔ آهنی و قند آنقدر که روغن را منعقد

سازد در آن مذاب سازند پس خرقهٔ مسحوقهٔ کتان در آن اندازند و حل کنند و بر عضو نهند و ببندند فانه

جید **مرهم خل** دارا **مرهم جالینوس** و **مرهم ازرق** نامند و **مرهم اسود** نیز خوانند جهت

اندمال جراحات و قروح عتیقه و الزاق کهنه و بواسیر و رفع شقاق و حکه رطوبی و قروح رطبه و داء الثعلب سود نافع

مرتک یک رطل و نیم باریک ساخته و زیت کهنه دو رطل و خل الخمر سه رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گذارند و

بهم زنند و حرکت دهند تا بقوام مرهم آید و مرتک سوخته و بسته نشود و علامت کمال طبخ

آنست که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه بالسویه و مرداسنگ ربع زیت نوشته و اگر خواهند

قوی التجفیف باشد قدری زرچوبه مسحوقه نیز آمیزند و آنجا که حرارت بود عوض زیت روغن

گل کنند و زرچوبه هم قوت دارند **مرهم سرطان** که سرطان و جمیع صلابات

را در یک هفته بلکه کمتر از آن تحلیل کند خردل تخم انجره کبریت زیبق نیز زراوند طویل اشق مقل

ازرق هر یک چهار درم زیت کهنه بیست و هشت درم موم سرخ هفت درم **دیگر** که جهت

سرطان متقرح و غیر متقرح که خوف تقرح در آن باشد سود دارد و کاسر عادیهٔ او

است سپیده اسرب کوفته مغسول هر دو برابر آب عرق یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب اسپغول

هر کدام که حاضر باشد مسحوق کنند و قدری روغن گل آمیزند و بر نهند و اگر سپیده و اسرب نخست بر روغن

مسحوق کنند بعده با بهار سطور تسقیه دهند نیز رواست **مرهم سحوم** ملین اعضا است سپیده و صابون نعام

سازند مرهم انجبار که جهت زخم بندوق و مانند آن و جهت ناسور و سرگرده و جراحت عسر الاندمال و قروح خبیثه سود دارد
و معمول این درویش است و حق اینست که این مرهم عدیل ندارد و با وجود وی مرهم دیگر حاجت نیست کات سرخ
یا برپارال به روغن کنجد آب چاه شیر بیتاره هریک پنج توله پهتکری توتیای هندی یعنی نیله تهوتهه هریک یکتوله و سه ماشه
شخت آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کالسی که مستعمل نبوده است و مشهور است کهت مالی کنند تا شیر ورغ شود
اجزاء دیگر که هریک را جدا کوفته و باریک بیخته موازنه نموده باشند در آن آمیزند و یکپاس دیگر بالند و یا پس کهت دست بمالند
تا جمله یکذات شود و القوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگهدارد و وقت حاجت استعمال نمایند و بهتر آنست که وقت
شب نیک در خرقه پیچیده و گرم کرده حوالی قرحه و جراحت تکمید کرده باشند که معین عمل او است **مرهم شادنه و مرهم**
کافوری در ادویه ناسور گذشت **نقوع** که جرب و حکه را سود دارد و بعد فصد و اسهال آلو بخارا پانزده عدد تمر هندی
از تخم و لیف پاک کرده و شکر طبرزد هریک پنج درم اندر آب گرم شب تر نمایند و صباح اندکی بمالند و صاف کنند و بنوشند و اگر
قوی تر خواهند سناء و شاهتره حسب حاجت بیفزایند و اگر **نقوعات** که منضج مواد فاسده و مصلح الدم است در ادویه سرگرد گذشت
و مطبوخات که درین بحث ذکر شده هرگاه کسی از مطبوخ متنفر باشد آنرا نقوع کرده توان داد **نطولی** که نشات
آبله از اعضا ببرد گلسرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین نیم کوفته تخم کاهو تخم کاسنی هریک چهار درم در هفت من آب
بجوشانند تا نصف آید و بپالایند و چون از حمام بیرون خواهند آمد بر اعضا بریزند نافع است **باب بیست و یکم در ادویه**
ضربه و سقطه بدانکه هرگاه سقطه یا ضربه بر عضو رئیس یا شریف باشد و مانعی نبود فصد کنند و اماله دهند و خایند
بلیلج جهت تجذیب و بعده تقویت عضو فرمایند و اگر صدمه بر عضو غیر رئیس و غیر شریف باشد بر همان حجامت کنند
و اگر ورم عظیم بود فصد را مقدم دارند و اگر سوء مزاجی سبب گردد معالجه وی پردازند و هرگاه صدمه مفضی بنزف الدم شود تنقیه
و اماله تحلیلی کوشند و این همه مراتب مشروحاً در طب الاکبر گفته‌ایم و چند دوا مجمل درینجا نیز ذکر کنیم **ضماد** ضربه و سقطه
سنبل الطیب مصطکی برگ مورد ماش برگ گلسرخ بالسویه با روغن گلسرخ یا زرده تخم مرغ و زعفران سوده
در و حل کرده باشند بر آن بندند **دوائیکه** جهت سقطه و ضربه نافع است ریوند چینی یکجزو فوه لک مشقی
گل مختوم هریک نیم جزو کوفته بیخته دو درم تا چهار درم بنقیع چهار درم بخورند و ماش و ارزن و عدس و حمص غذا سازند
دیگر که سقطه قویه و نفث الدم کثیر را نافع است مومیائی گل مختوم قدری از اینها با نبید قابض بخورند و
مومیائی تنها در نبید قابض یا در روغن گل همین عمل دارد **دیگر** جهت ضربه و سقطه که بر سر افتد برگ آس گلنار

تدبیر آنکه در سفر بسبب سرما مبتلا بجمود گردد و هنوز بحد یأس نرسیده باید که در محل محفوظ که آتش در ان افروخته باشد
او را دارند پس تمام بدن وی غیر از سر بدستهای مختلفه نیک بمالند و سر را نیز قبا را گرم تکمید نمایند بعده امر نمایند
ذوی ابدان حاره لینه را که برهنه شده باوی مضاجعت کنند و زنهار خود با بدان او خاصة شکم و سینه او
بمالند و حلتیت و مر و فلفل بالسویه کوفته بیخته قدری ازان بشراب آمیخته در دهن وی ریزند و روغن
سوسن یا نرگس که فرفیون و جند بیدستر و قسط دران حل کرده باشند بر تن وی تمریخ کنند و بعد افاقت چون غذا
حلیله مرق مرغ یا کبوتر و امثال آن بدهند و عسل بلیسانند تدبیر آنکه اطراف او از برد ورم کند و قلیل الحس گردد لیکن
سیاه نشده باشد بگیرند کاه حنظل یا شلغم یا کرنب یا شبت یا بابونه یا شیح یا تمام یا مرزنجوش یا اکلیل الملک یا تخم کتان
یا حلبه فرادی و مجموع بجوشانند و اطراف را دران نهند بعده روغنها گرم بمالند و با آتش نزدیک نمایند تا بحال
آید باید آنکه اشیای که چون بر اطراف مالند از فاسد شدن ایمن کند روغن زنبق است و رازقی و سوسن و بان و غار و
قطران و دوا قوی کلها فعلا فی ذلک فانه یحفظها من ان یعفن البتة تدبیر تورم اطراف که مودی بانفجار یا سیاهی
شود باید که مبادرت کنند و شرط عمیق بران زنند و بعده در آب گرم نهند تا خون از افواه جراحات منفجر شود و از
سیلان باز نماند و خون بقدر معتد به براند بعده گل ارمنی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا نمایند و یک شبانروز
بدارند لیکن بشراب نیم گرم یا باب و سرکه بشویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همچنان تکرار کنند
بارها تا اصلاح پدید آید تدبیر تعفن و نتن اطراف باید که جهت استعمال لحم عفن تا بجاور سرایت نکند
فصد اطراف سلق و کرنب بجوشانند و بکوبند و روغن طعام گرم کرده آمیزند و ضماد نمایند یا روغن گرم برنهند و تنها
و در روزی چند بار تبدیل همی کنند و هرگاه گوشت فاسد تمامه ساقط گردد و صحیح پدید آید منبتات لحم الکار برند مگر آنکه
در استخوان نیز سیاهی و فساد سرایت کرده باشد که درین وقت تا استخوان فاسد را محکوک نسازند یا قطع
ننمایند بدانچه ممکن بود و ضرورت داعی گردد منبتات نشاید استعمال کرد تدبیر قمور و هیجان چشم از شدت برد
باید که گاه گاه گندم یا مرزنجوش یا بابونه یا شبت تنها یا مجموع بجوشانند و بر بخار او انکباب نمایند و تعطیس
نیز سود دارد و یا سنگ را گرم کنند و نبیذ بران ریزند و هرگاه چشم سرخ شود بلا تامل فصد قیفال کنند و شرب شراب
صرف و استکثار از نوم نفع دارد **تدبیر آنکه اگر در سفر باد سموم وزد چه باید کرد** باید
که در چنین حال پیاز را قطع کنند و در دوغ شب تر نمایند و قبل از مسیر آن بیاشامند

بخورند و آن دوغ را بنوشند و قضبان بقلة الحمقا بپزند و یا آنکه بروغن بخورند و باید که قضبان خام بقلة الحمقا در سفر همراه دارند و از آن امتصاص همیکنند شیئاً بعد شیئ و سینه و شکم را قبل از سیر بلعاب اسپغول طلا نمایند یا بشیرهٔ بقلة الحمقا که بروغن گل و سفیدهٔ بیضه مضروب بود باید که روغن بنفشه ببویند و در بینی بمالند و سفر در وقتی کنند که سموم نوزد و در بیشه نشینند و پیاز کثیر المقدار همراه گیرند و آب سرد بیشتر بنوشند و در موسم گرما تا ممکن بود سفر در شب کنند یا در وقت سرد **قرص مطفی الحرارت و مسکن العطش** بکار برند و قطعهٔ از نقرهٔ مجلا در دهن گیرند که بالخاصیت تسکین عطش میکند **صفت قرص دیگر** مغز تخم خیار مغز تخم کدو هریک چار جزو تخم کاهو تخم خرفه هریک دو جزو رب السوس نیم جزو کوفته بآب برگ خرفه یا بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند مقدار هر یک مثقال بر مثل آن وقت سیر یکی بعد دیگری در دهن گیرند و مضغ نکنند بلکه بگذارند تا منحل شود اندک اندک و بلع همی نمایند آنرا ولیکن قبل از سیر و هرگاه جهت تپ و تسکین حرارت دهند که در سینه خشونت باشد قدر دو مثقال با جلاب یا با شربت بنفشه دهند و این قرص با وجود اطفاء حرارت و نفع دادن بحمیات حاده محرقه غایت النفع است جهت حرقت بول تدبیر دفع ضرر آبهاء مختلفه **باید** که آب را با شراب یا سرکه ممزوج کنند و پیاز و سیر خاصه که مخلل بود و سرکه و عدس بخورند و از هر چه ضد کیفیت آب بود بکار برند تدبیر قتل قمل باید که سیماب کشته با دهن آمیزند و در قلاده صوف مالند و قلاده را در گلو بندند **دیگر** برگ آزاد درخت یا برگ دفلی در دهن اندازند و بدان بدن بمالند **دیگر** زرنیخ احمر و زرنیخ و کندش و بورق و سرکه و روغن گل آمیخته پس نزدیک روز بر بدن بمالند و یکساعت بگذارند پس با آب گرم غسل کنند **دیگر** تراب سیماب یا کندش در دهن گیرند و بر تن مالند **دیگر** کندش یا ترمس یا برگ آزاد درخت یا قسط بسوزند و دود آن را بجامها گیرند و باید که بدن را با آب گرم بشویند و اگر حمام میسر آید فهو المراد و تبدیل جامها زود زود کنند و لباس از کتان جدید سازند تدبیر که جهت سحج جلد که از رکوب و تنگی موزه و نعلی پدید آید نافع است لتهٔ کتان باب سرد و گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند و بعده مرداسنگ بگلاب سائیده طلا نمایند و اگر سحج الجلد با حرقت و وجع باشد مرهم اسفیداج بر نهند و اگر ضیق جهت نفاخات پدید آید حضض و اقاقیا و گل ارمنی طلا نمایند بعد از شگافتن آبلها و بر آمدن آب او و بختن آب سرد و باشد که انصباب آب سرد فقط کافی آید یا زرد بگلاب یا آب سائیده همین عمل دارد **دیگر** گلنار مسحوق پاشند همین نفع دارد **باب بست و سیوم در ادویهٔ مسموم و ملسوع و ملدوع و تدبیر ایشان**

تحرز از سم + پوشیده نماند که هیچ کس را چاره نیست که چیزی مجهول الکیفیت را در دهن گیرد یا بوید یا
بر تن مالد و کذلک در آب و طعام احتیاط نماید تا از حیوان سمی در آن آفتی نرسد و بدستور اگر در کسی
که توهم خصومت باشد حاضر گردد از مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کند و در چنین جا واجب است
که طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد غذا کمتر اثر میکند و چیزهای قوی الطعم که محل تدلیس سم است هرگز
نخورد و چنین کس را لازم است که تعاهد کند جزا دویه که تقدم تناول او مانع مضرت سموم باشد و نوشیدن و
مضمضه تا غیر آن بود چون مثرودیطوس و سواقوی فعلا فی ذلک و تریاق طین و دواء الجوز و یا زهر اصیل
و امثال آن و بدانند که تاثیر سم خورده خواه سم مطلق باشد خواه دواء سمی خالی از آن نیست که مقرون
باحراق و تلهیب بود چون فرفیون یا باجماد و تخدیر چون افیون یا بتقطیع چون زنگار یا بتعفن خون چون
مرارهٔ افعی و مرارهٔ ذرعه و مرارهٔ [illegible] و مرارهٔ نمر و مرارهٔ کلب الماء و مانند آن وارد و اصناف همین است
که اثر او بتعفن باشد و استدلال بر شرب سم برائحه فم و برائحه و ملون آنچه بقی بر آید و بدیگر اعراض که لازمه
هر واحد است توان کرد و هرگاه اثری از شرب سم معلوم گردد قی فرمایند اگرچه در روغن کنجد نوشیده و اگر روغن
زیت میسر آید به از روغن کنجد است و اگر تخم انجره بجوشانند و بطبیخ او روغن گاو آمیخته بنوشند و قی کنند نافع
بود و غذا باید شکم سیر خورانند و باز قی نمایند بعد زمانی که ازین عملها اگر احیانا سم بر نیاید کسر عادیه قوی خود البته
می شود و آنچه اخراج سم بقی کنند لا محاله تریاق الطین است بشرطیکه اول خورده شود و بهترین طعام که سموم
را بعد قی تمام بخورانند و باز قی فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد روغن گاو و مسکه گاو گداخته قائم
مقام او است و شحم بط گداخته در غایت نفع بود و هرگاه احساس کنند که اذیت در امعا نازل شده حقنه
کنند بچیزهای نرم و روغنها و راحت دهند علیل را و لباس نیک خوشبو پوشانند و عطر آورند تا دماغ نیز پاک
شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن مند و موی برکشند و یا قوتهای مناسبه دهند و هرگاه تحقیق شود که فلان
سم خورده شده برانچه جهت هر واحد در مفردات و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعیین سم نشود بحسب آنچه
که بجنس هر واحد مخصوص شده معالجه فرمایند **فایده** حدوث حرقت و مغص و تقطیع و اکال در بعض مواضع بطن و لین [illegible]
بر سم حاد اکال **علاج** آن سقی لبن و زبده و روغن بادام و تناول فالوده و حبات رقیقه بروغن بادام است و ظهور التهابات و عطش و حرارت
[illegible] بجز [illegible] صفرت [illegible] عرق دال باشد بر سم حاد و **علاج** آن شربتهای الفجه و سویق با ثلج و گلاب [illegible] و روغن گل [illegible] کافور

و استعمال دوغ و آبهای میوه سرد چون سیب و انار و شیر با سوبارد چون شیرهٔ خرفه مع شربت انار
و تناول فرفخ یا ملوخیه یا خبازی است و پارچها بصندل و گلاب و کافور تر کرده بنواحی اعضای رئیس
بر نهند گر به اگر حاجت بفصد و اسهال آید توان فرمود و وقوع جمود و خدر و سبات و ثقل در بدن
و در جلین و لسان دال باشد بر سم بارد و علاج او بشرب شراب عتیق و تناول ثوم و جند بیدستر و دواء الحلتیت
است و از خواب منع نمودن و بر عطش مصابرت کردن و بدن مالیدن و تکمید کردن با آب گرم و با عسل
یا بآبی که شبت در آن جوشانیده باشند و نمک و بورق در آن حل کرده نوشیده قی کردن و گفته اند که اگر
پیر سیاوشان کوفته بیخته بخورند نفع دهد **فائده** هرگاه از تشرب سم غشی و اختلال قوت و دلع لسان
و سقوط النفس پدید آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاتله مضاده مزاج انسان بجمله جوهر است و در نجات
مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر و مثرودیطوس و دواء المسک و تقویت دهند بجا بر اللحم و شراب طیب و لازم
که نظر کنند تا تأثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه هر سم بعضوی مخصوص است پس بحسب آن مراعات بیان عضو
بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلا اگر احداث کند اضطراب در اسفل شکم شیافات لینه و حقنه لینه بکار برند
و اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم بعمل آرند و اگر اذیت بجگر رساند و یرقان آرد مدرات دهند و آنچه
مخصوص بجگر است استعمال کنند از ادویه و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد بتقویت دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رساند
و تشنج آرد بتقویت دماغ و ازالهٔ تشنج نمایند و تشنج بی ضرر دماغ صورت نه بندد و اگر در عضوی از اعضا یا موضعی
از مواضع بدن لهیب و حمرت آرد محلل و جاذب آن از مبردات بر نهند تا خدر گردد لیکن استعمال رادعات قبل از
قی نفرمایند و در اعضا برد آورد تسخین فرمایند و هرگاه حرارت مشتد گردد در روغن گل با سپیدهٔ بیضه آمیخته بنوشانند
و قی کنانند و گفته اند که اگر خرء الدیک بخورانند سم را فی الحال بقی دفع کند و گذشت که مفرحات یاقوتیه و امثال
آن و تریاق کبیر و طین مختوم و تریاق او و تریاق اربعه صلاحیت مشترک در جمیع اقسام سموم را و قدید ابن عرس تازه
که پاک کرده و جوشانیده خشک کرده باشند اقوی ادویه است برفع سموم از یک درم تا دو درم بدهند تنها یا بشراب
و هر که زهر خورده باشد یا مار و یرا گزیده واجب است که در آن روز از خواب باز دارند **تریاق کبیر** معروف است
و فواید او با امتحان در ادویه سرگذشت **تریاق طین مختوم** جهت سموم نافع است خاصه وی است که چون
مسموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نایستد و اگر بدهند و قی نیارد دلیل آن باشد که سم نخورده

گل مختوم حب الغار ایرسا بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربتی مقابل یک
فندق و در نسخه ابن سینا نیست قبل از غذا و بعد او توان خورد دیگر که جهت سموم قتاله منصبه از هوام و دواب
در تن مردم نافع است گل مختوم رومی حب الغار هریک دو درم انفحه ظبی هشت درم جنطیانا زراوند رومی
زراوند مدحرج تخم سداب برگ غار هریک یکدرم کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا تریاق اربعه
جهت لذع عقرب و سایر جانوران زهرناک سود دارد و قریب النفع تریاق کبیر است و بادهای غلیظه را
تحلیل کند و قولنج بکشاید و اصلاح جگر و سپرز نماید و جهت اخراج جنین میت و تسهیل ولادت و تفتیح سده
و ادرار فضلات و ازاله جمیع امراض بارده نافع است و وی نخستین تریاقیست که اندروماخس اول ترکیب
کرده و در سیوم گرم و در دوم خشک است و قوتش تا دو سال باقی میماند و بدل او نصف وزن مثرودیطوس
و برای خفقان فواد و صرع نفع دارد و غیر از عسل جمله چار چیز است لهذا به تریاق اربعه مسمی گشته جنطیانا
زراوند طویل حب الغار مر صاف مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال بآب گرم و بدانکه
تریاق مذکور در بعضی امزجه صداع و دمعه می آرد و مصلحش شیره خرفه است تریاق ثمانیه بعد تریاق اربعه ترکیب
شده و در منافع بیشتر از وی است زراوند طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار مر صاف قسط تلخ جنطیانا زرنباد
مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال تریاق بلیغ النفع که جماعتی از اطبا وی را در لذع افاعی و
تریاق کبیر یافته اند انیسون ده درم فلفل سه درم زراوند مدحرج جندبیدستر مر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته بمیفختج
بسرشند شربتی قدر یک جوزه تریاق که جهت لذع عقارب سود دارد بیخ کبر افسنتین نبطی زراوند جنطیانا کوفته
بیخته سه درم بخورند تریاق که در لذع عقرب اثر بلیغ دارد جنطیانا زراوند حب الغار قسط مر قوه بیخ سداب جندبیدستر
عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل بسرشند و قدر جوز با شراب بدهند تریاق که در لذع
عقرب جید الاثر است بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال بآب گرم بخورند و این دوا اسهال نیز می آرد حلتیت
یک مثقال با یک اوقیه شراب لذع عقرب را نافع است و کذا نمک خمیر اگر قدر بندقه با آب گرم استفاف کنند تریاق عسکری
جهت لذع عقرب جراره و غیر جراره اثر تمام دارد پوست بیخ کبر بیخ حنظل افسنتین زراوند مدحرج طرخشقوق یابس
دینارویه که نباتی بری خراه گویند جمله برابر کوفته بیخته تا دو درم بخورند و در نسخه بیخ حنظل و دینارویه نیست و عوض اینها جنطیانا
مرقوم شده و بدانکه در زخم گزدم ازین دوا در یک ساعت فرو می نشیند و شربت وی نزد بعضی یکدرم جهت بالغ و ثلث درم

سیر طلقی کافی است **تریاق** که در لذع عقرب سود دارد تخم سذاب زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر
انستین زرجو بیخ حنظل فاشرا بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته **تریاق دیگر** جهت لذع عقرب مغز گردگان سیر
هریک دو درم سذاب حلتیت هر یک یک درم کوفته با انجیر مدقوق سرشته شربتی سه درم با شراب
دیگر که همین عمل دارد زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه کوفته بیخته یکدرم با شراب بنوشند **تریاق سرطان**
که سمی است **عجب دواء السرطان** گزیدن کلب کلب را نافع است سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا هریک
پنجدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک مثقال و در تجربی جنطیانا یکدرم گفته و فرموده که دو درم صباح و دو
درم شام بدهند با آب سرد تا روزها بسیار فان جالینوس لم یر احدا سقی هذا الدواء فمن نهشه الکلب الکلب
ففزع من الماء **تریاق** جهت گزیدن رتیلا شونیز ده درم دوقو زیره کرمانی هریک پنجدرم ابهل جوز السرو
هریک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب بلسان دارصینی تخم جند قوقی جنطیانا تخم کرفس هریک
دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی بمقدار جوزی با شراب کهنه **تریاق** که دفع مضرت افیون و بیروج و شوکران
و کرزه و بیخ کند حلتیت و جندبیدستر و ابهل و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی بمقابل یک فندق در
شراب کهنه بعد قی کردن بماء العسل و شب و ملح و درین حالات حقنه حاده احتقان کردن و تدابیر سخته بکار
بردن و بکندش و جند عطسه آوردن تا نافع دانند **تریاق** که ضرر سیماب و سم الفار و زنگار و مرداسنگ باز دارد
مر استین تخم کرفس مساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشد بطبیخ انجیر و
قدری نمک آمیخته و باید که سقمونیا در حلاب دهند تا شکم براند **تریاق** جهت کسیکه طرف ذنبایل خورده باشد فندق
فستق فیلزهرج بالسویه بگیرند و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بیضه از وی در یک روز چهار مرتبه بدهند بعد از آنکه
مبادرت بقی کرده باشند بکرات کثیره سمن و عسل قلیل داده **تریاق** جهت کسیکه عرق دابه خورده باشد زراوند
نمک اندرانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب نیمگرم بدهند بعد از آنکه قی بدفعات فرموده باشند بماء العسل و پس
از آنکه سیفنج مع روغن گل نوشانیده باشند و طین مختوم درینجا نیز نفع دارد **تریاق** تام النفع که جهت سموم مشروبه
و ملذوعه نافع است تخم حرمل شونیز زیره هریک دو درم جنطیانا یکدرم فلفل سپید مر هریک نیم درم زراوند مدحرج یک نیم درم کوفته
بیخته بطریق رسم بعسل سرشته شربتی مثل باقلا رومی با شراب **فایده** در ذکر ادویه مفرده و مرکبه فادزهر
و تریاقیه **لبن اللاغیه** تریاق لذع افعی است **شراب که افعی درآن مرده** تریاق است مر جمیع سموم

حیوانات را

حیوانات را تخم اترج در دو مثقال ضدیت بجمیع سموم دارد خاصة سم کلب الکلب را بیخ انجدان نافع
جمیع سموم است جوز [illegible] فندق و انجیر نافع است جنطیانا و جاوشیر زراوند و ثمرة الدلب رطب
نافع است دارچینی کمادریوس کاشم آذریون حرف ثوم غاریقون فردمانا
همه اینها سموم دارد طبیخ سرطان نهری و بارزد نفع تام دارد دواء الحلتیت گزیدن عقرب و رتیلا
و مانند آنرا نفع دارد و در حمیات گذشت و با شراب باید داد دواء السرطان تریاق السرطان گویند و گذشت
دواء الذراریح جهت گزیدن کلب الکلب نافع است بگیرند ذراریح کیاره و قوایم و رؤس و اجنحه وی دور کنند
و مابقی بستانند و وزن وی عدس مقشر یک جزو بگیرند و از زعفران و سنبل و فلفل و قرنفل و دارچینی هر یک
سدس جزو و همه را باریک بسایند خصوصاً ذراریح را و به آب بسرشند و قرصها بندند هر قرصی دو دانگ و
هر روز یک قرص دهند با آب نیمگرم و هر روز بعد شرب دوا بحمام برند و بفرمایند تا در آبزن درآید و در همان
بول کند و در اثنای تناول این دوا غذاء مرطب چون اسفیدباج چوزه مرغ خورانند و شراب بنوشانند و از برودت
اجتناب نفرمایند و اگر از این دوا دردی در مثانه پدید آید طبیخ عدس با روغن بادام یا مسکه یا روغن بنوشانند
و اگر ذراریح بمقدار زیاده ترکیب کنند یک شبانروز و در این اثنا سه بار تبدیل آب نمایند پس یک دانگ از این ذراریح
و برابر وی عدس مقشر برده باریک ساخته به آب نیمگرم دهند در غرض مقصود کفایت کند دواء الجوز اگر قبل
از سم خورند موجب عدم تاثیر سم شود و بعد او سبب ابطال می گردد جوز انجیر سداب هم جمع کرده قدر حاجت بدهند بیان
ادویه که جهت لدغ عقرب و حیه بالخاصیت نفع دارد آنکه برگ توت کوفته بروغن زیت بسرشند و بر محل زخم نهند درد بنشاند
دیگر آنکه زرده تخم مرغ بهم آمیخته بر زخم نهند دیگر تلی کوفته به دوشاب سرشته بر نهند دیگر گندم در روغن بجوشانند مرهمی
کرده باشند خاصةً اگر روغن ترب بود و آن روغن بر محل لدغ بمالند درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون
کودک از مادر بزاید قدر سه درم از وی بکام کودک بمالند در تمام عمر آن شخص را از لدغ عقرب درد بهم نرسد دیگر
اگر دم کژدم کسی را گزیده بود بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ کرده بر زخم کژدم نهند درد بنشاند دیگر چرک گوش خر
بر محل لدغ عقرب بمالند دیگر برگ تاک بکوبند و بر نهند فی الحال درد بنشاند دیگر جوز مغز و انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند
نفع دهد دیگر سیر [illegible] حل کرده بر نهند در لدغ عقرب بنشاند دیگر بادنجان بجوشانند و در طلا او عضو ملدوغ العقرب گذارند
تسکین دهد دوا انکه در عضو کلب الکلب و سباع و زنبور و انسان و ثعالب و جمیع جراحات

کر سع افعی بود و بلیغ الاثر است **بگیرند** پیاز و نمک و عسل یک شبانروز ضماد نمایند و بعده بسرکه و نمک
بشویند تا از زهر دو اسم منجذب گردد بعده موم سپید و زفت و شحم و بنزرد بهم آمیخته ضماد سازند **تنبیه** مداوای زخم انسان
و سباع و سگ غیر دیوانه و لوزینه و امثال آن باید که یک شبانروز پیاز و نمک و عسل را با یکدیگر مخلوط کرده بر زخم
ببندند پس مرهم اسود ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ و شیر و یوز اول بادویه جذابه چون سرکه و خاکستر
و پیاز و عسل ضماد کنند بعده بسرکه و نمک بشویند پس بمرهم اسود معالجه کنند و بستن باقلی تازه که دو نیم کرده باشند
بنهایت جاذب زخم سگ و امثال آن و آرد باقلی با سرکه بدستور موثر و جاذب است و جهت زخم دندان
انسان نیز مفید و خشب محرق و بدستور کندر با روغن زیتون و شراب جهت گزیدن انسان نافع است و هرگاه
محل زخم حیوانات ورم کند طلاء مرداسنگ رافع آنست **مداوای زخم آلات زهردار** بدستور نیست که در
سموم ملذوعه گذشت و ذرور مقناطیس عجیب الاثر است و اصل در آن ضماد جاذب سم است و به نکردن
زخم تا رفع سمیت آن بالکلیه شود و شرب تریاق کبیر و فادزهر و شستن آن موضع را مکرر بآب خاکستر چوب انجیر
و نمک و حجامت کردن آن و بستن ماهی تازه که شکم او را شگافته باشند و حلزونات و گوشت
سلحفات و امثال آن **بیان ادویه که حشرات ازو گریزند** انواع آن از دود شاخ گوزن
گریزد و بدستور بخور تخم ... و گوگرد و موی انسان و زفت و مقل و سکبینج و قنه و چوب انار همین اثر
دارد و پاشیدن آبی که در آن نوشادر حلکرده باشند چون در سوراخ مار ریزند باعث هلاک او است و فرش
کردن سرنجاسف بنهایت مجرب است و طلیخ حسک بر موضعی که باشند مار ترک آن مکان کند و چون ریسمان را
بقطران آلوده بر دو خود حلقه کنند هوام داخل حلقه نمی گردند و از دارنده زمرد افعی گریزان است و چون
چشمش بر زمرد افتد همان ساعت از حدقه رفع می شود **عقرب** از دود کبریت بگریزد و آنچه مار ازو گریزد عقرب
را نیز موثر است و سوزانیدن چند عدد آن در مکانی باعث گریختن جمیع او است و بتجربه رسیده که چون چراغ بسیار
روشن در جائی گذارند حشرات متوجه بهمان می گردند و مکان بعید از چراغ محفوظ می ماند **بخور** که مولف امان الاخطار
فی مالک الاسفار ذکر کرده در گریزانیدن هوام ولته بعدیل است و شونیز زراج سکبینج زیره جند مقل شحم بز بالسویه
کوفته حبها سازند و بکار دود کنند و **پاشیدن** آب مطبوخ بابونه و حنظل و اسپند و بنجنکشت بنهایت موثر است و
طلیخ پیاز عنصل از مجربات است **پشه** طلاء روغن با آب لیمو دفع اذیت پشه کند و مجرب است و چون زرنیخ و نوشادر را

بابیه گاو

با پیه گاو چند روز بخور کنند منع تولد پشه کند مجرب است **کیک** پاشیدن طبیخ خسک قاتل کیک است و بدستور
طبیخ حنظل و افسنتین و شونیز و کیکواش از جملهٔ ادویهٔ مشهوره او است **قمل** طلا کردن مولود روزه ولادت با آب
زیره باعث منع تکون شپش است در تمامی عمراو و چون زیبق بر جامه یا بدن بمالند در ساعت رفع آن میکند
سوس حبه الحیات می گریزد از دود زرنباد و عود در انجا نمی کند **سکنجبین** که مسمی است به **افسوانی** و ترکیب
قدما است و جهته نهش افعی و شرب افیون و ادویهٔ قتاله نافع است و بهر عرق النسا و وجع مفاصل و صرع مفید
و سنبل و کمون و سعتر غلیظ سرکه بهر جای طبخ بجزی دو من عسل ده من آب ده فوتول همه آمیخته با آتش نرم بجوشند تا دو
جوشش بزنند پس فرود آرند و سر دکرده در ظرفی بگذارند و وقت حاجت بقدر ضرورت بدهند **خاتمه در طریق احراق و تشویه و تحمیص و تقلیه و غسل ادویه و اتخاذ و تدبیر بعضی ادویه و حفظ بعضی از آنها و طریق استعمال چوب چینی و عشبه و امثال آن** هر واحد بقانون خود ذکر شود فائده
در احراق انچه در طب معمول است احراق او شده در یابند که احتیاج باحراق یا بجهت کسر حدت است چنانچه در زاج و زنجار
و مانند آن یا بجهت تلطیف چنانچه در نمک و سرطان یا بجهت دفع سمیت چنانچه در افعی و عقرب و ذراریح یا بجهت کثافت
جسد چنانچه در سنگ و صدف که از سوختن می آنکه بهم میرسد یا بجهت حصول لطافت و سخافت تا سهولت مسحوق گردد
چنانچه در قلعی و یاقوت و امثال آن یا بجهت رفع اجزاء عرضیه یا شدت نفوذ یا بجهت اغراض دیگر چنانچه از حال بعضها
مخفی نیست و معلوم نماند که جسم خفیف متخلخل بسبب احراق میل برودت می کند و اگر احراق بقدر مادیت بیافتد
حدت وی تمام زایل گردد و جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احراق میل بحرارت می کند و اکثر پوشیده نماند که مقصود
تام از احراق انتقال طبیعت آنچیز است و لیکن جسمی که احراق او در دیگر اغراض محسوس شود اصلا نمیتوان انتقال دهند
جسم را **مستمر الطبع** گویند و احراق در وی نه از برای انتقال طبیعت است بل بنا بر اغراض دیگر کما لا یخفی و انچه
از احراق تبرید جسم محترق مطلوب باشد باید که احراق او را بآب بنشانند و الا بخلاف آن کار برند و احجار را بمبالغه در
احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات و حریر ممنوع کردن نهادن احراق کافی نیست و بدانند که کلس اسم
آنکه است و او سریع السحق میباشد و هر جسم صلب که قابل سحق شود بسبب احراق یا تدبیر دیگر لایق سائیدن گردد
او را مکلس گویند پس در مکلس احراق ضرور نیست اگرچه در کلس یعنی آهک ضرور آمده **احراق** زرنیخ باید که
بقدر نخود ریزه ریزه کرده در کوزهٔ گلی که بگل حکمت گرفته باشند گذاشته سوراخ سهل در سر کوزه بگذارند که بخار برون رود

و در آتش نهند تا که دود سیاه برطرف شده سفید نماید پس از آتش بردارند **احراق اجات** نخست آن را نرم
صلایه کنند و در کوزه تو مطین بطین حکمت یا در بوته زرگری گذاشته سر آن را محکم نموده در آتش تند چندان
بگذارند که سوخته رنگ او سرخ گردد **احراق بسد و مرجان و مانند آن** هر یک را خورد ریزه ریزه کرده
در کوزه نهاده یک شب در اتون یا تنور بگذارند و روز دیگر برآرند و کوزه اگر تنگ باشد بگل حکمت بگیرند
والا فلا لیکن سر دهن کوزه سفالی گذاشتن و حوالی وی بگل حکمت فرا گرفتن در بسته ید لازم است **احراق
یاقوت و عقیق و یشب و احجار** هر واحد را القدر نخود ریزه کرده در سفال نو یا در بوته گذارند و روی او را
بسفالی دیگر یا بوته دیگر پوشانیده سوراخی جهت خروج بخار گذاشته در آتش تند آنقدر که سرخ شود بگذارند و بیرون آورده
در آب اندازند و همچنان مکرر کنند تا بحدی رسد که زود از هم ریزد **احراق قلعی و سرب** از اینها نخست صفحها بهمین باریک
سازند و بالای یک دیگر بچینند و بر روی هر واحد قدری گوگرد باریک ساخته بپاشند و مقدار گوگرد بازای هر صد مثقال
از اینها از پنج دانگ زیاده نباشد پس با آتش ملتهب سازند که ذی تعفنت گردد و بقطعه آهنی بهم زنند تا خاکستر شده
چیزی از سرب و قلعی باقی نماند و از بخار آن محترز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد
سفیداب کرده اند **احراق صدف و شیح و امثال آن** هر کدام که باشد در ظرف مطین کرده در اتون
یا تنور گذارند تا سفید گردد و از هم ریزد **احراق نمک** باید که یکبار بشویند و خشک کرده در دیگ گذارند و چندان
آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را بخمیر گرفته در آتش چندان گذارند که خمیر بسوزد همین
حکم دارد **احراق آهن و فولاد و مس** بگیرند بلیله و بلیله و آمله بالسویه بجوشانند و آب آنرا در ظرف کرده بر
روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال او را صفحها بسیار باریک و تنک کرده در آتش سرخ کرده در آب
هلیلجات سرد کنند و بیست و یکبار تکرار نمایند و هر چه ثفل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال نمایند و در احراق
آهن بجای آب هلیلجات بول گاو باید کرد و اگر اشیاء مذکوره و سرب و قلعی را بدستور مزبور چند دفعه در آب
هلیلجات و چند بار دیگر در بول گاو تطفیه نمایند بهتر باشد **احراق نقره** باید که نقره را بسوهان ریزه کرده و با
نمک در ظرف آهنی با آتش تند بسوزانند و هر گاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر وی بپاشند و بسوزانند
و گویند چون نقره را در بوته که رائحه قلعی داشته باشد مکرر بگدازند بحدی میرسد که سائیده شود
و تکلیس آن بطریق حکمای هند آنست که چند بار صفایح رقیقه او را بگوگرد و سبزک

آلوده بآتش تابند و سرد کنند و چند بار دیگر در بوته سفیدآب قلعی آلوده بگدازند پس سوهان کرده در ظرف
آهنی با نمک آب بسیار بجوشانند تا نمک آب تحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا مکلس
گردد **احراق طلا** بطور حکما بشود که جهت تناول بکار برند **باید** که سرب را گداخته در آب نوشادر بکرات ریخته
صاف کنند و طلا را نیز همچنین را چند بار گداخته در آب نوشادر ریخته صفحها را باریک کرده با زاج سیاه و سرکه آغشته
در آتش گذاشته با نمک آب بشویند و ناربع آن سرب سوهان زده در بوته مرداسنگ آلوده بگدازند پس ثلث
او زیبق در ظرف چینی یا مزجج بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق از و مفارقت کند
آنگاه بر روی سنگ سماق بحدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند تلی در ته آب نرود و
حد سائیدن جمیع احجار و فلزات جهت تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جایز نیست چه نفعی
متصور نخواهد بود و ضرر مظنون است **طریق دیگر** که از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی باقی نمی‌ماند که مانع
تناول نمود مقتبس از صناعة است آب آهک و آب قلعی و آب ملح الطعام را بحجر علقه صاف کنند و هر یک را
علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو منعقود آهک و نیم جزو از ملح منعقود و نیم جزو قلی منعقود و یک جزو شمس برادة
کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مزجج و بر روی آتش سحق کنند و بعد از آن که خوب گرم شده باشد
در سحق یافته دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نم بردارد پس بدستور تشویه سحق کنند و باز بجای
نمناک اعاده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده بحدی آتش دهند که بوته سرخ شود و بعد از
سرخ شدن بسایند و با آب گرم مکرر بجوشانند و بشویند تا سائر اجزا از شمس زائل گردد در آن وقت خشک کرده سحق
نمایند و استعمال فرمایند **احراق بوره** بوره در ظرف سفال کرده بر روی اخگر گذارند تا بسوزد **احراق
اقلیمیا** اقلیمیا در کوزه مطین یک شب در تنور یا در اتون گذارند **احراق خبث الحدید** ریم آهن را در
آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه تطفیه کرده پس خشک نموده سحق نمایند **احراق مر** سنگ مر را
صلایه نموده با بیضه تازه خمیر کرده بر روی اخگر چندان بگذارند که شعله دود آن برطرف شود **تکلیس قشر بیض الدجاج**
وجلسین پوست تخم مرغ را با آب نمک مکرر بشویند و پرده‌ها که در درون او باشد جدا کنند و نرم کوبیده و در کوزه مطین کرده
در کوره کوزه‌گری و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید گردد **و کف دریا و سنگ گچ و امثال آن** نیز احراق
باین دستور است [illegible] نکته آنکه محتاج بشستن با آب نمک نیستند و پوست تخم مرغ که جوجه برآورده باشد جهت ادویه چشم بهتر است

احراق ابریشم و موی و پشم هر کدام که باشد نخست بمقراض ریزه کنند و در ظرف سفال یا آهن کرده
بر روی آتش گذاشته چندان بهم زنند که قابل سحق شود نه آنکه سوخته خاکستر گردد ابریشم و موی را شسته آهسته
سرشته و شانه کرده آنگاه ریزه کنند و احراق نمایند **احراق عود** عود را سوهان نموده در ظرف سفال چندان در
آتش گذارند که زگال گردد **احراق اسفنج و حشائش و بزور** بدستور ابریشم است و هرگاه
خواهند خاکستر آنرا استعمال نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد والا آنجا که مقصود از احراق تخفیف
رطوبات و حصول هشیت باشد بودادن کافیست و اطلاق در اینجا بر سبیل مجاز است **احراق سلحفات**
سلحفات را شکافته احشا او را بیرون کرده در کوزه مطین جا داده چندان در اتون و تنور بگذارند که سفید
گردد **احراق خطاطیف** بچه پرستوک را بعد از ذبح ازپر و احشا پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور و
اتون بگذارند که بسوزد **احراق عقرب** کژدم در شیشه مطین یا در ظرف مسی کرده در آتش اتون یا
تنور کرده بگذارند و عقرب نهری است و نشان وی آنکه ضعیف و لاغر باشد **احراق ارنب** جهت
سنگ مثانه بدستور احراق خطاطیف است **احراق حیه** جهت خنازیر معمول است مارخانگی سیاه را زنده در کوزه
مطین کرده در تنور یا اتون چندان بگذارند که سوخته اصلا رطوبتی با او نماند و قابل سائیدن گردد **احراق
سرطان** جهت سنگ ماده نهری را سر و اطراف جدا کرده و احشا اخراج نموده شکم او را با آب خاکستر
چوب تاک و نمک شسته و با آب مغسول نموده در کوزه مطین یک شب در تنور یا اتون معتدل بگذارند که خاکستر
نگردد و نشان مادگی خرچنگ آنست که چون بر پشت او سوزنی بخلانند رطوبتی سفید ظاهر گردد و هرگاه
سرطان را در ظرف مسی چینی قلعی در وقتیکه آفتاب در برج سرطان باشد بسوزانند جهت گزیدگی سگ دیوانه
مجرب دانسته اند و **احراق سرطان بحری** بدستور نهریست **احراق قرطاس** جهت سعوطات در سطح مطین
بگل حکمت کرده چندان در آتش بگذارند که مصعت رسد پس بچوب باریک آغشته در هوا نگاه دارند تا خاک گردد
والا باز اعاده آتش نمایند **احراق زجاج** یک جزو قلی را در چهار جزو آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی
کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه
شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر نیز با آب قلی فرو برند بحدی که ریزه شود خوب است
فائده در تشویه و تحمیص و تقلیه اگر چه الفاظ مذکور گاهی بر سبیل ترادف مستعمل می شود در گاهی تفاوت

خاک

چنانچه در شرح قانونچه مشروحاً نوشته ایم لیکن آنچه اکثر به الاستعمال است چنین ورود یافته که اگر چیزی را تنها یا با گل
گرفته یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن نمایند آن را **تشویه** گویند و هرچه بر روغن و امثال آن و یا تنها
زیاده برشته کنند **تقلیه** نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را پو دهند **تحمیص**
خوانند **تشویه انیسون و نمک و قرالطرفا و امثال آن** جهت سفوفات و غیرها باید آنها را بعسل
سرشته در لته لبسته لته را بگل حکمت گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند **تشویه اسقیل** پیاز عنصل را تنها گرفته
در تنور بر بالای اجری بگذارند تا خمیر سرشته شود **تشویه سقمونیا** محموده را در جوف به و سیب یا در پوست
تخم مرغ که آب به و امثال آن در و کرده باشند و اگر متعذر باشد تنها در پوست تخم مرغ گذاشته و بخمیر گرفته
بر روی اجری در آتش نهند سقمونیا جوشیده مشوی گردد **تشویه جیپال** که بلغت هندی اسم **حب
الملوک** است و طریق حکمای هند آنست که بعد از مقشر کردن آن و بیرون آوردن پرده درون او قدری
کاسنج و کتیرا بالسویه بقدر ربع او اضافه نموده در لته تری بسته بخمیر لته را در گیرند و بدستور در آتش تشویه نمایند
و بی کتیرا نباید استعمال نمود **تشویه انزروت** ویرا با شیر الاغ یا دختر نموده بر شاخهای چوب گز تازه
آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک گردد و اگر بار دیگر سائیده با سپیده تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند تا بحال اعتدال
قریب تر گردد تدبیر **تشویه حشیزج** جهت ادویه عین و جراحات چشم را در کیسه کرده با سرگین الاغ و اندکی
کشنیز خشک و رازیانه در آب بجوشانند تا پخته شود پس برون آورده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز بدستور سقمونیا
مشوی نمایند باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او می گردد **تقلیه هلیلجات** جهت سفوفات و غیرها پوست هلیله را یکجوش
بجوشانند تا آب را جذب نماید پس با روغن زیت چرب کرده برشته کنند و احتیاط نمایند که نسوزد **تقلیه عفص
و امثال آن** باید بر روغن زیت چندان برشته کنند که نازک و مشوی گردد و بلوط و غیره را بقدریکه رنگ آن تغیر یابد **تحمیص
بزور و ادویه** جهت قبض عبارت از بودادن آنچیز است باید ظرف سفال یا سنگ در آتش خوب گرم کرده از
آتش بر داشته دوای مخصوص را در آن ظرف کرده بر هم زنند بحدی که رائحه آن پدید آید **فائده در غسل ادویه**
که **تصویل عبارت از و است** و غسل جهت تبرید یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارت مکتسب ناریه محرقه
غسل ادویه حجریه مانند یاقوت و شادنج و شبیه احجار مانند **اسحت و اقاقیا و اقلیما
و شنجرف و امثال آن** باید آنچیز را بسیار نرم سائیده در هاون و امثال آن کرده

آب بر روی ریخته باهستگی برهم زنند تا هرچه مثل غبار باشد با آب مخلوط گشته باهستگی در ظرف دیگر باید ریخت و دُرد او را
باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود بعد از آن بر روی
ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و ته نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند **غسل لک**
رنگ لاک را از چوب و خاشاک پاک کرده بسایند و بپزند و از خرقه [illegible] جوشانیده از آب او اندک داخل لاک کرده بسایند
کرده از و الا بیرون کشند و هرچه بدستور آب مذکور سائیده همان عمل کنند و هرچه از و الا گذشته در آب ته نشین شده
باشد خشک کرده استعمال کنند **غسل موم و ادهان و زفت و امثال آن** که در آتش گداخته شود باید چند بار
گداخته و در آب بگرم ریخته تا کدورات ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بردارند **تطریهٔ ادهان** یعنی تازه
کردن روغنها هرگاه متغیر و کهنه و ضایع شده باشد و خواهند آنرا تازه نمایند باید که روغن مذکور را در ظرف
کرده با یخ چندان برهم زنند که یخ آب شود پس از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین اثر است و هرگاه یخ و گلاب
بهم باشند اقوی است **غسل صبر** بگیرند دارچینی و سنبل الطیب و قصب الذریره و عود بلسان و اسارون و
مصطکی و حب بلسان و سلیخه و [illegible] و فقاح اذخر و جوز بوا هر یک [illegible] درم نیم کوب کرده در دو رطل آب بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده با آب مزبور از و الا بگذرانند و ثفل او را جدا کرده بعد چند
ته آب نشیند خشک کرده استعمال نمایند و بعضی [illegible] بقدر ربع صبر اضافه ادویه فرموده اند و هرگاه صبر را بدستور
اقلیمیا کرده شوید رفع حرارت او بالکلیه شود **غسل اطیان** هر گل را که خواهند در آب بقدری که او را بپوشاند
خیسانیده پس برهم زده از کرباس بگذرانند آنچه ته نشین شود آنرا خشک نمایند **غسل آهک** آهک را در ظرف
کرده آب بر روی او ریخته برهم زنند و از کرباس بیخته بگذارند تا ته نشین شود پس آب صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند
آنگاه خشک نمایند و بکار برند **غسل مرداسنگ** جهت امراض حاره مرداسنگ را با مثل او نمک سائیده آنقدر بر وی
آب بریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد و هر روز سه بار برهم زنند تا یک هفته بعد تجدید آب کنند بدستور و هر هفته تجدید
نمایند تا چهل یوم بگذرد بعده خشک کرده استعمال فرمایند **غسل شیرج** روغن کنجد را با آب نمک بسیار برهم زده
بر آتش نیم جوش بجوشانند پس از آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار برهم زنند و بجوشانند و آب را از و جدا کنند **غسل
سویق** آرد جو و امثال آنرا که خواهند در معده ترش نشود و نفخ او زایل گردد باید آب جوشان بر و ریزند و بگذارند تا آب بر بالا آید پس
آب سرد بر و ریخته بردارند **غسل کاهو** جهت تناول ادویه بعضی دکتات و نقاشتی برای امثال که جهت خوردن ادویه [illegible] بدستور

انجار

از چیزهای دهنی چون تخم کتان و امثال آن اگر دوده خواهند اینها را بطریق مذکور بسوزند یا روغن اینها را بسوزند
در چراغ دوده بگیرند مختارند **اتخاذ رب بلیله و تربد و مانند آن** قدری اندک از این فعل قوی
کند باید بلیله و امثال آنرا کوبیده در آب گرم خیسانند و روزی چند بار تحریک کنند بعد از دو سه روز افشرده صاف
او را در سایه خشک نمایند و مادام که در جرم آن دوا طعم باقی باشد آب گرم دیگر اندازند و بهمان نهج آب بستانند
تا طعم در جرم وی نماند **اتخاذ رب خشخاش** جهت اصلاح پوست افیون وغیره افعال باید آب معصوره تازه او را
در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک را خیسانیده چنانچه مذکور شد آب او را خشک کنند و همچنین است اتخاذ رب
گلسرخ و امثال آن **دستور محلول کردن طلق** باید طلق را در آتش سرخ کنند و در آب منطفی
نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس محکم کنند و سنگریزه با بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام
بدست بمالند در آب گرم یا در طبیخ باقلا و سعتر زنند تا مانند شیر آب از کیسه تراوش کند آنگاه ته نشین او را
خشک کرده استعمال نمایند **دستور حل طلق** باید ترب را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف او را خالی نموده
و از طلق محلول مملو ساخته دهن او را با پارهای ترب مسدود ساخته در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس
محلول او آب سفید محسوس شود و از مجربات است **فائده** در اصلاح بعضی ادویه جهت حفظ بعضی از آن **اصلاح دبق**
بعد از آنکه دانه او را بیرون کرده باشند در هاون با قدری روغن زیتون و امثال آن مخلوط نموده سائر ادویه
اضافه نمایند و باین دستور است اصلاح مجموع ادویه شیردار و چسبنده و هرگاه که با دوائی او را ترکیب کنند
که مغزها داشته باشد یا مغزها کوبند و بهترین مغزها جهت دبق مغز دانه بید انجیر است **اصلاح بلادر** باید بلادر را
قطع نموده و با تیغ آهنی بسیار گرم او را بفشارند تا عسل او جدا شود پس بروغن گردگان چرب کنند
یا بروغن گاو بجوشانند و استعمال نمایند و در دوای لسنه وغیره که پوست بلادر داخل می شود جهت اخراج عسل آن
مبالغه نموده دست را بروغن گردگان چرب کنند تا دست را جراحت نکند **اصلاح مازریون** مازریون
تازه بزرگ ورق او را دو شبانروز در سرکه خیسانیده سرکه را تغیر دهند تا سه مرتبه بعد ها آب شسته در سایه خشک
کنند و در حین استعمال مبالغه در سحق نباید کرد و با کثیرا و روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه جگر
نیز اصلاح وی ذکر شده **اصلاح شبرم** باید بکوبند و یک شبانروز در شیر خیسانیده و در عوض آن سه بار شیر را
تغیر داده خشک نموده و هرگاه جهت اورام و سدد احشا و مرار صفرا و اسهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از

بشیر

بیشتر سه روز دیگر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب رازیانه بخیسانند و خشک کنند و با قوانقص صرف استعمال
او جایز نیست **اصلاح ادویه جهت لطیف نمودن** مثل بیش و بیخ شوکران و امثال آن که در غایت یبوست و
سمیت باشند باید بعد از تیکوب کردن سه شبانروز در شیر بخیسانیده و مکرر تجدید شیر نموده پس خشک نموده
در روغن بادام و یا روغن تخم کدو و روغن پسته یکهفته بپرورند و اگر آنچیز حار باشد در روغنهای بارد و بادیان در روغنها
حار بپرورده گیرند و با مغزهای مناسب مخلوط نمایند **طریق دیگر** که معمول متاخرین است و نیز خالی از حسن که ادویه را
یکهفته و بعد از آنکه دو سه روز در آب و عرقهای مناسب خیسانیده باشند بجوشانند و آب او را جهت معاجین
با عسل بجوشانند تا بقوام رسد پس ادویه آن معجون با و سرشند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از
ادویه گیاهی جوشیدن رفع قوت آن نگردد بجوشانند تا به را جذب کند آنگاه با سایر ادویه سرشته حب سازند **طریق**
حفظ زهره حیوانات که تازه ماند باید محل قطع و مجرای آن را بخیط محکم بسته در شیشه که عسل در او بود
انداخته نگاهدارند **طریق حفظ پیه و مغز حیوانات که متعفن نگردد** باید بعسل چند روز انداخته
بعد از آن شسته خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه آویزند و بدستور هرگاه در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد
دستور حفظ سایر ادویه بعضی را با هم جمع باید نمود تا موجب بقای آن باشد مثل کافور با فلفل و براده آهن
با آهن ربا و تخم مرغ با نمک و سنادیج بازنجبیل و معدن را با غیر جنس او جمع نباید کرد و عصارات و صموغ را در ظرف
قلعی و نقره نگاهدارند و عرقها و میاه حاده را در شیشه ضبط کنند یا در ظرف مزجج و مجموع اوراق و بیخها و گلها را از
جای نمناک و آفتاب تند دور باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اگر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است **فایده**
در طریق استعمال چوب چینی و هرچه بدان تعلق دارد **بدانند** که این دوای جلیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان مضبوط نشده
لیکن اطبای بغداد عامی گشتند که در کتابهای قدیمه نامذکور است چنانچه در خاتمه این فایده اشعار بران نموده شود به تقدیر
در سنه نهصد هجری استعمال این شروع شده و ابتدا ظهور وی از فرنگ است و از آن وقت که سنه ۱۱ هجری
یکهزار و یکصد و سی رسیده تا حال وی در جمیع اماکن معتبره شائع است و رساله‌های کثیر در باب وی ترقیم شده
چنانچه بیان اختلافات مشروحاً ذکر باید و این فایده بسه تنبیه یافته **تنبیه اول در طبع این زیج**
بدانکه **قومی** وی را گرم و تر گویند و حکیم عماد الدین محمود که در عهد خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در
علل سوداویه پیدا است و علاج مرض بقصد متحقق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول

ثابت. دلیل دیگر بر حرارت وی تحلیل و تسییل مواد غلیظه و اورام صلبه است چه از سردی دوا از سرد و تعدیل
دوا معتدل آن کار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجهٔ اولی تجاوز نکرده مشهود عمل و بیست که تناول او شربت معمول او
احداث حرارت بیش نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همان است که در حرارت گذشت چه تحلیل و تسییل
و تذویب مواد غلیظه و صلبه از یبوست صورت نه بندد و جمعی آن را خشک گمان کرده اند و تأثیر او در امراض
چون استسقا و برص با صورو مانند آن بکیفیت منسوب می دارند و در بیماریها سوداویه بخاصیت و اندر
کیفیتین فاعلتین معتدل میدانند و گروهی وی را سرد و خشک دانسته و میرزا هاشم کرمانی ناظر قول حکیم عماد الدین
و میرزا قاضی است همین را پسندیده و در رسالهٔ خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر تحقیق ظاهر شده آنست که مزاج این
بیخ سرد است در مرتبهٔ اول از درجهٔ اول و امتزاج با آب مزید سردی و لیست و خشکیست در اول مرتبه از درجهٔ دوم
و اختلاط با آب منقص یبوست او است و تحلیل و ترقیق و تذویب هم آثار قویه و بدیعه که از روی ظهور میرسد از خاصیت
و صورت نوعیه است اما رطوبت فضلیه بسیار دارد و بهمان سبب تقویت باه میکند و باندک زمانی منقلب
میگردد از آنجاست که در از جهه مرطوبین تاثیر سوزنج داروی قویتر آمده بنا بر زوال رطوبت فضلیه و بسیم
وی گفته که اگر او سرد نمی بود اشتار تناول وی اغذیه گرم و توابل حاره مستعمل نمیشد و خفیا فیه و فرقه برآنند
که وی گرم و خشک است و خشکی او اصلی است لیکن بواسطهٔ مصاحبت و مجاورت آب به رطوبت مکتسبه یبوست
ضعیف می گردد و به رطوبت میل مینماید و بهمین سبب در حرارتش نیز قصوری راه می یابد و جماعتی از اهل تدقیق
برآنند که او مرکب القوی است و مع ذلک در غالب بودن احد الکیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده بعضی
برودت را غالب دانند و میرزا قاضی که بمیش عصر خود بود همین را ستوده و برخی حرارت را غالب دانند و یبوست را زائد و برخی
او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قابل آن است که فربهی بدن و صفا و نظارت تن که از آثار رطوبت است
منافاتی ندارد بلکه وی می افزاید بچون خمر که اگرچه خشک است رطوبت مے آرد بالعرض و این قول بعضی
مرکب القوی گفتن نزد این درویش موجه تر مینماید بنا بر آنکه نزد علما مقرر شده که تا امکان اسناد افعال
بکیفیت باشد اسناد بخاصیت تجویز نکنند و کذلک تا نسبت فعل به بالذات ممکن باشد نسبت او بالعرض
روا ندارند و مع ذلک بعضے افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد آن را بخاصیت مفوض دارند که اجتماع
خاصیت با مرکب القوی قدح بمدعا ندارد

تنبیه دوم در بیان منافع چوبچینی

باشند که وی مقوی حرارت غریزی و اعضای رئیسه و باه و اعضای تناسل و معده است مجفف رطوبات غریبه
و ملطف و محلل و سبب النفوذ در عمق بدن و مفتح سدد و محلل مواد غلیظه و مدر بول و عرق و منقی خون و مانع از
کثافات و مذوب و ملین صلابات و تعقدات و قامع آتشک و قروح و جروح مزمنه متعسر العلاج و رائحه
و بثور و اورام و قرحهای خبیثه و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه و جذام و قوبا و اقسام حزاز و تب
ربع و لقوه و صرع و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیه و سرطان و بهق سیاه و برص سیاه و
مالیخولیا خاصه که از احتراق بلغم باشد و رافع سائر اوجاع بارده مادی و سانح در بیحی اکثر امراض
بلغمی مانند نزله و زکام و استسقاء و امثال آن و وی در تنویم و تحسین لون و تسمین بدن و ابراز حصات و رفع
سمیت خلط آن مفید و جهت قطع عادت افیونی بی نظیر و برای اختلاط ذهن و انواع بواسیر و امراض
مقعد و رحم و مثانه و اسهال مزمن و سحج و زحیر و مغص سودمند و با قوت قابضه بالذات و در
علل قبض نیز نافع بالعرض و بتجارب رسیده که بسیار بیماریها مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع پذیر نبودند بامر ایزد
قدیر ازین دوا نجات یافتند و در امراض گرم نیز مستعمل است خاصه بر سبیل تنقیح چنانچه باید
و اهل تجارب اتفاق کرده اند بر آنکه از ادویهٔ مفرده هیچ کدام در هیچ باب بنفع چوب چینی نمیرسد چه
مشهود نگشته که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و اینکه در بعضی امزجه و برخی از امراض مضر دانسته
اند از عدم مراعات نهج مناسب آن علت خواهد بود چه نحیف و محرور مزاج را تعریق و استعمال شربتها
و ادویهٔ حاره مضر است و مبرود را تبرید و کثرت آب با قلت مقدار چوب چینی و صاحب سده حشارا جرم آن
لهذا در اکثر مواد مستعمل طبیخ اوست بخلاف جرش که مسدد است و قوی التجفیف مگر تازه او که خشک نشده
باشد و مربای وی در جمیع افعال ضعیفتر از طبیخ اوست مگر در تقویت معده و دماغ و مکرر بتجربه رسیده
که بعضی مردم که از تشرب آب متضرر میشدند عوض آب طبیخ یا نقیع او مدتی آشامیدند و انتفاع تام
یافتند با وجود عدم اجتناب از حموضات قلیله **تنبیه سیوم در معرفت خوبی و بدی چوب چینی**
بهترین وی آنست که در وی باشد یعنی سرخ بسپیدی مائل مانند برگ گل سرخ و سنگین و کم گره باشد لیکن در سنگینی مفرط
نباید زیرا که افراط ثقل دلیل رداءت است پس آنچه در عوام اشتهار یافته که غرق را بی شاید معتبر نباشد و اولی
آنکه نیم غرقی بود یعنی چون در آب اندازند بعضی بایستند و بعضی نشینند و بر سطح آب آید لیکن بقعر مائل تر بود

لهذا گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر است و باید که بوسیده و کرم خورده و متخلخل و بسیار کهنه نباشد
و ایضاً بسیار سخت که از کارد بر جهت بریده گردد نبود و سطح ظاهر وی مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی
متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی چندان مذموم نبود مادام که بدیگر صفات حمیده موصوف باشد
اما خرد آن باوجود آنکه در اکثر حالات اثقل میباشد لیکن بواسطه نقصان نمو قوت تام نیافته و باید که ظاهر او
مخالف باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط تلون ظاهر دلیل استفادهٔ لون از خارج است و باید که در لون
وصلابت ولین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعض در اوصاف مذکوره نشان عدم استوا نضج در وی است
باید که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر در وی نفوذ کرده و احداث طعم نموده
چه وی در اصل خالی از طعوم است و بعفونت مایل و هرگاه نه چنین باشد در وی تداخل چیزی غریب باشد
و باید که بی رائحه بود چه این نیز دلیل عدم اختلاط او بچیزهای ذی رائحه است و لبودن وی بر طبیعت خود باید که در اثنای
آوردن از مغیرات و مفسدات مثل آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که مغیر و مفسد مزاج است
مثل کافور و فرفیون و جند بیدستر و آهک و مشک و امثال آن مصئون باشد و این شرط عام است در اکثر ادویه لازم است
که درست باشد و ناکوفته چه کوفته را قوت زود بتحلیل میرود و فرق در چند روزی او بهم شود ایضاً بکار بطبیخ نباید
و صالح ترین اشیا تا از گرم افتادن محفوظ ماند انقار او در عسل است اما انقار وی در آهک جهت اینکار مستحسن نیست

تنبیه چهارم در بیان تدابیر که قبل از تناول چوب چینی بکار برند هرگاه عزم بر شروع کنند
باید که نخست تنقیه نمایند بحسب حاجت و آب ترک فرمایند بستر یا و غسلگاه بر بخر قهار مناسب الکفا و در بند و ادی
مدت ترک آب مستقبل او یکهفته است **تنبیه پنجم در اوقات استعمال این دوا و بیان آنکه بعض مردم**
مرتکب استعمال وی نباید شد بهترین ایام جهت استعمال او وسط ربیع یا اوایل خریف باشد و بدترین
اوقات مقابل آنچه مذکور شده مگر آنکه تفاوت در فصل و بلد و سن و شخص و مرض نباشد که در این صورت برای طبیب
حاذق مفوض است بالجمله مهما امکن هنگام گرما گرم و سرما سرد نشاید استعمال کرد و ایضاً تا ضرورت نیفتد و یأس از
دیگر تدابیر روی ندهد مباشر او نگردند زیرا که صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه عوارض بدنی و نفسانی در ایام
معتادی کمتر متحمل باشند که او بی ملاحظگی و ناپرهیزی و بغیر دقت استعمال کردن مضرت بسیار رسانند قطع نظر از آنکه
نه بخته **تنبیه ششم در تدابیر که اثنای استعمال وی بعمل آرند و تدارک**

اعراض

اعراض و امراض که در وقت حادث گردد و بیان اختیار مکان هرگاه

سفیدی بشره بسیار اوکفند از هوای سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمه غلیظه

و کثرت اکل و امتلاء معده و از جماع و حمام و حرکات عنیف و اعراض نفسانی و از هرچه منافی صحت باشد و

از خوردن شیرینیها و سفرجل و ادویه بسیار گرم پرهیزند و آب صرف قطعاً ننوشند و عوض آب بر طبیخ چوب چینی

یا عرقهای لایقه چون عرق بادیان و گاوزبان و مانند آن اقتصار نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و سایر حبوبات

نزد اهل فرنگ که منشاء ظهور این بیخ از دیار آنهاست از جمله واجبات است خاصه در طور طبیخ و تعریق که جهت

امراض مزمنه بکار میبرند اما متاخرین اطباء دیار اهل اسلام که بتجارب تمام دریافته اند تاثیرات الودا

پرهیز شدید چنانچه مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی امزجه استعمال حموضات قلیله و فواکه رطبه

باعث قوت تحمل آدمی انگارند و ترک نمک قاطبة تمیز نمایند بلکه بتقلیل در آن کافی شمارند مگر در امراض مزمنه

که ترک نمک در آن اولی گفته اند بالجمله جوان محرور را از ربوب حامضه و اشربه قلیل الحموضت نهی روا نیست

اگر حاجت بر آن داعی شود و ایضاً اگر حرارت مستدعی گردد شیره خرفه و امثال آن مع گلاب و عرق بید مشک

و دیگر اشربه مناسبه نیز تجویز نموده اند و اگر در اثنای استعمال او زحیر یا سحج پدید آید حب السعد تخم و مانند آن توان داد و در

اسهال خون قرص کهربا و قرص طباشیر قابض و جز آن و تا که پیچش بالکل نرود گوشت و شیرینی ندهند و بر آش

برنج و مغز بادام بوداده قناعت نمایند و ضعیف القلب محرور را تخم بالنگو و تودری و تخم ریحان و محرور را شربت

صندل و جز آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورة باک ندارد بشرط سرعت خروج و بقول نیز موافق حاجت

گاهگاه رواست بشرط تقلیل لیکن از غم و حزن و افکار و حرکات متعبه و جماع مجتنب بودن واجب دانند و لفرحت

و بهجت بگذرانند اما غضب غیر مفرط احیاناً باک نیست بلکه در حق بعضی مستحسن و مسکن باید که لطیف و روشن

باشد نه روشنی که مخیر البصر باشد بلکه خوش آینده بود و مع ذلک از مدخل هوا محفوظ باشد و آئینه و ارگ نگین در بار

بگیرند تا روزانه حاجت بشمع نشود و هوای خانه موافق حال آنکس با مائل بگرمی دارند و اگر بیرون آید باید که آن وقت

معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند و لیکن کسانیکه بعلل مزمنه مبتلا باشند و تعریق بطبیخ

او میکنند احسن در حق آنان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی مصئون باشند و آنچه در عوام رواج یافته

که در خانه تنگ و تاریک می نشینند و روز بر خود شب میگردانند و محتاج بروشنائی شمع و چراغ

بکردند و بستعملها افروخته خانه بمثابه حمام گرم میسازند اجتناب این عمل فرض دانسته تعذیب عبث روا ندا[رند]
و دریابند که هر خانه که هوا را دو بند باشد و در آن خانه آتش افروخته بود و خواب کردن در روی روانیست زیرا که منطبقه مرکب
مفاجات دارد و معلوم نمایند که در خانه خرد شمع یا چراغ نباید افروخته داشت زیرا که دود او هوا را متعفن
خواهد ساخت پس اولی آنکه اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم نهند تا ضیای وی بسبب
کفایت کند و از دود اذیت نرسد و ترتیب تناول و طبخ او و دیگر وجوه استعمال او طریق تعریق به تنبیه جدا ذکر یابد
تنبیه هفتم در تدبیر پرهیزی که بعد فراغ از تناول او عمل باید لازم است که چون از خوردن وی فارغ شوند سالی
پرهیز کرده در انتشار تناول او بود و اقل مدت تا چهل روز بعد گذاشتن او نیز بیان تنبیه در پرهیز باشند بعده
بتدریج بعادت اول باز آیند و اگر مدت پرهیز بعد فراغ شرب او یکسال گویند متوسط شش ماه گفته اند **تنبیه**
هشتم در بیان آنکه استعمال چوبچینی در کدام مزاج لایق تر است پوشیده نماند که جهت علاج مرض بعضه مخصوص
شده هر که او را گرم و تر میگویند اول سن کهولت که بار در یا الیس است جهت استعمال تحسین میداند بشرط عدم مانع و هر که
گرم و خشک گفته آخر کهولت و ابتدای شیخوخت اختیار میکنند نظر برطوبت غریبه که لازم این سن است و در آخر سن
شباب نیز تجویز مینماید و هر که مرکب القوی گفته بهیچ سنی محصور نمیسازد استعمال او را لیکن در سن صبی و در شیخوخت
کلاه وسط گذشته باشد هیچ یکی تجویز نکرده بنا بر ضعف قوی ایشان مگر حسب الضرورة و بهمین اختلاف دریابند خصوصیت
او را با مرض **تنبیه نهم در طریق استعمال چوبچینی** و آن بر وجوه است یکی بر سبیل مطبوخ و تبخیر دوم بطور قهوه سیوم
بطرز سفوف چهارم بعنوان معجون پنجم بر رسم جوارشات ششم با سلوب نقوع هفتم بتقطیر عرق هشتم بطریق
مضغ نهم بحیثیت مرهم دهان و هر یکی ازین با فواید مخصوصه با وجه جدا جدا ذکر کنیم بعده وضع به وضع **وضع اول در**
مطبوخ و تبخیر و این نیز بر اقسام است لیکن وضعی که عماد الدین محمود رحمه الله و اکثر اطبای
حاذق بر آن اتفاق کرده و جهت امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و ریاح غلیظه سود دارد آنست
که بمقدار صد و پنجاه مثقال و شش دانگی از بیخ چینی موصوف بگیرند و پوست آنرا تراشیده
دور سازند لیکن بکارد یا تیشه ریزه کنند نه چو باقلا و کرچک تر و اگر بکارد ورق ورق
سازند بهتر باشد و جمله را در سیم آمیخته نیست و یک حصه کنند و هر روز یک حصه را در دسته و آب
بجیانند لنور دیگ سنگی یا سفال یا مس بسیار قلعی دار و سر پوش سفال یا دیگ سفالی که از لون [illegible]

نهند و دور این تخمیر محکم بگیرند و بالش نرم بپوشانند و خبردار باشند که بخار از دیگ بر نیاید و از هر جا که آغاز
برآمدن کنند فی الحال تخمیر محکم نمایند و از آنکه بخار این بیخ در غایت قوت می باشد بسا می شود که سرپوش را
منفتح می گردانند اگرچه بار گران بر آن نهاده باشند و بدین سبب کو آفت که عوض سرپوش دیگ
سلان سفال یا سنگ واژگون بر نهند تا بخار در فضا دیگ منتشر گردد و قوت بر دفع بکند و مقدار طبخ آنست که
آب بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده بر چند نهج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و آن
آنرا مسدود دارند و نصف آب بخته چوب باریک با آب بیازند پیچیده از راه سوراخ در آرند و هر جا که تر
برسد نشان سازند پس نصف دیگر ریخته بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان میکنند تا بنشان
بر بعد فرو آید دوم آنکه دیگ را با آن تخمیر گرفته وزن نمایند و ترازو مهیا دارند و اثنای طبخ هم می کشند تا
هر قدر که مطلوب باشد بماند سیوم آنکه تجربه و امتحان چنان مقدر سازند که در یک پاس نصف آب او بجوشیده
شود و باید که چون یک پاس شب بماند شروع در جوشش دادن نمایند و صباح دیگ سربسته نزد علیل آرند و بالای
دیگ او را بالا بیاستانند و خمیر دور دیگ بردارند و بگذارند که بآهستگی بخار برآید و عرق کند و زنهار دفعة سرپوش
برندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتن علیل مناسب ندانند بر کرسی بید باف بنشانند و لحاف بر سر
کشند و دیگ در زیر کرسی در آورده بتدریج بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار برآید و عرق تمام شود پس دیگ
بیاورند و آب او صاف کنند و یکدو پیاله از همین آب بیاشامند پس تدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف
برآیند و لباس خود بپوشند و تغیر لباس نفرمایند در مدت و مجموع آب چوب چینی را در عوض شبانروز
صرف کنند بعضی را گرم پی نبات و بعضی را با نبات و قدری را طعام با و طبخ نمایند و قدری را بسر بجای
آب هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی گلاب یا عرق بید مشک و امثال
آن در آب آمیزند رواست و اگر آب از آشامیدن اضافه شود بوضو و طهارت صرف نمایند و اگر خرج
آب بسیار باشد در مقدار آب بیفزایند یا چوب چینی دیگر جدا جوشانیده جهت مصارف مهیا
دارند و اثنا تبخیر و تعریق و اگر تعریق مطلوب باشد و مانعی نبود سر را زیر لحاف نیز درگیرند و الا اولی
است که سر را بیرون لحاف دارند تا منجر بغشی و خفقان و دیگر آفات نشود پس اگر مریض را قوت و تحمل
باشد هر روز تعریق توان فرمود و گرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هفته یکبار کافی باشد چه

دادن تخفیف تعرّق بسیار اغلب بتحلیل قوی و ضعف بدن منجر شود پس طبیب هرچه اصلح داند بعمل آرد اما اینقدر
لازم است که هر روز دیگ را نزدیک مریض گذاشته بدوشیدن گیری کنند تا بخار خفیف او به مریض برسد که نفع دارد و در باقی
ایام خویشتن را پوشیده گرم نگاه دارند و بهمین طریق تا پانزده روز بگذرانند و هرگاه علت در عضوی مخصوص بود
و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را بخار او بدارند فقط و واجب است که ثفل جوشیده را خشک
کرده نگاه دارند و آخر روز بست و یکم این همه ثفلها را در آب بسیار جوشانیده و صاف ساخته مریض را در حمام میان
این آب بنشانند و همین آب را مکرر بر اعضا ریزند بعده بآب حمام بدن را از چرک و عرق بشویند و در حمام یک شب تقریباً بسیر
فرود و برآیند با احتیاط تمام تا هوا نرسد و بعضی بر آنند که اگر مرض ضعیف و قریب و قوت متحمل باشد ثفلها جوشیده
چوب چینی را بست و یک حصه ساخته بترتیب مسطور مطبوخ ساخته بست و یک روز دیگر نیز شرب کنند تا مجموع چهل و دو روز
تمام شود و مختار اکثر آنکه شرب مطبوخ او بدستور مذکور بیست و یک روز کافیست لیکن احسن آنکه ثفل مجتمعه را جوشانیده
نگاه دارند همچنان یا مقطر ساخته و بجای آب عرق‌ها مدتی بنوشانند که امراض مستحکمه را نهایت نافع و بهتر از گلاب
و سایر عرق‌ها است و معتقد اهل تجربه آنست وزنی که جهت چوب چینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده برای
علی اختلاف الروایات مادون آن در علل مزمنه غیر مؤثر و مافوق وی در جمیع حالات مضر است بهر طریق که مستعمل
شود لازم است که قدر معین او خورده شود اگرچه در ایام کثیر باشد و لازم است که در صورت استسقاف که جرم او
خورده می‌شود مقدار معین او که ذکر یافته لامحاله در مدتی زیاده بر اربعین صرف خواهد شد زیرا که تناول جرم او
یکشربت با بدان متوسطه زاید بر یک و نیم مثقال مستحسن نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد و پنجاه مثقال
او را بست و یک حصه ساخته هر حصه را هر روز بکوفته بیخته با شهد سرشته بخورند نظر با بدان قویه و امزجه کثیفه خواهد بود و نزد
محققین بهر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روزه بحسب ضعف و قوت بنیه در ضعیف دو مثقال جهت طبخ کافی
کافی باشد و نهایت او استعمال تا دو هفته وافی و در قوی باشد که از هشت مثقال هر روز زیاده داده شود و زیاده
بر چهل روز مستعمل گردد و بدانند که اشد احتیاط در پرهیز در همین وضع مقرر کرده اند **وضع دوم در طریق**
شرب او بسبیل قهوه و این در اکثر امراض و امزجه موافق تر و بعایله است و در هیچ مزاج ضرر ندارد
و پرهیز شدید در وی بسیار در کار نه و محتاج بعرق نیست و تقویت بدن و قوی و ارواح و حرارت غریزی
میکند و اگر به سوء المزاجی باین عنوان مسلسل تمام آید بانتهایت منتفع شود و در امراض که مواد آن بسیار

صاحب

اعصاب غلیظ و در مفاصل و اعماق بدن باشد نافع است و همچنین در امراضی که بسیار صعب و ماده آن قوی
نباشد با امراض سوء مزاج ساذج بود شاید که مفید است و او طریق را به سه نهج بیان کنیم **نهج اول اندر**
دستور معمول و مشهور که مختار اکثر اطبا است و این نزد دیگر است **یکی** آنکه تا بیست روز
شش مثقال را با یک من و نیم آب بدستور مسطور جوشانیده چون بنصف رسد صاف نموده در دو وقت روز
نیمگرم و در سائر اوقات سرد میل نمایند و گاهی با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند و اگر در اثنای خوردن وی آب صاف
نخورند بهتر باشد بالا از مناسب است که از طبیخ مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز در اینجا تجویز داشته اند و مدت
پرهیز بعد فراغ نیز کمتر است تا بیست و یک روز و در بعضی حالات تا چهل روز است و سائر اغذیه
و اشربه و ملاحظه پرهیز بدستور وضع اول دانند **دوم** آنکه تا بیست و یک روز هر روز پنج مثقال را با یک من و نیم آب
جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طرف صبح و نصف را طرف شام حین خلای معده نیمگرم گاهی
با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و او سائر روز آب بیاشامند و دیگر تدابیر همانقدر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی
توان داشت **نهج دوم اندر طریقه که مرا با شمّ اختیار کرده و مقرون بصواب**
می نمایند و آن است که در باب استعمال در قانون کلی لازم ندانند و قدر شربت مجموعه هر روزه و مدت
خوردن و مقدار آب در جوشانیدن و اختیار نمودن آب او تنها یا با عرقها ممزوج و ملاحظه پرهیز و اغذیه و اشربه
و آنچه اثنای تناول چوب چینی بیان شده تمامی منوط بمزاج و سن و قوت و ضعف و صعوبت و خفت مرض
و حال مریض دانند و هرگاه غرض تقویت مزاج باشد و مرضی نبود چندان پرهیز ندارد و این امور مفوض برای طبیب دانا است
نهج سیوم که از حکماء مغرب منقول است و اصلا پرهیز و ملاحظه در وی شرط
نیست و در حالت صحت مزاج تقویت هضم و بدن و سائر قوی می نماید آن است که
یک مثقال و نیم از چوب چینی خوب بعنوان مذکور تراشیده با سه ماشه خطائی شکوفته که [illegible] مثقال باشد و دارچینی و بادیان خطائی شکوفته که هر یک
نیم مثقال باشد و در فنجانی گلاب یک شب تر کنند و با یک من شاه آب تا آتش نرم جوشانیده تا ربع بماند آنگاه صاف
سازند و بعد از آنکه غذا از معده منحدر شود بقدر دو فنجان نیمگرم بنوشند تا در چند هفته نوشیده شود و اگر خواهند با قند یا
نباتی شیرین سازند روا است **فصل سیوم در استعمال بطریق سفوف** و استفاف وی در طوری
که سده باشد بهتر نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف او باده [illegible]

مناسب بغایت سود مند هست و گاهی تنها و گاهی با نبات نیز مستعمل میشود و در صورت ترکیب بحسب
حاجت ادویه که ملایم حال مرض باشد ممزوج توان کرد و با گلاب یا عرق بیدمشک یا عرق گاوزبان
و امثال آن باید خورد و از آنکه حکایات متجربین در قضایای حادثه نفع تمام دارد میرزا هاشم مرحوم نقلها که
درینباب نوشته بعینه منقول شده از آنجمله آنست که مستوفی الممالک درد کمر کهنه قدیمی داشت و اکثر اوقات
از نفخ و ریح که در معده او تولد میشد متاذی بود مکرر چوب چینی بطریق قهوه و عرق خورده و اصلا انتفاع نیافته بود
سفوفی که نسخه اش عنقریب باید مع الترتیب داده اکثر آثار مذکور رفع شده صحت و قوت یافته
گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی دادم با گلاب سه روز یکمثقال و سه روز دیگر دو مثقال و
روز دیگر سه مثقال آثار بالکل دفع شده با وجود آنکه بسیار خوب تجربه بوده هرگاه مزاج علیل گرم باشد
طباشیر و صندل با وی ضم توان کرد و در مزاج سرد دارچینی و مصطکی و رازیانه و مانند آن با چینی ممزوج
توان نمود و میدانند که در بدن ضعیف قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد و
بتدریج اضافه نموده از یکمثقال تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مایل باعتدال از چهار دانگ شروع باید کرد و بتدریج
تا یک مثقال و نیم باید رسانید و در امزجه قویه از یکمثقال شروع نمایند و بتدریج تا دو مثقال و نهایت تا سه مثقال
برسانند و بعضی زیاده تجربه کرده اند اگر بدن بغایت قوی و کثیف باشد و مدت خوردن سفوف پانزده روز
باشد که در کمتر ازین کفایت کند و اگر بعد پانزده روز باز حاجت باقی باشد بهتر آنست که بدستور اول شروع
از اقل نمایند و بهمان ترتیب بیفزایند تا بمقدار اول یا کمتر ازین برسد و باید دانست که اگرچه موافق قیاس بحسب
اعراض و امراض و امزجه موافق دستور و قانون ترکیب این دوا با دیگر اجزا می توان کرد اما چون با وجود انتفاع
تا تجربه قرین نشود اعتماد را نشاید ترا کیب چند که مکرر بتجربه رسیده و نفع بسیار از وی بظهور آمده
مرقوم میگردد **صفت سفوفی** که جهت مستوفی الممالک ترتیب یافته چوب چینی بسوهان سائیده بیست مثقال
دارچینی پنجمثقال مصطکی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید سی مثقال جمله شصت مثقال میشود و تا
پانزده روز بدین ترتیب که روز اول سه مثقال و سه روز سه و نیم و سه روز چهار و سه روز چهار و نیم
چهار و نیم و سه روز پنج مثقال تا جمله شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در امزجه ضعیفه که قریب بکمال
یافته شروع بکمتر باید کرد تا در پانزده روز چهل یا پنجاه مثقال خورده شود و پس اگر همین کفایت کند فهو المراد

دالا

والا کهفته دیگر باید داد نسخه که ملایم حال باشد **نسخه دیگر** که منافع او قریب بمنافع اول است و در اوجاع
مفاصل نیز مفید سورنجان سپید یک مثقال دارچینی رازیانه مصطگی قاقله کبار و صغار هر یک سه مثقال چوب چینی
نبات سپید هر یک بست مثقال بدستور معمول سفوف سازند و مقدار خوراک در امزجه قویه در اوائل هر روز سه مثقال و بتدریج تا
پنج شش مثقال توان خورد و در امزجه ضعیفه در چند روز اول هر روز یک مثقال و بتدریج تا سه مثقال بخورند و در امزجه
متوسطه در اوائل هر روز دو مثقال و بتدریج تا چهار پنج مثقال توان خورانید **نسخه سفوفی** که
با وجود رطوبت معده و برودت و لینت طبع و نفخ و قراقر با او باشد و بجوش خون با او نبود عود قماری
قاقله کبار قاقله صغار پوست ترنج پوست آمله مقشر گلسرخ انیسون بو داده زیره کرمانی بو داده کندر هر یک
دو مثقال چوب چینی بحسب جمله اجزا بیست مثقال سفوف سازند و حسب مزاج چنانچه گذشت قدر شربت
و مدت خوردن معین نمایند و با عرق بادرنگ یا گلاب بخورند **نسخه سفوفی** که با وجود غلبه رطوبت در معده
حرارت نیز غالب باشد صندل سفید طباشیر سفید تخم خورد آمله مقشر کشنیز بو داده هر یک دو مثقال چوب چینی
برابر جمله اجزا ده مثقال قدر شربت و مدت تناول بحسب امزجه است چنانچه گذشت با عرق بادرنگ بخورند و
اگر با وجود رطوبت حرارت بسیار نباشد چینی تنها را سفوف نموده بدستور مسطور میل نمایند **وضع چهارم**

در طریق تناول او بسبیل معجون

و از آنکه اکثر معاجین و حلاوای
او اجزاء حاره دارد استعمال این اقسام در فصل بارد و مزاج بارد مختار شده و اگرچه مستعمل در همه جا
خبرم اواست لیکن هرگاه از سده احتشا شاید باشد و آنجا که ماده در مجاری ضیقه واقع است
بدن بود و بنفوذ قوت دوا احتیاج باشد باید که چوب چینی مضاعف آنچه در نسخها مسطور
شده بستانند و فقط بجوشانند تا قوت او چنانچه باید در آب برآید پس صاف کرده عسل یا
قند که در آن ترکیب باشد ممزوج ساخته بقوام آرند بعده اجزاء دیگر کوفته بیخته بسرشند
که معجون و حلوای کذا بغایت لطیف تر و نافذ تر می باشد و مختار زند که
چوب چینی را یک دفعه در آب بسیار انداخته بجوشانند تا آب قلیل بقدر قوام بماند یا
قدری ازان نخست در آب کشنیز بزند و چون قوت او در آب مستخرج گردد چوب چینی
دیگر در آن طبیخ مطبوخ سازند و همین سان سه نوبت بلکه پنج نوبت مکرر عمل آرند

چنانچه بوزن دواقد شربت در دو مکرر میکنند و این در قوت قوی‌تر باشد **صفت معجون** که در اوجاع مفاصل
بارده و همه دردها که بعد آتشک حادث شده باشد بغایت نافع است اما چون مسهل است ملاحظه از تناول اغذیه
غلیظه لازم دارد و اگر در ایام خوردن این دوا قلیه شوربا یا نخود آب میل کنند بهتر باشد چوب چینی بست مثقال
سورنجان زعفران مصطگی دارچینی هریک سه مثقال بادیزه لوزیدان پوست بیخ کبر شیطرج هندی سه کرزیانه
فلفل سیاه صعتر گلسرخ قرنفل قاقله کبار هریک دو مثقال پوست بلیله زرد تربد سفید موصوف هریک هفت مثقال
نمک هندی زنجبیل هریک یکمثقال بدستور مشهور معمول کوفته بیخته بروغن بادام ده مثقال چرب ساخته با صد
و هفتاد مثقال عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند قدر شربتش در امزجه ضعیفه از یکمثقال و بتدریج تا
دو مثقال و در امزجه متوسط از دو مثقال تا چار مثقال و در امزجه قویه از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر بعد سه هفته
شربتش را یک مرتبه قدر خوراک روز اول را مضاعف سازند که مواد بیشتر دفع شود نافع‌تر خواهد بود **صفت
معجون** مخترع حکیم عماد الدین محمود که در منع انجماد خیر جار تقویت قوی و حرارت غریزی می‌نماید و در امراض باهنات
مفید است و جهة درد اعضا و رطوبت و ضعف جگر و معده نافع و ملاحظه پرهیز بسیار ندارد چوب چینی شش مثقال
جدوار خطائی خولنجان [illegible] زرباد درونج عقربی عاقرقرحا مشک خطائی هریک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفید تودری
سرخ تودری سفید تخم ترب دارچینی مصطگی قرنفل سنبل جوزبوا بسباسه عود قماری تعلب مصری زعفران هریک سه
مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر هریک شش مثقال مغز پسته تا چلغوزه هریک ده مثقال
بدستور معمول کوفته بیخته با عسل یا بقوام قند بسرشند قدر شربت در امزجه ضعیفه یکمثقال و در امزجه متوسط دو مثقال
و در امزجه قویه سه مثقال **معجون** که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع مفاصل و درد اعضا خصوص که بسبب
آتشک باشد نافع است چوب چینی شش مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه گلسرخ زعفران زرباد خولنجان سعد کوفی هریک
یکمثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه مصطگی سورنجان لوزیدان سناء مکی لسان العصافیر هریک پنج مثقال زنجبیل دار فلفل
عاقرقرحا جدوار خطائی هریک دو مثقال با عسل معجون سازند قدر شربتش مثل معجون اول است و ملاحظه پرهیز
کمتر از معجون دیگر که در منافع و فوائد قریب بهمین معجون مذکور است بیخ چینی شش مثقال دار فلفل مصطگی فلفل دارچینی
زرباد هریک سه مثقال سناء مکی مغز بادام مقشر هریک چار مثقال تخم کرفس زعفران سورنجان قرنفل هریک دو مثقال
زنجبیل یکمثقال و نیم عسل [illegible] قدر شربتش در مزاج ضعیف از دو مثقال تا سه مثقال و در متوسط از سه تا پنج

و در قوی

و در قوی از چهار تا شش و اگر در ایام خوردن این معجون و سایر معاجین مسهلا در نمک تقلیل رود بهتر باشد و همچنین از لبنیات و حموضات و فواکه رطب **معجون** که در اوجاع مفاصل و دردها و تقویت قوت باه و سایر قوی لعابیت نافع است و جهت مبرودین نفع تمام دارد دارچینی سورنجان مصری شقاقل ثعلب لسان العصافیر عود قماری مصطکی زعفران هریک سه مثقال بسباسه قاقله کبار قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد آسارون سانج هندی دارفلفل کبابه مشک عنبر اشهب جدوار خطائی هریک دو مثقال مغز حب السمنه مغز حب الفلفل مغز انجلک هریک پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل هریک ده مثقال چوبچینی نکارد تراشیده عسل مصفا ترنجبین نیشاپوری از خار و خاشاک پاک کرده هریک صد و پنجاه مثقال چوبچینی را اندر آب که چهار من شاه باشد یکشبانروز تر سازند و در دیگ بزرگ که سر او را محکم گرفته باشند با آتش نرم بجوشانند تا بربع رسد پس صاف کرده عسل و ترنجبین آمیخته بقوام آرند و اجزاء دیگر بترتیب معلوم کوفته بیخته بیامیزند شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال است **معجون چوبچینی** که ترکیب عماد الدین محمود است و بمنافع کثیر موصوف خاصه در امر باه اندر بحث قوت باه در فصل معاجین ذکر شده **وضع پنجم در استعمال او بطریق حریره و حلوا حریره** که در امراض سینه و شش جهت تنگی نفس و سرفه کهنه نافع است چوبچینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال یا دو مثقال بحسب ضعف و قوت مزاج نرم کوفته بیخته با سه مقدار او نبات در پیاله عرق بید مشک خیسانیده صبح با آتش ملائم جوشانیده تا بپالوده بسته شود آنگاه نیمگرم میل نمایند و تا سه روز یا شش روز بدین دستور بنوشند و گاهی شکر تیغال و مغز حلیمو و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی هریک بقدر سدس چینی اضافه نموده بنوشند نافع تر آید **حلوا** که در امراض سینه و شش و سرفه کهنه نافع است چوبچینی کوفته و از پارچه بیرون کرده با نشاسته و شیره و برنج و شکر تیغال و نبات سفید و تخم ریحان و روغن تازه بی نمک بدستور مقرر حلوا سازند و اگر تسخین مطلوب باشد دارچینی و زنجبیل و فرنجمشک و زرنباد از هریک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد ادویه باهیه بیفزایند **حلوا** که جهت مبرودین و دردها نافع است و تقویت باه می کند چوبچینی نرم کوفته و از حریر بیرون کرده هفتاد مثقال زنجبیل پنج مثقال قرنفل سل سورنجان خولنجان زرنباد هریک دو مثقال دارچینی چهار مثقال مغز چلغوزه نارجیل هریک ده مثقال آرد گندم روغن گاو بی نمک هریک قدر ضرورت قند سفید صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند **حلوا** که در درد مفاصل

و دردها که از آتشک عارض شده باشد نافع است چوب چینی شش مثقال دارچینی چهار مثقال سورنجان
دو مثقال شکر تیغال سه مثقال نبات سپید پنجاه مثقال آرد گندم و روغن گاو یا روغن بادام هر یک بقدر
ضرور حلوا سازند و از پانزده مثقال تا سی مثقال بحسب ضعف و قوت میل نمایند و باید از جرم چوب چینی
قدر شربتی زیاده از سه مثقال نباشد و اگر گفته شود که جرم او چون سپوده اجتناب از ضرر دارد و صاحب تحفه گفته
که حضرت شاه ... نموده که جمعی جهت نفع عاجل جرم وی استعمال کردند و اگرچه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی
بسبب احداث اوسده را اذیت تمام کشیدند پس اولی آنکه چوب چینی را کوفته ساخته یا یکبار دو ورق ورق بریده
در آب جوشانیده بجوشانند و اندر حلویات و قوام عسل و قند معاجین همین طبیخ اندازند نه جرم او تا نفع بی
ضرر پدید آید و شک نیست که آنچه قوت در نفس دوا است اندر طبیخ مستخرج می گردد وضع ششم در
استعمال او باسلوب تقطیع وی جهت محرور المزاج و خفقان و ناقهین تقویت اعضاء و قوی و در فصل گرم و
مزاج گرم و اندر ضعفا و اطفال موافق تر است و با اکثر ادویه مناسب و از ضرر محفوظ چوب چینی موصوف سوده
نموده از یک مثقال تا هشت مثقال در عرقها مناسبه ادویه موافقه سه شبانروز در شیشه و امثال آن تر
کنند و مکرر بهم زنند پس صاف نموده بمیزان تنها یا با نبات بنوشند حسب حاجت و هرگاه جهت خفقان
حار و اندر صداع حار و امراض حاره بکار برند صندل سپید و کشنیز خشک و گل سرخ بالسویه بقدر چوب چینی در گلاب
یا عرق نیلوفر یا عرق بیدمشک یا عرق گاوزبان تقطیع سازند و علی هذا القیاس در هر مرضی با ادویه ملایمه
حال ممزوج توان کرد و هرگاه جهت مبرود المزاج دهند با عود و بادرنجبویه و زرنباد و امثال آن در عرق
رازیانه و عرق بهار و عرق اذخر و مانند آن تقطیع نمایند و هرچه بعد از سه روز صاف کرده باشند ثقل او را
در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرور جوشانیده عوض آب خورند و در ایام شرب تقطیع بنوشند و قدر چوب چینی
اندر تقطیع جهت اطفال از یک مثقال تا چهار مثقال است و غیر اطفال را از چهار تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن
تقطیع شش روز و اکثر دوازده روز است و اگر حاجت داعی زیاده برین نیز تجویز نموده اند که پرهیز درین طور
کمتر از طریق قهوه است و نزدیک بعنوان سفوف ... یعنی پرهیز ضرور نیست وضع هفتم
در استعمال او بوتیره صعود و تصعید بدانند که درین وتیره پرهیز از همه اقسام استعمال او کمتر است و در
علل که ماده آن بسیار نباشد و یا از تنقیه قدر قلیل مانده باشد جهت تحلیل مواد مرضیه و تقویت

بدن را قوی نفع تمام دارد و نافعست قوت شهید را با ادویه مناسبه سودا ازاله توحش و سوداویت می‌نماید
و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح را صافی و تقویت می‌سازد و با ادویه باهیه تقویت باه می‌کند
علی هذا با اجزائی که ملایم به مرض و مناسب به عرض باشد مستعمل توان کرد و گاهی در آب فقط عرق
گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و سنّ و قوت قدر دو سه فنجان
یا کمتر و بیشتر در خلاء معده یا بعد انحدار طعام یا هر دو وقت بدون شیرینی یا با شیرینی مستعمل نمایند
و اگر چه در بیاضها و رسائل نسخها مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما تا بحسب قیاس قانون
طبی درست نیاید اعتماد را نشاید و اکنون چند عرق که مرزا ابراهیم مجرب و معمول گفته مسطور میگردد
عرق که بجهت تقویت معده و بدن و هاضمه و حرارت غریزی و باه نافع است و با آنکه بسیار گرم نباشد
چوب چینی [illegible] بیده باریده کرده نیم من تبریزی در چینی سفالی بریزند و بطریق گلاب اندر آب عرق بکشند
و اگر خواهند گرمی زیاده کند دارچینی هم چند کشند یا مضاعف او و مختارند که با شیرینی نوشند یا بدون
آن **عرق** که در علل سوداوی و خفقان و ضعف دل بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضای
رئیسه و معده و حرارت غریزی می‌نماید و تلطیف و ترقیق خون می‌کند و هاضمه را قوی
میسازد و در بعضی امزجه تقویت باه می‌نماید و حرارت وی از عرق اول بسیار کم است چوب چینی
صد مثقال گل گاوزبان دارچینی صندل سپید بادرنجبویه هر یک هشت مثقال بهمن سرخ سنبل الطیب هر یک
پنج مثقال اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب بخیسانند دو شبانه روز و بدستور عرق گیرند و باید
که عرقها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد و هر روز طرف صبح دو فنجان و طرف عصر دو فنجان گاه
شیرین و بعضی اوقات فقط بنوشند **عرق** که تقویت اعضای رئیسه و شریفه و حرارت
غریزی و قوت هاضمه نماید و باه بیفزاید چوب چینی صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان گاوزبان
صندل هر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین هر یک پانزده مثقال پوست
ترنج صندل سرخ هر یک بیست مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یک ده مثقال ریحان
آب سیب که بعد تقشیر و تنقیه تخم او گرفته باشند هر یک [illegible] عنبر اشهب ده مثقال
[illegible] عود و چینی را سوهان کرده باریده نموده اجزا را نیمکوفته دو شبانه روز با عرق بید مشک و گلاب [illegible]

و عرق بید مشک ... آب باشد خیسانیده و در دیگ کرده و عنبر را نکوفته در پارچه بسته بر دهن نیچه بندند
و عرق کشند **عرق** که اندر فوائد بعرق سابق نزدیک است اما از وی گرم‌تر است و در تقویت باه اثر عظیم دارد
چوب چینی سه صد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه صندل سفید پنجاه مثقال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج ... مثقال
مصری هر یک بیست مثقال دارچینی سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی ... ریحان مصری ... هندی قاقله لسان
عود قماری هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سفید هر یک بیست و پنج مثقال ... تازه ریحان تازه هر یک دسته گل
صد مثقال مویز طائفی با دانه کوفته سیصد مثقال عنبر اشهب سه مثقال چینی ... و عود و صندلین را ریزه کرده و
سائر اجزا را نیم کوفته دو شبانه روز اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب بدستور مزور خیسانند و روز دوم
مویز را اضافه نموده اندر دیگ کرده و عنبر را در پارچه بسته بدهن نیچه بندند و عرق کشند و دو طرف روز یا بعد غذا
در فنجان ... یا کمتر یا بیشتر حسب حاجت با نبات ... نبات بنوشند **ایضا** چند عرق از معصومی نوشته
می‌شود **عرق** که ضعف شهوت و نخافت بدن و تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون
و هضم غذا و قوت معده و تنشیط خاطر را بغایت سود دارد دارچینی سیلانی گل سرخ اگر تازه باشد بهتر و ریحان
هر یک ده اوقیه سنبل الطیب سه فنج هندی قرنفل ... زرنباد بادرنجبویه گاوزبان گیلانی ابریشم خام هر یک سه اوقیه
بهمنین صندل سفید عود هندی اشنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطگی دو درم مشک نیم درم عنبر اشهب یک درم
چوب چینی اعلا صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب ... رطل نبات ده اوقیه چوب چینی را ریزه ریزه
کرده و سیب را از پوست و تخم پاک نموده و دیگر ادویه انچه کوفتنی باشد نیم کوب ساخته شب در گلاب خیسانند پس
بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطگی و مشک و عنبر در صرهٔ نازک بسته در ظرفی که عرق می‌چکد بنهند و باتش
نرم عرق بگیرند و بدستور معلوم بنوشند چهار پیاله چای خوری **عرق** که مقوی اعضای رئیسه و مشتهی و هاضم طعام
و مفرح دل و منشط و مصفی لون و منعظ تمام است چوب چینی دو صد و بیست مثقال گل سرخ دارچینی خصیة الثعلب
شقاقل قرنفل جوزبوا بسباسه ابریشم خام زرورد هر یک ده مثقال زعفران صندلین عود هندی
عاقرقرحا ... شیبی پنج ... مارچوبه ... لسان العصافیر بهمن ... سنبل الطیب ... زرنباد
بهمنین هر یک پنج مثقال مصطگی دو مثقال جدوار خطائی ... هر یک سه مثقال مشک
نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوب چینی ... کرده دو روز در آب صاف خیسانند

دو روز

و روز سیوم اجزاء کوفتنی را نیمکوب ساخته دران بیفزایند و روز دیگر باز بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطگی
و مشک و عنبر را در ظرف که عرق چکیده می شود بیفزایند و هر روز دو پیاله ازین عرق بیاشامند عرق مجرب
نسخهٔ مؤلف مردم ازین عرق نفعها دیده و از مرضهای مزمنه شفا یافته و در تقویت اعضا و تفریح
و نشاط و قوت باه مجرب است و جهت استرخاء اعضا و نفخ معده و روده و درد مفاصل و عرق النسا و ضعف
گرده سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول کند و دیگر فوائد بسیار دارد و آزموده است چوب چینی
طیب لسینه سیصد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا سی رطل بماند پس بگیرند
سنبل الطیب گل سرخ زرنباد اگر ترکی و عود سندی و گاوزبان و تخم کشوث بادرنجبویه دقاقله و لسان العصافیر
و اشنه و ساذج هندی و خاخسک هریک پنجمثقال بادیان نانخواه دارچینی قرنفل جوزبوا کبابه تخم زردک
بهمنین شقاقل خصیة الثعلب هریک ده مثقال سعد کوفی پوست ترنج قرفه خولنجان عاقرقرحا هریک شش مثقال
سپید تخم کرفس فلفلمویه هریک پنجمثقال برگ ترنج نعناع تازه هریک یک قبضه ریحان تازه دسته عنبر مصطگی
زعفران هریک دو مثقال مشک خالص یکمثقال نبات سفید مویز منقی هریک یک رطل آنچه از ادویه درشت باشد
نیمکوب سازند مجموع را یک شب در طبیخ چوب چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطگی و زعفران
هریک را در صرهٔ جدا بسته در میان ظرفی که عرق دران می چکد بیندازند و ازین عرق هر صباح و هر شام یک دو
پیاله چایخوری نیمگرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود و مکرر گفته شد که در
استعمال عرقها چندان پرهیز نیست و حسب حاجت مراعات وی کردن اولی است

وضع هشتم

در استعمال او بطرز مضغ و خائیدن وی گاه تنها مستعمل میشود و گاه با تنبول و این در علل دماغی و امراض
سینه و ریه و حلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سفوف گذشت و اولیتر آنکه تمام
بخایند و تفل او بیندازند و آب بلع نمایند

وضع نهم در بیان استعمال چوب چینی بطریق مرهم و روغن که در
جراحتها و آتشک و زخمها و ناسور و اوجاع مفاصل و سائر دردها که از آتشک عارض شده باشد نافع است

صفت مرهمی که در جراحتها خصوص در جراحت آتشک کمال نفع دارد آهک در کیسهٔ کتان کرده یک شبانروز
در آب خیسانیده بعد ازان بهمواری در آب لیمو انگاه آب او را گذاشته تا درد او تهنشین شود پس آب ازو بیرون کنند
او بهمواری گرفته آن درد را خشک ساخته یک جزو ازین درد و دو جزو از چوب چینی نرم کوفته بیخته

ونصف جزو از مرداسنگ و حنا هر یک جزو موم سپید و اقلیمیای نقره و مثل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند
مرهمی که منافع او زیاده از اول است توتیا و مرداسنگ سفیداب قلعی هر یک سه مثقال چوب چینی موم هر یک
پنج مثقال روغن بادام بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند مرهمی که در جراحت آتشک از هردو تا قعر است
مرداسنگ شنگرف هر یک دو مثقال کات هندی چوب چینی هر یک چار مثقال مرهم کافوری پنج مثقال با کره یا شیر بیست
مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در کچلی مفید است
مرداسنگ توتیا صابون رقی تراشیده هر یک پنج مثقال از زردی حنا مازو زنگار اشق کندر هر یک دو مثقال زفت
بیست مثقال چوب چینی ده مثقال صمغها را در سرکه حل نمایند و توتیا را با سرکه بسایند و سائر اجزا را کوفته
نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن زیتون و روغن بادام تلخ و روغن گلسرخ هر یک بیست مثقال مرهم نموده
نگاه دارند و در سه روز یکبار بحمام رفته سر را بشویند و این مرهم بمالند و اگر بیخ چینی را به تنهایی نرم ساخته داخل
زفت نموده بر سر کچل اندازند سود دهد در جراحت آتشک اگر قدری داخل مرهم کافوری یا باسلیقون یا رسل نمایند
نفع دهد روغنی که در اوجاع مفاصل و دردها که از آتشک حادث شود بغایت نافع است سورنجان مخلصه سیداب
هر یک پنج مثقال قصب الذریره اشنه سنبل الطیب سادج هندی زراوند طویل زرنجوش هر یک سه مثقال عاقرقرحا دو
مثقال قسط تلخ شش مثقال چوب چینی بیست مثقال مجموع را نیمکوفته سوای چینی که آنرا ریزه نمایند یک شبانروز
با یکمن شاه آب خیسانیده آنگاه با روغن زیتون و روغن گلسرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق روغن
شبت هر یک پانزده مثقال در دیگ نموده با آتش ملایم بتدریج بجوشانند تا مهرا شود و آب برود آنگاه صاف
نموده روغن بردارند و ثفل را با یکمن تبریز آب و چهل مثقال روغن کنجد دفعه دیگر جوشانند تا آب برود
و روغن بماند پس با روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت بمالند و بعضی
اوقات اگر در سیزده مثقال روغن یک مثقال مومیائی حل سازند نافعتر خواهد بود و در اوجاع و
امراض بارده و رعشه و لقوه و فالج اگر در سیزده مثقال روغن از جندبیدستر و فرفیون هر یک
نیم مثقال نرم ساخته اضافه نمایند بغایت نافع آید و گاهی سیزده مثقال چوب چینی
را تراشیده بیکمن عرق یا سه من تبریز آب جوشانیده تا ربع آن که سه چهار یک تبریز باشد
بماند با روغن گل سرخ یا زیت یا روغن بابونه یا سه بقدر سی مثقال جوشانند.

تا آب برود و روغن بماند و در اوجاع مفاصل و درد کمر و اوجاع که از آتشک عارض شده استعمال نموده
بغایت نافع بود و در اوجاع مفاصل گرم گرنبه چهارده مثقال علیحده یک شب در آب خیسانیده صبح
جوشانیده صاف نموده با روغن تنها اضافه آب سبزی نموده جوشانیده تا روغن بماند و حین استعمال در
آن پنج مثقال و سورنجان مصری و حب ... یک مثقال نرم ساخته اضافه کرده بغایت موثر یافته و بعضی اوقات
آب سداب یا کرفس یا هر دو اضافه آب چینی و روغنها نموده و چندان بجوشانیده که روغن بماند و در اوجاع مفاصل
و اوجاع بارده استعمال نموده بغایت نافع آمده **فایده در بیان منافع چوبچینی بطریق اطبای هند**
واضح باید گفته شد که این دوا در کتب قدیم اهل یونان ضبط نشده لیکن در کتابهای قدیم اهل هند مضبوط
است لهذا خواص او از پهلوک که کتاب قدیم طبیبان هند است و نگیسین که طب هنود
ایشان است و در وی نیز از پهلوک روایت آورده مرقوم شده و در اصطلاح ایشان نام این دوا دیپانتی
انتیج است و معاش لنگه قسمی است از بیخ که از ملک دیگر می آید و بیخ در زبان ایشان مرج را گویند
بالجمله بیخ ... است گلابی رنگ گرم مایل بخشکی و جهة وجع مفاصل از هر قسم که باشد و جهة باد که در
استخوان و عصب راه یابد و برای هشتاد مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک و جریان و جمیع قروح
... جسم و جلد و قوالی و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد نافع است و طبخ آن
احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او و چون به سبیل سفوف خورند خوراک او نهایت یک تولچه است و طریق آنکه
بروغن گاو چرب کرده بخورند **فایده در بیان عشبه** و او مخفف عشبة النار است بلغة اندلسی و وی را
طلیان و یاسمین سپید گویند و او غیر یاسمین بستانی است که چنبیلی نامند و از آنکه تحقیق اطلاع بر منافع
این دوا اهل مغرب را شده و از انجا باماکن دیگر شهرت یافته وی را عشبه مغربیه گویند بالجمله نباتیست شبیه
بنباتات ... بهم پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی را از شاخها او خاری است شبیه بخار گلسرخ و گلش از یاسمین سپید
یعنی چنبیلی بسیار کوچکتر و تخمش سیاه و باریک و بر شاخ ... قوت بیخ او تا بیست سال باقیست بر چهارم گرم و خشک و بعضی
اجزاء او در سیوم گرم و محلل و ملطف کذا فی التحفه و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم و بوئیدن گل او جهة صداع
و شقیقه و روغن او جهت علل بارده و ربو و سعال و رعشه و فالج و لقوه نافع و چون معرب آن قوی تر است لهذا درین
آن قسم را طبیبان مخصوص متعارف شده و یاسمین سپید این بلاد نیز همان اثر دارد اما آن مرتبه نیست و ...

که در اکثر امراضی که چوب چینی نافع است عشبه نیز نفع دارد مگر در علل و امزجه حاره که چوب چینی مفید است و این
دوا مضر و در بعضی امزجه فوائد او بیشتر از چوب چینی است و آن مثل اوجاع مفاصل و نقرس بلغمی
وضعف معده رطوبی و فالج و استسقا و لقوه و رعشه است و در جمیع امزجه بارده بار شد و جهة آتشک و کوابیر ریحی
که بغلبه رطوبت باشد سودمند است بالجمله عشبه چون گرم و خشک است در امراض بلغمی بنا بر تضاد بودن بعد از
کیفیت علاج تمام آمده اما سودا اگرچه یبوست ضدیت ندارد لیکن باعتبار آنکه از یبوست و حرارت ذاتی
تحلیل رطوبات فضلی و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و بدین سبب بالعرض تقویت حرارت غریزی و قوتها طبیعی
میکند و تحصیل رطوبات صالحه که تنشر کلازمه این امراض [illegible] میفرماید علل سودا را نیز سودمند بد اما با مزجه و
ابدان دموی و صفراوی ضرر دارد زیراکه موجب حدت صفرا و غلبه حرارت خون و احتراق او می گردد مگر آنکه تعدیل
وی بعرقها سرد نمایند که درینوقت بدموی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد و تنقیه و منع استعمال بعضی از
و احتیاط نگر از نمک همان طریق است که در چوب چینی ضبط یافته و قانون استعمال این دوا به دو طریق است که کنیم

طریق اول بعنوان قهوه که در اطبا معمول و مشهور است و این بر سه نهج است **یکی** آنکه عشبه
خوب شصت مثقال که یک خوراک متعارف است بگیرند و بقدر جو ریزه کرده یک شب با گلاب و عرق بید مشک
و آب که برو احد یکمن تبریزی باشد بخیسانند و صبح در دیگ سنگی کرده با آتش ملایم جوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده
در شیشه نگذارند و در عرض نه روز با نبات شیرین ساخته نیمگرم مینمایند و بعضی تا دوازده روز فرموده اند و هرگاه
هوا گرم باشد و داشتن طبیخ او تا این مدت احتمال فساد دارا بود لهذا مختار آن شده که هر روز پنج مثقال وی
قدر جوی ریزه کرده با گلاب و بید مشک و آب که سرمایه نود مثقال باشد که شب بخیسانند و بطریق مذکور صبح
بجوشانند تا آبها بثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیمگرم کرده بنوشند
و تا دوازده روز بهمین نهج بیاشامند و بعضی زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روزه را یکدفعه جوشانیده
سه حصه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر را مظنون آنست که این نیز موجب فساد آن گردد و
هر جوشانیدن را که یک روز خیسانیده باشند بهتر میداند و موافق قواعد کلیه حکمای سلف است و در اکثر
اغذیه و اشربه و پرهیز و اجتناب از عوارض نفسانی و حرکات شاقه مثل حمام و تعب و غیره احتیاط مثل چوب چینی
است مگر از نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند و در مرض جذام [illegible] بکار از زنگ گرفتن تمام بدن [illegible] سخت

بدستور چوبچینی نافع دانند و قبل از شروع تنقیه و بعد فراغ تا چهل روز احتماء درین دوا نیز [illegible]

دوم آنکه عشبه یکمثقال و نیم چای خطائی یکمثقال دارچینی نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند تا ربع باند

صاف نموده بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیمگرم گاهی با نبات و گاهی بی نبات بنوشند و درین

طریقه اصلا احتیاج به پرهیز نمیدانند و از حکماء مغرب منقول است سیوم آنکه میر محمد هاشم مرحوم نوشته که

معقول است وی گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده نوعی که در چوبچینی ذکر یافته که دستور کلی

نداند در ترکیب از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز و آب و عرق قدر جوشانیدن بحسب حال و امزجه امراض

است در عشبه نیز همین ترتیب دانند زیرا که اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از ده روز توان داد و گاه باشد که

بیشتر از بست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش مثقال شروع نموده بتدریج بده مثقال ختم نمایند

و اگر مزاج ضعیف باشد از دو سه مثقال شروع نمایند و از چار پنج مثقال تجاوز نفرمایند و گاه از هفت هشت

بیشتر ضرور نباشد و گاهی زیاده از ده دوازده روز احتیاج نشود و هر روز قدر قلیل بتدریج اضافه باید کرد و در

مزاج متوسط بدستور بین بین اختیار باید نمود و هرگاه حرارت غالب باشد و دادن این دوا ضرور افتد

با عرقهای سرد باید پخت و هرگاه تسخین بیشتر مطلوب باشد با عرقهای گرم توان مزج کرد و جهت امزجه سوداوی

عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت خوردن او و بعد از فراغ تا دو اربعین

بلکه بیشتر که اجتناب از آنچه در چوبچینی ذکر شده غیر از نمک درینجا نیز مراعات لازم است لیکن در امزجه گرم گاه باشد

که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیها و بقول داده شود چنانچه در چوبچینی نیز گفته شد و

در صورت شرب طبیخ او اگر آب سرد ننوشند بهتر است و الا بقلیل کافی و هرگاه آب عشبه جهت تبرید و فائده

[illegible] خلط و جوهر عشبه تفل آن را جوشانیده بکار برند و در شربت وی نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند و اگر با گلاب

ممزوج کرده بنوشند روا است **طریق دوم دربیان استعمال این دوا بطریق سفوف و معجون**

و درین صورت احتیاج به پرهیز بسیار نیست و در بعضی امزجه و علل نافع میدانند آنچه در باب سفوف چینی گفته

بیان شده هرگاه بقدر چوبچینی عشبه را گرفته با همان ادویه باوزان مقرر ترکیب نمایند و بدان نهج عمل نمایند بسیار

منافع بظهور آید و بعضی اوقات هر روز یک مثقال و نیم از عشبه [illegible]

یا کمتر بحسب حاجت و ضرورت با فنجانی گلاب داده [illegible]

تر و آب سرد که در اختیار خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز ملاحظه فرموده و اثر تمام بخشیده و گاهی مقدار

از شش یا نصف از نبات کوفته بیخته در سه روز اول هر روز یک نیم مثقال در امزجهٔ ضعیفه و دو مثقال در

متوسطه و دو مثقال و نیم در قویه و سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه مثقال و نیم و سه روز دیگر

سه مثقال یا سه مثقال و نیم یا چهار مثقال با گلاب تا نه روز داده اند با پرهیز و نفع تمام داده اما معجون

عجیب که در امراض بلغمیه و دردها و ضعف معده و هاضمه و قلت اشتها که بسبب رطوبت باشد مجرب دانسته

اند اینست سلیخه دارچینی هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل سیل قاقله کبار زعفران هر یک سه مثقال عود

پنجاه مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم کرده بیست مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند

قدر شربت بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب تا موافق حال هر گونه که مناسب

داند ترکیب دهد مختار است **فایده** در بیان معرفت فادزهر و دانستن فواید و طریق امتحان و روش تناول آن

و این فایده چهار ایما ذکر کنیم **ایماء اول** در معنی لفظ فادزهر و معرفت آن **بدانند** که اطبا اطلاق میکنند

فادزهر را بر هر دوائی ذو الخاصیت که معاونت کند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت کند با هر چه مخالف

مزاج انسان است خواه سم حار باشد خواه بارد و این تاثیر بالخاصیت از قدرت و حکمت بالغهٔ حکیم علی الاطلاق

است جل جلاله بدانکه اگرچه اقسام فادزهر بسیار است لیکن مشهورترین و نافعترین انواع وی نزد اکثر

حجر التیس است و در اصطلاح اکثر اطبا اطلاق لفظ فادزهر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعصومی و در بحر الجواهر

گفته نقلاً عن المنهاج که لفظ فادزهر اگرچه عام است برای هر دوا دافع ضرر سم لیکن مخصوص میسازند دیرا گاهی

بحجر الحیه و اندر اختیارات بدیعی گفته فادزهر گویند هر دوا که حافظ روح بود و دفع ضرر سم کند بخاصیت

و آنچه مخصوص است اسم **حجر التیس و حجر الحیه** است و صاحب تحفة المومنین گفته که مراد از مطلق وی پادزهر معدنی

است و مولف اختیارات منحصر در **حجر التیس و حجر الحیه** دانسته و خلاف جمهور است انتهی **بالجمله** دعوی

صاحب تحفه نیز دلیلی ندارد و **حق** است که لفظ فادزهر در کلام این قوم من حیث الخصوصیت مختلف الاستعمال

آمده چنانچه استعمال نموده شد در یابند که بعد تریاق فاروق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر سموم و ادویه سمیه

چون حجر التیس نیست و بهترین انواع وی آنست که حدود فارس و کوهستان ولایت شبانکاره که متصل

بملک شیراز است آرند و وجه تسمیه آن اندر کوهستان فارس حشایش تریاقی بسیار است

وجه نامیدن تیس آنکه این حجر از وی برآید بیشتر از گیاه مخلصه است که در آن زمین فراوان است و حجر التیس
بصورت سنگی است هیکلی شکل و املس که در شیردان و روده بز کوهی یافته می شود علی الاصح و در روایتی
تکون او در قلب یا در مراره یا در عنق وی است و اکثر او طولانی مثل بلوط میباشد و در جوفش چوب مخلصه میباشد
و آنچه مدور بود در جوف او تخم مخلصه یافته می شود و خاصیه این حجر است که چون با سرکه بسایند مائل بسرخی باشد و نوع هندی
او استخوانی بسیار غالب بسبزی و در جوف وی ابریشم و سائر اخشاب یافت می گردد و در خواص بسیار
ضعیفتر از نوع شبانکاره شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست که رنگ او زیتونی باشد و بنهایت شفاف و براق بود
و تو بتو طبقات در هم پیچیده مانند پیاز و چوبکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و اگر قدری
آب که در کف دست بمالند زرد یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایت عملی می سازند شفاف و خوشرنگ و هیکلی تو بتو که
دانایان در شک افتند و فرق میان عملی و غیر عملی آنست که سوزن فولاد را در آتش سرخ کنند و در وی فرو برند
اگر مصنوع باشد نوک سوزن بآسانی فرو رود و دودی سیاه از وی برآید و اگر خالص باشد دود زرد برآید
و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد سازد و میگویند که فادزهر خوب آنست که اگر در آفتاب گذارند عرق کند
اما دیده نشد صاحب معصومی این علامت در حجر التیس نوشته و ابن بیطار در باد زهر معدنی و طریق امتحان
حجر التیس چنانست که آب بادیان سوده بر محل لدغ مار و عقرب طلا کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود
بی شک خوب باشد و صاحب کتاب بقراطی در کتابش آورده که زنبور گزیده را دیدم که موضع نیش زنبور
ورم کرده بود و از درد آرام نداشت قدری از این باب سوده بر محل نیش طلا کردند درد و ورم دور شد و رنگ
بدن بحال اصلی آمد و قاسم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق فاروق حاضر نبود
قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصی یافت و نوعی است
از فادزهر که در جزائر بحر هند و چین یافت می شود از روده میمون بری آورند و
رنگ او بزردی مائل است و شکل هیکلی و بدرازی و باریکی مائل و پادشاهان
چین و ماچین بقیمت تمام خریده در خزینه خود نگاه میدارند و باعتقاد ایشان اصیت حجر
مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارسی است و نوعی است از فادزهر هندی که از شکم حیوانات
جنگلی برآرند و این نوع در منافع قریب بحجر التیس است و او را از

الحجر الالیل
حجر التیس فرق توان کرد بامتحان که مذکور شد و نوعیست از فادزهر که از گوزن میگیرند و مسمی است بحجر الایل
و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است و این جمع گویند که وی بهترین فادزهر است و موافق جمیع امزجه است
بالخاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ ازان بنوشند هیچ سمی در مدت حیوة اثر نکند و سائر افعال مثل
فادزهر معدنیست و نوعیست از فادزهر که آنرا حجر الحیه گویند و بپارسی مهره مار نامند و دو گونه میباشد
قسمی حیوانیست و از مار بهم میرسد بقدر نصف فندقی و مایل به درازی و برنگ خاکستر و بعضی سیاه و صلب
و مخطط بخط سفید و بعضی سفید و سست می باشد و قسمی معدنیست و باد مهره نامند و اقسام
قومی آنکه از معدن زبرجد بهم میرسد و جمعی بر آنند که زبرجد است و بهترین وی آنست که چون بر محل لذع مار گذارند
بر موضع بچسبد و بعده چون در شیر اندازند شیر را منجمد کند و چون جذب تمام سم کرده باشد دیگر نچسبد و
در همین جذب سم لون وی متغیر گردد و بعد ازان که در شیر اندازند بحال آید و او جهت گزیدن عقرب و هوام دیگر
ضعیف الفعل است لیکن جهت رفع سنگ مثانه بغایت نفع دارد و قدر شربتش تا سه قیراط و تعلیق مخطط
او جهت صداع و سیر مفید و نوعیست مبذول که از بیشه های ولایت گولکنده و تلنگانه از روده گاو دیگاو دشتی
جنگلی بر می آرند بشکل مدور و بهمین وزن هیچ مثقال تا پانزده مثقال دیده شد و بسیار فراوان کم قیمت و کم اعتبار
است و از میان او دانه ترنجی یا کوهلی بر می آید و از خوردن وی خاصیتی متصور نیست و فادزهر معدنی را اگر الان
رواج و تعارف دارد و اقسام میباشد در آخر این فایده علیحده ذکر کنیم ایما دوم در بیان فواید و خاصیت
حجر التیس
حجر التیس و گفته شد که در معالجه ادویه سمیه و همه زهرها و گزیدن حشرات ذوات السموم هیچ چیز به حجر التیس
فارسی نمیرسد و او مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظ قوی و مفرح و مطرب و مزیل غم است و دیگر از
خواص او آنکه اگر حجر التیس آزموده را بر محل لذع مار گذارند و آنجا بچسپد و تا تمام زهر را نکشد جدا نمی گردد و اگر کسی را
زهر داده باشند و بهمان لحظه او را در دهان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فادزهر آزموده در کاسه چینی گذارند
و بالای وی شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن در شیر آید پس شیر مسموم را نوشانند
شیر را قی کرده از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم دلش ضعیف شده باشد بغایت نافع آید و اگر در اول تحویل
آفتاب ببرج حمل بقدر چهار قیراط از وی سوده با گلاب بیاشامند تا سال دیگر قوتی و تندرستی بخود مشاهده کنند
و اگر در سن کهولت بر سبیل تحفظ در اول فصل ربیع یا اول خریف بشرب فادزهر مذکور عادت کنند

و از ممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند حکیم عماد الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطهٔ ضعف پیری و محافظت حرارت غریزی دیده‌ام گویا که قوت جوانی بایشان عود کرده و سرخ و فربه و با طراوت شده‌اند و اکثر علل مزمنه عسر البرء زوال گرفته و بدانند که حجر التیس در آخر دوم گرم و در اول سیوم خشک است و لهذا در محرور المزاج بغایت مضر و محرق خون و مورث التهاب و اسهال دموی و محلل اورام بارده و با آب کشنیز جهت حاره نافع و طلاء او با گلاب جهت طاعون و فتوق و لو آسیر و با شراب و به تنهائی جهت گزیدن هوام مفید و با آب ریحان جهت گزیدن زنبور مجرب و قدر شربتش از یک قیراط تا دوازده قیراط است کذا فی التحفه **ایما سیوم** در کیفیت تناول حجر التیس و شرائط آن بدانند که التزام هفت شرط بر خورنده این دواء جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود لازم است **اول** آنکه سن کهولت یا شیخوخت بود **دوم** آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد **سیوم** آنکه تناول وی در گرما گرم و در سرما سرد نبود **چهارم** آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم دانند **پنجم** آنکه از حموضات و البنیات و بقول و اطعمه غلیظه و جماع و مفسدات معده و حرکات عنیفه و اعراض متعبه پرهیز واقعی باشد و اقل ایام پرهیزش از شروع ده روز است و بعد از فراغ هشت روز **ششم** آنکه در روزهای تناول وی بهتر است ملابس نرم و نازک و پاکیزه مزین و معطر دارند و خوشوقت باشند و با ندیمان خوش کلام و حریفان نیک فرجام و بساتین و عمارات دلکش و استماع غنا و فرحت افزا بگذرانند و اطعمه لطیفه میل نمایند و الا بهر حال قدر امکان در آسایش کوشند **هفتم** آنکه اول مرتبه و سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند و الا فلا **اما طریق خوردن حجر التیس** چنانست که بعد از تنقیه و مراعات شروط مقدار چهار قیراط از وی بر سنگ سماق نرم بسایند چندانکه اجزاء آن در روی سنگ نمانند پس از روی سنگ برداشته در پیاله چینی کنند و گلاب باو آمیزند و قلیلی در دهان گرفته فرو کشند چنانکه بعد از آن بیست دست و گلاب تعقیب آن بیاشامند و بر بالای فرش نرم از این پهلو بآن پهلو گردند و بر اثر کراهی ببرند و قریب دو ساعت بعد از آن غذا میل کنند و بعضی مردم مقدار شش قیراط یا سه روز هر روز دو قیراط بهمین دستور سائیده و در گلاب آمیخته خورانیده در سلوک ...

بنوعیکه بعد از انهضام بسر رسد باید ببر نموده فرو برند طریقی که عماد الدین محمود در رساله اندرسایل مؤلفه خود میگوید که چون حکماء ما تقدم در خوردن حجر التیس اشاره کامل نفرموده اند و هر کس از خود در خوردن آن اجتهادی کرده اند و اکثر سبب مدالتیس متضرر گشته بنابران این ترکیب خاطر خواه تقریر شده و مکرر از این ترکیب فایده نفع تمام یافته و اصلا ضرری بوقوع نیامده و آن اینست حجر التیس آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی حجر یشب هر یک سه قیراط یکی بعد دیگری حل را جدا جدا بر سنگ سماق نرم باید ساییدن و در سحق مبالغه کنند که اجزاء خشن در آن محسوس نشود بعده مومیائی کانی و عنبر اشهب و زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص مجموع را نرم کرده با شیره نبات بدستور سابق معاجین با هم سرشته تا نیک سرشته شود پس حبهای سه بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش فرو برند و پیاله گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند و اندکی از آن هر روز لبس شربتی از نبات و گلاب میل نمایند و آسایش باشند تا کرا اشتها و صادق بهم رسد پس غذاهای لطیف لکار برند

طریق دیگر فادزهر اعلای آزموده یکدرم یاقوت لعل مروارید فیروزه نیشابوری هر یک نیمدرم مشک خالص ورق طلا ورق نقره زعفران جدوار آزموده مومیائی کانی هر یک دو دانگ اجزاء را فرداً فرداً چنانچه رسمیست بسایند و بعد سائیدن هر یک وزن آن دو درهم آمیزش داده بساید و با شیره نبات مقوم بسرشند و حبها بندند هر یک مقدار نخودی و جمله را نه بخش کنند و هر روز بعد نه روز هر روز یک بخش با گلاب و شربت نبات فرو برند و شربت مذکور در اجتماع عمل آورند تا مقصود حاصل آید و سعی و رنج ضایع نگردد و اینهمه که نگاشته شد از قرابادین معصومی بود و در تحفة المومنین در بیان دستورات **چنین نوشته** حجر التیس یکدانگ مروارید طباشیر هر یک نیم مثقال عود قماری دو دانگ صندل سرخ و سپید هر یک چهار دانگ مصطکی یکدانگ عنبر اشهب مشک هر یک نیمدانگ ورق ذهب ده عدد ورق نقره بیست عدد با شیره نبات مقوم بسرشند و حبها ساخته سه حصه کرده سه روز بنوشند و قدری شربت نبات و بید مشک بیاشامند و باید که سال اول مقدار فادزهر زیاده از یکدانگ نباشد و در هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار او یکمثقال و یکمثقال و نیم رسد و تا دو مثقال نیز جایز داشته اند و هر سال از مقدار نیمدانگ و در مرطوب المزاج یکدانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل سالگی اصلا استعمال ننمایند بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نیز و دو روز قبل و یکهفته بعد پرهیز آنچه مذکور شد واجب شمرده و هم شرایط محافظت که بالا گذشت و هم چه گفته که نزد احقر اولی آنست که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و مشرب بمقدار کثیر را در دفعه واحد باعث احتراق مفرط اخلاط دانند **ایارج چهارم در فادزهر معدنی** و آنرا بعربی **حجر السم** نامند و صاحب تحفة المومنین در اختیارات خود گفته از فادزهر مطلق مراد اطبا

همین میباشد و غیر آن را فادزهر حیوانی گویند و در اینجا اول این فایده بیان اختلافات استعمالی و می شود چنانکه گذشته
ابن تلمیذ در مغنی گوید که معدن او برای ارسطو و غیره افاضی هند و اوایل چین پنج قسم میباشد سفید زرد سبز اغبر
منقط و رازی در طب ملوکی بیان کرده که مابین زردی و سفیدی رنگ و سمه مشاهده نموده و در رفع سم حیوانی تجربه کرده
و این مندوسه گوید که زرد مایل بسبزی و سفید نیست و در بحث مسطور است که معدن او کرمان و کوه زرند است و
سه قسم میباشد سبز تیره رنگ و زرد مایل بسفیدی و مایل بسرخی چیزی بالاوست که در آتش نمی سوزد و آن
مخالف استیطان نامند و بعضی سبز تیره و زرد مایل بسیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند امتحان او آنست که زهر
را بر روی سنگ بسایند و بعده پادزهر را اگر رنگ زرد چون سرخ شود خوب است و الا فلا و گویند علامت خوبی او آنست
که در آفتاب گرم محرق کند و چون سائیده بر محل لدغ افعی و مانند آن بپاشند سم الطرق ترشیح دفع نماید و چون
تخم دو جو باب سائیده بر گلو افعی و مار کنند بکشد و با حیوانی بخیش و امثال آن داده باشد فادزهر
بر ناف [illegible] ازان سم خلاص یابد خوب است حقیر این امتحان را بهتر میداند و در حرارت معتدل و در آخر دوم
خشک [illegible] یا دوازده جو آن مقادم جمیع سموم حیوانی و نباتی و معدنی و ملازمت آن هر روز قدر قیراطی حافظ
صحت و مانع ضرر هوائی و وبائی و اختلاف میاه و اهویه و نگاهداشتن قسمی با خود مانع گزیدن هوام و موافق
جمیع امزجه و مقوی دل و اعضاء رئیسه و حافظ حرارت و رطوبت غریزی و مانع تعفن اخلاط و زائل کننده
سمیت آن و مبهی و مقوی اعصاب و قوی و مفاصل و محلل و رادع اورام بارده و حاره و جهت خفقان
بغایت مجرب و قدر شربتش در رفع سموم از سه نخود تا دو دانگ و در سایر خواص از یک قیراط تا یک دانگ است
و گویند آب تشامیدن نیم دانگ [illegible] عرق او که از تابش آفتاب بهم رسید جهت ازاله خفقان فی الفور مجربست
اما فادزهر که ازوی در آفتاب ظاهر شود کمتر بظهور میرسد نادر است و تصدیقی صادق القول نزد این حقیر
نقل کرده که مالیخولیا مراقی از مدت داشتم و سالها گذشته بود و انتفاع نمی شد و فصدها و مسهلها بارها [illegible]
و ماء الجبن مکرات نوشیده شد بالاخره عزیزی ظاهر کرد که من نیز همین حالی داشتم از شرب پادزهر [illegible]
یکهفته اثر نفع بظهور رسیده و در یک اربعین زوال تمام گرفت من نیز تعجیل آوردم و در [illegible] روزی قریب یکدرم
میخوردم [illegible] الواقع اثر کلی پدید آمد و مرض زائل شد باذن الله تعالی و این [illegible] نیز در اکثر
[illegible] تجربه [illegible] عمل کرده و نافع یافته و در علل زهریه بعد تنقیه کامله اثر کلی دارد و هم با امراض [illegible]

تمت بالخیر